

اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی



دکتر ابو الفضل عزتی

" لازم است برای بیداری
نسلهای آینده و جلوگیری
از غلط نویسی مغرضانه ،
نویسندگان متعهد با دقت
به بررسی دقیق این نهضت
بپردازند . "

امام خمینی

۱۳۵۲/۵/۵



انتشارات هدی

قیمت ۳۰۰ ریال

مقامات و مقامات

انقلاب

اسلامی

۱

۲

۳۸

آثار دیگر مؤلف :

- ۱- آموزش و پرورش اسلامی .
- ۲- فلسفه سیاسی اسلام .
- ۳- رابطه دین و فلسفه در اسلام .
- ۴- پیدایش، گسترش و ادوار حقوق اسلامی
- ۵- هماهنگی حقوق اسلام و احتیاجات روز .
- ۶- فلسفه نشر اسلام .
- ۷- تاریخ گسترش اسلام .
- ۸- نفوذ اسلام در اروپا .
- ۹- استعمار جدید .
- ۱۰- پرورش فکری کودک در اسلام
- ۱۱- سیاست در اسلام .

The Revolutionary Islam

And

The Islamic Revolution

by :

Dr . A . Ezzati

M . A . Ph . D .



انتشارات هدی

تهران - خیابان ناصر خسرو کوچه خدا بنده لو بازار کتاب

کتابخانه تحفہ
تاریخ اسلام و انقلاب

اسلام انقلابی

و

انقلاب اسلامی



انتشارات ہدی

ناصر خسرو، کوچہ خدا بندہ لو۔ بازار کتاب، طبقہ ہمکف، ہلاک ۶

کتاب: اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی

مؤلف: دکتر ابوالفضل عزتی

ناشر: انتشارات ہدی

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

حروفچینی: ۱۷ شہرپور

چاپ: چاپخانہ احمدی

" لازم است برای بیداری
نسل‌های آینده و جلوگیری
از غلط‌نویسی مفرضانه،
نویسندگان متعهد با دقت
به بررسی دقیق این نهضت
بپردازند. "

امام خمینی

۱۳۵۷/۵/۵

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۱	دیباچه

بخش اول	بخش
اسلام انقلابی، مبانی، اصول و سنتهای انقلاب اسلامی	
فصل اول:	اصطلاح انقلاب و تغییر، مفهوم و تعریف انقلاب در اسلام
۱۷	و زیربنای انقلاب سیاسی در اسلام
۱۵	- تعریف انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی
۳۳	- اصول کلی انقلاب اسلامی
۳۶	- مشخصات انقلاب اسلامی
فصل دوم:	حجیت، اعتبار و مشروعیت انقلاب اسلامی، منابع
۴۵	حقوق سیاسی اسلام
۴۷	- منابع علم سیاست در اسلام
	- اصول کلی حقوق سیاسی و اساسی و موازین انقلابی
۵۸	در اسلام
۷۲	مسئولیت سیاسی - اجتماعی در اسلام و تغییر و انقلاب
۷۶	اصول کلی سیاست در اسلام

فصل سوم:	اعتبار، حجیت، مشروعیت انقلاب اسلامی از نظر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی	۸۱
فصل چهارم:	اعتبار و حجیت و مبانی معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی	۱۰۱
	— مبانی اخلاقی اسلام بعنوان عوامل انقلاب اسلامی	۱۳۲
فصل پنجم:	عبادت و معاد به عنوان بعضی مبانی و اصول انقلابی اسلامی	۱۳۹
	— اصل معاد، و مفهوم آن در اسلام به عنوان یک اصل و سنت انقلابی اسلامی	۱۵۰
فصل ششم:	جهاد و شهادت بعنوان بعضی اصول انقلابی اسلام	۱۵۷
	— مفهوم شهادت در اسلام	۱۶۷
فصل هفتم:	اصل و مفهوم امت اسلامی به عنوان اصلی از اصول انقلابی اسلام، جهانی بودن اسلام، اقلیت و اکثریت در اسلام	۱۷۵
فصل هشتم:	پویائی، خودجوشی و فعال بودن اسلام	۲۰۳
فصل نهم:	مفهوم تاریخ در اسلام به عنوان یک اصل انقلابی اسلام، مهدویت در اسلام، بعنوان یک اصل انقلابی اسلام	۲۲۵

بخش دوم

اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی ایران

فصل دهم:	امامت و رهبری	۲۴۱
فصل یازدهم:	مبانی «ولایت فقیه» و مسئولیت نگهبانی از اسلام، امت اسلامی و حکومت اسلامی	۲۵۵
فصل دوازدهم:	انقلاب	
	اجتهاد یک اصل انقلابی در اسلام و در تداوم انقلاب اسلامی	۲۷۱

- فصل سیزدهم: رهبری علما در نهضت‌ها و انقلاب اسلامی ایران ۲۸۵
 آیت‌الله محمد حسین نائینی ۳۰۳
 سید حسن مدرس ۳۰۵
 فصل چهاردهم: ویژگیهای نظام سیاسی اسلام در پرتو تشیع ۳۱۳
 - اهداف انقلاب اسلامی ایران ۳۱۶
 فصل پانزدهم: گزارش مختصری از دخالت‌های بیگانگان در ایران
 و رهبری علما و مبارزه آنها علیه آنها ۳۲۱

بخش سوم

پی‌آمدها و تأثیر انقلاب اسلامی ایران

- فصل شانزدهم: تأثیر منفی: توجیه و تفسیر نادرست از اسلام و انقلاب اسلامی، مقایسه‌ای بین اسلام وایدئولوژیهای دیگر ۳۶۹
 فصل هفدهم: تأثیر منفی برداشت، برخورد و عکس‌العمل ابرقدرتها
 نسبت به انقلاب اسلامی ایران ۴۰۱
 فصل هیجدهم: تأثیر و نفوذ مثبت انقلاب اسلامی ایران ۴۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار

قدرتها، گروهها و افرادیکه در خارج و داخل ایران به علت سوء استفاده‌های فراوان از رژیم پهلوی همواره در مانعت از بارور شدن انقلاب اسلامی می‌کوشیدند پس از پیروزی انقلاب بر رژیم استعماری - استبدادی به مبارزه و کارشکنی در کار انقلاب و استمرار آن ادامه دادند. دشواریهای فراوان، کارشکنی‌های مختلف، جنگهای گوناگون داخلی و خارجی همه به وسیله عوامل مختلف استعمار چپ و راست در راه استمرار انقلاب اسلامی به وجود آمده‌اند.

مخالفان با انقلاب، بی‌تفاوتان به انقلاب، فرصت‌طلبان از انقلاب و متظاهرین با انقلاب، و منافقین انقلاب همه متحد شده و به کمک و راهنمایی قدرتهای استعماری چپ و راست مبارزه با انقلاب را تشدید نمودند. مثلاً "چند تروریست بی‌خبر از همه‌جا، نادان و محتملاً" حتی بی‌سواد مورد سوء استفاده دولت فاشیستی بعث مدام که خود مورد سوء استفاده استعمار بین‌المللی است قرار گرفتند و فاجعه اشغال سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن را به وجود آوردند. نویسندگان خود یکی از گروگانها بود با جان و خون خود نوطه همه‌جانبه استعمار بین‌المللی را به کمک عوامل خود در منطقه

و به دست کارگزاران محلی خود علیه اسلام ، انقلاب اسلامی و امت مسلمان احساس کرد . نویسنده که خود را در مقابل خون شهدای انقلاب ، معلولین انقلاب و شهیدان زنده انقلاب متعهد می داند چون خود نیز در راه این انقلاب تا مرز مرگ رفته است و شخصا " به وسیله تروریست ها به مرگ تهدید شد ، در اثر تماس نزدیک با مردم غرب و سخنرانهای فراوان در جاحه غربی مخصوصا "بریتانیا در صدد برآمد تا کتاب حاضر را به عنوان برگ سبز بر مزار شهدای انقلاب تقدیم نماید و از این راه مسئولیت خود را نسبت بانقلاب اسلامی و اسلام رعایت نماید .

این کتاب به زبان انگلیسی تهیه شد زیرا هدف آن بود که مردمی را که تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی که در خدمت استعمار شرق و غرب ، صهیونیسم و ارتجاع بین المللی قرار دارند و همواره به شستشوی مغزی تهدید می شوند با اسلام و انقلاب اسلامی آشنا نماید . کتاب حاضر ترجمه کتاب انگلیسی است و امید است هدفی را که به خاطر آن این کتاب تهیه شده است تأمین نماید . هدف ما تنها خدمت به حق و حقیقت ، اسلام و راهنمایی بی خبران از انقلاب و مفرضان به انقلاب است . امید است این کار خدمتی باشد در راه روشن نمودن حقیقت در برابر سیل شایعاتی که در مورد دگرگون جلوه دادن اسلام و انقلاب اسلامی ایران منتشر می شود . کتاب حاضر در حقیقت می تواند جلد دوم کتابی باشد که در سال ۱۳۵۸ بنام "مقدمه های بر فلسفه سیاسی اسلام " منتشر شد .

خوشبختانه کتاب مزبور مورد توجه قرار گرفت و در روشن نمودن فلسفه سیاسی اسلام مفید واقع شد . امید است کتاب حاضر نیز بتواند مانند جلد اول مورد استفاده قرار گیرد . از خواننده محترم تقاضا می شود که ابتدا تمام کتاب را مطالعه فرموده و پس از آن در صورت انتقاد نویسنده را از آن آگاه نماید . در اینجا لازم است یادآوری شود که در بررسی اصول و

سنتهای انقلابی اسلامی هرگز هدف ما این نیست که ارزش این اصول و سنتها را در انقلابی بودن آنها منحصر و محدود کنیم و اسلام انقلابی را تنها براساس انقلابی بودن آن ارزیابی نمائیم. بلکه هدف ما در اینجا تنها در بررسی ارزش انقلابی این اصول و اسلام محصور و محدود است.

نکته دیگر اینکه در این کتاب «انقلاب اسلامی» بردو انقلاب اطلاق شده است: یکی کل انقلاب مداوم اسلام که با ظهور اسلام و بوسيله خود پیامبر اسلام آغاز شد و ادامه یافت. در این رابطه انقلاب اسلامی ایران به عنوان بخشی از این انقلاب مادر بحساب می آید. دیگری انقلاب اسلامی ایران از خواننده محترم تقاضای شود که در کاربرد «انقلاب اسلامی» توجه داشته باشد و موارد استعمال هریک را با دقت در نظر بگیرد.

در ساعته لازم است یادآوری شود که مطالب این کتاب تا پایان سال ۱۳۵۹ تهیه شده و به این جهت حوادث و مسائل فراوانی که پس از این تاریخ اتفاق افتاده بررسی نشده است. امید است در جلد سوم این مسائل بررسی شود.

مؤلف

دیباچه

انقلاب اسلامی ایران جهان را غافلگیر نمود و به تعجب واداشت. امپریالیسم سرمایه‌داری غرب و امپریالیسم کمونیست شرق با انواع و اقسام انقلابها از جمله انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب چین و حتی انقلاب کاخ سفیدی شاه معدوم و اخیراً با اشکال مختلف انقلاب‌های تقلیدی‌آشنائی داشتند. ولی نمی‌توانستند تصور کنند که اسلام انقلابی نیز انقلاب اسلامی ویژه خود را میتواند به وجود آورد زیرا این‌گونه انقلاب در چهارچوب فکری آنان جائی نداشت و با معیارهای انقلابی آنان سازگار نبود. انقلاب اسلامی با اندیشه مادی (ماتریالیستی) آنان تطابق نمی‌نمود. آنان نمی‌توانستند و نمی‌خواستند آن را بفهمند، باور کنند و بپذیرند. طرفداران امپریالیسم کمونیستی مانند پیروان امپریالیسم سرمایه‌داری نمی‌خواستند و نمی‌توانستند بفهمند و باور کنند که رژیم استعماری - استعماری - استبدادی شاه که مورد حمایت کامل همه‌جانبه هردو نوع امپریالیسم بود و تا دندان به اسلحه مدرن شرق و غرب مسلح بود می‌بایست سرانجام در برابر قهر اسلامی امت مسلمان ایران سرفروذ آورد و منقرض گردد و به وسیله مردمی بی‌پناه و دست خالی که تنها به ایمان و اسلام خود مسلح بودند به زباله‌دان تاریخ انداخته شود. به همین جهت بود که حداکثر کوشش خود را در حمایت از رژیم شاه مبذول می‌داشتند و برای جلوگیری از موفقیت اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی مجبّر شدند و چون نتوانستند در برابر

قهر اسلامی و ارزشهای انقلابی اسلام مقاومت نمایند و سرانجام علیرغم کارشکنی، انقلاب اسلامی در بخشی از جهان اسلام و امت اسلامی (ایران) به روزی مقدماتی نایل آمد، برای جلوگیری از گسترش آن در جهان اسلام دست به کار شدند. به همین جهت اسلامی که فرزندی چون انقلاب اسلامی را پرورده بود بوسیله دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم شرق و غرب و صهیونیست به عنوان ارتجاع معرفی شد. تصویر نادرست و مفروضه‌ای از اسلام و انقلاب آن ترسیم شد و به جهان عرضه گشت و اطلاعات تحریف شده و اتهامات دروغین وسیعی از دستگاه تصفیه و سایل ارتباط جمعی امپریالیسم خبری و تبلیغاتی به منظور شستشوی مغزی مردم جهان و مخصوصاً "جهان اسلام براساس سیاست استعمار فرهنگی، اطلاعاتی و خبری در مورد اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در سطح جهانی رواج یافت و بازار تهمت و تحریف به وجود آمد و رونق یافت. گذشته از سایل ارتباط جمعی امپریالیستی و استعماری، شرق شناسان و اسلام شناسان غیرمسلمان نیز به تحریف و توجیه نادرست اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی پرداختند و کتابهای مختلفی در این زمینه به رشته تحریر درآمد. ولی تجزیه و تحلیل‌های مفروضه نادرست و فراوان و سایل ارتباط جمعی و نویسندگان نتوانست عطش جامعه بشریت مخصوصاً "قشر متفکر جهان را رفع کند و قانع نماید. کلیه توجیهات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و مادی از انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی، مردم حقیقت طلب جهان را ارضا ننمود زیرا هیچکدام با واقعیت تطابق نداشت و انقلاب اسلامی هرگز در پرتو اسلام انقلابی و ارزشهای اسلامی که آن را به وجود آورده بود، بررسی و تجزیه و تحلیل نشده بود. و سایل ارتباط جمعی، نویسندگان و ناشرین از فرصتی که برای معرفی اسلام راستین و انقلاب اسلامی و ایران به وجود آمده بود حداکثر سوء استفاده را نمودند. مقالات و کتابهای گوناگون فراوان با تیترها یا عناوین و تجزیه و تحلیل‌های متنوع در این زمینه نگارش یافت ولی هیچکدام جانب عدل و انصاف و امانت و صداقت را در مورد اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی رعایت نکردند. جامعه متفکر غرب و طبقه متفکر

جهان هنوز از تشریح و تجزیه و تحلیل عادلانه و صادقانه و از اطلاع درست در مورد اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی محروم است و هنوز در مورد آن در تاریکی گام برمی‌دارد. البته از دستگاه‌های امپریالیستی نمی‌توان توقع داشت که این مسئولیت را صادقانه و عادلانه ادا نماید. آنچه موجب ناراحتی است این است که اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی به وسیله متفکران و اندیشمندان مسلمان ایرانی مستقیماً "به جهان معرفی نشده است. و در غیاب توجیه و تشریح و تجزیه و تحلیل صادقانه و عادلانه، نمی‌توان توقع داشت که خلاصه موجود به وسیله مغرضین و اطلاعات نادرست پر نشود. کلیه اطلاعاتی که از طریق وسایل ارتباط جمعی داخلی ایرانی منتشر شده است تنها برای مصرف داخلی بوده و به صورت پراکنده، نامنظم و احساساتی در اختیار جامعه قرار گرفته است و جهان خارج از ایران هنوز از تجزیه و تحلیل عادلانه و صادقانه از اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی محروم است. زیربنای انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی و اسلام راستین است و بررسی هر دو احتیاج به زمینه علمی و شرایط لازم دارد. هنوز مبانی و ارزشهای انقلابی اسلامی که موجب رشد و باروری انقلاب اسلامی شده‌اند مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته‌اند و رابطه اسلام و ایران و ارزشهای سنتی فرهنگی انقلابی اسلام در ایران به طور سیستماتیک بررسی نشده است.

کار حاضر و کتابی که در فراروی شما است کوششی است جدی، صادقانه و عادلانه در راه بررسی اسلام انقلابی و نتیجه آن، انقلاب اسلامی. در این کتاب کوشش شده است تا تصویری واقع بینانه، منطقی و درست از این دو در اختیار خواننده قرار داده شود و انقلاب اسلامی، از درون تجزیه و تحلیل گردد؛ تجزیه و تحلیلی از انقلاب اسلامی بدان گونه که مردمی که آن را به وجود آورده‌اند، در ضمیر ناخودآگاه خود از آن دارند و مایلند تا آن را بدان گونه که درباره آن خود می‌اندیشیدند بدیگران معرفی نمایند. نویسنده این کتاب به عنوان یک نویسنده و محقق ایرانی مسلمان که خود در جریان انقلاب دارای فعالیت بوده و به روحیه رهبر و پیروان رهبر انقلاب تا حد زیادی وارد است و از ارزشهای اصیل انقلابی اسلام،

اسلام انقلابی، طرز تفکر جامعه مسلمان ایران که آن را بشمر رساند آگاه است دست بدین کار زده و کوشیده است تا نقاط تاریک را روشن کند و به سئوالات لازم پاسخ گوید و علل اصلی انقلاب، رهبری آن، محتوای آن، خصوصیات و اهداف آن را بررسی نماید و اسلامی را که موجب پیدایش بزرگترین انقلاب از نوع خود شده است بررسی نماید. نظم منطقی کتاب بنابراین عبارت خواهد بود از بررسی اسلام انقلابی راستین و سپس بررسی انقلاب اسلامی ایران به عنوان ثمره و میوه اسلام انقلابی و در خاتمه فعل و انفعال این دو. هدف، قرار دادن خواننده و هر فرد مسلمان در یک جریان فکری است تا خود بتواند برای سئوالات مختلف پاسخ یابد و بحران فکری و کمبودهای موجود را برطرف نماید و سرانجام برای وی روشن شود که چگونه اسلام انقلابی توانست انقلاب اسلامی را به وجود آورد و چگونه اسلام می تواند با این جریان، به ملل مسلمان دیگر که هنوز تحت شرایط مشابه ایران شاهنشاهی زندگی می کنند، کمک کند و آنان را به آزادی، استقلال و حکومت اسلامی رهبری نماید و بر ابر قدرتها و عمال و عوامل آنان پیروز نماید و از اسارت امپریالیسم و استعمار نجات دهد و با منابع غنی ایدئولوژیکی اسلامی آشنا سازد، زیرا همان اسلامی که به ملت ایران الهام بخشید می تواند امت اسلام را در سطح جهان الهام بخش باشد و تنها وسیله پیروزی در مبارزه علیه هرگونه ظلم، استبداد، امپریالیسم، استعمار و مکتب دروغین باشد.

در اینجا لازم است یادآوری شود که مقصود ما از بررسی ارزشهای انقلابی اسلام و از معرفی اسلام انقلابی آن نیست که اسلام را بصورت یک مکتب منحصر "انقلابی و به عنوان وسیله ای برای پیدایش، تداوم و گسترش هر نوع انقلاب هر چند غیر اسلامی (مثلا "انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی) معرفی نسائیم. بلکه هدف اصلی ما آشنا کردن خواننده با اسلام انقلابی است که منطقاً "باید منتهی به انقلاب اسلامی و استقرار حکومت الهی و استقلال امت اسلامی و تحقق کامل اسلام شود.

بخش اول

=====

اسلام انقلابی، مبانی، اصول و سنتهای
انقلاب اسلامی

=====

فصل اول

اصطلاح انقلاب و تغییر، مفهوم و تعریف انقلاب در اسلام
و زیربنای انقلاب سیاسی در اسلام

اصطلاح انقلاب در زبانهای اروپائی و زبانهای متأثر
از آنها به اصطلاح رولوشن Revolution ترجمه شده است و
بنابراین اسلام انقلابی Revolutionary Islam و انقلاب اسلامی
Islamic Revolution ترجمه شده است.

در روش تحقیق سنتی غرب و در بین دانشمندان غرب در بررسی
مسائل سیاسی، اجتماعی، تاریخی و علوم دیگر نظری چنین متداول است
که بحث خود را با بررسی مفهوم و اصطلاح مربوط در یونان و روم باستان
و منابع غربی آغاز نمایند.

این نکته بدان جهت است که فکر غربی معتقد است هر بحث و
بررسی از فرهنگ و تاریخ غرب سرچشمه می گیرد و بنابراین، اساس و ریشه
بحث مربوط بایستی به یونان و روم و فرهنگ غرب منتهی شود. بررسی
مسائل اسلامی نیز برای دانشمندان غرب از این روش عمومی مستثنی نیست.
در حقیقت دانشمندان غرب اسلام را نیز در چهارچوب فکر غربی بررسی
می کنند و از بکارگرفتن روش تحقیق اسلامی در بررسی اسلام و مسائل اسلامی

خودداری می نمایند و یا از آن بی بهره اند. همین موضوع، پس از روش غرض ورزانه مسیونرها، موجب سوء تفاهم در اسلام و مسائل اسلامی در غرب شده است و سبب نارسائیها و انحرافات در درک اسلام، در طول چهارده قرن تاریخ اسلام گشته است.

به هر صورت بررسی مفهوم و اصطلاح انقلاب یا رولوشن - Revolution tion و تحول یا اولوشن Evolution در جامعه غربی دارای سابقه و تاریخچه خاص خود می باشد.

بعضی اندیشمندان و نویسندگان کلاسیک و باستان دارای نظرات خاص خود در مورد این دو مفهوم و اصطلاح بوده اند، هرچند در مورد به کار گرفتن کلمه خاص برای آنها و مفهوم دقیق آنها از قاطعیت لازم محروم بوده اند. شاید علت اینکه متفکران و نویسندگان باستان مفهوم و تعریفی روشن و اصطلاح واحدی را برای انقلاب یا رولوشن Revolution پیشنهاد ننموده اند این باشد که در زمان آنان انقلاب مهمی مانند مثلاً "انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه به وقوع نپیوست و بنابراین از تجربه کافی برای بررسی انقلاب یا رولوشن محروم بوده اند.

تئوسی دیدس Thucydides و افلاطون Plato کلمه و اصطلاح تغییر یا Metabole و کلمات و اصطلاحات دیگر را در مورد انقلاب به کار برده اند.

پولیبیوس Polybius با تکمیل نظریه افلاطون در مورد دوری و دایره ای cycle بودن حرکت تاریخ و حکومت، از راه "تحول حکومت ایده آل و رو به فساد رفتن آن و تبدیل آن به حکومت دورانی Timocracy و سپس تبدیل حکومت دورانی به حکومت فامیلی Oligarchy و همچنین عبور آن از حکومت مردمی Democracy به حکومت خودکامه و سپس از حکومت خودکامه به حکومت ایده آل برای حکومت یک حرکت دایره وار (رولوشن به معنی دور زدن و دایره وار حرکت کردن است) قایل شده است و برای هر حکومت یک رولوشن طبیعی پیشنهاد کرده است (این همان تحول دایره وار حکومت در نظر افلاطون است) و از این طریق سیر تکاملی حکومت را یک سیر

دایره وار رولوشن معرفی کرده است و یک جریان دوری انقلابی را برای حکومت در نظر می گیرد و رولوشن یا انقلاب و تغییر را امری کاملاً "طبیعی" پیشنهاد می کند.

این نظریه ما را به مفهوم انقلاب یا رولوشن در دوران پس از رنسانس که زیربنای مفهوم متداول انقلاب یا رولوشن در زمان معاصر است نزدیک می کند.

ارسطو تغییر و تحول توأم با خشونت و مبارزه و تغییر و تحول صلح آمیز، هر دو را انقلاب می دانند Metabol Kai Stasis, Metabole. با این ترتیب اصطلاح تحول یا اولوشن Evolution در مقابل انقلاب عبارت است از تغییر در زمان چه تند و چه کند، در حالیکه انقلاب یا رولوشن عبارت است از تغییر سریع و ناگهانی که معلول و مسبوق به تغییر در فکر کسانی است که انقلاب را بشمار رسانده اند. به هر صورت بین تحول و انقلاب اختلاف و تفاوت است و این هر دو با جنگ محلی Civil war هرج و مرج و آنارشیزم Anarchy حرکت اصلاحی یا رفرم Reform و تغییر دولت کاملاً "متفاوت" می باشند.

با توجه به مطالب فوق در مورد رولوشن (انقلاب) و اولوشن (تحول) چنین بنظر می رسد که مفهوم اسلامی انقلاب با تغییر و تحول دوری و دورانی حکومت تطابق ندارد زیرا در اسلام از طرفی حکومت و قدرت همواره در خدا منحصر و باقی است و سیر دوری و دورانی ندارد و ثانیاً "سیر تاریخ در اسلام یک سیر تکاملی و هدفی به سوی حکومت عدل الهی جهانی است، هر چند در طول سیر تکاملی ممکن است دارای حرکت

نیم دایره ای و یا دورانی نیز باشد مانند



با خط دایره ای پیشرو و تکاملی است و بنابراین انقلاب اسلامی نیز طبعاً "یک انقلاب تکاملی است نه انقلاب بسته و دایره ای صرف و به هر صورت در اسلام بشر از قدرت و حکومت محروم است و تنها دارای مسئولیت است و

بنا بر این حکومت دست بدست نمی‌گردد تا سیر تحولی یا انقلابی داشته باشد. در اسلام تاریخ عبارت است از حرکت مستمر علت و معلول به منظور رشد و تحقق قابلیت‌ها، امکانات و استعداد های بشر به عنوان نماینده و الگوی خدا (خلیفه الله) و در راه انجام مسئولیت‌های انسان به عنوان بنده خدا (عبدالله). حکومت و تاریخ در اسلام الگو و زیربنای خود را در شیوه حکومت و سنت پیامبر و در چهارچوب قرآن قرار میدهد و از این مبداء آغاز به کار می‌کند و همواره در حال حرکت تکاملی به سوی حکومت عدل الهی جهانی مطلق است و آینده‌نگر می‌باشد. تاریخ با این ترتیب، و طبعاً "حکومت براساس آن، در اسلام یک علم آینده‌نگر و بشر ساز است. هدف آن تحقق حقیقت، عدل و تکامل بشر است. با این ترتیب لازم نیست این حرکت یک حرکت دایره‌ای و دورانی یا رولوشنی (Revolution اصطلاح برای انقلاب) باشد بلکه باید این چنین نباشد. با این ترتیب اسلام معتقد به انقلاب به عنوان حرکت دورانی دایره‌ای حکومت (رولوشن Revolution) نیست. ولی اگر انقلاب یا رولوشن را به معنی کل تغییر و تحول و حرکت تکاملی بدانیم که براساس تغییر، تحول و حرکت در فکر به وجود آید در این صورت اسلام آن را می‌پذیرد زیرا ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. به هر حال این حرکت و تغییر تکاملی را از این نظر می‌توان رولوشن یا حرکت دایره‌ای دانست بدین معنی که هرگاه حکومت و قدرت به وسیله بشر غصب شود باید سرانجام به حاکم اصلی یا خدا بازگردد، و چون غصب حکومت الهی مکرراً "به وسیله دیکتاتورها صورت می‌گیرد و سرانجام همواره به خدا و حاکم اصلی باز می‌گردد و این جریان تکرار می‌شود، یک حرکت دایره‌ای دورانی تکراری همواره وجود دارد که بطور مداوم در حال تکامل است.

با این ترتیب چنین نتیجه می‌گیریم که اسلام در مورد انقلاب نیز مانند مسائل دیگر مفهوم خاص اسلامی خود را قائل است و اصطلاح انقلاب با اصطلاح رولوشن Revolution که در زبانهای اروپائی و زبانهای که از آنها متأثر است به کار می‌رود، مترادف نیست و با آن اختلاف دارد و

دو شرطی که در مفهوم رولوشن لازم شناخته شده است: ناگهانی بودن و توأم با خشونت بودن - در مفهوم انقلاب اسلامی لزومی ندارد بلکه شرط اساسی انقلاب در اسلام تغییر در فکر و عمومی بودن، همه جانبه و عمیق بودن تغییر فکری است. البته این بدان معنی نیست که ناگهانی بودن و خشونت نبایستی وجود داشته باشد بلکه شرط لازم نیست. گذشته از اختلاف در مفهوم بین رولوشن و انقلاب، اسلام اصطلاح خاص خود را (انقلاب) پیشنهاد می کند.

البته اصطلاحی را که قرآن برای دگرگونی به کار گرفته است اصطلاح «تغییر» است که بر اساس استفاده از آیه «قرآنی» «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما بانفسهم»^۱ به کار گرفته شده است. اصطلاح تغییر تا حد زیادی و به همان اندازه اصطلاح انقلاب به عنوان ترجمه مفهوم و اصطلاح رولوشن به کار می رود. اصطلاح تغییر به طور مکرر مورد استفاده اندیشمندان سنتی اسلامی مانند سید جمال الدین، عبده، رشید رضا قرار گرفته و آیه مربوط به منظور به وجود آوردن زمینه انقلابی و تحریک و تشویق مردم به انقلاب مورد استفاده واقع شده است.^۲ در بین رهبران فعلی و معاصر اسلامی و انقلابی چنین متداول است که از همین آیه حداکثر استفاده بمنظور تشویق بر تغییر و تغییر انقلابی به عمل می آید. ریشه و اصل تغییر که غ. ی. راست به معنی دگرگونی است و این اصطلاح بر اساس آیه یاد شده و آیات واحادیث مشابه به وجود آمده است که در آن: ۱- مسئولیت بشر برای ایجاد تغییر، ۲- تغییر در فکر، ۳- عمومی بودن تغییر، ۴- هدفی بودن تغییر، ۵- پیروی کردن تغییر و انقلاب از قانون علیت، ۶- جبری بودن تغییر و انقلاب بر اساس شرایط لازم، ۷- به حساب گرفتن بشر به عنوان عامل اصلی تغییر و انقلاب رعایت می شود.

البته جبر تفسیر، انقلاب و جبر تاریخی اسلامی کاملاً با جبر

۱- قرآن، ۱۳-۱۱.

۲- رجوع شود به نوشته های این نویسندگان.

تاریخی مکتب دیالکتیک مادی متفاوت است. در اینجا لازم است یادآوری شود که علت روشن نبودن مفهوم اصلی رولوشن در جهان مسیحیت آن است که مسیحیت در جهان غرب خود را در حکومت ادغام کرد و جز رسمی آن درآمد. در جامعه فئودال غربی مسیحی نه تنها انقلاب غیرقابل تحقق بود بلکه غیرقابل تصور نیز بود. آنانکه به خدا معتقد بودند (خدای مسیحیت به عنوان بخشی از تثلیث) معتقد بودند که این خدا با تغییر و انقلاب موافق نیست.^۱ خدا به اندازه کافی انقلاب سیاسی و قبل از آن انقلاب در خلقت و آفرینش جهان به وجود آورده بوده است و بنابراین انقلاب مجدد ضرورتی ندارد. در حالیکه آثار و ادبیات یونان باستان برای تغییر، انقلاب و تاریخ یک نوع سیر و حرکت دورانی و دایره‌ای تصور می‌کردند قرآن تغییر و انقلاب را در چهارچوب قانون علت و معلول و عامل و اثر پیشنهاد می‌کند. احتمال می‌رود که بعداً "نظریه حرکت دایره‌ای و جبری در تغییر و انقلاب به وسیله ملت‌هایی که با اسلام گرویدند مانند ایرانیان، هندیها به اسلام راه یافته باشد. اینان در وارد کردن نظریه حرکت دورانی و جبر در تفسیر و انقلاب در اسلام مؤثر بودند ولی قرآن بدون تردید تغییر در فکر، عمومی بودن آن و نقش بشر را در تغییر در چهارچوب قانون علت را به طور قاطع پیشنهاد می‌کند.

بهر صورت بررسی مفهوم انقلاب در اسلام در چهارچوب غیراسلامی و تنها از راه بررسی ریشه و اصطلاح تغییر، انقلاب و رولوشن چندان صحیح نیست. اصول عقاید اسلامی، فلسفه سیاست، اخلاق و مبانی و ارزشهای اسلامی مانند اصل مسئولیت و آزادی بشر و اصول سنتی انقلابی اسلامی مانند شهادت، مهدویت، مفهوم توحید، معاد، عبادت و تاریخ و دیگر مفاهیم اسلامی همه به روشن شدن مفهوم انقلاب در اسلام کمک کرده‌اند و موجب شده‌اند تا اسلام به صورت دین انقلابی معرفی شود. کسانی که می‌کوشند تا تغییر و انقلاب را در اسلام تنها براساس لغت، اصطلاح تغییر

1. A.T.Hatto, the Semantic Of Revolution P.25

و انقلاب و براساس ظواهر نصوص و نقل قول بررسی کنند راه صحیحی را انتخاب نکرده‌اند و لازم است عمیق‌تر، وسیع‌تر و دقیق‌تر در چهارچوب تفکر اصیل اسلامی آن را تجزیه و تحلیل نمایند.^۱ البته این بدان معنی نیست که اصطلاح تغییر و انقلاب و ریشه آنها باید در بررسی مفهوم انقلاب در اسلام کاملاً نادیده گرفته شود.

به هر صورت اصطلاح تغییر و انقلاب در قرآن به کار رفته است. کلمه تغییر و مشتقات دیگر «غیر» مکرراً به کار رفته است و کلمه تغییر در اصطلاح دگرگونی انقلابی حداقل دوبار در قرآن به کار رفته است.^۲ کلمه قلب (دگرگونی) و مشتقات آن در قرآن بسیار به کار رفته است و در معنی دگرگونی انقلابی مورد استفاده واقع شده. حتی کلمه انقلاب در قرآن مکرراً به کار رفته است مانند آیه و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون.^۳

نکته جالب در مورد کلمه انقلاب آن است که از این کلمه در قرآن به معنی بازگشت و رجوع به اصل که خیلی با کلمه رولوشن نزدیک است استفاده شده است مانند «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم».^۴

کلمه انقلاب در اسلام و حقوق و فقه اسلامی در مورد دگرگونی جوهری و ذاتی به کار رفته است. مثلاً «هرگاه سرکه به مسکر و یا مسکر به سرکه منقلب شود و انقلاب در آن به وجود آید حکم حلیت و حرمت آن نیز تغییر می‌کند. اصطلاح انقلاب در زبان فارسی، ترکی و اردو در معنی دگرگونی مصطلح به کار می‌رود مانند انقلاب مشروطیت، انقلاب اسلامی و غیره

۱- این روشی است که نویسندگان غرب و اسلام‌شناسان غیر مسلمان به کار گرفته‌اند و دیگران را به گمراهی کشیده‌اند مثلاً Bernard Lewis یک نویسنده غربی و محتملاً صهیونیست این روش را به کار گرفته است و نادانسته و یا عمداً اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی را بد معرفی می‌کند.

۲- قرآن ۵۳: ۸، ۱۱: ۱۳ Jansen, Militant Islam, P.85

۳- قرآن ۲۶: ۲۲۷ ۴- ۳: ۱۴۴

در زبان عربی از اصطلاح ثوره به جای انقلاب استفاده می‌شود. با وجودیکه استفاده از کلمه ثوره در معنی تحریک و تهییج سابقه طولانی دارد ولی استفاده از آن به معنی اصطلاحی انقلاب تازه است.

به هر صورت همانگونه که قبلاً^۱ یادآوری شد نمی‌توان مفهوم و تعریف انقلاب را در اسلام تنها براساس موارد استعمال ظاهری آن، تنها درنصوص اسلامی قرارداد بلکه باید مفهوم و تعریف آن براساس ایدئولوژی اسلامی، منابع حقوقی، ادبیات، فرهنگ و تفکر اسلامی نیز استوار باشد. تاریخ اسلام و اسلام شیعی نیز منبع دیگری است که می‌تواند مواد لازم را در راه شناخت مفهوم و تعریف اسلامی در اختیار ما قرار دهد، و بنابراین اصول و نهادهای انقلابی شیعه مانند مهدویت (هرچند این اصل نیز اسلامی کلی است) و نهادهای دیگر شیعی باید در این تحقیق مورد استفاده قرار گیرند. انقلاب و شورش علیه ظلم، استبداد و استعمار برای اولین بار به وسیله خود اسلام در زمان پیامبر (ص) و سپس به وسیله صحابه وی مانند ابوذر آغاز شد. انقلاب و شورش علیه حکومت عثمان و علیه حکومت غیراسلامی بنی امیه به رهبری امام حسین (ع) و شیعه و سپس شورش و انقلاب علیه بنی عباس در تحت لوای حکومت اهل البیت همه نمونه‌هایی از انقلاب اسلامی در صدر اسلام است. بررسی تحلیلی تاریخ اسلام روشن می‌کند که اسلام خود به عنوان انقلاب علیه جهل، ظلم، استبداد و علیه همه ناهنجاریها و به منظور استقرار حکومت عدل الهی ظهور کرد. این روحیه انقلابی و اسلام انقلابی همواره به فعالیت انقلابی خود ادامه داد تا اینکه اسلام بصورت یک انقلاب مستمر، مداوم و جهانی درآمد. این نکته در مورد اسلام شیعی و تشیع بهیچتر صادق است. تشیع یک حرکت انقلابی مداوم از بدو ظهور اسلام تا آخر الزمان می‌باشد.

علی (ع) در یکی از خطبه‌های خود به طور دقیق و مفصل محتوی، خصوصیات، مفهوم، مشخصات و اهداف انقلاب را بررسی و پیشنهاد میکند و روحیه انقلابی حکومت اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶ خطبه‌ای که علی (ع) پس از انتخاب برای خلافت

با این ترتیب بهتراست قضاوت در مورد مفهوم و تعریف کامل انقلاب در اسلام، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی را بر عهده خواننده پس از خواندن کتاب قرار دهیم. ولی این موضوع نبایست مانع شود که ما مفهوم و تعریف آنها را در اینجا باختصار بررسی نمائیم.

تعریف انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی

لازم است ابتدا به این نکته اشاره شود که انقلاب اسلامی ایران یک پدیده مستقل و مجزا از کل حرکت و انقلاب اسلام نیست. بلکه بخشی از انقلاب مداوم، مستمر و جهانی انقلاب خود اسلام است که در درجه اول و به نوبه خود، معلول خود اسلام است که چهارده قرن پیش با خود اسلام آغاز شد و همواره در طول این چهارده قرن ادامه داشته است و ابتدا به وسیله محمد (ص) و قرآن آغاز گشت. حرکت و نهضت اسلامی نیز به اعتباری عبارتست از حرکتی که دارای خصوصیت اسلامی باشد و برای تأمین هدف یا اهداف خاص مادی و معنوی اسلامی برای افراد یا جامعه مسلمان به وجود آمده باشد. بنابراین حرکت و نهضت اسلامی می تواند یک نهضت ایدئولوژیکی باشد مانند نهضت معتزله، اشاعره، وهابیه، اخباریون و یا نهضت عقلانی و یا نهضت های اسلامی مشابه در طول تاریخ اسلام. این حرکت هم چنین می تواند شامل نهضت های سیاسی مانند نهضت مشروطیت ایران، نهضت های اقتصادی مانند نهضت تحریم تنباکو و یا نهضت ملی کردن نفت در ایران باشد. نهضت اسلامی می تواند یک نهضت رهایی بخش و ضد استعماری باشد مانند نهضت آزاد بخش الجزایر، فلسطین، نهضت های یونانی، مسلمانان مورو، آریتره، کشمیر و افغانستان و غیره. تمام این نهضت ها محتوای اسلامی دارند و معلول اسلام می باشند و بنابراین نهضت اسلامی بحساب می آیند. ولی انقلاب اسلامی به عنوان اصطلاحی در مقابل نهضت و حرکت اسلامی عبارتست از انقلابی که علت، محتوی، رهبری، روش، اهداف و خصوصیات

→
ایراد فرمود و به عنوان دیباچه بر حکومت انقلابی خود معرفی کرد.

دیگران کاملاً" و فقط اسلامی باشند و انقلابی مداوم، شامل، پویا، جهانی عمومی، همه‌جانبه، عمیق، ضد استبدادی، ضد استعماری و استثمار، ضد ظلم باشد و علت و روح آن فقط اسلام باشد و در چهارچوب قانون علیت، جبر تاریخی اسلامی، هدفی بودن، مسبوق به تغییر در فکر و عمومی بودن تغییر فکری به منظور استقرار حکومت الهی و مسئولیت بشر آغاز، ادامه و موفق شود. با این ترتیب هر انقلاب اسلامی بخشی از حرکت و نهضت مداوم و جهانی اسلامی است هر چند هر حرکت و نهضت اسلامی انقلاب اسلامی نیست. زیرا حرکت‌های اسلامی لازم نیست دارای تمام خصوصیات انقلابی اسلامی باشند. کلیه نهضت‌هایی که از جهت و یا جهاتی از اسلام بهره‌گیرند و به وسیله مسلمانان برپا شوند می‌توانند اسلامی تلقی شوند ولی انقلاب اسلامی انقلابی است که تنها اسلامی، کاملاً اسلامی و به منظور استقرار حکومت و امت اسلامی آغاز شود و ادامه یابد و چیزی جز اسلام در آن دخالت نداشته باشد مانند انقلاب اسلامی خود اسلام که به وسیله پیامبر در ظهور اسلام به وجود آمد و مانند انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر.

همانطور که یادآوری شد انقلاب اسلامی انقلابی است که کاملاً اسلامی باشد و چیزی جز اسلام در آن سهم نباشد هر چند به واسطه مثلاً "اگر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مؤثر در یک انقلاب اسلامی با توجه به موازین اسلامی در انقلاب اسلامی دخالت داشته باشد هنوز آن انقلاب اسلامی را حفظ خواهد کرد زیرا کلیه مسائل مربوط به زندگی مادی و معنوی فرد و اجتماع می‌تواند با دید اسلامی مورد توجه قرار گیرد. به هر صورت حداقل چیزی که در اسلامی نمودن انقلاب باید در نظر گرفته شود ایدئولوژی و حکومت و امت اسلامی و تحقق این‌ها در خارج می‌باشد. با این ترتیب انقلاب اسلامی دارای ابعاد فراوان است و باید حداقل دارای سه بعد ایدئولوژی، حکومت و اجرای قوانین اسلام باشد. انقلاب اسلامی حقیقی انقلابی است که تمام هدف آن استقرار امت اسلام و حکومت اسلام و اجرای کامل اسلام در سطح جهان و حداقل در سطح کامل اسلام باشد و تمام خصوصیات زندگی مادی و معنوی فرد و امت مسلمان

را فرا گیرد، و در عمق زندگی مسلمانان تأثیر گذارد و بنابراین انقلابی است: ۱- عام، ۲- شامل، ۳- عمیق و ۴- مداوم و انقلابی است حداقل چهار بعدی. انقلاب اسلامی بدون تردید باید از عمق کامل برخوردار باشد و از اعماق تفکرات اسلامی الهام گیرد و نمی تواند تنها بر آموزش اسلامی استوار باشد و هدف آن تنها تعمیم آموزش اسلامی باشد، زیرا اسلام صرف نظر از دین بودن ایمان نیز می باشد و آموزش اسلامی به تنهایی نمی تواند امر تزکیه و ایمان را تأمین نماید. بنابراین هر انقلاب اسلامی باید بنیادی، همگانی، فراگیر، جهانی و ریشه ای باشد. بعضی از اندیشمندان بر اساس تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران، انقلاب اسلامی را چنین تعریف نموده اند:

انقلاب اسلامی عبارتست از وضع اجتماعی که در آن:

اولاً، "تمام مسلمانان منطقه مربوط به طوری تجهیز می شوند که اراده و تصمیم عمومی جامعه غیر قابل شکست و غیر قابل مقاومت باشد. ثانیاً، "انقلاب اسلامی مربوط باید از یک رهبری متعهد که تنها هدفش استقرار حکومت و امت اسلامی و پیاپی کردن کامل اسلام بوده و هیچ گونه هدف شخصی و غیر اسلامی نداشته و چیزی را جز رضای خدا، و امت مسلمان و اجرای اسلام (مانند ملت، حکومت طبقاتی و غیره) در نظر نگیرد، برخوردار باشد.

ثالثاً، "با این ترتیب نیروی که به کار گرفته می شود قادر خواهد بود اسلام، حکومت اسلامی و امت اسلامی را بر پا دارد و جامعه مسلمان را از درون در تمام سطوح و ابعادش بازسازی نماید.

رابعاً، "نظام و حکومتی که بر پا می کند قادر خواهد بود جهان خارج را در چهارچوب اهداف و مصالح و مفاسد مستقل خود بررسی نماید و در محدوده تحت سلطه مورد توجه قرار نگیرد.^۱

این تعریف که با توجه به انقلاب اسلامی ایران پیشنهاد شده است

1. K.Seddiqui, Islamic Revolution, P,19. UK.M.I.

دارای دو کمبود است :

اولاً " این تعریف بر اساس انقلاب مداوم خود اسلام صورت نگرفته و رابطه انقلاب اسلامی ایران را با کل انقلاب مستمر اسلام مورد توجه قرار نداده ، و در حقیقت به جای آنکه انقلاب اسلامی ایران را در چهارچوب کل انقلاب مستمر اسلام مورد توجه قرار دهد برعکس انقلاب مستمر اسلام را بر اساس انقلاب اسلامی ایران بررسی نموده و تعریف کرده است .

ثانیاً " ، نمی توان انقلاب اسلامی را تنها بر اساس بعضی از خصوصیات آن یا بر اساس بعضی مشخصات انقلاب اسلامی ایران بررسی و تعریف نمود . همانطور که قبلاً " نیز اشاره شد فرق مهم انقلاب اسلامی با نهضت اصلاح طلبانه و رفورمیست که ممکن است بنحویه خود رفورم ایدئولوژیکی و سیاسی نیز باشد ، آن است که نهضت اصلاح طلبانه و رفورمیست از بعد مبارزاتی و فعالیت های انقلابی محروم است . اسلام خود حرکت و انقلابی است که هدف آن تحریک بشریت به سوی خدا است . اسلام خود را به عنوان حرکتی در دنباله و ادامه حرکت مستمر ادیان آسمانی دیگر که از آغاز بشریت به وجود آمد معرفی می نماید . بنابراین بعد استمرار و پویائی انقلاب اسلامی یک بعد استمرار و پویائی محدود به خود اسلام نیست بلکه از انقلابی که به وسیله پیامبران مبارک حسین آغاز شده است ریشه میگیرد . محمد (ص) آخرین پیامبران است نه اولین آنان و انقلابی که به وسیله محمد (ص) تشدید شد انقلابی است که به وسیله پیامبران دیگر آغاز شده بود و بنابراین از محدوده زمان و مکان خاص بیرون است . در حقیقت اسلام خود را به عنوان انقلابی که همواره و در همه جا پویائی و استمرار خود را حفظ کرده است معرفی می کند و خود را دین تمام پیامبران و امت های پیش از محمد (ص) عرضه می دارد . حرکت بشریت به سوی خدا از ابتدا یک حرکت اسلامی بوده است و اسلام همواره انقلابی بوده است علیه طغیان ، استضعاف ، استبداد و استعمار . لازم است یادآوری شود که نمی توان تمام نهضت ها و انقلاب ها را که در جوامع مسلمان صورت گرفته و یا به وسیله مسلمانان برپا شده است نهضت و انقلاب اسلامی دانست . یک مسلمان واقعی انقلابی کسی است که از امکانات خود و نهادهای اسلامی

حداکثر بهره‌گیری را در راه موفقیت انقلاب اسلامی به منظور تحقق اسلام راستین و استقرار امت و حکومت اسلامی، به عنوان تنها هدف بعمل آورد. هرکس که قرآن را در دست گرفته و از امکانات اسلامی سوء استفاده بنماید تا هدفی مادی و غیر اسلامی را تعقیب کند، مسلمان انقلابی نیست هرچند نظرات خود را در پوشش اسلامی عرضه کند تحقق کامل اسلام راستین و استقرار امت اسلامی مومن همواره باید تنها هدف و آرزوی یک فرد مسلمان واقعی باشد و برای وصول به این هدف تنها از ابزار، رهبری و امکانات اسلامی باید استفاده شود. بنابراین می‌توان گفت هرچند فرض دموکراسی و سوسیالیسم اسلامی غیر ممکن نیست، ماتریالیسم (مادیگری و مادیگرایی) و سکیولاریسم (دنیاگرایی)، رسیالیسم (نژادپرستی و نژادگرایی) اسلامی غیر قابل تصورات همچنانکه شرک و کفر و جهل به خدا و مارکسیسم^۱ اسلامی غیر قابل تصورات. بنابراین در حالیکه دخالت دادن اهدافی از نوع اول به عنوان اهداف طبقه دوم در انقلاب اسلامی ممکن است، دخالت دادن اهداف از نوع دوم امکان پذیر نیست.

همانطور که قبلاً اشاره شد سه شرط از شروط اصلی هر انقلاب اسلامی عبارتست از:

- ۱- انقلاب اسلامی باید ضرورتاً "به دنبال انقلاب و تغییر درونی و تغییر در افراد انقلابی باشد (انقلاب فکری).
- ۲- این تغییر و انقلاب باید در کل افراد جامعه و در تمام جامعه صورت گیرد. (انقلاب عمومی و عامه و ناس) ضرورت و اهمیت این دو شرط که در حقیقت کیفیت تغییر را بیان می‌کنند از قرآن استفاده شده است؛ *ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم*. پروردگار هرگز تغییری در سرنوشت جامعه‌ای نخواهد داد مگر آنکه ابتدا آن جامعه خود را تغییر دهد.^۲

1. Materialism, Secularism, Racialism, Atheism, Polytheism, Agnostism And Marxism.

۳- انقلاب اسلامی تداوم و استمرار خود را از یکطرف در تداوم انقلاب درونی فرد و جامعه از راه تزکیه و جهاد نفسانی پیشنهاد می‌کند، از طرف دیگر این تداوم را از ظهور اسلام در طول چهارده قرن تاریخ اسلام حفظ نموده است به طوریکه می‌توان گفت حتی یک دهه بر تاریخ اسلام و امت اسلامی در سطح جهانی سپری نشد مگر آنکه انقلاب و نهضتی به منظور حفظ پویائی اسلام صورت گرفت و بدون تردید قرنی نگذشت مگر آنکه انقلاب و نهضتی اسلامی در نقطه و بخشی از امت اسلامی به وقوع پیوست، و از طرف دیگر تداوم خود را در تداوم انقلاب و نهضت توحیدی انبیاء از آدم تا خاتم حفظ نموده است. در واقع حرکت و انقلاب توحیدی همواره استمرار خود را در گذشته نیز حفظ کرده است. رجوع به آیات مربوط در قرآن اتصال و استمرار انقلاب توحیدی اسلام را به انقلابها و حرکت‌های توحیدی پیامبران گذشته روشن می‌کند.^۱

در حقیقت تضاد و مبارزه اسلام با کفر، شرک، طغیان و استکبار یک حرکت مداوم انقلابی تضاد بین کفر و توحید است و هر انقلابی که نتواند تداوم و استمرار خود را حفظ کند طبعاً "از بین می‌رود. قبلاً" یادآوری شد که زیربنای این شروط در انقلاب اسلامی، ایدئولوژی اسلامی و نصوص صریح قرآن است. در اینجا لازم است به اهمیت شرط دوم که ضرورت تغییر و انقلاب در سطح وسیع عامه و ناس در انقلاب اسلامی است بیشتر توجه شود.

اندیشمندان و فلاسفه در این که قوه محرکه و تغییردهنده جامعه چه می‌تواند باشد نظرات فراوان متفاوتی پیشنهاد کرده‌اند. در حقیقت یکی از علل وجود مکاتب مختلف فلسفی و اجتماعی وایسم‌های گوناگون وجود اختلاف نظر در قوه اصلی محرکه جامعه و عامل تغییر است. جبر تاریخ، تصادف، نژاد، تضاد طبقاتی، تهاجم و تدافع، عشق و گرسنگی، شبت

۱- قرآن نحل آیه ۱۶؛ حدید، آیه ۲۵؛ عنکبوت، آیه ۱۸؛ نساء آیه ۱۶۳-۱۶۵، آل عمران، آیه ۱۴۰-۱۴۱؛ حجر، آیه ۱۱.

الهی، قهرمانان تاریخ و شخصیت‌های فکری، طبقات اجتماعی، گروه‌های خاص، معنویت، دین و ایمان، پیامبران، جامعه، شرایط اقتصادی، و حتی سکس و امثال اینها هر کدام به نوبه خود به عنوان عوامل اصلی ایجاد حرکت و تغییر پیشنهاد شده‌اند و قوه محرکه شناخته شده‌اند. ولی اسلام تنها عامه، ناس، انسان، امت و مردم را به عنوان قوه محرکه و عامل اصلی تغییر و انقلاب پیشنهاد می‌کند. تجزیه و تحلیل آیه *ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم* «و آیات مشابه مارا به این حقیقت رهبری می‌کند که اسلام عامل تغییر را خود مردم، عامه و ناس می‌داند و مسئولیت حرکت و سکون را امت و جامعه در فرم کامل آن می‌داند.^۱ در اسلام بشر و انسان آزاد است و مسئول فلاح و خسران، سعادت، بدبختی و رستگاری خود می‌باشد و حرکت و سکون، پویایی و ایستایی همه معلول حرکت و تغییر در کل جامعه، فرد فرد آن یعنی در ناس و عامه و مردم است و به همین جهت است که در سرتاسر قرآن در امور اجتماعی طرف خطاب همواره ناس است: «یا ایها الناس...» بعضی مدعی شده‌اند که اسلام منحصرًا «قوه محرکه جامعه را تنها ناس، قوم، مردم، عامه پیشنهاد کرده است.^۲ در اسلام حتی پیامبر به عنوان بشیر، نذیر، معلم، راهنما و مانند اینها معرفی شده است و مسئولیت تغییر به عهده خود مردم و ناس است: *انما انت مذکر و لست علیهم بمسيطر*».^۳

در اینجا لازم است یادآوری شود عواملی که قوه محرکه تغییر یعنی ناس، عامه، مردم و قوم را به اتخاذ تصمیم برای تغییر وادار میکند از نظر اسلام متعدد است. بعضی از آنها عبارتست از:

۱- ظلم و تبعیض. گذشته از آیات فراوان قرآنی حدیث معروف نبوی «*الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم*» این موضوع را روشن میکند

۱- برای بررسی بیشتر این موضوع رجوع شود به علی شریعتی، اسلام شناسی، بخشهای فلسفه تاریخ، عامل محرک جامعه.

۲- همان مرجع. ۳- قرآن - ۸۸: ۲۲.

زیرا ممکن است بازگشت کفر به شخص کافر باشد در حالیکه ظلم در مفهوم خود تجاوز بدیگران را دربر دارد.

۲- اختلاف و تشتت. اسلام وحدت را موجب قوت و موفقیت میداند و اختلاف و تشتت را موجب خسران و نابسامانی می داند. بنابراین هرگاه جامعه و ناس متوجه علت نابسامانی خود یعنی اختلاف و تشتت شد و در فکر چاره‌ای برای برقراری وحدت و همبستگی شد تصمیم به تغییر می گیرد.^۱

۳- فساد و فسق و فجور. هرگاه فسق و فجور به حدی رسید که مردم خود متوجه عدم امکان ادامه حیات سعادت‌مندانه شدند باید در فکر چاره و ایجاد تحول و تغییر اساسی برآیند. این نکته را در نقل داستانهای قرآن از عاد و ثمود و لوط و غیره می توان به دست آورد.^۲

۱- قرآن، ۸: ۴۶.

۲- قرآن.

اصول کلی انقلاب اسلامی

پیش از هر چیز باید روشن شود که هر انقلاب اسلامی طبعا " باید
برای دثولوژی اسلامی استوار باشد و بنا بر این دارای ویژگیهای خاص است که
آن را کاملا " از انقلابهای دیگر اقتصادی ، سوسیالیستی ، لیبرال ، انقلابهای
استقلال طلبانه و انقلابهای گوناگون دیگر که جهان بخود دیده است و در تاریخ
ضبط است متمایز می نماید . البته مقصود آن نیست که انقلاب اسلامی اهداف
اقتصادی ، اجتماعی ، آزادی بخش و استقلال طلبانه و دیگر اهداف سیاسی
- اقتصادی - اجتماعی را در نظر نمی گیرد و یا آنکه نباید آنها را مورد
توجه قرار دهد . بلکه برعکس این گونه اهداف طبقه دوم کاملا " در اهداف
اصلی انقلاب اسلامی ادغام شده و منظور گردیده اند .

اصول آزادی ، استقلال ، برابری ، عدالت ، پیشرفت و بهبودی وضع
سیاسی - اقتصادی ، اجتماعی ، آموزشی و فرهنگی و اهداف مشابه ، در چهار چوب
مفاهیم اسلامی آنها و با توجه به ایدئولوژی اسلامی در سطحی وسیع تر ،
عمیق تر و فراگیر تر کاملاً " باید در هر انقلاب اسلامی مورد توجه خاص باشد
به طوریکه اگر انقلابی این اصول را نادیده بگیرد بدون تردید آن انقلاب
اسلامی نخواهد بود هر چند ، منظور کردن فقط این اهداف نیز انقلاب را غیر اسلامی
خواهد نمود . اسلام برخلاف بعضی ادیان بین ماده و معنی ، جسم و جان

و دین و دنیا تضاد برقرار نمی‌کند بلکه کل‌زندگی و فکر مادی و معنوی فرد و جامعه را به صورت یک کل غیرقابل تجزیه مورد توجه قرار می‌دهد و ایدئولوژی خاص خود را بر اساس جهان بینی خاص خود، به صورت غیرقابل تنکیک بنیانگذاری می‌کند و کل انسان و فعالیت‌های نظری و عملی بشریت را در نظر می‌گیرد.

به طور خلاصه روح انقلاب، سیاست و قانون اسلامی خود اسلام است که از شمول کامل برخوردار است.

اصول اسلام و بنابراین اصول اساسی هر انقلاب اسلامی عبارتست از:

- ۱- قدرت، حکومت و سلطنت منحصر "متعلق به خدا است، بشر نمی‌تواند در برابر هیچ قدرت و حکومتی جز قدرت پروردگار سرفرواد آورد و از هر نوع قدرت طلبی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری آزاد است (توحید) . ۲
- ۲- بر اساس اصل اول پیروان هر دین و مخصوصاً "افراد و جوامع مسلمان فقط دارای مسئولیت می‌باشند؛ مسئولیت در برابر خدا، در برابر یکدیگر، در برابر جامعه و در برابر خود، علت و حکمت تشریع ادیان، ارسال پیامبران و انزال کتب مقدس تنها آشنا نمودن بشر با این مسئولیتها است.

اسلام کامل‌ترین دینی است که مسئولیت همه جانبه بشر را به صورت دقیق و فراگیر روشن کرده و تعیین نموده است (رسالت)

- ۳- مسلمانان و جوامع اسلامی و بشریت به طور کلی باید با یکدیگر، با غیرمسلمانان، با بشریت، با جهان، با طبیعت و با منابع طبیعی و انسانی با عدل و اعتدال رفتار کنند و حکومت و امت، عدل را در زمین برپا دارند (عدل).

- ۴- بشریت به طور کلی جانشین خدا در زمین است و باید در استقرار حکومت الهی بر روی زمین بکوشد. مسلمانان به وسیله اسلام، پیامبر و ائمه رهبری شده‌اند و باید مسئولیت رهبری جامعه بشریت را به خوبی بپذیرند و از عهده آن برآیند و باید بشریت را با مسئولیت خلیفه‌اللهی آشنا سازند و آنان را در تأسیس حکومت و امت الهی رهبری کنند. (امامت)

۵- بشریت و افراد و جامعه مسلمان در فهم ، پذیرش و عمل به مسئولیت خود آزادند و بنابراین خود ، سرنوشت خود و سعادت و خسران خود را انتخاب می‌کنند و خود مسئول نوع حکومت و جامعه‌ای که انتخاب می‌کنند می‌باشند و باید پاسخگوی کار خود باشند (معاد) ^۱.

با این ترتیب هر حکومت ، انقلاب ، قانون اساسی و جامعه اسلامی باید در چهارچوب این اصول پنجگانه آغاز شود ، فعالیت کند ، ادامه یابد و گسترده شود .

۱- در اینجا تنها به بعضی از خصوصیات و پی‌آمدهای اصول عقاید اسلامی اشاره شد .

مشخصات انقلاب اسلامی

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد هرانقلاب اسلامی باید انقلابی عمومی، مسبوق به تغییر در فکر، الهی، پویا، مبارز، جهانی مقاوم، مصمم، هدفی، فراگیر، قاطع، فعال، خودجوش، تکاملی، پیشرو، وآینده‌نگر باشد. مشخصات بارز هرانقلاب اسلامی عبارتست از:^۱

۱- هرانقلاب اسلامی باید پیش از هرچیز و پیش از هرچیز اسلامی باشد و در چهارچوب اسلام آغاز شود و ادامه یابد و هیچ‌گاه از اسلام منحرف نشود. عدم موفقیت یک انقلاب اسلامی در منطقه، جامعه و شرایط خاص، هرگز به معنی عدم موفقیت اسلام انقلابی و انقلاب مداوم اسلام به‌طور کلی نیست. انقلاب اسلامی انقلاب مداوم کل اسلام و امت اسلامی است که با ظهور اسلام آغاز شده است و تا استقرار حکومت عدل الهی اسلامی ادامه خواهد یافت و با این ترتیب کل انقلاب اسلامی مداوم ضرورتاً "عین انقلابهای اسلامی منطقه‌ای، زمانی و گروهی نیست و شکست یک انقلاب اسلامی منطقه‌ای، زمانی و گروهی هرگز مستلزم شکست کل انقلاب اسلامی مداوم جهانی نیست

۱- برای بررسی این خصوصیات رجوع شود به "مکتب مبارز" و "اسلام جوان".

همانگونه که شکست نهضت‌های مسلمانان در منطقه و زمان خاص هرگز مستلزم شکست کل خود اسلام نبوده و نیست.

۲- گسترش و فراگیری انقلاب اسلامی لازم نیست در چهارچوب صادرات از یک منطقه و ورود به منطقه دیگر صورت گیرد زیرا هر انقلاب اسلامی باید ضرورتاً "نتیجه اسلام انقلابی راستین باشد و در هر کجا اسلام حضور دارد و یا امکان حضور داشته باشد میتواند طبعاً "خود مستقلاً" انقلاب اسلامی را به وجود آورد. مثلاً "همانگونه که انقلاب اسلامی ایران از منطقه و جامعه دیگری به ایران صادر نشد بلکه نتیجه ضروری خود اسلام انقلابی بود، می‌تواند مستقلاً" در مناطق و جوامع دیگر نیز به وجود آید. اگر زمینه اصلی خود اسلام راستین در منطقه و جامعه وجود نداشته باشد انقلاب اسلامی نیز نمی‌تواند بدان منطقه و جامعه صادر شود. وظیفه مسلمانان انقلابی فراهم نمودن زمینه رشد و نمو خود اسلام انقلابی و بهره‌گیری از سنتهای انقلابی اسلام و آشنانمودن مردم مناطق و جوامع دیگر با آنها است و در اینصورت انقلاب اسلامی طبعاً "به عنوان پی‌آمد اسلام انقلابی راستین مستقلاً" در مناطق و جوامع دیگر خواهد بود نه صدور یک انقلاب اسلامی به منطقه و جامعه دیگر. رسالت اسلام در مورد حمایت از مستضعفین، حکومت عدل، استقلال، آزادی و مبارزه با استکبار، استبداد، استعمار، استثمار در طبیعت خود اسلام انقلابی نهفته شده است. بنابراین باید خود اسلام همواره صادر شود نه انقلاب اسلامی زیرا انقلاب اسلامی به عنوان پی‌آمد اسلام انقلابی طبعاً "به وجود خواهد آمد.

۳- اسلام به خاطر طبیعت انقلابی، مبارزه، ضد استکبار، استعمار و استثمار خود یک دین جهانی است و می‌تواند به تمام مستضعفین جهان در مبارزه علیه هر نوع استبداد و قدرت طلبی کمک کند و به خاطر قاطعیت در دفاع از حقوق بشر می‌تواند غیرمسلمانان را نیز در این مبارزه یاری دهد و بنابراین هر انقلاب اسلامی طبعاً "انقلابی است جهانی و فراگیر نه فقط انقلاب امت مسلمان.

۴- انقلاب اسلامی به خاطر طبیعت اسلامی آن نمی‌تواند گروهی،

منطقه‌ای، نژادی، ملی، طبقاتی، مادی، دنیوی و هرنوع حرکت و نهضت ضداسلامی دیگر باشد.

۵- انقلاب و نهضت اسلامی یک انقلاب جهانی و بشری مداوم غیرمحدود در زمان و مکان است و بنابراین جنگ محلی و مبارزه گروهی علیه آن امکان پذیر نیست. هم چنین مبارزه زمانی در مقطع معینی از تاریخ علیه آن امکان ندارد زیرا براساس خصیصه پویایی خود از منطقه و زمان و گروه خاص به منطقه، زمان و جامعه دیگر انتقال می یابد و تجدید حیات می کند هم چنانکه تاریخ اسلام و تاریخ نهضت ها و انقلابهای اسلامی این مطلب را مکرراً نشان داده است. اسلام خودمحدود به زمان، مکان، جامعه و شرایط خاص نیست و بنابراین انقلاب اسلامی نیز از این خصوصیت برخوردار است.

۶- انقلاب و نهضت اسلامی، انقلاب «ناس» «عامه» و همگانی و انقلاب کل امت اسلامی است و از درون امت اسلام سرچشمه می گیرد (که امت اسلام را از زمان پیامبر تا پایان زمان و در سطح جهان فرامی گیرد) بنابراین مبارزه با آن به صورت مبارزه علیه یک گروه انقلابی در زمان و مکان معین و یا مبارزه با شورای انقلابی یا جامعه انقلابی معین امکان پذیر نیست چون ناس و امت اسلامی غیرقابل شکست است. مقایسه انقلاب اسلامی ایران با دو انقلاب مهم قرن بیستم این نکته را روشن می کند. انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و انقلاب چین در ۱۹۴۹ هر دو انقلاب مارکسیستی بودند و بر ایدئولوژیی استوار بودند که برای کل مردم روسیه و چین بیگانه بود و به همین جهت هر دو انقلاب با قتل عام از نوع استالینی آغاز و ادامه یافتند. ولی انقلاب اسلامی، انقلابی است استوار بر یک ایدئولوژی بومی، عمومی، و از درون اسلام و امت اسلامی نیرو می گیرد و امت مسلمان چهارده قرن با آن آشنائی داشته است و آن را پذیرفته است.

بنابراین در حالیکه تمام انقلابهای تاریخ معاصر انقلابهای صادراتی بوده اند و بر ایدئولوژی غیربومی و بیگانه استوار بوده اند و به زور به وسیله اقلیت ها بر اکثریت وجوامع تحمیل شده اند، انقلاب اسلامی به خاطر طبیعت

آن فطری، بومی، و آشنا است و بر ارزشها و اصول و مبانی استوار است که به عنوان دین در طول چهارده قرن، فرهنگ و زندگی مسلمانان و امت اسلامی را به وجود آورده است و رشد و نمو می دهد و به عنوان راه و رسم زندگی و فکر در سرزمینها و جوامع اسلامی تأثیر گذارده است و پذیرفته شده است.

۷- انقلاب اسلامی یک انقلاب خودکار، پویا و نیروساز است و همواره در حال تجدید حیات است. بنابراین می تواند به طور مداوم با قدرتها و ابرقدرتها مبارزه کند و پیروز شود. این خصیصه را می توان به روشنی از انقلاب اسلامی ایران به دست آورد.

انقلاب اسلامی ایران در زمان و مکانی بوجود آمد که هرگز جهان خارج تصور آنرا نمی کرد. با شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله که از کلیه امکانات برخوردار بود و از طرف تمام قدرتها و ابرقدرتها حمایت می شد (آمریکا، شوروی و حتی چین و انگلستان و غیره) آغاز به مبارزه کرد و پیروز شد. دو انقلاب مهم قرن بیستم روسیه و چین هر دو به دنبال جنگ جهانی اول و دوم به وقوع پیوستند؛ در زمانی که دولت های حاکم دچار ضعف بودند و در حال شکست و فرو ریختن، این دو انقلاب موفقیت خود را در حد وسیعی مرهون ضعف دولت های حاکم بودند و انقلاب کمونیستی در روسیه و چین به عنوان تنها راه چاره بزمردم تحمیل شدند. ولی انقلاب اسلامی در ایران در زمان و مکانی موفق شد که دولت محلی در اوج قدرت خود بود و بنابراین موفقیت آن معلول جاذبیت خود اسلام بود و از نیروی مثبت خود اسلام سرچشمه گرفت. علیرغم حمایت امپریالیسم شرق و غرب، و قدرتهای کوچک و بزرگ و علیرغم برخورداری از کمکهای بیدریغ ارتجاع و صهیونیسم بین المللی دولت استکبار شاه نتوانست در برابر قدرت خودکار اسلام مقاومت کند و نابود شد. اسلام در ایران علیه امپریالیسم داخلی و بین المللی قیام کرد و به عنوان انتخاب امت اسلامی ایران پیروز شد.

۸- انقلاب مداوم و جهانی اسلام هم بر اساس ایدئولوژی، مبانی و ارزشهای انقلابی اسلام استوار است و هم از فرهنگ و تمدن اسلامی

برخوردار است. بنابراین یک انقلاب تکاملی است و قادر است از عوارض انقلاب جلوگیری کند. اسلام انقلاب و تحول و تکامل هر دورا به موازات یکدیگر پیشنهاد می‌کند و بنابراین هر یک از این دو خصوصیت (رولوشن و اولوشن Revolution and Evolution انقلاب و تکامل) می‌تواند عوارض و افراطهای خصوصیت دیگر را متعادل و متوازن سازد و عوارض نامطلوب را برطرف کند.

۹- از آنجا که انقلاب اسلامی انقلاب جهانی امت اسلام است دشمنان آن و مبارزه با آن نیز تنها محلی، ملی، منطقه‌ای و زمانی نیستند بلکه سرمایه‌داری بین‌المللی، کمونیسم بین‌المللی، صهیونیسم بین‌المللی، ارتجاع بین‌المللی، مادپگرائی بین‌المللی، طغیان، شرک، کفر و استکبار بین‌المللی و عوامل آنها همه و همه با آن دشمن می‌باشند و مانع موفقیت کامل آن می‌شوند و با یکدیگر در مبارزه با آن همکاری می‌کنند. از آن جا که اسلام با امپریالیسم، ارتجاع، استعمار، استبداد و استثمار بین‌المللی در اشکال مختلف آن مبارزه می‌کند و با آنها سر جنگ و ستیز دارد آنها نیز در برابر آن جنگ و خصومت دارند زیرا کفر و شرک در انواع و اقسام آن یک نوع است (الکفر امة واحدة). انقلاب اسلامی در ایران، تنها انقلاب جامعه ایرانی نیست بلکه انقلاب امت اسلامی علیه کفر، شرکت، ظلم، استکبار و امپریالیسم جهانی است. انقلاب کل امت اسلام و توحید است که در جامعه ایرانی آغاز به کار کرده است. بنابراین دشمنان آن تمام دشمنان اسلام و دشمنان مستضعفین جهان می‌باشند و در مبارزه با آن، عوامل محلی امپریالیسم جهانی از اربابان امپریالیسم جهانی خود در مبارزه با آن اطاعت می‌کنند.

وحدت امت، ایدئولوژی و انقلاب اسلامی طبعاً " با امپریالیسم و استکبار متحد جهانی در جنگ و ستیز خواهد بود. بنابراین امت اسلام به صورت یک کل متشکل می‌تواند از امکانات و تاریخ خود بهره جسته و با انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک مدل و نمونه شایسته کل انقلاب اسلامی پس از ظهور اسلام رابطه برقرار کند و از تجربیات آن استفاده نماید و آن را

به عنوان پیش درآمد انقلاب اسلامی امت اسلام بشناسد و در راه رشد و موفقیت انقلاب کل امت اسلام گام بردارد، هم چنانکه دشمنان اسلام و امت مبارزه خود را علیه آن به همین جهت آغاز کرده اند تا از انقلاب اسلامی جهانی کل امت اسلام جلوگیری کنند. سیاست جهانی انقلاب اسلامی ایران آن است که خود را به عنوان پیش درآمد و آغاز انقلاب امت مسلمان و بلکه انقلاب بشریت تحت سلطه، استضعاف و استثمار علیه استکبار و استعمار و امپریالیسم جهانی معرفی نماید. جهان و امت اسلام تقریباً "به پیش از چهل و چند کشور و ملت تقسیم شده است ولی امت اسلام به هر صورت یک واقعیت واحد و هم بسته است. امت اسلام قابل تجزیه نیست. این نکته همواره مورد توجه انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن بوده و هست. مهمترین شعار انقلاب اسلامی که از منبع قرآن و خود اسلام الهام گرفته است عبارتست از "نه شرقی، نه غربی، حکومت اسلامی". این شعار از ابتدا خصیصه استقلال طلبی و رهایی از زیر سلطه امت اسلام را به طور کلی نشان داد و استقلال در ایدئولوژی را زیربنای استقلال کامل معرفی نمود. پس از این شعار، مهمترین شعار که پس از پیروزی مقدماتی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد عبارت بود از شعار "نه شیعه، نه سنی، انقلاب اسلامی". این دو شعار سیاست کلی اسلامی و جهانی انقلاب اسلامی را روشن کرد و آن را مقدمه انقلاب کل امت اسلام و بلکه کل بشر تحت سلطه را معرفی نمود. بنابراین می توان پیشنهاد کرد که اسلام و امت اسلام، دو اصل اساسی در انقلاب اسلامی ایران است و استقرار حکومت اسلامی و تأمین وحدت امت اسلام جهانی دو هدف اصلی آن است. رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی همواره بر این اصل اصرار ورزیده اند که انقلاب اسلامی ایران هرگز یک انقلاب گروهی و فرقه ای نیست. وی همیشه تأکید کرده اند که مسئله اختلافات مذهبی که موجب تشتت امت واحد اسلامی شده است اینک به هیچ وجه نمی تواند و نباید موجب تجزیه امت اسلامی شود.^۱ امت اسلام نباید اجازه دهد که

۱- رجوع شود به پیامها و خطابه های امام خمینی مخصوصاً "برای جوامع سنی ایران و مسلمانان خارج از ایران".

اختلاف شیعه و سنی مانند همیشه حربه‌ای برای استعمار بمنظور تجزیه امت واحد اسلامی شود. وی مکرراً " این نکته را خاطر نشان کرده‌اند که انقلاب در ایران یک انقلاب اسلامی است نه انقلاب شیعه، و انقلاب امت اسلام است نه انقلاب ملت ایران فقط. (انقلاب بخشی از امت اسلام است به عنوان پیش درآمد انقلاب امت اسلام). با توجه به این نکته مسائل زیر باید مورد توجه واقع شود:

الف: اسلام سیاست را به صورت بخشی از کل اسلام مورد توجه قرار داده است و آنرا جدی تلقی نموده است. این موضوع از ابتدای ظهور اسلام چنین بوده است زیرا اسلام خود را به عنوان راه و روش شامل و جامع زندگی فرد و اجتماع معرفی نمود که در آن احتیاجات معنوی، سیاسی، مادی، اجتماعی، اقتصادی آموزشی و غیره مورد توجه است. اسلام، برخلاف مسیحیت که خود را در سیاست و حکومت موجود زمان خود ادغام نمود و از درب عقب وارد سیاست شد، خود را به عنوان نظام سیاسی مستقل نیز معرفی کرد و از ابتدا حکومت اسلامی خود را برای اولین بار به وسیله محمد (ص) تأسیس نمود و حاضر نشد در نظامهای سیاسی دیگر تحلیل رود و ادغام شود.

ب: در اثر مشکلات و موانع فراوان و شرایط نامساعد در نظام سیاسی اسلام تحریف به وجود آمد و کم‌کم تحلیل رفت و سرانجام متوقف شد در حالیکه تمدن و فرهنگ اسلام بر حسب مقتضیات زمان راه خود را بکندی و یا به سرعت در شرایط متفاوت ادامه داد.

ج: الگوی نظام سیاسی و حکومت و امت اسلامی که بفوسیله محمد (ص) معرفی و تأسیس شد علیرغم تحریف، توقف و تحلیل رفتنش همواره سرچشمه الهام برای مسلمانان در سطح جهانی و در راه تأسیس مجدد آن بوده است. امت اسلام همواره آرزوی استقرار مجدد حکومت عدل الهی و امت واحد اسلامی را از ابتدا داشته است.

د: امت اسلامی در این مقطع از زمان و گذشتگان آن و کل امت اسلامی همواره در انتظار فرصت مناسب برای استقرار مجدد نظام سیاسی و حکومت و امت اسلامی بوده است و آن را برای نسلهای آینده خود آرزو

می‌کرده و می‌نماید. مسلمانان در سرتاسر جهان همواره در این راه کوشیده‌اند و به خاطر آن فداکاریها کرده‌اند و همواره در گذشته و حال آرزوی تحقق آن را در سر داشته‌اند و به همین جهت است که مبارزه، فعالیت و کوشش امت اسلامی از ابتدا در طول چهارده قرن در این راه ادامه داشته‌است و هیچ‌گاه نبوده‌است که در بخشی از جهان اسلام چنین مبارزه و کوششی وجود نداشته باشد. به همین جهت است که روح کوشش و آرزوی امت اسلامی برای استقرار نظام اسلامی به صورت حدیثی از پیامبر درآمده‌است که گفته‌است: «در ابتدای هر قرن خداوند شخصی را مأمور خواهد نمود تا در تقویت ایمان، تشدید مبانی دین بکوشد و در راه استقرار امت و حکومت اسلامی مبارزه را تجدید نماید».

ه: انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک الگو و نمونه انقلاب امت اسلام است نه فقط آرزوی ملت ایران. انقلاب اسلامی ایران موفقیت‌های ابتدائی خود را تا حد زیادی مرهون انقلاب مداوم اسلام می‌داند و خود را نتیجه مبارزات امت مسلمان در سطح جهان در طول چهارده قرن معرفی می‌کند و بنابراین به امت جهانی اسلام تعلق دارد و به همین جهت بایستی ادامه یابد و فراگیر شود و حداقل سرتاسر جهان اسلام و امت مسلمان را فراگیرد.

و: انقلاب اسلامی برای جهان اسلام گران تمام شده‌است و در راه تحقق آن فداکاریهای جانی، مالی و معنوی فراوان در طول چهارده قرن بوسیله امت اسلامی بعمل آمده‌است. این انقلاب حداقل در ایران به قیمت جان دهها هزار تمام شده‌است و اگر فداکاریهای جانی و مالی امت اسلام را در سطح جهانی در راه تحقق آن در نظر بگیریم به قیمت جان صدها هزار شهید تمام شده‌است و بنابراین بایستی ادامه یابد و فراگیر شود.

ز: انقلاب اسلام آخرین امید و آرزوی امت اسلامی است که تحقق یافته است و همان گم شده‌ایست که به دست آمده‌است و حلقه‌ای از زنجیر طولانی کل انقلاب اسلام است که بایستی مبارزات امت مسلمان را در گذشته به مبارزات امت مسلمان در آینده به پیوندد و حکومت عدل الهی جهانی

را برقرار نماید. این استقلال و حیثیتی است که بایستی از آن با دقت و جدیت نگهداری شود.

ح: شکست آن در اثر عوامل و دشمنان خارجی امکان پذیر نیست. بلکه دشمنی دشمنان خارجی اسلام با آن به وحدت امت اسلام و همبستگی و انسجام و استحکام آن کمک خواهد نمود و موجب همبستگی بیشتر امت اسلام خواهد شد. دشمنان واقعی آن، عوامل داخلی قدرتها و دشمنان خارجی و منافقین می باشند. خطر اصلی که آن را تهدید می کند و ممکن است موجب شکست آن شود از طرف فرصت طلبان، منافقین، عمال قدرتهای خارجی، مرتجعین، غربگرایان، راحت طلبان، لیبرالها و کمونیست های داخلی و خارجی (چه چپ گرایان و چه راست گرایان) قدرت طلبان، آشوب طلبان، متعصبین، متظاهرین، بی بند و بارها و عناصر مشابه است.

فصل دوم

حجیت ، اعتبار و مشروعیت انقلاب اسلامی منابع حقوق سیاسی اسلام

انقلاب اسلامی بعنوان بخشی از کل انقلاب مداوم اسلامی مشروعیت اعتبار و حجیت خود را بطریق زیر بیان می کند و مبانی حجیت خود را در اصول زیر میداند .

۱- خود اسلام ، در مبانی و سنت های انقلابی اسلام و در روح اسلام و در تداوم کل انقلاب و حرکت اسلامی جهانی و در تداوم انقلاب توحیدی .

۲- در تاریخ و فرهنگ امت اسلامی ، شخصیت فرهنگی جوامع اسلامی و امت اسلامی که بطور وسیع و عمیقی با فرهنگ و تمدن اسلام درآمیخته است .

۳- در تأیید عامه ، ناس و امت اسلامی . این نکته را مخصوصاً " میتوان در سرزمینهایی که دارای اکثریت مسلمان می باشند مشاهده کرد زیرا مسلمانان بخاطر طبیعت مسلمان بودن همواره آرزوی استقرار نظام سیاسی و حکومت و امت اسلامی را داشته اند . اگر در مواردی امت اسلامی نتوانسته است به آرزوی خود تحقق بخشد اکثریت ساکن امت اسلام همواره آرزومند

تحقق این آرزو بوده‌اند. کشور و مردم ترکیه این موضوع را روشن می‌کند. تحمیل نظام لائیک (دنیوی و غیردنیوی *secularism*) بر ملت مسلمان ترک نتوانسته است امت مسلمان ترک را از این امید و آرزو محروم کند و امت مسلمان ترک همواره در صدد آن است که شخصیت و فرهنگ اسلامی خود را مجدداً "بدست آورد و بر آرزو و استقلال حقیقی خود دست یابد. ۴- در تائید اکثریت قریب باتفاق کامل خلقهای مسلمان ایران به عنوان بخشی از کل امت اسلام.

تظاهرات و راهپیمائیهای وسیع چند میلیونی مردم ایران از کلیه قشرهای جامعه ایران در سرتاسر کشور چه پیش از موفقیت مقدماتی آن در راه سقوط رژیم شاهنشاهی و چه پس از آن، حقانیت و حجیت انقلاب اسلامی و ادامه آنرا نشان می‌دهد.

۵- فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی امت اسلامی در زیر شعار و پوشش نهضت و حرکت مداوم اسلامی در طول تاریخ اسلام مخصوصاً "در دو قرن اخیر. مثلاً" نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و دینی مردم ایران بصورت مبارزه علیه امتیازاتیکه بدولت‌های خارجی در ایران داده میشد و علیه دخالت‌ها و نفوذ بیگانگان در ایران، و در شکلهای انقلاب مشروطیت، نهضت تحریم تنباکو، نهضت ملی‌کردن نفت و منابع طبیعی و بصورت مبارزات خشونت‌آمیز علیه رژیم غیرقانونی شاه مخصوصاً "در طول پنجاه سال پیش از انقلاب اسلامی.

۶- اسلام در پرتو تشیع، سنتها، فرهنگ و مفاهیم اسلامی شیعی مانند امامت، رهبری علما و شهادت، اجتهاد و غیره.

از آنجا که حجیت و اعتبار انقلاب اسلامی ایران از خود اسلام کسب شده است لازم است توجه شود که انقلاب اسلامی ایران بر اساس حقوق سیاسی اسلام بوجود آمده. وحدت منابع حقوق سیاسی اسلام و کل حقوق اسلام نشان می‌دهد که منابع انقلاب اسلامی ایران نیز عیناً همان منابع نظام سیاسی اسلام است. در این فصل منابع حقوق اسلام بررسی می‌شود تا روشن شود که این منابع همان منابع حقوق سیاسی اسلام و همان منابع انقلاب اسلامی ایران می‌باشند.

منابع علم سیاست در اسلام

اینک بر مسلمانان روشن است که اسلام یک راه و رسم کامل و شامل زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه است.

همینطور میدانیم شریعت یا نظام حقوقی اسلام شامل بخشهای حقوقی، سیاسی، عبادی و اخلاقی و دیگر جنبه‌های زندگی می‌شود. حقوق اسلام یا فقه تنها بخش‌های حقوق مدنی و جنائی را بررسی نمی‌کند بلکه بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حقوق ملی و بین‌المللی را نیز مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. از فقه و حقوق اسلام، فقها و حقوقدانان مسلمان تعریف‌های مختلفی نموده‌اند. ولی همه در این نکته متفقند که «فقه عبارتست از علمی که در آن حقوق و مسئولیت‌های فرد و جامعه براساس منابع اسلامی بررسی میشود». نگاهی به محتوا و تعاریف این علم شامل و فراگیر (فقه) روشن می‌کند که فقه تمام جنبه‌ها و جهات زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه را از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، عبادی و دیگر جنبه‌ها در بر می‌گیرد. بررسی تعاریف و محتوای علم فقه و کتابهایی که در فقه نوشته شده است برای ما هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که سیاست، اقتصاد، قانون اساسی و قوانین ملی و بین‌المللی بخش مهمی از فقه را تشکیل می‌دهند. قوانین و مقررات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی همه در علم فقه

و کتابهای فقهی بتفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند .

یک فقیه یا یک مجتهد یک حقوقدان کامل نیز می‌باشد . البته این نکته بدان معنی نیست که تخصص در قسمت‌های مختلف علوم اسلامی و فقه و بخشهای مختلف فقه وجود ندارد و متخصصین در سیاست و اقتصاد اسلامی وجود نداشته‌اند . بسیاری از فقهای اسلام در سیاست ، قانون اساسی و یا اقتصاد اسلامی و یا بخش‌های دیگر حقوق اسلام تخصص داشته‌اند . مثلاً " ماوردی بغدادی ، فارابی ، غزالی ، ابن جمعه ، ابن تیمیه ، خواحه نصیرالدین طوسی ، علامه حلی ، محقق حلی ، شیخ مفید ، میرزا محمد حسین نائینی ، و آیت ا . . . خمینی هریک به نوبه خود در حقوق سیاسی اسلام تخصص و تبحر دارند و در این زمینه دارای کتابهای ارزنده‌ای می‌باشند . بهر صورت مسئله تجزیه دین از سیاست که اینک در جهان غرب و مسیحی اصل مسلم تلقی می‌شود هرگز در اسلام پذیرفته نشده‌است و دارای حجیت و ارزش حقوقی نیست . گذشته از این مسلمانان تنها خدا را سرچشمه قانون و حکومت می‌دانند و تنها اوست که می‌تواند مقررات و قوانین حکومت و سیاست را ، و بطور کلی راه و رسم زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه را وضع کند ، و فرصت و امکان کافی برای استخراج مقررات و قوانین سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، عبادی و حقوقی را در چهارچوب حاکمیت الله برای امت اسلام و فقهای مسلمان در اختیار گذاشته‌است . منطقه و زمینه فعالیت حقوقی و شعاع مسئولیت فرد و جامعه در اسلام ، بنابراین ، وسیع تر ، شامل ترو فراگیرتر از سیستمهای حقوقی و دینی دیگر است ، همانطور که اشاره شد علم فقه و اصول (حقوق اسلامی) بدان منظور بوجود آمد و رشد کرد تا بعنوان علم و نظامیکه راه و رسم زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه مسلمان را چه در سرزمینهای اسلامی و چه در خارج از سرزمینهای اسلامی در کلیه زمینه‌های لازم بررسی و تعیین کند . دین در اسلام تنها بعنوان ایمان که جنبه‌های عبادی و شخصی و معنوی را بررسی کند شناخته نمی‌شود . بنابراین کلیه مسائل حقوقی به معنی خاص و سیاسی و قانون اساسی و حقوق داخلی و بین‌المللی و مدنی و جنائی همه بخشی از کل نظام حقوقی اسلام (شریعت

بررسی می‌شوند و در علم فقه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. با این ترتیب حقوق و قانون مدنی و حقوق سیاسی و اقتصادی در اسلام به همان اندازه از احترام، معنویت و تقدس برخوردارند که مثلاً "مقررات مربوط به نماز و روزه، ارث و ازدواج و طلاق برخوردارند."

منابع و مصادر و ادله حقوق سیاسی، قانون اساسی، حقوق بین‌الملل خاص و عام در اسلام همان منابع و مصادر و ادله حقوق مدنی، عبادات و احوال شخصیه می‌باشد و آنها عبارتند از قرآن (کتاب) سنت (قول و فعل و تقریر معصوم)، اجماع و عقل (در نزد شیعه) و قیاس (در نظام حقوقی اهل سنت).

قول، فعل و تقریر خلفای راشدین، و مقررات سیاسی، داوریه‌ها، عهدنامه‌ها، فرمانها، صلح‌نامه‌ها، مقابله‌نامه‌ها، امان‌نامه‌ها، و نظرات فقها و مجتهدین مسلمان، و عرف و عادت متداول در امت اسلامی تنها در صورتی می‌توانند به عنوان منبع و مصدر حقوق سیاسی و قانون اساسی اسلام مورد استفاده قرار گیرند که مورد تأیید منابع چهارگانه اصلی باشند، با آنها توافق و هماهنگی داشته باشند و حداقل با منابع اصلی چهارگانه حقوق در اسلام تضاد و مخالفتی نداشته باشند. اینک به اختصار منابع چهارگانه حقوق سیاسی اسلام را که همان منابع اصلی فقه و کل حقوق اسلام می‌باشند بررسی می‌کنیم:

الف) قرآن بعنوان مجموعه‌ای از گفته‌های پروردگار، مسائل سیاسی و موضوعات مربوط به حقوق سیاسی و قانون اساسی را بطور مستقیم و غیرمستقیم بررسی و احکام آنها را تعیین می‌کند. مثلاً "قرآن با صراحت و قاطعیت حکومت و قدرت را در الله محدود کرده است^۱ و با قاطعیت استقرار نظام سیاسی اسلام را پیشنهاد می‌کند و هرج و مرج را طرد می‌نماید.^۲

ب) سنت: پیامبر (محمد ص) بعنوان فرستاده خداوند خود برای

۱- قرآن ۶: ۵۷ و ۱۲: ۴۰ و ۲۹ و ۲۲ و ۰۴۲ و ۳۲: ۲۸ و ۷۰

۲- قرآن ۲: ۲۰۵

اولین بار حکومت اسلامی را در مدینه و سپس در حجاز تأسیس نمود و با قول، فعل و تقریر خود (گفتار و کردار و تأیید خود) نظام سیاسی و قانون اساسی اسلام را پی‌ریزی کرد و پایه‌های حقوق و نظام سیاسی اسلام را بنیان گذارد و کلیات نظام و حقوق سیاسی اسلام را تعیین فرمود. مکاتب حقوقی اهل سنت پیشنهاد می‌کنند که سنت خلفای راشدین و مکتب حقوقی شیعه پیشنهاد می‌کند که سنت ائمه نیز بعنوان سنت اسلامی از منابع حقوق و نظام سیاسی اسلام بشمار می‌رود. پیامبر (ص)، (و خلفای راشدین در مکاتب اهل سنت) و ائمه از طرق گوناگون، استقرار حکومت و نظام و حقوق سیاسی اسلام و مقررات و قوانین سیاسی اسلام را تعیین و پیشنهاد کردند و زندگی آنان سرتاسر کوشش در راه استقرار حاکمیت اله، حکومت اسلامی و امت اسلامی بوده است.

(ج) اجماع و یا توافق کامل امت و فقهای مسلمان (از جمله اجماع کامل امام در نظر شیعه) بعنوان یکی از منابع اصلی حقوق و نظام سیاسی اسلام در دنبال کتاب و سنت شناخته شده است. از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

لا تجتمع امتی علی خطا - علی الضلالة، هرگز امت من بر کاری اشتباه و غلط اجماع و توافق نمی‌کند. اجماع امت مسلمان نیز بطور قاطعانه لزوم استقرار حکومت و نظام اسلامی را تأیید می‌کند.^۱

(د) قیاس در مکاتب حقوقی اهل سنت و عقل در مکتب حقوقی شیعه نیز بعنوان منبع و مصدر چهارم برای حقوق و نظام سیاسی اسلام بشمار می‌رود. قیاس و عقل نیز بنوبه خود لزوم استقرار حکومت، نظام و امت اسلامی را تأیید می‌کند.^۲

۱- شافعی، الرساله (قاهره ۱۹۴۰) صفحه ۴۱۹، ۱۵۴. والماوردی، الاحکام السلطانیه (قاهره ۱۹۳۸) صفحه ص ۳.

۲- امام خمینی حکومت اسلامی، بخش اول: «طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام... تشکیل حکومت لازم است».

همانگونه که قبلاً" اشاره شد علاوه بر منابع اصلی فوق منابع دیگری که در ذیل بررسی می‌شوند بعنوان منابع کمکی و درجه دوم برای نظام، حقوق سیاسی و قانون اساسی اسلام بشمار می‌آیند:

- ۱- سنت و راه و رسم خلفای برحق و حکام متعهد مسلمان.
- ۲- کتاب و آثاریکه بوسیلهٔ حقوقدانان، فقها و مجتهدین در زمینه‌های حقوق و نظام سیاسی نگارش یافته‌است؛ مانند کتابهایی که بموسیله محققینی که قبلاً" از آنان یاد شد. مثلاً" کتاب تنبیه‌الامه مرحوم نائینی و کتاب ولایت فقیه امام خمینی.
- ۳- رسم و عرف و عادت جوامع متعهد مسلمان.
- ۴- کتابها و آثاریکه در فقه بطور کلی و در علوم حقوقی دیگر مانند علم اصول و علوم مربوطه بوسیله حقوقدانان و مجتهدین اسلام نگارش یافته است. مانند کتابهای فقهی فراوان مثلاً" کتاب جواهر الکلام مرحوم شیخ حسن.
- ۵- کتابها و آثاریکه در زمینه‌های نظامی، خراج و اقتصاد بوسیله محققین واجد شرایط نگاشته شده‌است مانند کتاب الخراج ابویوسف و کتاب اقتصادنا تألیف محمد باقر صدر.
- ۶- کتابها و آثاریکه در زمینه‌های حقوق اقلیت‌ها و حقوق بین‌الملل خاص و عام بوسیله حقوقدانان واجد شرایط نگاشته شده است.
- ۷- کلیه آثار و ادبیات، تحقیقات و کتابهاییکه در زمینه علوم سیاسی و سیاست مدن بوسیله محققین و متخصصین واجد شرایط در سیاست و فلسفه سیاسی نگاشته شده است مانند کتاب‌های ماوردی، فارابی و خواجه نصیر و ابوعلی سینا در سیاست.
- ۸- آثار و تحقیقاتیکه در زمینه الهیات و کلام مخصوصاً" در مورد حکومت الهی از محققین واجد شرایط باقی مانده است مانند کتابهای ابن سینا.
- ۹- آثار و تحقیقات و کتابهاییکه در مورد تاریخ اسلام، تاریخ سیاسی اسلام و فلسفه سیاسی اسلام بوسیله محققین واجد شرایط نگاشته شده است مانند کتاب مقدمه ابن خلدون و بعضی کتاب‌های دکتر

علی شریعتی. لازم است تأکید شود که علوم حقوقی، حقوق سیاسی، حقوق بین‌الملل خاص و عام و قانون اساسی در اسلام در حد وسیعی از کلام، الهیات، فلسفه و حکمت اسلامی بهره گرفته است و کتابهایی که در این زمینه نگارش یافته و تحقیقاتی که در این بخش از معارف اسلامی صورت گرفته می‌توانند منبع و مصدر خوب و پرشماری بشمار آیند. مکاتب کلامی و فلسفی در اسلام در حد وسیعی اعتبار و ارزش خود را در تحقیقات و نظرات حقوق و فلسفه سیاسی به دست آورده‌اند.

از آنجاکه ممکن است بعضی، نظام سیاسی و حکومت اسلامی را نوعی تشوکراسی (حکومت الهی) تلقی کنند لازم است مبانی، اعتبار و توجیه آن را در کتب و تحقیقات کلامی، فلسفی و الهیات اسلام جستجو کنند.

تحقیق در مکاتب معتزله، اشاعره و مکاتب مشابه که ظاهراً "مکاتب کلامی تلقی می‌شوند، به عنوان نمونه می‌تواند در حد وسیعی به این کار کمک کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حقوق سیاسی در اسلام از منابع سرشاری بهره می‌گیرد و حتی منابع آن بیش از منابع دیگر معارف اسلامی است. متکلمین و متالیهین اسلامی پس از آنکه جهان‌بینی اسلام را بر اصل توحید استوار می‌نمایند اسلام را به عنوان نظامی که تشکیل می‌شود از: ۱- اعتقاد و ایمان. ۲- اقرار و شهادت بر اعتقاد. ۳- عمل یا انجام آنچه خواسته شده است و ترک آنچه نهی شده است (الاسلام هو الا اعتقاد بالجهان و الاقرار باللسان و العمل بالارکان) معرفی کرده‌اند. با این ترتیب کلیه امور یا تشکیلات و قوانین و مقرراتی که برای اداره امت و استقرار حکومت اسلامی و روابط این دولت لازم است بایستی بر شریعت استوار باشد و بخشی از شریعت اسلام، شناخته می‌شود و از همان اعتبار، حجیت و تقدس برخوردار است. بنابراین مسائل سیاسی و قانون اساسی بایستی نهایتاً در شریعت بررسی شود و از منابع فقهی استفاده نماید و صحیح و غلط در این بخش نیز، مانند بخشهای دیگر، در چهارچوب اسلامی تعیین شود. به عبارت دیگر سیاست و حقوق و قوانین اساسی مفاهیم و ارزشهای خود را، بر اصول همیشه معتبر اسلام که از تقدس و حجیت دائمی برخوردارند، و بر مبانی حقوق اسلامی

که به عنوان خط مشی زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و اعتقادی در جامعه مسلمان پذیرفته شده‌اند، استوار می‌باشند. امام خمینی در تشریح تقدس و اعتبار طبیعت سیاست و حکومت در اسلام چنین می‌گوید: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. بهمین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون یعنی احکام شرع - یک حکومت، دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. بنابراین، بضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم و زمان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) لازم بوده یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان و در زمان ما لازم است.^۱

وی مکرراً "خاطر نشان کرده است که اگر ما به ارزش همیشگی شریعت معتقدیم و معتقدیم که شریعت هرج و مرج را طرد می‌کند پس بایستی طبعاً" معتقد باشیم که تأسیس حکومت بر اساس اسلام وظیفه شرعی است. اسلام دین را به عنوان راه و رسم کل زندگی معرفی می‌نماید. دین هدفی جز این ندارد. زندگی به طور صحیح و به صورت کامل و شامل آن تنها در صورتی امکان دارد که بر مبنای اسلامی و اخلاق الهی استوار باشد و بر مسئولیت در برابر طبیعت، جامعه، امت، فرد و اجتماع و در برابر خدا پایه‌گذاری شود. اسلام برخلاف ادیان دیگر که رستگاری و سعادت را در ماورای این زندگی پیشنهاد می‌نمایند معتقد است که زندگی و حیات شامل زندگی در این جهان و عالم بعد از آن هردو می‌شود و کل زندگی مادی و معنوی را مورد توجه قرار داده است.^۲

با وجودیکه منابع و مصادر حقوق سیاسی اسلام با اختصار بررسی

۱- امام خمینی، حکومت اسلامی ص ۲۳-۲۷. (ایران چاپخانه علمیه).

2. Islamic Perspectives, ed.K.Ahmad.P.131

شد و هماهنگی دین و سیاست نیز باختصار بررسی می‌شود، ما در صدد بررسی کامل سیاست اسلامی و حقوق اساسی اسلام نمی‌باشیم. هدف ما آن است که روشن کنیم چگونه در اسلام حقوق سیاسی و اساسی به طور کلی باید در چهارچوب کل نظام حقوقی اسلام (فقه و اصول) بررسی شود و چگونه حقوق سیاسی، اساسی و قوانین اجرایی و اداری و حکومتی به طور کلی از همان اعتبار، حجیت و منابع تقدس برخوردارند که دیگر بخشهای حقوق اسلامی، مانند ارث، ازدواج و طلاق و حتی عبادات از آن برخوردارند. به همین جهت است که حقوق سیاسی و اساسی در اسلام به وسیله همان فقها، مجتهدین و محققین بررسی می‌شوند که مسائل عبادی و شخصی را بررسی می‌نمایند مگر در موارد تخصص و کتابهای تخصصی. هدف و ارزشهای حقوق سیاسی و اساسی همان اهداف و ارزشهای حقوق شخصی، احکام شخصی و عبادات می‌باشد که عبارت است از فلاح، سعادت و رستگاری همه جانبه امت اسلامی و بشریت. بعضی از حقوقدانان و فقهای اسلام برای حقوق سیاسی و اساسی به عنوان مقدمه واجب حتی اولویت بیشتری قائل می‌باشند زیرا بدون تأسیس و استقرار نظام سیاسی و استقرار نظم و امنیت امکان عمل به کل مسئولیت عمومی و اجرای احکام شرع وجود ندارد. اینان استقرار حکومت و نظم و امنیت را مقدمه واجب برای عمل به تعهدات، مسئولیتها و وظایف هر مسلمان نسبت به خدا، جهان، امت اسلامی، اسلام، خود و خانواده خود معرفی می‌نمایند.^۱ امام خمینی مکرراً "بادآور شده‌اند که عقل و نقل هر دو تأیید می‌کنند که بدون وجود حکومت اسلامی و نظم و امنیت و نظام، خود اسلام از بین خواهد رفت. وی نیز در حقیقت تأسیس حکومت اسلامی را هم وظیفه شرعی مستقل می‌داند و هم آنرا برای تحقق کل اسلام ضروری می‌داند.^۲ بنابراین می‌توان با قاطعیت پیشنهاد کرد که

۱- ابن خلدون، مقدمه ص ۱۹۱-۱۹۶ (چاپ قاهره)، ابن تیمیه، السیاسة،

ص ۱۳۸-۱۴۴ (بیهروت ۱۹۶۱)

۲- امام خمینی، حکومت اسلامی ص ۵۹.

حقوق سیاسی، اساسی و اجرائی در اسلام به عنوان بخشی از کل حقوق اسلام یا فقه در منبع، هدف، روش تحقیق، فلسفه تشریع، حجیت، اعتبار و تقدس مشارکت دارند.

مقایسه اسلام با مسیحیت غربی روشن می‌کند که مسیحیت بر اساس اصول «هرکس بزرگ‌ترین روی تو سیلی زند جانب دیگر را نیز برای سیلی خوردن آماده کن» (Mathew.v.39) یا «به قیصر چیزی را بده که مال او است و به خدا چیزی را بده که متعلق به خدا است» (XXII, 21) یا «شمشیر خود را در قلافش نگهدار، زیرا هرچه با شمشیر به دست آید با شمشیر گرفته می‌شود» (XXVI:52) و یا «سلطنت و حکومت من (خدا) در این دنیا نیست» (XVIII:36) و نصوص فراوان دیگر بین دین و سیاست تجزیه کرده و جدائی افکنده. اسلام برخلاف دین مسیحیت، توحید و هماهنگی دین و سیاست را پیشنهاد می‌کند. بررسی در کتابهای اسلامی که در سیاست نگارش یافته و بررسی منابع حقوق اسلام این مطلب را به روشنی نشان می‌دهد. قرآن مکرراً «مردم، بشریت و امت اسلامی را دعوت به مشارکت کامل در امور سیاسی و اساسی و اجرائی می‌نماید و از ضعف و مستضعفین می‌خواهد که برای تغییر وضع خود قیام کنند، متحد شوند و حکومت مردمی - الهی تأسیس کنند. آیات و احادیث، اصول اعتقادی، فرهنگ اسلام و تاریخ اسلام همه ضرورت انقلاب، فعالیتهای انقلابی و مشارکت در امور سیاسی و حکومت را به منظور استقرار نظام سیاسی اسلام و حکومت الهی تأیید می‌نمایند.

نتیجه منطقی آن چه تاکنون در مورد احترام و تقدس و اعتبار و منابع سیاست، فعالیتهای سیاسی و انقلابی، گفته شد آن است که سیاست در اسلام باید خود عبادت شناخته شود و بنابراین سیاست یک نوع دغل بازی و کاری کثیف نباید باشد و نیست. بلکه کاری عبادی و وظیفه‌ای دینی است که بایستی با دقت و مسئولیت مورد توجه و عمل باشد به طوریکه بتواند اهداف مقدس الهی، اسلامی و دینی را تأمین نماید. بنابراین سیاست و حکومت در اسلام نمی‌تواند بر اساس ظلم، استبداد، استضعاف، نفاق، تظاهر، استثمار، فساد، تبعیض، سلطه‌گرایی و یا هر چیز دیگر که

با طبیعت دین، مذهب و با تقدس سیاست و حکومت تناسب و سازش ندارد استوار باشد.

این یک وظیفه شرعی است که به مسئولیت سیاسی عمل شود و در راه تأمین اهداف مقدس سیاست و حکومت اقدام، انقلاب و قیام شود و انقلاب و حکومت اسلام به وجود آید. از ریشه، منابع و اهداف و تقدس سیاست و فعالیت‌های سیاسی در اسلام چنین استفاده می‌شود که باید تعهد و مسئولیت سیاسی جدی تلقی شود. این یک واجب کفائی و عینی هر جامعه مسلمان و هر فرد مسلمان است که در امور سیاسی، حکومتی، اقتصادی و اجتماعی مشارکت کامل داشته باشد. این حقیقت را نمی‌توان در اسلام نادیده گرفت که در اسلام فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها بخشی از اسلام را تشکیل می‌دهند و وظیفه شرعی شناخته می‌شوند بلکه به طور وسیع و فراگیری در کل اسلام ادغام شده‌اند و با دیگر بخش‌های اسلام یک کل را که اسلام باشد تشکیل می‌دهند. اسلام در حقیقت یک جهان‌بینی، ایدئولوژی امت اسلامی یک نوع تعهد و مسئولیت فراگیر سیاسی در یک سلسله قوانین و نظام عملی است و نظام حقوقی آن (فقه و اصول) برای هر مسلمان و برای امت اسلامی یک نوع تعهد و مسئولیت فراگیر سیاسی و یک سلسله قوانین و مقررات جامع و شامل تعیین نموده تا بر اساس آن زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... خود را اداره نمائیم. اسلام یک کل توحیدی غیر قابل تجزیه است. یک دین است که تمام بخش‌های آن از یک هماهنگی و همبستگی برخوردار است و یک نظام زندگی مادی، معنوی فردی و اجتماعی است که بایستی هدف مقدس زندگی را که فلاح و سعادت همه جانبه است تأمین نماید. در این نظام تمام جنبه‌های زندگی از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طور فشرده‌ای در یکدیگر ادغام شده‌اند و با توجه به کل اسلام و بخش‌های مختلف اسلام مورد توجه قرار گرفته‌اند. از آن‌ها که زندگی اسلامی باید هدف خاص خود را تأمین نماید نمی‌تواند بدون تأسیس امت و حکومت اسلامی و بدون استقرار نظام کلی و سیستم‌های خاص شرعی اسلامی تحقق یابد.^۱

با وجودیکه حقوق سیاسی و اساسی بخشی از کل نظام حقوقی اسلام را تشکیل می‌دهند و قسمتی از اسلام شناخته می‌شوند، به خاطر اهمیت خاص آنها به وسیله بسیاری از محققین، فقها و حقوقدانان معرّف اسلام به طور جداگانه نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند و به صورت نیمه مستقل درآمده‌اند. ولی علیرغم استقلال آنها هرگز ازارزشهای معنوی و معیارهای دینی تهی نشده‌اند و از این راه هماهنگی خود را با کل نظام حقوقی و ایدئولوژی اسلامی حفظ نموده‌اند و توحید دین و سیاست حفظ شده است. نظرات مربوط به حقوق سیاسی، اساسی و اجرایی هنوز هم باید از منابع کل حقوق اسلام بهره گیرند و مورد تأیید کامل شریعت و ایدئولوژی اسلامی باشند. علیرغم رشد و تحول وسیعی که در حقوق سیاسی و اساسی اسلامی در طول تاریخ حقوق در اسلام به وجود آمده است علوم مربوط به سیاست و حقوق اساسی بایستی وابستگی و تبعیت خود را از شریعت، فقه و دیگر نهادهای اسلامی حفظ نمایند و ازارزشهای معنوی، اخلاقی، دینی، مذهبی، ایدئولوژیکی برخوردار باشند تا بتوانند از اعتبار، حجیت، احترام و تقدس لازم برخوردار باشند و بتوانند به بشریت و امت اسلامی خدمت نمایند و مورد تأیید کل اسلام قرار گیرند. فعالیتهای سیاسی، انقلابی، اقتصادی و اجتماعی بایستی بر مبنای اسلامی استوار باشند، از منابع آن استفاده کنند و در چهارچوب کل اسلام و ایدئولوژی آن مورد توجه و بررسی و اجرا قرار گیرند. اگر نتوانند اهداف اسلامی مانند فلاح و رستگاری، عدالت، برابری، شرافت انسان، استقلال امت اسلامی، آزادی بشریت و تقرب به خدا را تأمین نمایند اسلامی نیستند و بایستی به هر وسیله و از هر راه باشد، هرچند از طریق انقلاب، تغییر داده شوند.

اصول کلی حقوق سیاسی و اساسی و موازین انقلابی در اسلام

اینک وقت آن رسیده است که جهان غیرمسلمان، مخصوصاً " غرب و شرق و هم چنین پیروان مکاتب غربی و شرقی و غربگرایان و شرقگرایان اسلام راستین را بشناسند و از ساختن اسلامهای مختلف مانند اسلام سوسیالیستی، اسلام کاپیتالیستی و غیره دست بردارند. اسلام سوسیالیستی معمولاً " به وسیله کمونیستها، سوسیالیستها و طرفداران آنان ساخته میشود. این گروه می‌کوشند اسلام را براساس کمونیسم توجیه نمایند و بنابراین زیربنای فکری آنان کمونیسم و سوسیالیسم است نه برعکس. برای این گروه معمولاً " ببرک کارمل (دیکتاتور دست‌نشانده روسیه) یک مسلمان واقعی است. اسلام کاپیتالیستی معمولاً " به وسیله کاپیتالیستها، غربیان و فرزند خلف غرب، مستشرقین و غربگرایان پیشنهاد می‌شود.¹ اینان اسلام را به صورت یک دین کاپیتالیست توجیه می‌نمایند و مثلاً " شاه معدوم و شاهک‌های حاکم بر امت اسلامی را به عنوان مسلمانان واقعی معرفی می‌کنند. هم چنین وقت آن رسیده است که غیرمسلمانان یا مسلمانان اسمی که از طرف غیرمسلمانان و یادشمنان اسلام تغذیه می‌شوند، و وسایل ارتباط جمعی جهان یک موقعیت

1. Edward Said, Orientalism, London, 1978.

بی‌طرفانه خالی از تعصب و خود محوری نسبت به اسلام، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در ایران را انتخاب نمایند و آنها را باروشهای تحقیقی اسلامی و براساس کل محتوای اسلام تجزیه و تحلیل نمایند و از توجیه اسلام و نهادهای اسلامی در چهارچوب کمونیسم، کاپیتالیسم، گروه‌گرایی و ایسم‌های مختلف خودداری کنند.

اصول و تفکرات سیاسی، انقلابی و حکومتی اسلامی، در درجه اول از شریعت به‌طور کلی و از ایدئولوژی اسلامی سرچشمه می‌گیرند و در درجه دوم بر حقوق اسلامی فقه‌استواری باشند و به این ترتیب از حجت و اعتبار حقوقی برخوردارند و سرانجام طبیعتاً "بر روح اسلام و ارزشهای معنوی اسلامی بنیانگذاری شده‌اند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد مهمترین اصل اعتقادی اسلامی توحید است، توحید به معنی کامل، فراگیر و قاطع. اسلام در حقیقت یک دین تک‌اصولی است — اصل توحید. بقیه اصول اعتقادی اسلامی بر اصل توحید استوار می‌باشند. توحید در اسلام تنها یک اصل اعتقادی صرف نیست بلکه ستون اصلی در بحث المعرفة اسلامی و اساسی‌ترین اصل در شناخت علوم مختلف اسلامی نیز می‌باشد.

طبعاً "علوم سیاسی اسلامی نیز باید بر اصل توحید استوار باشند. بر اساس اصل توحید، حکومت، قدرت، حاکمیت، و حق وضع قوانین مختلف سیاسی، مدنی و جنائی و حق امر و نهی منحصر "به خدا تعلق دارد. کسی را حق دخالت و مشارکت با خدا در این امور نیست.^۱ حتی پیامبران نیز از خود قدرت و حق دخالت در این امور را ندارند. آنان تنها پیام‌آور و مسئول ابلاغ این پیام، گسترش آن و نظارت بر اجرای آن را دارند.^۲ توحید تنها اساس نظام اعتقادی اسلام نیست و قدرت و حاکمیت خدا منحصر به عالم عقبی و آخرت نیست بلکه توحید یک اصل شامل و فراگیر

۱- قرآن ۱۲: ۴۰، ۲۶: ۷، ۵۴: ۵ و ۴۴: ۳.

۲- قرآن ۴: ۶۴ و ۸۵: ۱۰ و ۶۵: ۱۰.

است و امور و مسائل سیاسی و حقوقی را نیز فرا می‌گیرد. از نظر سیاسی اصل توحید و انحصار قدرت و حاکمیت در الله بشریت را از تمام اقسام سلطه‌گرایی، قدرت‌طلبی، خودمحوری آزادمی‌کند زیرا کسی را حق حاکمیت بر بشریت جز خداوند نیست. این اصل به نوبه خود یک اصل انقلابی است زیرا مهمترین عامل طغیان، استبداد، دیکتاتوری، قدرت‌طلبی و خودمحوری است و کلیه این امور با اصل اعتقادی توحید سیاسی تضاد دارند و هر مسلمانی موظف است از اصل توحید و حاکمیت مطلق و انحصاری خدا دفاع کند و علیه هرچه با آن تضاد دارد مقاومت کند. و دست‌باانقلاب بزند و از استقلال فکری و اعتقادی خود که لازمه اصل توحید سیاسی است دفاع کند. اصل توحید سیاسی و انحصار قدرت و حاکمیت خدا بشریت را از سلطه هرچه غیر از خدا آزاد می‌کند و به او استقلال و روحیه انقلابی می‌دهد. اصل توحید سیاسی و حقوقی به مسلمانان حق طبیعی، قانونی و سیاسی، ایدئولوژیکی، اخلاقی، دینی و اجتماعی و حقوقی می‌دهد تا برای استقرار حکومت الله، تأسیس نظام و حکومت الهی و اسلامی کوشش و انقلاب نماید و علیه هرچه با حکومت الله تضاد دارد مانند امپریالیسم، دیکتاتوری، استعمار، اسارت، وابستگی، ظلم، قدرت‌طلبی، خودمحوری، استبداد، تجاوز، و هرچه با حکومت الله مستقیماً "و یا بطور غیرمستقیم تضاد دارد ایستادگی و مبارزه و انقلاب نماید (توحید در حد کمال و شمول آن). در حقیقت یک مسلمان راستین یک موحد راستین است. یک جامعه کاملاً "مسلمان جامعه ایست دارای نظام توحیدی کامل و شامل، از جمله توحید سیاسی. هرچه در مورد قاطعیت و شمول اصل توحید، از جمله توحید سیاسی، در اسلام گفته شود زیاده روی نیست. توحید روح و اساس اسلام است و اسلام یک نظام جهان‌بینی و ایدئولوژیکی توحیدی کامل و شامل است. تأثیر کل اسلام و نظامهای مختلف اسلامی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و علوم مختلف اسلامی از اصل توحید، اسلام را به حق به صورت یک دین عقلی - انقلابی درآورده است و انقلاب‌های اسلامی را از نوع انقلاب تکاملی نموده است. اصل فراگیر توحید، اسلام را یک دین که همه چیز آن باید

در چهارچوب توحید بررسی و اجرا شود درآورده و یک نوع عقلانیت و هماهنگی بین قسمت‌های مختلف اسلام به وجود آورده است و کل اسلام را یک نظام جهان‌بینی - ایدئولوژیکی منطقی نموده است و نظام سیاسی و حکومتی آن را یک نظام سیاسی - حکومتی منطقی، آزاد، و انقلابی نموده است. نظام سیاسی - حکومتی اسلام نه تنها باید براساس توحید تأسیس شود بلکه باید براساس آن فعالیت کند و ادامه یابد و همواره در چهارچوب توحید قرارگیرد. این تفسیری انقلابی از اصل توحید نیست بلکه خود اصل توحید سیاسی اسلامی است و نظام سیاسی راستین اسلامی چیزی جز این نیست. بنابراین می‌توان پیشنهاد کرد که کافی نیست که نظام سیاسی اسلام تنها با انقلاب و از راه فعالیت‌های انقلابی تأسیس شود بلکه بایستی به طور انقلابی نگهداری شود و ادامه یابد و هرگاه و هرکجا از چهارچوب توحید سیاسی منحرف شود بایستی تحریف اصلاح شود و در مسیر توحید سیاسی قرار گیرد. هم چنین می‌توان پیشنهاد نمود که لزوم فعالیت‌های قانونی، حقوقی و اساسی در نظام سیاسی اسلام هرگز با فعالیت‌های انقلابی تضاد ندارد زیرا همانطور که اشاره شد انقلاب اسلامی یک انقلاب تکاملی است و بین تکامل و انقلاب، عقل و احساس، رفورم و انقلاب هماهنگی برقرار است. تکامل و انقلاب در اسلام با یکدیگر هماهنگی دارند زیرا هر دو باید در چهارچوب توحید صورت‌گیرند و هر دو اعتبار و ارزش خود را از توحید به دست می‌آورند و حجیت و اعتبار خود را از یک منبع کسب می‌کنند (از کتاب، سنت، عقل و اجماع).

جنبه منفی اصل توحید سیاسی (طرد هرگونه قدرت و حاکمیت هرچیز و هر مقام جز خدا)، هرچند خود حکایت از یک جریان مثبت می‌کند، در حقیقت اهمیت کمتری از جنبه مثبت آن ندارد.

متفکرین و حقوق‌دانان اسلامی در حد وسیعی از جنبه منفی اصل توحید سیاسی که دارای اهمیت خاص انقلابی است متأثر شده‌اند و آن را در بررسیها و پیشنهادهای خود مورد توجه قرار داده‌اند. بعضی دانشمندان و اندیشمندان حتی معتقدند که آن چه در اصل توحید ویژگی اسلامی دارد،

با توجه به ادیان دیگر، همان جنبه منفی اصل توحید است. جنبه مثبت اصل توحید که عبارت است از اعتقاد به حاکمیت و قدرت مطلق خدا، به جای هرچیز، هرگروه، هرمقام، هرقبیله، ملت، نژاد و هرکس، نیز بمنوبه خود از اهمیت و اعتبار خاص، در اعتبار و حجیت و ارزش دادن به فعالیت‌های انقلابی و کوشش‌های لازم برای استقرار حاکمیت جهانی، الهی - مردمی و عادلانه اسلامی برخوردار است^۱ (در اینجا لازم است اشاره شود که در اسلام و در قرآن کلمه الله و ناس کاملاً با یکدیگر در مسائل سیاسی - اجتماعی قابل تطابق هستند به طوریکه می‌توان در کلیه مواردی که لفظ الله در قرآن در موارد سیاسی - اجتماعی به کار رفته است با کلمه ناس (مردم - امت) جانشین کرد - مثلاً "من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً" = يقرض الناس قرضاً " بنابراین بین دموکراسی و تئوکراسی - حکومت مردم و حکومت الله هماهنگی کامل است و به همین جهت می‌توان پیشنهاد کرد که اصل توحید سیاسی به معنی انحصار قدرت و حکومت در الله در حقیقت به معنی حکومت امت اسلامی جهانی الهی است. اصل توحید که به معنی یکتاپرستی کامل، فراگیر و مطلق است و حاکمیت، قدرت، حق امر و نهی، حق وضع قانون را در بست در خدا محدود می‌کند و حاکمیت و قدرت هرچیز و هرمقام را کاملاً طرد می‌کند برای انسان تنها مسئولیت باقی می‌گذارد - مسئولیت استقرار حکومت الله - مسئولیت فردی (واجب عینی) و مسئولیت عمومی (واجب کفائی) و بشر را از این طریق خلیفه الله معرفی می‌کند (جانشین خدا در استقرار حکومت الله).

بنابراین حکومت الله در اسلام تنها حاکمیت الله و وحدت او در امور اعتقادی، اخروی و دینی و در آخرت نیست بلکه حاکمیت مطلق الله در این جهان و جهان بعد از آن است و بایستی حاکمیت الله در این جهان از طریق تأسیس حاکمیت جهانی اسلامی الله به وسیله خلیفه الله

۱- برای بررسی بیشتر جنبه‌های مثبت و منفی توحید اسلامی رجوع شود به

— ناس و امت — تحقق پذیرد .

با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت :

۱- حاکمیت و قدرت منحصر "متعلق به الله است و بنابراین دولت اسلامی و نظام سیاسی جهانی اسلامی نظامی نیست که بر قدرت بشر و امت استوار باشد بلکه بر مسئولیت بشر استوار است . سیاست در اسلام قدرت نیست بلکه مسئولیت است و بنابراین کثیف نیست بلکه مقدس است .

۲- مسئولیت سیاسی در اسلام مسئولیت فردی ، اجتماعی و دولتی است و بر این اساس نباید تضادی بین این مسئولیتها به وجود آید چون همه بر یک اصل و هدف استوارند . (مسئولیت حرکت از الله و به سوی الله) در اینجا لازم است توضیح بیشتری در مورد این دواصل اساسی از نظر سیاسی داده شود و موقعیت این دواصل در حقوق سیاسی معاصر روشن شود . اعتقاد به اینکه حکومت اسلامی دارای قدرت و حاکمیت مطلقه است و نظام سیاسی اسلامی یک نظام مبتنی بر سلطه و زور است با توجه به حاکمیت مطلقه الله و اسلام یک عقیده کاملاً "غیر اسلامی است . ولی البته با توجه به حقوق سیاسی معاصر هر دولت اسلامی از حاکمیت کامل و شخصیت حقوقی و نیروی لازم در برابر دولت های غیر اسلامی برخوردار است و بایستی از استقلال و حاکمیت ارضی و سیاسی خود دفاع نماید زیرا حاکمیت سیاسی و استقلال دولت اسلامی مبتنی بر حقیقت و واقعیت هردو است . از آنجا که حاکمیت الله فراگیر و مداوم است مسئولیت امت اسلامی در تأسیس حکومت الله به عنوان خلیفه الله نیز همیشگی ، مداوم و فراگیر است . استقلال و حاکمیت هر دولت اسلامی تجزیه بردار نیست و بایستی مطلق و فراگیر باشد استقلال و وحدت امت اسلامی هرگز قابل تخفیف و تجزیه نیست .

همانطور که یادآوری شد مهم ترین و بارزترین خصوصیت و امتیاز اسلام توحید غیر قابل انعطاف ، غیر قابل تجزیه و غیر قابل محدودیت آن است به طوریکه می توان اسلام را یک دین توحیدی کامل ، شامل ، عمیق و وسیع به معنی واقعی اصطلاح توحید مطلق دانست .

در اینجا فرصت آن نیست تا توحید راستین و مطلق اسلامی را دقیق‌تر و مفصل‌تر بررسی نمائیم و فرصت آن نیز نیست تا این نکته که توحید اساسی‌ترین و بارزترین خصوصیت اسلام با مقایسه با ادیان دیگر است بیشتر بررسی شود.^۱ نه تنها اصل توحید خود مستقیماً به پویایی اسلام، انقلابی بودن اسلام و طرد طغیان و سلطه به طور مطلق و مبارزه با هر چه طاغوتی است (شیطانی، مانند ظلم، استبداد، استثمار، استعمار) کمک نموده است و خود مستقلاً "اصلی سیاسی و انقلابی است بلکه به طور غیرمستقیم نیز به پویایی و انقلابی بودن اسلام نیز کمک کرده است، از راه تأثیر مستقیم بر اصول دیگر انقلابی اسلام مانند اصل جهانی بودن حکومت اسلامی، اصل تساوی، اصل خود کار بودن اسلام، اصل تداوم انقلاب در اسلام و اخلاق انقلابی اسلام و اصول دیگر. بنابراین اصل توحید در اسلام دارای ابعاد فراوان است، مثلاً "توحید در خالقیت جهان، توحید در تشریع، توحید در حاکمیت، توحید در وحدت خلقت، وحدت خلق، وحدت و تساوی در مخلوق و تساوی افراد بشر، توحید در ادیان و وحدت دین و ادیان. خدای واحد، دین واحد، خلق واحد و حاکمیت واحد^۲. توحید بشر را در یک نظام اخلاقی، معنوی، جهان‌بینی، ایدئولوژیکی و سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد و برای گفتار، کردار و پندار بشر هدف و هماهنگی به وجود می‌آورد و حقیقت را با واقعیت تطبیق می‌دهد هر چند تمام واقعیت‌ها را حقیقت نمی‌شناسد^۳. و بین طبیعت و دین از راه وحدت خالق طبیعت و دین و ابداع‌کننده دین، وحدت برقرار می‌کند و طبیعتاً بین دین و سیاست نیز هماهنگی برقرار می‌سازد و برای هر فرد به طور جداگانه و برای امت و بشریت به طور کلی مسئولیت نسبت به خالق هستی، نسبت به هستی، نسبت به افراد دیگر و نسبت به جامعه و دولت به وجود می‌آورد؛ مسئولیت فردی (واجب عینی) برای هر چه می‌گوید، می‌پندارد

۱- همان مرجع.

2. Islamic Perspectives .ed.K.Ahmad.P.186

3. Idid. Chap.13

و انجام می‌دهد و همین‌طور مسئولیت اجتماعی (واجب کفائی)، اصل مسئولیت فرد و اجتماع (به جای اصل قدرت و سلطه فرد و اجتماع) خود یک اصل انقلابی است و انقلابها و نهضت‌های اسلامی همه بر اساس اصل مسئولیت استوارند؛ مسئولیت تأسیس حاکمیت الهی و حکومت اسلامی، مسئولیت رهانیدن و آزاد کردن بشریت از سلطه و حاکمیت هر چه غیر از خدا است. حاکمیت الله و مسئولیت بشر محدود به زمان و مکان نیست و بنابراین استقرار آن بایستی به هر طریق، حتی انقلاب، صورت گیرد. مسئولیتی که در همین جهان بایستی در سرد و گرم جهان ماده و در راحتی و دشواری بشر رعایت شود و تحقق پذیرد.^۱

اصل توحید سیاسی - انقلابی اسلام به نوبه خود اسلام و نظام سیاسی آن را یک نظام فعال و خودجوش و پویا می‌سازد (Islamic Activism and Dynamism) و اسلام و نظام سیاسی آن را یک نظام مبارز می‌سازد. زیرا خداوند مسئولیت فلاح، رستگاری و موفقیت فرد و اجتماع را بر فرد و اجتماع قرار داده است و هر کس را مسئول سرنوشت و سعادت و شقاوت خود قرار داده است. مسئولیت سعادت، موفقیت و سرنوشتی که بایستی در همین جهان مورد توجه قرار گیرد و در زندگی روزمره فرد و اجتماع کسب شود. خداوند فرموده است «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم».

عامل محرک تاریخ و عامل تحول، تغییر و انقلاب خود بشر است و جبر تاریخی اسلامی یک جبر در چهارچوب قانون علیت است. این وظیفه شرعی هر فرد و جامعه مسلمان است که زندگی خود را کمال بخشد و کمال آن را حفظ کند و حکومت عدل اسلامی را چه از راه جهاد و انقلاب و چه از راه اجتهاد و تحول و تکامل به وسیله فرد و به وسیله اجتماع تحقق بخشد. اصل مسئولیت کامل و شامل فرد و اجتماع، از جمله مسئولیت سیاسی و انقلابی در اسلام نه تنها دارای زیربنای ایدئولوژیکی است بلکه از اعتبار

حقوقی و قانونی اسلامی نیز برخوردار است و یک مسئولیت ایدئولوژیکی حقوقی است. اصل اسلامی امر به معروف و نهی از منکر (نه به معنی عوامانه و متعارف آن بلکه به معنی حقوقی، اصطلاحی شامل و فراگیر آن) خود یک اصل ایدئولوژیکی، حقوقی، دینی، سیاسی و اخلاقی است و اصل مسئولیت استقرار حکومت اسلامی، جهاد در راه حفظ وحدت و استقلال آن و دفاع از امت اسلامی، اسلام و سرزمینهای اسلامی همه اساساً بر اصل امر به معروف و نهی از منکر نیز استوار می‌باشند. بدین معنی که چون اجرای کامل قوانین اسلامی، و استقرار امت اسلامی و اصولاً "تحقق کامل اسلام بدون استقرار نظم و نظام اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست وظیفه هر فرد و جامعه مسلمان است که در تحقق خارجی کامل امت و حکومت و نظام سیاسی اسلام بکوشد و اقدام کند. هر چند اصل امر به معروف و نهی از منکر یک اصل اسلامی است در نظام حقوقی و سیاسی اسلام در پرتو تشیع بیشتر مورد توجه واقع شده است. این اصل زمینه ایدئولوژیکی، دینی و حقوقی را برای مبارزه با حکومت غیر اسلامی و کوشش در راه تأسیس حکومت اسلامی فراهم می‌کند و تعویض رژیمهای غیر اسلامی را با نظام اسلامی ضرورت می‌بخشد. از پیامبر نقل شده است که فرمود: «اطاعت امر خدا در معصیت نیست» و نباستگی از مخلوق خدا در برابر و علیه خدا اطاعت نمود. از حکومت حور، استبداد و استعمار نباید اطاعت کرد. این گفته که خود یک اصل انقلابی-سیاسی را بیان می‌کند مسلمانان را به مبارزه و شورش علیه رژیمهای فساد، سلطه، ظلم، تبعیض و استثمار امر می‌کند. همانطور که یادآوری شد اصل امر به معروف و نهی از منکر و طبعاً اصل مسئولیت فرد و اجتماع برای مبارزه با حکومت غیر اسلامی و ضد اسلامی و مسئولیت برای استقرار حکومت عدل الهی اسلامی، در حقیقت علت به وجود آمدن انقلابهای اسلامی فراوان در تاریخ اسلام می‌باشد و زیربنای سنت شهادت را در اسلام تشکیل می‌دهد. اصل امر به معروف و نهی از منکر و اصل مسئولیت فرد و اجتماع هم‌چنین زیربنای مبارزه با ظلم، تبعیض و سلطه در سطح جهانی، و استقرار عدل و دفاع از مستضعفین در سطح جهان در اسلام است. یک مسلمان تنها

مسئول خود و مسئول امت، سرزمین و حکومت اسلام برای خود و استقرار عدل برای خود نیست بلکه مسئول استقرار عدل در سطح جهانی، تأسیس حکومت عدل الهی جهانی و مسئول مبارزه با ظلم و سلطه و مسئول دفاع از مستضعفین در سطح جهان است. این اصل نیز به نوبه خود اسلام، انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی را به یک دین جهانی، به یک انقلاب جهانی و به حکومت جهانی تبدیل می‌نماید. آیات فراوان در قرآن است که استقرار حکومت عدل الهی را در سطح جهانی و مبارزه با ظلم و سلطه را در سطح جهان و دفاع از حق و حقیقت را در سطح جهان بیان می‌کنند و آن را وظیفه دینی فرد و امت مسلمان قرار می‌دهند تا در گسترش حق و حقیقت و جلوگیری از ظلم و سلطه در سطح جهان بکوشند و مبارزه نمایند.^۱ قرآن در این مورد می‌گوید: *ولتكن منكم امة يدعون الى الخير يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر*.^۲ (بایستی از شما امتی به وجود آید که به‌خیر دعوت نماید و از بد نهی کند). برطبق این آیه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در سطح جهانی به امت نیز تعلق دارد. آیه دیگری دفاع از حق، عدالت و مستضعفین را به‌طور کلی امر می‌نماید: *ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء والولدان*.^۳ (چرا در راه خدا و مستضعفین دست به جنگ و انقلاب نمی‌زنید). سبیل الله در این آیه می‌تواند خیلی فراگیر باشد: خلق؛ امت؛ حکومت الله، عدل...

در حقیقت حتی اصل جهاد نیز از نظری بر اصل امر به معروف و نهی از منکر و لزوم دفاع و جهاد در راه امت و حکومت اسلامی - استوار است. بنابراین می‌توان پیشنهاد کرد که اصل مسئولیت جمعی (وجوب کفائی) و اهتمام به امور اجتماعی (من أصبح ولم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم) و امر به معروف و نهی از منکر و هم‌چنین اصل جهاد و اصول

۱- قرآن، ۲: ۱۴۳، ۳: ۲۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۴.

۲- قرآن، ۳: ۱۰۴.

۳- قرآن، ۴: ۷۵.

ناشی از اینها همه به نوبه خود به پویائی سیاسی و روحیه انقلابی اسلام کمک کرده اند. با این ترتیب مسائل و امور مادی، دنیوی، سیاسی و فردی در اسلام بر همان مبانی و اصول استوارند که امور معنوی، اخروی، دینی و اجتماعی، و تجزیه دین از سیاست هرگز در اسلام معنی و مفهوم ندارد. برای یک مسلمان مشارکت در امور اجتماعی - سیاسی وظیفه شرعی است که ترک آن موجب حسران است. مبارزه با فساد، ظلم، استکبار، استعمار، استثمار و سیاست قدرت و سلطه در سطح فرد، جامعه، امت و بشریت وظیفه هر فرد مسلمان و جامعه اسلامی است. و وجوب آن بر مبنای ایدئولوژیکی و حقوقی و نصوص فراوان قرآن استوار است. مبارزه با فساد در سطح دولت و مبارزه با هیئت حاکمه فاسد نیز بخشی از اصل امر به معروف و نهی از منکر است. همانطور که خاطرنشان شد اصل امر به معروف و نهی از منکر در اسلام در پرتو تشیع از اهمیت خاصی برخوردار است. یک دانشمند و اندیشمند عالیقدر مسلمان که خود فردی مبارز و سیاستمداری متعهد است پیشنهاد می کند که برای هر فرد مسلمان نظریه تجزیه دین از سیاست و انزوای سیاسی و عدم مشارکت در امور دولتی و اجتماعی غیر قابل توجه است. وی معتقد است که این وظیفه دینی است که علیه فساد در هر سطح، علیه ظلم، و استبداد و استثمار در هر سطح باید مبارزه شود، و این مبارزه می تواند از ابعاد مختلف برخوردار باشد.

مبارزه با فساد دولتی و هیئت حاکمه فاسد به وسیله فرد و افراد معین کافی نیست بلکه بایستی در برابر آنها مقاومت نمود و مبارزه جمعی کرد (مبارزه و مقاومت) و این کار به ارتباط، تشکیلات، سازماندهی و همکاری وسیع، همه جانبه و فشرده همه قشرهای اجتماع احتیاج دارد.^۱ وی برای تمام این فعالیت های انقلابی استناد می کند به آیاتی که وجوب امر به معروف و نهی از منکر را بیان می دارند و پویائی، تداوم انقلاب در اسلام را از امر به معروف و نهی از منکر و آیات مربوط به آنها استفاده می نماید.^۲ مانند آیه

کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر^۱ وی ادامه می‌دهد که «شیعه باید توجه داشته باشد که از هشت فروع دین چهار فرع ارتباط دارد با مسائل مربوط به حکومت، دولت و امور سیاسی مانند خمس، جهاد، امر بمعروف و نهی از منکر^۲.

وی معتقد است که یکی از وسایل و کانالهایی که از طریق آن مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به صورت مسائل دینی در می‌آید بین دین و سیاست ارتباط برقرار می‌شود، همان اصل امر بمعروف و نهی از منکر است.^۳ زیرا همین اصل امر بمعروف و نهی از منکر در موارد و زمینه‌های مختلف و در علوم مختلف اسلامی (مانند فقه، اصول، اخلاق، سیاست، اقتصاد و علم الاجتماع) به وسیله دانشمندان و اندیشمندان فراوان اسلامی چون خواجه نصیرالدین، علامه حلی، محقق حلی باندازه‌ای مورد استفاده و استناد قرار گرفته است که تردیدی برای یک محقق اسلامی باقی نمی‌گذارد که اصل امر بمعروف و نهی از منکر زیربنای ضرورت و وجوب فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و بنیان فعالیت‌های اصلاح طلبانه و انقلابی در اسلام است.^۴ این دانشمند و اندیشمند اسلامی گلایه می‌کند که اصل امر بمعروف متأسفانه از محتوای کامل و شامل اصلی خود خالی شده است و به صورت یک مسئله اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و متأسفانه مسلمانان از ارزشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بهره کافی نمی‌گیرند. ولی حقیقت آن است که اصل امر بمعروف و نهی از منکر اصلی است شامل و فراگیر که براساس آن بسیاری از مسئولیتها، مسائل و اصول سیاسی، اقتصادی، دینی، اجتماعی استوار است. امام خمینی مکرراً در توجیه فعالیت‌های سیاسی-انقلابی از امر بمعروف و نهی از منکر استفاده می‌کند. وی پیشنهاد می‌کند اصل جهاد و امر بمعروف از ابتدای پیدایش بشریت و ارسال رسل و انزال

۱ و ۲ و ۳- گفتار ماه، شماره مربوطه.

۴- اطلاق اصطلاح اصل بر امر بمعروف که در واقع از فروع دین است اطلاق تسامحی و محاوره‌ای است.

کتب زیربنای فعالیتهای مختلف سیاسی و انقلابی بوده‌اند و زیربنای مبارزات انبیاء و علماء با ظلم، سلطه‌گرایی، خودمهوری، استبداد و استثمار بوده‌اند و کوشش آنان در راه استقرار حکومت عدل الهی و اسقاط دولتهای فساد و فاسد و مفسد بر آن‌ها استوار بوده‌است.^۱ آنچه قطعی است آنست که اصل امر بمعروف از اهمیت خاصی در تفکر و فعالیت سیاسی - دینی امام خمینی برخوردار است و مخصوصاً "این مسئله را می‌توان در سلسله درس‌های وی در نجف اشرف که بعداً" به صورت کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی» منتشر شد به خوبی به دست آورد.

جنبه جهانی بودن اسلام و کوشش در راه تحقق آن نیز در حد وسیعی از اصل امر بمعروف متأثر است و بر آن استوار می‌باشد، زیرا اگر بنا است که اسلام در سطح جهانی گسترده شود و حکومت اسلامی در سطح جهان تحقق یابد، باید به وسیله مسلمانان براساس اصل امر بمعروف صورت گیرد. همین مسئله امر بمعروف و طبیعت انقلابی اسلام است که نشر اسلام، تأسیس امت اسلام و حکومت اسلامی را به عنوان دین نمونه و امت و حکومت الگو و مدل در سطح جهانی معرفی نموده است. این نکته صریحاً "در قرآن مورد توجه است: انا جعلناکم امته وسطاً" لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً.^۲

مسلمانان پیامبر را به عنوان اسوه و الگو باید بشناسند و بنابراین باید امت و حکومت اسلامی خود را به عنوان اسوه و الگو برای جهان و بشریت معرفی نمایند: «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه». بنابراین امت و حکومت اسلامی یکامت و حکومت مکتبی و هدفی است که باید مکتب خود را بشناساند و هدف آن را تأمین نماید، (هدف گسترش اسلام، مبارزه با ظلم، استبداد، فساد و محو استضعاف و استکبار و استقرار حکومت و امت عدل الهی در سطح

۱- رجوع شود به حکومت اسلامی و پیامهای امام خمینی از سال ۱۳۴۲ و رجوع شود به نشریه ایران آزاد، تیر و مرداد ۱۳۵۰.

۲- قرآن ۲: ۱۴۳.

جهانی است) و همین مسئله به اسلام یک طبیعت انقلابی - سیاسی داده است.

لازم است یادآوری شود، همانطور که در طول مباحث کتاب روشن خواهد شد، گذشته از اصل امر معروف و جهاد اصول و مبانی دیگری در اسلام، مانند شهادت، توحید، خلیفه الهی بشر، مسئولیت اجتماعی، رهبری مهدویت، عبادت، اجتهاد و غیره هر یک به نوبه خود به انقلابی - سیاسی بودن اسلام کمک کرده‌اند و در آن سهم می‌باشند و در پویایی، خودکار بودن، فعال، مثبت و مبارز بودن اسلام مؤثر بوده‌اند. اصول دیگر که بعداً در مورد آنها بررسی خواهد شد عبارتند از اصل تساوی در اسلام، اصل برادری اسلامی، اصل جهانی بودن اسلام، اصل رعایت و تأسیس عدالت، اصل اجتهاد، مفهوم عبادت در اسلام، اصل جهاد، مفهوم اخلاق در اسلام، مبارزه اسلام با فساد، افراط، سلطه‌گرایی، قمار، عیاشی و غیره، اصل شورایی بودن حکومت اسلامی، جهان‌بینی، مفهوم سیاست در اسلام، مفهوم تاریخ در اسلام و دیگر اصول و مفاهیم اسلامی. بعضی از این اصول که مخصوصاً در اسلام در پرتو تشیع مورد توجه خاص است عبارتند از اصول اجتهاد، امامت، مهدویت، شهادت، ولایت فقیه و مسئولیت علماء.

آنچه در این فصل بیشتر مورد توجه بود بررسی وحدت منابع حقوق سیاسی و منابع حقوق و شریعت اسلام، اصل مسئولیت فردی و اجتماعی در اسلام و نقش آن در طبیعت سیاسی - انقلابی اسلام و به عنوان عامل مبارزه با حکومت غیر اسلامی و ضد اسلامی و تأسیس حکومت عدل الهی اسلامی و عامل تحول و تغییر.

مسئولیت سیاسی - اجتماعی در اسلام و تغییر و انقلاب

اصل مسئولیت فرد و اجتماع و نقش آن در سیاست، انقلاب و تحول و تغییر در اسلام و طبعاً "پویائی اسلام ما را به نکات زیررهمبری می‌کند:

۱- فرد و اجتماع، بشر، امت و جامعه مسئولیت تحول و تغییر را، از جمله تحول و تغییر و انقلاب در امور اجتماعی - اقتصادی - سیاسی، را برعهده دارد. باوجودیکه بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان اسلامی اصل جبریت تاریخ را در اسلام پیشنهاد می‌نمایند.^۱ جبریت تاریخ در اسلام در چهارچوب قانون علیت و اختیار و مسئولیت بشر قابل پذیرش است و عامل تاریخ نیز انسان است.

آنچه مسلم است که اسلام جبر در امور را نمی‌پذیرد هرچند معتقد به تفویض مطلق نیز نیست بلکه نظریه واسطه بین جبر و تفویض را می‌پذیرد زیرا آیه مشهور: *ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم*^۲ الله و

۱- رجوع شود به آثار مرتضی مطهری مخصوصاً "عدل الهی و آثار دکتر - علی شریعتی مخصوصاً" اسلام شناسی .

۲- قرآن ۱۳: ۱۱

قوم با خدا و ناس هر دو را به عنوان عامل تغییر پیشنهاد می کند و در حقیقت اراده پروردگار را در ایجاد تغییر به دنبال تصمیم قوم و مردم در ایجاد تغییر قرار می دهد.

۲- انسان به عنوان خلیفه الله یا حانشین پروردگار در استقرار حکومت عدل الهی از امکانات، استعداد و قدرت خاص برخوردار است و عامل اصلی تغییر و انقلاب است. عوامل دیگر (مثلاً شرایط اقتصادی- اجتماعی) تابع عامل اصلی تغییر یعنی انسان به عنوان خلیفه الله می باشند. خداوند در رابطه با این مطلب در قرآن فرموده است: *و سخر لكم الشمس والقمر دائبین و سخر لكم الليل والنهار* (و خداوند خورشید و ماه و شب و روز را برای شما مسخر فرموده) و *سخر لكم الليل والنهار و الشمس والقمر و النجوم مسخرات بامره...*^۱ و *سخر لكم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً* "منه ان فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون" (و خداوند آنچه در آسمانها و در زمین بود تمام را مسخر شما گردانید).^۲

۳- بنابراین تغییر و تحول شامل تغییر و تحول درونی و تغییر و تحول بیرونی حتی طبیعت، هر دو است و انسان عامل تغییر در هر دو بخش است.

۴- تغییر هم چنین شامل تغییر در دین و تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. قرآن با شدت مردم را مسئول وضع خود می داند و کسانی را که در صدد بهبود و تغییر وضع کلی خود بر نمی آیند ملامت می کند و عذر و بهانه های آنان را نمی پذیرد. مثلاً قرآن می گوید: *ان الذین توفیهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم گنتم، قالو کنا مستضعفین فی الارض، قالوا لم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها، قالوا لک ما واهم جهنم و ساءت مصیراً، الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حیلہ ولا یهتدون سبیلاً*. (آنانکه (هنگام مرگ) برخود ظلم کرده بودند،

۳- قرآن ۱۴: ۳۲، ۱۶: ۱۲.

۴- قرآن ۴۵: ۱۱-۱۲.

فرشتگان از آنان سؤال می‌کنند کجا بودید (بر خود چه کرده‌اید ، چرا بر خود ظلم کرده‌اید) . آنان پاسخ می‌دهند : ما در روی زمین مردمی مستضعف بودیم . (اسیر ظلم و جهل ظالمین و کفار بودیم) . فرشتگان (عذر و بهانه آنان را نخواهند پذیرفت) به آنان می‌گویند : آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید ؟ ماوی و سرنوشت این مردم جهنم است و جایگاه بدی است)^۱ .

۵- زندگی یک جریان پیچیده و مرتبط است و شبکه‌ای از روابط و وابستگیها است و عوامل مختلف از یکدیگر متأثرند .

تغییر و انقلاب طبعا " مستلزم و به معنی تغییر و تحول در نهادها و روابط و عوامل است . تغییر و انقلاب خطر آن را دارد که تغییر و تحول خود هدف باشد و این هرج و مرج است . تغییر و انقلابی صحیح است که هدف آن خود تغییر و انقلاب نباشد در اسلام تغییر و انقلاب وسیله تحقق اسلام اسلطنه آنکه اسلام وسیله‌ای برای انقلاب باشد .

البته وسیله بودن تغییر و انقلاب برای تأمین هدف نیز از خطر بدور نیست زیرا بعضی ممکن است معتقد شوند که هدف وسیله را توجیه می‌کند و به آن (هرچه باشد) مشروعیت و اعتبار می‌دهد . اسلام هرگز معتقد نیست که هدف وسیله را هرچه باشد تجویز می‌کند . بلکه باید بین هدف و وسیله تناسب باشد و وسیله باید در چهارچوب هدف مورد استفاده قرارگیرد نه خارج از آن . بنابراین تغییر ، تحول و انقلاب باید در وسیله بودن خود نیز از اعتبار ، مشروعیت و حجیت برخوردار باشد .

۶- تغییر و تحول و انقلاب هدفی اسلامی همیشه با تکامل همراه است و انقلاب اسلامی انقلابی است تکاملی و بنابراین باید از مخاطرات انقلاب در حد امکان بکاهد و بین انقلاب و ثبات ، جنگ و صلح ، تغییر و تکامل هماهنگی برقرار نماید . بنابراین تحول و انقلاب باید عادلانه و متعادل باشد و به همین جهت است که باید در انقلاب و تغییر اسلامی ،

تعادل انقلاب و تکامل و یا جنگ و صلح کاملاً رعایت شود. تعادل بین جنگ و صلح، هدفی بودن انقلاب، تکاملی بودن انقلاب اسلامی و جمع بین رولوشن و اولوشن Revolution and Evolution یکی از مشخصه‌های انقلاب اسلامی و یکی از خصوصیات بارز انقلاب در اسلام است و همین تعادل بین تغییر انقلابی و ثبات تکاملی است که انقلاب اسلامی را نمونه و مشخص می‌کند. با اصطلاح متعارف اگر ثبات را نهاد یا تیز و انقلاب را وانهاد یا آنتی‌تیز و یا فرضاً "برعکس بدانیم، انقلاب تکاملی تعادل ثبات و انقلاب یا سانتیز خواهد بود.

بنابراین انقلاب تکاملی اسلامی جمع بین انقلاب و رفرورم، بین صلح و جنگ، تکامل و تغییر، بین عقل و احساس، بین کمیت و کیفیت، بین ماده و معنی است و این خصوصیت بارزی است که انقلاب اسلامی را از انقلابهای دیگر مشخص میکند. به عنوان مثال، اسلامی که انقلاب ایران را به وجود آورد، آن اسلامی که منبع و سرچشمه الهام انقلاب اسلامی در ایران شد رهبر انقلاب، امام خمینی را برای رهبری انقلاب مجهز و واجد شرایط نمود اسلامی متعادل است که حتی بین عرفان و انقلاب نیز تعادل برقرار کرد و بهمین جهت رهبر آن در عین حال که یک رهبر انقلابی تمام عیار است یک عارف به تمام معنی نیز می‌باشد. این اسلام یک اسلام آرامش‌بخش و انقلاب‌پرور، یک اسلام مبارز و صلحدوست، یک اسلام ثابت و متحول، یک اسلام پویا و ساکن، یک اسلام انقلاب و قانون‌اساسی، همه به طور متعادل در یک زمان بود، تعادل فراگیر، عمیق و شامل. بنابراین کسانی که اسلام انقلابی را می‌پذیرند بدون آنکه آن را مقدمه انقلاب اسلامی و تحقق کامل اسلام قرار دهند در حقیقت کسانی هستند که اسلام انقلابی را به عنوان وسیله تأمین خواسته‌های غیرمشروع خود بکار گرفته‌اند.

اصول کلی سیاست در اسلام

با توجه به آنچه در مورد تغییر و انقلاب در اسلام به عنوان بخشی از سیاست در اسلام گفته شد و با توجه به اصل وحدت دین و سیاست در اسلام که بررسی شد اصول کلی سیاست در اسلام را می توان باختصار هر چند ممکن است موجب تکرار شود به طریق زیر پیشنهاد کرد:

۱- حکومت، قدرت، حق امر و نهی، وضع قانون در اسلام همه منحصر^۱ به خدا تعلق دارد. تنها خدا است که برهستی حکومت می کند و حاکمیت وی بر بشر بخشی از حاکمیت مطلق و شامل وی است برهستی^۱. بشر به عنوان بخشی از خلقت از نظر سیاسی مانند جنبه طبیعی او، تحت حاکمیت خدا قرار دارد.^۲ توحید شامل، مطلق و عمیق.

۲- موقعیت حتی پیامبر مانند خودامت اسلامی تنها موقعیت مسئولیت است در استقرار حکومت کامل و مطلق عدل اسلامی و در تحقق خواسته های پروردگار.^۳

۱- قرآن، ۲: ۱۰۷، ۱۱: ۴۷، ۴: ۳۲.

۲- قرآن، ۱۲: ۴۰، ۶: ۵۷، ۱۲: ۶۷.

۳- قرآن، ۴: ۵۸، ۵: ۴۹.

۳- بشر خلیفه الله است و به عنوان جانشین خدا بر روی زمین مسئولیت تأسیس حکومت الهی را برعهده دارد و امت اسلامی به عنوان شاهد و الگو برای بشریت ، مسئولیت تأسیس حکومت شاهد ، الگو ونمونه را برای بشریت برعهده دارد و بنابراین بایستی در صورت انحراف از این مسئولیت بکوشد تا آن را مجدداً " درک کند و حکومت را به حاکم اصلی (پروردگار) بازگرداند (انقلاب) .^۱

۴- پروردگار برای تسهیل تحقق این مسئولیت بخشی از امکانات و قدرت لازم خود را به بشر، به امت، به پیامبر، ائمه و رهبران جامعه سرایت داده است (به طوریکه این امکانات و قدرت همواره در اختیار خداست و به صورت امانت در اختیار بشر قرار داده است: سرایت) ولی آن را هرگز به بشر منتقل نکرده است (به طوریکه متعلق به بشر باشد) .^۲

۵- تحقق حکومت اسلامی و اداره زندگی اسلامی فرد و جامعه بدون استقرار امنیت، بدون قانون و بدون نظم و انضباط امکان پذیر نیست .^۳
۶- مسئولیت تأسیس حکومت اسلامی ، امت اسلامی و اداره جامعه مستقیماً" به عنوان واجب کفائی (مسئولیت اجتماعی) به امت تعلق دارد و بنابراین همه افراد جامعه مسلمان و کل امت اسلامی دارای مسئولیت مشترک می باشند . (البته در مکتب شیعه امت بایستی حاوی و دربرگیرنده امام باشد) . البته این مسئولیت می تواند به وسیله خود امت به نمایندگان و رهبران امت سرایت داده شود ولی منتقل نمی شود و بنابراین مسئولیت امت در استقرار حکومت عدل الهی اسلامی ، یک مسئولیت مستمر غیرقابل انتقال است هرچند می تواند از طریق تعیین نماینده تفسیم شود .

۷- نظام سیاسی و حکومتی اسلامی یک نظام مکتبی و هدفی است — سعادت و رستگاری و احترام بشریت — و به علت استوار بودن آن بر اصل

۱- قرآن ، ۴ : ۵۸ .

۲- قرآن ، ۴ : ۵۹ ، ۵ : ۵۵ ، ۹ : ۹۱ .

۳- قرآن ، ۲ : ۲۰۵ .

حاکمیت الله از یک طرف و بر اصل مسئولیت بشر به عنوان خلیفه الله از طرف دیگر، نظام سیاسی و حکومتی اسلامی یک نظام قدرتی و سلطه‌گرا و سلطه‌جو نمی‌تواند باشد و از طرف دیگر سیاست و حکومت برای بشر هدف نمی‌تواند باشد بلکه وسیله‌ایست (نه، به سیاست به خاطر سیاست؛ نه، به سیاست به صورت قدرت و سلطه؛ نه، به سیاست به هر صورت حتی به صورتی که با هدف تطابق نداشته باشد).

۸- اسلام اصول کلی اساسی نظام سیاسی خود را قاطعانه ولی قابل انطباق با شرایط مختلف زمان و مکان تعیین کرده ولی انتخاب شکل حکومت و فرم دولت را از راه مشاوره در اختیار امت قرار داده است.

مثلاً "نظام سیاسی اسلامی باید حکومت الله، به وسیله مردم، برای الله باشد و بنابراین باید استقرار و تحقق آن شورائی و انتخاباتی باشد.^۱ ولی چگونگی مشورت و انتخابات در اختیار امت قرار دارد و امت می‌تواند شکل و فرم حکومت شورائی انتخاباتی اسلامی را تعیین کند.

۹- نظام سیاسی اسلامی یکی از نظامهای فراوان اسلامی است (نظام حقوقی، نظام آموزشی، نظام اقتصادی نظام اخلاقی و غیره) و بخشی از کل اسلام را تشکیل می‌دهد و بنابراین با نظامهای دیگر اسلامی مخصوصاً "نظام اعتقادی و حقوقی و اقتصادی و اجتماعی رابطه نزدیک دارد و نمیتواند جدای از نظامهای دیگر اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۱۰- نظام سیاسی اسلام در بخش اجرا یک نظام شورائی مبتنی بر کل شریعت و فقه اسلامی است.

باتوجه به مشخصات مثبت نظام سیاسی اسلام که به بعضی در فوق اشاره شد، نظام سیاسی اسلام نمیتواند دارای خصوصیات زیر باشد: (مشخصات منفی).

۱- نمیتواند دیکتاتوری و مستبدانه باشد زیرا حکومت دیکتاتوری

(دیکتاتور، هرکس و هرچه باشد - حزب، اقلیت، اکثریت، نژاد، شخص، گروه، طبقه و غیره خود را منشاء قدرت و سلطه می‌داند) با حاکمیت مطلق الله سازگار نیست و با آن تضاد کامل دارد.

۲- نمی‌تواند نظام سیاسی قدرت و سلطه باشد زیرا این با اصل مسئولیت بشر و امت در اسلام تضاد دارد.

۳- نمی‌تواند تنها مادی، دنیوی و لائیک Secular باشد زیرا این به معنی سیاست برای سیاست است و اصولاً "با هیچ دین و آئینی سازگار نیست و با روح اسلام تضاد دارد."

۴- نمی‌تواند تنها معنوی و اخروی باشد و شرایط مادی و دنیوی را نادیده بگیرد زیرا این با اصل وحدت دین و سیاست در اسلام تضاد دارد و با جامعیت و شمول اسلام سازگار نیست.

۵- نمی‌تواند تنها حکومت تشوکرایی (حکومت الهی به اصطلاح غرب؛ حکومت طبقه واسطه بین خدا و خلق) باشد زیرا در اسلام بین خدا و خلق واسطه قرار ندارد تا این واسطه قدرت و حکومت را در انحصار خود گیرند.

۶- نمی‌تواند تنها حکومت دموکرایی (حکومت مردم به اصطلاح غرب؛ حکومت از مردم، به وسیله مردم، برای مردم بدون در نظر گرفتن هیچ حق و قدرت سیاسی، قانونی و حقوقی برای خدا) باشد زیرا این گونه دموکرایی با حاکمیت الله تضاد دارد (حکومت اسلامی با اعتباری در حقیقت تشوکرایی - دموکرایی است).

۷- نمی‌تواند خودسرانه، توتالیتریست و اتوکرات باشد زیرا این برخلاف اصل شورائی بودن حکومت اسلامی است.

۸- نمی‌تواند حکومت منطقه‌ای، حکومت نژادی، فرقه‌ای و طبقه‌ای باشد زیرا همه اینها با طبیعت جهانی و همیشگی حکومت اسلام تضاد دارد.

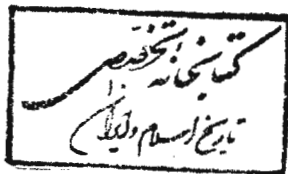
۹- نمی‌تواند امپریالیستی، استعماری و استثنائی باشد زیرا این

با روح اسلام و روح سیاست در اسلام سازگار نیست.^۱ و با نظام سیاسی اسلام تضاد دارد.

۱۰- نمی‌تواند ظالمانه و ظلم‌پرور باشد زیرا اسلام معتقد است که حکومت و دولت حتی با کفر می‌سازد ولی با ظلم نمی‌سازد (الملك يبقي مع الكفر ولا يبقي مع الظلم) و قرآن آن را طرد می‌کند.^۲

۱- قرآن، ۲: ۲۵۶-۲۵۷، ۲۰: ۴۲، ۲۴: ۴۲.

۲- قرآن، ۱۶: ۹۰، ۵: ۸، ۴: ۱۳۵.



فصل سوم

اعتبار، حجیت، مشروعیت انقلاب اسلامی از نظر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی

اصل عدم تجزیه دین از دنیا و سیاست از دین، در اسلام و عموم و شمول اسلام به عنوان راه و رسم زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه سبب شده است که انقلابها و نهضت‌های اسلامی گذشته از دربرداشتن هدف معنوی در مقاطع مختلف تاریخ و در مناطق گوناگون در جهان اسلام هدفهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز دربرگیرند.

عدم اطلاع دقیق از ایدئولوژی اسلامی سبب شده است تا بعضی از روشنفکران حرفه‌ای در تجزیه و تحلیل‌های خود از نهضت‌ها و انقلابهای اسلامی دچار اشتباه بزرگی شده و آنها را به عنوان انقلابهای صرفاً "سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره معرفی نمایند. به عنوان نمونه نهضت تحریم تنباکو و ملی شدن نفت ممکن است به عنوان نهضت‌های صرفاً "اقتصادی معرفی شود، یا نهضت و انقلاب مشروطیت ممکن است انقلاب صرفاً "سیاسی شناخته شود. براساس همین طرز تفکر و همین روش غلط تجزیه و تحلیل، بعضی پیشنهاد می‌کنند که مثلاً "انقلاب اسلامی در ایران از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه بهره گرفت و از آن جهت

موفق شد که فساد و تباهی پایه‌های تخت سلطنت پهلوی را پوسانده بود و رژیم ظلم و شکنجه خود بخود در حال سقوط بود. البته گذشته از عدم آگاهی از اسلام اینگونه تجزیه و تحلیلها معمولاً "بر اساس تعصب و نادیده گرفتن عمدی حقیقت نیز استوار می‌باشد. محتملاً" هدف از پیشنهاد اینگونه تجزیه و تحلیلهایی اعتبار کردن اسلام به عنوان تنها عامل انقلاب و یابی اعتبار نمودن امت اسلامی ایران و روحانیت به عنوان تنها عوامل انقلاب است. به هر صورت اکثراً "عدم آگاهی کامل از اسلام و کوشش در راه تحریف انقلاب زیربنای اینگونه پیشنهادها را تشکیل می‌دهد. البته در بین پیشنهادهای مختلف دور از حقیقت تجزیه و تحلیلهای صرفاً "اجتماعی - اقتصادی از انقلاب اسلامی با مهارت خاصی از ادبیات کمونیسم بین‌الملل بهره می‌گیرد. هرچند امپریالیسم سرمایه‌داری Capital Imperialism نیز با جدیت می‌کوشد تا مثلاً "انقلاب اسلامی ایران را تنها با معیارهای اقتصادی - اجتماعی بررسی کند و آن را از محتوای اسلامیش محروم کند و به گمان خود به دشمنی دیرینه خود با اسلام که سابقه تاریخی بس طولانی دارد موزرانه ادامه دهد ولی نقش اصلی در تجزیه و تحلیل صرفاً "اجتماعی - اقتصادی از انقلاب اسلامی بایستی به امپریالیسم کمونیستی Social Imperialism به علت گرایش مکتبی خاص آن که انکار قدرت دین و ایمان و معنویت است، داده شود. البته هر دو سیستم کاملاً "می‌توانند در این مورد نیز، مانند موارد فراوان دیگر، با یکدیگر علیه اسلام توافق داشته باشند. البته اینگونه تجزیه و تحلیل حتی از خود اسلام نیز بین مستشرقین سابقه دارد.

به هر صورت اگر تجزیه و تحلیل‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی از اسلام و انقلابهای اسلامی و انقلاب اسلامی ایران در صورتی که در چهارچوب اصل عدم تجزیه دین از سیاست آنطور که اسلام پیشنهاد می‌کند صورت گیرد می‌تواند منطقی باشد. نقد انقلاب اسلامی ایران به این صورت که موفقیت آن منحصر "مرهون ضعف و فساد شاهنشاهی و توسعه ظلم و فشار و استبداد و استعمار و مدیون شرایط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی حاکم

بوده است با توجه به ایدئولوژی اسلام غیر منطقی است زیرا این خود اعتراف به این حقیقت است که اسلام بر اساس ایدئولوژی خود توانست شرایط اجتماعی - سیاسی - اقتصادی را بخدمت گیرد و از فرصت مناسب استفاده نموده و امت مسلمان را بر رژیم فساد و استبداد و طغیان بشوراند و استقرار حکومت عدل اسلامی را جایگزین آن نماید. البته این بدان معنی نیست که انقلاب اسلامی از هدف و محتوای اسلامی خود خالی بوده است هر چند بعضی از این نقدها می‌کوشند آن را چنین معرفی کنند.

تجزیه و تحلیل‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی از انقلاب اسلامی اگر بر اساس جامعیت و شمول ایدئولوژی اسلام صورت گیرد به طوریکه اهداف سیاسی - اقتصادی - اجتماعی انقلاب به عنوان بخشی از اهداف اسلامی انقلاب تلقی و پیشنهاد شوند هرگز با اسلامی بودن انقلاب تضاد ندارند. اعتراف به این حقیقت که اسلام یا انقلاب اسلامی یا انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن امام خمینی از شرایط و خصوصیات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جهان و ایران و منطقه بهره گرفتند و موفق شدند هرگز به نقش اسلام در انقلاب و به نقش رهبر انقلاب امام خمینی لطمه‌ای وارد نمی‌کند و از اهمیت آن نمی‌کاهد. آنچه مسلم است آنست که انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری از شرایط فراوان موفق شد. اگر ما وقایع و انقلاب‌ها را بر اساس موفقیت ارزیابی کنیم باید اعتراف کنیم که اسلام توانست است این موفقیت را خلق کند در صورتی که ایدئولوژیهای دیگر نتوانستند. اسلام و رهبر انقلاب امام خمینی مثلاً "توانستند مردم ایران را در بهره‌گیری از شرایط حاکم تجهیز نمایند و انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند. اسلام به عنوان راه و رسم زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه خود را به صورت چتری که در زیر آن تمام جنبه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی گرد آمده‌اند معرفی نموده است. اسلام در انقلاب اسلامی ایران موفقیتی را که دیگر ایدئولوژیها مانند کمونیسم، کاپیتالیسم، ناسیونالیسم، سکیولاریسم، لیبرالیسم و غیره نتوانستند کسب کنند به دست آورد. حتی فعالیت‌های انقلابی ناشی از ایدئولوژیهای دیگر نیز که قبلاً "مکرراً" در ایران آزمایش شده

بودند و شکست خورده بودند نتوانستند کاری را که اسلام کرد انجام دهند. پس از آنکه سیاستمداران حرفه‌ای، توطئه‌های بین‌المللی، همکاری قدرتهای جهانی (روسیه، آمریکا، چین و دیگر قدرتها) شکست خوردند یک رهبر دینی به موفقیت رسید و اسلام موفق شد. ایمان، صمیمیت، قاطعیت، واقع‌بینی و عشق و علاقه این رهبر به امت و سرزمین اسلامی به مسلمانان جهان و ملت ایران موفقیت بزرگ بی‌سابقه‌ای را تقدیم داشت که حتی تصور آن نیز نمی‌رفت و الگو و نمونه‌ای را به وجود آورد که می‌تواند سرچشمه الهام برای مسلمانان جهان، جهان سوم و بشریت باشد. امام خمینی برای جامعه ایران رهبری بود قاطع، امین، راستگو و تجسم اسلام اصیل. وی از اعتماد و حمایت کامل مردم ایران برخوردار بود و هیچ‌کس و هیچ‌ایدئولوژی نمی‌توانست از این اعتماد و حمایت برخوردار شود مگر اسلام و مگر امام خمینی. خود اسلام و پیامبر آن محمد (ص) نیز چنین بودند و به همین جهت موفق شدند. پیامبر نیز به عنوان محمد امین شناخته شد و از اعتماد کامل برخوردار بود. اسلام در بدو ظهور آن به عنوان تنها دینی که می‌توانست انقلاب بی‌سابقه‌ای را علیه ظلم، استبداد، استکبار و استعمار و استثمار در سطح جهانی به ثمر برساند و حکومت‌های طاغوتی روم و ایران را واژگون کند و حکومت عدل را برقرار نماید پذیرفته شد و به همین جهت به عنوان دین موعود نهائی و پیامبر آن به عنوان پیامبر موعود خاتم الانبیا معرفی گشت و شناخته شد. اسلام در آن زمان به عنوان انقلابی علیه امپریالیسم شرق و غرب روم و ایران پذیرفته شد هم‌چنانکه اینک به عنوان انقلابی همه‌جانبه به وسیله امت مستضعف ایران علیه امپریالیسم شرق و غرب شناخته می‌شود. شعارهای انقلابی اسلامی مانند «نه شرقی، نه غربی، حکومت اسلامی»، «چین، شوروی، آمریکا، دشمنان خلق ما» طبیعت انقلاب اسلامی را معرفی می‌کند. این تشابه و وحدت هدف، محتوی، رهبری و خصوصیات دیگر بین انقلاب اسلام در صدر اسلام و انقلاب اسلامی در ایران منبع اصلی الهامات انقلابی اسلامی در جهان اسلام از جمله ایران می‌باشد. اسلام به عنوان پاسخی دندان‌شکن علیه سیاست قدرت و سلطه در صدر اسلام شناخته شد هم‌چنانکه اینک به این

عنوان شناخته می‌شود. امت اسلامی و از جمله ملت ایران از این چنین منبع فکری و ایدئولوژیکی مستقل به مدت چهارده قرن برخوردار بوده‌اند و بنابراین غیر منطقی نیست که انقلاب اسلامی ایران را در قرن بیستم با انقلاب اسلام نمونه واصل که در طول چهارده قرن امت اسلام در وجدان ناخودآگاه خود آرزوی تحقق آن را داشته‌اند یکی بدانند. البته درک این مطلب برای غیرمسلمانان ممکن است دشوار باشد و به همین جهت است که دانسته و ندانسته از توجیه و تشریح انقلاب اسلامی بر اساس اسلام انقلابی راستین طفره می‌روند و می‌کوشند آن را منحصر^۱ در چهارچوب شرایط اقتصادی - اجتماعی تجزیه و تحلیل نمایند. ولی برای مسلمانان و ملت مسلمان ایران اعتبار، حجیت و حقانیت واقعی آن در خود اسلام و ارزشهای انقلابی اسلامی است.

در اینجا لازم است یادآوری شود که هم امپریالیسم کاپیتالیستی و هم امپریالیسم کمونیستی و وسایل ارتباط جمعی و عوامل و عامل هردو بدون هیچگونه تضاد، علیرغم مخالفت به اصطلاح مکتبی آن دو، می‌کوشند تا انقلاب اسلامی ایران را منحصر^۲ در چهارچوب شرایط اقتصادی - اجتماعی توجیه نمایند و می‌کوشند به امت اسلام بقبولانند که این انقلاب در ایران انقلاب اسلامی نیست. هم پراودا و ایزوستیا، هم نیویورک تایمز و لندن تایم انقلاب اسلامی را غیر اسلامی و انقلاب اقتصادی - اجتماعی معرفی می‌کنند. ما اطمینان داریم که یک تحلیل‌گر به دشواری خواهد توانست و یا اصلاً^۳ نخواهد توانست که نمونه‌ای را پیدا کند که پراودا و ایزوستیا با سیاست خارجی دولت روسیه و نیویورک تایمز و لندن تایم با سیاست خارجی دولت آمریکا و بریتانیا مخالفت کرده باشند و تصمیمات و سیاست آنها را تأیید نکرده باشند.

ما می‌دانیم که نیویورک تایمز به عموسام و پراودا به خرس روسیه وفادارند. آنچه جالب توجه است آنست که در مخالفت با انقلاب اسلامی و توطئه علیه انقلاب اسلامی و کوشش در راه تحریف آن از طبیعت اسلامی آن هردو بدون هیچگونه تضادی توافق دارند. اگر تجزیه و تحلیل‌های پراودا و ایزوستیا از یک طرف و نیویورک تایمز و لندن تایم در مورد انقلاب اسلامی ایران

به دقت بررسی شود این نتیجه به دست می آید که مشابهت آن دو و وحدت نظر آنها غیر قابل انکار است و حتی محتوای مقالات و تجزیه و تحلیل های آنها نیز یکی است.^۱

در اینجا لازم است نمونه ای از تجزیه و تحلیلها و مقالات تایم در مورد انقلاب اسلامی ایران بررسی شود تا روشن شود چگونه در این مورد با پراودا وحدت نظر کامل دارد. تایم در تجزیه و تحلیل های پس از انقلاب اسلامی ایران کوشش کرده است تا حقانیت و اعتبار «انقلاب ایران» را در شرایط سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و در فساد امپراطوری شاه و در مدرنیته و غربی و آمریکائی کردن ایران توجیه کند. این درست همان روشی است که پراودا و ایزوستیا در پیش گرفته اند و از آنجا که در ایدئولوژی خود محلی برای دین قائل نیستند هنوز حتی از به کار بردن «انقلاب اسلامی ایران» خودداری می کنند. سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو نسبت به حذف کلمه اسلامی از «انقلاب اسلامی ایران» رسماً اعتراض نمود.^۲ ماشین تبلیغات آمریکا و روسیه هر دو همواره می کوشند تا نشان دهند همان شرایطی که در انقلاب اسلامی ایران وجود داشت و موجب انقلاب شد در سرزمین های دیگر نیز وجود دارد و می کوشند تا آن را از ماهیت اسلامی آن منحرف کنند. البته باید در جواب این مسئله خاطر نشان شد که اگر تمام این شرایط و عوامل در سرزمین های دیگر نیز وجود دارند چرا انقلابی مانند انقلاب اسلامی ایران با آن محتوی، عظمت، عمق و وسعت در آن سرزمین ها به ثمر نرسیده است و به وقوع نپیوسته است. اسلام انقلابی، اصول انقلابی اسلام، روح اسلام، محتوای اسلامی، رهبری اسلامی، تاکتیک و استراتژی اسلامی، تظاهرات ملیونی مسلمانان ایران، شهادت دهها هزار انقلابی فدائی اسلام، تداوم انقلاب اسلامی، موارث و تاریخ پر از انقلاب اسلام و دهها خصوصیت اسلامی دیگر همه در ماشین تبلیغاتی امپریالیسم شرق و غرب و در پراودا

1. H. Algar, The Islamic Revolution (M. I. UK. 1980) P. 6

۲- رجوع شود به اعتراضیه سفارت جمهوری اسلامی ایران در شوروی و به انعکاس آن در وزارت خارجه ایران.

اسلامی دیگر همه در ماشین تبلیغاتی امپریالیسم شرق و غرب و در پراودا و تایمز نادیده گرفته می‌شوند. ولی امپریالیسم تبلیغاتی و سیستم وسائل ارتباط جمعی امپریالیسم کاپیتالیست، امپریالیسم کمونیست، صهیونیسم و عوامل و عمال آنها تنها عوامل اقتصادی - اجتماعی را به عنوان تنها علت انقلاب معرفی می‌نمایند و می‌کوشند تا این نظریه را به زور به خورد مردم جهان دهند و آنها را شستشوی مغزی نمایند. براساس تبلیغات شرق و غرب تنها اسلام در انقلاب اسلامی ایران وجود نداشت و مؤثر نبود.

جواب دیگری به سؤال کسانی که می‌کوشند تا انقلابهای اسلامی و انقلاب اسلامی ایران را براساس شرایط اقتصادی - اجتماعی توجیه و تفسیر نمایند در درک و فهم آنان از دین و تخفیف دین به تنها عقیده شخصی نهفته است. لازم است به این گروه فهمانده شود که اسلام هرگز تجزیه دین را از سیاست و اقتصاد و راه و رسم زندگی نپذیرفته‌است. اسلام اقتصاد و سیاست را به عنوان بخشی از پیام خود پیشنهاد می‌کند و آنها را خارج از دین نمی‌داند. کسانی که می‌کوشند تا انقلاب را تنها در چهارچوب شرایط اقتصادی بررسی نمایند یا مادیگرا و ماتریالیست هستند که نمی‌توانند برای حوادث و وقایع تفسیر دینی داشته باشند و یا براساس نظریه غرب از دین بین دین و سیاست و اقتصاد تجزیه قائل می‌شوند و اسلام را مثلاً "با مسیحیت غربی مقایسه می‌نمایند. انقلابهای اسلامی و رهبری انقلاب اسلامی بایستی با توجه و براساس اسلام و با روش اسلامی بررسی شوند. حقانیت و اعتبار و ارزش و تجزیه و تحلیل آنها بایستی در پرتو اصول، مفاهیم و روح و پیام کل اسلام صورت گیرد. عدم توانائی درک روح و مفاهیم اسلامی و یا جهل به آنها موجب جهل به انقلابهای اسلامی، سیاست و رهبری اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران، می‌شود. درحقیقت کسانی که با اسلام آشنائی کامل ندارند واجد شرایط لازم برای تجزیه و تحلیل انقلابهای اسلامی و یا هرچه اسلامی است نیستند. یک فرد غربی و یا یک فرد غربگرا که با اسلام آشنائی کامل ندارد طبعاً در تجزیه و تحلیل خود از اسلام و انقلاب اسلامی دچار اشتباه می‌شود و بنا براین دست‌بدمان توجیه

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صرف آن می‌شود. در این صورت اگر جاهل باشد از اسلام و انقلاب اسلامی تحلیلی غیراسلامی می‌نماید و اگر مغرض باشد از آن تحلیلی ضد اسلامی می‌نماید.

اصل اساسی در آشنائی به فهم اسلام درک کامل اصل توحید است که غیرمسلمانان و مخصوصاً غربیان و غربگرایان نمی‌توانند آن را به صورت اسلامیش بفهمند و در اطلاع کامل از آن با مشکلات روبرو می‌شوند و دچار اشتباه می‌گردند. توحید در زندگی براساس توحید در الهیات در اسلام استوار است. اگر اصل توحید براساس شمول و جامعیت اسلامی آن مورد توجه قرار گیرد، توحید در جهان بینی و ایدئولوژی، توحید در زندگی، توحید در طبیعت و آفرینش و توحید در انسان و جنبه‌های مختلف آنها می‌توانند به آسانی از آن استخراج شوند. در این صورت هیچ چیز، چه در زندگی فرد یا جامعه و چه در زندگی مادی و معنوی نمی‌تواند خارج از وحدت و توحید لازم بررسی شود. زندگی مادی و جهان ماده نمی‌تواند جدای از زندگی معنوی و دینی باشد و دین از سیاست و اقتصاد و اجتماع جدا نخواهد بود. وحدت و توحید در زندگی مادی و معنوی فرد و جامعه براساس توحید در ایدئولوژی کاملاً منطقی و قابل درک و پذیرش است. و سیاست نمی‌تواند از دین جدا باشد و هیچ چیز نمی‌تواند فقط مادی و یا تنها دینی باشد. در این صورت بین روحانیت و رهبری دینی و بین عامه و مردم، بین زندگی فردی و اجتماعی، بین زندگی دینی و سیاسی، بین ملیت و بین‌المللی، جدائی و فاصله وجود ندارد و تضادهای فرضی قابل حل خواهند بود. اسلام براساس توحید در ایدئولوژی توحید در جهان و توحید در زندگی را پیشنهاد می‌کند. زیرا همانگونه که قبلاً اشاره شد اسلام عبارتست از ایمان، اقرار بر ایمان و عمل بر طبق ایمان.

اسلام دین ایمان و عمل هر دو است نه ایمان فقط و نه عمل تنها. اسلام، تاریخ اسلام، زندگی پیامبر اسلام همه این اصل را تأیید می‌کنند.

محمد (ص) پیام اسلام را خود با عمل خویش به دیگران می‌رساند و بهمین جهت خود اسوه و الگو شد و قول و فعل و تقریرش (سنت) به عنوان منبع و مصدر معارف اسلامی و اسلام شناخته می‌شود. درزندگی پیامبر بین ایمان و عمل، دین و سیاست، دنیا و آخرت، اقتصاد و مذهب، فرد و جامعه، ماده و معنی، عبادت و معامله وحدت و هماهنگی کامل برقرار بود و همه یک چیز را حکایت می‌کردند و برپایه توحید همه‌جانبه وسیع و عمیق استوار بودند. وی امت و حکومت اسلامی را در چهارچوب اسلام و دین تأسیس نمود و پیامبری را با رهبری سیاسی ترکیب نمود. یک‌نظام و حکومت اسلامی نمونه به وجود آورد که در آن کلیه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی فرد و اجتماع از هماهنگی کامل برخوردار بودند و در آن وحدت علت و هدف، وحدت عقیده و عمل، وحدت سیاست و دین رعایت می‌شد و اسلام همه آنها را دربر می‌گرفت.

توحید در خدا و الهیات اسلامی سرچشمه تمام توحیدهای دیگر بود و می‌باشد و این مهمترین و اساسی‌ترین اصل اسلامی است و بازرترین مشخصه اسلام می‌باشد. بنابراین اسلام براساس تلفیق، ترکیب و توحید زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، عبادی و معاملاتی، سیاسی و دینی، اقتصادی و مذهبی، فردی و اجتماعی و غیره متولد شد و ظهور کرد و از ابتدا نظامی ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و غیره شناخته شد و برای خود نظامهای مختلف را پیشنهاد نمود.^۱

اسلام برخلاف مسیحیت، که معمولاً اسلام با آن مقایسه می‌شود و براساس این مقایسه در مورد اسلام قضاوت می‌شود، هرگز تجزیه دین و سیاست و اقتصاد را نپذیرفت و جدائی زندگی مادی را از زندگی معنوی قبول نکرد. مسائل و امور مادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همان اندازه در متن اسلام قرار دارند که امور معنوی، شخصی و مذهبی در متن اسلام قرار دادند و همه براساس توحید در مسئولیت استوار می‌باشند. هدف از

هر دو جنبه یکی است و منبع و مصدر بررسی در هر دو بخش یکی است و زیربنای همه یکی است. اسلام برخلاف مسیحیت که بین کلیسا و دولت، بین ایمان و عمل، بین رهبری دینی و رهبری سیاسی و به طور کلی بین زندگی مادی و معنوی جدائی افکند، بین همماینها توحید و هماهنگی برقرار نمود و همین توحید همه جانبه، فراگیر و ژرف است که اسلام را از ایدئولوژیها، مکتبها و نظامهای دیگر متفاوت و ممتاز نموده است.^۱ یک فرد مسلمان باید زندگی را به صورت یک واحد غیر قابل تجزیه تلقی نماید و آن را به بخشهای جدای از هم تقسیم ننماید و فعالیتهای خود را به امور فردی و اجتماعی، دینی و سیاسی، دنیوی و اخروی تجزیه نکند. مفهوم عبادت در اسلام یک مفهوم فراگیر است و کل زندگی به صورت یک واحد، عبادت شناخته می شود. البته برای غرب و غربگرایان فهم و پذیرش این اصل دشوار است و به همین جهت است که در درک و شناخت اسلام، پدیده های اسلامی و انقلابیهای اسلامی دچار اشتباه شده اند. تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران نیز از این اشتباه مصون نمانده است. عدم درک واقعی انقلاب اسلامی ایران برای غرب و غربگرایان در حقیقت معلول عدم درک کامل خود اسلام است. مثلاً کسانی که امام خمینی را تنها به عنوان رهبر دینی می شناسند و معرفی می کنند و به همین جهت از مشارکت وی در امور سیاسی و اجتماعی انتقاد می نمایند در حقیقت نقش خود پیاپی بر اسلام را نفهمیده اند و به همین جهت حتی محمد (ص) را از زمانی که به مدینه رفت و امت و حکومت اسلامی تأسیس نمود تخطئه می نمایند. مسلمانانی که بین رهبری دینی و رهبری سیاسی جدائی می اندازند در حقیقت از محمد (ص) انتقاد می نمایند.

اینان نمی دانند که هم امام خمینی خود و هم ملتی که رهبری کامل وی را پذیرفتند معتقد به وحدت در مسئولیت می باشند و نمی دانند که بر اساس مسئولیت دینی لازم است در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز قبول مسئولیت شود. محمد (ص) فرمود: «من أصبح و لم یهتّم بأمور المسلمین

1. Idid. P. 23

فلیس بمسلم» هر فرد مسلمانی که روز را آغاز کند و در فکر مسلمانان نباشد و از مسئولیت خود نسبت به امت اسلامی سر باز زند مسلمان نیست. این گفته وحدت در مسئولیت را پیشنهاد می نماید.

بنابر این نمی توان گفت که چون شرایط اقتصادی و اجتماعی در انقلاب اسلامی ایران مؤثر بوده است پس انقلابی است منحصر "اقتصادی - اجتماعی"، نه اسلامی. هم رهبر انقلاب و هم مردمی که رهبری فراگیر و همه جانبه وی را پذیرفتند اصل وحدت در مسئولیت را پذیرفته اند و بر اساس این مسئولیت تصمیم گرفتند تا حکومت اسلامی را برقرار نمایند و دشواریهای اقتصادی - اجتماعی خود را بر اساس اسلام برطرف نمایند. از طرف دیگر انقلاب و نهضت اسلامی تنها انقلاب و نهضتی نیست که منحصر "مذهبی، معنوی و روحانی" باشد. تا آنجا که و تا زمانی که مسائل و دشواریها با دید گرایش و روش اسلامی حل و فصل شوند و در چهارچوب اسلام مورد بررسی قرار گیرند، و راه حلهای اسلامی برای آنها پیدا شود همه چیز اسلامی است. این خود علت دیگری برای جهانی شدن انقلاب اسلامی است زیرا اسلام تمام امور و مسائلی را که بازندگی انسان رابطه دارند در بر می گیرد و مشکلات جهانی را چون استعمار، استبداد، استکبار، ظلم، فقر، جهل و بیماری را مشکلات خود می داند.

در اینجا لازم است به کسانی که می کوشند تا انقلاب اسلامی ایران را تحریف نموده، اسلامیت آن را نادیده گرفته و آن را از محتوای اسلامیش خالی کنند و می کوشند تا آن را تنها در چهارچوب اقتصادی - اجتماعی بررسی نمایند یادآور شویم که موفقیت کل انقلاب اسلامی به سازمانها و گروهکهای سیاسی تعلق ندارد این مردم مسلمان ایران بودند که آن را به پیروزی رساندند و نالس و عامه بودند که قبل از اوج گیری انقلاب و در جریان انقلاب مسیر، اهداف و خصوصیات آن را تعیین نمودند. این موضوع در شعارهای انقلابی در جریان انقلاب منعکس بود. در سرتاسر انقلاب مثلاً "چپها شعاری داشتند و نه اگر داشتند مردم آن را می پذیرفتند. مهمترین شعارها عبارت بودند از شعارهایی که تنها

بر اسلامیت انقلاب تأکید داشتند مانند، "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی"، "آزادی، استقلال، حکومت اسلامی"، "چین، شوروی، آمریکا، دشمنان خلق ما". حتی پس از آنکه اولین راهپیمایی ملیونی انقلابی در عید فطر رمضان ۱۳۵۷ صورت گرفت بعضی گروههای سیاسی و ملی کوشیدند تا از آن به نفع خود بهره‌گیری کنند ولی بلافاصله در راهپیمایی اعتراضی بعدی علیه فرصت‌طلبی، بر ماهیت اسلامی آن تأکید شد.

در رابطه با ماهیت اسلامی انقلاب لازم است توجه شود که حتی امام خمینی نیز خود را پدیدآورنده آن نمی‌داند. وی مبتکر انقلاب نبود، بلکه رهبر انقلاب بود، مبتکر اصلی انقلاب خود اسلام و مردم مسلمان از آن جهت که به اسلام علاقمند بودند بود. وی مکرراً در سخنرانی‌های خود نسبت انقلاب را تنها به اسلام یادآور شده است. امام خمینی نیز از آن جهت رهبر انقلاب بود که تحسم اسلام راستین شناخته می‌شد و بنابراین رهبری وی نیز معلول مسلمان کامل بودن وی است. البته این مطلب هرگز بدان معنی نیست که از نقش رهبری امام خمینی کاسته شود، بلکه بدان معنی است که رهبری حقیقی وی در الگو بودن وی از اسلام انقلابی راستین بود. بدون تردید تفکرات اسلامی امام خمینی نه منحصر در شخص ایشان بود نه فقط از شخص ایشان سرچشمه می‌گرفت بلکه این تفکرات سیاسی ریشه‌های اسلامی تاریخی داشت و از خود اسلام سرچشمه می‌گرفت و به همین جهت ارزش خاص برخوردار بود. البته تفکرات سیاسی اسلامی مشارالیه منعکس‌کننده و نظرات اصیل اسلامی که از رشد و نمو در طول چهارده قرن تاریخ تفکرات اسلامی برخوردار شده بود می‌باشند و ارزش آنها نیز به خاطر آن بود که منعکس‌کننده تفکرات اصیل اسلامی به‌طور کلی و اسلام شیعی مخصوصاً بودند و هستند. گذشته از ماهیت اسلامی انقلاب، رهبری اسلامی آن نیز در رهبری امام خمینی منعکس شده بود.^۱

1. Ismael, Political thought of Khomeini Social Problems, Vol, 27, No. 5.

امام خمینی همواره خود را یک طلبه و خدمتگذار به اسلام و امت اسلامی معرفی نموده‌اند و محتملاً^۱ این از آن جهت است که وی خود نیز رهبری خود را در انقلاب به اسلام نسبت می‌دهند. وی شخصاً می‌گوید: «اگر بمن خدمتگذار بگویند بهتر است تا رهبر»^۱.

با این ترتیب صحیح به نظر نمی‌رسد که انقلابی با این محتوی، رهبری، خصوصیات، و روش اسلامی و به این وسعت، پیچیدگی و عمق تنها به یک عامل اقتصادی - اجتماعی نسبت داده شود. زیرا در این صورت آن را از ماهیت اصیل آن محروم کرده‌ایم در صورتیکه اگر ماهیت اسلامی بودن آن مورد توجه قرار گیرد شرایط و خصوصیت اقتصادی - اجتماعی آن نیز طبعاً مورد توجه خواهد بود. اسلام ظرفی است که در آن همه خصوصیات و شرایط دیگر، از جمله اقتصادی - اجتماعی، به خاطر طبیعت جامع و شامل بودن اسلام، جای دارد. در حالیکه تجزیه و تحلیل انقلاب تنها در محدوده اقتصادی - اجتماعی آن را از ماهیت اسلامی آن محروم می‌کند برعکس تجزیه و تحلیل انقلاب در چهارچوب اسلامی هرگز آن را از خصوصیات اقتصادی - اجتماعی محروم نمی‌نماید.

کسانیکه انقلاب را یک انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند هرگز انحصار طلب فکری نیستند و بنابراین نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی را انکار نمی‌کنند ولی برعکس کسانیکه آن را منحصر^۲ در چهارچوب شرایط اقتصادی - اجتماعی بررسی می‌کنند به خاطر طبیعت انحصار طلبی مکتبشان آن را از ماهیت اسلامیش محروم می‌نمایند. اسلام چتری است که در زیر آن جای کافی برای تمام عوامل مختلف وجود دارد و بنابراین بررسی انقلاب در چهارچوب اسلامی آن نه تنها با حقیقت و واقعیت مطابقت کامل دارد بلکه دقیق‌تر، علمی‌تر و محققانه‌تر است زیرا در این صورت سهم کلیه عوامل و شرایط مختلف به نوبه خود در چهارچوب اسلام رعایت می‌شود.

مکاتب ماتریالیسم و ماتریالیسم دیالکتیک جدید معاصره که می‌کوشند

۱- از سخنان امام خمینی.

تمام تجزیه و تحلیل‌های خود را از هرپدیده تنها در محدوده مادی و اقتصادی - اجتماعی انجام دهد با مکاتب قدیمی ترکه زندگی را به دو بخش کاملاً " مجزای دینی و دنیوی و مادی و معنوی تقسیم می‌کردند تفاوت چندانی ندارند . تحلیل‌گران مسیحی در چهارچوب مسیحیت غربی حق دارند از انقلاب‌هایی که در جوامع و سرزمین‌های مسیحی اتفاق می‌افتد چنین تجزیه و تحلیل انحصارطلبانه و تجزیه‌گرانه را بعمل آورند زیرا مسیحیت غربی مرز قاطعی بین دین و سیاست به وجود آورده است و بین ماده و معنی و دین و دنیا تجزیه و جدائی قائل است و مسیحیانی که انقلاب می‌کنند براساس اصل تجزیه دین از دنیا و سیاست دست به انقلاب می‌زنند . به همین جهت است که این‌گونه تحلیل انحصارگرا و نقد تجزیه‌طلبانه مد شده است . ماتریالیست‌ها نیز براساس این چنین برداشتی از دین براساس مسیحیت پدیده‌ها و انقلاب‌های اسلامی را بررسی می‌کنند و غربگرایان شرقی نیز این روش تحقیق مد روز را انتخاب کرده‌اند . ولی این روش تحقیق انحصارگرایانه در بررسی اسلام ، پدیده‌های اسلامی و انقلاب اسلامی منطقی ، صحیح ، واقع‌بینانه و عادلانه نیست . نکته* جالب توجه دیگر آنست که هرچند اسلام انقلابی و انقلاب پویای مستمر اسلام از چهارده قرن تاریخ برخوردار است ، انقلاب اسلامی ایران در نوع خود بی‌نظیر و منحصر به فرد است و بنابراین بایستی با توجه به شرایط خاص آن بررسی شود و نمی‌تواند تنها بر اساس روش مقایسه‌ای (مقایسه آن با انقلاب‌ها غیر اسلامی و حتی انقلاب‌های اسلامی دیگر) بررسی و تحلیل شود و یا به وسیله* غیرمسلمانان که با اصول و مبانی و روح انقلاب اسلامی بیگانه‌اند بررسی شود . این انقلاب نمی‌تواند حتی با انقلاب‌های فرضی مسیحی مقایسه شود . یک تحلیل‌گر پیرو مکتب ماتریالیسم دیالکتیک مانند یک تحلیل‌گر مسیحی به خاطر طبیعت مکتب و روش انحصارگرا و مذهب تجزیه طلب خود (تجزیه بین دین و سیاست) مجبور است بین دین و سیاست ناهماهنگی ببیند و بین آنها جدائی قائل شود و طبعاً" در تحلیل خود یکی از این دورا زیربنا قرار دهد و اصل بداند و نمی‌تواند بین دین و سیاست یا اقتصاد و مذهب ، یا دموکراسی (حکومت مردم) و

تثوکرایی (حکومت الهی) وحدت و هماهنگی برقرار کند و آن دورا جمع کند و توحید را به تمام جهات فکری و زندگی سرایت دهد و به همین جهت روش تحلیل انحصارگرایانه و تجزیه طلبانه را انتخاب می کند و چون مثلاً "در یک انقلاب عوامل اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی را حاضری می باید آن را انقلابی منحصر" اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می بیند و یک طرفه و افراطی و غیرعادلانه قضاوت می کند و همه پدیده ها را طبعاً "منحصراً" یا سیاه می یابد یا سپید و رنگهای دیگر را منکر می شود. بنابراین یک تحلیل گر ماتریالیست و یا یک نقاد مسیحی در حقیقت واجد شرایط علمی تحقیق در انقلاب اسلامی نیستند زیرا طبعاً "اسلام را با روش تحقیق مناسب مکتب و مذهب خود که کاملاً" با روش تحقیق اسلامی سازش ندارد بررسی می کنند. اسلام، پدیده ها، انقلابها و مسائل اسلامی باید با روشی که مناسب آن است موضوع تجزیه و تحلیل قرار گیرند. هرگز نمی توان میکروسکوپ را به جای تلسکوپ به کار گرفت. و اسلام و پدیده ها و انقلابها و مسائل اسلامی نمی توانند به وسیله کسانی که نسبت به اسلام جهل و یا تعصب دارند بررسی شوند. هرگز یک پزشک نمی تواند کار یک منجم را انجام دهد. اسلام و پدیده های اسلامی باید با روش اسلامی و به وسیله یک محقق واجد شرایط مسلمان بررسی شوند، نه به وسیله یک ماتریالیست یا مسیحی و نه با منطقی ماتریالیستی یا مسیحی. با این ترتیب می توان پیشنهاد کرد که حقانیت و اعتبار و حجیت انقلاب اسلامی را باید در جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی و اسلامی که به نوبه خود همه عوامل و شرایط دیگر را مورد توجه قرار می دهد یافت.

اسلام معتقد به وحدت کامل زندگی مادی و معنوی فرد و اجتماع است و این مطلبی است که هم برای مادیگرایان و هم برای روحگرایان بیگانه است و درک آن برایشان دشوار و یا محال است. این وحدت زندگی و توحید در روش تحلیل ایدئولوژیکی شیعه و اسلام در پرتو تشیع، که در آن اصل تداوم اجتهاد در کلیه مسائل زندگی مادی و معنوی فرد و اجتماع به وسیله علما، فقها و مجتهدین به زندگی روزمره سیاسی و دینی سرایت داده می شود، بیشتر، فراگیرتر، عمیق تر و وسیع تر است. علماء فقها و مجتهدین شیعه

همواره از یک طرف در تماس نزدیک با امت می باشند و از طرف دیگر همواره اسلام را با خصوصیات و شرایط زندگی مادی و معنوی فرد و اجتماع در قالب زمان و مکان تطبیق می دهند و از این راه وحدت و هماهنگی بیشتر، وسیعتر و عمیق تری بین دین و سیاست و بین مذهب و زندگی برقرار می نمایند. اسلام در پرتو تشیع بر اساس تداوم اجتهاد هم به علماء این مسئولیت را می دهد که با جامعه و امت و حکومت و مسائل مربوط در تماس نزدیک و مداوم باشند و هم به امت و اعضای جامعه این مسئولیت را می دهد که با علماء و مجتهدین خود در تماس نزدیک و مداوم باشند و هم به امت و اعضای جامعه این مسئولیت را می دهد که با علماء و مجتهدین خود در تماس نزدیک و مداوم باشند. زندگی و مسائل آن موضوع اجتهاد است. حدیثی که استمرار اجتهاد را نشان می دهد می گوید:

«و اما الحوادث الیومیه فارجعوها الی رواه احادیثنا» و حدیث دیگر می گوید: «و اما من کان من العلماء صائناً لدینه، مخالفاً لیهواه، مطیعاً لأمیر مولاة فللعوام ان یقلدوه». الکو و چهارچوبی را که زندگی پیامبر برای ما برجای نهاده است این مسئله را تأیید می کند. محمد (ص) در زمان خود یک سیاستمدار، یک انقلابی و یک پیامبر، مانند دیگر پیامبران، بود. امتیاز پیامبران بر مصلحین معمولی تاریخ در جامعیت، توحید و شمول پیام، هدف و راه و رسم آنان و در فراگیری مسئولیت و در آشنائی کامل آنان بر زندگی و امت و در وسعت و عمق تحول، تغییر و انقلاب آنان بود.

محمد (ص) پیش از بعثت به عنوان «امین» شناخته می شد و کاملاً مورد اعتماد مردم بود. ولی تغییر و تحولی را که با بعثت خود پیشنهاد کرد و بوجود آورد به حدی فراگیر، وسیع و عمیق بود که مردم را به تعجب واداشت. پیام او (اسلام) جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مادی و دنیوی را به همان نسبت در کنار جنبه های دینی، اخلاقی، شخصی، معنوی و اخروی فرا می گرفت. مردم مکه و حجاز حاضر بودند وی را در صورت و به شرط ترک دعوت به اسلام و یا به شرط محدود کردن اسلام و تمرکز بر امور خاص عبادی و معنوی به سلطنت بر خود برگزینند. ولی وی هیچگاه از جامعیت،

جهانی بودن، شمول و فراگیری پیام اسلام صرف نظر نکرد و هدفش تغییر همه جانبه کل زندگی و راه و رسم آن بود و از ابتدا در صدد تأسیس امت و حکومت اسلامی به صورت غیرقابل تجزیه از دین و عقیده بود، تغییری که هرگز با طرز تفکر و زندگی قبیلگی و متداول آن زمان سازش نداشت (انقلاب). بنابراین وی قدرت، حکومت و سیاست را به منظور ایجاد تغییر اساسی و آماده کردن شرایط مساعد معنویت و روحانیت به کار گرفت و کل زندگی (مادی و معنوی) را مورد توجه قرار داد.

پیامبر معیار ارزشیابی را تغییر داد؛ امتیازات اعتباری را حذف نمود، زبان، رنگ پوست، نژاد، گروه گرائی، امتیازات قبیلگی، جغرافیائی، ثروت، قدرت در اسلام کنار گذاشته شدند. علم، تقوی، کردار شایسته، خدمت بامت، تعهد و ایمان ملاک ارزش و احترام قرار گرفتند.^۱ مسئولیت جای قدرت را گرفت و هرچیز، و هرعمل و اندیشه مسئولیت تلقی شد.^۲ پیام اسلام تغییرات وسیع، عمیق و زیادی را در سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و دین به وجود آورد. عدالت و تساوی در حد اعلای آن اجرا و توصیه شد. حقوق ضعفا و فقرا کاملاً رعایت و منظور شد و آنان حق مشارکت در امورات و حکومت را به دست آوردند.^۳ اعضای امت اسلامی به عنوان شاهد و الگو رهبری انقلابی جهانی را در راه استقرار کامل حکومت عدل الهی اسلامی به عنوان مسئولیت پذیرفتند و از مستضعفین دفاع و مستکبرین را طرد کردند.^۴ قرآن در این مورد چنین پیشنهاد کرد: *ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان...* چرا در حمایت از مستضعفین به جهاد بر نمی خیزید.^۵ محمد (ص) در زمان و محیط خود

۱- قرآن، ۴۹: ۱۳. ۲- قرآن، ۳۹: ۳.

۳- قرآن، ۵۱: ۱۹.

4. Khalid al-Ishaque, Islamic Law in the Challenge of Islam. ed. Altaf Gauhar (ICE.UK.1978).

۵- قرآن، ۴: ۷۵.

رهبری یک انقلاب بزرگ پویا و همه جانبه را برعهده گرفت. صحابه وی استمرار، تداوم و توسعه این انقلاب جهانی را بر عهده گرفتند. اصول و مبانی انقلابی آنان انقلابی پویا در سطح جهان به وجود آورد که تمام جنبه‌های زندگی را فرا گرفت و در حقیقت در خود زندگی تغییر و انقلاب ایجاد نمود.

در این انقلاب امور به مادی و معنوی، جهانی و اخروی، الهی و مردمی، جسمی و جهانی، دموکراسی و تشوکرایی، روحانی و عامه، سیاسی و دینی، مذهبی و اقتصادی، فردی و اجتماعی تجزیه و تقسیم نشدند و توحید اسلامی در تمام خصوصیات زندگی وحدت و هماهنگی برقرار نمود. امام - خمینی انقلاب را به وجود نیاورد بلکه آن را رهبری نمود بدین طریق که خود از پیامبر پیروی نمود و راه و رسمی را که اسلام و محمد (ص) در جهت توحید جنبه‌های زندگی پیشنهاد نموده بود مجدداً مورد توجه قرار داد. انقلاب اسلامی ایران ادامه انقلاب خود اسلام است که به وسیله امام (ص) برای اولین بار بنیانگذاری شد. الگو و مرجع امام خمینی شخص پیامبر و الگوی انقلاب اسلامی ایران همان انقلاب خود اسلام است. امام خمینی را فقیهی و یا رهبری سیاستمدار نباید دانست بلکه باید وی را عالمی متعهد، رهبری مسئول، مسلمانی کامل، انسانی نمونه و فقیهی واجد شرایط دانست و سیاستمداری وی در متن تعهد وی نهفته شده است. وی تنها مسئولیت همه جانبه خود را به عنوان یک مجتهد واجد شرایط و یک مسلمان کامل همواره مورد توجه قرار می‌دهد و به وظایف دینی خود عمل می‌کند.

بنابراین اسلام و پیامبر آن محمد (ص) به عنوان ایدئولوژی و رهبر انقلابی پا به عرصه وجود نهادند. این سنت اسلامی است که واقعیت و قدرت را همیشه با حقیقت متحد ندانند و حقیقت را امری مستقل بدانند و در صدد استقرار آن برآید بنا بر این سنت اسلام آن است که حکومت مستقر و قدرت غالب را در صورتیکه با حق و حقیقت هماهنگی ننمایند با مبارزه یا بطور مسالمت‌آمیز طرد کند. در اسلام هر کس غالب شد حق نیست بلکه حق باید غالب باشد. این درست انقلابی است که ایران آغاز کرد و ادامه

داد. محمد (ص) خود را مسئول استقرار حق و حقیقت می دانست نه کسب قدرت بهمین جهت بود که اسلام از ابتدا با قدرت به عنوان معیار حقیقت جنگید و مبارزه نمود و به زودی حکومت های قدرت و سلطه را (امپریالیسم زمان محمد (ص)) در شرق و غرب طرد نمود و امپراطوری روم و ایران را به عنوان حکومت های قدرت و سلطه ساقط کرد. انقلاب اسلامی ایران نیز می گوشت تا با قدرت، سلطه، استکبار، استعمار و استثمار مبارزه کند و امپریالیسم معاصر شرق و غرب را از جهان بردارد. بنابراین همان گونه که خود اسلام درید و ظهور، انقلاب اسلامی پویای جهانی را به وجود آورد و در جهان طرح نوی درافکند انقلاب اسلامی ایران نیز برای خود چنین تعهد و مسئولیتی را قائل است، حداقل امت مستضعف مسلمان باید از زور، سلطه و استضعاف رهایی یابد. با این ترتیب انقلاب اسلامی ایران، برخلاف انقلاب های صادراتی دیگر، احتیاجی به صدور ندارد بلکه بخش های مختلف امت اسلامی در سرزمین های تحت سلطه احتیاج به شناسائی کامل آن دارند، احتیاج به آشنائی با اسلام انقلابی راستین دارند. به همین جهت است که مسلمانان جهان و اعضای امت اسلامی یک نوع احساس همبستگی و تعهد نسبت به آن دارند و آن را انقلاب اسلام، انقلاب امت اسلام (که در بخشی از امت اسلام آغاز شده است) و انقلاب خود می دانند که با سنت، دین، فرهنگ و موارث آنان هماهنگی دارد و در برابر فرهنگ بیگانه تحمیلی و سلطه گرا قرار دارد.^۱ این نکته جالب است که هنگامیکه مادام دیولفوی - Mme Dieulfoy در سال ۱۸۸۱ (یک قرن پیش) در ایران به سیاحت آمده بود و با اسب و قاطر از ایران دیدن می کرد، قاطرچی از عدم توجه به اسلام و دین و شیوع راه و روش بیگانه (اروپائی) گلایه داشت.^۲ در اینجا به خوبی می بینیم که در آن زمان نیز اسلام زیربنای تفکر و عمل مردم مسلمان بود و

1. Muslim Stateman, 25 January 1980.

2. Cited by H. Algar, Religion and State in IRAN

1785-1906 (CUS.1969) P.176

از تجاوز به آن با توسعه فرهنگ اروپائی ناراضی بودند. وضع در تمام سرزمین‌ها و بخش‌های امت اسلامی چنین است. تعهد و وفاداری مردم نسبت به اسلام سابقه‌ای بس طولانی دارد و مسلماً "از فرهنگ غربی با سابقه‌تراست. در اینجا لازم است مجدداً اشاره شود که تنها به این علت که عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در انقلاب اسلامی حضور داشته‌اند نمی‌توان آنرا غیر اسلامی دانست. مگر نه این است که اسلام دین شامل و جامع است.

فصل چهارم

اعتبار و حجیت و مبانی معنوی و اخلاقی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک نمونه از انقلاب اسلامی مستمر و رابطه بین گذشته و آینده کل انقلاب اسلامی و به عنوان حلقه‌ای در زنجیر انقلاب اسلامی مداوم حقانیت و اعتبار خود را در متن ایدئولوژی اسلام و در خود اسلام به عنوان یک سیستم عملی فعال دینی و به عنوان راه و روش کامل و شامل زندگی که بین ایمان و پندار و بین عمل و رفتار جمع کرده است و بین آن دو هماهنگی برقرار می‌نماید جستجو می‌کند. اسلام برخلاف مسیحیت غربی، چه براساس مسیحیت سنتی اگوستین و چه براساس مسیحیت پروتستانی لوتری که سعادت و فلاح را تنها در ایمان و اعتقاد محصور و محدود می‌کند و به عمل و رفتار نقش ناچیزی را در رستگاری بشر می‌دهد، اسلام برای ایمان و اقرار به آن ارزش شرطی می‌دهد و آن را تنها شرط لازم برای عمل و رفتار در کسب فلاح و رستگاری می‌دهد (انما الا عمل بالنیات). ارزش اعمال بستگی به نیت دارد) بنابراین در اسلام اصالت به عمل تعلق می‌گیرد و اعتقاد و نیت شرط لازم تلقی می‌شود. بنابراین معنویت و اخلاق در اسلام ارزش عملی دارد و یک سیستم اخلاقی عملی است. اسلام

برخلاف مسیحیت که ایمان، دین و اعتقاد در آن یک امر درونی، شخصی، خصوصی و نظری است، در اسلام عمل و رفتار بر اساس اعتقاد یک امر بیرونی، عمومی و اجتماعی است.^۱ قرآن صریحا "پیشنهاد می‌کند که انسان مسئول عمل خویش است و فلاح و خسران بشر مرهون عمل انسان است.

(لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)^۲ در اسلام ارزش و اعتبار به عمل تعلق دارد و خداوند بر اساس رفتار هر فرد فلاح و خسران را برای وی منظور کرده است.^۳ بنابراین نظام اخلاقی اسلامی یک نظام اخلاق عملی، مثبت، این جهانی، اجتماعی و آمیخته با زندگی روزانه فرد و اجتماع است و معیار حقوق عمومی و قوانین عمومی است.^۴ اسلام خود را به عنوان دین فطرت و طبیعت برای بشر فطری و طبیعی معرفی می‌کند و بنابراین باید کل زندگی فرد و اجتماع کامل را مورد توجه قرار دهد و نمی‌تواند جنبه‌ها و احتیاجات مادی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بشر را نادیده بگیرد و تنها بخشی از زندگی بشر و قسمتی از انسان را (روحانی) مورد توجه قرار دهد. اسلام اراده‌پروردگار، قوانین زندگی و اهداف متعالی بشر را با معیارها و ارزشهای طبیعی و اجتماعی و قوانین فطرت نیز مورد توجه قرار داده است. تأسیس امت یا جامعه اسلامی و استقرار حکومت اسلامی، بنابراین، یک ضرورت دینی در اسلام شناخته می‌شود زیرا بدون آن وصول به هدف عالی الهی، انجام تکلیف اسلامی و تأمین اهداف ضروری امکان‌پذیر نیست.^۵ این ضرورت در اسلام از طرفی بر مشخصه جهانی و این دنیائی بودن اسلام استوار است و از طرفی بر این اصل اسلامی که فلاح و رستگاری در اسلام مبتنی بر اعتقاد و عمل نیت و کردار و ایمان و اسلام می‌باشد استوار است. این دواصل بنیادی مستلزم آن است که هر فرد مسلمان باید مسئولیت اجتماعی-سیاسی خود را درک

۱- قرآن، ۲: ۶۲. ۲- قرآن، ۵۳: ۳۹.

۳- قرآن، ۲: ۱۷۷.

4. Ismail al-Faruqi, Islam and other Faiths, the Challenge of Islam (ICE 1978). ۵- قرآن، ۳: ۱۰۴.

کند و در امور زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی مشارکت کامل داشته باشد و عزلت و فردگرایی را طرد و بلکه محکوم نماید.^۱ همانطور که می دانیم اسلام بارهبنیت به شدت مبارزه کرد (لارهبنیه فی الاسلام) و آن را بدعتی از مسیحیان معرفی نمود.^۲ گذشته از این، امت اسلامی یک موضوع نظری و اعتقادی فقط نیست بلکه یک بنیاد سیاسی، اجتماعی واقعی اسلامی که دارای شخصیت حقیقی و حقوقی می باشد نیز معرفی شده است. عضویت در امت اسلامی تنها با توافق نظری با آن صورت نمی گیرد بلکه احتیاج به حضور عملی و مشارکت کامل در آن دارد که باید آزادانه و با عمل و فعالیت جدی در آن بر طبق موازین و قوانین عمومی و سهمین شدن همه جانبه در آن صورت گیرد. حقانیت امت اسلامی باید با واقعیت و تحقق خارجی آن توأم باشد. هیچ فرد مسلمان نمی تواند به تعهد و مسئولیت خود عمل کند و تکالیف دینی خود را انجام دهد مگر آن که امت اسلامی و حکومت اسلامی تحقق یابد و واقعیت پیدا کند زیرا اولاً "انجام تکالیف دینی به طور کامل بدون استقرار امت و حکومت اسلامی امکان پذیر نیست و ثانیاً" تحقق کامل اسلام بدون استقرار امت و حکومت اسلامی امکان ندارد. جامعه، امت و حکومت اسلامی نیز نمی تواند یک واقعیت شناخته شود و مسئولیت خود را انجام یافته بشناسد مگر آنکه استقرار آن در سطح جهانی صورت گیرد و اهداف متعالی از خلقت بشر در سطح بین المللی تحقق پذیرد و مگر آن که حکومت الله و اسلام و عدل در سرتاسر جهان برای تمام بشریت واقعیت پیدا کند و این موضوع امکان پذیر نیست مگر با مشارکت کامل هر مسلمان، جوامع اسلامی، امت اسلامی در فعالیت های سیاسی - اجتماعی در سطح امت اسلامی و در سطح جهانی. هر فرد مسلمان به علت مسلمان بودن یک فرد فعال سیاسی - اجتماعی و بین المللی است و امت و حکومت اسلامی یک امت و حکومت جهانی است. هر مسلمان، مبلغی جهانی است و دارای مسئولیت جهانی است و بایستی خود را راهبر و الگوی جهانی بشناسد. وی نه تنها دیگران

را به خدا دعوت می‌کند بلکه دیگران را عملاً" به سوی خدا رهبری می‌کند و آنان را عملاً" به فلاح و رستگاری می‌رساند و مسئولیت این کار را به عهده دارد.^۱ بنابراین هر فرد مسلمان باید بداند که مسئولیت مسلمان بودن وی مستلزم آنست که فردی فعال، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی باشد و در تأسیس امت و حکومت اسلامی جهانی مشارکت کامل داشته باشد و امت اسلامی به خاطر طبیعت اسلامی آن باید خود را در سرنوشت بشریت مسئول و سهم بداند.

اسلام از ابتدا از در اصلی و رسمی وارد سیاست جهان شد و ظهور اسلام با تأسیس امت و حکومت اسلامی به وسیله محمد (ص) همراه بود و بنابراین مسئولیت سیاسی - اجتماعی هر مسلمان و امت اسلامی معلوم شد و نظام سیاسی اسلام مستقلاً با خصوصیات و مشخصه‌های اسلامی به وجود آمد. پیامبر اسلام از طرف خدا مأمور شد تا پیام خدا را ابلاغ نماید و در اجرای کامل آن بکوشد و بر پیاده کردن آن مسئولیت و نظارت داشته باشد. مسئولیت وی تنها در ابلاغ پیام اسلام پایان نیافت بلکه اجرای آن و تأسیس امت و حکومت اسلامی نیز بخشی از مسئولیت نبوت و امامت وی را تشکیل می‌داد و هم‌چنین بخشی از مسئولیت وی آن بود که مسلمانان را با مسئولیت‌های مختلف و مسئولیت مشارکت در امور امت و حکومت اسلامی آشنا نماید. اسلام یک سلسله دستورات اخلاقی مجرد (ابستراکت) نیست و اخلاق اسلامی تنها اخلاق نظری نیست بلکه حکمت عملی نیز می‌باشد. اسلام در خلاء سیاسی و اخلاقی به وجود نیامد. محمد (ص) پیام خدا را تنها با کلام ابلاغ و تبلیغ ننمود بلکه با عمل و کار خود نیز آن را ابلاغ کرد و به همین جهت است که سنت اسلامی به عنوان یکی از منابع معارف اسلامی قول و فعل و تقریر معصوم می‌باشد. همانگونه که پیامبر خود ابتدا نمازی خواند و دیگران می‌گفت نماز خود را آنطور که من می‌خوانم

1. Ismail al-Faruqi, Islam and other Faiths in the Challenge of Islam (ICE, UK, 1978) PP. 96-97

بخوانید (صلو) کما ریتعونی اصلی). خود امت و حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلامی را نیز معرفی و تأسیس نمود و از دیگران خواست تا از وی در این مورد نیز پیروی کنند و در امور سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی مشارکت کامل داشته باشند. وی در تأسیس امت و حکومت اسلامی از هیچ چیز مضایقه ننمود و مشکلات و دشواریها را بر خود پذیرفت و کلیه امکانات را بکار گرفت و در این راه متحمل ناراحتیهای فراوان شد. مسلمانان راستین نیز به علت مسلمان بودن خود باید از محمد (ص) در این مورد پیروی نمایند و در راه تحقق کامل آن از دشواری و ناراحتی نهراسند و شهادت و قربانی دهند همانگونه که محمد (ص) چنین کرد. مشارکت فعال و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و حضور عملی و نظری در سیاست در سطح امت اسلامی و در سطح جهانی یک ضرورت و تکلیف اسلامی است.

پیامبر خود یک نمونه از امت و حکومت اسلامی را معرفی کرد و بنیانگذاری نمود بنابراین حکومت کامل اسلامی باید از مسیر انقلاب مستمر اسلامی در سطح جهانی صورت گیرد و کاری که پیامبر آغاز نمود ادامه باید و تکامل پذیرد.

وحدت نظر و عمل، گفتار و کردار و پندار، وحدت ایمان و اسلام و وحدت دین و سیاست در اسلام همه ضرورت تأسیس امت و حکومت اسلامی را و نظارت بر اجرای کامل اسلام را پیشنهاد می‌کند.

در مقایسه با اسلام، مسیحیت برعکس به سیاست از در غیر اصلی و رسمی وارد شد. مسیحیت در یک نظام حاکم امپریالیستی متولد شد و گسترش یافت (در امپراطوری روم) و از خود نظام سیاسی مستقل پیشنهاد نکرد. بنابراین به جای آنکه مانند اسلام به مبارزه با نظامهای حاکم برخیزد در نظام حاکم امپراطوری روم تحلیل رفت و خود را در آن جای داد و آن را پذیرفت و بنابراین نظام سیاسی مسیحیت طبعاً همان نظام حاکم امپراطوری روم شناخته شد. مسیحیان اولیه به جای مبارزه با نظام سیاسی حاکم در آن ادغام شدند و با آن سازش نمودند و آن را تأیید کردند. کلیسا و مسیحیت در امپراطوری روم به سرکردگی کنستنتین در سال ۳۱۲ میلادی

به عنوان بخشی از نظام امپراطوری شکل گرفتند. امپراطوری روم نیز به نوبه خود مسیحیت و کلیسای سازشکار را به عنوان بخشی از امپراطوری خود تحت قیمومیت خود درآورد و کلیسا در حقیقت شرکت خود را در امپراطوری روم پذیرفت و بین این دو یک توافق ساکت دو طرفه به وجود آمد. امپراطوری روم نظام سیاسی مسیحیان و کلیسا شناخته شد و مسیحیت بخش دینی و معنوی امپراطوری روم را تشکیل می داد و با این ترتیب عملاً "بین دین و سیاست یک نوع همکاری عملی براساس تجزیه دین از سیاست به وجود آمد. اصل مسیحی، «به امپراطور چیزی را که متعلق به او است بده و به خدا چیزی را که مال خدا است بده» زیربنای سازش مسیحیت و امپریالیسم روم شد و خدا و امپراطور در برابر یکدیگر قرار گرفتند هرچند در فرد حاکم از طرف امپراطوری و کلیسا توافق نمودند. بنابراین هریک از این دو به حمایت از یکدیگر کمر بستند و یکدیگر را به عنوان شریک در حکومت پذیرفتند و برحسب شرایط حاکم به یکدیگر کمک کردند و از یک دیگر استفاده و سوءاستفاده بردند. مسیحیت و رهبران کلیسا نظام حاکم را به عنوان یک واقعیت پذیرفتند و از این طریق اصل حقانیت سلطه و حکومت حاکم را به عنوان واقعیت قبول کردند. اصل سیاسی حاکم بر سیاست بین المللی فعلی: «حقیقت چیز است که غالب است» (الحق لمن غلب) ریشه و اساس خود را از این سازش و ازدواج مسیحیت و امپراطوری روم می گیرد. اسلام بین حقیقت و واقعیت تفکیک نمود و واقعیت را طبعاً "مساوی با حقانیت ندانست و پیشنهاد کرد که حقیقت باید غالب باشد، نه آن که غالب باید حقیقت باشد. به همین جهت از ابتدا با نظامهای حاکم امپراطوری شرق و غرب مبارزه کرد و هنوز هم معتقد است نه شرقی، نه غربی، حکومت اسلامی. به این جهت با آنها مبارزه کرد و کوشید به جای آنها نظام عدل اسلامی مستقل خود را جانشین نماید. ازدواج بین مسیحیت و امپراطوری روم به هریک از این دونقش خاص جدای خود را داد؛ امپراطور حکومت می کند و کلیسا حمایت می نماید؛ اروپای مسیحی سلطه طلبی، استعمار جوئی و استثمار می کند و مسیحیت غربی آن را تأیید و توجیه می نماید. مسیحیت در امپراطوری روم متولد شد و بنابراین امپریالیسم

را به عنوان یک واقعیت پذیرفت و آن را حقیقت تلقی کرد. این سازش و ازدواج از ابتدا تجزیه و جدائی سیاسی - اجتماعی دین و سیاست را به رسمیت شناخت و این نظریه که بر تاریخ امپریالیسم و مسیحیت استوار است هنوز زیربنای فکر سیاسی و دینی در غرب است. براساس اصل تجزیه دین و سیاست مسئله تقسیم کار و مسئولیت سیاست و دین به وجود آمد. برای هر یک از دین و سیاست منطقه نفوذ و فعالیت خاصی تعیین شده که دیگری را حق دخالت در آن نبود. براساس اصل طبقه‌بندی مشاغل بر پایه تجزیه دین و سیاست، قدرت حاکمه و نظام حاکم مسئول امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مادی و نظامی و این جهانی شناخته شد و کلیسا مسئول امور معنوی، شخصی، اخلاقی، روحانی و جهان پس از این جهان شناخته شد. براساس اصل طبقه‌بندی مشاغل بین دین و سیاست و تجزیه آن دو کلیسا و دین حق مداخله در امور دنیوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نداشت. دین، مسیحیت و کلیسا مربوط به این جهان نیستند و منطقه فعالیت آنها فقط امور صرفاً مذهبی، روحانی و آن جهانی است. دین، مسیحیت و کلیسا در خارج از محدوده خاص خود مجاز به فعالیت، مشارکت و دخالت نیستند. مرزبندی بین دین و سیاست در جهان مسیحی و در نظامهای متأثر از آن یک واقعیت غیر قابل تغییر شناخته شده است. براساس این تجزیه، اصل هرچه روحانی، آن جهانی و معنوی نیست باید گناه و ضد دینی باشد به وجود آمد و سیاست کثیف و گناه شناخته شد و این طرز تفکر در حدود دو هزار سال است که در جهان مسیحی پذیرفته شده است. اصل تجزیه دین و سیاست و مرزبندی بین این دو در طول دو هزار سال به انزوای کامل دین از امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی منتهی شد و دایره فعالیت دین به تدریج در طول تاریخ و در اثر تحولات وسیع در سطح جهان محدودتر شد تا جایی که اصل مارکسیستی «دین تریاک توده‌هاست» براساس آن پیشنهاد شد و سیاست را ضد دین دانست و بین این دو تضاد کامل برقرار کرد.^۱

۱- برای بررسی این مطلب رجوع شود به علی شریعتی «اگر پاپ و مارکس نبودند».

تجزیه بین دین و سیاست پی آمدهای نامطلوب فراوان برای بشریت به وجود آورد به طوریکه انسان تجزیه شد به دو بخش کاملاً جدای از یک دیگر و انسان به دو شقه تقسیم شد: بخش مادی، سیاسی، دنیوی، اجتماعی، سیاسی و این جهانی و بخش معنوی، روحانی و آن جهانی و به همین نسبت تعهد و مسئولیت انسان به دو بخش جدای از یکدیگر تقسیم شد و هریک در برابر دیگری قرار گرفت.^۱ نظام سیاسی غرب با تسلط بر مسیحیت این چنین پایه گذاری شد و رشد و توسعه یافت.

گسترش تمدن، سلطه، فرهنگ و فکر غربی در سطح جهان از راه استعمار طبعاً فکر تجزیه دین و سیاست را (سکولاریسم) در سطح جهان با خود گسترش داد و این سنت غربی - مسیحی را بر جهان تحمیل نمود و جوامع مختلف دیگر با دین، فرهنگ و تمدن متفاوت تحت تأثیر آن قرار گرفتند. رابطه دین و سیاست در ادیان و فرهنگهای دیگر نیز بر اساس فکر غربی مسیحی تفسیر و توجیه شد. جهان مسلمان نیز با تأثر از غرب از این استعمار فکری و فرهنگی دور نماند. با توسعه شرق شناسی و اسلام شناسی غربی به عنوان راهگشای استعمار فرهنگی، اسلام نیز با مسیحیت مقایسه می شود و تجزیه دین از سیاست بر اسلام و جهان مسلمان نیز تحمیل شده است مخصوصاً که طبقه روشنفکر، تحصیل کرده و سیاستمدار جهان مسلمان نیز شدیداً از غرب متأثر است. تصور می شد آنچه در مسیحیت و غرب صادق است بایستی ضرورتاً در اسلام و جهان مسلمان نیز صادق باشد. ولی اسلام در حالی متولد شد و ظهور نمود و رشد و گسترش یافت که با نظامهای سیاسی و هیئت های حاکمه غرب و شرق به مبارزه برخاست و آنها را طرد کرد و انتخاب خاص خود را پیشنهاد کرد. اسلام نظریه الحق لمن غلب de Facto و حقانیت سیاست غالب را طرد کرد و وحدت کامل انسان و دین و سیاست را از ابتدا پیشنهاد کرد. و در این مورد با قاطعیت کامل اقدام کرد. اسلام

۱- برای بررسی این مطلب رجوع شود به، مرتضی مطهری «ماد دیگری»، «انسان در اسلام».

سازش سیاسی و سیاست سازش را با انقلاب اسلامی جایگزین نمود و به جای حقانیت سلطه، سلطه حقانیت را *de Jure* پیشنهاد کرد و نظام سیاسی خاص خود را با این خصوصیت به وجود آورد. اسلام وحدت همه جانبه زندگی را پیشنهاد کرد و دین و سیاست را در چهارچوب وحدت بشر و زندگی مورد توجه قرار داد و همین اصل است که بیش از هر چیز دیگر اسلام را از دیگر نظامهای دینی، سیاسی و فرهنگی متمایز می نماید. جهان بینی، ایدئولوژی و نظام سیاسی اسلام همه بر اساس توحید استوار است و از یک نوع وحدت برخوردار است.^۱ در حقیقت همین اصول بود که به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان بخشی از کل انقلاب مستمر اسلام کمک کرد. همین اصل وحدت دین و سیاست و مسئولیت مشترک دینی - سیاسی بود که زیربنای فکر انقلابی را در امام خمینی به عنوان رهبر این انقلاب تشکیل داد. مبارزه در راه رهایی و آزادی از سلطه، استعمار، استبداد و ظلم برای یک فرد مسلمان تنها یک کار سیاسی نیست بلکه یک تکلیف دینی است. در حقیقت موقعیت و موضع اسلام و امت اسلامی در برابر سلطه و استعمار بیگانه و استعمار و استکبار پس از چهارده قرن همان است که در بدو ظهور اسلام بود و کاری را که امام خمینی انجام داد ادامه همان کاری است که پیامبر اسلام آغاز نمود و انقلاب اسلامی در ایران بخشی از کل انقلاب مستمر اسلام است. اسلام ظهور خود را با مبارزه با خودسری، سلطه طلبی و زورگویی آغاز نمود و ایدئولوژی لازم را برای انقلاب طبقه مستضعف جهان علیه استکبار جهانی در هر منطقه و زمان در اختیار بشر قرار داد. البته فرق موقعیت اسلام و موضع آن در برابر سلطه و استکبار در این برهه از زمان با زمان ظهور اسلام آنست که اینک دشمنان اسلام و مستضعفین جهان از قدرت مادی بیشتری برخوردار می باشند و برتری نظامی و سیاسی به دست

1. Altaf Gauhar, the Challenge of Islam, Introduction (ICE 1978).

آورده‌اند. اگرچه سرزمین‌ها و جوامع مسلمان از یک نوع استقلال و خودمختاری محدود برخوردارند ولی هرگز هیچ کدام بر استقلال کامل دست نیافته‌اند. ایران اولین سرزمین اسلامی است که در راه استقلال کامل حقیقی گام برداشته است و تمام مشکلاتی که در راه وصول به استقلال واقعی بر سر راه ایران به وجود آمده و می‌آید از طبیعت استقلال‌طلبی همه‌جانبه آن ناشی است. سرزمین‌ها و جوامع اسلامی از استقلال حقیقی برخوردار نیستند زیرا از هویت و شخصیت اسلامی خود و از فرهنگ اسلامی خود محرومند و حکومت اسلامی مستقل و آزاد ندارند و بنابراین نمی‌توانند فکر و زندگی و فرهنگ و نظام سیاسی خود را آن‌طور که باید باشد مستقلاً به طور اسلامی تحقق بخشند. دولت‌های مختلف در سرزمین‌های مسلمان استقلال ندارند زیرا اسلام راستین مستقل و اسلام راستین کامل ندارند زیرا استقلال کامل ندارند. این خود یک دور باطل است. ولی این دور باطل به وسیله ایران برای اولین بار شکسته شده است و راه برای جوامع مختلف اسلامی باز شده است. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی این سد را شکسته است و افق تازه‌ای را برای آینده امت اسلامی گشوده است. انقلاب اسلامی ایران بر اساس اسلام انقلابی و به عنوان بخشی از کل انقلاب مداوم اسلام سداستعمار سنتی و استعمار جدید را درهم شکست و راه را برای جوامع دیگر اسلامی و دیگر بخش‌های امت اسلامی باز کرد. به همین جهت است که امپریالیسم غرب و شرق، عوامل آنها، ارتجاع، صهیونیسم و دیگر عوامل استعمار هم با تباری از شناسائی آن خودداری می‌کنند و در راه گسترش آن موانع و مشکلات به وجود می‌آورند و از بارور شدن کامل آن جلوگیری می‌نمایند و همه حاضرند آن را در هر چهار چوب و به هر عنوانی بپذیرند جز اسلامی بودن آن را زیرا تنها اسلامی بودن آنست که خطر جدی برای امپریالیسم شرق و غرب و عوامل و عمال آنها بوجود آورده است. به همین جهت است که امام خمینی نیز با دوراندیشی و قاطعیت خاص خود از اختلاط آن و التقاطی کردن آن جلوگیری کرد و تنها اسلامی بودن آن را پیشنهاد کرد و حتی از اضافه کردن کلمه دموکراتیک (جمهوری اسلامی ایران - نه جمهوری اسلامی دموکراتیک ایران) خودداری نمود و امت اسلامی

ایران - نه جمهوری اسلامی دموکراتیک ایران) خودداری نمود و امت اسلامی ایران نیز در فراندم دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ با قاطعیت کامل و با ۹۸٪ رأی مثبت آنرا تصویب نمودند. امام خمینی در مورد عدم ضرورت کلمه «دموکراتیک اظهار داشت که در نظام جمهوری اسلامی رأی مردم ملاک است ولی اضافه نمودن کلمه دموکراتیک توهینی به اسلام است زیرا نشان می‌دهد که اسلام دموکراتیک نیست و به همین جهت ملت ایران «جمهوری اسلامی» را تصویب نمودند.^۱ خطر جدی انقلاب اسلامی ایران به عنوان بخشی از انقلاب مداوم اسلام برای امپریالیسم شرق و غرب و عوامل و عمال آنها عبارتست از:

الف: تقسیم جهان بین دوا بر قدرت و سلطه این دو بر جهان برای اولین بار به طور جدی به مخاطره افتاده است. زیرا اسلام به عنوان مکتب و ایدئولوژی سوم برای جهان سوم و برای خلقهای مستضعف، استعمارزده و تحت سلطه جهان با قاطعیت پا به عرصه وجود نهاده و با موارد، منابع و سنتها و اصول انقلابی خود ابرقدرتها و استعمار و سلطه آنها را به خطر انداخته.

ب: خلقهای مسلمان جهان که تعهد و وفاداری عمیق نسبت به اسلام دارند دیگر در غلاء گام بر نمی‌دارند و در تردید و دودلی نیستند و الگوی لازم را برای ادامه و گسترش انقلاب اسلامی به وجود آورده‌اند. انقلاب اسلامی ایران به خلقهای مسلمان جهان امید و الهام لازم را برای استقرار کامل امت و حکومت اسلامی جهانی داده است و خطر جدی را برای ابرقدرتها که به سرزمینهای اسلامی سلطه دارند به وجود آورده است. مسلمانان جهان اعتماد به نفس لازم را برای ادامه انقلاب اسلامی به دست آورده‌اند. برتری ایدئولوژی اسلامی به عنوان مقدمای برای استقلال حقیقی به ثبوت رسیده است. دوره تازمائی در تاریخ امت اسلامی آغاز شده است که نوید رهایی امت مسلمان را از سلطه غرب و شرق می‌دهد و افق باز آینده روشن

۱- پیام امام خمینی در ۱۳ فروردین ۱۳۵۸.

امت اسلامی را مزده می‌دهد. انقلاب اسلامی ایران در تاریخ معاصر به امت مسلمان ثابت کرد که اسلام شایستگی و قدرت آن را دارد که در برابر استعمار سنتی و جدید بایستد، با آن مبارزه کند و انحصار قدرت را بین دوا بر قدرت بشکند. ثابت کرد که اسلام می‌تواند ایدئولوژی و امکانات لازم را برای مقابله با ایدئولوژیهای غیراسلامی و ضداسلامی در اختیار امت اسلامی قرار دهد و استقلال کامل و شامل را به آنان باز گرداند و فرهنگ و شخصیت حقیقی و حقوقی را به آنان بدهد و شکوه و جلال حکومت اسلامی صدر اسلام را مجدداً تکرار کند.

دولتهای جوامع و سرزمینهای اسلامی در تاریخ معاصر تقریباً همه عامل بیگانه اند و دیکتاتور، بعضی دیکتاتوری مطلق و آشکارا و بعضی دیکتاتوری پوشیده و مخفی ولی همه بدون استثناء در چهارچوب تقسیم جهان به دوا بر قدرت حکومت می‌کنند و به شرق و یا غرب متکی می‌باشند و به علت عدم استقلال نمی‌توانند بر ملت‌های خود متکی باشند و بنابراین بر سلطه و زور که آن را از دوا بر قدرت به عاریه گرفته‌اند تکیه دارند. بعضی از این دولتها آشکارا مورد تنفر ملت‌های خود هستند و بعضی به علت سلطه پلیس مخفی خود که آن نیز به نوبه خود بر مراکز جاسوسی بین‌المللی (سیا CIA و پاک جی بی KGB روسیه) متکی می‌باشند به ملت‌های خود اجازه اظهار تنفر آشکارا را نمی‌دهند. ولی همه بدون استثناء از استقلال محرومند و بر ابر قدرتها و قدرتهای خارجی تکیه دارند. این ابر قدرتها و قدرتها نیز به منظور ادامه استعمار و استثمار جوامع و سرزمینهای مسلمان به اعمال و عوامل محلی و منطقه‌ای احتیاج دارند و این احتیاج دو طرفه است. این دولتها به علت ماهیت استعمارگرانه خود نمی‌توانند ملی باشند و از محبوبیت برخوردار باشند و بنابراین بر اقلیت‌های سیاسی، مذهبی، طبقاتی و غیره متکی می‌باشند و با این ترتیب استعمار و امپریالیسم بین‌المللی بهره‌کشی و سلطه‌گری خود را بر اساس یک شبکه و تشکیلات پیچیده در سطوح مختلف انجام می‌دهد. اعمال دیکتاتور محلی به حمایت از امپریالیسم نیاز دارند و امپریالیسم نیز به اعمال دیکتاتور محلی نیازمند است و هر دو برای ادامه

استعمار به طبقه و گروه خاصی که بتواند از یک طرف عامل محلی استعمار را حمایت کند و از طرفی با خود امپریالیسم بین‌المللی همکاری داشته باشند احتیاج دارند. حزب‌ها، هیئت‌های حاکمه، طبقه و اقلیت‌های مذهبی حاکم در سرزمین‌های اسلامی همه در این چهارچوب فعالیت دارند. استعمار و امپریالیسم بین‌المللی در بعضی سرزمین‌های اسلامی حتی دست به تأسیس حزب‌ها، اقلیت‌های مذهبی و فرهنگی می‌زنند تا از عامل محلی خود حمایت نمایند.

این سیاست در تاریخ استعمار و امپریالیسم بین‌المللی سابقه طولانی دارد. برنامه‌های وسیع و درازمدت برای ادامه استعمار از طرف امپریالیسم بین‌المللی شرق و غرب همواره در حال طرح‌ریزی و جرح و تعدیل است. برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، اجتماعی و سیاسی در سرزمین‌های اسلامی در چهارچوب کل سیاست استعماری امپریالیسم بین‌المللی تنظیم و اجرا می‌شوند و در موارد لزوم این برنامه‌های استعماری سنتی تحت عنوان پیشرفت، مدرنیزه کردن، ملی کردن، لیبرالیسم، دموکراسی، صنعتی کردن و دیگر عناوین فریب‌دهنده تنظیم و اجرا می‌شوند.

علیرغم اختلاف عناوین، کلیه فعالیت‌های مربوط تحت نظارت کامل استعمار و امپریالیسم بین‌المللی شرق و غرب صورت می‌گیرد و مشخصه همه خدمت با استعمار، بیگانه کردن از فرهنگ اصیل، از دین راستین و از شخصیت واقعی امت مسلمان است. انقلاب اسلامی ایران به عنوان بخشی از انقلاب مستمر اسلام تمام معیارهای استعمار و امپریالیسم بین‌المللی و عوامل و عمال آنها را درهم ریخت و به امت مسلمان ثابت کرد که استقلال واقعی تنها بکمک اسلام امکان‌پذیر است.

امت مسلمان هرگز نمی‌تواند به موقعیت شایسته خود و با استقلال همه‌جانبه دست یابد مگر آنکه مجدداً "باسلام متوسل شود و پناه آورد و تمام موازین، معیارها، سازمانها، نظامها و روش مبارزه خود را اسلامی کند. باید تمام تشکیلات و فرهنگ و ایدئولوژی که تنها به منظور حفظ منافع استعمار و امپریالیسم بین‌المللی در سرزمینهای اسلامی به وجود آمده‌اند از بین

بروند و جای همه چیز را اسلام بگیرد. این تنها راه رهایی از استعمار و امپریالیسم بین‌المللی و عمال و عوامل آنها است. رژیمها و نظامهایی که برای خدمت به غرب و شرق به وجود آمده‌اند و تمام اقلیت‌ها، حزب‌ها، طبقات و هیئت‌های حاکمه که در خدمت غرب و شرق می‌باشند باید نابود شوند و جای آنها را اسلام، ایدئولوژی اسلامی، نظام سیاسی اسلامی و امت اسلامی بگیرد. علت تمام بدبختیهای امت مسلمان از خود بیگانگی، بیگانگی از اسلام و وابستگی به استعمار و امپریالیسم غرب و شرق است. طبقه سیاستمدار غرب و شرق زده حاکم بر امت مسلمان اعتماد به نفس، امکانات و ایدئولوژی لازم را برای این مبارزه ندارد. آنان از عقده حقارت رنج می‌برند و به نوبه خود این عقده حقارت را به امت مسلمان تحت سلطه خود و تحت استعمار منتقل می‌کنند. اقدامات عوام‌فریبانه‌ای که در زیر سرپوش پیشرفت، مدرنیزه کردن، متعین شدن، صنعتی کردن، سوسیالیسم و عناوین مشابه صورت می‌گیرد چیزی نیستند مگر ابزار، روشها و تاکتیکهایی که به ادامه استعمار و سلطه‌گری بیگانه کمک می‌کنند. ملی‌گرائی، خودمختاری ناقص، ملی‌گرائی منفی، سوسیالیسم و حتی اسلامی کردن ناقص، لیبرالیسم، دموکراسی غربی و شرقی هیچکدام قدرت و امکانات لازم را برای رهایی امت مسلمان از استعمار و امپریالیسم ندارند و تنها به ادامه آن کمک می‌کنند و بنابراین امت مسلمان نباید فریب این عوام‌فریبهارا بخورد و از استقلال کامل حقیقی مأیوس و محروم شود. تنها اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی می‌تواند از عهده این کار برآید همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران این مطلب را به ثبوت رساند و نشان داد.

از آنجا که هیئت‌های حاکمه، طبقات، گروهها، احزاب و اقلیت‌های حاکمه غرب‌گرا و شرق‌گرا به راستی به اسلام و ایدئولوژی آن آشنا نیستند، نسبت به آن تعهد ندارند و حتی اسلام راستین را مخالف ادامه سلطه خود و استعمار می‌دانند، نمی‌توانند رهبری امت اسلام را در این مبارزه و انقلاب بزرگ اسلامی برعهده گیرند و باید تغییر کنند و رهبری امت اسلام را باید رهبران مسلمان، متعهد، عالم به اسلام و مبارز برعهده گیرند.

هیئت‌های حاکمه فعلی حتی از مبارزه با اسلام، انقلاب اسلامی و فعالیت‌های رهایی‌بخش و استقلال‌طلبانه کوتاهی نمی‌کنند. در اینجا لازم است خاطرنشان شود که امت مسلمان نباید هیچ تفاوتی بین انواع استعمار و امپریالیسم و عوامل و عمال آنها بگذارد. استعمار و امپریالیسم، استعمار و امپریالیسم است چه شرقی باشد، چه غربی. و عمال استعمار عوامل بیگانه‌اند و در خدمت استعمار نه در خدمت اسلام و امت اسلامی. باید وحدت استعمار و امپریالیسم در فرم‌های مختلف آن در مبارزه امت مسلمان با آنها همواره مورد توجه باشد. کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، سرمایه‌داران، ارتجاع و عوامل و عمال آنها همه در مبارزه با اسلام و استعمار امت مسلمان مشترکند و در موارد لزوم با یکدیگر تبانی و همکاری دارند. از این نظر بین ابرقدرت‌ها و قدرتهای متوسط و عوامل آنها تفاوتی نیست. استعمار، امپریالیسم، ارتجاع، استبداد، صهیونیسم، فرصت‌طلبان، خودخواهان، دیکتاتور‌ها، نفاق‌افکنان، عوام‌فریبان، سوسیالیست‌ها، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها، السقاطیون، غربگرایان، شرق‌گرایان همه و همه در مبارزه با اسلام و استعمار امت اسلام توافق دارند و همکاری می‌کنند (الکفر امة واحدة). اینان در مخالفت با اسلام، مبارزه با انقلاب اسلامی مداوم، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در ایران وحدت نظر دارند و حداقل در بعضی موارد نسبت به آن بی تفاوتند و به آن ایمان ندارند و به گسترش و ادامه آن اعتقاد ندارند.

نکته جالب توجه آن است که در مبارزه با اسلام راستین، با اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، اسلام‌های مختلفی نیز به وجود آمده است که هر یک به نوبه خود به منظور تحریف اسلام راستین بدعت شده‌اند. این اسلام‌ها فراوانند ولی مهمترین آنها عبارتست از:

الف: اسلام چپی، سوسیالیست، کمونیست و اسلام با اصطلاح پیشرو. نماینده این گونه اسلام، که به منظور خدمت به استعمار و امپریالیسم شرقی به وجود آمده است، مثلاً "ببرک کارمل عامل روسیه در افغانستان و با مارکسیست‌های اسلامی در ایران است.

ب: اسلام غربی، سرمایه‌داری، اورینتالیست‌ها، اسلام غربگرایان

و لیبرالها. نماینده اینگونه اسلام که بمنظور خدمت باستعمار و امپریالیسم غرب سرمایه‌دار به وجود آمده‌است، مثلاً "شاه سابق ایران، رژیمهای ملک‌حسین، ملک‌حسن، عربستان سعودی می‌باشند.

ج: اسلام ارتجاعی، اسلام روحانیت‌حرفه‌ای غیرمتعهد و سازشکار، اسلام محافظه‌کاران و گروههای مشابه.

این اسلامها و اسلامهای دیگر غیرراستین همه به نام اسلام بدعت شده‌اند تا با عوامفریبی و نفاق از اسلام و امت اسلامی سوء استفاده شود زیرا هنوز تعهد عمیق امت مسلمان نسبت به اسلام است و بنابراین استعمار و عوامل آن می‌کوشند تا از تعهد و عواطف اسلامی امت مسلمان سوء استفاده نمایند. استعمار و عوامل آن می‌توانند در لباس اسلام، در زیر سرپوش اسلام و به وسیله اسلام مصنوعی و مصلحتی بهتر با اسلام اصیل مبارزه کنند و با جنگهای مذهبی در سرزمینهای اسلامی در بین بخشهای مختلف اسلامی به استعمار خود ادامه دهند، و فرهنگ اصیل اسلامی را نابود نمایند. بدینوسیله خود اسلام را با استثمار می‌گیرند و آن را وسیله وصول به اهداف نامشروع غیراسلامی و یا ضداسلامی قرار می‌دهند و با استثمار امت مسلمان استعمار خود را ادامه می‌دهند. با ابداع اسلامهای دروغین مصنوعی استعمار حتی موفق شده است قشرهایی از مسلمانان را گول زده و آنها را بخدمت بگیرد. روشنفکران، و سیاستمداران چپ و راست بیش از دیگران باین دام افتاده‌اند. غربگرایان و شرق‌گرایان خود خواه و مقلد، که از عقده حقارت و بی‌شخصیتی رنج می‌برند و نه واجد شرایط لازم، نه دارای ایمان واقعی و نه پیرو سیستم اعتقادی ارزشیابی هستند عالمانه و جاهلانه، خواسته و ناخواسته به خدمت استعمار و امپریالیسم درآمده و به عنوان هیئت حاکمه و حزب (مثلاً حزب بعث عراق) بر امت اسلامی حکومت می‌کنند و در خدمت استعمار بین‌المللی حریص، خودخواه، فاسد، ولی مجهز و پرزور درآمده و اسلام و امت مسلمان را به تباهی می‌کشانند.

تنها اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی می‌تواند این توطئه‌ها را خنثی کند، این عمال استعمار را نابود سازد، این نقشه‌های کوتاه مدت و دراز مدت

امپریالیسم را برهم زند و این سد و دور باطل و تبانی را درهم بشکند و امت اسلام را واقعا "آزاد و مستقل نماید. تنها اسلام راستین قادر است یوغ استعمار را بشکند، امت اسلام را از بردگی استعمار نجات دهد و آنان را باستقلال واقعی و فرهنگ و شخصیت حقیقی خود رهبری کند. تنها قدرت عمومی کل امت اسلامی و مبارزه دسته جمعی تمام جوامع مسلمان درهمه سرزمینهای اسلامی است که می تواند استقلال کامل و عظمت دیرین را به کل امت اسلامی باز گرداند و انقلاب مداوم جهانی اسلامی را حفظ کند. تنها در این صورت است که استعمار بین المللی از سلطه بر امت اسلامی کاملاً مأیوس می شود. امت اسلامی با همبستگی و وحدت می تواند بردشمنان مختلف خود و بشریت پیروز شود، مشکلات خود را حل کند، آزادی خود را کسب نماید و کنترل منابع طبیعی و انسانی خود را بدست گیرد، شخصیت شایسته خود را باز یابد و اداره امور جامعه و جهان مسلمان را برعهده گیرد و حکومت عدل اسلامی و امت اسلامی را مستقر نماید و دست بیگانگان را از مداخله در امور امت اسلامی کوتاه کند.

مسلمانان جهان به عنوان یک امت واحد و قدرت بین المللی و اسلام به عنوان راه و رسم و ایدئولوژی زندگی کامل فردی و اجتماعی و مادی و معنوی قدرت و شایستگی، منابع لازم، ابزار و وسایل ضروری برای تأمین آینده ای روشن، مستقل و نویدبخش را دارند. انقلاب اسلامی ایران برای امت اسلامی جهانی چنین نمونه مدل، تجربه، راه، اعتماد، امید، انگیزه و شرایط لازم را فراهم نموده است و امت اسلامی باید آن را به کار گیرد و انقلاب عمومی مداوم اسلامی را در جهان اسلام به وجود آورد. اسلام و انقلاب اسلامی ایران و جامعه مسلمان ایران توانست علیرغم همکاری غرب و شرق، ابرقدرتها و قدرتهای کوچک و عمال آنها و علیرغم تمام کارشکنیها و شرایط دشوار و علیرغم حمایت های همه جانبه ای که از رژیم شاه می شد و علیرغم دشمنیهائی که با انقلاب اسلامی و اسلام می شد، پیروز شود و راه را برای جوامع دیگر مسلمان در دیگر سرزمینهای اسلامی باز کند.

هرچند گفته شده است که فساد رژیم شاه و شرایط بین المللی به

پیروزی انقلاب اسلامی کمک کرده‌اند، باید یاد آورد شد که شرایط مادی، سیاسی و اقتصادی ایران و قدرت نظامی رژیم شاه کاملاً برخلاف انقلاب اسلامی بودند. شاه از حداکثر قدرت نظامی و اقتصادی داخلی و خارجی برخوردار بود و به قول شاه مخلوع وی در استانه دروازه قدرت و وحشت و تمدن بزرگ قرار داشت. این اسلام بود که توانست قدرتمندترین شاه در منطقه بلکه در دنیا را سرنگون کند. بدون شک عمال بیگانه حاکم بر سرزمینهای دیگر اسلامی دارای قدرتی چون شاه معدوم نیستند و اسلام نیز قدرت ذاتی خود را همواره در طبیعت خود دارد و بنابراین دلیلی وجود ندارد که انقلاب اسلامی در دیگر سرزمینهای مسلمان تکرار نشود و به رهائی نهائی امت اسلامی منتهی نشود.^۱ شاه معدوم در اوج قدرت خود بود. استعمار بین‌المللی چپ و راست و عمال آنها در سطوح مختلف از وی کاملاً حمایت می‌کردند. پلیس مخفی وی با همکاری سیا و موساد برجست‌ترین جریان مسلط بود. ماشین و رژیم سیاسی حاکم در طول مدت پنجاه سال برای ادامه سلطه شاه و استعمار تکامل یافته بود. دستگاههای دولتی، موسسات بین‌المللی، بیوروکراسی داخلی و کلیه وسایل لازم در تمام سطوح در اختیار و در خدمت شاه و استعمار بود. درآمد هنگفت نفت و گاز که به طرز وحشیانه‌ای در اختیار استعمار بین‌المللی قرار داده شده بود امکانات اقتصادی بیسابقه‌ای را در اختیار وی برای ادامه قدرتش قرار داده بود و از هر نوع کمک برای مبارزه با اسلام و انقلاب اسلامی برخوردار بود. ابرقدرتها رسماً از وی حمایت می‌کردند. کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا تنها چند ماه قبل از پیروزی انقلاب از شاه معدوم و دهها هزار مستشاران آمریکائی در ایران دیدن کرد و به وی اطمینان کامل در مورد حمایت آمریکا از وی را داد. خبرگزاری تاس و رادیو مسکو ارگان رسمی روسیه کمونیست

1. For Further details See I.H.Qureshi, Islam and the West in the Challenge of Islam (ed. -A.Gauhar, ICE.UK.1978) PP.243-247 .

در گفتارهای سیاسی حمایت علنی خود را از شاه اعلام می‌داشت و رهبران انقلاب را گروهی مرتجع معرفی می‌کرد (راديو مسكو و تاس به مخالفت با انقلاب حتی پس از پیروزی آن ادامه داد به‌طوری‌که در آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران عملاً از عراق دفاع کرد و رژیم آمریکائی صدام را رژیم مترقی معرفی نمود). به هرصورت استعمار بین‌المللی و شاه معدوم چنان به قدرت خود مغرور بودند که سازمان جاسوسی ارتش آمریکا تنها چند ماه قبل از پیروزی انقلاب رسماً و در یک گزارش رسمی اعلام کرد که هیچ‌گونه خطری شاه و منافع استعمار را در ایران تهدید نمی‌کند. در پیش‌بینی و گزارش رسمی خود اعلان داشت که شاه حداقل برای ده سال آینده براریکه سلطنت ایران تکیه خواهد داشت.^۱

دستگاه جاسوسی سیا CIA در اگوست سال ۱۹۷۹ اعلان داشت که شاه و استعمار را هرگز خطر انقلاب تهدید نمی‌کند.^۲ وزیر خارجه وقت انگلستان دیوید اون David Owen در کوران انقلاب از حمایت انگلستان از شاه نوید می‌داد و انقلاب اسلامی ایران را خطری جدی تلقی نمی‌کرد. اینها و حقایق مشابه همه حکایت از آن می‌کند که شاه معدوم و استعمار بین‌المللی در زمان انقلاب در حداکثر همکاری بودند و در اوج قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی فکر می‌کردند. این قدرت اسلام بود، نه ضعف رژیم، که به پیروزی انقلاب اسلامی کمک کرد.

یکی از فرقه‌های مهم انقلاب اسلامی ایران با دو انقلاب مهم قرن بیستم در روسیه در ۱۹۱۷ و در چین در ۱۹۴۹ آنست که این دو انقلاب اخیر در جریان جنگ اول بین‌المللی و پس از جنگ بین‌المللی دوم صورت گرفتند. جنگ اول و دوم بین‌المللی روسیه و چین راه سرزمینهای انقلاب کمونیستی، در بحران و ضعف قرار داده بودند. وضع اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی این دو کشور در اثر جنگ و عوارض آن دچار درهم‌گسیختگی

1. Science, vol. 206, 14 Dec, 1978 (USA) P. 1281

2. Idid

بود و نظامهای حاکم قدرت مبارزه با انقلاب را از دست داده بودند. این ضعف و بحران معلول علتی بود که با انگیزه و عامل انقلاب تفاوت داشت. درحقیقت علت بحران جنگ بود و علت انقلاب چیز دیگر. بنابراین این دو انقلاب از شرایط نا مساعد و ضعف رژیم حاکم که معلول جنگ بود بهره گرفتند. این دو انقلاب در زمانی صورت گرفتند که رژیم حاکم در حال سقوط بود و بنابراین انقلاب روسیه و چین درخلاء سیاسی - اقتصادی پیروز شدند. ولی انقلاب اسلامی ایران، برعکس دو انقلاب دیگر، در زمانی پیروز شد که رژیم حاکم و استعمار بین المللی در اوج قدرت خود بودند. انقلاب اسلام و اسلام انقلابی به تنهایی هم با رژیم حاکم و استعمار بین الملل مبارزه کرد و آنها را ساقط نمود و مانع اصلی را از سر راه انقلاب برداشت و هم خود انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند. اسلام انقلابی رژیم حاکم را در اوج قدرتش و استعمار بین المللی را در حداکثر امکاناتش بمبارزه گرفت و پس از شکستن سلطه آنها انقلاب اسلامی را تداوم بخشید. شاه مخلوع در زمانی ساقط شد که خواب ژاندارمی منطقه را می دید، خود را یکی از مجهز ترین و مقتدرترین دیکتاتورهای جهان می دانست و از امکانات استعمار بین المللی حداکثر کمک و حمایت را دریافت می کرد.^۱ در حالیکه رژیم حاکم و استعمار بین المللی از حداکثر امکانات نظامی - اقتصادی برخوردار بودند و از همه جا حمایت می شدند، انقلابیون ایران و انقلاب اسلامی از کمترین امکانات محروم بودند و از همه طرف تخطئه می شدند و هرنوع کارشکنی در سطوح مختلف در کار انقلاب صورت می گرفت. حتی دولت های حاکم بر سرزمینهای مسلمان به خاطر طبیعت عمال بودندشان و مردم مسلمان جهان به خاطر شستشوئی مغزی شدن از طریق امپریالیسم تبلیغاتی بین المللی در انقلاب اسلامی ایران کارشکنی می کردند و برای آن دشواریها فراهم می کردند همچنانکه این کارشکنی و تبانی حتی پس از پیروزی مقدماتی انقلاب نیز ادامه یافت (همکاری روسیه، آمریکا، شاه حسین، شاه حسن، سادات و دیگر عوامل)

1. Muslim Statment, 25. Jan 1980, P.1282

ارتجاع و استعمار در کمک به صدام در جنگ علیه ایران این جریان را بخوبی روشن می‌کند).

گذشته از برخورداری از حمایت دوا بر قدرت رژیم شاه از حمایت دیگر قدرتهای کوچک و بزرگ نیز برخوردار بود.

نخست وزیر وقت چین، هواکوفنگ از شاه در اوج انقلاب در تهران دیدن کرد. در حقیقت درست روز بعد از فاجعه مشهور جمعه سیاه میدان شهدا (ژاله سابق، ۱۷ شهریور) از شاه دیدن کرد و حمایت خود را از شاه و مخالفت چین را با انقلاب اسلامی رسماً اعلان داشت. با این ترتیب این رژیم شاه و استعمار نبود که در شرایط نامساعد بود بلکه انقلابیون ایران و انقلاب اسلامی ایران بود که از هیچ گونه امکانات جز لطف خدا و همبستگی و وحدت امت، برخوردار نبود مخصوصاً از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، تبلیغاتی و امکانات بین المللی. جهان غیر از ایران از شاه حمایت می‌کرد و با انقلاب اسلامی مبارزه می‌نمود. در حقیقت اسلام با جهان که جهان استعمار کننده و سلطه گر و عوامل استعمار بود به مبارزه برخاست نه تنها با شاه.

همانطور که می‌دانیم انقلاب اسلامی ایران جهان را با شگفتی روبرو کرد. انقلاب اسلامی ایران برای جهان خارج از ایران ناشناخته و غیر مترقبه و باور نکردنی بود. علت عمده این شگفتی همان قدرت و سلطه همه جانبه شاه و استعمار حامی وی بود. زیرا شاه و استعمار بین المللی می‌کوشیدند تا ایران را جزیره آرامش و صلح و ثبات معرفی نمایند و رژیم شاه بدون تردید از ثبات سیاسی و نظامی در منطقه ظاهراً برخوردار بود. حداکثر کوشش به عمل می‌آمد تا انقلاب اسلامی و رهبر آن ناشناخته بمانند.

امپریالیسم تبلیغاتی بین المللی کلیه جریانات انقلابی اسلامی را از سال ۱۳۴۲ به بعد از جهان مخفی می‌داشت. ولی انقلاب اسلامی و رهبر آن در فعالیت‌های فراگیر انقلابی یکسال قبل از پیروزی انقلاب متولد نشدند، بلکه این انقلاب از تداوم کل انقلاب اسلامی به عمر چهارده قرن و از فعالیت‌های مبارزاتی از ۱۳۴۲ به بعد بهره گرفت، متولد شد و رشد یافت.

و به پیروزی رسید. طبیعی است که انقلابی با این عظمت، وسعت و عمق نمی‌تواند در یکی دو سال رشد کند و بشمر برسد و رهبری چون امام خمینی از سالهای جوانی در راه انقلاب اسلامی فعالیت داشت. ولی حداکثر کوشش در سطح بین‌المللی به عمل می‌آمد که شاه به عنوان رهبری مترقی و امام خمینی به عنوان فردی مجهول‌الهویه و حتی غیر ایرانی به جهان معرفی شود. کلیه امکانات تبلیغاتی امپریالیسم بین‌المللی در خدمت شاه و استعمار و علیه انقلاب اسلامی و رهبر آن بکار گرفته می‌شد. و بهمین جهت بود که انقلاب اسلامی و رهبر آن در خارج از ایران تا قبل از شدت فعالیت‌های انقلابی ناشناخته بودند مخصوصاً در جهان غرب که در کنترل کامل امپریالیسم تبلیغاتی بود. شاه معدوم به کلیه روزنامه‌ها، خبرگزاریها و دستگاههای تبلیغاتی و شخصیت‌های خبری رشوه‌های کلان می‌داد تا اخبار واقعی ایران را منتشر نکنند و از وی تصویری زیبا و جهان پسندانه بسازند و در موارد لزوم از تهدید و ترور نیز استفاده می‌شد. مطبوعات و خبرگزاریهای غرب به پیروی از سیاست استعماری دولت‌های خود وظیفه خود می‌دانستند که از شاه و رژیم وی و ازدوستان و عمال دیگر خود حمایت کنند و در حقیقت از این راه از منافع خود حمایت می‌کردند و با آنان در مواقع ضرورت به عنوان دوستان و هم‌پیمانان خود کمک می‌کردند.

این یک حقیقت در تاریخ معاصر ایران و استعمار است که سیا CIA به کمک دیگر دستگاههای جاسوسی بین‌المللی چون MI6 بریتانیا در سال ۱۳۳۲ علیه حکومت قانونی ایران کودتا کردند و شاه فراری را مجدداً به ایران بازگرداندند.^۱ و بهمین جهت همواره بهترین جاسوسان و کارشناسان جاسوسی خود را به عنوان سفیر و دیپلمات به ایران اعزام می‌داشتند.

ریچارد هلمز (Richard Helms) رئیس سابق سیا به عنوان سفیر آمریکا در ایران تا قبل از سرنگونی شاه خدمت می‌کرد تا اینکه ایران رسماً

1. See Harkness, (1954) P. 66-68, Halliday (1979)

تغییر وی را به علت اقدام علیه ایران و همکاری با شاه خواستار شد. وی به ایالات متحده احضار شد ولی به عنوان نماینده شاه در ایالات متحده منصوب شد و سازمانی را به این منظور به وجود آورد.^۱ این مطلب در مورد دیگر کشورهای غربی نیز صادق است. در مدارکی که از سفارت ایالات متحده بدست آمد استفاده می شود که بسیاری از شخصیت های سیاسی بین المللی به طرق مختلف از شاه سوء استفاده می کردند و سهم خود را از ثروت نفت بر باد رفته ایران دریافت می داشتند تا بکوشند شاه را حمایت کنند و با انقلاب مبارزه کنند به همین جهت بود که انقلاب اسلامی ایران و رهبران برجسته آن شناخته بود و هنوز هم ناشناخته است.

شاه و استعمار بین المللی برای ایران کاملاً مسلط بودند و تمام اقدامات لازم را برای ناشناخته نگه داشتن انقلاب اسلامی، رهبران و مبارزه با آن را بعمل می آوردند. شاه و استعمار از تفاهم کامل متقابل برخوردار بودند و بیکدیگر احتیاج داشتند. غرب و مردم غرب مخصوصاً مردم ایالات متحده نسبت به اسلام، انقلاب اسلامی و مردم انقلابی مسلمان ایران در جهل کامل بسر می بردند و از تاریخ، فرهنگ و ایدئولوژی اسلام اطلاعی نداشتند. البته این جهل به نوبه خود به نفع انقلاب اسلامی تمام شد زیرا در اثر جهل به آن نمی توانستند با آن مبارزه کنند. استعمار از روشهای سنتی برای مقابله با انقلاب اسلامی استفاده می کرد در حالیکه انقلاب اسلامی به علت نمونه بودنش دارای خصوصیات، اهداف، روشها، امکانات و مشخصه هایی بود که روشهای سنتی استعمار در مبارزه با آن مؤثر نبود. بعضی از متخصصین و کارشناسان سیاست بین المللی به این حقیقت اعتراف کرده اند. جیمز بیل James Bill استاد حقوق سیاسی دانشگاه تگزاس می گوید:

آمریکا و غرب از ایران و اسلام اطلاع ناچیزی داشت. بگفته یکی دیگر از این کارشناسان، آقای ریچارد کوتام Richard Cottam از دانشگاه پیتزبرگ Pittsburg، دیپلماسی غرب نسبت به تاریخ ایران و اسلام

جاهل است.^۱ قدرت و سلطه و غرور و امکانات شاه و استعمار از یک طرف و جهل غرب به قدرت اسلام و قدرت مردم مسلمان در تقیه و در مخفی-نگهداشتن انقلاب و فعالیت‌های انقلابی از طرف دیگر انقلاب اسلامی را از گزند دشمنان آن محفوظ نگه‌داشت و پیروزی انقلاب را بدنبال داشت. تنها گروه‌های زیر از آنچه در ایران می‌گذشت مطلع بودند. (البته انقلاب از سال ۱۳۴۲ توده‌ای و خلقی شده بود و تمام مردم مسلمان ایران از آن مطلع بودند و در آن شرکت داشتند).

الف: کسانی که رهبری انقلاب را برعهده داشتند و با امام خمینی در تماس نزدیک بودند.

ب: کسانی که مستقیماً در کارها و فعالیت‌های انقلابی مشارکت داشتند.

ج: کسانی که از قدرت و سنت انقلابی اسلام آگاهی داشتند و با ایدئولوژی، تاریخ و فرهنگ آن آشنا بودند و با نهضت‌های انقلابی اسلامی در طول تاریخ اسلام سروکار داشتند و تداوم انقلاب اسلام را درک کرده بودند.

د: کسانی که با فعالیت‌های انقلابی اسلامی در ایران در صد سال اخیر آشنا بودند و با نهضت روحانیون در مقاطع مختلف در تاریخ ایران آشنا بودند.^۲

سلطه شاه بر ایران، حمایت بی‌قید و شرط استعمار و امپریالیسم بین‌المللی از وی که براساس منافع و تفاهم متقابل استوار بود، سازمان جاسوسی مجهز وی ساواک و همکاری آن با سیا، موساد و حتی ک‌جی بی، ماشین زجر و شکنجه شاه، استبداد مطلق وی و استفاده از امکانات موجود در خارج از ایران، درآمد فراوان وی از نفت و گاز همه شاه را از کودتای ۱۳۳۲ ببعد در اوج سلطه و قدرت حفظ می‌کردند. نه تنها وی بر یکی از

1. Science, vol.206, (14 Dec.1979) PP.1281-1282.

2. H.Algar. the Oppositional Role Of ulama(US. -1972)

مجهزترین و مقتدرترین ارتشها فرماندهی می‌کرد، بلکه ارتش آمریکا، در ایران نیز عملاً" وی را حمایت می‌کرد. تعداد زیادی کارشناسان نظامی و جاسوسی آمریکائی، بریتانیائی و اسرائیلی بر تمام شئون کشور کنترل داشتند. این خارجیان، کارشناسان و نظامیان از کلیه امکانات و حتی مصونیت دیپلماتیک استفاده می‌کردند. البته فعالیت انقلابی اسلامی امام خمینی از سنین جوانی وی آغاز شد و اولین اعلامیه وی علیه رژیم پهلوی حدود چهل و چند سال قبل از سقوط رژیم در زمانی که رضا خان در اوج قدرت بود صادر شد ولی اولین برخورد و مبارزه همه‌جانبه و علنی وی علیه محمد رضا در ۱۳۴۱ به علت اعطای مصونیت قضائی و دیپلماتیک از طرف شاه به آمریکائیهای مقیم ایران آغاز شد که منجر به انقلاب ۱۳۴۲ شد.^۱ مجلس فرمایشی شاه لایحه اعطای مصونیت به آمریکائیهای مقیم ایران را بدستور شاه تصویب کرد و امام خمینی دیگر بیش از این طاقت تحمل نداشت و اعتراض خود را علیه آن آغاز نمود. وی در اعلامیه‌ای که در اینمورد صادر کرد و در سخنرانی اعتراضیه خود در مدرسه فیضیه گفت که اگر آمریکائیها در ایران مرتکب جنایت شوند از مصونیت برخوردار هستند. اگر یک آمریکائی به رهبران دینی توهین کند و آسیب برساند پلیس ایران حق تعقیب وی را ندارد و دستگاههای قضائی نمی‌توانند وی را محاکمه و مجازات نمایند. وی بایستی به آمریکا فرستاده شود تا اربابان دربار، وی تصمیم بگیرند. ما این دولت را دولت قانونی نمی‌دانیم. این دولت خائن است.^۲ در نتیجه این اعتراض و اعتراضهای مکرر دیگر، امام خمینی در منزل خود در قم دستگیر شد و در تهران زندانی شد و برنامه کشتن وی تنظیم شد ولی در اثر اعتراضات وسیع و ترس از شورش رژیم وی را ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید نمود.

1- Brun, T.A. Resurgence of Popular Agitation in Iran, Le Monde Diplomatic, (Paris, July 17, 1978).

۲- اطلاعات شخصی مؤلف.

این جریان واعلامیه امام خمینی در این مورد حقایق زیر را به روشنی نشان می دهد:

الف: حضور ارتش آمریکا در ایران، وجود پایگاههای آمریکا در ایران و کنترل ارتش ایران به وسیله آمریکا.

ب: آمریکا آنها عملاً "ورسما" از کودتای سیای ۱۳۳۲ به بعد بر کلیه شئون ایران کنترل و نظارت داشتند و سمت قیمی و نگهبانی رژیمی را که خود به وجود آورده بودند دارا بودند.

ج: آمریکا آنها و هم پیمانان و متحدین آنها در ایران از کلیه امکانات و حتی از مصونیت قضائی و سیاسی استفاده می کردند.

د: شاه نه تنها در پناه ارتش مجهز و مقتدر خود سلطنت می کرد بلکه از نیروهای آمریکا و متحدین نیز استفاده می کرد.

همانطور که می دانیم ساواک به وسیله دستگاه سیای آمریکا تأسیس شد و سپس از دستگاههای جاسوسی بین المللی دیگر چون MI6 بریتانیا و موساد اسرائیل استفاده می کرد تا به سلطنت خود و به تداوم استعمار در ایران ادامه دهد.

ه: مبارزه امام خمینی با رژیم دست نشانده پهلوی، با استبداد، با استعمار، با نفوذ و سلطه بیگانگان در ایران دارای سابقه طولانی است. امام خمینی مبارزه با استبداد و استعمار را وظیفه شرعی و دینی خود می دانست و اسلام مبارز انقلابی را به مردم معرفی می کرد و به مبارزه خود ادامه داد تا موفق گشت.

در حقیقت به علت نفوذ و سلطه کامل غرب و آمریکا بر ایران و به علت تسلیم بودن بدون قید و شرط شاه، ایران از کشورهای اردوی غرب بشمار می آمد و به علت کنترل وسیع و کامل غرب و آمریکا بر ایران و به علت اطمینان شاه و غرب از قدرت خود در ایران دستگاههای جاسوسی غرب ضرورتی در کسب اطلاعات جاسوسی در ایران نمی دیدند چون چیزی نبود که در آن دخالت و برآن کنترل نداشتند و به همین جهت بود که غرب از فعالیتهای انقلابی مخفی ایران بی اطلاع بودند چون غرور و اطمینان آنها

مانع اقرار به جهل آنها بود. آنان هرگز تصور نمی‌کردند که ممکن است روزی این جزیره آرامش دولت غرب و عضاردوی غرب علیه شاه و استعمار قیام کند و انقلاب در آن به وجود آید. به علت اطمینان و غرور شاه و استعمار آمریکا، دستگاههای جاسوسی احتیاجی در تماس با مخالفین رژیم نمی‌دیدند و دولت آمریکا دستور داده بود که ضرورتی در تماس دستگاه جاسوسی سیا با مخالفین رژیم نیست چون در ایران مخالفت جدی با رژیم وجود ندارد^۱. سفارت‌های غربی و آمریکا در ایران مغرورانه به ثبات رژیم و موقعیت استعمار در ایران اعتقاد داشتند. کوشش آنها در تنظیم قراردادهای نفتی، اقتصادی، تجارتی مصروف می‌شد. وسایل ارتباط جمعی استعمار و غرب با ایران کاری نداشتند چون دولتهای آنها با ایران روابط دوستانه داشتند و مایل نبودند با انتقادات خود شاه را از خود برنجانند زیرا هرچه در مورد ایران، جز تمجید از شاه، می‌نوشتند موجبات ناراحتی خاطر خطیر همایونی را فراهم می‌کرد. مدتها می‌گذشت و مطبوعات غربی اصلاً چیزی در مورد این جزیره آرامش نمی‌نوشتند. همه مطمئن و مغرور بودند. شاه معدوم خود نیز طوری مطمئن و مغرور بود که قانون اساسی را تغییر داد و مقدمات ولایت عهدی پسر خود رضا و تشکیل شورای سلطنت را پس از مرگش فراهم می‌کرد.

وی رسماً اعلام داشت که نه تنها پسرش شاهنشاه ایران خواهد بود بلکه شاهنشاهی ایران تا مدتها در خاندان و اعقاب وی باقی خواهد بود. ^۲ کسانی که با اوضاع و احوال ایران و روحیه شاه آشنا بودند می‌دانستند که وی و استثمار تا چه اندازه به آینده خود مغرور و مطمئن بودند و تا چه حد به سلطنت و سلطه خود بر ایران برای مدتها امیدوار بودند. شاه در اثر غرور و اطمینان تقریباً دچار جنون غرور شده بود و

1- Science Vol 206, 14 Dec, 1979, P.1282

۲- رجوع شود به سخنرانیهای شاه در مراسم تاجگذاری، جشنهای ۲۵۰۰ ساله و پنجاه ساله پهلوی.

خود را خداوندگار و خدایگان می دانست. وی در زمانی بمزبالتان تاریخ انداخته شد که در اوج قدرت، در حداکثر غرور و اطمینان، در حد اعلای حمایت از غرب و در قله استکبار و استبداد خود بود. هرگز تصور آن نمی رفت که وی به زودی خلع شود و از ایران رانده شود.

در حقیقت تنها چیزی که قدرت مبارزه با وی را داشت اسلام انقلابی بود. اگر اسلام و رهبری اسلامی در انقلاب ایران وجود نداشت انقلاب هرگز نمی توانست بر چنین قدرت و استکباری پیروز شود. اگر روح اسلامی، تعهد مسلمانان ایران در برابر اسلام و اعتماد کامل آنان بر امام خمینی نبود انقلاب هرگز پیروز نمی شد و نمی توانست قدرت شاه و استعمار را درهم بشکند و استعمار برای مدتهای طولانی در ایران باقی می بود.

تنها تعهد به اسلام، ارزشهای اسلامی، سنت های انقلابی اسلامی مانند شهادت و فداکاری و رهبری اسلامی و اسلامیت انقلاب بود که می توانست شاه و استعمار را از ایران بیرون کند و امت مسلمان ایران را پیروز نماید. در حقیقت روش های دیگر غیر اسلامی از نوع ملی گرایی، سوسیالیسم و غیره قبلاً برای مبارزه با شاه و استعمار آزمایش شده بودند و بکار گرفته شده بودند و شکست خورده بودند تنها اسلام باقی مانده بود تا آزمایش شود و این آزمایش موفقیت آمیز بود.

شاه و استعمار وسایل ارتباط جمعی داخلی و خارجی را با تشویق و تهدید در کنترل داشتند و آنها تنها مجاز بودند که مطالب پیش ساخترا که از طریق دستگاههای دولتی تهیه می شد منتشر نمایند.^۱ وی دارای سازمان تبلیغاتی مجهز بود و دستگاههای روابط عمومی وی در سراسر دنیا از امکانات خاص برخوردار بودند. سفرا و دیپلماتهای وی همه در حقیقت «غلامان خانزاد» شخص وی محسوب می شدند. حتی مؤسسات آموزش عالی، تحقیقاتی و دانشگاهی داخلی و خارجی در اختیار وی بودند و به

۱- تجربه شخصی نویسنده، برای تحقیق در این مورد رجوع شود به وسایل ارتباط جمعی غرب در زمان قدرت و سلطه شاه.

وی دهها دکترای افتخاری داده بودند. حتی همسر و افراد فامیلش نیز از دانشگاههای مختلف دکترای افتخاری قلابی دریافت کرده بودند. قراردادهای روابط دانشگاهی به قیمت میلیونها دلار از طرف ایران تنظیم می شد تا کارهای شاه و استعمار در ایران از طریق علمی و تحقیقی توجیه شود. مشکلات و نابسامانیهای ایران همه مخفی نگه داشته می شدند و در عوض کارهای زینتی، نمایشی و تبلیغاتی شاه و استعمار با بوق و کرنا در سطح بین المللی تبلیغ می شد به طوریکه شاه سمبل پیشرفت و مدرنیزاسیون معرفی می شد. هیچ حقیقتی در مورد ایران خارج از کنترل شاه و استعمار منتشر نمی شد. دنیا نسبت به ایران در جهل کامل نگه داشته شده بود. تغییر نظر ناگهانی سناتور ادوارد کندی در مورد شاه از زمانی که شاه در اوج قدرت بود با زمانی که وی از قدرت ساقط شده بود بطوریکه وی شاه را یک « جانی بین المللی که بایستی محاکمه شود » معرفی کرد نظریهء ما را تأیید می کند. که حتی سناتورهای مهم آمریکا نیز شاه و ایران را درست نمی شناختند و از انقلاب اسلامی و فعالیتهای انقلابی در ایران بی خبر بودند.^۱

شاه و استعمار کلیه فعالیتهای گروهها و احزاب سیاسی را در نطفه خفه می کردند. پستهای مهم دولتی با درآمدهای گزاف مخالفین مادیگرا، خودخواه شرقگرا و غربگرای شاه را رام می کرد و بسیاری از کمونیستهای دواآتشه با تطمیع دست از ایدئولوژی خود که هدفی جز تأمین منافع مادی نداشت برداشتند و در بالاترین مقامات و نزدیکترین موقعیتهای به دربار قرار می گرفتند.

دستگاههای پلیس مخفی و ساواک شاه و استعمار از طرف دیگر شدیداً همه چیز را کنترل می کردند و مخالفت با شاه و استعمارگران بقیمت جان تمام می شد و گروههای ماتریالیست که با انگیزه معنوی که شهادت را توجیه می کرد بیگانه بودند خیلی زود دست از فعالیتهای خود برمی داشتند و در دربار

1- Science. Voi. 206, 14 Dec 1979. P.1282.

و دستگاه جذب می‌شدند. گذشته از این، این گروه‌ها و احزاب به علت آزمایشهای مکرر بدی که داده بودند هرگز از حمایت خلق، توده و مردم برخوردار نبودند و نمی‌توانستند مورد اعتماد باشند.

زجر و شکنجه، تبعید، زندان و ناراحتیهای فراوان نیز بیش از آن اندازه بود که برای افراد مادیگرا قابل تحمل باشد.^۱ و تطمیع و تشویق و امتیازات فراوان مقامی و مالی بیش از آن بود که غربگرایان و شرق‌گرایان بتوانند از آنها صرف‌نظر کنند.

تنها اسلام می‌توانست خلقها را تجهیز کند، تنها امام خمینی می‌توانست مورد اعتماد باشد و تنها اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی و امت مسلمان و مسلمانان متعهد می‌توانستند موفق شوند و تهدید و تطمیع را نادیده بگیرند و تنها به اهداف معنوی خود فکر کنند، و وفادار باشند. امام خمینی تنها کسی بود که هیچ‌چیز وی را از هدفش باز نداشت و مکرراً آزمایش خود را داده بود و از ایمان و اعتماد کامل امت مسلمان ایران برخوردار بود. وی تنها رهبری بود که به خود فکر نمی‌کرد، در فکر تأمین منافع گروه خاص نبود و به ایران و امت مسلمان می‌اندیشید و درد اسلام را داشت. این موضوع را بخوبی می‌توان از عدم تغییر وضع زندگی و مالی وی پس از انقلاب با پیش از انقلاب بدست آورد. پیروزی وی به عنوان رهبر انقلاب هرگز در وی تغییری به وجود نیاورده است. وی هنوز همان است که در زمان تبعید بود و هنوز همان‌طور زندگی می‌کند که همیشه زندگی می‌کرده است، لباس، غذا، مسکن و تعهد و مسئولیت وی همانگونه‌ایست که همیشه بوده است.

زندگی وی هرگز برتر و بهتر از زندگی افراد معمولی ایران نیست و محتملاً از زندگی آنها ساده‌تر است. تواضع، تعهد، و مبارزه با نفس در وی همانگونه است که همیشه بوده است. وضع وی را به آسانی می‌توان با وضع دیگر رهبران مادی انقلابی که پس از پیروزی کاملاً تغییر کرده‌اند

1- Zonis, The Political Elite Of IRAN 1971

2- Halliday, IRAN, PP.211- 248 (1979)

مقایسه نمود هر چند وی حقیقتاً "با دیگران قابل مقایسه نیست زیرا واقعا" منحصر بفرد است. یکی از دشواریهای پس از انقلاب ناشی از آن است که بین امام خمینی و دیگر روحانیون و رهبران فاصله جدی است که قابل رفع نیست. منحصر بفرد بودن رهبر کار رهبری دیگران را با دشواریها روبرو کرده است زیرا توقع مردم از رهبر بر اساس رهبری امام خمینی خیلی زیاد است. به هر صورت تنها اسلام، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی و رهبران و ارزشهای اسلامی و ایدئولوژی اسلامی می توانست در چنین شرایطی بر شاه و استعمار پیروز شود و راه را برای تداوم کل انقلاب اسلامی باز کند. تنها اسلام بود که می توانست شهادت را به معنی حقیقی خود به عنوان وسیله موفقیت انقلاب بکار گیرد و آن را به عنوان سعادت و فلاح ابدی پیشنهاد کند و زندگی را «عقیده و جهاد» در راه تحقق آن معرفی کند و مرگ با شرافت را بر زندگی در ذلت ترجیح دهد. امام خمینی مکرراً "در پیامهای قبل از پیروزی انقلاب و پس از پیروزی انقلاب از ارزشهای معنوی، اخلاقی و روحانی اسلام برای تداوم انقلاب استمداد جسته است و از این راه مردم را تجهیز و تشجیع نموده است.

وی معتقد است که تنها اسلام می توانست انقلاب را به پیروزی برساند و به همین جهت تمام تعهد مردم باید نسبت با اسلام باشد نه نسبت به وی زیرا وی طلبه ای بیش نیست. موفقیت مقدماتی هرگز نباید ما را از موفقیت نهائی که مسلمان شدن و اجرای کامل اسلام و تأسیس امت و حکومت اسلامی است باز دارد.^۱ بنابراین ارزشهای انقلابی معنوی و اخلاقی اسلام تنها چیزی بود که انقلاب را به پیروزی منتهی نمود. باینجهت بررسی بیشتر در این مورد لازم بنظر می رسد.

۱- رجوع شود به پیامهای امام خمینی، حکومت اسلامی

مبانی اخلاقی اسلام به عنوان عوامل انقلابی اسلامی

نظام اخلاقی اسلام مانند نظامهای دیگر اسلامی براساس اصل توحید و مفهوم اسلامی توحید استوار است و نظام اخلاقی توحیدی است. پیشنهاد شده است که نظام اخلاقی اسلام مانند نظام سیاسی آن بر اصل حاکمیت مطلق الله استوار است. تمام افراد بشر بندگان وی می باشند و به این جهت حق ندارند چیزی را جز وی پرستش و اطاعت نمایند. تمام افراد بشر تنها در برابر وی مسئولند و باید به وی در روز قیامت حساب و کتاب پس بدهند.^۱ باین ترتیب اسلام به معنی آزادی مطلق بشر از تمام بردگیها، ترسها و سلطهها است. هیچکس و هیچ چیز جز خدا نمی تواند آزادی بشر را از وی سلب کند. یک فرد مسلمان از خود پرستی، هوا پرستی، شخص پرستی و قدرت پرستی و هر نوع پرستش غیر از خدا آزاد است. وی آزاد متولد شده است و باید آزاد زندگی کند و آزاد بمیرد، آزاده به معنی حقیقی. وی باید برای آزادی خود ارزش قائل شود، از آن دفاع کند و در راه کسب آن مبارزه نماید. هیچ چیز و کس نباید آزادی وی را تهدید و محدود کند. هر فرد مسلمان به علت اعتقاد باسلام باید آزاده باشد. ایدئولوژی اسلامی

در درجه اول باید عبودیت بشر را در برابر خدا و آزادی او را از غیر خدا همراه داشته باشد. هرکس و هرچیز آزادی وی را تهدید و محدود کند برخلاف ایدئولوژی اسلام اقدام کرده است و باید با آن مبارزه شود. استبداد و سلطه‌گری افراد، گروه‌ها و احزاب برخلاف ایدئولوژی اسلامی و آزادی و فرد مسلمان است بنابراین افراد مسلمان باید با استبداد و استکبار مبارزه کنند تا حاکمیت خدا را مستقر و آزادی خود را تضمین نمایند. وظیفهٔ هر فرد مسلمان است که علیه زور، طغیان، استکبار، ظلم، جاه‌طلبی و هرچه که حاکمیت مطلق الله را تهدید و محدود کند مبارزه کند تا خود و بندگان خدا را آزاد کند. هر فرد مسلمان هرکس را باید مانند خود بنده خدا بداند و به وی اجازه طغیان و استکبار ندهد. هرکس و هرچیز مانند وی مخلوق خدا است و باید بر اساس طبیعت خلقت از خالق خود اطاعت کند و حق سلطه‌گری و زور آزمائی علیه بندگان خدا را ندارد. این آزادی مطلق به فرد مسلمان شخصیت و غرور می‌دهد که بایستی به عنوان حق خدا دادی غیر قابل سلب و غیر قابل تحدید شناخته شود. حق وی در دفاع از آزادی خود، حق مبارزه علیه سلطه‌گرایی، علیه زور و فشار، علیه استبداد و استکبار، علیه ظلم و بیدادگری بخشی از ایدئولوژی اسلامی وی را تشکیل می‌دهد. این تنها حقی نیست که بتوان از آن با سانی گذشت بلکه وظیفه‌ایست دینی و شرعی. هر فرد مسلمان تنها مکلف و موظف نیست که خود را از بی‌وق بردگی، اسارت و استبداد آزاد کند بلکه وظیفهٔ شرعی وی است که این آزادی را برای امت اسلامی و برای بشریت تأمین کند. استقرار حاکمیت اسلام و الله جز از راه آزاد کردن بشریت از اطاعت غیر خدا امکان‌پذیر نیست و بنابراین وظیفهٔ اصلی هر فرد مسلمان و امت اسلامی دفاع از آزادی حقیقی و کامل بشریت است. فلسفهٔ گسترش اسلام، امر بمعروف و نهی از منکر و وجوب جهاد و دفاع چیزی جز دین نیست. وظیفهٔ حکومت اسلامی تنها آزاد کردن جامعه و امت اسلامی نیست بلکه هدف اصلی و نهائی آزادی کل بشریت است. بنابراین جامعه و امت اسلامی باید در سطح جهانی و بین‌المللی علیه استبداد، دیکتاتوری، طغیان و استکبار و استضعاف مبارزه نماید. جامعه

و حکومت اسلامی موظف و مکلف است که غیرمسلمانان را نیز از سلطه‌گرایی استعمار، استبداد و امپریالیسم جهانی آزاد نماید و در راه آزادی کامل و حقیقی بشریت مبارزه کند.^۱ اسلام بشر را خلیفه الله و تنها مطیع و بنده خدا می‌داند و بنابراین هرچه که خلیفه اللهی بشریت را تهدید کند باید با آن مبارزه شود. در اسلام محدود کردن خلیفه اللهی، عظمت و شخصیت بشر گناهی است که باید با آن مبارزه شود. بنابراین مبارزه با دیکتاتوری؛ دیکتاتوری فردی، گروهی، حزبی، طبقاتی، نژادی، اقلیتی، اکثریتی و هر نوع دیکتاتوری دیگر در طبیعت ایدئولوژی اسلام قرار دارد. بنابراین دیکتاتورهای مدرن معاصر که خود را نماینده خلق‌های دانند و در زیر سرپوش نمایندگی مثلاً "طبقه" کارگر دست به هر نوع استبداد، دیکتاتوری و استعمار می‌زنند نیز باید طرد شوند و از بین بروند.^۲ اسلام مکتب و ایدئولوژی آزادی مطلق و همه‌جانبه بشر است؛ آزادی در ابعاد مختلف؛ آزادی وسیع، عمیق، فراگیر و بنیادی. به همین جهت است که مبارزه در راه استقلال و آزادی امت اسلامی و بشریت در اسلام جهاد و جنگ مقدس شناخته می‌شود. آزادی انسان در اسلام آزادی توحیدی است؛ قابل تجزیه، قابل تهدید و قابل تحدید نیست. جنبه منفی اصل توحید در اسلام که عبارتست از طرد سلطه و قدرت هرچه غیر از خدا است از اهمیت کمتری از جنبه مثبت آن برخوردار نیست و در حقیقت جنبه منفی و مثبت اصل توحید مکمل یکدیگرند و یک وحدت توحیدی را تشکیل می‌دهند زیرا اطاعت و بندگی خدا جز طرد اطاعت و بندگی غیر از خدا نیست و عبودیت بشر از خدا جز آزادی وی از غیر از خدا نیست. اسلام تنه‌اراه و وسیله کسب آزادی کامل بشریت است؛ آزادی که هیچ‌گونه محدودیت و تجزیه را نمی‌پذیرد. بنابراین اسلام که تسلیم و اطاعت از خدا است آزادی و استقلال فرد مسلمان، امت اسلامی و بشریت را ضرورتاً ایجاب می‌کند. یک جامعه مستعمره تحت سلطه و نفوذ

امپریالیسم هرگز نمی‌تواند مدعی مسلمان بودن باشد چون دارای آزادی و استقلال اسلامی نیست.

مفهوم کلماتی چون آزادی، عدالت تساوی در اسلام بسیار وسیع و عمیق است و در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منحصر نمی‌شود و مفاهیمی تنها اخلاقی و معنوی نیز نیستند بلکه اصولی فراگیر، زیربنائی، سازنده، عبادی و ایدئولوژیکی و عملی نیز می‌باشند و با اصل اسلام در ارتباط نزدیک می‌باشند و بنابراین دفاع و جهاد در راه آنها دفاع و جهاد در راه خود اسلام است. مفهوم اسلامی آنها به مراتب اساسی‌تر، فراگیرتر، سازنده‌تر و ایدئولوژیکی‌تر از مفاهیم این کلمات در محاورات و مجامع سیاسی و بین‌المللی است. اسلام گذشته از این که بشریت را مفتخر به خلیفه اللهی می‌کند و برای وی مقامی بس والا و عالی قائل است که این نیز به نوبه خود موجب می‌شود بشریت به ذلت، خفت، از خود بیگانگی، راحت‌طلبی، اهانت، تحقیر، بردگی، استعمار، سلطه‌گری خودمحوری تن در ندهد و در برابر آنها مقاومت و مبارزه کند.

به بشریت آزادی از هوای نفس، خودخواهی، خودپسندی، ترس، آزادی از تعلق خاطر به مال و ثروت، آزادی از قدرت‌طلبی و از تعصب را می‌دهد که همه اینها به نوبه خود می‌توانند وی را در مبارزه علیه ظلم، خفت، استبداد و استعمار کمک کنند.

تعلق خاطر انسان به زندگی در هر شرایطی که موجب می‌شود وی به خفت و خواری تن در دهد و استعمار و استثمار کند و شود. اگر بشر آزاد فکر کند و آزاد زندگی کند هرگز تسلیم زور و سلطه دیگران نمی‌شود و به هر نوع زندگی تن در نمی‌دهد و مرگ شرافتمندانه را بر زندگی در خفت و ذلت ترجیح می‌دهد. بشری که خود را تنها بنده خدا می‌داند از قید هر تعلق آزاد است و حاضر نمی‌شود تسلیم سلطه افرادی شود که از وی برتر و بهتر نیستند و بلکه بدتر و کوچک‌ترند. این افتخار اسلام است که نظام اخلاقی آن یک نظام اخلاقی مثبت، آزاد، و مبارز است. یک فرد مسلمان هرگز با قبول ظلم به گسترش ظلم کمک نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که ظالم

با فرار از مجازات با دامه‌عظم تشویق شود. اسلام مبارزه با ظلم و استبداد را در پذیرش آنها نمی‌داند (مانند مسیحیت) بلکه در مقاومت و جهاد در راه آنها می‌داند. قرآن می‌گوید: **قل ان كان اباؤکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبيله فترضوا حتی یاتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین**. (ای محمد به مردم بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، بستگان شما و ثروتی که اندوخته‌اید و تجارتی که می‌ترسید به ورشکستگی منتهی شود و مساکن مورد علاقه و رضایت شما نزد شما از خداوند، پیامبرش و جهاد در راه خدا عزیزتر است پس منتظر فرمان خدا باشید، (خفت و ذلت) و خداوند مردم فاسق را راهنمایی نمی‌نماید)^۱.

خداوند در این آیه محدودیت آزادی را از راه تعلق خاطر به چیزهایی که ممکن است موجب ذلت و خواری شوند و آزادی بشر را از وی سلب کنند شدیداً توبیخ نموده است. در اسلام بشر اشرف مخلوقات و سبیل آفرینش است و باید این افتخار را حفظ کند و ذلت استعمار، استبداد و استکبار را نپذیرد و اشرف مخلوقات باقی بماند. بشر اشرف مخلوقات نباید موجبات بردگی خود را فراهم نماید و از استقلال خود صرف‌نظر نماید. همه چیز برای بشر اشرف مخلوقات آفریده شده است و وی باید از آنها در راه تأمین هدفی عالیت‌تر (پرستش و اطاعت فقط خدا) استفاده برد. بشر باید بر خود، بر شهوت خود، بر هوای نفس خود مسلط باشد و از همه آنها آزاد باشد.

بنابراین اصولی چون آزادی، عدالت و تساوی در اسلام به علت زیربنای اعتقادی که دارند و با اصل اسلام مربوطند نمی‌توانند تنها اصول اخلاقی در اصطلاح عامه باشند بلکه اصولی زیربنایی و اساسی می‌باشند. فساد اخلاق، شهوترانی، حرص، آز، طمع، بی‌بندوباری، هرج و مرج اخلاقی، مادپرگی، آزادیهای جنسی، اسراف، شیوع ایدئولوژیهای غیراسلامی و ضد اسلامی چون مادپرگرائی، کمونیسم، غربگرایی که همه

در گذشته و در زمان معاصر به کار گرفته شدند تا استعمار و استثمار و سلطه بیگانه ادامه یابد همواره در اسلام طرد شده‌اند و مبارزه با آنها و رژیم‌های که آنها را رواج می‌دهند تا سلطه خود را تضمین کنند مکرراً در تاریخ اسلام مقدمه انقلاب‌های اسلامی بوده‌اند. حجیت، اعتبار و قدرت انقلاب اسلامی در ایران در حد وسیعی معلول ارزش‌های اخلاقی می‌باشد و مردمی که از بی‌عدالتیها، تبعیضها، فساد، رشوه‌خواری، دنیاپرستی، شهوترانی و خودخواهی رژیم شاهنشاهی و پهلوی در ایران به تنگ آمده بودند آرزوی استقرار حکومت اسلامی را داشتند تا در پرتو آن بتوانند زندگی معنوی و اخلاقی صحیحی را برای خود تأمین نمایند.

استعمار تنها در استثمار اقتصادی محدود نیست، بلکه بزرگترین استعمارها استعمار فکری، فرهنگی، اخلاقی و معنوی است.

بیگانگی امت اسلامی از فرهنگ اصیل اسلامی خود نتیجه وارد کردن فرهنگ بیگانه به سرزمین اسلامی است.

استعمار فرهنگی مکرراً به صورت مقدمه و یا نتیجه استعمار اقتصادی و سیاسی صورت گرفته است.^۱ به نظر رهبرانقلاب اسلامی و مسلمانان انقلابی ایران مبارزه با استعمار فرهنگی، اخلاقی و مبارزه با فساد در تزکیه نفس که همان جهاد اکبر است امکان‌پذیر است. راه و رسم تزکیه جامعه اسلامی آن است که جامعه با فرهنگ اصیل اسلامی خود آشنا شود و به آن بازگردد. نظریه غربی در توسعه مصرف و تشویق اسراف که زیربنای جامعه غربی را به قیمت استعمار بشریت و از بین بردن منابع طبیعی تشکیل می‌دهد و به سرمایه‌داری فردی در نظام کاپیتالیستی و سرمایه‌داری دولتی در نظام کمونیستی و طبعاً محدود کردن بشر در بعد مادی می‌انجامد همه منتهی به بردگی بشریت شده است و غیر اسلامی است و جامعه مسلمان باید از راه تزکیه همه جانبه به فرهنگ اسلام بازگردد. تجزیه و تقسیم انسان و نادیده گرفتن بعد معنوی و احتیاجات اخلاقی او در دو نظام کاپیتالیستی و کمونیستی

۱- علی شریعتی، اسلام بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم.

هر دو برای بشریت خسارتهای غیر قابل جبرانی را ببار آورده است و بشریت را به تضاد وین بست کشانده است. مکتب اومانیزم یا انسان محوری نیز بشر را بیش از پیش دچار تضاد و سردرگمی کرده است.

این مکاتب جامعه مسلمان را دچار تضاد بین فرهنگ اسلامی وی و مادیگرایی که هدیه سرمایه داری غربی و شرقی است نموده است. رفع این تضاد و بازگرداندن وحدت به جامعه مسلمان تنها از راه بازگشت به فرهنگ اسلامی امکان پذیر است.^۱

عامل اصلی در برقراری وحدت بین فرد و جامعه مسلمان و بین ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی تزکیه مداوم نفس و تداوم جهاد اکبر، و بازگشت به مبانی و ارزشهای معنوی اسلام است. بنابراین لازم است شرایط ضروری برای آشنائی بیشتر با فرهنگ اسلامی و بازگشت به شخصیت حقیقی اسلامی فراهم شود تا در پرتو این شرایط افراد مسلمان در جامعه اسلامی و در حکومت اسلامی بتوانند نقش واقعی خود را به عنوان یک انسان واقعی و یک مسلمان حقیقی ایفا کنند و مسئولیت فردی و اجتماعی رعایت شود و در سرنوشت خود، کشور و جامعه خود صمیمانه مشارکت نماید و جامعه ای درخور عنوان اسلام بسازند.^۲

1- See Noufel (1979), 1-4

2- Ismael and Ismael, Social Problems, vol. 27

NO 5, 5 June 1980

فصل پنجم

عبادت و معاد به عنوان بعضی مبانی و اصول انقلاب اسلامی

یکی دیگر از سنتها و اصول انقلابی در اسلام عبادت و مفهوم عبادت در اسلام است. مفهوم عبادت در اسلام به پویائی، خودجوشی و انقلابی بودن اسلام در چهارچوب رابطه و وحدت دین و سیاست کمک می کند. این نکته به طریق زیر بررسی و توجیه شده است.

بشر ذاتا، فطرتا و طبعا موجودی عبادی و پرستنده است هرچند شکل و فرم پرستش و معبود و پرستیده ممکن است در ادوار مختلف تاریخ بشر و در جوامع و سرزمینهای مختلف گوناگون بوده است و می باشد. عشق به خدای حقیقی و علاقه به اتصال و ایجاد رابطه با کمال مطلق در دل هر کس موجود است و در خمیره خلقت وی نهفته شده است.

اسلام حتی پیشنهاد می کند که خلقت در ناموس خود پرستش طبیعی مخلوق (هرچه باشد: جماد، نبات، حیوان و انسان) را از خالق خود به طور فطری بدنبال دارد. قرآن در این مورد می گوید: *و لله اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها* (در برابر خدا سر فرود می آورند آن چه در آسمانها

و در زمین است خواهی نخواهی)^۱ و بنابراین عبادت و پرستش تکوینی و طبیعی براساس ناموس خلقت در هر مخلوقی از خالق خود وجود دارد ولی بشر مکلف به انجام عبادت و پرستش تشریعی نیز می باشد و بهترین عبادت و پرستش تشریعی آن است که با عبادت و پرستش طبیعی تکوینی هماهنگ باشد و مطابقت نماید، همانطور که شایسته ترین معبود و پرستیده حقیقی است که خالقیت طبیعی و تکوینی را دارا باشد. امتیاز اسلام از دیگر ادیان آن است که معبود و پرستیده در آن براساس خالق بودن و پرستش و عبادت در آن براساس تطابق با ناموس خلقت فطری ترین و طبیعی ترین و حقیقی ترین پرستیده و پرستش می باشند. اسلام پس از آنکه پرستش خالق و الله را برای بشر فطری می داند راه صحیح پرستش الله و مناسب ترین پرستش و عبادت را با پرستیده و خالق پیشنهاد می کند. در اسلام وحدت و توحید پرستش و عبادت براساس وحدت پرستیده و توحید الله استوار است.

بدین معنی که توحید ذات الله طبعاً "توحید صفات و افعال خدا را ایجاب می کند و توحید ذات و صفات و افعال نیز توحید در عبادت و پرستش را ایجاب می کند. در اسلام باید بین عبادت و پرستش و بین پرستیده و خالق اصل توحید رعایت شود. ممکن است این نکته ظاهراً ساده بنظر برسد ولی توضیح بیشتر ما را در بیان مقصود کمک می کند. در اسلام باید بین پرستش و عبادت بشر و بین گرایش و بهینش وی نسبت به زندگی وحدت و هماهنگی باشد به طوریکه بشر زندگی مادی و معنوی خود را به صورت یک جریان مداوم و واحد بداند و کل زندگی را پرستش بداند، چه پرستش تشریعی چه تکوینی، چه پرستش منصوص و چه غیر منصوص. زندگی از یک وحدت و توحید برخوردار است هر چند دارای جنبه های مختلف است. اگر هدف عالی از زندگی اتصال به کمال مطلق و تقرب به خدا باشد تمام زندگی و جنبه های مختلف آن به صورت یک واحد پرستش و عبادت است هر چند در کسب معاش صرف شود. خداوند هدف از خلقت و زندگی را پرستش و عبادت قرار داده است. و ما

خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای پرستش)^۱. براساس این آیه اگر خلقت و زندگی به صورت یک جریان مستمر واحد باید پرستش و عبادت باشد باید زندگی از یک وحدت و توحید برخوردار باشد و کل زندگی جنبه‌های مختلف آن مجموعاً "پرستش و عبادت" شناخته شود. این طبیعی‌ترین، فطری‌ترین و صحیح‌ترین پرستش و عبادت است؛ فطری‌ترین پرستش و عبادت برای فطری‌ترین پرستیده و معبود و بوسیله عبادت‌کننده فطری. تنها در این صورت است که وحدت در زندگی رعایت می‌شود و طبعاً "وحدت در معبود را ایجاب می‌کند. زندگی توحیدی عبارتست از برقراری توحید در زندگی به صورتیکه همه آن تنها یک هدف عالی را که رضایت خدای واحد است تعقیب کند و تنها در این صورت است که زندگی دارای نظم و نظام می‌شود و از تضاد، سردرگمی و بی‌هدفی آزاد می‌شود. حل تضادهای فرضی زندگی تنها از راه زندگی توحیدی و توحید در زندگی امکان‌پذیر است. برقرار کردن وحدت در زندگی به عنوان عبادت مستمر طبعاً "ایجاب می‌کند که عبادت و پرستش در اسلام در نماز و روزه منحصر نباشد و همه زندگی و همه جنبه‌های آن عبادت و پرستش شناخته شود. این مطلب از قرآن بخوبی استفاده می‌شود.

ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من امن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتب والنبيين واتى المال على حبه ذوى القربى واليتامى والمساكين... والموفون بعهدهم اذا عاهدوا، و الصابرين فى الباس والضراء و حين الباس. اولئك الذين صدقوا واولئك هم المتقون.^۲

بنابراین براساس وحدت در زندگی و زندگی توحیدی فرقی بین فعالیت‌های مادی و معنوی، جسمانی و روحانی، سیاسی و دینی، اقتصادی و مذهبی... و غیره نیست. تلاش برای معاش بهمان اندازه عبادت است

که عبادات منصوص، وحدت بین دین و سیاست در اسلام برای اصل وحدت در زندگی و زندگی توحیدی نیز استوار است. مبارزه در راه استقرار حکومت عدل الهی و اسلامی و در راه استقرار امت اسلامی چیزی جز عبادت نیست. وحدت به معنی واقعی کلمه وحدت.

همانگونه که باید زندگی هر فرد مسلمان و جنبه‌های مختلف آن به صورت یک جریان مستمر واحد پرستش باشد زندگی اجتماع و جامعه اسلامی نیز که از ترکیب، تلفیق و توحید زندگی افراد است نیز باید از توحید و وحدت برخوردار باشد و کل زندگی امت اسلامی به صورت یک جریان مستمر واحد باید در راه تقرب به الله باشد. با این ترتیب وحدت و توحید عبادی و پرستش در اسلام تنها وحدت و توحید در زندگی فرد نیست بلکه وحدت و توحید در کل زندگی جامعه نیز می باشد. با این ترتیب گروه‌ها و حرفه‌های مختلف ضروری در جامعه همه از یک توحید و وحدت برخوردارند. ارتشیان به همان اندازه کار عبادی و پرستشی می کنند که روحانیون و... طلب علم اقتصاد، کشاورزی، پزشکی و علوم طبیعی و غیره به همان اندازه عبادت و پرستش می باشند که طلب علوم دینی و مذهبی البته به شرطی که همه در چهارچوب اسلامی صورت گیرد. وحدت در زندگی فرد و توحید در زندگی اجتماعی جز این نمی تواند باشد.

همانگونه که وحدت در زندگی فرد تضادهای فرضی در زندگی فرد را برطرف می کند و بین فعالیت‌های مذهبی و سیاسی وی وحدت و همبستگی برقرار می کند وحدت در زندگی جامعه نیز تضادهای حرفه‌ای، شغلی و اختلاف در مسئولیت را حل می کند و بین اقشار مختلف جامعه توحید برقرار می کند. با این ترتیب بین مسئولیت‌های مختلف دوگانگی و چندگانگی وجود نخواهد داشت و اهل حرفه‌های مختلف در جامعه توحیدی اسلامی در مقابل یکدیگر قرار ندارند بلکه همه در کنار یک دیگر یک زندگی واحد توحیدی را بوجود می آورند. بر اساس همین اصل بین زن و مرد نیز در جامعه توحیدی اسلامی تضادها و اختلافهای فرضی نمی تواند وجود داشته باشد. زندگی چه فردی، چه اجتماعی، چه مادی و چه معنوی، چه زندگی فرد و چه زندگی

جامعه یک جریان مستمر واحد توحیدی است. بهمین جهت است که اسلام جهاد را به عنوان یک عبادت می‌شناسد و آن را منحصر و محدود در رزم در میدان جنگ نمی‌کند بلکه کار در کارخانه را نیز جهاد می‌شناسد. مجاهدین تنها آنان نیستند که در میدان برای اسلام می‌جنگند بلکه کارگرانی که در کارخانه جهاد صنعتی و سازندگی می‌کنند نیز مجاهد می‌باشند. در اسلام همان خدائیکه نماز و روزه برای وی پرستش‌شناخته می‌شود و پرستش می‌شود همان خدائیکه که در کارخانه و دانشگاه جستجو می‌شود. همان خدائیکه در محراب و نماز هدف تقرب و اتصال به او است آن خدائیکه که در میدان جنگ و در کلاس درس جستجو می‌شود. وحدت پرستیده و معبود وحدت و توحید عبادت و پرستش را ایجاب می‌کند. در اسلام دو خدا؛ یکی خدای احساس و دیگری خدای عقل، یکی خدای علم و دیگری خدای دین، یکی خدای طبیعت و دیگری خدای اخلاق، یکی خدای در مسجد، کلیسا و معبد و دیگری خدای در زندگی، منزل، کارخانه و اداره وجود ندارد، یکی خدای صلح و دیگری جنگ، یکی خدای عبادت منصوص و دیگری خدای کار، یکی خدای دین و دیگری خدای سیاست، یکی خدای عقبی و دیگری خدای دنیا وجود ندارد. بلکه خدا یکی است و آن خدای اطاعت است و هرچه اطاعت او باشد عبادت است.

مفهوم آیه قرآنی «و قال الله لا تتخذوا الهین اثنین انما هو اله واحد فایای فارهبون»^۱ (و گفت خدا که مگیرید دو اله را که دو تا است. بلکه او خدای یکتا است. پس از من بترسید) و هم چنین مفهوم آیه «ما جعل الله لرجل من قبلین فی جوفه...»^۲ (خداوند در درون انسان دو قلب قرار نداده است) جز این نمی‌تواند باشد. تجزیه و تقسیم زندگی به دین و سیاست مادی معنوی... با توحید ذات، صفات و افعال خداوند که مستلزم توحید عبادت نیز می‌باشد برخلاف اصول عقاید اسلامی و برخلاف ضرورت دین است و با فطری بودن پرستش تضاد دارد. وحدت و توحید در پرستش،

اطاعت و زندگی از ابتدا تا انتها و وحدت و توحید موضوع پرستش و اطاعت همانطوریکه یادآوری شد، تضادهای زندگی را حل می‌کند، زندگی را در یک نظم و نظام قرار می‌دهد، و به انسان امنیت و آرامش می‌دهد و از راه سردرگمی و بی‌هدفی رهائی می‌بخشد و نتیجتاً "به بشر روحیه انقلاب مداوم در سر تا سر زندگی را می‌دهد. در این صورت کل زندگی یک انقلاب مستمر می‌شود و از آنجا که کل زندگی باید در مسیر تقرب بخدا باشد در هر مقطع از زندگی که انحرافی از این مسیر فطری توحیدی بوجود آید فرد مسلمان باید در صدد تصحیح آن برآید و با هر وسیله، صلح جویانه و یا انقلابی آن را در مسیر صحیح آن قرار دهد. فرد مسلمان نه تنها زندگی را به صورت یک جریان مستمر واحد می‌شناسد و فعالیت سیاسی را اطاعت از خدا می‌داند بلکه موظف است علیه هر چه که با توحید ذات، صفات و افعال خدا (توحید معبود و پرستیده) و با توحید در پرستش، اطاعت و عبادت تضاد دارد، مبارزه کند و خدایان مرئی و نامرئی دیگر را طرد کند و علیه هر چه الوهیت الله را غصب کند قیام و انقلاب نماید. وحدت زندگی و توحید در اطاعت و پرستش به انسان امنیت درونی لازم را می‌دهد و کل زندگی را توحیدی و هدفی می‌کند و بین زندگی فرد و جامعه توحید و هماهنگی برقرار می‌کند و از طرف دیگر زندگی جامعه و اجتماعی را در یک نظام قرار می‌دهد و بین فعالیت‌های مختلف جامعه و اقشار مختلف آن نیز توحید برقرار می‌کند. در این صورت هر کار فرد و جامعه قدمی است در راه استقرار امت و حکومت اسلامی و حکومت عدل الهی. کل زندگی فرد و جامعه به صورت یک زندگی توحیدی و هدفی جهاد می‌شود و جز جهاد، اطاعت و پرستش چیز دیگری نخواهد بود، جهاد در راه استقرار حکومت عدل الهی و جهاد در راه طرد حکومت ظلم و استبداد و شرک.^۱ مبارزه، قیام و انقلاب علیه ظلم، تبعیض

1- M. Qutb, What Islam Can Give To Humanity, The Challenge Of Islam Ed.A. Gauher (ICE.UK. — 1978) PP316- 319

استعمار، استبداد، قدرت‌طلبی سلطه‌گری، فساد، و هرچه غیرمشروع است و با حکومت اسلامی سازش ندارد، علیه هر نظام فکری و سیاسی که غیر اسلامی است، همه کوشش در راه استقرار حکومت الله شناخته می‌شوند و عبادت و اطاعت خدا بحساب می‌آیند. فرد مسلمان در تمام این فعالیتها و مبارزات خدا را در نظر دارد، به قصد تقرب به وی گام برمی‌دارد و هدف وی خدا است و کار خود را خدائی و پرستش و عبادت می‌داند. فرد مسلمان معتقد است که وی برای اینگونه فعالیتها، گذشته از وصول به نتیجه و گذشته از تأسیس امت و حکومت اسلامی در این جهان، در جهان دیگر پاداش دریافت می‌دارد و بنابراین تلاش برای معاش، تحصیل علم، جهاد، امر بمعروف استقرار حکومت عدل اسلامی، گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، برقراری نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلامی همه پرستش و عبادت و اطاعت خدا شناخته می‌شوند و سعادت و رستگاری نهائی را برای وی تأمین می‌کنند. یک زاهد، عابد، فقیه و عالم اسلامی یک سیاستمدار، یک شریک در امور اجتماعی، یک فرد فعال در زندگی، یک فرد مولد، یک فرد پویا است نه یک راهب، گوشه‌گیر، مصرف‌کننده و بی‌خاصیت. اسلام زندگی را عبادت و عبادت را زندگی می‌داند. اگر همانطور که قرآن پیشنهاد می‌کند کل - زندگی باید پرستش و اطاعت خدا باشد^۱ پس طبعاً همه فعالیتهای سیاسی، تولیدی، اجتماعی و فرهنگی در زندگی که در زندگی اجتماعی ضرورت - دارد باید به موازات عبادات اطاعت خدا شناخته شوند. با این ترتیب مشاهده می‌شود که مفهوم عبادت در اسلام یک مفهوم فراگیر و شامل و کامل و فطری است و ایجاب می‌کند که فرد مسلمان در تمام فعالیتهای لازم در زندگی مشارکت نماید. وحدت معبود (خدا) مستلزم وحدت عبادت و زندگی است و از این راه بین فعالیتهای معنوی و عادی، مذهبی و سیاسی فردی و اجتماعی، جسمانی و روحانی هماهنگی و توحید برقرار می‌شود. وحدت زندگی و اطاعت از تجزیه انسان به ماده و معنی و جسم و جان جلوگیری می‌کند و خدا و طبیعت، علم و ایمان، دین و سیاست و دنیا و

آخرت را بیکدیگر مربوط می‌نماید.

توحید زندگی هماهنگی بین فطرت و اخلاق را به وجود می‌آورد. اسلام هرگز ثنویت را نپذیرفت چه ثنویت در ذات خدا چه ثنویت در اطاعت از خدا و چه ثنویت در زندگی و چه ثنویت در دین و سیاست یا ثنویت در ماده و معنی.^۱ اسلام هرگز ثنویت در زندگی روزمره و فعالیتهای روزانه را نمی‌پذیرد. در اسلام عبادت در سرودهای مذهبی و فعالیتهای داخل کلیسا محدود نمی‌شود. عبادت در اسلام تذکر و یاد خدا، تقرب به وی و انجام چیز است که اطاعت وی شناخته می‌شود و خدا را علت و هدف زندگی می‌سازد.^۲ از آنجا که دین در غرب تنزل یافته، محدود شده و از آنجا که مفهوم عبادت در مسیحیت و یهودیت (ادیان غربی) در فعالیتهای داخل کلیسا و سرودها و تشریفات مذهبی محصور شده است فاصله بین زندگی و سیاست و بین دین زیادتر شد تا اینکه سرانجام منطقه فعالیت هریک از دین و سیاست کاملاً تجزیه شد و مرز بین این دو قطعی گشت بطوریکه هیچیک را حق دخالت در دیگری نبود و نیست. ولی وحدت بین دین و سیاست در اسلام و بین عبادت و زندگی ایجاب می‌کند که سیاست و زندگی دارای هدفی عالی، الهی و مقدسی باشند و از تقدس و احترام برخوردار شوند و راه و رسم زندگی و سیاست نیز متناسب با تقدس زندگی و سیاست باشد. این موضوع سبب می‌شود که سیاست بدست هرکس نیفتد، تا ملوث و کثیف نشود و قداست و احترام خود را حفظ کند و قدرت که سرچشمه فساد است شناخته نشود بلکه مسئولیت دینی، وظیفه شرعی و عبادت شناخته شود.

مفهوم عبادت، پرستش و اطاعت از خدا در اسلام با این ترتیب مفهومی خاص است که با مفهوم عبادت و اطاعت خدا در جوامع غیرمسلمان

۱- رجوع شود به پیام امام خمینی در عید فطر ۱۴۰۰ ه. ق.

2- See M.Qutb, What Islam Can Give Te Humanty ,
ICE.UK.1979.

متفاوت است. مفهوم عبادت در اسلام از شمول و فراگیری برخوردار است و تمام زندگی و کلیه فعالیت‌های لازم برای زندگی فرد و جامعه را در بر می‌گیرد و بین عبادت و سیاست مرز مصنوعی قرار نمی‌دهد. بنابراین مفهوم عبادت در اسلام یک مفهومی است که با فطرت بشر سازگار است و همانگونه که خود پرستش معبود فطری است شمول و فراگیری آن نیز فطری است.^۱ تا آنجا که زندگی و فعالیت‌های لازم در آن برای خدا، در چهارچوب مقررات اسلام و به قصد تقرب به خدا صورت گیرد عبادت و اطاعت خدا است، چه عبادت منصوص باشد چه معامله و سیاست. با این ترتیب است که سیاست و فعالیت‌ها و تفکر سیاسی در اسلام سیاست اسلامی و فعالیت‌ها و تفکرات سیاسی اسلامی می‌شوند و اطاعت و عبادت شناخته می‌شوند. در این صورت زندگی از یک نظم و انسجام، از یک امنیت و استحکام و از یک شادی و سعادت مداوم مستمر پویا برخوردار می‌شود و بین دین و زندگی یک رابطه وسیع، عمیق، پویا و متحول برقرار می‌گردد و رابطه و وحدت بین فعالیت‌های انسانی دنیوی و اخروی در حد اعلای آن رعایت و حفظ می‌شود.^۲ اسلام ثنویت در زندگی را و دوگانگی دین و سیاست را براساس توحید ذات، صفات و افعال پروردگار نه‌پذیرفته است و وحدت فکر و عمل، عبادت و سیاست را از راه قراردادن الله در ابتدا، در انتها و در جریان هر چیز حفظ نموده است.

در اسلام عبادت و سیاست هر دو دارای اهداف قابل تبادل هستند. عبادت هم پرستش است هم زندگی و سیاست هم اطاعت است هم زندگی. دنیا و آخرت در برابر یکدیگر قرار ندارند. در اسلام عبادتی نیست که با زندگی تضاد داشته باشد و خالی از حکمت‌های عملی و سیاسی باشد. هم چنین هیچ فعالیت سیاسی نیست که با دین تضاد داشته باشد و از حکمت عبادی خالی باشد. در قرآن در مولود متعدد حکمت تشریع عبادات حکمت عملی و نظم زندگی تعیین شده است. مثلاً "ان الصلوة تنهى عن

۱- قرآن: ۲: ۱۶۴، ۳۱: ۴۵، ۱۳: ۳۵، ۲۸: ۴۷.

۲- قرآن: ۲۸: ۷۷. ۳- قرآن: ۲۹: ۴۵.

الفحشاء والمنکر»^۱ (همانا نماز شما را از فحشاء و منکر باز می‌دارد) .
امام خمینی در پیام خود بمناسبت عید قربان به تفصیل بحث می‌کند و نشان می‌دهد چگونه عبادات: نماز، روزه، زکات و حج دارای حکمت عملی و اهداف اجتماعی می‌باشند.^۲ این خصوصیت بارز اسلام: وحدت دین و سیاست و عبادت و زندگی حتی مورد توجه بعضی اسلام‌شناسان غیرمسلمان، در مقایسه با مسیحیت نیز قرار گرفته است.^۳

باتوجه به آنچه گفته شد وحدت معبود و پرستیده و وحدت عبادت و پرستش و بنابراین مفهوم اسلامی عبادت از اصول اساسی اسلام است و روح اسلام می‌باشد. با این ترتیب ما به خواننده محترم قضاوت در مورد جنبه انقلابی و سیاسی مفهوم عبادت را واگذار می‌کنیم. اهمیت انقلابی مفهوم عبادت در اسلام به عنوان یک سنت انقلابی چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. بدون تردید این موضوع سهم مهمی در تداوم انقلاب در اسلام و در پیدایش نهضت‌های انقلابی در تاریخ اسلام را دارا است. اسلام زندگی را از گهواره تا گور عبادت، آموزش و فعالیت خوب یا بد می‌داند و بنابراین بشر، مسلمان و هر پرستنده‌ای را در زندگی راهنمایی می‌کند و زندگی فرد و جامعه را یک جریان هدفی توحیدی انقلابی مستمر و منظم می‌داند. در حقیقت هر دینی باید این چنین باشد.

دین اگر الهی است باید بشر و زندگی وی را به صورت یک واحد

۱- قرآن، ۲۹: ۴۵.

۲- مجدداً " رجوع شود به پیام‌های امام خمینی در عید فطره ۱۴۰۰ ه. ق. و عید قربان ۱۳۹۸ در پاریس (ندای حق، ص ۳۴۰).

Also See M.Qutb What Islam Can Give To
Humanity (ICE.UK.1979)

3- Gibb. Modern Trends in Islam (Chicago, 1947)
PP,86-7, W.C,Smith, Islam In Modern History
(oxford, 1957), PP,126-7

مورد توجه قرار دهد و کل زندگی را در چهارچوب فطرت بشر در نظر بگیرد و تمام احتیاجات مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، مذهبی و سیاسی، عاطفی و عقلانی وی را مورد توجه قرار دهد و بر این اساس اطاعت و عبادت یا نافرمانی و گناه وی را بررسی کند، نه آنکه بشر را به دو نیمه تقسیم و تجزیه نماید و کل زندگی و بشر را در تضاد، ناهماهنگی و بی هدفی قرار دهد. اسلام با این ترتیب به ما می آموزد که زندگی به عنوان یک جریان توحیدی مستمر بایستی همواره در تحول و رشد علمی، عاطفی، طبیعی، سیاسی، روحی، اقتصادی و اجتماعی هماهنگ باشد و بخشی از زندگی به خاطر بخش دیگر نادیده گرفته نشود. زندگی بر این اساس یک عبادت مستمر و اطاعت مداوم از پروردگار است. اسلام بر اساس سه وحدت؛ وحدت در ذات، صفات و افعال خدا و وحدت در حاکمیت الله، وحدت در زندگی به صورت یک جریان توحیدی عبادی مستمر و وحدت در زندگی فردی و اجتماعی و وحدت در زندگی فرد و جامعه و وظیفه شرعی و تکلیف دینی هر فرد مسلمان را آن می داند که همواره در استقرار حاکمیت مطلق الله در روی زمین از راه تأسیس امت و حکومت اسلامی کوشش کند و شرایط و امکانات لازم را در این راه بکار گیرد. فراگیری و شمول مفهوم عبادت در اسلام ما را به اصل انقلابی دیگری در اسلام رهبری می کند که عبارت است از اصل معاد. زیرا بر اساس وحدت پرستش همه چیز اطاعت خدا شناخته می شود و بآن پاداش اخروی تعلق می گیرد.

اصل معاد ، و مفهوم آن در اسلام
به عنوان یک اصل و سنت انقلابی اسلامی

اصل معاد و اصل مسئولیت هر فرد نسبت به آنچه از خوب و بد انجام می دهد و پاداش و مجازات آنچه را انجام داده ،^۱ گذشته از آنکه یک اصل اعتقادی است یک اصل عملی انقلابی اسلامی نیز شناخته می شود . قرآن فرموده است « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ » و من يعمل مثقال ذره شرا يره ..^۲ این اصل مستقیماً در انقلابی کردن اسلام ، مفهوم انقلاب اسلامی و در پیدایش نهضت ها و انقلاب های اسلامی در طول تاریخ اسلام موثر بوده است . این اصل مخصوصاً " با اصل انقلابی دیگری در اسلام ، اصل شهادت ، ارتباط دارد زیرا هیچ فردی حاضر نیست که از زندگی خود و عزیزترین افراد خود به خاطر اهداف مادی صرف نظر کند . شهادت تنها با اعتقاد به اصل معاد قابل توجیه است و تنها می تواند بر یک اصل غیر مادی استوار باشد . حتی مادیگراترین و بی ایمان ترین فرد که حاضر می شود جان خود را قربانی کند و آن را با سعادت و رستگاری ابدی مبادله نماید باید

۱- قرآن ، ۶۹ : ۱۲-۱۸ ، ۹۹ : ۸-۱۰ .

۲- قرآن ، ۹۹ : ۸-۷ .

برای کار خود هدف عالی غیر مادی داشته باشد و این امکان ندارد مگر آنکه کار خود را در چهارچوب یک هدف معنوی توحیه نماید و این هدف معنوی هرچه باشد باید با سعادت و رستگاری شخص وی و یا جامعه‌ای که از شهادت وی بهره می‌گیرد در رابطه باشد.

به هرصورت اصل معاد به فرد امید به زندگی و آینده‌ای روشن و توأم با سعادت ابدی را می‌دهد و در وی انگیزه و هدفی را به وجود می‌آورد که ارزنده شهادت و فداکاری در راه تأمین آنست. کسی که برایش این زندگی دنیائی، کوتاه براساس مادیگرایی خالی از هدف، اعتقاد و سعادت همیشگی است و با زندگی ابدی بعد از مرگ ارتباطی ندارد و برایش زندگی مادی محدود و لذت موقت مادی در آن هدف است هرگز نمی‌تواند حقیقتاً معتقد به شهادت باشد زیرا به چیزی که ارزش آن را داشته باشد که بهترین سرمایه خود؛ زندگی مادی، را فدای آن کند و آن را با آن مبادله نماید اعتقاد ندارد. یک فرد مسلمان که در راه شهادت گام برمی‌دارد و معتقد است که اگر لذت موقت و زندگی مادی را از دست می‌دهد در برابر آن زندگی سعادت ابدی را بدست می‌آورد و بنابراین مرگ برای وی پایان زندگی نیست بلکه آغاز زندگی و رستگاری ابدی است. (این نکته در بخش مربوط به شهادت بررسی خواهد شد) به هرصورت هیچ انقلابی نمی‌تواند برپا شود و رشد کند مگر آنکه انقلابیون معتقد به آن حاضر باشند که در راه رشد و موفقیت آن از همه چیز خود، حتی جان خود و عزیزان خود بگذرند و این امکان پذیر نیست مگر با اعتقاد به هدفی معنوی. اعتقاد به ادامه حیات پس از مرگ و به سعادت ابدی و به معاد و پاداش خود مستقیماً "یک اصل انقلابی است و در اصول انقلابی دیگر اسلامی نیز مؤثر است. براساس اصل معاد این زندگی موقت مادی به زندگی ابدی متصل می‌شود و از محدودیت رهایی می‌یابد. معاد به زندگی موقت در این دنیا یک بعد خاص معنوی می‌بخشد و برای افراد افق تازه‌ای را باز می‌کند که بدون آن طبعاً "افراد احساس بی‌هدفی، خلاء، تهی بودن زندگی را می‌نمایند و زندگی را به صورتی درمی‌آورد که در موارد بسیار ارزش ادامه را ندارد و به انتحار می‌انجامد. برای یک نفر مسلمان—

معتقد به تداوم حیات و سعادت ابدی این زندگی موقت دنیوی وسیله کسب حیات و سعادت ابدی است و خود هدف خود نیست. برای کسیکه چنین اعتقادی را دارد هر لحظه زندگی ارزش آن را دارد که در راه کسب حیات و سعادت ابدی صرف شود و سرانجام نیز در صورت تشخیص، ارزش آن را دارد که از راه شهادت به حیات و سعادت ابدی متصل شود. این زندگی و امکانات آن همه مقدمه حیاتی عالی و ابزار کسب سعادت ابدی است. تا چنین روحیه‌ای در فرد وجود نداشته باشد نمی‌تواند انقلابی به معنی واقعی باشد. یک فرد مسلمان معتقد به معاد مبارزه علیه ظلم، استبداد استعمار و نظامهای غیراسلامی و ضداسلامی و مبارزه در راه استقرار نظام سیاسی و حکومت اسلامی و امت اسلامی وظیفه شرعی است که می‌تواند سعادت را برای وی و برای دیگران تأمین نماید. وی این مبارزه را جهاد و جنگ مقدس می‌داند و قربانی شدن در راه آن را شهادت می‌شناسد. وی معتقد است که تأسیس حکومت و امت اسلامی وسیله و مقدمه یک زندگی اسلامی کامل و راه کسب سعادت و حیات ابدی است که ارزش قربانی شدن در راه آن را دارد و بنابراین با مجهز کردن خود به جهاد و شهادت انقلابی به معنی واقعی می‌شود.

این زیربنا و روح انقلاب اسلامی به طور کلی و نهضت‌های انقلابی اسلامی در طول تاریخ اسلام است و این زیربنا و روح انقلاب اسلامی در ایران و فلسفه قیام رهبر آن امام خمینی است. امام خمینی مبارزه در راه استقرار حکومت و امت اسلامی را براساس معاد، جهاد و شهادت وظیفه شرعی هر فرد مسلمان می‌دانست و می‌داند.^۱ فردی که به حیات و سعادت ابدی و اهداف معنوی معتقد نیست و اهداف خود را در همین زندگی مادی دنیوی محدود و محصور می‌کند فردی خودخواه، خودمحور، حریص، طماع، عیاش و بی‌بندوبار است که نمی‌تواند انقلابی باشد زیرا زندگی برای وی از انگیزه و هدف عالی لازم برای انقلاب تهی است و حداکثر کوشش وی آن

۱- امام خمینی، حکومت اسلامی.

است که لذت موقت مادی خود را افزایش دهد و اگر مستقیماً "به خود فکر نمی‌کند می‌کوشد به خاطر منافع گروهی فعالیت کند که خود عضو آن است و منافع مادی زودگذر خود را از راه تأمین منافع گروه مربوط تأمین می‌کند. کسیکه به معاد، حیات و سعادت ابدی و اهداف معنوی اعتقاد ندارد فردی مادی، راحت طلب، کوتاه نظر و خودخواه است که به چیزی معتقد نیست تا ارزش جهاد و مبارزه در راه آن را داشته باشد. زندگی برای وی محدود، کوتاه و تهی است که با بشریت، ایده، عدالت، تساوی، اخوت و هرچه‌راوی اخلاق و مفاهیم مجرد می‌شناسد ارتباطی ندارد. وی نمی‌تواند و نمی‌خواهد به اهداف عالی خارج از چهارچوب منافع، خود و گروه مربوط فکر کند و برای تحقق آنها مبارزه کند و دست به انقلاب که فداکاری، شهادت و از خودگذشتگی لازم دارد بزند.

مادیگری و مادیگرایی وی زندگی را برای وی آن‌چنان، تهی و بی‌هدف می‌کند که حتی وصول به همین اهداف مادی نیز بی‌ارزش است و وی را فردی بی‌هدف، بی‌تفاوت، منفی، سرخورده و کوتاه نظر می‌سازد. چنین فردی هرگز نمی‌تواند یک انقلابی به معنی واقعی باشد زیرا وی به چیزی که ارزش انقلاب و مبارزه را داشته باشد اعتقاد ندارد و به چیزی معتقد نیست که تهدید آن وی را برانگیزد و علیه آن قیام کند. چنین فردی یک حیوان دوبا است که افق دید وی در خورد و خواب محدود می‌شود و احتیاجات وی همان احتیاجات حیوان مادی است. اسلام با پیشنهاد ضرورت اعتقاد به معاد و حیات و سعادت ابدی به انسان یک بعد خاص می‌دهد که آن را از حیوانات دیگر متمایز می‌کند و حیات دنیوی را به حیات ابدی متصل می‌کند. اسلام انسان را اشرف مخلوقات و خلیفه الله معرفی می‌کند و برای انسان یک بعد خاص انسانی قائل است. اسلام حیات انسان را در زندگی حیوانی وی محدود و خلاصه نمی‌نماید. انسان مخلوقی است عالی و دارای اهداف عالی که باید تأمین شوند و کوشش در راه تأمین این اهداف عالی انسان را موجودی انقلابی می‌نماید. حیوان نمی‌تواند انقلابی باشد. تنها انسان می‌تواند انقلابی باشد. موفقیت برای یک فرد مسلمان متعهد

معتقد به معاد در تأمین اهداف مادی در این زندگی زود گذر و محدود خلاصه نمی شود. بلکه موفقیت در تأمین سعادت همه جانبه ابدی است که بایستی کسب شود. به همین جهت است که وی خود را همواره موفق می داند چه در مبارزه برای تأمین این سعادت کشته شود و چه بکشد زیرا وی کشته شدن در این راه را پایان زندگی نمی داند بلکه آغاز زندگی ابدی می شناسد. قرآن می گوید: «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء» عند ربهم يرزقون^۱ (کمان نشود کسانی که در راه خدا کشته می شوند مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگار خود متنعمند). به همین جهت است که می توان انقلاب اسلامی را حقیقی ترین انقلاب در تاریخ بشریت دانست و انقلابیون راستین اسلام را انقلابی ترین افراد دانست زیرا هدف از انقلاب اسلامی و انقلابیون مسلمان مقدس ترین، انسانی ترین، ارزنده ترین هدف است که در آن اهداف مادی، شخصی، گروهی، خودخواهانه راه ندارد. انقلاب اسلامی و انقلابیون مسلمان برآستی انقلاب انقلابها و انقلابی ترین انقلابیون می باشند. بسیاری از انقلابیون و مجاهدین مسلمان در راه هدف عالی و در راه استقرار حق و حقیقت و حکومت حق و عدل الهی اسلامی جان خود را هدیه و قربانی کرده اند و بافتخار شهادت نایل آمده اند و می آیند پس از آنکه تمام زندگی و کوشش خود را در راه تأسیس آن صرف نموده اند و می نمایند، در حالیکه اصلاً به خود و اهداف مادی و شخصی و گروهی خود فکر نکرده و نمی کنند. این یکی از نتایج ایمان و اعتقاد به معاد و سعادت ابدی است و تنها در چهارچوب آن قابل توجیه است. این چنین فداکاری، و از خودگذشتگی هرگز نمی تواند از فرد مادی و مادپرگار سرزند و مادپرگری هرگز نمی تواند چنین اهداف و افرادی را به وجود آورد. خودخواهی، خودپرستی، خودمحوری، حرص، طمع، راحت طلبی، بی بند و باری، دنیاپرستی و مادپرگری هرگز قادر نیست انقلاب راستین به وجود آورد و انقلابی راستین تربیت نماید به طوریکه فقط به اهداف

راستین مجهز نماید و به آنان شرایط لازم برای یک انقلابی واقعی را بدهد. روح انقلابی، هدف عالی مقدس، جهاد، امید، افق وسیع، شہامت، از خودگذشتگی، شہادت، قدرت تحمل شداید و مشکلات، زجر و شکنجه، صبر و بردباری، ایدئولوژی، قدرت مبارزه و دیگر شرایط لازم برای یک انقلاب و یک فرد انقلابی تنها در چهارچوب اعتقاد به معاد، سعادت ابدی، معنویت و ایمان و داشتن ایدئولوژی و جهان بینی مناسب قابل تحصیل است.^۱ بررسی اصل توحید در پرستش، و مفهوم عبادت در اسلام و اصل معاد اهمیت اصل انقلابی دیگری در اسلام را که اصل جهاد و شہادت است روشن می کند که باید بررسی شود.

۱- رجوع شود به مطهری، شہادت؛ به علی شریعتی شہادت و به:

See, M. Qutb Shubahat Hawl Al-Islam, Islam (Ed. K. Ahmad ICE.Uk)

فصل ششم

جهاد و شهادت

بعنوان بعضی اصول

انقلابی اسلام

در این تردید نیست که انقلاب بدون طرفداران (انقلابیون) انقلاب که حاضر باشند در راه موفقیت انقلاب و ایدئولوژی آن هرگونه فداکاری حتی شهادت را بپذیرند امکان پذیر نیست. تداوم هرانقلاب نیز از این اصل نمی تواند مستثنی باشد. گروه و ارتش بدون ایدئولوژی، انگیزه و هدف انقلابی ارتش مزدور و حرفه ایست که برای وصول به اهداف مادی هرکار را می کند جز فداکاری و شهادت. بنابراین در این نیز تردید نیست که ایدئولوژیهای مادیکرا، چه سرمایه داری فردی (کاپیتالیسم) و چه سرمایه داری دولتی (کمونیسم) و چه ایدئولوژیهای نسیمه مادی چون ملی گرایی (در شکل منفی آن) نژادپرستی، دنیا گرایی و غیره و حتی سوسیالیسم و اومانیسم مادیکرا، قادر بر آن نیستند که افراد را با روحیه انقلابی مجهز کنند به طوریکه حاضر باشند از منافع خود و حتی جان خود در راه تأمین اهداف عالی بشریت و معنوی صرف نظر نمایند.

هر فرد انقلابی باید دارای هدف و ایدئولوژی عالی باشد که ارزش

قربانی شدن، تحمل مشکلات طاقت فرسا و شهادت را داشته باشد. اگر فردی حاضر شود جان خود را در راه ایدئولوژی و هدف خود فدا کند باید این ایدئولوژی و هدف دارای ارزشی برتر و والاتر از جان و زندگی که ارزنده ترین چیز است که هر فرد در اختیار دارد، باشد تا وی با رضایت جان خود را در راه کسب آن بدهد.

اسلام چهارچوب لازم را برای انقلاب از نظر ایدئولوژی، انگیزه، هدف، معاد، جهاد و شهادت بوجود آورده است. جهاد و شهادت در راه تأسیس و استقرار حکومت الله، عدل اسلامی و امت اسلامی بدون تردید یکی از اصول انقلابی اسلامی است. اسلام مبارزه در راه تحکیم ارزشهای مقدس را جهاد در راه خدا و جنگ مقدس معرفی کرده و فداکاری در راه آنها را شهادت می داند. شهادت و جهاد نقش مهمی را در کل انقلاب مداوم اسلام از بدو ظهور اسلام تا آخر و در پیدایش نهضت‌های اصلاحی و انقلابی اسلامی در طول تاریخ اسلام به عهده داشته است. هم چنین جهاد و شهادت نقش مهمی را در تداوم انقلاب و در دفاع از ارزشها و موفقیت‌های کسب شده برعهده دارد. اگر جوامع و سرزمینهای اسلامی و به طور کلی جهان اسلام مایل است آزادی، استقلال، عظمت، شخصیت خود را کسب کند باید به تحکیم اصول و ارزشهای اسلامی چون جهاد و شهادت اهمیت دهد و نیروهای مسلح خود را به آنها مجهز نماید و نیروهای توده‌ای خود را به ایدئولوژی اسلامی مسلح نماید به طوریکه دفاع و مبارزه برای آنها را جهاد و دفاع از اسلام بدانند و گشته شدن در راه استقرار و تحکیم آنها را شهادت بشناسد، همانطور که وضع در ابتدای ظهور اسلام چنین بود. در اینجا به اختصار نقش جهاد و شهادت در اسلام و مفهوم اسلامی آنها به عنوان اصول و سنت‌های انقلابی اسلامی بررسی می شود. در این بررسی از نقش شهادت در انقلاب اسلامی ایران یاد خواهد شد. مردم مسلمان انقلابی ایران نشان دادند هرگاه یک جامعه مسلمان به ایدئولوژی اسلام، جهاد و شهادت مجهز شد می تواند آزادی و استقلال خود را بدست آورد و در برابر همه دشمنان، استعمارگران و عوامل آنها، علیرغم تجهیزات

نظامی مدرن آنها، بایستد و بر آنها پیروز شود.

رهبری امام خمینی و حل مهمترین مشکلات در جریان انقلاب از راه تجسّم مردم به ایدئولوژی اسلامی، مخصوصاً "به جهاد و شهادت و مبارزه با ارتش نیرومند و تا دندان مسلح شاه معدوم از راه شهادت و از راه خلع سلاح ایدئولوژیکی ارتش به عنوان نیروئی که نباید در مقابل اسلام و ملت مسلمان بایستد در موفقیت انقلاب اسلامی نقش مهمی را داشت.

امام خمینی از عراق و پاریس (محل تبعید وی) اعلامیه‌های متعددی را صادر کرد که در آنها اهمیت مبارزه و جهاد و شهادت در راه اسلام را روشن می‌کرد. وی در بعضی از این اعلامیه‌ها متذکر می‌شد و به مردم انقلابی ایران اخطار می‌کرد که نباید انقلاب از راه رو در رو قرار گرفتن ارتش و مردم موفق شود زیرا ارتش نیز متعلق به مردم و از ارگانهای باستضعاف کشیده شده است و به هر صورت این کار یک تسلسل انتقامجویانه به وجود خواهد آورد. مقابله با ارتش سبب می‌شد که ارتش در دفاع از رژیم فشرده‌تر شود. انقلاب باید از ارزشهای اسلامی، ایدئولوژی اسلامی و جهاد و شهادت بهره‌گیرد و بر اساس معنویت اسلام استوار باشد. وی در یکی از این اعلامیه‌ها رسماً "اعلام نمود که جهاد و مبارزه با ارتش باید از درون ارتش از راه تسخیر دلهای ارتشیان و دعوت آنها در پیوستن به مردم صورت گیرد و وجدان ارتشیان را بدست آورد. ممکن است تصور شود این مطلب از اهمیت جهاد و شهادت در انقلاب ایران کاست ولی برعکس امام خمینی پیشنهاد می‌کرد با ارتشیان با دسته‌های گل روبرو شوید و از آنها با گل استقبال نمایند و اگر علی‌رغم این کار ارتش بر ملت و مردم آتش گشود و آنها را کشت کشته‌شدگان شهدای اسلام می‌باشند. وی فرمود با شهادت مجهز شوید و مبارزه کنید زیرا شهادت روح دین است ولی هرگز مایل نبود انقلاب از راه جنگ بین ارتش و ملت پیروز شود. وی در پیام مورخ ۴ آبان ۱۳۵۷ - گفت «سلام اینجانب را بروء سای محترم ارتش برسانید، به نیروهای زمینی، دریائی و هوائی، پس از تحیت بگوئید ایران کشور شما و ملت ایران ملت شما است، به ملت بپیوندید، من می‌دانم بسیاری از شما بملت و کشور و

اسلام وفادار هستید»^۱

در مصاحبه مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۷ در جواب سؤال خبرنگار که پرسیده بود «آیا آیت الله جهاد مسلحانه را بعنوان وسیله مبارزه خود مورد توجه قرار خواهند داد؟» فرمود: «امیدوارم کار به جهاد مسلحانه نرسد و همینطور که ملت عمل می‌کنند مسائل حل شود و مقصد ملت که رفتن رژیم و برقراری حکومت اسلامی است تحقق پیدا کند. لکن اگر مسائل خیلی طول کشیده و پیچیده شود ممکن است در آن تجدید نظر نمایم». و این نکته در پیامها و مصاحبه‌های متعدد یادآوری شد.^۲ هدف امام خمینی آن بود که ارتش را به ملت نزدیک کند و از این راه مبارزه، جهاد و شهادت را همه‌گانی کند. به هر صورت تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران روشن می‌کند که موفقیت آن بدون اعتقاد به جهاد و شهادت امکان‌پذیر نبود. آمار چندین ده هزار شهید در جریان انقلاب و چندین هزار شهید در تداوم آن و در جنگ تحمیلی صدام بعثی عراق علیه ایران همه این حقیقت را ثابت می‌کند.

امام خمینی در پیامهای خود بمناسبت مراسم هفته، اربعین و سالگرد شهدا یادآور می‌شد که «باید با شهادت با رژیم مبارزه کرد». «بگذارید نظامیان شاه شما را بکشند، هر اندازه که می‌توانند و می‌خواهند، کسانی که در این راه و اینگونه کشته شوند شهیدند. آنقدر بکشند که نظامیان احساس گناه کنند، شرمند شوند و قلب آنان از قتل عامهایی که مرتکب می‌شوند تغییر کند». تنها در اینصورت است که ارتش خلع سلاح می‌شود. ما باید از این راه ارتش را خلع سلاح کنیم». این روش و اینگونه فداکاری تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مردم آماده شهادت باشند و آماده بودند و به همین جهت انقلاب اسلامی ایران پیروز شد. البته تشویق بشهادت مردم از طرف امام خمینی همواره توأم با نصیحت و راهنمایی

۱- ندای حق، پیامهای امام خمینی (چاپ آمریکا، انجمن اسلامی دانشجویان

بهمن ۱۳۵۷)، ص ۷. ۲- همان مرجع، ص ۴۳ و ص ۴۷، ۵۰، ۶۳.

ارتشیان و اخطار بآنان بود. به آنان می گفت: «اگر بروی مردم آتش بگشایید مانند آنست که به قرآن حمله کرده‌اید». با این ترتیب مردم غیر مجهز سلاح ولی بادهستهای پر از گل و مجهز به ایدئولوژی اسلامی و آماده برای شهادت با ارتش تا دندان مسلح روبرو می شدند و بسیاری از آنان نیز به شهادت مفتخر می شدند. در موارد بسیار حتی به طور دسته جمعی و گروهی قتل عام شدند و شهادت رسیدند (واقعهٔ جمعهٔ سیاه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷) ولی سرانجام «خون بر شمشیر» پیروز شد و شهادت راه را برای موفقیت انقلاب آماده کرد به طوریکه سربازان پادگانها را رها کردند و شاه احساس کرد که با مردم آماده شهادت نمی تواند مبارزه کند، و نمی تواند به ارتش خلع سلاح شده (روانی) دیگر تکیه کند و خود ایران را ترک کرد.

به هر صورت اهمیت نقش و مفهوم جهاد و شهادت در اسلام و در انقلاب اسلام و در انقلاب اسلامی ایران و در تداوم آن و مخصوصاً "در اسلام در پرتو تشیع ایجاب می کند که مفهوم شهادت در اسلام بیشتر بررسی شود و موقعیت آن به عنوان یکی از اصول و سنتهای انقلابی اسلام مورد توجه قرار گیرد. در حقیقت شهادت در ظهور و گسترش اسلام، در پیدایش امت اسلامی، و در انقلاب مداوم اسلامی از ابتدا تا زمان حاضر نقش مهمی را ایفا کرده است و از اهمیت خاصی در تاریخ اسلام برخوردار است. محتملاً همین حقیقت است که مستشرقین را بگمراهی کشیده بطوریکه آنان اسلام را دین شمشیر معرفی کرده اند. آنان روحیهٔ انقلابی و اصل-شهادت اسلامی، پویائی و مبارز بودن اسلام را با زور، خشونت و تعصب اشتباه کرده اند و اسلام را با شتاب دین شمشیر معرفی کرده اند.

به هر صورت محققان بی نظر و دقیق فرق بین پویائی، انقلابی-بودن و مبارز بودن اسلام را با خشونت و تعصب تشخیص داده اند. بعضی از محققین غیر ایرانی متعهد که به تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران پرداخته اند به نقش شهادت و پویائی و مبارز بودن اسلام توجه خاص نموده اند و آن را در موقعیت انقلاب اسلامی ایران مؤثر دانسته اند.^۱

1- H. Algar the Islamic Revolution, P.27; .

در اینجا لازم است یادآور شویم که شهادت نه منحصر به اسلام است نه به اسلام شیعی. در ادیان و مکاتب معنوی دیگر نیز به شهادت اهمیت داده شده است. ولی اسلام و تشیع از ابتدا برای شهادت اهمیت فراوان قائل شدند. و این موضوع با تاریخ ظهور اسلام، تأسیس حکومت و امت اسلامی ارتباط دارد. بسیاری از صحابه و خویشان پیامبر و ائمه در مبارزات اسلامی در راه استقرار حکومت و امت اسلامی بشهادت رسیدند. شهادت مخصوصاً "در اسلام شیعی از اهمیت بیشتری برخوردار است.^۱ براساس حدیثی که در منابع شیعه وجود دارد تمام امام‌ها بشهادت رسیدند: «ما منّا الا مقتول او مسموم» هیچیک از ما ائمه نبودند مگر آنکه بقتل رسیدند یا مسموم شدند. در این رابطه شهادت امام اول، علی (ع) و امام سوم، حسین ابن علی (ع)، مخصوصاً "دارای اهمیت است. اهمیت شهادت در تشیع در واقعه کربلا و قیام و جهاد امام حسین در راه اسلام و علیه ظلم، کفر، استبداد و قدرت‌طلبی منعکس است.

واقعه کربلا در استحکام تشیع و تداوم آن دارای اهمیت خاصی است و نقش جهاد و شهادت در تشیع را نشان می‌دهد.

این حقیقت که ائمه شیعه همه بشهادت رسیدند و این حقیقت که امام حسین زندگی را عقیده و جهاد در راه آن (ان الحیوه عقیده و جهاد) معرفی کرد و عملاً "در میدان جنگ و در مبارزه با کفر و استبداد یزید بقتل رسید و علناً علیه فساد و طغیان و حکومت ضد اسلامی قیام و انقلاب نمود در تحکیم تشیع و در تاریخ اسلام شیعی تنها ارزش تاریخی ندارند بلکه حقایق تاریخی هستند که آینده را باید بسازند. تداوم انقلاب اسلامی در پرتو تشیع براساس شهادت ائمه و واقعه کربلا روشن‌تر از مذاهب دیگر اسلامی است. این حقیقت مکتب تشیع را مکتبی مبارزتر، انقلابی‌تر از دیگر مکاتب اسلامی نموده است به طوریکه بعضی معاصرین این مکتب را "تشیع سرخ

۱- رجوع شود به مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر و به کتاب شهادت، و به تقی شریعتی، حسین و علی شریعتی.

علوی «خوانده‌اند»^۱ با وجود این نباید تصور شود که واقعه کربلا تنها برای شیعه اهمیت دارد. اسلام سنی نیز برای واقعه کربلا به عنوان قیام علیه انحراف از اسلام، ظلم و استبداد اهمیت زیاد قائل است. ولی نقش واقعه کربلا و شهادت امام حسین و یاران و بستگانش در تشیع و از راه تشیع در انقلابهای شیعه در طول تاریخ تشیع و در انقلاب اسلامی ایران بدون تردید بسیار مهم است. در جریان انقلاب اسلامی ایران و پس از موفقیت آن در تداوم مبارزه علیه دشمنان خارجی و عمال منطقه‌ای و محلی آنها و مخصوصاً "در تظاهرات ملیونی مردم علیه شاه و استعمار واقعه کربلا و شهادت امام حسین همواره برای مردم انقلابی ایران الهام‌بخش بوده است. این واقعه نه تنها سرچشمه‌ای الهام‌بخش برای تحریک احساسات دینی بوده است بلکه به پویایی مبارزه انقلابی اسلام در بخش سیاسی نیز کمک کرده است. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین شعارهای انقلابی در ایران شعار «گل یوم عاشورا و گل ارض کربلا» (هر روز عاشورا و هر جا کربلاست) بوده است. شعارهای دیگری که از این واقعه الهام می‌گرفتند نیز زیاد مورد استفاده واقع می‌شدند مانند شعار «رهبر ما خمینی است، نهضت ما حسینی است...» در حقیقت انقلاب اسلامی ایران در محرم و مراسم عزاداری سال ۱۳۴۳ آغاز شد و موفقیت‌های مهم خود را در ماههای عزاداری محرم و سفر و در راه پیمائیهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ ه. ش و در مراسمی که در رابطه با شهادت شهیدان بر اساس فرهنگ تشیع منبعث از واقعه کربلا ترتیب داده می‌شد بدست آورد. راه‌پیمائیهای تاسوعا و عاشورای ۱۳۹۸ ه. ق بود که به استعمار، شاه عامل آن، و طرفداران داخلی شاه ثابت کرد که مقاومت در برابر امت دیگر بی‌ثمر است. شعار «هر روز عاشورا است و هر جا کربلا» به روشنی نشان می‌دهد که در هر زمان و هر مکان که علیه اسلام، امت اسلامی و ارزشهای اسلامی توطئه شود (مانند زمان شاه و در ایران)

۱- رجوع شود به آثار علی شریعتی مخصوصاً "تشیع علوی و تشیع صفوی. رجوع شود به نعمت الله صالحی، شهید جاوید.

باید مبارزه، جهاد و انقلاب اسلامی شروع شود. هر روز روز مبارزه و هر سرزمین میدان جنگ و جهاد است. جنبه‌های سیاسی واقعه کربلا الهام بخش مردم در جنبه‌های سیاسی انقلاب اسلامی ایران بود.

این شعار وحدت نشان می‌دهد که هر روز روز جنگ و هر جا میدان جنگ است که بساید به موفقیت و پیروزی منتهی شود چه با کشتن و چه با کشته شدن (شهادت) (احدی الحسینین) و به هر صورت موفقیت نهائی همه جانبه با طرفداران حقیقت است زیرا واقعه کربلا و انقلاب اسلامی ایران نشان داد که خون و شهادت بر شمشیر و زور پیروز می‌شود.

برای هر فرد مسلمان شیعه واقعه کربلا فلسفه زندگی است. به طوریکه هر کس پیرو امام حسین است (شیعه) باید از امام حسین (رهبر) پیروی کند و راه او را ادامه دهد. بنابراین هر فرد مسلمان شیعه دارای مسئولیتی خاص در احیاء فلسفه واقعه کربلا و در تداوم انقلاب حسینی است که باید بدان عمل شود و این موضوع باید تحقق پذیرد حتی با پذیرش شهادت و تحمل دشواریها بر اساس الگوئی که مبارزه، قیام و شهادت امام حسین بر جای نهاده است. دکتر علی شریعتی اهمیت پیام و فلسفه شهادت امام حسین را باین صورت بیان می‌کند: هر شهادت و انقلاب دارای دو چهره است: چهره خون و چهره پیام. آنان که کشته شدند و رفتند کاری حسینی کردند و آنها که ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی اند. فلسفه تشیع در نفی انحراف از اسلام، نفی استبداد، نفی ظلم و نفی خود محوری است. امام حسین به خاطر همین نفی‌ها شهادت را انتخاب کرد «تشیع در اسلام با این «نه» شروع می‌شود، همانکه اسلام نیز در تاریخ با آن «لا» (نه) آغاز شد»^۱ (لا اله الا الله). مقدار زیادی از ارزش انقلاب در نفی است. در انقلاب نفی مقدمه اثبات است؛ نفی نظام، دستگاه، هیئت حاکمه و

۱- علی شریعتی، شیعه، بخش مسئولیت شیعه بودن (مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، حسینیه ارشاد).

ارزشهای موهوم، نفی ظلم، تبعیض، دیکتاتوری و غیره. پس از تحقق این نفی است که هر انقلاب می‌تواند به اثبات بپردازد. همانطور که قبلاً یادآوری شد ایدئولوژی و فلسفه سیاسی اسلام براساس پذیرش واقعیت بدون حقیقت نیست و هرگز اصل سیاسی در حقوق بین‌الملل معاصر را که «الحق لمن غلب» یا به قول خودشان De Facto باشد قبول ندارد بلکه غالبیت حق را (حق باید پیروز شود) یا De Jure پیشنهاد می‌کند.

پروفسور ح‌ال‌کار نیز طرد و نفی قاعده «الحق لمن غلب» و اعتقاد و اثبات غالبیت حق را به موازات اصل شهادت از خصوصیت بارز اسلام در پرتو تشیع می‌داند و معتقد است که قاطعیت این دو اصل تشیع را از دیگر مکاتب اسلامی ممتاز نموده است و تشیع را مکتبی مبارزتر، پویاتر و انقلابی‌تر از مکاتب تسنن در اسلام نموده است.^۱ در حقیقت اهمیت عمده شهادت در تشیع در طرد قاعده «الحق لمن غلب» علت قیام و انقلاب، مبارزه و شهادت امام حسین در نپذیرفتن زور، قدرت و سلطه به‌عنوان معیار حقانیت بود. همین روح و فلسفه در جهاد، شهادت و مبارزه ملت ایران در انقلاب اسلامی ایران در جنگ با استعمار، سلطه، استبداد، طغیان و رژیم شاه همواره حاکم بود.

ولی با وجود این هنوز باید یادآوری شود که شهادت هرگز در انحصار اسلام شیعی نیست. تشیع توانست از شهادت به عنوان یک اصل اسلامی و یک سنت انقلابی اسلامی بهره گیرد. تشیع از شهادت اسلامی در استحکام خود بهره گرفت. بنابراین باید توجه شود که اسلام سنی نیز می‌تواند از اصل شهادت اسلامی بهره لازم را بگیرد و چنین نیز بوده است. مسلمانان سنی نیز چه در انقلابهای اسلامی در گذشته و چه در نهضت‌های اسلامی در تاریخ معاصر از اصول اسلامی غالبیت حق (نه‌حق بودن غالب) و اصل شهادت بهره گرفته‌اند. بررسی تاریخ اسلام و نهضت‌های اسلامی

1- H. Algar, The Islamic Revolution. P.3

(M.1. UK. 1980)

در سرتاسر جهان اسلام و در طول تاریخ اسلام این مطلب را ثابت می‌کند. نهضت‌ها و انقلاب‌های اسلامی در تاریخ معاصر، مانند انقلاب فلسطین، اریتره، پتانی، مورو، کشمیر، افغانستان، و دیگر حرکت‌های رهائی بخش اسلامی همه این مطلب را تأیید می‌کنند. نهضت مهدی در سودان، نهضت‌های اسلامی دیگر در آفریقا، مانند نهضت عثمان ابن فودی، حاج عمر در گذشته نه چندان دور گواه بر این حقیقت هستند، نهضت‌های اخوان المسلمین در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی و نهضت‌های دیگر گروه‌های انقلابی اسلامی در سرزمین‌های مختلف در جهان اسلام چگونه بهره‌گیری مسلمانان سنی مذهب را از جهاد و شهادت در مبارزه علیه استعمار، استبداد، ظلم و طغیان نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که با شهادت، شجاعت، غرور و افتخار شهادت را در راه استقرار حکومت و امت اسلامی و در مبارزه علیه رژیم‌های ضد انسانی و ضد اسلامی می‌پذیرند. در سرتاسر تاریخ اسلام ما همواره به گروه‌های فراوانی برمی‌خوریم که در کمال صمیمیت و جدیت در راه استقرار حکومت و امت اسلامی و در مبارزه با رژیم‌های ضد انسانی و ضد اسلامی کوشیده‌اند و متحمل همه دشواری‌ها شده‌اند و شهادت را نیز در این راه پذیرفته‌اند. نهضت مجاهدین در قرن اول، نهضت علویه و هاشمیه در قرن دوم، نهضت قرامطه در قرن سوم، نهضت وهابیه در قرن دوازدهم، نهضت سلفیه در قرن سیزدهم، نهضت مهدیه در سودان در اوایل قرن بیستم، نهضت‌های عثمان ابن فودی و حاج عمر در قرن نوزدهم و بسیاری از انقلاب‌ها و نهضت‌های اسلامی دیگر در طول تاریخ اسلام در زمان معاصر همه بیان‌گر تعهد عمیق مسلمانان سنی نسبت به اصل حاکمیت حقیقت (نه حاکمیت سلطه)، مبارزه علیه ظلم، استبداد و وفاداری آنان را نسبت به جهاد و شهادت نشان می‌دهد. جنگ رهائی بخش الجزایر و نهضت‌های اسلامی سنی معاصر نیز دلیل بارز این حقیقت است.

مفهوم شهادت در اسلام .

شهادت در لغت بمعنی حضور داشتن و شاهد بمعنی حاضر است . شهادت دادن یعنی بیان آنچه شخص به علت حضور خود از واقعه‌ای می‌داند . بنابراین شاهد کسی است که آگاه و عالم بر چیزی باشد و آنچه را بدان علم دارد بیان می‌کند .^۱

شهید و شهداء در قرآن به عنوان نمونه ، اسوه و الگو بکار رفته است : « انا جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً » (ما شما را امت متعادل قرار دادیم تا نمونه و الگوی بشریت (ناس) باشید هم چنانکه پیامبر برای شما اسوه و نمونه است) .^۲ شهادت در اصطلاح بمعنی فدا شدن است و این از آن جهت است که فردی که خود را فدا می‌کند علم و حضور به حقیقتی که خود را فدای آن می‌کند دارد و با شهادت خود بر حقانیت آن گواهی می‌دهد و با کار خود الگو و اسوه لازم را برای بشریت و امت به وجود می‌آورد .

کلمه شهادت در قرآن در این معنی اصطلاحی بکار نرفته است هر چند به وسیله پیامبر در این معنی اصطلاحی بکار رفته است . محتملاً

علت عدم استعمال کلمهٔ شهادت در قرآن در معنی فداکردن آن است که شهادت محصور و منحصر و محدود به آن نشود و دارای معنی وسیع باشد. به هر صورت لازم است یادآوری شود که اسلام شهید را تنها کسی نمی‌داند که در میدان جنگ مقدس کشته شود، زیرا جنگ مقدس به معنی اصطلاحی آن در مسیحیت (جنگ برای تحمیل دین) در اسلام وجود ندارد زیرا قرآن رسماً آن را طرد می‌کند. «لا اکراه فی الدین» (در دین تحمیل وجود ندارد).^۱ اصطلاح جهاد که اسلام شناسان و شرق شناسان غیرمسلمان آن را به غلط «جنگ مقدس» دانسته‌اند در لغت بمعنی کوشش و جدیت در حد اعلای امکان و سع و طاقت است (جهاد: طاقت، وسع و مشقت)^۲ و در قرآن بمعنی کوشش در راه خدا با مال و جان به کار رفته است^۳ و محدود به جهاد با جان تنها نیست تا با جنگ مقدس اشتباه شود. بنابراین جهاد کوشش و جدیت در حد اعلای امکان و وسع و طاقت در راه خدا است تا امر خدا در زمین تحقق پذیرد و حکومت الله و اسلام و امت اسلامی استقرار یابد، چه این کوشش با جان، با مال، با فرزند و چه با امکانات دیگر باشد. بنابراین شامل کوشش و فداکاریهای وسیعی می‌شود که از جهاد با نفس (مبارزه با هوای نفس) آغاز می‌شود و فداکاری با جان، مال و دیگر امکانات را فرا می‌گیرد. تنها هدف از تمام این فداکاریها باید تحقق امر خدا، استقرار حکومت و امت الله و اسلام باشد که طبعاً "جهاد در راه برقراری حکومت عدل، نظام سیاسی اسلام، دفاع از ارزشهای اسلامی، از امت اسلامی، از منافع امت اسلامی و مبارزه با ظلم، استعمار و سلطه و استبداد بر جوامع اسلامی و جنگ با دشمنان امت اسلامی و اسلام را نیز شامل می‌شود، زیرا همه اینها مبارزه، فداکاری و جهاد در راه خدا شناخته می‌شوند.

بر اساس اصل وحدت دین و سیاست در اسلام مبارزه، فداکاری و

۱- قرآن، ۲: ۲۵۶. ۲- تاج العروس.

۳- قرآن، ۸: ۷۲، ۷۴، ۹: ۲۰، ۸۸.

جهاد با تمام امکانات در راه تأمین اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام همه جهاد و جنگ و مبارزه و انقلاب مقدس اسلامی می باشد. اصطلاح جهاد، بنابراین، بطور طبیعی و انحصاری به معنی جنگ نیست^۱ زیرا اصطلاحی که در قرآن برای جنگ به کار رفته است «حرب و محاربه» است و اصطلاحی که برای کشتن و کشتار بکار رفته است «قتل و مقاتله» است.^۲ که هردو در قرآن به عنوان مصداق و بعضی موارد «جهاد» بکار رفته اند. کسیکه در راه خدا جهاد می کند «مجاهد» شناخته می شود که در صورت کشته شدن در این راه «شهید» شناخته می شود. مجاهد یک مسلمان متعهد است که اگر در راه جهاد، مبارزه و فداکاری در راه حق و حقیقت کشته شود شهید است و شهید کسی است که حداکثر استفاده را (جهاد) از زندگی و حیات خود در راه خدا و استقرار حق و حقیقت می نماید و جان خود را در جهاد خود فدا می کند. هر فرد مجاهد واقعی شهید زنده است و هر شهید واقعی در زمان حیات ظاهری خود مجاهد بوده است. ولی نه مجاهد و نه شهید منحصر^۳ کسی نیست که در میدان جنگ کشته شود (یا آنطور که در مسیحیت است منحصر^۴ در «جنگ مقدس» کشته شود) هر چند مجاهد و شهید هر دو باید در راه هدف مقدس از راه جهاد گام بردارند و مبارزه و فداکاری کنند. بنابراین جهاد منحصر^۵ «جنگ مقدس» نیست ولی کوشش برای «هدف مقدس» باید باشد و مجاهد منحصر^۶ «جنگجوی مقدس» نیست ولی حتماً باید فداکار و مبارز برای هدف مقدس باشد که اگر در راه تأمین این هدف مقدس کشته شد شهید است. بنابراین مفهوم جهاد و شهادت در اسلام دارای رابطه مستقیم می باشند. زیرا مجاهد نمی تواند کسی باشد که اگر کشته شد شهید شناخته نشود و شهید نیز کسی

۱- برای بررسی جهاد رجوع شود به، دکتر ابوالفضل عزتی، تاریخ گسترش اسلام، چاپ دانشگاه تهران، مقدمه کتاب.

۲- رجوع شود به المعجم المفهرس کلمات حرب و قتل و موارد استعمال آنها در قرآن.

نمی‌تواند باشد که از حیات و زندگی خود به عنوان جهاد استفاده نکرده باشد و در حیات ظاهری خود مجاهد نبوده است.

از آنجا که جهاد و شهادت در تشیع و مخصوصاً "در انقلاب اسلامی ایران دارای اهمیت خاصی بوده است و از آنجا که این اهمیت هرچند در درجه اول بر منابع عمومی اسلامی استوار است ولی در درجه دوم بر منابع شیعی استوار است نقل قسمتی از سخنان علی (ع) در مورد شهادت می‌تواند ما را راهنما باشد ... ان الجهاد باب من ابواب الجنة ، فتحه الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی و ذرع الله الحصینه و جنة الوثیقه ...^۱

جهاد در رحمت الهی است که خداوند تنها آن را بر روی بندگان ویژه خود گشوده است و تنها بر بندگان خاص خداوند باز می‌شود. جهاد پیراهن سربازی تقوی و زره آهنین است که دست قداکاری آن را بر اندام افراد متعهد و فداکار می‌پوشاند. جهاد سیر قابل اعتماد مجاهد است. که هیچ شمشیری در آن کارگر نیست. پس کسی که در اثر تن‌پروری و خودخواهی از آن سرباز زند خداوند لباس ذلت و خواری را بر او بپوشاند و بیلاها، گرفتاریها و سرافکندگیها دچار شود و عقل و اعتبار از او زائل شود و خداوند از او بیزار شود، خواریها به وی روی آورد و عدل و داد در باره اش اجرا نگردد ...^۲

شهادت در اسلام در صورتی تحقق می‌یابد که مقدمات و شرایط زیر قبل از شهادت رعایت شود:

الف: شهادت باید با انتخاب مستقیم صورت گیرد و با انتخاب در کاری باشد که اگر برای آن کشته شود شهید می‌باشد.
شهید باید داوطلب شهادت باشد وی نباید از مرگ بترسد بلکه

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۷ برای تفصیل کامل ترجمه این خطبه رجوع شود به جواد فاضل، ترجمه نهج البلاغه.

۴- از پیامبر نقل شده است "ان للجنة باب یقال لها باب المجاهدین". بهشت را دری است که آن را باب المجاهدین نامند.

باید با انتخاب مرگ با مرگ مبارزه کند و حیات ابدی را بر آن ترجیح دهد. شهید باید روی به مرگ رود نه از آن روی گرداند.

ب: شهادت باید براساس انگیزه و هدف یا اهداف صورت گیرد و در راه تحقیق و تأمین اصولی وقوع یابد.

ج: این هدف یا اهداف و اصول بایستی مقدس، مشروع باشد که مورد تأیید کامل اسلام باشد. بدین معنی که هدفی را که تعقیب می‌کند باید مقدس باشد نه هرهدف هرچند اسلام آن را تأیید نکرده باشد.

د: جهاد و شهادت باید مانند عبادات دیگر تنها برای تقرب بخدا صورت گیرد زیرا در اسلام نیت در کلیه عبادات ضرورت دارد (انما الاعمال بالنیات). از پیامبر سؤال شد: «آیا شخصی که در جهاد شرکت می‌کند، ولی برای خود نمائی کشته می‌شود شهید است؟» جواب پیامبر منفی بود.

برای تحقق شهادت تحقق شرایط فوق ضرورت دارد. زیرا شهادت پایان زندگی نیست^۱ و با اقسام مرگ متفاوت است و اختلاف شهادت با اقسام مرگ براساس شرایط فوق است که در آنها وجود ندارد.

ه: شهادت باید در دنبال و از راه جهاد در راه خدا که دارای بخشهای فراوان است صورت گیرد بطوریکه شهید قبلاً مجاهد باشد. همانطور که می‌دانیم مرگ به طرق مختلف صورت می‌گیرد به قرار زیر:

الف: مرگ طبیعی یا مرگی که معلول عوامل طبیعی است مانند مرگ در اثر کهولت و پیری.

ب: مرگ تصادفی یا مرگی که معلول عواملی است که تصادف شناخته می‌شوند مانند مرگ در اثر زلزله، سیل، بیماری و غیره.

ج: مرگ جنائی یا مرگی که معلول جنایت است مانند قتل، مانند قتل در جنگ، قتل عام، جنگ نژادی و غیره. فرق مهم شهادت با این گونه مرگها آن است که هیچیک از این مرگها اختیاری و انتخابی نیستند، و اراده

و تصمیم در آنها راه ندارد ولی شهادت انتخابی و اختیاری است .
 د: انتحار یا خودکشی که با اراده ، اختیار و انتخاب صورت
 می گیرد . شهادت و انتحار در انتخاب و اختیار مشترک می باشند. ولی
 فرق شهادت با انتحار آنست که انتحار سه شرط دیگر لازم برای شهادت
 را ندارد . زیرا در انتحار انگیزه و هدف مقدس مشروع براساس تقرب بخدا
 وجود ندارد . البته فرق مهم دیگر شهادت با انتحار آنست که هرچند
 شخصی که خودکشی نموده از مرگ استقبال کرده و از آن ترس و هراس
 نداشته است (مانند شهید) ولی از زندگی ترس داشته و درحقیقت به جای
 فرار از مرگ از زندگی فرار کرده است . شهید نه از مرگ می ترسد و نه از
 زندگی و بنابراین از هیچیک فرار نمی کند بلکه زندگی موقت را با زندگی
 ابد متصل می کند . شهادت واقعا " مرگ نیست بلکه انتخاب حیات است .
 ه: و بالاخره شهادت ، اگر آن را مرگ بدانیم ولی بهر صورت -
 مانند مرگهای دیگر پایان زندگی موقت ظاهری است شهادت انتخاب
 داوطلبانه مرگ ظاهری ، بدون فرار از زندگی ، است که برای تأمین هدف
 یا اهداف مقدس ، مشروع اسلامی با قصد تقرب بخدا به وسیله جهاد در راه
 خدا صورت می گیرد .^۱

آنچه در اسلام به شهادت اهمیت می بخشد تنها نه گذشتن از جان
 است و نه استقبال و انتخاب داوطلبانه مرگ زیرا حیات و ممات یا زندگی
 و مرگ بخودی خود نه خوب است و نه بد . مرگ در حقیقت چیزی نیست
 مگر پایان حیات و بنابراین بخودی خود نه خوب است نه بد . همچنین -
 زندگی در اسلام در طبیعت خود نه خوب است نه بد . بلکه آنچه زندگی
 را خوب و بد می کند خوب و بدی است که به وسیله آن کسب می شود بطوریکه
 اگر زندگی وسیله ای باشد برای کسب خوبیها خوب است و اگر وسیله کسب
 بدیها باشد بد است . پس آنچه از زندگی ساخته می شود آنرا خوب و بد

۱- برای بررسی بیشتر رجوع شود به مرتضی مطهری ، شهید ، و علی شریعتی
 شهادت .

می‌کند. یک حدیث اسلامی می‌گوید: «این زندگی و جهان مزرعه‌ایست که آنچه را در آن کشت می‌کنیم در جهان دیگر برداشت می‌نمائیم» (الدنیا مزرعه الاخره). بنابراین خوب و بد مزرعه مرهون محصولی است که از آن برداشت می‌شود و همین‌طور است زندگی در این جهان، کسی که از زندگی خود در این جهان حداکثر استفاده را می‌کند تا فلاح، سعادت و رستگاری اندی را کسب کند و تقرب بخدا جوید و به حق متصل شود، تا امر خدا، حاکمیت حق، حکومت اسلام و امت اسلامی تحقق یابد و در این راه و جهاد اگر ضرورت ایجاب کند از زندگی آن‌طور حداکثر استفاده را می‌کند که آن را در راه تأمین اهداف فوق فدا می‌کند و در زندگی ظاهری مجاهد و پس از آن شهید شناخته می‌شود.^۱ وی مجاهد راه خدا و شاهد و حاضر حقیقت است. زندگی وی زندگی یک مجاهد است و پایان آن شهادت است.

شهید کسی است که از زندگی خود حداکثر استفاده را بعنوان یک مجاهد نموده است و بهمین جهت حق و حقیقت در او حضور می‌یابد و چون آخرین امکان خود را (زندگی ظاهری) و عزیزترین سرمایه خود را (حیات) در این جهاد فدا کرده است شاهد حق و حقیقت می‌شود و در نزد پروردگار خود حاضر و شاهد است.

هر شهیدی باید مجاهد هم باشد هرچند هر مجاهدی ضرورتاً "شهید نخواهد بود. قرآن شهید را مرده نمی‌داند بلکه زنده‌ای می‌داند که شاهد و ناظر حق و حقیقتی است که با فداکردن جان خود آنرا بر پا داشته است و به دلیل زنده بودن نتیجه شهادت؛ استقرار حاکمیت الله، عدل اسلامی، تحقق امر خدا، امت اسلامی و حکومت اسلامی وی نیز زنده است.^۲ خون وی هدر نمی‌رود بلکه به کالبد حقیقت، عدل، امت و حکومت اسلامی که به آن احتیاج مبسرم دارد منتقل می‌شود و به آن جان می‌بخشد. وی با شهادت جان خود را فدا می‌کند تا هدفی را که در راه تأمین آن بوده است

۱- مدرک پیشین.

۲- قرآن، ۳: ۱۶۹.

در افتخار زنده بماند . وی زندگی موقت ظاهری را در راه تأمین حیات ابدی برای استقرار دین ، حقیقت ، عدالت ، حاکمیت الله ، حکومت اسلامی و امت اسلامی فدا می کند . وی آنچنان بروشنی حق و حقیقت را شاهد ، ناظر و حاضر است که می کوشد با فدا کردن جان خود ایمان و اعتقاد خود را بدان و در راه استقرار آن بر آن گواهی دهد و آن را با جان خود امضا کند و بدینوسیله الگوی خوبی را (شهید ، شهدا) برای عاشقان حق و حقیقت به وجود می آورد .

فصل هفتم

اصل و مفهوم امت اسلامی
به عنوان اصلی از اصول انقلابی اسلام
جهانی بودن اسلام ،
اقلیت و اکثریت در اسلام ،

یکی دیگر از اصول انقلابی اسلام که همواره و مکرراً " منبع الهام انقلابی در طول تاریخ اسلام بوده است اصل امت است .

مفهوم امت در اسلام با مفهوم برادری اسلامی و جهانی بودن اسلام رابطه مستقیم دارد . مهم ترین خصوصیت امت در اسلام آن است که امت یک مفهوم چهاربعدی است .

الف : بعد زمانی . امت در اسلام محدودیت زمانی ندارد بدین معنی که امت شامل کلیه مسلمانان از زمان ظهور اسلام تا بینهایت می شود . امت تنها شامل جامعه اسلامی در مقطع های مختلف تاریخ نیست بلکه امت اسلام تمام مسلمانان را در طول تاریخ گذشته و آینده اسلام فرا می گیرد .

ب : بعد مکانی . امت در اسلام محدودیت مکانی ندارد بدین معنی که امت اسلامی شامل کلیه مسلمانان در سرتاسر جهان می شود ، چه مسلمانان سرزمینها و کشورها و جوامع اسلامی و چه مسلمانان در خارج از کشورها ،

سرزمینها و جوامع اسلامی .

ج: بعد موضوعی . امت و برادری اسلامی محدودیت موضوعی ندارد بدین معنی که مسلمانان در همه چیز برادرند چه در جهت مادی ، چه معنوی ، چه دینی ، چه سیاسی ، چه مذهبی و چه چیزهای دیگر . امت و برادری اسلامی دارای شمول و عمق است و در جهت و جنبه معینی تخصیص نیافته است . مسلمانان پیرو مکاتب و مذاهب مختلف اسلامی در امت اسلامی حضور دارند .

ز: بعد نژادی . امت و برادری اسلامی محدودیت نژادی ملی ، فرهنگی ، زبانی ، طبقاتی ، حرفه‌ای ، اجتماعی ندارد و مسلمانان از نژادها ، فرهنگها ، ملیتها و زبانهای مختلف همه با تساوی کامل در امت اسلامی - عضویت دارند .

امت اسلامی مانند اصول دیگر اسلامی بر اصل توحید اسلامی استوار است و بهمین جهت است که امت و جامعه اسلامی امت و جامعه توحیدی معرفی می‌شود . امت اسلامی از آن جهت توحیدی است که بر وحدت حاکمیت الله ، وحدت بشریت و وحدت فطرت بشر استوار است و بنا بر این بایستی از هرگونه تبعیض که با اصل وحدت خالق ، وحدت انسان و وحدت پیام الله برای همه بشر مغایرت دارد خالی باشد و بایستی با تضادهای مصنوعی و ساختگی - چون نژاد ، زبان ، فرهنگ ، ملیت ، طبقات و حرفه مبارزه کند . مفهوم امت اسلامی بر جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی و توحیدی که وحدت خالق ، وحدت خلقت و وحدت مخلوق (در اینجا انسان و بشریت) بخشی از آن است استوار است . خصوصیات ساختگی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی نیز نمی‌تواند وحدت امت اسلامی را خدشه دار کند . بنابراین در امت اسلامی سیاه و سفید ، حاکم و محکوم ، کارگر و کارفرما ، سیاسی و مذهبی ، روشنفکر و عامی ، باسواد و بیسواد ، کارگر و کارمند ، دهقان و سیاستمدار ، صنعتگر و روحانی ، شرقی و غربی ، متمدن و غیر متمدن ، عرب و عجم ، مسلمانان گذشته و آینده همه و همه بالسویه حضور ، شرکت و عضویت دارند . امت توحیدی امت واحد است و شرک جوامع مشرک مختلف طبقاتی ، نژادی ،

ملی، فرهنگی، حرفه‌ای، فئودال و غیره را می‌سازد. جهان بینی توحیدی توحیدامت را طلب می‌کند و جهان بینی شرک موجب پیدایش شرک و گروه-گرائی، نژادگرائی، طبقه‌گرائی و غیره را اقتضا می‌کند. علی شریعتی معتقد است که جهان بینی توحیدی وحدت همه جانبه بشریت را اقتضا می‌کند و جهان بینی شرکی- مانندثنویت، تثلیث، تعدد الوهیت- شرک اجتماعی را دنبال دارد. شرک در جهان بینی وایدئولوژی شرک اجتماعی را طلب می‌کند و شرک اجتماعی شرک در جهان بینی وایدئولوژی رابنه وجود می‌آورد. موحد، جهان را (و بنابر این بشریت، دین و امت را) واحد، یک پارچه خودآگاه، دارای اراده، احساس و هدف تلقی می‌کند.^۱ برخلاف دیوید هیوم که معتقد است اول شرک بوده و بعد با تکامل یافتن روح و فکر، بشر به توحید گرایش پیدا کرده است- من معتقدم که برعکس، اول توحید بوده است براساس یک بحث جامعه‌شناسی مذهبی و بحث تاریخی و مذهبی- نه براساس اعتقاد تعبدی مذهبمان- و بعد بر اساس تعدد طبقات اجتماعی شرک بوجود آمده است. و همچنانکه در (امام حسین وارث آدم) گفته‌ام، شرک در ایدئولوژی زیربنای شرک جامعه است.^۲

شرک نه بی‌دینی است که دین است و مذهبی که همیشه به عناوین و القاب گوناگون و بطور رسمی بر جامعه‌های بشری حاکم بوده است. شرک عبارت است از چند خدائی- دو خدا، الی بینهایت- و این خدایان- ممکن است چندیت، چند رب النوع، چند روح، یا چند نیروی ماوراء الطبیعه باشند. این معبودهای چندگانه مذهبی جامعه‌های چند طبقه‌ای و چند گروهی می‌ساخته‌اند که وضع موجود را به نام دین توجیه می‌کنند.

بنابراین شرک عبارتست از یک جهان بینی مبتنی بر چند خدا و چند قدرت مختلف، برای اینکه جامعه‌شناسی مبتنی بر چند طبقه مختلف موجه و طبیعی و ازلی و لایتغیر و ابدی و مقدس جلوه داده شود. هر خدائی نماینده نژادی بوده است چنانکه زئوس، یهوه، بعل، یا ویشنو هر یک مظهر

۱- علی شریعتی، تاریخ و شناخت ادیان (حسینیّه ارشاد) ص ۲۱۷.

۲- همان مرجع، ص ۲۳۵.

نماینده نژادی بوده است چنانکه زئوس، یهوه، بل، یا ویشنو هر یک مظهر اصالت نژادی بوده‌اند و هر نژاد ضد نژاد دیگر. پس شرک خدائی مذهبی است که برای توجیه شرک نژادی تراشیده شده است.

در جهان هر خدا مظهر نژادی است. و در ملت هر خدا نماینده، خانواده‌ای است و در جامعه هر خدا مظهر طبقه‌ای است تا اصالت‌های نژادی، خانوادگی و طبقه‌ای حفظ شود. و چون خدایان ازلی و ابدی هستند اختلاف نژادها، خانواده‌ها و طبقات نیز ازلی و ابدی است....

بنابراین شرک اجتماعی انعکاسی است از شرک الهی.^۱ توحید (برعکس شرک) در یک حکم عبارت از جهان بینی بی است که هستی را (بشریت و امت را هم چنین) در ذهن انسان وحدت می‌بخشد و همه قطبهای متضاد سلسله مراتب را در عالم فرو می‌ریزد و می‌شکند و تنها یک خدا، یک امپراطوری، وجود، یک هدف، یک اراده و یک روح می‌گذارد. بنابراین می‌بینیم که جامعه، توحیدی جامعه‌ایست خالی از هر تضاد و اختلاف ولی شرک برعکس دارای یک جامعه و امت نیست بلکه دارای جوامع مختلف فراوان است. انقلابی بودن مفهوم امت و جامعه توحیدی اسلام نیز اصلی است مسلم، زیرا لاجول ولا قوه الا بالله و «لا اله الا الله» اصل و عباراتی بسیار بر معنی اصل و شعارهای انقلابی می‌باشند که در بدو ظهور اسلام انقلابی بودن آنها قطعی بود و به پیدایش انقلاب مداوم اسلام از ابتدا کمک کردند و هنوز هم باید بنمایند هر چند امروز به صورت اوراد درآمده‌اند. این اصل و این شعارها در ابتدا هر چه را و هر که را جز خدا نفی می‌کردند و شرک اجتماعی را طرد می‌نمودند و الهام بخش وحدت در امت اسلامی- بودند.^۲ شعار توحید تنها یک مسأله کلامی و فلسفی نبوده است بلکه در درجه اول یک اصل جهان بینی، ایدئولوژیکی و انقلابی بوده است. ثنویت، تثلیث و هم چنین انواع دیگر شرک همه نوعی شرک اجتماعی و طبقاتی می‌باشند و با توحید ایدئولوژیکی و توحید اجتماعی اسلام و وحدت امت

اسلامی تضاد دارند .

همانطور که اشاره شد توحید اجتماعی اسلامی و وحدت امت اسلامی بر سه اصل اسلامی و بر سه وحدت دیگر اسلامی استوار است : الف وحدت خدا و خالق ، ب ، وحدت خلقت و بشریت ، ج وحدت پیام بین خدا و خالق و بین مخلوق و بشر یعنی وحدت رسالت و دین . اسلام وحدت سوم را بر اساس معرفی اسلام به عنوان اطاعت کامل از الله «ان الذین عند الله الاسلام» که دین فطری بشریت است و حتی اطاعت کل مخلوقات را بطور تکوینی و تشریعی از خالق بر اساس «ولله اسلم من فی السموات و ما فی الارض» پیشنهاد کرده است . رسالت خود محمد (ص) نیز این نکته را تأیید می کند و وحدت امت را نشان می دهد . پیغمبر اسلام بی شک از قبيله، ملت و نژاد خاصی است . اما رسالتش خطاب به همه ملتها است . در همان ابتدا اعلام می کند که نه تنها برای قریش و عرب ، که برای سامی و شرقی — نیز نیامده است ، بلکه برای بشر است که مبعوث شده است .^۲ و از بشریت امت واحد ساخت ... اما پیامبران پیشین رسالتی چنین جهانی نداشتند . مسیح موعود قوم یهود است ... و موسی مبعوث است تا بنی اسرائیل را از اسارت فرعون و قبطیان نجات دهد . پیامبران دیگر نیز هر یک ماموریت خاصی داشتند . طبیعی هم هست چرا که در گذشته ، جامعه محدود و بسته بوده است . برخلاف حال که روابط جمعی ، فرهنگ جهانی و طبقه و تمدن و ارتباط جهانی ملل و اقوام را بصورت یک ملت بزرگ درمی آورد .^۳

البته این هرگز بدان معنی نیست که پیامبران مختلف ادیان مختلف داشتند بلکه تنها دایره محدودیت رسالت آنها را نشان می دهد . به هر صورت شمول ، عمومیت و جهانی و ابدی بودن رسالت محمد (ص) همه بدنای خود وحدت امت اسلامی را بدنای دارد . پیامبران گذشته حوامعی داشتند متفاوت و جدا ولی محمد امت واحد جهانی اسلامی بر اساس ابعاد چهارگانه پیشنهادی را تأسیس نمود .

مفهوم و وحدت امت اسلامی از طرفی با جهانی بودن اسلام و از طرف دیگر با نظام سیاسی اسلام رابطه دارد زیرا همانطور که می‌دانیم شخصیت سیاسی هر حکومت باید پس از تأمین شرایط ذیل کسب شود:

الف: داشتن نظام سیاسی. ب: داشتن واحد اجتماعی؛ ملت، جامعه، امت، ج: داشتن واحد جغرافیائی؛ سرزمین، کشور، ایالت.

بنابراین طبیعی است که حکومت کامل اسلام هرگز واقعا" تحقق نمی‌پذیرد و مستقر نمی‌شود مگر آنکه امت اسلامی تأسیس شود و وحدت خود را کشف کند.

تأسیس حکومت اسلامی در جامعه معین و در سرزمینی خاص همواره باید به عنوان مقدمه و پیش درآمد تأسیس حکومت جهانی اسلامی حداقل در سطح امت اسلامی شناخته شود. جوامع مختلف اسلامی نه تنها مسئول استقرار حکومت اسلامی در سرزمین خود و مسئول رهایی خود از ظلم، استبداد، استعمار و سلطه‌اند بلکه مسئول استقرار حکومت اسلامی در دیگر سرزمینهای اسلامی در سراسر جهان اسلام می‌باشند و مسئول رهایی دیگر بخشهای امت اسلامی از استعمار، ظلم، استبداد و سلطه‌اند. انقلابی بودن این اصل بدون تردید است. آرزو، امید و هدف هر فرد مسلمان و هر جامعه مسلمان باید استقرار حکومت جهانی اسلامی حداقل در سطح امت اسلامی باشد و باید بکوشد آنچه جوامع مختلف اسلامی را از یکدیگر جدا کرده است مانند مرز، رژیم، سلطه استعمار، نژاد، ملیت و دیگر چیزها از بین بردار و امت واحد اسلامی را بوجود آورد. امت جای هر و همه مفاهیمی که اختلاف زبان، نژاد، ملیت، فرهنگ، گروه و جامعه بشریت را در خود دارد مانند ملت، نژاد، خلق، قبیله و طبقه را می‌گیرد و شامل همه آنها منهای مرزها و اختلافات می‌شود. اصطلاح امت دارای مفهومی پیشرو، پویا، فراگیر و متعهدانه است که بر اساس جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه اسلامی استوار است. بنابراین امت جامعه ایست که در آن افرادی که دارای ایمان، هدف، ایدئولوژی و تعهد و انگیزه مشترک می‌باشند با یکدیگر اعلام اتحاد می‌نمایند به این نیت که در راه تأمین اهداف مقدس مشترک خود کوشش و جهاد نمایند. اسلام با پیشنهاد

مفهوم امت یک نوع تعهد و مسئولیت که بدنبال خود نهضت و حرکت و انقلاب برای تأمین هدف مقدس مشترک را براساس فلسفه‌ای اجتماعی سیاسی — معنوی دارد بوجود آورده است. البته در این مسئولیت مشترک تأمین استقلال اقتصادی نیز منظور است زیرا در اسلام کسیکه معاشش تأمین نشود معاد خود را نمی‌تواند تأمین کند (من لامعاش له لامعاده) ولی تأمین معاش در اسلام تنها مقدمه و وسیله و شرط تأمین سعادت، فلاح و رستگاری ابدی فراگیر است.

زیربنای اجتماعی امت تساوی، برادری، عدالت، انصاف و رفاه ضروری است تا جامعه اسلامی تحقق یابد. البته شرایط اقتصادی، همانگونه که خاطر نشان شد، در تحقق امت باید رعایت شود ولی این شرایط اقتصادی هرگز نقشی را که در جامعه مادی کمونیستی که براساس جهان بینی مادی شرک غرب استوار است دارا نیستند. فلسفه و نظام سیاسی امت دموکراسی غربی یا لیبرالیسم محدود مادی که در حقیقت چیزی جز بازیچه و وسیله عوامفریبی نیستند، و همچنین اریستوکراسی دینی، سیاسی و طبقاتی، یا استبداد و دیکتاتوری فردی، گروهی و حتی اکثریتی و یا حتی حاکمیت روحانیت و روحانیون نیست. امت باید از یک رهبری (نه شخص زیرامکن است آن به فاشیسم و دیکتاتوری منتهی شود) عمومی، متعهد، انقلابی، صمیمی، غیرخودمحور، دوراندیش، مؤمن، مدیر، عادل معقد به اسلام و انقلاب مداوم اسلام، پای بند به اصول انسانیت و وفادار به اصل لزوم استقرار حکومت عدل الهی جهانی اسلامی و معتقد به لزوم راهنمایی بشریت به طور کلی برخوردار باشد. بنابراین بین امت و امامت رابطه مستقیم است زیرا در حقیقت امامت واقعی باید در امت باشد و امت باید امامت کند. زیرا امت بدون امام و امامت در حقیقت امت نیست.

امت اسلامی توحیدی از خصوصیات و مشخصات اسلام است. اسلام و امت اسلامی خود را در برابر عدل جهانی و برادری بشری و آزادی و استقلال کامل بشریت و رهایی انسان از هرگونه سلطه و استعمار متعهد می‌داند. ارزشهای انقلابی مفهوم امت اسلامی فراوان است. خود مفهوم

امت با مقایسه با جوامع محدود دیگر یک مفهوم و اصل انقلابی است و سپس کلیه خصوصیات آن نیز دارای ارزشهای انقلابی است. هرچند هم سرمایه‌داری دولتی (سوسیالیسم) و هم سرمایه‌داری مخلوط (کاپیتالیسم) هر دو مدعی تعهد در برابر عدالت اجتماعی و دموکراسی هستند ولی به خاطر محدودیت ایدئولوژیکی مادی هر دو طبعاً "مفهوم عدالت و آزادی در آنها دارای محدودیتهائی است که با مفاهیم فراگیر عدالت و آزادی در اسلام قابل مقایسه نیستند. در حقیقت سوسیالیسم مارکسیستی براساس مکتب دیالکتیکی بی‌عدالتی و استعمار گروهی از جامعه بشریت را نسبت به گروه دیگر و نابودی بخشی از جامعه و بشریت را تأیید می‌کند. نظام سرمایه‌داری مخلوط نیز براساس اصل "در نظام طبیعی و اجتماعی مداخله نکن، جهان خود می‌تواند خود را اداره کند" اصولاً برای عدالت اجتماعی مفهومی متناسب با نظام خود پیشنهاد می‌کند نه عدالت واقعی مبتنی بر برادری واقعی بشریت. سرمایه‌داری مطلق اصولاً "به عدالت اجتماعی اعتقاد ندارد".^۱

در اینجا لازم است یادآور شویم که گذشته از جهان‌بینی و ایدئولوژی توحیدی و نظام سیاسی اسلام که مستقیماً در مفهوم امت مؤثر بوده‌اند انسان‌شناسی در اسلام نیز (مفهوم اسلامی انسان) در مفهوم امت اسلامی مؤثر بوده‌است. در جامعه‌شناسی غرب اصالت فرد و جامعه یا دموکراسی و سوسیالیسم در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و بنابراین علت تجزیه فرد و نتیجتاً بشریت را نیز فراهم آورده‌اند. به هر صورت انسان‌شناسی اسلامی، مانند علم الاجتماع یا جامعه‌شناسی اسلامی که براساس اصل توحید استوار است، نیز بر اصل توحید استوار است. در حقیقت علل عدم تجزیه انسان به ماده و معنی آنطور که اسلام پیشنهاد می‌کند و علل وحدت مطلق انسان در اسلام می‌توانند همان علل عدم تجزیه جامعه به بخشهای مختلف باشند.

1- Umar Chapra, The Islamic Welfare, Islamic Perspectives (ed. K. Ahmad. Uk) P.217

اگر انسان می‌خواهد خلیفه الله باشد و مسئولیت این خلیفه الهی را برعهده بگیرد باید تمام وجود انسان از نظر مادی و معنوی و در زندگی جسمانی و روحانی یا دینی و سیاسی مورد توجه قرار گیرد. خلیفه الهی اسلام محدود به افراد انسان نیست بلکه انسانیت و بشریت مانند فرد باید بطور دسته‌جمعی افتخار و مسئولیت خلیفه الهی و نمایندگی خدا را در روی زمین از هر جهت و بصورت واحد مورد توجه قرار دهد. وحدت امت اسلامی مقدار زیادی از اعتبار خود را از وحدت انسان و عدم تجزیه آن کسب می‌کند. قبلاً نیز در بحث عدم تجزیه دین و سیاست در اسلام اشاره شد که عدم تجزیه این دو در فرد طبعاً مستلزم عدم تجزیه آن دو و دیگر جنبه‌های زندگی در امت اسلامی است.

مفهوم امت اسلامی با مفهوم «ناس» یا عامه رابطه بسیار نزدیک دارد از اینجهت که «ناس» و عامه عامل و موتور تغییر، تحول و انقلاب است. امت از «ناس» و «عامه» بدون هیچگونه تبعیضی تشکیل می‌شود. ناس با اضافه ایمان (ناس + ایمان = امت اسلامی) و اسلام امت را می‌سازد. هیچ چیز دیگر، مانند نژاد، زبان، طبقه، تاریخ، منطقه جغرافیائی، عوامل طبیعی و غیره در آن ضرورت و تأثیر ندارد. چیزی جهانی‌تر و عمومی‌تر و بی‌شکل و رنگ‌تر از «ناس» و عامه (توده) نیست. بنابراین هیچ مفهوم و کلمه و اصطلاحی جهانی‌تر از «امت» نیست. پیشنهاد مفهوم امت و ناس بوسیله اسلام بعنوان عامل تغییر یکی از اصول انقلابی اسلامی است، زیرا استقرار «امت» به عنوان مفهومی مستقلاً اسلامی و به عنوان یکی از اصول ضروری برای تشکیل حکومت اسلامی یکی از اهداف عالیه اسلام است و دارای موقعیت بسیار ویژه‌ای در فرهنگ و فکر اسلامی و جامعه اسلامی است. امام خمینی از ابتدا این مطلب را روشن کردند که استقرار حاکمیت الله و حکومت اسلامی بدون تحقق «امت اسلامی» امکان پذیر نیست. در سلسله درسهای خود در مورد حکومت اسلامی که بعداً به صورت کتابی مستقل بچاپ رسیده است وی معتقد است که «وطن اسلامی» را استعمارگران و حکام مستبد و جاه طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده و بصورت

چندین ملت مجزا درآورده‌اند. یک‌زمان هم که دولت بزرگ عثمانی بوحود آمد استعمارگران آنرا تجزیه کردند... دولت‌های روسیه و انگلیس و اتریش و سایر دولتهای استعماری متحد شدند و با آن جنگها کردند و هرکدام قسمتی از قلمرو آنرا بتصرف یا تحت نفوذ خود درآوردند. گرچه بیشتر حکام دولت عثمانی لیاقت نداشتند و بعضی از آنها فاسد بودند و رژیم سلطنتی داشتند باز این خطر برای استعمارگران بود که افراد صالحی از میان مردم پیدا شوند و بیکم مردم در رأس این دولت قرار گرفته با قدرت و وحدت ملی بساط استعمار را برچینند. بهمین جهت پس از جنگ بین الملل اول آنرا تقسیم کردند که از قلمرو آن ۱۰ تا ۱۵ مملکت یک وجبی پیدا شد. هروجب را دست یک مامور یا دسته‌ای از مأمورین خود دادند...^۱

همانطور که اشاره شد یکی از شاخصه‌های اسلام و امت اسلامی جهانی بودن آنها است. بنابراین لازم است باختصار جهانی بودن امت اسلامی بررسی شود.

جهانی بودن اسلام و ارزشها و اصول جهانی و بین‌المللی اسلام و نظام سیاسی آن به عنوان اصول انقلابی اسلامی

جهانی بودن اسلام و خصوصیات و اصول جهانی اسلام و حکومت و امت اسلامی براساس اصول و مبانی متعدد اسلامی استوارند از جمله:
الف. جهان‌بینی توحیدی اسلام و وحدت خدای آفرینش و جهان که بر توحید شامل و فراگیر مطلق استوار است.
در اسلام حتی وحدت بین خدا، طبیعت و بشریت رعایت شده است و طبیعت در برابر خدا نیست بلکه ابزار کار خدا است چه «بی‌الله» ان یحیی و الا مور «لا یسایبها» (خداوند کارها را بگریان در نمی‌آورد مگر از راه ابزار و اسباب

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۶. ص ۱۰۷

آنها) آنها نه تنها در برابر یکدیگر قرار ندارند بلکه در رابطه مستقیم با یکدیگرند. البته این بمعنی وحدت وجود یا وحدت موجودات و یا کثرت وجود و موجودات نیست بلکه بمعنی وحدت علت و منبع وجود و خلقت براساس رابطه مستقیم بین خدا و تمام جهان خلقت و این جهان براساس آیه نور قرآنی است^۱ (الله نور السموات و الارض...)

ب. مفهوم اسلامی انسان جهانی و بشریت واحد براساس وحدت خدا و وحدت بشر و وحدت پدر و مادر بشریت، آدم و حوا، استوار است.^۲ این مفهوم طبعاً "دوگانگی و چندگانگی بشریت را براساس مرزهای اجتماعی، نژادی، جغرافیائی، طبیعی و بیولوژیکی طرد می کند. پیامبر اسلام فرمود: «ای مردم، آفریدگار همه شما یکی است و همه شما از یک پدر، آدم، هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده گرامی ترین شما در پیشگاه پروردگار پرهیزگارترین شما است.»^۳ وحدت اصل و حسب و نسب انسان و بشریت در قرآن مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است.^۴

ج. اصل و مفهوم امت جهانی اسلامی بر اساس برادری و برابری بشریت. این مطلب در بخش مربوط بامت بررسی شد.

اعضای امت اسلامی تنها مسلمانان فعلی جهان نیستند بلکه تمام مسلمانان بالقوه جهان، یعنی بشریت، حق عضویت در آن را با انتخاب دارند. همانطور که روشن است براساس فطری بودن اسلام، تمام افراد بشر عملاً "حقیقتاً" در امت اسلامی عضویت دارند، چون همه مسلمانان بالقوه اند، هرچند رسمیت این عضویت منوط به اعلان رسمی اسلام است. امت اسلامی دارای مرز و حدود غیر اختیاری چون نژاد نیست و باینجهت همه می توانند با اعلان رسمیت اسلام فطری خود بعضویت امت اسلامی درآیند. بنابراین امت اسلامی درحقیقت همان جامعه بین المللی انسانی است^۵ که

۱- قرآن، ۲۴: ۳۵. ۲- قرآن، ۴۹: ۱۳.

۳- بخشی از خطبه معروف پیامبر در حجة الوداع.

۴- قرآن، نساء، ۱: حجرات ۱۳. ۵- قرآن، ۷: ۱۵۸.

از یک پیام و دستور الهی اطاعت می‌کنند و رسالت یک پیامبر را می‌پذیرند .
د . جامعه بشریت به طور کلی خانواده و عیال خداوند معرفی شده
است «الناس عیال الله» . و با وحدت سرپرست این خانواده وحدت خود
خانواده تضمین شده است .^۱

ه . جهانی بودن دعوت اسلام و پیام پیامبر . همانطور که می‌دانیم
در اسلام تبلیغ و امر بمعروف و نهی از منکر یک وظیفه است که باید در سطوح
مختلف ، خانواده ، جامعه ، امت و در سطح بین‌المللی و جهانی به مرحله
اجرا درآید و از این راه جهانی بودن اسلام تضمین شود .

و . وحدت و جهانی بودن هدف و انگیزه بشریت که عبارتست از
فلاح و رستگاری و سعادت فراگیر و مطلق بشریت . از طرف دیگر راه تأمین
این هدف که مسئولیت بشریت است نیز جهانی و عمومی است . بشریت
به عنوان خلیفه الله مسئول استقرار حکومت عدل الهی جهانی است تا از
این راه فلاح و رستگاری فراگیر و مطلق بشریت تأمین شود . در قرآن
آشنا کردن بشریت به این هدف و مسئولیت مشترک جهانی علت تشریع
ادیان ، انزال کتب و ارسال رسل شناخته شده است .^۲

ز . وحدت حاکمیت الله بر جهان و بشریت . همانطور که می‌دانیم
اسلام بر اساس توحید منبع قدرت و حاکمیت سیاسی جهان را یکی می‌داند
و آن را خدا پیشنهاد می‌کند و غیر خدا همه را مخلوق و بنده خدا معرفی
می‌کند که در صورت ادعای قدرت و سلطه دیکتاتور و غاصب قدرت سیاسی
الله می‌باشند .

نتیجه منطقی این وحدت‌ها . جهانی بودن اسلام ، امت اسلامی ،
حکومت اسلامی و وحدت و بین‌المللی بودن نظام سیاسی اسلام است که باید
حداقل در سطح امتهای پیرو ادیان توحیدی و یا حداقل در سطح امت
اسلامی تحقق یابد

درحقیقت امت و حکومتی اسلامی شناخته نمی‌شود مگر آنکه جهانی

باشد و حداقل تمام جوامع و سرزمینهای اسلامی را فرا گیرد و یا در راه آن گام بردارد. بین‌المللی و جهانی بودن اسلام، امت اسلامی و حکومت اسلامی از مشخصه‌های بارز اسلام است. از آنجا که اسلام وحدت خالق، وحدت حاکم، وحدت قدرت سیاسی حاکم بر جهان، وحدت بشریت، وحدت دین، وحدت مسئولیت و وحدت هدف بشریت و وحدت فلسفه سیاسی را پیشنهاد می‌کند کلیه شرایط و خصوصیات یک دین جهانی و یک نظام سیاسی جهانی بین‌المللی را دارا است که شکل و فرم آن می‌تواند برحسب شرایط جغرافیائی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت و متغیر باشد و تقریباً " در زمان واحد می‌تواند از نوع حکومت فدرالی باشد.

بررسی مختصر نظام حکومتی - سیاسی اسلامی و اهداف جهانی آن طبیعت بین‌المللی و جهانی نظام سیاسی اسلام را نشان می‌دهد.

اهداف نظام حکومتی - سیاسی اسلامی عبارتند از:

الف: استقرار حاکمیت الله به طور فراگیر و مطلق به عنوان تنها منبع قدرت و از جمله حاکمیت سیاسی و قدرت سیاسی الله.^۱

ب: استقرار حرمت انسان و شخصیت انسانی به عنوان خلیفه الله از راه استقرار استقلال و آزادی انسان در نتیجه استقرار تنها حاکمیت الله و بنابراین آزاد نمودن بشریت از هر نوع سلطه و قدرت غیر خدا.^۲

ج: ارشاد، آموزش و تربیت افراد و جامعه و بشریت و امت و آماده نمودن آنها برای درک مسئولیت و عمل به مسئولیت خود در برابر خدا، در برابر دیگران، در برابر بشریت، جامعه و امت و نسبت به خود.^۳

د: استقرار و حفظ و تداوم حکومت الله، حکومت عدل و حکومت اسلامی، امت اسلامی، برادری و ارزشهای اسلامی و استقرار وحدت امت اسلامی و وحدت بشریت.^۴

ه: استقرار و تداوم صلح و عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،

۱- قرآن، ۱۲: ۴۰. ۲- قرآن، ۲۴: ۵۵.

۳- قرآن، ۴: ۵۸. ۴- قرآن، ۱۲: ۴۱.

قضائی و برابری در استفاده از آنها.^۱

و: تبلیغ و گسترش اسلام و فراهم کردن وسایل انجام کارهای خوب و پسندیده و ترک کارهای بد و زشت و بنابراین فراهم نمودن شرایط لازم برای اجرای کامل شریعت در سطح جهانی.^۲

ز: فراهم نمودن زمینه و شرایط لازم برای فعلیت یافتن استعدادهای مادی، معنوی، جسمانی، روحانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و آموزشی بشریت و امت اسلامی.^۳

ح: تأمین احتیاجات ضروری مادی زندگی و وسایل معاش مانند خوراک، بهداشت، لباس، مسکن، آموزش، کار، و احتیاجات دیگر.^۴ زیرا کسیکه معاش ندارد معاد هم نمی تواند داشته باشد (من لا معاش له لا معاد له) ط: تأمین حقوق اسلامی و انسانی برای تمام اعضای امت و تأمین حقوق مذهبی برای اقلیت های مجاز (اهل الکتاب)^۵

ی: تأمین شرایط لازم برای مشارکت کامل مردم در سرنوشت خود و مشاوره با امت در امور مربوط بامت و استفاده کامل از تأیید و حضور آنها در اداره کشور و جامعه.^۶

امام خمینی وظایف دولت اسلامی و اهدافی را که باید حکومت و نظام سیاسی اسلامی تأمین نماید عبارت می داند از:

- ۱- اجرای کامل شریعت به طور صحیح و عادلانه.
- ۲- مبارزه با سلطه و ظلم و با چیزهایی که حقوق مردم را تضییع می کند و مبارزه در راه طرد کامل فساد.
- ۳- مبارزه بابتدعت، تحریف و از بین بردن تمام مقررات و قوانینی که با اسلام سازش ندارند.

۱- قرآن، ۵: ۸.
 ۲- قرآن، ۳: ۲۱، ۳: ۱۱۴، ۱۶: ۹۲.
 ۳- منابع سنت اسلامی.
 ۴- قرآن، ۲: ۱۸۵، ۱۶: ۹۷، ۲۲: ۷۷.
 ۵- قرآن، ۴: ۸۰، ۴: ۵۸، ۲: ۲۵۶، ۱۳: ۴۲.
 ۶- قرآن، ۳: ۱۵۹.

۴- جلوگیری از سلطه، نفوذ و دخالت بیگانگان در امور مسلمانان^۱

مفهوم اقلیت و اکثریت در اسلام

بررسی اصل و مفهوم امت اسلامی به عنوان یک اصل و مفهوم انقلابی و به عنوان شرط لازم در تأسیس حکومت اسلامی مستلزم آنست که مفهوم اقلیت و اکثریت در اسلام نیز باختصار بررسی شود. زیرا همانطور که می‌دانیم امت اسلامی یک مفهوم جامع و فراگیر است بطوریکه تمام مسلمانان ساکن سرزمینهای غیراسلامی را فرمی‌گیرد و از طرف دیگر بعنوان یک اصل سیاسی در حکومت اسلامی تمام غیر مسلمانان و اقلیتهای ساکن در بین مسلمانان و در سرزمینهای اسلامی را نیز شامل می‌شود. بنابراین رابطه اقلیت و اکثریت در امت باید مورد توجه قرار گیرد.

برای بررسی مفهوم اقلیت و اکثریت لازم است ابتدا اصطلاحات مورد استفاده در ادبیات اسلامی و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی اسلامی را در مورد اقلیت و اکثریت بررسی نمائیم و سپس به مفهوم این دو بپردازیم. اصطلاح اقلیت که ترجمه اصطلاح متداول در غرب «ماینوریتی» Minority، در برابر اصطلاح اکثریت یا مجاریتی Majority، است و اکثر^۲ در مورد اقلیت‌های دینی بکار می‌رود یک اصطلاح اسلامی نیست. این اصطلاح و مفهوم خاص آن مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر، مثلاً "روحانیت، یک اصطلاح و مفهوم صادراتی غربی است که به اسلام و جوامع اسلامی وارد شده است و موارد استعمال آن را تنها می‌توان در ادبیات معاصر جوامع مسلمان که متأثر از ادبیات غربی است یافت. صدور این اصطلاح و اصطلاحات مشابه به جهان معاصر اسلام نتیجه نفوذ فرهنگی غرب و بی‌آمد استعمار فرهنگی غرب است. در اسلام و منابع سنتی و دست اول اسلام از اصطلاح اقلیت در برابر اکثریت برای تعیین گروه مشخص مذهبی استفاده نشده است. اصطلاحی را که اسلام در مورد یهودیان، مسیحیان،

۱- امام خمینی، حکومت اسلامی (چاپ دوم، بیروت ۱۹۷۸) صفحه ۳۹.

زرتشتیان و دیگر گروه‌ها و فرقه‌های رسمی ساکن در سرزمینهای اسلامی و هم‌چنین در مورد خود مسلمانان چه اقلیت باشند و چه اکثریت بکار می‌برد عبارت است از اصطلاح «اهل الکتاب».^۱

انتخاب اصطلاح اهل الکتاب در اسلام برای پیروان ادیان توحیدی چه اقلیت باشند و چه اکثریت برای آنستکه:

اولاً، تبعیض بین یهود، مسیحیان، زرتشتیان و مسلمانان نیست و همه با یک اصطلاح خوانده می‌شوند.

ثانیاً، اصطلاح «اهل الکتاب» نه تنها احساس عقده حقارت را که اصطلاح اقلیت در برابر اکثریت دارد در پیروان ادیان دیگر بوجود نمی‌آورد بلکه خود اصطلاح «اهل الکتاب» احترام اقلیتها را به عنوان مردمی با سابقه فرهنگی خاص حفظ می‌کند و در آنان غرور، احترام و اعتماد بنفس می‌آفریند.

ثالثاً، «اصطلاح اهل الکتاب»، برخلاف اصطلاح اقلیت و اکثریت، اعتبار، ارزش و حقانیت را بر اساس اقلیت و اکثریت عددی پایه‌گذاری نمی‌نماید. حقیقت خود از اعتبار برخوردار است چه اقلیت باشد و چه اکثریت، چه غالب باشد و چه مغلوب. این نکته با آنچه قبلاً یادآور شد که در اسلام واقعیت و سلطه و غلبه و قدرت ضرورتاً اعتبار و ارزش و حقانیت ندارد بلکه حقیقت اعتبار ذاتی دارد چه غالب باشد و چه مغلوب کاملاً سازگار است.

رابعاً، ارزش و اعتبار را تابع حقیقت می‌کند که امری است دارای ثبوت. در صورتیکه اگر ارزش و اعتبار تابع اقلیت و اکثریت باشد ارزش و اعتبار بر اساس تغییر آماری متغیر خواهد بود، زیرا چه بسا اقلیت اکثریت می‌شود و بعکس.

خامساً، پیروان ادیان آسمانی و اهل الکتاب را بر اساس اصالت

۱- قرآن، ۳: ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۹ و دیگر موارد زیاد.

فرهنگی آنان جامعه و جوامع معرفی می‌کند که هرچند اقلیت باشند به جامعه اصلی یهود، مسیحیت، زرتشتی و امت اسلامی تعلق دارند و هیچگاه شخصیت حقوقی، فرهنگی و مذهبی آنان مورد تجاوز قرار نمی‌گیرد. پیروان این ادیان احساس وابستگی می‌کنند نه احساس تنهایی — وابستگی به امت یهود، به امت مسیحیت، به امت زرتشتی و به امت اسلامی.

سادسا، استفاده از اصطلاح «اهل الکتاب» در مورد ادیان توحیدی با اصل وحدت دین در نزد خدا سازگار است و همه پیروان ادیان توحیدی را یک جامعه موحد معرفی می‌کند و بنابراین اصطلاحی است که در خود پیوستگی و وحدت را دارد نه تفرقه و جدائی.

این از آن جهت است که وحدت خدا، وحدت پیام خدا و وحدت پیروان این پیام واحد را با خود همراه دارد. همه معتقد به یک خدا، و مسئول اطاعت از یک خدا (اسلام) می‌باشند و بنابراین جامعه واحدی «اهل الکتاب» — را تشکیل می‌دهند و این اساس، روح و فلسفه ایمان توحیدی است.^۱

با این ترتیب اصطلاحی که در منابع اسلامی اصیل دست اول برای غیر مسلمانان به طور جداگانه بکار می‌رود — یهودیان، مسیحیان یا نصاری، زرتشتیان یا مجوس — اصطلاحی است که خود برای خود انتخاب کرده‌اند و با اقلیت بودن در سرزمینهای اسلامی شخصیت و حقوق مذهبی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خود را از دست نمی‌دهند.

اصطلاحی که برای همه و هریک از پیروان این ادیان چه اقلیت باشند و چه اکثریت در صورتیکه نظام سیاسی اسلام را بپذیرند و در حمایت امت و نظام سیاسی اسلام باشند عبارتست از اصطلاح «اهل الذمه» یا «مردم تحت الحمايه». این اصطلاح نیز بنوبه خود دارای خصوصیتی است بقرار زیر:

اولاً، «معنی واقعی اصطلاحات در بسیاری موارد با توجه به مفهوم

۱- قرآن، ۳۶: ۱۶، ۴۷: ۱۵ — ۴۹: ۶۱، ۹۰، ۵۷: ۲۵.

مخالفان اصطلاح یا اصطلاح طرف مقابل روشن تر می شود بنابراین اصطلاح «اهل الذمه» در مقابل «غیر اهل الذمه» است که تنها حکایت از امتیاز می کند و آن برخورداری از حمایت و تأمین و امنیت است و به اهل الذمه احساس امنیت و آرامش می دهد.

ثانیا، اصطلاح «اهل الذمه» بر جامعه، حکومت و امت اسلامی مسئولیت حمایت و امنیت آنان را تعیین می نماید و بنابراین وظیفه دولت و امت اسلامی است که در حمایت از «اهل الذمه» بکوشد. بنابراین حکومت و امت اسلامی نسبت به آنان سلطه و قدرت ندارد بلکه مسئولیت و تعهد حمایت از «اهل الذمه» را دارد. نه «اهل الذمه» معنی تحقیر را با خود دارد و نه حکومت و امت اسلامی حق سلطه گری و استعمار را می دهد.

ثالثا، اصطلاح «اهل الذمه»، برخلاف اصطلاح اقلیت در برابر اکثریت، هرگز اهل الذمه را در برابر جامعه، حکومت و امت اسلامی قرار نمی دهد و هم چنین حکومت و امت اسلامی را مسلط بر آنها قرار نمی دهد و بنابراین رابطه بین این دو گروه رابطه عداوت و دشمنی نیست بلکه رابطه مسئولیت، تعهد، دوستی و علاقه است.

حقوق و اصطلاح «اهل الذمه» که در قرآن در مورد یهودیان، نصاری، زرتشتیان و صائبین رعایت شده است.^۱ از طرف حکومت های مسلمان و امت اسلامی نسبت به پیروان ادیان دیگر نیز مخصوصا "هندوها و بودائیها" رعایت شده است و آنان نیز از امتیازات آن برخوردار بوده اند. همانطور که اشاره شد براساس مفهوم امت و منابع اسلامی و اصطلاحات اهل کتاب و اهل الذمه همانطور که پیروان ادیان توحیدی در سرزمین های تحت نظام سیاسی اسلامی بخشی از امت اسلامی شناخته می شوند ولی در عین حال رابطه خود را با جامعه و دین و فرهنگ خود می توانند حفظ نمایند، همینطور مسلمانانی که به صورت اقلیت در سرزمین های غیر اسلامی سکونت دارند بخشی از امت اسلامی شناخته می شوند و باید از حقوق و مزایای امت اسلامی

برخوردار باشند. اصطلاحی که در مورد تمام مسلمانان صرفنظر از حدود و مرزهای جغرافیائی، تاریخی، نژادی و غیره بکار می‌رود اصطلاح «امت» است که بدون تردید نسبت به مسلمانان ساکن در سرزمینهای غیراسلامی نیز اطلاق دارد، زیرا همانطور که گفته شد «امت» از محدودیتهای تاریخی، جغرافیائی، موضوعی، فرهنگی و غیره عاری است. به هرصورت اصطلاح امت که بر جامعه مسلمان اطلاق می‌شود در مورد پیروان ادیان دیگر نیز بکار می‌رود و بنابراین در استفاده از اصطلاح نیز تبعیض بین امت مسلمان و مثلاً «امت مسیح نیست».

مفهوم اقلیت و اکثریت در اسلام.

بررسی اصطلاحات خاص اسلامی تاکنون تاحدی مفهوم اقلیت و اکثریت را روشن کرد. بنابراین بکارگرفتن اصطلاح اقلیت و اکثریت در مورد گروههای مذهبی در جهان معاصر مسلمان هرگز مستلزم تأیید این مفهوم در اسلام نیست. اسلام هرگز تقسیم جامعه را براساس آمار، که قابل تغییر است، باقلیت و اکثریت نمی‌پذیرد و اصطلاح و مفهوم خاص اسلامی خود را در اینمورد پیشنهاد می‌کند. برای بررسی مفهوم اقلیت و اکثریت بهتر است خاطرنشان شود که زیربنای فکر سیاسی غربی براساس اعتبار و حجیت و حقانیت مردم در برابر حقانیت و اعتبار خود حقیقت و حق است. البته این جریان در حد وسیعی نتیجه قراردادن دین در برابر سیاست و تجزیه بین این دو است. بنابراین معیار ارزش در امور سیاسی مردم (در برابر حق و خدا) هستند. مفهوم حکومت صحیح حکومت مردم است (دموکراسی) که به صورت فرمول — «دموکراسی = حکومت از مردم، بوسیله مردم، برای مردم» پیشنهاد شده است و چون معیار اعتبار حکومت دموکراسی برخوردار آن از حمایت مردم است باینجهت آمار نقش مهمی را در تعیین نظر مردم ایفا می‌کند به طوریکه معیار تشخیص حق و حقیقت نظر مردم براساس پناه در صد است.

حکومت دموکراسی در حقیقت حکومت اکثریت است - Majorito

cracy نه حکومت مردم Democracy. با چنین برداشتی بخش بیش از پنجاه درصد رأی دهنده یعنی اکثریت از اعتبار و حقانیت برخوردار است و بخش کمتر از پنجاه درصد رأی دهنده اقلیت است و بی اعتبار بدین صورت است که اقلیت در برابر اکثریت قرار دارد و چون ملاک اعتبار و حجیت رأی مردم است پس حقانیت، اعتبار و ارزش همواره در نوسان و تغییر است و از خود اعتبار و حجیت ذاتی ندارد. این برداشت در حقیقت عبارت دیگر است از «الحق لمن غلب» یا اصل سیاسی «حقانیت غالب». تنها معیار غلبه تغییر کرده است نه اصل «الحق لمن غلب». «قبلا» یادآوری شد که اسلام برای حقیقت حجیت و اعتبار ذاتی قایل است و آن را تابع امور عارضی نمی داند. در اسلام حقیقت چیزیست که از طرف حق (پرودگار) تعیین می شود و بهیچوجه تابع نظر مردم و اقلیت و اکثریت نیست. چه بسا اقلیت ها که بر حقند و چه بسا اکثریت ها که بر باطل^۱ زیرا حقیقت خودداری اعتباریست خارج از نظر مردم.

قرآن می گوید «کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله» (چه بسا گروه های کوچک که باذن خدا بر گروه های بزرگ پیروز شده اند). این آیه تا حد زیادی غالبیت حق را پیشنهاد می کند و نه حقانیت غالب را. با توجه به این نکته است که می توان گفت در اسلام مفهومی برای اقلیت و اکثریت به عنوان معیار تشخیص حق از باطل نیست. از جهت دیگر اصولاً اسلام از تقسیم جامعه به بخش های مختلف و از جمله اقلیت و اکثریت خودداری می کند.

همانطور که قبلاً خاطر نشان شد وحدت خدا و اصل توحید به عنوان تنها اصل بنیادی جهان بینی و ایدئولوژی اسلام ما را به نتایج زیر هدایت می کند:

۱- وحدت پیام خدا و دین حق و بنابراین وحدت ادیان توحیدی. این وحدت اصل اکثریت و اقلیت مذهبی را طرد و به جای آن اصل وحدت

دینی را پیشنهاد می‌کند.

۲- وحدت بشر. این وحدت اقلیت و اکثریت نژادی را طرد می‌کند و به جای آن وحدت بشریت را قرار می‌دهد.

۳- وحدت حاکمیت الله و انحصار حکومت و قدرت در خدا. این وحدت اقلیت و اکثریت سیاسی را به عنوان معیار کسب قدرت طرد می‌کند و به جای قدرت برای بشر مسئولیت را قرار می‌دهد. بنابراین اقلیت و اکثریت هیچکدام دارای حق حاکمیت و قدرت نیستند بلکه هر دو به موازات یکدیگر مسئول تحقق امر و حاکمیت حق می‌باشند.

به هر صورت، همانطور که میدانیم، تقریباً "یک سوم جمعیت یک بلیونی امت اسلامی در کشورهای غیراسلامی و در تحت نظامهای غیرمسلمان به عنوان اقلیت زندگی می‌کنند کشورهای شوروی و هند از نظر تعداد مسلمانان از بزرگترین کشورهای اسلامی هستند. بنابراین طبیعی است که مسلمانان مفهومی منطقی برای اقلیت - اکثریت پیشنهاد کنند تا براساس آن اقلیتهای دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چه مسلمان باشند چه غیر مسلمان از حقوق اساسی و انسانی برخوردار باشند و با آنان عادلانه و منصفانه رفتار شود. آنچه مسلم است آنستکه اسلام هرگز اقلیت و اکثریت در نژاد، ملیت، قدرت و دیگر امور اعتباری را به عنوان معیار حق و باطل و صحت و سقم و خوب و بد نمی‌پذیرد. بهمین جهت است که تاریخ پرافتخار امت اسلامی هرگز نژاد، ملیت، قدرت، طبقه، حرفه و دیگر امور اعتباری را معیار اقلیت و اکثریت قرار نداده به طوریکه اقلیت‌های نژادی، ملی و غیره با سرعت بدون هیچگونه تعصب در جامعه و امت اسلامی جذب شده‌اند و یک واحد را تشکیل داده‌اند در صورتیکه اقلیت‌های نژادی سیاه و رنگین و حتی اقلیتهای ملی هنوز هم در کشورهای اروپائی، آمریکای شمالی و غیره در برابر اکثریت قرار دارند و محروم. حتی در بعضی موارد اقلیت سفیدپوست برخلاف اصول دموکراسی خود ساخته غربی بر اکثریت بومی حکومت کرده است و هنوز هم چنین است مانند آفریقای جنوبی و اسرائیل صهیونیست با این ترتیب امت اسلامی

توقع دارد که با اقلیت‌های مسلمان آن‌طور رفتار شود که با اقلیت‌های غیر مسلمان در تاریخ اسلام رفتار شده است. اسلام هرگز منبعی برای حاکمیت و قدرت، از جمله قدرت سیاسی، نمی‌شناسد و بنابراین در سرزمین‌هایی که اکثریت را تشکیل می‌دهند خود را دارای قدرت و حاکمیت نمی‌دانند و خود را تنها دارای مسئولیت می‌دانند و نسبت به اقلیت‌های مذهبی براساس مسئولیت رفتار می‌شود و علیه آنان هیچ‌گونه تعصب وجود ندارد. از آنجا که امت مسلمان بر اساس این بینش و گرایش حق استعمار و استثمار و سلطه‌گری نسبت به اقلیت‌ها را ندارد توقع دارد که بخش‌های امت اسلامی که در رژیم‌های غیر اسلامی به صورت اقلیت زندگی می‌کنند مورد استعمار، استثمار و سلطه‌گری و استضعاف قرار نگیرند. اکثریت مسلمان وظیفه خود را نسبت به اقلیت براساس حمایت از آن «اهل الذمه: تحت الحمايه» قرار می‌دهد نه بر سلطه و حکومت.

مفهوم غربی اقلیت و اکثریت براساس یک بینش مادی در مورد دموکراسی استوار است. حق اقلیت و اکثریت مذهبی نیز براساس بینش مادی - دنیوی - سیاسی استوار است. ولی مفهوم اقلیت و اکثریت در اسلام در تمام انواع و اقسام آن و از جمله اقلیت و اکثریت سیاسی بریک زیربنای ایدئولوژیکی استوار است و بنابراین از یک نوع ضمانت، اعتبار و حجیت معنوی و دینی برخوردار است. تجزیه بشر به جنبه مادی و معنوی و تقسیم زندگی به دینی و سیاسی، و تنزل دادن و محدود کردن دین و مذهب به عبادات و تشریفات مذهبی، استوار کردن سیاست بر قدرت و سلطه و توجیه فلسفه سیاسی در چهارچوب سلطه و زور مخصوصاً "پس از پیدایش فکر دموکراسی مادی غربی براساس معرفی کردن بشر به عنوان منشاء و منبع حاکمیت، قدرت و حجیت (و بنابراین طرد حاکمیت حق، حقیقت و الله)، و بنابراین ارزشیابی حقیقت، مفاهیم سیاسی، قوانین حقوقی و امور اجتماعی در چهارچوب مادی، غیردینی، قدرت و سلطه و بنابراین تهی کردن آنها از ارزش‌های معنوی، اخلاقی و دینی و سرانجام معرفی کردن حقانیت و حاکمیت در چهارچوب دموکراسی بر اساس تعریف آن به حکومت مردم، به وسیله مردم برای مردم و بنابراین غصب حاکمیت حق و الله و دادن آن به مردم

و جانشین کردن مردم و ملت، شاه، هیئت حاکمه، طبقه، گروه، حزب و اکثریت به جای خدا به عنوان منبع حاکمیت و قدرت و معرفی کردن سیاست در چهارچوب قدرت و سلطه نه در چهارچوب مسئولیت و تعهد همه و همه در پیدایش و توسعه، مفهوم سیاسی - مادی عربی اکثریت و اقلیت مؤثر بوده‌اند. البته تحول و تکامل مفهوم غربی اکثریت و اقلیت کار را بجائی رساند که اکثریت حق حاکمیت مطلق (دیکتاتوری) را بدست آورد و اقلیت بخش شکست خورده جامعه شناخته شد که از حقانیت و اعتبار و حقوق محروم است. ولی اسلام که منبع حاکمیت و قدرت را خدا می‌داند و سیاست را جدای از دین نمی‌داند و سیاست را در چهارچوب قدرت ارزشیابی نمی‌کند و آن را نوعی مسئولیت می‌شناسد، برای اقلیت و اکثریت طبعاً "زیربنائی ایدئولوژیکی، معنوی و مسئولیتی - نه عددی و آماری - پیشنهاد می‌کند. با این ترتیب مفهوم اقلیت و اکثریت اسلامی نیز مانند مفاهیم دیگر اسلامی باید بر اساس توحید استوار باشد و چون مفهوم اقلیت و اکثریت غربی با اصل توحید، نظام سیاسی توحیدی، جامعه‌شناسی توحیدی، امت توحیدی و ایدئولوژی توحیدی تضاد دارد نمی‌تواند پذیرفته شود. البته مفهوم غربی اقلیت و اکثریت بر اساس دموکراسی غربی و حاکمیت مردم استوار است که نمیتواند به مفهوم غربی آن مورد تأیید اسلام باشد. محتملاً یکی از عللی را که امام خمینی در طرد کلمه دموکراتیک بدنبال جمهوری اسلامی ایران در نظر داشت همین است.^۱ در اینجا فرصت آن نیست که بررسی شود اسلام مفهوم خاصی را برای دموکراسی بر اساس نظام سیاسی توحیدی دارد. در حالیکه فرمول دموکراسی غربی حکومت مردم، بوسیله مردم، برای مردم است.

The Govavn Ment OF People, By People For People

فرمول دموکراسی اسلامی - حکومت الله، اجرای آن بوسیله مردم،

۱- البته امام خمینی رسماً فرمودند اضافه کردن دموکراتیک به جمهوری اسلامی ایران توهین به اسلام است زیرا اشعار دارد که که اسلام خود غیرد مکرراتیک است.

و برای خدا است. و بنابراین حکومت و نظام سیاسی اسلام نه دموکراسی است نه تئوکراسی و هم دموکراسی است و هم تئوکراسی. البته امت اسلامی در چهارچوب «اجماع» به عنوان یکی از منابع حقوقی اسلام (و بنابراین حقوق سیاسی اسلام) شناخته شده است ولی به عنوان وسیله کشف حقیقت و حاکی از حق نه بعنوان قدرت و خود حق. بهمین جهت است که پیامبر فرمود «لا تجتمع امتی علی خطا»^۱. با این ترتیب نظام سیاسی اسلام از یک طرف بر حاکمیت حق و الله و از طرف دیگر بر مسئولیت همه جانبه امت، دولت، اکثریت و اقلیت استوار است. رابطه بین اقلیت و اکثریت نیز، با این ترتیب، رابطه حاکم و محکوم، صاحب قدرت و تحت قدرت، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، برتر و کهنتر نیست. از آنجا که حاکمیت و قدرت منحصر^۲ متعلق به خدا است امت اسلامی، اکثریت مسلمان، اقلیت مسلمان و اقلیتهای غیر مسلمان و افراد همه تنها دارای مسئولیت می‌باشند و بایستی روابط خود را در چهارچوب مسئولیت تنظیم نمایند. همه مسئول تحقق امر خدا، حاکمیت الله، استقرار حکومت عدل و دفاع از آن می‌باشند. انسان مسئول است چه اکثریت را تشکیل دهد و چه اقلیت باشد و چه اجماع و اتفاق داشته باشد. امت اسلامی و اکثریت مسلمان، امت و اکثریت سلطه‌گرا و قدرت طلب نیست و نمی‌تواند باشد. بنابراین رابطه امت و اکثریت اسلامی با اقلیتهای غیر مسلمان باید منحصر^۳ در چهارچوب مسئولیت تنظیم شود. البته رابطه بین اقلیتهای مسلمان در کشورهای غیر اسلامی نسبت به اکثریت غیر مسلمان و نسبت به امت اسلامی نیز باید بر اساس مسئولیت استوار باشد. یک فرد مسلمان یک فرد مسئول متعهد است چه در اقلیت باشد و چه در اکثریت. با تبعیض و تعصب بر اساس سلطه، نژاد، ملیت و یا بر اساس اکثریت و اقلیت بایستی بشدت مبارزه شود، چه بوسیله مسلمانان چه علیه مسلمانان. پیامبر (ص) فرد مسلمان را کسی معرفی کرد که دیگران از او و با او در صلح، صفا و آرامش باشند.

۱- البته اختلاف مختصری بین مکاتب اهل سنت و مکتب شیعه در مفهوم اجماع وجود دارد.

تجزیه و تحلیل تاریخ اسلام و حکومت‌های اسلامی نشان می‌دهد که مسلمانان به این اصول احترام گذاشته‌اند و آنها را در مورد غیرمسلمانان رعایت نموده‌اند. در اسلام شخصیت و احترام انسان به طور کلی به عنوان خلیفه الله مورد توجه است. هرکاری که با خلیفه اللهی بشر تضاد داشته باشد در اسلام طرد می‌شود. رفتار ناشایست با اقلیت‌های غیرمسلمان و تبعیض و تعصب علیه آنان، خارج از چهارچوب امر بمعروف و نهی از منکر و مسئولیت، نمی‌تواند اسلامی باشد. مفاهیمی چون اقلیت و اکثریت نمی‌تواند محور کارهایی باشد که با اصل مسئولیت اسلامی و خلیفه اللهی بشر تضاد دارند. شخصیت، احترام و حقوق انسان به عنوان خلیفه الله مهم‌تر از آن است که براساس اقلیت و اکثریت و براساس معیار عددی و آماری قابل تغییر مورد تجاوز قرار گیرد. بهمین جهت است که مسلمانان می‌توانند با افتخار ادعا کنند که تاریخ هیچ دینی نمی‌تواند از این نظر با تاریخ اسلام قابل مقایسه باشد. تمام ادیان در رابطه با پیروان ادیان دیگر برمحکومیت آنان استوار است جز اسلام. در قدیمی‌ترین تمدن‌ها ناباوران اصلاً وجود خارجی نداشتند. بهودیت یهود که مسیحیت مسیحیان بر آن استوار است بشریت را به بشر و قوم منتخب و سوگلی خدا (بنی اسرائیل) و به بشریت پست، عادی و معمولی تقسیم کرده است (بنی اسرائیل قوم منتخب x غیر بنی اسرائیل)، حتی در مواردی که بشریت عادی معمولی اجماع، اتفاق یا اکثریت را تشکیل می‌دهد و بنابراین زیربنای تبعیض نژادی، دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پی‌ریزی می‌کند و آنها را در چهارچوب دین توجیه می‌نماید. این موضوع در ادیان نژادی، قومی و قبیله‌ای دیگر نیز مانند دین هندو و دین زرتشتی صدق می‌کند. ادیان غیرنژادی و ادیان جهانی مانند مسیحیت، دین بودائی نیز پیروان ادیان دیگر را محکوم می‌کند. تنها اسلام براساس وحدت ادیان توحیدی، براساس فطری بودن اطاعت و پرستش خدا، براساس خلیفه الله بودن بشر و براساس وحدت بشریت پیروان ادیان دیگر را نیز- مسلمان (مطیع و فرمانبردار خدا) فطری می‌شناسد که همه را بالقوه مسلمان می‌شناسد و رعایت احترام و حقوق آنان را وظیفه شرعی می‌داند.

اصل فطری بودن دین، فطری بودن پرستش خدا (Religio Naturalis) و اصل انسان فطری Human Naturalis دواصل اساسی در جهان بینی و ایدئولوژی اسلام می باشند.

وحدت خدا طبعاً "مستلزم وحدت پیام و دین خدا و وحدت بشر به عنوان دریافت کننده این پیام و دین فطری است.

در اسلام نه تنها پیروان ادیان دیگر نادیده گرفته نشده اند بلکه مسلمان فطری شناخته می شوند مگر آنکه خلاف آن ثابت شود زیرا طبیعت مخلوق بودن مستلزم اعتراف ضمنی به خالق و اطاعت تکوینی و فطری از او است. (اسلام: تسلیم در برابر خدا و اطاعت از او و در سلم و صفا بودن با جهان، با بشریت و با طبیعت).

با توجه به آنچه گفته شد اقلیت های مسلمانی که در سرزمینهای غیرمسلمان سکونت دارند باید همواره رابطه خود را به عنوان بخشی از امت اسلامی با امت اسلامی حفظ کنند و به مسئولیت های خود نسبت به امت اسلامی و اسلام توجه داشته باشند و در تبلیغ و گسترش حقیقت و در استقرار حکومت الله در سرتاسر جهان بکوشند. حکومت اسلامی عبارتست از حکومت الله که باید به وسیله امت اسلامی (صد در صد، اکثریت، یا اقلیت) برای تحقق عدل جهانی و بخاطر خدا استقرار یابد (حکومت خدا، به وسیله مردم، برای خدا).

اسلام بادیکتاتوری در تمام انواع و اقسام آن؛ دیکتاتوری فردی، گروهی، طبقه ای، حزبی، اکثریت، اقلیت، نژادی، ملی و غیره به عنوان شرک مبارزه کرده است. زیرا دیکتاتور مقام، شخص، گروه... است که خود را منشأ و منبع قدرت و میزان حق و باطل بداند و این با حکومت توحیدی الله متضاد دارد. بنابر این اکثریت مسلمان هرگز نمی تواند بعلت اکثریت بودن نسبت باقلیت دیکتاتوری نماید و علیه آنان سلطه گری و استعمار نماید. اسلام مسئولیت و حقوق اقلیت را بر همان اساس استوار می کند که مسئولیت و حقوق اکثریت را بر آن استوار میکند. هیچ گروهی را به علت اکثریت بودن حق سلطه گری بر گروههای دیگر نیست. برخلاف یهودیت

نژادی و جامعه بسته یهود به عنوان قوم سوگلی و بهمین جهت نژادپرستی صهیونیسم، برخلاف جامعه نژادی زرتشتی که برای حفظ نژاد و بسته نگهداشتن جامعه زرتشتی حتی ازدواج بین اقارب و خویشان نزدیک را (ازدواج درون فامیلی) تجویز نموده است، برخلاف جامعه طبقاتی هندو که براساس تقسیم بشریت به طبقات غیرقابل اختلاط و امتزاج استوار است و برخلاف ملی‌گرایی منفی معاصر که براساس اصالت نژاد، فرهنگ، تاریخ و زبان بین ملل مرز و حدود غیرقابل رفع قرار می‌دهد و تنها به ملت خود اصالت می‌دهد و دیگران را طرد می‌کند (منفی) و نمونه روشن آن ملی‌گرایی نژادی نازیسم است و بالاخره برخلاف دموکراسی غربی که اعتبار، ارزش و حقانیت را به عدد و آمار می‌دهد و بنابراین اکثریت، اقلیت و اصول مشابه پیشنهاد می‌کند، اسلام و امت اسلامی دینی باز و جامعه‌ای باز است که هرکس را حق ورود بآن است و شامل تمام مسلمانان در سرتا سر جهان و شامل مسلمانان بالفعل و مسلمانان بالقوه و بالقره در سطح جهان است، جامعه و دین بین‌المللی و جهانی براساس محکم جهان‌بینی و ایدئولوژی توحید.

همانطور که اشاره شد تاریخ اسلام در طول چهارده قرن روشنگر و بیانگر تعهد مسلمانان به این اصول است. تاریخ اسلام آزادمنشی، بلندنظری، تسامح و مبارزه با تبعیض را در مسلمانان به طور مستمر نشان می‌دهد.^۱ بررسی وضع اقلیت‌های دینی در سرزمینهای اسلامی (نه در زمان معاصر که براساس نظام سیاسی غرب اداره می‌شوند) در ابتدای ظهور اسلام این حقیقت را تأیید می‌کند. حکومت‌های اسلامی راستین هرگز تبعیض و تجاوز به حقوق اقلیت‌ها را اجازه نداده‌اند. وضع مالیات «جزیه» (مالیات سرانه) بر اقلیت‌های

۱- برای بررسی بلندنظری آزاداندیشی و تسامح مسلمانان نسبت به اقلیت‌ها مثلاً رجوع شود به پیمان نامه‌ها و معاهدات مربوط مخصوصاً به طبری تاریخ الرسل و الملوك (۱۹۰۱ - ۱۸۷۹، چاپ لندن)، جلد ۱۳، ص

غیرمسلمان در سرزمینهای اسلامی در برابر معافیت آنان از نظام وظیفه و مسئولیت‌های دفاعی و در برابر هزینه‌هایی بوده است که حمایت از آنان بر مسلمانان تحمیل می‌کرده است.

فصل هشتم

پویائی ،
خود جوشی
و فعال بودن اسلام

اصول انقلابی اسلامی که تاکنون بررسی شد مبارز و انقلابی بودن اسلام را تا حد زیادی روشن کرد . پویائی ، خود جوشی و فعال بودن اسلام که خود می تواند نتایج اصول انقلابی اسلامی باشد به نوبه خود یک اصل انقلابی مستقل نیز هست .

این خصوصیت بارز اسلامی بیش از هر چیز بر نظام اخلاقی اسلام استوار است . نظام اخلاقی اسلامی با دیگر نظامهای اخلاقی ، مثلاً " نظام اخلاقی یهودیت ، مسیحیت و هندو متفاوت است . در مقایسه نظام اخلاقی اسلام مثلاً " با نظام اخلاقی یهودیت و مسیحیت ، باید یادآور شد در حالیکه یهودیت ارزشهای اخلاقی را تنها بر عمل و حلخه Halakha استوار می کند و به عمل در برابر ایمان ، انگیزه و نیت بیشتر اهمیت می دهد و در حالیکه مسیحیت بر عکس به ایمان و نیت اهمیت می دهد ، اسلام عمل و ایمان ، کردار و پندار هردو را زیربنای اخلاق می داند . هیچیک بدون دیگری نمی تواند ارزنده باشد ؛ *انما الاعمال بالنیات* (ارزش عمل با ایمان

است) و هر دو بموازات یکدیگر و بصورت همراه ضرورت دارند. اسلام به عملی که بر اساس ایمان، نیت، انگیزه و هدف باشد و در چهارچوب شریعت صورت گیرد ارزش و اهمیت می دهد. اسلام تعادل بین ایمان، پندار و نیت و بین عمل و کردار را برقرار می کند و معدل این دو موضوع ارزشیابی قرار می گیرد. اسلام برای هر یک بدون دیگری و به قیمت نادیده گرفتن دیگری ارزش قائل نیست. اصل اخلاقی تعادل بین ایمان و اسلام، بین پندار و کردار و بین نیت و عمل ضرورتاً^۱ ایجاد می کند که حکومت عدل الهی اسلامی باید در خارج تحقق یابد و تنها کافی نیست که یک نفر مسلمان به آن ایمان داشته باشد ولی در راه تحقق آن گام برندارد. هر فرد مسلمان باید بداند که ایمان با استقرار امت اسلامی و حکومت عدل الهی کافی نیست بلکه وجود خارجی امت اسلامی و حکومت الله لازم است. با این ترتیب تحقق حاکمیت الله یک ضرورت اسلامی است. مسیحیت پل مقدس Pauline Chistianity رسماً "عمل، قانون و واقعیت های خارجی را بنفع ایمان و باور طرد می کند - ایمان به مسیح و باور به فلاح از طریق اتصال معنوی به عیسی - و به همین جهت است که در مسیحیت دین و سیاست و ایمان و عمل تجزیه شده اند و مسیحیت به تنها ایمان و باور تنزل یافته است. بر اساس محدود کردن دین در ایمان فقط، مسیحیت غربی دین را به طور کلی (هر دینی) به باور شخصی و ایمان خصوصی محدود کرده است مسیحیت که تنها دو قانون و اصل دارد (عشق و ایمان بخدا و رعایت همسایه) و فلاح و رستگاری را از راه اخلاص و ایمان درونی شخصی خصوصی، نه تحقق خارجی، امکان پذیر می داند دین را در ایمان و باور تنها محصور می نماید. به همین جهت است که مسیحیت یک سیستم باوری و ایدئولوژیکی است نه یک نظام سیاسی و راه و رسم زندگی عملی.^۱ بر اساس این نگرش تصور شده است که اصولاً "دین یک سیستم باوری و اعتقادی است، نه عملی و نه نظام سیاسی و راه و رسم زندگی. اسلام برعکس خود را به عنوان راه و رسم جامع

1- See Donald Pipes, 8 Days, 28 June 1980 (u.k)

زندگی فردی و اجتماعی و فرد و اجتماع از نظر مادی و معنوی معرفی کند و بهمین جهت نظامهای مختلف اسلامی را، چون نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی... به وجود آورده است که همه بایستی در خارج پیاده شوند و مورد عمل قرار گیرند وگرنه اسلام تحقق نیافته است. تعادل بین باور و عمل، ایمان و اسلام، پندار و کردار در اسلام سبب شده است که اسلام دین تعادل (تعادل همهجانبه و فراگیر) و امت اسلامی امت متعادل معرفی شود.^۱ و گذا لک جعلناکم امه وسطا... (و ما این چنین شما را امت متعادل قراردادیم تا الگوی بشریت باشید). در اسلام فعلیت یافتن قانون و شریعت به همان اندازه اهمیت دارد (اگر بیشتر اهمیت نداشته باشد) که باور و اعتقاد اهمیت دارد. اسلام تعریف شده است به اطاعت از الله با قصد تقرب به الله و بنابراین اطاعت بدون فعلیت خارجی مفهوم و معنی ندارد هم چنانکه فعلیت خارجی بدون ایمان ارزش ندارد.

تحقق و فعلیت یافتن شریعت و قانون اسلامی (فقهی) در خارج، که فعلیت و تحقق نظام سیاسی اسلامی نیز بخش مهمی از آن را تشکیل می دهد، هدف نهایی اسلام است و وظیفه فردی و اجتماعی و واجب عینی و کفائی هر مسلمان و امت اسلامی است. و بهمین جهت است که مبارزه در راه استقرار حکومت عدل اسلامی و دفاع از امت اسلامی به عنوان جهاد شناخته شده است به طوریکه کسانی که در این مبارزه کشته می شوند شهید معرفی شده اند.^۲

برعکس یک فرد مقدس و زاهد مسیحی که معمولاً "ایمان خود را از راه عزلت، گوشه گیری و عدم دخالت در امور زندگی اجتماع نشان می دهد، یک فرد مسلمان متعهد و واقعی ایمان خود را با زندگی کامل براساس شریعت در نظام سیاسی اسلام اداره و تنظیم می کند. برعکس مسیحی معتقد به تجزیه

۱- قرآن، ۲: ۱۴۳.

۲- رجوع شود به پیامهای امام خمینی در مورد شهادت و برای بازماندگان شهدا و برای معلولین انقلاب.

دین از سیاست، یک فرد مسلمان فعالانه در صحنه زندگی اجتماعی حضور دارد و در امور امت اسلامی مجدانه مشارکت می‌کند و با مشارکت فعال در امور اجتماعی و دنیوی مقدمات تحقق کامل حق و حقیقت و استقرار حکومت عدل اسلامی را فراهم می‌نماید. با این ترتیب یک فرد مسلمان حقیقی یک فردپویا، فعال، خودجوش و مبارز و سیاستمدار است.^۱ اسلام از خودداری نظام سیاسی - اجتماعی است و بنابراین تعهد یک فرد مسلمان بدون تعهد سیاسی - اجتماعی کامل نیست. از آنجا که اسلام دارای نظام سیاسی خالص خود است مبارزه با نظامها و رژیمهای غیراسلامی، بیگانه و یا ضداسلامی به عنوان مقدمه و شرط استقرار نظام سیاسی اسلامی ضرورت دارد. تحقق و استقرار حکومت عدل اسلامی ضرورتاً "مبارزه با رژیمهای دیکتاتوری، سلطه‌گرا، فاسد، استثمارگر و ظالم را ایجاب می‌کند."^۲ تمام این مبارزات و فعالیتها وظیفه شرعی امت اسلامی و افراد مسلمان است. استقرار نظام سیاسی اسلامی بدون رهائی از رژیمهای استعماری و عوامل آنها امکان ندارد. و در صورت ضرورت این کار باید از راه جهاد و جنگ مسلحانه انجام شود. بنابراین یک فرد مسلمان واقعی همواره در حال مبارزه و جهاد است.

— مبارزه برای رفع موانع استقرار امت اسلامی، حاکمیت اسلام و مبارزه در راه استقرار خود حکومت اسلامی و سپس دفاع از آن و مبارزه با دشمنان آن و در آخر مبارزه برای گسترش و تداوم آن: انقلاب مداوم و مستمر فراگیر و همه جانبه و فعالیت و پویائی جامع و مستمر. — پویائی و خودجوشی اسلامی براساس نظام اخلاقی اسلامی و برپایه ارزشهای اخلاقی اسلامی، با این ترتیب، خود مستقلاً می‌تواند یک اصل انقلابی اسلامی شناخته شود. پویائی و خودجوشی اسلامی براساس پوزیتیویسم اسلامی (Positivism) (مبارزه و مبارزه مثبت اسلامی) در مقابل پاسیویسم (Pacifism) مسیحی (منفی‌گرایی و آرامش‌طلبی و تأیید و تشبیه حاکمیت

1- Donald Pipes 8 Days, 28 June 1980

۲- رجوع شود بحکومت اسلامی، بخش اول، ص ۲۱.

غالب) نیز استوار است و از آن متأثر است. مسیحیت براساس طرد مبارزه و طرد جنگ ظهور کرد و گسترش یافت. به گفته عیسی (ع) «من به شما می‌گویم که در برابر فساد مقاومت نکنید. بلکه اگر کسی به یک جانب روی شما سیلی زد، جانب دیگر روی خود را نیز برای سیلی خوردن آماده کنید. اگر کسی شما را مجبور کرد که یک‌میل راه بروید شما دو برابر آن را بروید».^۱ یک فرد مسیحی از نظر ایدئولوژیکی حق مبارزه با زور مقاومت در برابر زور، سلطه‌جویی و ظلم علیه خود را ندارد تا چه رسد به مبارزه و مقاومت در برابر ظلم و زورگویی علیه دیگران. اسلام برعکس توسل به جنگ، مبارزه و مقاومت را علیه زور و ظلم چه علیه فرد و چه علیه امت و چه علیه بشریت باشد جهاد و جنگ مقدس و وظیفه شرعی فرد و اجتماع معرفی کرده است. پذیرش ظلم کمتر از خود ظلم نیست. پذیرش سلطه به همان اندازه در اسلام طرد شده است که سلطه‌گرایی طرد شده است.^۲

اسلام مبارزه و جنگ علیه استبداد، فشار، سلطه و ظلم را و دفاع از مظلوم و مستضعف را، چه فشار، سلطه و ظلم، وسیله مسلمانان باشد چه علیه آنان و چه علیه بخشهای دیگر جامعه انسانی به عنوان جهاد و جنگ مقدس و وظیفه شرعی اسلامی معرفی می‌کند. قرآن این نکته را صریحاً «اعلان می‌دارد: «*ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللہ و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان*» (چرا در راه خدا و در دفاع از مستضعفین دست به قتال و مبارزه نمی‌زنید)^۳ در جای دیگر می‌گوید: «*وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بفت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفی الی امر اللہ. فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان اللہ یحب المقسطین*» و (و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر مقاتله کنند پس

1- Matt. 5:39,41

۲- برای خصوصیت مبارز و مقاوم بودن اسلام رجوع شود به کتابهای اسلام جوان، پوزیتیویسم در اسلام، اسلام مکتب مبارز.

۳- قرآن، ۴: ۷۵.

اصلاح دهید میان آن دو و اگر ستم کند یکی از آن دو بر دیگری پس بجنگید و مبارزه و مقاتله کنید با گروهی که ستم می کند تا باز گردد با امر خدا... اصلاح شما بر اساس عدل باشد و خدا مردم عادل را دوست دارد) ۱. قرآن، سنت اسلامی، اجماع و تمام منابع اسلامی استقرار کامل عدالت و حکومت عدل اسلامی را هدف شریعت و علت انزال کتب، تشریع ادیان و ارسال پیامبران معرفی کرده است. ۲

استقرار عدالت بدون مبارزه با ظلم و سلطه امکان پذیر نیست. بنابراین دفاع از مستضعفین و مبارزه در حمایت از مظلومین، چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان وظیفه شرعی و دینی است که به آن پاداش داده می شود.

با این ترتیب مبارزه اسلام، امت اسلامی و حکومت اسلامی باید در چهارچوب شریعت بمنظور رفع و دفع ظلم، سلطه و در راه استقرار حق و عدالت باشد. در یکی از معاهده های دوستی که پیامبر منعقد نمود آمده است: طرف مفاهده (هم پیمان) حمایت نخواهد شد اگر ظلم کند و دست به ستم زند ولی حمایت خواهد شد اگر مورد تجاوز و ظلم قرار گیرد و مظلوم واقع شود. ۳

طرف معاهده این پیمان نامه در زمان انعقاد آن مشرکین و کفار بودند. با این ترتیب پیامبر تعهد کرد که با ظالم بجنگد و از مظلوم دفاع کند چه مسلمان باشد و چه مشرک. پیامبر در حقیقت تعهد نمود با ظلم مبارزه کند و از مظلوم حمایت نماید.

علل اصلی ظلم و بی عدالتی عبارتند از: سلطه گرایی، تجاوز، تبعیض، استثمار، ظلم، فساد، راحت طلبی و خودخواهی که جنگ و مبارزه با آنها و مقاومت در برابر آنها بطور مفصل و جداگانه در اسلام، قرآن،

۱- قرآن، ۴۹: ۹. ۲- حکومت اسلامی، ص ۸۹.

۲- پیمان نامه دوستی پیامبر با غیرمسلمانان، عبدالرحمن اعظم، پیام ابندی محمد، ص ۱۵۲ (۱۹۷۹).

سنت اسلامی و منابع اسلامی وظیفه شرعی اسلامی معرفی شده است.^۱ بنابراین مبارزه اسلام و امت اسلامی و اعلان جهاد علیه آنها و علیه کسانی که مرتکب آنها می‌شوند در متن اسلام قرار دارد و در حقوق و قانون اسلامی رسماً مورد توجه قرار گرفته است. در حقیقت اصل «امر بمعروف و نهی از منکر» و اصل جهاد و مبارزه با ظلم و سلطه اعتبار و حجیت خود را از روح اسلام و ارزشهای معنوی و اخلاقی اسلام کسب می‌کنند و به همین جهت به عنوان جنگ مقدس شناخته می‌شوند و کسانی که به مبارزه با ظالم و حمایت از مظلوم قیام می‌کنند مجاهد شناخته می‌شوند که در صورت کشته شدن شهید می‌باشند. امام خمینی مکرراً «بآن جلب توجه داده‌اند».^۲

محتلاً "علت آنکه اسلام مشروع و واجب بودن مبارزه علیه ظلم و حمایت از مظلوم را در چهارچوب معنویت و در نظام اخلاقی اسلامی نیز مورد توجه قرار داده است آنست که اسلام می‌کوشد آن را به عنوان یک وظیفه وجدانی، فطری، طبیعی و انسانی معرفی کند و به آن یک جنبه جهانی، عمومی و انسانی بدهد و از این راه تمام بشریت را به مبارزه با ظلم و سلطه و حمایت از مظلوم و مستضعف دعوت و تشویق نماید و از این راه انقلاب و شورش اسلام و امت اسلامی را علیه ظلم و سلطه یک انقلاب جهانی- انسانی معرفی کند.

مهمترین اصل اسلامی و انقلابی اسلامی در رابطه با مبارزه با ظلم و سلطه آنست که نه تنها مبارزه با ظلم و سلطه و با ظالم و سلطه‌گر وظیفه شرعی و جهاد است بلکه پذیرش ظلم و سلطه نیز در اسلام حرام است. در اسلام انسان حق ندارد ظلم را تحمل کند و از این راه ظلم را بر خود بخرد و از این راه به تشویق و توسعه آن کمک کند.^۳ کسیکه در برابر ظلم مقاومت

۱- قرآن، ۲: ۱۴۹، ۵: ۴۵.

۲- امام خمینی، حکومت اسلامی، فارسی ص ۳۲ و پیام امام خمینی در ۸ مهر ۱۳۵۹.

۳- قرآن، ۲: ۲۷۹ و ان تبتم فلکم رثوس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون- (در این آیه مظلوم واقع شدن و ظالم بودن هر دو طرد شده است).

نمی‌کند و آن را بر خود می‌پذیرد، کسیکه قتل خود را می‌پذیرد و فشار و سلطه بر خود را تحمل می‌کند نیز باندازه کسیکه ظلم می‌کند و عمل قتل را مرتکب می‌شود مقصر و گناهکار است. پیامبر فرمود: «الظالم والمظلوم كلاهما في النار» و یا «القاتل والمقتول كلاهما في النار» (ظالم و مظلوم، قاتل و مقتول هر دو به آتش دوزخ مبتلا خواهند بود) مظلوم و مقتول نیز باید پذیرش ظلم و قتل خود به عمل ظلم و قتل کمک کرده‌اند و در توسعه جنایت کوشیده‌اند. اسلام با ارزشیابی کردن اخلاقی و معنوی مبارزه و با دادن ارزش دینی و معنوی به مبارزه و انقلاب علیه ظلم و سلطه می‌کوشد تا به این جنگ، مبارزه و انقلاب اصالت دهد و آن را به عنوان جهاد در چهارچوب جنگ اصولی معرفی کند چه نتیجه عملی بدست آید و چه بدست نیاید، چه مجاهد و انقلابی ظاهراً "موفق شود چه شکست بخورد.

باید با ظلم و سلطه مبارزه شود صرف‌نظر از احتمال موفقیت ظاهری و صرف‌نظر از امید پیروزی دنیوی. این همان انقلاب و مبارزه با ظلم و سلطه به خاطر ظلم و سلطه است نه به خاطر موفقیت - جنگ اصولی و ایدئولوژیکی - نفس مبارزه و جنگ با ظلم و سلطه مطلوب است و جهاد و شهادت شناخته می‌شود. موفقیت ظاهری آن پاداش فوق‌العاده است.

همانگونه که پذیرش ظلم و سلطه در اسلام طرد شده است و حرام است، در اسلام حق نیز چیزی نیست که تنها باید داده شود بلکه چیزیست که باید گرفته شود. گذشتن از حق در صورتی که حق عمومی و اجتماعی امت اسلامی باشد و یا حق شخصی باشد که با حقوق اجتماعی امت اسلامی ارتباط داشته باشد حرام است. حق نه تنها باید داده شود بلکه باید گرفته شود و تحقق یابد هرچند با مبارزه و انقلاب. این موضوع را با توجه به انقلاب اسلامی ایران و پیامهای امام خمینی در رابطه با ضرورت توسل به جهاد در صورت لزوم می‌توان بدست آورد.^۱ در حقیقت دفاع از مستضعفین جهان و مبارزه با ظلم، سلطه و استعمار در سطح جهانی یکی از مشخصه‌های انقلاب

۱- رجوع شود به پیامهای امام خمینی و مصاحبه‌های وی در پاریس.

اسلامی ایران می‌باشد. حمایت دولت انقلابی اسلامی در ایران از نهضت‌های آزادیبخش و انقلابهای جهانی علیه سلطه و استکبار این مطلب را تأیید می‌کند.

مقدار زیادی از اعتبار، ارزش و حقانیت انقلاب مداوم اسلام در انسانی بودن و جهانی بودن آن نهفته است. تشکیل کنفرانسهای از نهضت‌های انقلابی و رهائی‌بخش در مناطق مختلف جهان در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران این مطلب را تأیید می‌کند.^۱ در قرآن در موارد فراوان خطاب به مظلومین و مستضعفین برای قیام در راه کسب حق شده است هرچند ظالمین و مستکبرین نیز از ظلم و استکبار نهی شده‌اند.

پویائی سیاسی اسلام

ارزیابی و بررسی اسلام، ایدئولوژی و تاریخ آن تنها براساس هماهنگی و تطابق آنها با فرهنگ و تمدن غربی و تنها بر پایه توافق آنها با فکر غربی، همانگونه که راه و رسم بسیاری از شرق‌شناسان و غربگرایان سیاست و سایل ارتباط جمعی غربی است گمراه‌کننده است و یکی از پیامدهای فرقه‌گرایی، خودخواهی و خودپسندی است و هرگز محققانه و علمی نیست. مهم‌ترین حقیقت در مورد اسلام آنست که اسلام در طبیعت واقعی خود بروحی الهی استوار است و کشف واقعی حقیقت است، و داریای روش تحقیقی خاص خود است که به قدمت خود اسلام می‌باشد و از متن اسلام متولد شده است و بنابراین روش تحقیق در اسلام نیز مبتنی بر روحی الهی است. اسلام و روش تحقیق در اسلام هر دو کلیه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی را از جمله در زمینه سیاسی - اقتصادی - اجتماعی فرا می‌گیرند. بر اساس منبع الهی اسلام و بر اساس کاشفیت آن از حقیقت و بر اساس روش تحقیق متناسب با آن اسلام دارای قاطعیت است. ارزش،

۱- کنفرانسهای مهمی از نهضت‌های انقلابی جهانی در ایران پس از انقلاب ترتیب داده شد.

حقانیت و اعتبار اسلام بنابراین تنها براساس تطابق آن با حقیقت و با وحی الهی است و ارزش خود را اصلاً در تأیید و یا تخطئه بشر و انسان نمی‌یابد، هرچند اسلام خود فطرت و طبیعت بشر را به عنوان واقعیت مورد توجه قرار داده است.

بنابراین اعتبار اسلام در هماهنگی آن با حقیقت است و یک نظام ایدئولوژیکی حاکمیت حقیقت است De Jure که معتقد به پیروزی نهایی حقیقت است (غالبیت حق) و نه یک نظام حاکمیت غالب De Facto با این ترتیب اسلام یک حقیقت بی تفاوت نیست بلکه یک حقیقت پویا و فعال است که باید تحقق یابد و واقعیت خارجی پیدا کند و باید در جهان استقرار یابد. حقانیت اسلام ایجاب می‌کند که تبدیل بواقعیت شود. به عبارت قرآن کلمه *الله هی العلیا* (امر خدا برتر است و باید تحقق یابد). قرآن در این مورد می‌گوید: «و جعل کلمه الذین کفروا السفلی و کلمه الله هی العلیا»^۱ (خداوند سخن کسانی را که کفر ورزیدند پست کرد و امر و کلمه الله را برتری داد). جامعه اسلامی به عنوان نگهبان این حقیقت مسئول تحقق یافتن امر و حکومت خدا در سرتاسر جهان است و از این راه برتری خود را کسب می‌کند. «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الا علون ان گنتم تعلمون»^۲ (هرگز سستی و اندوه در خود راه ندهید زیرا شما پیروز و برترید اگر خود آن را درک کنید). بنابراین ارزش اسلام در کاشفیت آن از حقیقت و حکایت آن از خواست حق است و اعتبار امت اسلامی در تحقق بخشیدن باین حقیقت و واقعیت و فعلیت دادن بآن است.

حقیقت بی تفاوت که تحقق نپذیرد و واقعیت پیدا نکند بی اعتبار است حقیقت باید دارای قاطعیت کافی برای تحقق خارجی داشته باشد. با این ترتیب اسلام حقیقت مبارز است که معتقد به پیروزی نهایی خود است. اسلام دینی پویا، انقلابی و مبارز است و بهمین جهت نظام سیاسی آن نیز نظامی فعال، پویا، قاطع، مبارز، انقلابی و خودجوش است که

همواره برای خود هدفی را که باید تأمین شود قائل است.

نظام سیاسی اسلامی استقرار حاکمیت الله، استقرار عدل جهانی و تحقق امر خدا را در سرتاسر جهان به عنوان هدف عالی خود تعیین نموده است و مبارزه با ظلم، سلطه، بردگی بشر و تحقیر انسانیت را وظیفه خود می‌داند.^۱ حتی راه و روش و چگونگی استقرار حاکمیت الله و عدل و تحقق خواست خدا نیز در اسلام از اعتبار و حجیت الهی برخوردار است و بایستی بین وسیله و هدف تناسب وجود داشته باشد. نظام سیاسی اسلامی به عنوان راه و رسم و وسیله واقعیت بخشیدن بحاکمیت الله و استقرار عدل جهانی شناخته می‌شود و بنابراین دارای زیربنای ایدئولوژی و اعتبار معنوی است، و به علت لزوم تناسب بین وسیله و هدف نظام سیاسی اسلامی نمی‌تواند فاسد، ظالمانه، سلطه‌گرا و مستبدانه باشد چه در اسلام هدف هرگز وسیله را توجیه نمی‌کند. هدف و وسیله هر دو مقدس و الهی است. جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر تنها دو اصل اسلامی از کل نظام سیاسی اسلامی می‌باشند و همانطور که می‌دانیم این دو وسیله باید کاملاً در چهارچوب اسلام، شریعت و در چهارچوب لزوم تناسب بین هدف و وسیله مورد استفاده قرار گیرند. قرآن، سنت اسلامی، اجماع، تاریخ اسلام، سیره و راه و رسم زندگی پیامبر و امامان و پیروان راستین آنان روش صحیح استقرار حاکمیت الله و وسیله درست تحقق بخشیدن به خواست خدا و چگونگی پیروزی بخشیدن به حقیقت را بیان کرده‌اند. زندگی پیامبر و جانشینان راستین بلافاصله وی الگو و چهارچوب لازم را به عنوان یک زندگی مبارز، انقلابی، فعال، رزمنده و حقیقت خواه برای امت اسلامی بر جای گذارده است. زندگی که جز مبارزه و فعالیت در راه تفهیم و ابلاغ حقیقت و واقعیت بخشیدن به آن و تحمل تمام دشواریها در راه برطرف کردن موانع استقرار حقیقت چیزی نبود. بنابراین قاطعیت اسلام در تطابق با حقیقت و در لزوم تحقق بخشیدن

1- H. Algar, THE Intellectual Challenge, The Challenge Of Islam (Ed. A. Gauhar, ICE. UK. 1979 P. 291)

خارجی به این حقیقت از هیچگونه کوششی مضایقه نکرده است و راه و رسم این کار را پیشنهاد کرده است.

پیامبر به عنوان اولین فردی که خود باین اصول ایمان آورد زندگی خود را در این راه صرف نمود و بررسی تاریخ زندگی وی (سیره) این حقیقت را روشن می کند. ^۱ از آنجا که اسلام یک حقیقت بی تفاوت نیست پیامبر آن نیز نمی تواند یک پیامبر بی تفاوت در رابطه با واقعیت بخشیدن بحقیقت باشد. نظام سیاسی اسلام نیز با این ترتیب یک نظام سیاسی بی تفاوت منفی نیست بلکه یک نظام سیاسی مثبت، مبارز، پویا و قاطع است. بهمین جهت است که نظام سیاسی اسلام به عنوان چهارچوب واقعیت بخشیدن بحقیقت نمی تواند نسبت به نظامهای سیاسی غیراسلامی، ضد اسلامی و ضد انسانی بی تفاوت باشد و مبارزه با آنها را به عنوان مقدمه استقرار حاکمیت الله و حکومت عدل وظیفه شرعی معرفی می کند. ^۲ بنابراین پویائی، فعال و مبارز بودن اسلام تنها در استقرار حاکمیت الله محدود نیست بلکه در مبارزه بانظامهای فاسد سیاسی و رژیمهای ضد الهی استعماری و در مبارزه با عوامل ظلم و استعمار نیز پویا و فعال است. تضاد اسلام بارژیمها و نظامهای سیاسی غربی و شرقی، سرمایه داری و کمونیستی و با هر نظام و رژیمی که حاکمیت الله را غصب کند و بشریت را بطرق گوناگون به بردگی بکشاند از اینجا سرچشمه می گیرد. استقلال طلبی در نظام سیاسی اسلامی دارای اعتبار و حجیت ایدئولوژیکی و دینی است و قاطعیت اسلام در این بخش به صورت انقلاب مداوم اسلامی در سرتاسر تاریخ اسلام منعکس است. تضاد اسلام، ایدئولوژی و نظام سیاسی آن «با ایسم» های فراوان معاصر و با ارزشهای صرفاً مادی براساس استقلال ذاتی آن بعلت استوار بودن بر وحی و تطابق کامل آن با حقیقت از همین قاطعیت اسلام سرچشمه می گیرد. خطری که نظام سیاسی اسلام بعنوان نظام مستقل عدل الهی طبقه تحت سلطه و مستضعف

۱- رجوع شود به حکومت اسلامی، سنت و رویه رسول اکرم، ص ۲۸.

۲- حکومت اسلامی، ص ۴۲-۴۴.

جهان برای ابرقدرتها و رژیمهای وابسته بآنها دارد در استقلال و قاطعیت فراگیر و همه‌جانبه آنست و این خود نقش مهمی را در تداوم انقلاب اسلامی دارد.^۱

در اسلام حقیقت مستقیماً " با حق مطلق یعنی الله ارتباط دارد و تنها خداست که این حقیقت را می‌داند و می‌تواند از راه وحی آن را در اختیار بشر قرار دهد. حقیقت تولید بشری نیست و ساخته فکر و خواست انسان نمی‌تواند باشد.

بنابراین حقیقت نمی‌تواند مشمول قانون نسبیت و تابع تغییرات ناشی از هوسهای انسانی باشد. حقیقت به علت طبیعت آن نمی‌تواند تابع شرایط متغیر و عوامل تغییرپذیر باشد. اسلام کاملاً روشن می‌کند که حقیقت ساخته بشر و تابع هواهای نفسانی انسانی نیست و تنها با الله ارتباط دارد و دارای تقدس است و خارج از امکانات و محدوده فکری بشر است و باید تحقق آن از طریق که متناسب با آن است صورت گیرد، یعنی از راه نظام سیاسی اسلام.^۲

دشمنی ابرقدرتها و عوامل آنها با انقلاب اسلامی ایران به عنوان بخشی از کل انقلاب مداوم اسلامی نیز از اینجا سرچشمه می‌گیرد. قاطعیت تضاد معنوی و الهی اسلام با ظلم و سلطه و استعمار و عوامل آنها و با ایسم‌هایی که از بطن فرهنگ استعماری و امپریالیسم شرق و غرب بمنظور توجیه استعمار و امپریالیسم سرچشمه می‌گیرد خطری جدی برای استکبار و سلطه‌گرایی و کفر در سطح جهانی است. یکی از متفکرین مسلمان^۳ بر اساس حقایق فوق چنین نتیجه می‌گیرد: «به هر صورت ما در صدد آن نیستیم که

1- H. Algar THE Intellectual Challenge, P 291

2- Ibid. P. 213

3- H. Algar Islam, The Intellectual Challenge
The Challenge Of Islam, (Ed. A. Gauhar
ICE.UK.1979) P. 295-6

پیشنهاد کنیم اسلام با کلیه ارزشهای مدنی و علمی تاریخ معاصر مخالف است. بلکه می‌گوئیم که اسلام یک نظام جهان‌بینی و ایدئولوژیکی مستقل و متناسب است و از اصول منضبط اعتقادی و عملی تشکیل می‌شود که به علت استقلال، قاطعیت و به علت استوار بودن بر جهان‌بینی خاص خود (توحیدی مطلق) کاملاً با فکر مادی معاصر متفاوت است. اسلام برای یک نفر در جهان معاصر نه تنها جوابها و راه‌حلهای پرسشها و دشواریها را پیشنهاد می‌کند بلکه جهت فکری کاملاً متفاوتی در وی بوجود می‌آورد و به وی انتخاب و اختیار جدیدی را عرضه می‌کند این جهت فکری و این اختیار قطعاً در نظام سیاسی اسلامی به عنوان وسیله‌ای برای استقرار حاکمیت حق، عدل و امت اسلامی و به عنوان راه و رسمی که به تحقق حقیقت، غالبیت حق و واقعیت یافتن راستی منتهی خواهد شد منعکس است. در این نظام حق و حقیقت باید حاکمیت یابد، پیروز شود، دفاع شود و توسعه یابد.

امام خمینی پویائی، فعال و مبارز بودن اسلام را به عبارات مختلف در پیامهای متعدد خود مورد توجه قرار داده است ولی آن را به طور کلی بر وحدت دین و سیاست در اسلام استوار نموده است. البته قبل از امام خمینی، سید حسن مدرس نیز آن را در چهارچوب وحدت دین و سیاست پیشنهاد کرده است: «دیانت ما عین سیاست ما است و سیاست ما عین دیانت ما، منشاء سیاست ما دیانت ما است...» امام خمینی در رابطه با این موضوع می‌گوید: «دین ما دین سیاست است. حتی عبادات اسلامی نیز دارای ارزشهای سیاسی و اجتماعی می‌باشند. نماز جمعه، نماز اعیاد، خطبه‌های آنها، حج و همبستگی و تجمع مسلمانان در مکه، عرفات و منی همه دارای اهمیت و ارزش سیاسی می‌باشند. ولی کسانی که اسلام را درست نفهمیده‌اند می‌کوشند تا دین و اسلام را از سیاست جدا کنند... من هرگز باور نمی‌کنم حضرت عیسی با ظلم و سلطه و ظالم و سلطه‌جو موافقت داشت. وی قطعاً با آنها مخالف بود. وی از طرف خداوند مامور شد تا با زور و ظلم با کلیه امکانات (و از جمله از نظر سیاسی) مبارزه کند. ولی حضرت عیسی اینک بدست کسانی افتاده است و با رژیمهایی ارتباط داده می‌شود

که وی را درست و عادلانه معرفی نمی نمایند...^۱ در یکی از پیامهای امام خمینی به مناسبت عید فطر سال ۱۳۵۹ هـ ق وی وحدت دین و سیاست را به تفصیل و دقت بررسی می کند. علی شریعتی نیز این مطلب را مکرراً مورد توجه قرار می دهد. علی شریعتی که برای خود رسالت و مسئولیت خاصی در تفهیم اسلام انقلابی و اسلام راستین به طبقه جوان و روشنفکر قائل بود و از این جهت به پیروزی انقلاب اسلامی کمک فراوان نمود این مسئله را در سلسله درسهای خود در موارد متعدد مورد توجه و تأکید قرار داده است.^۲ در اینجا لازمست مجدداً یادآوری شود که وحدت دین و سیاست در اسلام بقیمت فدا کردن دین برای سیاست نیست. آسایش و رفاه مادی هرگز در نظام سیاسی اسلام هدف نیست و حتی بخشی اساسی از خود اسلام را هم تشکیل نمی دهد. آسایش و رفاه و پیشرفت مادی و تأمین معاش همواره نقش وسیله و شرط را برای کسب فلاح و سعادت ابدی دارد. دنیاگرایی و مادیگری قطعاً با اسلام تضاد دارد و برعکس. سعادت و رستگاری انسان هرگز با معیارهای مادی و دنیوی ارزشیابی نمی شوند. این خصوصیت که اسلام در عین برقراری وحدت بین دین و سیاست و اهمیت دادن بتأمین احتیاجات ضروری هرگز دین را فدای سیاست نمی کند و ارزش نهائی را در دین و فلاح و سعادت ابدی متمرکز می کند از مشخصه های اسلام است.^۳ و بانقلابی بودن اصولی آن کمک کرده است. انقلاب ایدئولوژیکی اصولی مستمر، نه انقلاب پائین تنه. هر مکتب فکری که حاکمیت خدا را و تقرب و اتصال به وی را به عنوان هدف نهائی و هدف اصلی انسان طرد کند غیر اسلامی است. در اسلام هدف نهائی از انسان حتی خود انسان نیست. اسلام هرگز وحدت دنیاگرایی و مادیگرایی را با معنویت و روحانیت پیشنهاد نمی کند زیرا این دو کاملاً متضادند. اسلام وحدت دین و سیاست را پیشنهاد می کند، وحدت فرد و اجتماع،

۱- مصاحبه امام خمینی با پروفیسور حامد الگار در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹.

۲- رجوع شود به آثار علی شریعتی، سلسله انتشارات حسینیه، ارشاد.

۳- حکومت اسلامی، ص ۶۹.

وحدت ملی و بین‌المللی و هماهنگی احتیاجات جسمانی، دنیوی و معنوی و اخروی را پیشنهاد می‌کند.

پویائی، فعال بودن، جوان ماندن و مبارز بودن اسلام با اسلام مشخصه دین انقلابی را داده است و آن را دینی «مجاهد»، شهید پرور و مبارز نموده است. بررسی فعالیتها و نهضت‌های انقلابی امت مسلمان در دو قرن اخیر این مطلب را بوضوح نشان می‌دهد. طولانی‌ترین و جدی‌ترین جنگ علیه قدرتهای استعمارگر و سلطه‌جوی جهان، چه غربی و چه شرقی بموسیله امت اسلامی و جوامع مسلمان صورت گرفته است. مبارزه مردم الجزایر، ایران، افغانستان و سودان علیه قوای استعمارگر و امپریالیسم شرق و غرب این مطلب را ثابت می‌کند. هیچ‌چیز نمی‌تواند مجاهدین و مبارزین مسلمان را از راهی که انتخاب میکنند باز دارد و مانع ادامه جهاد شود. بدون اسلام مبارز و فعال کسب استقلال و آزادی دهها سال بتأخیر می‌افتاد.^۱ اگر روحیه انقلابی و ارزشهای انقلابی اسلام و استفاده از آنها وجود نداشت جنگهای آزادیبخش و استقلال طلبانه در اندونزی، ایران، الجزایر، مراکش، سودان، سومالی، لیبی، مصر، افغانستان و دیگر سرزمینهای اسلامی سالها بیشتر طول می‌کشید. استفاده از ارزشهای انقلابی و رهبری اسلامی در انقلاب اسلامی ایران سبب شد که این انقلاب گامهای بلندی را بردارد و با آنچنان سرعتی به پیش برود که بعضی حتی آن را «انقلابی زودرس» بشناسند. حتی حرکت‌ها و نهضت‌هایی که ظاهراً اقتصادی می‌باشند در جوامع اسلامی بدون بهره‌گیری از ارزشهای اسلامی به نتیجه نرسیده‌اند و نمی‌رسند. نهضت ایران در جریان ملی کردن نفت در ایران و خلع ید از بریتانیا بدون بهره‌گیری از امکانات اسلامی به پیروزی نمی‌رسید و پس از آنکه رابطه خود را با اسلام، رهبری اسلامی و ارزشهای اسلامی قطع کرد با شکست روبرو شد. د. لسهپس De Lesseps مهندسی که کانال سوئز را ساخت در رابطه با مبارزه و جنگ مردم الجزایر در راه آزادی و استقلال می‌گوید: «این ساده‌اندیشی

1- G.H. Jansen, Militant Islam, P.95

و ظاهر بینی است که تصور شود ملیت و عواطف ملی عامل مبارزه مردم الجزایر بوده است. دین (اسلام) تنها چیزی بود که موجب پیدایش وحدت در مردم الجزایر شد و در آنان روحیه انقلابی و مقاومت را بوجود آورد. دین تنها چیزی بود که در زیر آن جمع شدند و مبارزه خود را آغاز کردند و ادامه دادند.^۱

یکی از کارشناسان سیاسی جهان سوم و نهضت‌های آفریقا و آسیا معتقد است که «بدون اسلام نهضت و نهضت‌های آفریقائی - آسیائی محتملاً» به نتیجه نمی‌رسید و بی‌نتیجه می‌ماند و بدون نهضت آفریقائی - آسیائی مفهوم جهان سوم و جامعه کشورهای غیرمتعهد (نه طرفدار غرب و نه طرفدار شرق) بوجود نمی‌آمد و بدون جهان سوم و جامعه کشورهای غیر متعهد و نهضت بی‌طرفی گروه و جامعه «هفتاد و هفت» محقق نمی‌شد.^۲ اسلام که دارای شرایط و امکانات لازم برای بوجود آوردن انقلاب مردمی است در حدود یکصد و پنجاه سال مکرراً قوت و قدرت کافی را بدست آورد تا استعمارگران غربی و اروپائی را از آسیا و آفریقا بیرون کند.^۳ مبارزه آسیا و آفریقا علیه استعمار جدید در آینده تنها می‌تواند بکمک اسلام موفقیت لازم را بدست آورد.

پاسخ و نظریه این کارشناس در رابطه با این پرسش که چرا در بسیاری از سرزمینهای مختلف مسلمان نهضت‌های آزادیبخش و رهائی بخش بایستی از اسلام بهره‌گیرند و با آن تلفیق شوند و بر آن استوار باشند، و در گذشته نیز این چنین بوده‌اند، به طوریکه این نهضت‌های آزادیبخش و رهائی بخش به عنوان نهضت اسلامی درآمده‌اند و با آن وحدت پیدا کرده‌اند عبارتست از اینکه: برای این پرسش سؤال وجود دارد:

اولاً، در زیر بنا اسلام جامع و فراگیر قرار دارد، اسلامیکه بین

1- Daniel, Islam, Europe And Empire, P.333

2- G.H. Jansen, Militant Islam, P.96

3- Ibid, P.103

دین و سیاست جمع می‌کند و آندو را یکی می‌داند. اصرار اسلام بر حدانودن این دو و مقاومت اسلام در برابر تجزیه دین از سیاست ضرورتاً "یک‌اصل اسلامی است و شرط لازم برای مبارزه فراگیر مردمی موفقیت‌آمیز می‌باشد.

ثانیاً، به جز اسلام چه قدرت، ایدئولوژی و سازمانی در این مناطق وجود داشت و دارد که بتواند رهبری و الهام‌بخشی جوامع را برعهده بگیرد و نیروهای لازم را در جریان و مسیر انقلابی صحیح قرار دهد. در این مناطق ملیت، چه سازمان یافته و چه سازمان نیافته، که بعداً وارد و صادر شد هنوز وجود نداشت. ملیت خود معلول نهضت‌های استقلال طلبانه و نهضت‌های رهائی‌بخش که دهها سال در مناطق مربوط جریان داشت بود نه علت آن. مبارزه و جهاد کشورهای مربوط علیه استعمار و سلطه غرب و شرق دارای اصالت خاص بود. حزب‌های ملی گرای سیاسی غیردینی و گروه‌های ملی سیاسی غیردینی تا سال ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ هـ ش) وجود خارجی نداشتند و پس از این تاریخ نیز تنها در بعضی از سرزمین‌های آفریقائی - آسیائی بوجود آمدند. با این ترتیب این تنها اسلام بود، که دارای سازمان سنتی، و نهادهای مخصوص بخود چون مدارس دینی، حوزه‌های علمی، مساجد، حج، و دیگر سنتها و اصول انقلابی، بود که می‌توانست عوامل، زمینه، شرایط و تشکیلات لازم را برای مبارزه و انقلاب فراهم نماید.

ثالثاً، اسلام با علمایش و با رهبران مذهبیش می‌توانست گروه تحصیل کرده واجد شرایط رهبری انقلابی را فراهم نماید. زیرا در بیشتر کشورهای آفریقائی و آسیائی گروه‌های رهبری معمولی غیردینی، حکمفرمایان سلطنت ماب، اریستوکراتها، و طبقات زمین دار و اربابها (و اخیراً "گروه‌های غربگرا، غربزده، روشنفکران غربزده و شرق زده حرافه‌ای و تحصیلکردگان غرب و شرق و سیاستمداران حرفه‌ای) از نیروهای استعمارگرو سلطه‌گریگانه جانبداری می‌کردند و آنها را در برابر عامه مردم خود برتری می‌دادند (به خاطر طبیعت تفاهم متقابل و اشتراک منافع). ولی ملاهای محلی و رهبران دینی در روستاها به علت نزدیک بودن با مردم، به علت جزء مردم بودن، به علت داشتن رابطه مستقیم با مردم، و به علت

وحدت با مردم طبعاً "دارای عواطف، تمایلات، گرایش و بینش مردمی بودند و می‌توانستند رهبری مردم را داشته باشند (زیرا واجد شرایط لازم بودند). موفقیت و پیروزی نهضت و حرکت و جنبش آفریقائی - آسیائی در آینده نیز مانند گذشته و استقلال کامل سرزمین‌ها و جوامع مسلمان و پیروزی مبارزات آزادیبخش در آینده مانند گذشته همه به اسلام و چگونگی بهره‌گیری از اسلام بستگی دارند و بدون اسلام امکان‌پذیر نخواهند بود.

موفقیت‌نهایی نهضت‌های رهائی‌بخش و استقلال‌طلبانه در برابر استعمار جدید در سرزمین‌ها و جوامع اسلامی در آینده مانند انقلاب‌های رهائی‌بخش در برابر استعمار سنتی، تنها در پرتو اسلام و با بهره‌گیری از ارزش‌های انقلابی اسلام و با ادغام کردن آنها در نهضت‌های اسلامی امکان‌پذیر است بلکه تنها از راه اسلامی کردن نهضت ممکن است. رهبری صمیمانه، قاطعانه، و غیر خودخواهانه، نیروی لازم و ایدئولوژی ضروری برای موفقیت نهضت‌ها تنها می‌تواند بوسیله اسلام تأمین و تولید و بکار گرفته شود. اولین وقفه‌ای که در توسعه روزافزون استعمار غرب بوجود آمد بوسیله مسلمانان بود، بوسیله مسلمانان مجاهد افغانی علیه امپریالیسم بریتانیا در ۱۹۴۲، در آخرین سال اولین جنگ افغانها؛ هنگامیکه یک ستون کامل ارتش امپریالیسم بریتانیا در حال عقب‌نشینی از کابل بود کاملاً نابود شد. این جریان در زمانی بود که امپریالیسم بریتانیا در اوج قدرت خود بود.^۱ تقریباً تمام جنبش‌ها و انقلاب‌های استقلال‌طلبانه و رهائی‌بخش در جهان مسلمان دارای الهامات، رهبری اسلامی، محتوی و انگیزه اسلامی بوده‌اند. درخشان‌ترین این انقلاب‌ها، یعنی انقلاب الجزایر، درحد وسیعی موفقیت خود را مدیون اسلام است. هر دو نهضت الجزایر، یکی به رهبری عبدالقادر در اواسط قرن نوزدهم و دیگری جنگ رهائی‌بخش الجزایر در سال‌های ۱۹۶۰، از اسلام الهام گرفتند، دارای انگیزه اسلامی بودند و دارای محتوای

اسلامی بودند.^۱ پرچم سبز و سفید الجزایر مستقل در حال حاضر همان پرچمی است که به وسیله عبدالقادر رهبر دینی جنگهای استقلال طلبانه اول الجزایر طرح و بکار گرفته شد. الجزایر مستقل با انتخاب این پرچم ارتباط خود را با نهضت اول استقلال طلبانه و مدیون بودن خود را به رهبر سیاسی - مذهبی آن نشان می دهد.

الجزایر مستقل با این کار نشان می دهد که جنگ استقلال الجزایر در قرن بیستم تداوم همان انقلاب اسلامی عبدالقادر رهبر مذهبی است. با این کار الجزایر نه تنها دین خود را با اسلام نشان می دهد بلکه اسلامی بودن جنگهای استقلال طلبانه را به طور کلی بیان می کند و ارتباط بین اسلام، آزادی و استقلال را ثابت می کند. مقاومت و مبارزه مسلمانان ساکن سرزمینهای مسلمان نشین اشغالی به وسیله روسیه علیه امپریالیسم روسیه که مدتها طول کشید و به صورت یک سلسله جنگهای طولانی درآمد تنها یک خصوصیت و مشخصه داشت؛ مشخصه اسلامی و دینی. این جنگها علیه روسیه دارای هدف، محتوی و مشخصه اسلامی بودند و به عنوان جهاد علیه کفر بوسیله رهبران دینی رهبری می شدند.^۲

نهضت و مبارزه ضد بریتانیایی در شبه قاره هند، که یک سرزمین با اکثریت مسلمان نیز نیست، و از جمله شورشی معروف Mutiny هند علیه بریتانیا، در حد وسیعی دارای رهبری دینی اسلامی و انگیزه و محتوای اسلامی بود.^۳ هم نهضت ضد استعماری و هم انقلاب استقلال طلبانه لیبی و جنبش معاصر در لیبی همه دارای هدف و محتوی اسلامی می باشند و در حد وسیعی از منابع الهام بخش انقلابی اسلام و ایدئولوژی اسلامی بهره گرفته اند. در این رابطه گروه و تفکرات عارفانه و صوفیانه نیز مؤثر بوده اند.^۴ به طور

1- G.H. Jansen, Militant Islam, P.98

2- Ibid, P. 106

3- Ibid, P.100

4- Ibid, P.102

کلی واکثرا" جنبش‌های ضد استعماری و مبارزات ضد امپریالیستی، انقلاب‌ها علیه غرب و هم‌چنین شرق دیکتاتور کمونیست، در اساس، محتوی و رهبری اسلامی بوده‌اند و می‌باشند و بیشتر دارای انگیزه اسلامی بوده‌اند و از رهبری علمای متعهد برخوردار بودند. این مطلب تقریباً در مورد تمام مبارزات و انقلاب‌هایی که در سرتاسر جهان اسلام چه در گذشته و چه در زمان معاصر صورت گرفته است صدق می‌کند. مبارزات همه اسلامی بوده‌اند، تنها پس از پیروزی مبارزات رهبران دینی به علت صفا و صمیمیت از رهبری سیاسی، کناره‌گیری کرده‌اند و بجای آنها عوامل فرصت طلب نشسته‌اند و مبارزات انقلابی را از مسیر اصلی اسلامی آن منحرف کرده‌اند و آنها را مبارزات سیاسی - ملی - اقتصادی معرفی کرده‌اند تا خود بر آن مسلط شوند.

محتماً یکی از عللی که جنبش‌رهای بخش فلسطین با کندی به پیش می‌رود آنست که عوامل و رهبران غیردینی (مسیحیان غیرمتعهد - جورج حبش و غیره) در آن راه دارند و رهبران واقعی نیز نتوانسته‌اند آنطور که باید و شاید جنبش را اسلامی نمایند و به آن خصوصیت و محتوای اسلامی دهند. فلسطینی‌های مسلمان و مسیحی باید جنبش‌رهای بخش خود را به ایدئولوژی دینی و ارزش‌های انقلابی مذهبی مجهز نمایند و علیه دشمن مشترک مبارزه نمایند. مبارزه علیه صهیونیسم تنها به صورت مبارزه - جبهه متحد اسلامی امت مسلمان می‌تواند موفقیت آمیز باشد، و این همان چیز - یست که بخشی از سیاست خارجی حکومت اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. تنها در صورت اسلامی و امت اسلامی شدن مسئله فلسطین، نه غربی و ملی شدن آن، امید حل آن به نفع حقیقت و اسلام می‌رود.

فصل نهم

مفهوم تاریخ در اسلام
به عنوان یک اصل انقلابی اسلام ،
مهدویت در اسلام ،
به عنوان یک اصل انقلابی اسلام

مفهوم تاریخ در اسلام

یکی دیگر از اصول و سنت‌های انقلابی اسلامی مفهوم و اهمیت تاریخ در اسلام است. تاریخ برای مسلمانان یک جریان زنده مستمر دارای هدف که بایستی تأمین شود و دارای یک جبر و قاطعیت که تأمین هدف را امکان‌پذیر می‌کند می‌باشد. از نظر مسلمانان هدف تاریخ استقرار حاکمیت الله و حکومت عدل و استقرار امت اسلامی که مجری خواست خدا است ، می‌باشد .

مسلمانان در حالیکه گذشته ملل (تاریخ انبیاء و رسل) و گذشته خود را (سیره پیامبر و ائمه) الگوی جریان تاریخ در آینده می‌دانند چشم امید بآینده دارند تا در آن به امر خدا واقعیت و فعلیت دهند ، حاکمیت حق و عدل را تحقق بخشند و برای اینکار امت جهانی اسلام را مستقرکنند .

اسلام انقلابی، مخصوصاً "در مکاتبی که اصل مهدویت را می‌پذیرند، که تقریباً" مکاتب اهل سنت نیز آن را باور دارند، به مفهوم خاصی از تاریخ اعتقاد دارند که براساس آن تضاد (ولی نه تضاد دیالکتیکی) و مبارزه با طاغوت غاصب حق، ظالم و سلطه‌گرا با حق و مردم تحت سلطه به پیروزی نهایی حق و حقیقت منتهی می‌شود.^۱

«کذالک حقاً علینا ننجی المؤمنین» (بر خدا است که مؤمنین را پیروز فرماید)^۲، «وکان حقاً علینا نصر المؤمنین»^۳، «کتب الله لا غلبین انا ورسلی ان الله قوی عزیز»^۴ (خداوند چنین مقرر فرموده است که حق و پیام‌آورانش پیروز خواهند بود) «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما الستخلف الذین من قبلکم»^۵ (خداوند به کسانی که ایمان آوردند از شما و کارهای شایسته انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را وارث روی زمین قرار دهد، همانگونه که پیشینیان شما را وارث قرار داد.)^۶، «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین»^۷ (و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفین منت نهاده و آنان را پیشوا وارث قرار دهیم).

اصل تقدیر علمی الهی تاریخ در مفهوم تاریخ در اسلام وجود دارد، و قاطعیت تحقق حکومت الله و پیروزی نهایی حق و عدل به انقلابی بودن اسلام و تداوم این انقلاب کمک فراوان نموده است.

خصوصیت بارز مفهوم تاریخ در اسلام را می‌توان: الف، آینده‌نگری. ب، قاطعیت و تقدیر علمی الهی تاریخ. ج، دارا بودن سیر رشدی و تکاملی دانست. د، انسان و بشر سازنده تاریخ است و در حالیکه انسان بر همه چیز سلطه

1- See Thomas Hodgkin, The Revolutionary

Traditions In Islam (UK.1980. ISSN.0306)

۲- قرآن، ۱۰: ۱۰۳

۳- قرآن، ۳۰: ۴۷

۴- قرآن، ۵۸: ۲۱

۵- قرآن، ۲۴: ۵۵

۶- قرآن، ۲۸: ۵

دارد و این سلطه انتخاب وی است، از جهان متأثر است ولی نه در حدی که آزادی وی سلب شود. همانطور که می‌دانیم تاریخ اسلام از قرآن و سیره پیغمبر آغاز می‌شود و سیره انبیاء و قرآن منبع اصلی تاریخ در اسلام است. سنت اسلامی، به عنوان منبع دوم معارف اسلامی، سنتها و روایاتی نیستند که در گذشته اتفاق افتاده باشند بدون آنکه با آینده در رابطه باشند، بلکه سنت در اسلام (از جمله سیره و قول و فعل و تقریر پیامبر و معصومین) الگوهائی هستند که برای تنظیم آینده امت اسلامی و راه و رسم زندگی روزمره وضع شده‌اند. قرآن سیره و زندگی پیامبر را به عنوان الگوی زندگی و آینده امت اسلامی معرفی کرده است و سیره و زندگی امت اسلامی را بعنوان الگوی بشریت پیشنهاد کرده است.

«لقد کان لکم فی رسول اللہ (سوه حسنه»^۱ (همانا برای شما در پیامبر الگوی نیکویی وجود دارد) «و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهدا علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا»^۲ (و ما شما را امت متعادل قرار دادیم تا الگوی بشریت باشید همانگونه که پیامبر برای شما الگو بود). بنابراین سنت، سیره و تاریخ اسلام گذشته بدون ارتباط تا آینده نیست بلکه گذشته تجربه و الگویی است برای آینده. تاریخ در اسلام با این ترتیب علمی است که بر اساس آن آدم ساخته می‌شود که خلیفه الله باشد و به این عنوان واقعیت بخشیدن به حاکمیت الله را در زمین تعهد می‌کند. «سنت اسلامی به عنوان منبع مهم تاریخ اسلام یک جریان زنده، آینده‌نگر، سازنده است نه داستانهای گذشتگان بدون آنکه نقشی در آینده داشته باشند.

در مورد خصوصیت دوم مفهوم تاریخ در اسلام؛ قاطعیت و حیرت آن، نیز لازم است اشاره شود که بر اساس آنچه از قرآن نقل شد و آنچه در قرآن در این مورد وجود دارد و بر اساس آنچه در سنت اسلامی، مخصوصاً در بخش مربوط به مهدویت، اسلام برای تاریخ یک رسالت، مسئولیت، تعهد و هدف اجتناب ناپذیر مقدس قائل است که موفقیت نهائی حاکمیت الله

در زمین و استقرار حکومت عدل اسلامی در جهان است. با این ترتیب اسلام معتقد به یک رسالت، قاطعیت و جبریت مقدس علمی الهی برای تاریخ است که بایستی تحقق پذیرد. جبریت تاریخ در اسلام جبریت غالبیت حق است نه جبریت حقانیت غالب.

ولی لازم است یادآوری شود که این قاطعیت، تقدیر علمی و جبریت مقدس الهی تاریخ در اسلام با جبر تاریخ در مکتب مادی لنینی - مارکسیستی کاملاً متفاوت است. «من به» تقدیر علمی «تاریخ» (که به غلط «جبر تاریخ» معنی کرده اند، در صورتیکه نه لفظاً و نه معناً)، دترمینیسم Determinism جبر نیست، تعیین و تقدیر است) بمعنی وجود قوانین علمی مشخص و ثابتی در تاریخ (چنانکه در طبیعت) قائم.^۱

جبریت یا تقدیر علمی - الهی تاریخ در اسلام عبارتست از ضرورت تحقق اراده الله بوسیله انسان و واقعیت یافتن حق و غالبیت آن، نه جبریت و قضاوت تاریخ هگلی که مبتنی بر حقانیت غالب است.

تقدیر علمی تاریخ در اسلام (یا باصطلاح مارکسیستی جبر تاریخ) در چهارچوب قانون علیت توجیه پذیر است بطوریکه آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یشیروا ما بانفسهم»^۲ (خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آن قوم ابتدا خود را تغییر دهند) بیان می کند. ولی پس از آنکه خود را تغییر داد و عوامل و شرایط دیگر تغییر را بوجود آوردند طبعاً و ضرورتاً تغییر نهائی بر اساس تقدیر الهی قطعی و اجتناب ناپذیر است. این جبریت که اراده و خواست بشر در آن مؤثر است. هر عاملی که انسان را به عنوان سازنده کار نوشت خود و تاریخ نفی می کند، نه تنها انسان را تحقیر کرده است و او را در سطح یک گیاه یا جانور که تابع محض محیط و قوانین طبیعی و غریزی و فیزیولوژیک خویش اند، پائین آورده است، بلکه مسئولیت را، که نتیجه منطقی اراده و آزادی یعنی به اصطلاح خودمان «اختیار» و به تعبیر فرنگی ها «انتخاب» است از انسان - که بزرگترین فضیلتش آن است و وجه

۱- علی شریعتی، بازگشت به خویشتن، ۵۴ (انتشارات حسینیه ارشاد)

۲- علی شریعتی، بازگشت به خویشتن ص ۹۱

تمایزش با همه کائنات — سلب کرده است و خواه و ناخواه حرکت و تکامل را از جامعه و تاریخ گرفته است.^۱ انقلاب براساس جبر تاریخ که در آن اراده، اختیار و مسئولیت بشر سلب شده باشد هرگز امکان پذیر نیست و مفهوم و معنی ندارد. ارزش انقلابی مفهوم تاریخ در اسلام در آن است که تقدیر علمی تاریخ را براساس اراده، اختیار و انتخاب (انقلاب) انسان قرار داده است. در اسلام انسان است که مسئولیت رشد و قاطعیت علمی بخشیدن بتاریخ را برعهده دارد و اراده خویش را بر اراده تاریخ (انقلاب) تحمیل می کند، اگر مسئولیت و اختیار از بشر سلب شود انقلاب نمی تواند تصور شود. «جبر تاریخ را من بدینگونه تفسیر می کنم که: «تاریخ و جامعه بشری براساس تصادف و عبث نیستند بلکه واقعیت هایی هستند که همچون همه واقعیت های این جهان طبق اصول علمی (و به اصطلاح قرآن: سنت ها و آیه های تغییرناپذیر و به تغییر دیگر نوامیس هستی و قوانین طبیعی و تکوینی جهان) حیات و حرکت دارند و انسان بهیچانی که این اصول را از طریق علمی کشف می کند، از طریق تکنیک (ایدئولوژی، برنامه ریزی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) با انتخاب قانونی بجای قانونی دیگر، یعنی استخدام دلخواه قوانین علمی موجود در متن این دو واقعیت، میتواند مسیر طبیعی آن را آنچنان که خود می خواهد تغییر دهد و با پیش بینی علمی تاریخ آینده، به پیشگیری از سرنوشت طبیعی آن بپردازد و آن را در مسیری که خود تعیین می کند هدایت نماید و همچنانکه یک درخت وحشی را که طبق سنت طبیعی یا جبر ذاتی خویش رشد می کند و میوه می دهد تربیت می کند و رنگ و شکل و میوه ای را که می خواهد از آن می گیرد، قادر است شکل خاص را که بدان معتقد است بر جامعه وحشی و عقب مانده خود در هر دوره تاریخی که باشد تحمیل کند زیرا تحول جامعه و حرکت تاریخ معلول بازی «اختیار» انسان و «جبر» تاریخ است.»^۲

۱ — علی شریعتی، بازگشت بخویشتن ص ۹۲.

۲ — عبدالکریم سروش، دانش و ارزش، ص ۱۸۳.

همانطور که مکرراً اشاره شد اسلام دارای جهان بینی وایدئولوژی توحیدی است و هیچ چیز در آن نمی تواند با اصل توحید تضاد داشته باشد و هر چیزی باید در چهارچوب توحید بررسی و عمل شود. در اسلام چیزی بهیچوجه نمی تواند جای خدا را بگیرد. جبر تاریخ بمعنی مارکسیستی آن نه برای خدا و نه برای بشر در تاریخ سهمی قائل نیست. تاریخ نمی تواند بجای خدا بنشیند و نقش بشر را در خلیفه اللهی خدا به عنوان عاملی که با اراده خود می تواند تقدیر علمی تاریخ را تنظیم کند نادیده بگیرد. پذیرش جبر تاریخ مادی مارکسیستی نشان دادن تاریخ بجای خدا است همچنانکه مکاتب یک بعدی دیگر نیز آنچرا خود پسندیده اند بجای خدا نشانده اند. تاریخ، طبیعت و حیات در اسلام همه در محیط دایره اند و خدا در مرکز. در مکاتب مادی این نظام درست برعکس است و بهمین جهت تاریخ بجای خدا نشسته است. دست از آستین خدایی بدر آورده و همه کار میکند. قضاوت تاریخی میکند. کيفر و پاداش می دهد. پیروزی و شکست می دهد. اراده خود را بر همه چیز و همه انسانها تحمیل می کند و صرف نظر از خواست این و آن راه خود را جلو می گشاید. می بینیم که این خدای نوین - یعنی تاریخ - هیچ چیز از خدای مذاهب کم ندارد و در هیچ چیز از خدای کهن کم نمی آورد.^۱ با چنین خدای دیکتاتوری که حتی علیت را نمی پذیرد و خارج از چهارچوب علیت و تسبیت در جهان طبیعت همه کار می کند و برای انسان حتی نقش ابزار و وسیله هم قائل نیست انقلاب و اراده ملتها، جوامع و افراد مفهوم و معنی ندارد. مشخصه بارز تقدیر علمی تاریخ در اسلام آنست که: الف، در چهارچوب علیت و تسبیب صورت می گیرد. ب؛ بشر را عامل مختار و با مسئولیت در تعیین سرنوشت خود در چهارچوب علیت معرفی می کند. ج؛ فلاح و سعادت ابدی بشر و حاکمیت الله را بر این اساس قطعی می داند. با این - ترتیب نه تنها کل مفهوم تاریخ در اسلام یک مفهوم انقلابی است بلکه اجزاء متشکله آن نیز هر یک به نوبه خود سنتی انقلابی شناخته می شوند. جمع کردن

بین قانون علیت کلی واراده و اختیار بشر به عنوان عوامل متشکله مفهوم تاریخ در اسلام، که ظاهراً "غیرممکن بنظر می‌رسد، قطعی است. اسلام بدون تردید مسئولیت و اختیار بشر را فدای قانون کلی علیت نمی‌کند. جمع این دو امر به ظاهر متضاد از طرق مختلف صورت گرفته است. «حقیقت اینست که آزادی انسانی، جز با نظریه «فطرت» - یعنی اینکه انسان در مسیر حرکت جوهری عمومی جهان با بعدی علاوه به جهان می‌آید و پایه اولی شخصیت او را همان بعد می‌سازد و سپس تحت تأثیر عوامل محیط تکمیل می‌شود و پرورش می‌یابد - قابل تصور نیست»^۱ این بعد وجودی است که با انسان شخصیت انسانی می‌دهد تا آنجا که سوار و حاکم بر تاریخ می‌شود و مسیر تاریخ را تعیین می‌کند. آزادی انسان باین معنی نه قانون علیت منافات دارد و نه با کلیت مسائل تاریخی و قانونمندی تاریخ.^۲ با این ترتیب تقدیر علمی تاریخ در اسلام یک اصل مثبت و فعال است نه یک اصل منفی. (اصل مهدویت در اسلام نیز به همین صورت یک اصل مثبت است نه یک اصل منفی).

مهدویت در اسلام به عنوان یک اصل انقلابی اسلام^۱

اعتقاد بمهدویت هرچند به طور وسیع با مکتب و مذهب تشیع ارتباط داده شده است ولی از همان ابتدای گسترش اسلام مقام و اهمیت

۱- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ ص ۷۲.

۲- همانطور که خواننده خود متوجه است ما در اینجا در صدد بررسی مسئله جبر تاریخ، مادی بودن یا نبودن تاریخ، حل تضاد بین علیت و اختیار نیستیم و حتی در صدد آن نیز نیستیم که مفهوم تاریخ را در اسلام به طور مفصل بررسی کنیم. هدف ما در اینجا تنها بررسی جنبه انقلابی مفهوم تاریخ در اسلام می‌باشد.

۳- با وجودیکه مهدویت یک اصل اسلامی است و منحصرًا "یک اصل شیعی نیست ولی به خاطر اهمیت خاصی که در تشیع دارد در مورد آن به زبان

خاصی را در بین عامه اهل سنت نیز کسب کرد. به همین جهت است که تاریخ جامعه مسلمان اهل سنت نیز مهدیه‌های فراوانی را در خود پرورده است و همواره به طور متوالی مهدیه‌های فراوان در بین اهل سنت ظهور کرده اند و نهضتها و انقلابهای مهدوی فراوان، و بعضی موفق، در تاریخ اسلام جامعه اهل سنت به وجود آمده است.

بعضی از این مهدیه‌های سنی حتی شخصیت تاریخی و جهانی کسب نمودند و بر منطقه بزرگی از جهان حکومت کردند، مانند ابن تومرت مؤسس خاندان الموحدون در قرن ششم. تاریخ معاصر اهل سنت نیز شاهد ظهور مهدی و حتی موفقیت وی در انقلاب و مبارزه با مخصوصاً "استعمار می باشد. مانند ظهور و نهضت مهدوی محمد ابن احمد سودانی که در مبارزه با استعمار امپریالیسم بریتانیا در اوج قدرت این امپراطوری دارای اهمیت و احترام خاص است. نهضت مهدوی محمد ابن احمد، مهدی سودانی، و موفقیت محدود وی نقش مهدویت را به عنوان یک اصل انقلابی اسلامی روشن می کند و نشان می دهد که چگونه محمد ابن احمد با استفاده از عقیده مهدویت توانست یک انقلاب اصیل اسلامی ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد اسلامی را رهبری کند و تا حد زیادی هم موفق شود. البته نهضت‌های مهدوی در جهان تشیع نیز فراوان است مانند انقلاب و نهضت مهدوی عبیدالله مؤسس خاندان فاطمی (فاطمیان) در قرن چهارم. نهضت‌های مهدوی اهل سنت در آفریقا متعددند و اکثراً این انقلابها دارای مشخصه‌های انقلاب اسلامی مهدوی علیه استعمار، استثمار و امپریالیسم بوده اند. قدرتهای استعماری و امپریالیستی غربی معمولاً به عنوان "دجال" (دشمن مهدی موعود)

→
فارسی کتابهای فراوانی نگاشته شده است. ما در اینجا در صدد آن نیستیم که این اصل را از نظر ایدئولوژیکی و استدلالی بررسی کنیم، خواننده محترم در این مورد بهتر است به کتابهای فراوانی که در فارسی نگارش یافته است مراجعه نماید و از آنها بهره گیرد. هدف ما در اینجا مانند فصول دیگر بررسی ارزش انقلابی مهدویت در اسلام است.

معرفی می‌شدند و بنابراین رهبر این انقلابهای مهدوی خود را منجی موعود که باید علیه «دجال» قیام کند و آن را نابود سازد می‌دانستند و معرفی می‌کردند. براساس سنت‌ها و منابع اسلامی قبل از ظهور مهدی در آخر الزمان، که مهدیها و نهضت‌های مهدوی برحسب اقتضای تاریخ آن را با مقاطع مختلف تاریخ تطبیق داده‌اند، «دجال» ظهور خواهد کرد. به علت پیدایش و گسترش استعمار و امپریالیسم در قرون اخیر و مخصوصاً در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری نهضت‌ها و انقلاب‌های مهدوی بویژه در آفریقا از این اعتقاد در مورد «دجال» استفاده کرده و قدرتهای استعماری را با آن تطبیق داده‌اند و با این‌جهت مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم را جهاد علیه «دجال» معرفی کرده‌اند. اعتقاد بمهدویت در اسلام بعلت ارتباط آن با آمدن عیسی (ع) و بعلت معرفی نمودن «دجال» به عنوان دشمن عیسی (ع) برای تشویق افکار عمومی محلی و ترغیب مسیحیان بومی علیه استعمار و امپریالیسم به عنوان «دجال» دارای ارزش انقلابی خاصی است. مسئله «دجال» و تطابق آن با رژیم‌های استعماری، امپریالیسم، طواغیت و ضد اسلامی و رژیم‌های ظلم و استبداد یکی از مهمترین بخشهای کل اعتقاد بمهدویت به عنوان یک اصل و عقیده انقلابی اسلامی می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم در سنت‌های اسلامی چنین آمده است که قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) ظلم و جور، استبداد، سلطه و استعمار به وسیله طاغوت‌ها و رژیم‌های ظلم گسترش می‌یابد. با این ترتیب در هر مقطع از زمان که ظلم و جور فراوان شود رژیم‌های ظالم به عنوان «دجال» شناخته می‌شوند و باید علیه آنان جهاد اعلام شود تا زمینه برای ظهور حضرت مهدی فراهم شود. (یعلاً الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً). پس از ظهور مهدی حکومت عدل راستین و امت اسلامی کامل تأسیس می‌شود و تمام جهان باسلام روی می‌آورد. به هر صورت براساس این عقاید مدعیان مهدویت همواره غربیان و اروپائیان استعمارگر و امپریالیسم را «دجال» معرفی کرده‌اند که باید از راه جهاد از پای درآید و نابود شود. این مسئله مخصوصاً در نهضت‌های مهدوی در آفریقا دارای اهمیت خاص

است.^۱

همانطور که اشاره شد مهدویت در تشیع از اهمیت خاصی برخوردار است و در انقلابی ترک کردن تشیع، با مقایسه با مکاتب اهل سنت، سهم شایانی را دارد. علی شریعتی در معرفی کردن «تشیع سرخ» (تشیع انقلابی) برای «مهدویت» موقعیت خاصی را قائل است. زیرا همانطور که می دانیم حکومتی‌هایی که در زمان غیبت حضرت مهدی تشکیل می شوند باید اعتبار و حجیت خود را در تایید امام جستجو کنند و در صورتیکه این رژیمها ظالم و عامل استعمار باشند طبعاً دشمن امام و اسلام و امت اسلامی شناخته می شوند و بایستی با آنها جهاد و مبارزه شود. مسئله نیابت از امام زمان آیت الله خمینی در مبارزه با شاه به عنوان طاغوت و دجال زمان و در مبارزه با استعمار و امپریالیسم از اهمیت خاصی در رهبری انقلاب اسلامی ایران برخوردار است. نقش مهدویت در پیروزی و تداوم انقلاب در اسلام و مخصوصاً در تشیع به وسیله دکتر علی شریعتی در «هنر در انتظار موعود» بررسی شده است. مهندس مهدی بازرگان نیز برای مهدویت در انقلاب اسلامی و تداوم آن نقش مهمی قائل است. هم علی شریعتی و هم دیگر اندیشمندان مخصوصاً کوشیده اند تا مهدویت را به صورت اصل انقلابی مثبت معرفی کنند و هر کسانیکه عذر تقصیر خود را با استفاده منفی از مهدویت توجیه می کنند سخت تاخته اند. توجیه منفی مهدویت بدین صورت که باید برای رفع ظلم در جهان تنها در انتظار مهدی (ع) بود بدین معنی است که اسلام کاملاً نادیده گرفته شود و به توسعه ظلم که قطعاً ضد اسلامی است کمک می کند. توجیه منفی غیبت مهدی (ع) بدین معنی است که اجازه داده شود رژیمهای طاغوتی به ظلم و استعمار خود ادامه دهند و مبارزه با آنها بر عهده حضرت مهدی (ع) گذاشته شود. در این صورت اسلام باید کاملاً تعطیل شود تا مقدمه ظهور حضرت مهدی (ع) هر چه زودتر فراهم شود و این درست برخلاف روح اسلام

1- C.J.F. Tomlinson and C.J. Lethem, History Of Islamic Propaganda In Nigeria. P.10 (London. 1927). Also T.Hodghin, Islam And Revolutinary Traditions.P.228

و تشیع است^۱ این چنین توجیه منفی موجب تعطیل اسلام، تشیع، رهبری، روحانیت و اجتهاد است.

مشخصه بارز اعتقاد بمهدویت اعتقاد به پیروزی نهائی حق بر باطل، تحقق حاکمیت الله و استقرار عدل جهانی است. ارزش انقلابی این مشخصه که به اعتقاد به تقدیر علمی تاریخ (جبر تاریخ) کمک می کند زیاد است. ارزش انقلابی دیگر آن کمک به اصل غالبیت و حاکمیت حق در اسلام De Jure در برابر نظریه حقانیت غالب De Facto است که همانطور که اشاره شد از اصول انقلابی اسلام است. فردی که انتظار حاکمیت نهائی حق (ظهور مهدی) را دارد و امید به آینده ای که در آن حاکمیت حق قطعیت دارد فردی است انقلابی و همیشه آماده جهاد و مبارزه نهائی برای پیروزی حتمی است.

بنابراین همواره می تواند در برابر رژیمهای غاصب، ناحق، ظالم و استعمارگر مقاومت کند و در برابر آنها بایستد. بدون تردید بایستی از انتظار منجی و مهدویت در اسلام یک توجیه مثبت، انقلابی، آینده نگر، امیدبخش و سازنده نمود زیرا توجیه منفی آن بدون شک با روح اسلام تضاد دارد و رسماً "طرد و محکوم شده است. اصولاً انتظار آینده نگری و امید به آینده است."^۲

۱- امام خمینی نیز معتقد است اسلام تعطیل بردار نیست و استقرار حکومت اسلامی وسیله اجرای احکام است (حکومت اسلامی ص ۲۹). همچنین رجوع شود به علی شریعتی، تشیع سرخ، هنر در انتظار موعود، و رجوع شود به مرز بین دین و سیاست.

۲- برخلاف آنچه که فهمانده اند و می فهمیم دوره غیبت دوره نفی مسئولیت و انتظار منفی ظهور نیست بلکه دوره سنگین تر شدن و مستقیم تر شدن مسئولیت انسان است. در این دوره عالم، رسالت و مسئولیتی مشخص، سنگین و صریح در برابر خدا و مکتب و علمش و در برابر امام و مردم بعهد می گیرد و این عبارتست از نبابت. علی شریعتی، شیعه ص ۲۴۸ (حسینیه ارشاد).

همانطور که یادآوری شد انتظار منجی و عقیده مهدویت یک اصل اسلامی است که به عنوان یک عقیده اجتماعی نیز دارای ارزش انقلابی اجتماعی است و از دیر باز مورد توجه همه مسلمانان قرار گرفته است. ابن خلدون، فیلسوف تاریخ و جامعه شناس معروف معتقد است که تمام مسلمانان به مهدویت معتقدند. «تمام مسلمانان در طول تاریخ می دانند و اکثراً قبول دارند که در آخر الزمان مردی از خاندان پیامبر بدون تردید ظهور خواهد کرد. این شخص اسلام و عدل را پیروزی خواهد بخشید و حکومت اسلام و عدل تحقق خواهد بخشید. تمام مسلمانان از وی پیروی خواهند نمود و حاکمیت الله مستقر خواهد شد. وی بعنوان مهدی شناخته خواهد شد. پس از وی «دجال» با تمام علائم آخر الزمان ظهور خواهد کرد. پس از حضرت مهدی، عیسی (ع) نیز از آسمان نزول خواهد کرد و دجال را خواهد کشت. با اینکه عیسی (ع) و مهدی (ع) با هم ظهور خواهند نمود و بمهدی در کشتن دجال کمک خواهد کرد و عیسی وی را با مامت خواهد پذیرفت»^۱ با این ترتیب می دانیم که عقیده بانتظار و ظهور مهدی یک اعتقاد منحصر^۲ شیعی نیست. عقیده بمهدویت از ابتدا بخشی از اعتقادات تسنن عمومی را تشکیل داد. بنابراین اهل سنت نیز از ارزشهای انقلابی اصل مهدویت در طول تاریخ اسلام بهره گرفته اند و می توانند از آنها در آینده نیز مانند گذشته بهره گیرند. البته عقیده بمهدویت در تشیع موقعیت خاصی دارد و نقش انقلابی آن را در اسلام می توان در نقشی که در انقلاب اسلامی ایران بر عهده داشت بدست آورد. رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران به عنوان فقیه، ولی و نایب امام زمان شناخته می شود و برای رعایت انگیزه و هدف انقلاب اسلامی ولایت فقیه در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است.

مسلمانان متعهد و روشنفکر چون علی شریعتی و دیگران که در رشد و بنمرزسیدن انقلاب اسلامی ایران در دوران خفقان سهم شایانی

۱- محمد الرحمن ابن خلدون، مقدمه (ترجمه روزنتال، لندن ۱۹۵۸) ج ۱۱

را دارند به ارزشهای انقلابی امامت، انتظار، مهدویت توجه خاص داشته و دارند به ارزشهای انقلابی امامت، انتظار، مهدویت توجه خاص داشته و دارند و از آن در جریان انقلاب بهره گرفته‌اند. قبلاً اشاره شد که عقیده بمهدویت با عقیده تقدیر علمی یا حبر تاریخی-پیروزی عدل بر ظلم و قطعیت حاکمیت الله و قطعیت پیروزی مستضعفین بر مستکبرین و طواغیت-مستقیمان مربوط است، همانگونه که با اصول دیگر اسلامی نیز ارتباط دارد. مهدی بازرگان مخصوصاً عقیده بمهدویت را با قطعیت پیروزی عدل بر ظلم در تاریخ اسلام مربوط کرده است و آیات قرآنی که دلالت بر قطعیت حاکمیت الله بر روی زمین و پیروزی مستضعفین بر مستکبرین دارند استناد کرده است. وی حتی نوشتاری بر اساس گفتار در مورد «پیروزی قطعی» دارد! استناد وی در رابطه با این موضوع به آیه ذیل می‌باشد «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلکم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم . . .»^۱ خداوند وعده کرده است آنان را که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند که هر آئینه خلیفه خواهد کرد ایشان را در زمین چنانکه خلیفه کرد آنان را که بودند پیش از ایشان و (هم چنین) متمکن خواهد کرد (پیروز خواهد نمود) دینشان را که برایشان پسندیده^۲.^۲ با توجه به ارتباط عقیده بمهدویت با اصل تقدیر علمی تاریخ در اسلام، جهانی بودن و اسلام و شهادت و اصول دیگر سهم این اصل را در کل انقلاب مداوم اسلامی و در انقلاب اسلامی ایران می‌توان بدست آورد. شعار معروف «خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار» بیانگر نقش انقلابی مهدویت در موفقیت و تداوم کل انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی ایران است.

۱- قرآن، ۲۴: ۵۵.

۲- نویسنده به علت «اقامت در انگلستان در زمان تهیه این مطالب بر اصل نسخه‌های فارسی» هنر در انتظار موعود «علی شریعتی و «پیروزی قطعی» دسترسی نداشت و از ترجمه‌های آنها استفاده کرد.

بخش دوم

=====

اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی ایران

=====

فصل دهم

امامت

و

رهبری

از آنجا که اسلام یک دین جامع و راه و رسم کامل زندگی است تجزیه دین از سیاست در آن مفهومی ندارد. بعضی از خاورشناسان و اسلام شناسان غیرمسلمان و تبعابعلت پیروی از آنان بعضی از غربگرایان براساس نظریه تفکیک بین دین و سیاست (سکولاریسم Secularism) تشیع را یک نهضت و مکتب تنها سیاسی معرفی کرده اند. البته معرفی کردن تشیع به عنوان یک مکتب سیاسی به وسیله این دسته براساس پیش خاص آنان معنی خالی کردن تشیع است از محتوای دینی و اسلامی آن. این نظریه بهیچوجه با واقعیت و حقیقت تطبیق ندارد زیرا نه مسلمانان شیعه آن را می پذیرند و نه حقیقتاً تشیع صرفاً یک مکتب سیاسی است. محتملاً اشتباه اینان بر عدم درک وحدت دین و سیاست در اسلام استوار است.

زیرا همانگونه که می دانیم چون شیعه در صدر اسلام از نظر عددی در اقلیت قرار گرفتند و بنابراین لازم بود حقانیت خود را با مخالفت و مبارزه با اکثریت نشان دهند و از ارزشهای سیاسی - انقلابی اسلام بیشتر

بهره گیرند و باینجهت دست به نهضتی همه جانبه و ازجمله سیاسی زدند و بنابراین باشتباه منحصر^۱ بعنوان فرقه سیاسی شناخته شدند. ولی فعالیتهای تشیع هرچند صرفاً^۲ سیاسی در مواردی، اساساً^۳ بر اصل عدم تجزیه دین از سیاست صورت می گرفت. بعضی سیاسی بودن تشیع را بر اساس عقیده خاص شیعه در رابطه با جانشینی پیامبر مطرح کرده اند ولی این درست همان چیز است که از نظر شیعه در متن اسلام قرار دارد نه خارج از آن. شیعه نه حزب است نه دین مخصوص در برابر اسلام^۴ بلکه تشیع نگرش و بینش خاصی از اسلام است و در حقیقت تشیع همان «اسلام در پرتو تشیع است که بر اساس توجیه، تفسیر، نگرش و بینش شیعه معرفی شده است می باشد». البته شیعه حتی حجیت و اعتبار همین روش تفسیر و توجیه و نگرش و بینش خود را از متن اسلام اقتباس کرده اند. همانگونه که اهل تسنن به مکاتب مختلف تقسیم شده اند (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) زیرا هر مکتب اسلام را بر اساس بینش و نگرش خاص خود توجیه و تفسیر می کند هم چنین شیعه نیز اسلام را در پرتو تشیع مورد توجه قرار داده است.^۵ تسنن عبارتست از فهم و درک اسلام در پرتو تسنن و تشیع عبارتست از فهم و درک اسلام در پرتو تشیع. با این ترتیب نه تسنن در مقابل اسلام قرار دارد و نه تشیع بلکه هر یک مکتب تفسیری خاص اسلامی است و هر یک مدعی راستین بودن اسلام در پرتو مکتب خاص خود است. به هر صورت کسانی که مکتب تشیع را بر اساس دعوی خاص این مکتب در مورد جانشینان پیامبر یک مکتب سیاسی معرفی

۱- دکتر علی شریعتی تشیع را بر اساس مبانی انقلابی و سیاسی آن حزب معرفی می کند، کتاب شیعه، هرچند در مورد دیگر آن را نه حزب و نه دین مستقل معرفی کرده است.

۲- ما در اینجا در صدد اثبات حقانیت و بطلان هیچکدام از مکاتب اسلامی نیستیم. این بحثی است دشوار و عمیق که از فرصت کتاب حاضر خارج است. کوشش ما در این بخش مربوط می شود به مبانی اسلامی اسلام در پرتو تشیع.

کرده‌اند متوجه‌نشوند که آنچه در تشیع مطرح است مسئله جانشینی پیامبر به‌عنوان مسئولیت رهبری امت (امامت) به‌صورت بخشی اعتقادی و تفسیری و ایدئولوژیکی از اسلام می‌باشد نه مسئله جانشینان پیامبر که به‌صورت یک مسئله سیاسی بوجود آمد و تفسیر شد. امامت برای شیعه یک اصل دینی است که تفسیر اسلام را برای تشیع با توجیه اسلام برای اهل سنت متفاوت نموده است. محتملاً یکی دیگر از عللی که تشیع یک مکتب سیاسی شناخته شده است آنستکه جنبه‌های انقلابی اسلام در اسلام شیعی بیشتر منعکس شده و بیشتر بکار گرفته شده است و تشیع به علت طبیعت تاریخش بهتر توانسته است ارزشهای سیاسی اسلام را مورد توجه قرار دهد. مبارزه و قیام و انقلاب امام حسین (ع) علیه زور، زر، ظلم و علیه حکومت ضداسلامی یزید که موقعیت خاصی در شکل‌گرفتن خارجی تشیع و در تاریخ تشیع دارد این جریان را نشان می‌دهد. این قیام که ظاهراً سیاسی بنظر می‌رسد تنها به منظور دفاع از اسلام صورت گرفت و از متن اصول و ارزشهای اسلامی منبعث بود و برخاست. همانطور که اشاره شد یکی از دو اصل اساسی تشیع یعنی امامت، که ظاهراً برای کسانی که با اسلام بطور دقیق و عمیق آشنا نیستند یک اصل سیاسی است، در تشیع براساس کیفیت درک و تفسیر خود اسلام استوار است. امامت برای تشیع اصلی است که بیشتر با شرایط رهبری هم‌جانبه امت اسلامی، به خاطر جامعیت خود اسلام، ارتباط دارد نه با افراد و اشخاص. رهبری در اسلام در پرتو تشیع تنها رهبری در امور سیاسی مجزای از دین نیست. بلکه رهبری در دین و سیاست و رهبری در امور مادی و معنوی به‌طور مساوی، موازی و حتی واحد است و به‌همین جهت است که باید در متن اسلام قرار گیرد. به هر صورت آنچه برای ما در اینجا مهم است آنست که اسلام در پرتو تشیع بیشتر ارزشهای انقلابی - سیاسی اسلام را مورد توجه قرار داده‌است و از آنجا که یکی از دو اصل اساسی تشیع امامت است قطعاً امامت در منعکس کردن این ارزشهای انقلابی - سیاسی مؤثر بوده است.

همانگونه که در بحث مربوط به وحدت دین و سیاست در اسلام

چگونگی انقلابی بودن این اصل بررسی شد و روشن شد که اصل وحدت دین و سیاست مسئولیتهای سیاسی - اجتماعی را بخشی از کل مسئولیت اسلامی مینماید، اصل امامت نیز، که بر همین اصل وحدت دین و سیاست استوار است، "طبعاً" دارای ارزش انقلابی فراوان است. اصل امامت بین مسئولیت فهم و درک صحیح اسلام و حفظ و حراست و اجرای آن و بین رهبری امت اسلامی جمع می‌کند و همه را در یکجا قرار می‌دهد. در زمان غیبت امام مطلب فوق در جمع بین مرجعیت علمی (فهم و درک صحیح اسلام از راه اجتهاد و مسئولیت نگهبانی اسلام و دفاع از آن) و بین ولایت امر فقیه (رهبری امت) و جمع این دو مسئولیت در یکجا منعکس است. بهمین جهت است که رهبری دینی در تشیع موقعیت مستقل خود را به عنوان رهبری که سیاستش عین دیانتش است و نه به عنوان کسیکه دینش در خدمت سیاستمداران است حفظ نموده و تشیع به عنوان مذهبی که سیاست در آن عین دیانت، و بعکس است نه مکتبی که دیانت در آن در خدمت سیاست است معرفی شده است و بهمین جهت دارای موقعیت سیاسی - انقلابی نیز هست و امکان انقلاب علیه نظام سیاسی غیر اسلامی و ضد اسلامی را دارد.^۱ تشیع معتقد است که خلافت بر اساس تجزیه سیاست از دین و بنابراین تجزیه رهبری دینی از رهبری سیاسی و منحصر کردن مسئولیت سیاسی در خلافت و خلفا بوجود آمد و بهمین جهت اصل امامت را به حای خلافت پیشنهاد می‌کند. برای تشیع مسئله خلافت و امامت یک مسئله^۲ تاریخی صرف (مربوط بگذشته) نیست بلکه یک اصل اساسی است که در آینده امت اسلامی و آینده اسلام مؤثر است و بهمین جهت دارای ارزش انقلابی پویا است. مسئله ولایتعهد بر اصل امامت استوار است و بنابراین امامت یک مسئله آینده‌ساز است.

۱- وحدت دین و سیاست در اسلام یکی از اصول اساسی در رهبری امام خمینی است و خود امام نیز مکرراً "اصل وحدت دین و سیاست را زیربنای اصل مسئولیت همه جانبه فقیه قرار داده و بین مرجعیت علمی و ولایت فقیه جمع کرده است.

کسانی که با انقلاب اسلامی ایران و تداوم آن از درون آشنا هستند این نکته را می‌توانند با سرعت و آسانی درک کنند. البته انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی است و غیر از این نمی‌تواند باشد ولی شناخت اسلام در پرتو تشیع کمک فراوانی به درک کامل این انقلاب می‌کند و بعکس.

به هر صورت اسلام در پرتو تشیع و مسلمانان شیعه با الهام از اصول انقلابی اسلام از ابتدا نهضت‌ها و انقلاب‌های فراوانی را علیه دشمنان اسلام، منافقین، غاصبین حق، علیه ظلم، خودسری، خودکامی بوجود آوردند. تاریخ اسلام از این‌گونه نهضت‌ها فراوان دارد. قیام و انقلاب علیه انحراف از اسلام از ابتدا بوسیله شیعیان رهبری می‌شد. پس از وقایع انقلابی در دوران خلفای راشدین مخصوصاً در دوران خلافت عثمان، قیام و انقلاب امام حسین علیه السلام علیه تبدیل اسلام به امپریالیسم و سلطنت، علیه خودسری، استبداد و فساد دستگاه یزیدی فصل جدیدی را در تاریخ انقلاب اسلام در پرتو تشیع بوجود آورد که بعداً مورد تأیید همه مسلمانان واقع شد. نهضت و انقلاب اسلامی ضداموی که بعداً با اتفاق و تردستی به نفع بنی عباس تحریف شد در اساس و محتوی یک انقلاب اسلامی شیعی بود.

ولی مبارزه امامان با انحراف از اسلام و علیه طغیان ادامه یافت. مسموم، مقتول (شهادت) و زندانی شدن همه امامان شیعه (ما منا الا مقتول او مسموم: هیچیک از ما (امامان) نبود مگر آنکه مسموم شد یا مقتول گشت) همه گواه این موضوع است. مثلاً امام موسی کاظم بر حسب اختلاف روایات از هفت سال تا بیشتر بوسیله خلفای بنی عباس، زندانی بود. جریان مبارزه اسلامی امامان و شهادت و زندانی و تبعید شدن آنان در راه اسلام سنت خاصی را در تشیع بوجود آورده است که در انقلاب‌های تشیع پس از غیبت امام دوازدهم نقش خاصی را داشته است به طوریکه امام خمینی نیز تحت تأثیر شدید این سنت بوده است و این مطلب را در پیام‌ها و مصاحبه‌های وی می‌توان یافت. شعار معروف «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی^۱ رابطه

۱- برای بررسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران رجوع شود به «همگام با شعارهای انقلاب اسلامی» انتشارات سپاه پاسداران.

مستقیم بین انقلاب اسلامی ایران به عنوان ادامه انقلاب اسلام برهبری امامان براساس اسلام انقلابی در پرتو تشیع و بین انقلابهای اسلام شیعی و مسلمانان شیعه را نشان می‌دهد. بکارگرفتن روش «تقیه» بیانگر تداوم انقلاب اسلامی براساس اسلام انقلابی در پرتو تشیع است و نشان می‌دهد که در صورت عدم فراهم بودن شرایط و امکانات برای مبارزه و انقلاب مسلحانه انقلاب منتفی نمی‌شود بلکه در خفا براه خود ادامه می‌داده است و جهاد علیه ظلم، حق‌کشی و خودسری با مال و جان علنا^۱ و مخفیانه همواره ادامه داشته است. معرفی تشیع به عنوان «تشیع سرخ» در بارهای ادبیات اسلامی معاصر در ایران به منظور نشان دادن مشخصه انقلابی اسلام در پرتو تشیع است.^۱ اینها و دهها اصل، شعار، تاکتیک انقلابی در تشیع همه بیانگر آنست که تشیع توانسته است اصول و ارزشهای انقلابی اسلام را براساس اسلام انقلابی در پرتو تشیع مورد توجه قرار دهد، منعکس کند و مورد استفاده قرار دهد و از اینراه به تداوم انقلاب اسلامی در طول تاریخ اسلام و تاریخ تشیع کمک کند. مادر صد آن نیستیم که انقلاب اسلامی ایران را و هم چنین انقلابهای دیگر اسلام را که به رهبری شیعیان در طول تاریخ صورت گرفته است انقلاب شیعی معرفی کنیم زیرا این نه با واقعیت توافق دارد نه با حقیقت، بلکه فکرمی‌کنیم که اسلام در پرتو تشیع بوجود آورنده این سلسله انقلابها بوده است. کلیه اصول و سنتهای انقلابی اسلام که در بخش اول کتاب مورد بررسی قرار گرفت در اسلام در پرتو تشیع بیشتر مورد توجه بوده‌اند؛ توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد، شهادت، مهدویت، وحدت دین و سیاست، مفهوم تاریخ در اسلام، جهانی بودن اسلام، امت اسلامی و دیگر اصول اسلامی و سنتهای انقلابی اسلام در اسلام در پرتو تشیع ارزشهای انقلابی خود را بیشتر حفظ کرده‌اند و بهتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

در این رابطه امامت علی (ع) و زندگی سرتاسر مبارزه وی با ظلم،

۱- رجوع شود به نوشته‌های علی شریعتی مخصوصاً «شیعه».

انحراف، با مارقین، ناکشین، منافقین و متظاهرين و جنگ‌های متعدد وی نباید فراموش شود. بر همین اساس «نقش نهج البلاغه» در تداوم انقلاب اسلامی در اسلام در پرتو تشیع نباید نادیده گرفته شود. این مطلب در رشد و تداوم انقلاب اسلامی ایران به عنوان بخشی از کل انقلاب مداوم اسلام مخصوصاً «روشن‌تر و صادق‌تر است. ولی نباید فراموش شود که حتی زندگی علی (ع)، مبارزات وی و نهج البلاغه می‌تواند برای اهل سنت نیز یک منبع الهام بخش در فهم و جذب ارزشهای انقلابی اسلام بوده باشد.

بهر صورت تشیع بمعنی پیروی کردن است و شیعه بمعنی فرقه و گروهی است که از مکتب خاص خود پیروی می‌کند. بنابراین بمعنی پیروان و طرفداران مکتب و مذهب و یا شخصی که مؤسس آن مکتب و مذهب است می‌باشد، «و ان من شیعه لا یراهیم»^۱، شیعه در قرآن بمعنی دوست در برابر دشمن بکار رفته است: «... هذا من شیعه و هذا من عدوه»^۲ ولی شیعه در تاریخ اسلام به طرفداران و پیروان راه و مکتبی گفته می‌شود که با روش خاص خود اسلام را درک تفسیر و اجرا می‌کنند که در رأس آن علی قرار دارد به طوریکه سرانجام اصطلاحاً «بر پیروان علی (ع) و معتقدین به امامت وی اطلاق می‌شود»^۳.

بنابراین اصل امامت در تشیع دارای اهمیت خاص است و همانطور که اشاره شد این اصل با روح اسلام سازگار است و مخصوصاً با اصل اساسی وحدت دین و سیاست و بر اصل جامعیت اسلام استوار است.

با این ترتیب متوجه می‌شویم که چرا بلافاصله پس از رحلت پیامبر با تجزیه دین از سیاست و تفکیک رهبری سیاسی از رهبری دینی و بوجود آمدن خلافت به عنوان بنیادی که تنها مسئولیت سیاسی و رهبری سیاسی را بر عهده دارد مسئله تشیع و شیعه که حتی در زمان پیامبر به عنوان پیروی از علی و پیروان وی (شیعه علی) مطرح بود جدی شد زیرا امامت بر اساس وحدت

۱- قرآن، ۳۷: ۸۳ — ۲- قرآن، ۲۸: ۱۵

۳- مجمع البحرین.

دین و سیاست و رهبری دینی و رهبری سیاسی استوار بود. بنا بر این هما یگونه که خود اسلام و پیامبر با وحدت بخشیدن بین دین و سیاست انقلابی را بوجود آورد تشیع نیز که بر همین اصل انقلابی استوار است به عنوان تداوم انقلاب اسلامی رشد نمود و گسترش یافت.

از آنجا که اکثریت مسلمانان را اهل سنت تشکیل دادند و می دهند، تشیع و شیعه عهده دار تداوم انقلاب اصیل اسلامی شد و به همین جهت تاریخ تشیع را می توان تاریخ تداوم انقلاب اسلامی دانست. به همین جهت است که کمتر دوره و منطقه ای در جهان اسلام وجود داشته است که در آن انقلاب اسلامی در پرتو تشیع وجود نداشته است. تاریخ تشیع شاهد یک سلسله زنجیره ای انقلابهای متوالی، مستمر، مداوم و مکرر است به صورتیکه تشیع به عنوان مکتب و مذهب اعتراض، انقلاب و مبارزه شناخته شده است. در اینجا ما در صدد آن نیستیم که تاریخ شیعه را بررسی کنیم و انقلابها و مبارزات شیعه را شمارش نمائیم. کتابهایی در مورد نهضت ها و انقلابهای شیعه در طول تاریخ تشیع نگارش یافته است. به هر صورت خواننده می تواند حتی با خواندن کتابهایی که در مورد تاریخ تشیع و یاد مروری در تاریخ عمومی اسلام نگارش یافته مراجعه کند. آنچه لازم است یادآوری شود آنست که بر اساس احادیث فراوان علما و فقها در غیبت امام نبایت وی را بر عهده دارند و از آنجا که امامت اصلی است که بروحدت دین و سیاست و جاهلیت اسلام استوار است نبایت از امام نیز طبعاً یک بنیاد اسلامی است که بر اصل عدم تجزیه رهبری دینی و سیاسی استوار است. به همین جهت است که علما و فقها بر اساس ولایت فقیه مسئولیت تحقق بخشیدن به حاکمیت الله، استقرار حکومت و امت اسلامی و نظارت بر اجرای احکام اسلام را به عنوان نایب امام نیز (علاوه بر مسئولیت مستقیم شخصی و اجتماعی) بر عهده دارند. زیربنای نبایت علماء از امام و مسئولیت مستقیم شخصی و عمومی آنان در استقرار حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی اصل اجتهاد است بدین معنی که ولایت فقیه مستفاد از نصوص فراوان اعتبار و حجیت خود را

از اجتهاد دریافت می‌دارد.^۱ و یک مجتهد جامع الشرایط از نظر علمی مرجعیت دارد و از نظر سیاسی ولایت دارد (مرجعیت و ولایت فقیه).

فقیه به خاطر فقاہت خود و بعلت مجتهد بودن (و البته شرایط دیگر) دارای ولایت است و حائز شرط لازم برای نیابت از امام است. تاریخ اجتهاد که به زمان زندگی حضرت رسول (ص) منتهی می‌شود پس از وی برای مدتها به وسیله شیعه و سنی هردو مورد عمل و اعتبار بود تا اینکه اهل سنت با شکل گرفتن مکاتب چهارگانه خود اجتهاد را متوقف نمودند ولی شیعه دلیلی برای بستن دراجتهاد و علم به دین (انسداد باب علم و اجتهاد) نمی‌بیند. بنابراین در حالیکه اهل سنت پس از ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد این جنبل اجتهاد را ترک کردند شیعه با اجتهاد در دین ادامه دادند. بهمین جهت است که در هر زمان و مکان همواره مجتهدین و فقهای شیعه وجود داشته‌اند و دارند و مسئله ولایت فقیه و مجتهد اعتبار و ارزش خود را حفظ نموده‌است. این موضوع که یکی از مهم‌ترین فرقهای بین تشیع و تسنن است خود به تداوم کل انقلاب اسلام در تشیع بیش از تسنن کمک کرده‌است. تداوم اجتهاد در تشیع در حقیقت یکی از علل تداوم انقلاب اسلامی در تشیع است. ما نمی‌توانیم در اینجا مفهوم اجتهاد، مسئولیت اجتهاد، شرایط اجتهاد، کیفیت اجتهاد و مجتهدین فراوان را بررسی نمائیم. این خود یک موضوع دقیق در نظام حقوقی اسلام است. آنچه مورد توجه است ارزش انقلابی اجتهاد است.^۲

در رابطه با مسئولیت علما و فقها، مستقیماً "به عنوان نایب امام، اشاره به بعضی قسمتهای کتاب ولایت فقیه امام خمینی ضروری بنظر می‌رسد. «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم را لازم

۱- رجوع شود به علامه طباطبائی، تشیع؛ کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها ترجمه آقای ناصر مکارم شیرازی.

۲- این موضوع مورد توجه دکتر علی شریعتی قرار گرفته است. وی ارزش انقلابی اجتهاد را بررسی کرده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به دکتر علی شریعتی، «چه باید کرد» ص ۷۴ بعد؛ «اجتهاد» و آثار دیگر وی.

آورده منحصر و محدود به زمان آنحضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه^۱ شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجرا است...

«بنابراین، با ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمؤمنین علی (ع) لازم بوده است یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان و در زمان ما لازم است»^۱ امام خمینی معتقد است که اعتقاد بمحدودیت حکومت اسلامی به زمان پیامبر و امام برخلاف دین و برخلاف ضرورت دینی است. «ماهیت و کیفیت این قوانین (قوانین اسلامی) می‌رساند که برای تشکیل یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است...»^۲ پس از رحلت رسول اکرم (ص) معاندین و بنی امیه نگذاشتند حکومت اسلام با ولایت علی ابن ابیطالب مستقر شود... در نتیجه اساس حکومت را دگرگون کردند... رژیم حکومت و طرز اداره و سیاست بنی امیه و بنی عباس ضد اسلامی بود. رژیم حکومت کاملاً وارونه و سلطنتی شد و بصورت رژیم شاهنشاهان ایران و امپراطوران روم و فرانسه مصر درآمد و در ادوار بعد غالباً بهمان اشکال غیر اسلامی ادامه پیدا کرد، تا حالا که می‌بینیم. شرع و حق حکم می‌کند که باید نگذاریم وضع حکومتها بهمین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است... این وظیفه است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند...»^۳

«علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند... امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید من حکومت را باین علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی محرومیت ستم‌دیدگان ساکت ننشینند و بیکار نایستند...»^۴ *ما والذی خلق الحبه و برء النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر...*

۱- ۳ و ۲- امام خمینی، ولایت فقیه، صفحات ۲۶ و ۳۸ و ۳۴ (چاپخانه علمیه).

۴- نهج البلاغه، ۴۱/۱.

امام خمینی چنین نتیجه می‌گیرد: «وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که باین وضع (وضع ظلم، استعمار، غارتگری، وضع غیراسلامی و ضداسلامی) خاتمه بدهند و دراین راه که راه سعادت صدها ملیون انسان است حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل بدهند»^۱. در مورد ولایت فقیه می‌گوید: «اکنون که شخص معینی از طرف خدا... برای احراز امر حکومت در دوره غیبت (امام) تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟... معنای نداشتن حکومت (اسلامی) این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از بین برود... اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر باهم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند. اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد بها خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی (مسئولیت، زیرا در اسلام قدرت وجود ندارد و قدرت خاص خدا است. امام خمینی خود در این مورد می‌گوید: «باری حکومت در اسلام بمفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم‌فرمایی دارد. آنجا که اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) ولایت داده شده از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است. قانونی که همه بدون استثناء بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند»^۲ (رسول اکرم بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است... همان اختیارات و ولایتی (مسئولیت) که حضرت

رسول اکرم و دیگر ائمه (ص) در ندارد و بسج سیاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است، منتهی شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است.^۱ (فقیه واحد شرایط). وقتی میگوئیم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند بعد از غیبت، فقیه عادل دارد برای هیچکس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است.

ولایت یعنی حکومت و اداره، کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است نه این که برای کسی شأن و مقام غیر عادی (قدرت و سلطه و خود سری) بوجود بیاورد و او را از حدانسان عادی بالاتر ببرد. بعبارت دیگر ولایت مورد بحث (ولایت فقیه) یعنی حکومت و احرا و اداره برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطرناک است.^۲ ... «پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً» و انفراداً «برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند، این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است وگرنه واجب کفائی است، در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت (مسئولیت و وظیفه) ساقط نمی شود، زیرا از جانب خدا منصوبند.»^۳ «عهده دار شدن حکومت حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.»^۴ «چون حکومت اسلام حکومت قانون است قانون شناسان و از آن بالاتر دین شناسان یعنی فقها باید متصدی آن باشند» (مسئولیت آن را بر عهده گیرند).^۵ از آنجا که اصل ولایت فقیه و نیابت فقیه از امام برفقاهاست و اجتهاد وی استوار است می توان گفت که ولایت فقیه (گذشته از شرایط ضروری دیگر) یک تخصص است. ولایت فقیه بر اجتهاد استوار است و اجتهاد تخصص علمی در اسلام است. به همین -

جهت نقش برتری علمی (اعلمیت) در ولایت فقیه دارای اهمیت خاص است. قبل از پایان این بحث لازم است به بعضی نکات که در امامت و نیابت از امام دارای اهمیت است اشاره شود. امامت اعتبار خود را از اصل اسلام دریافت می‌کند و بر نصوص فراوان استوار است و بر اساس جامعیت علمی امام نیز استوار است. بهر صورت امامت و نیابت از امام نمی‌تواند از راهبای زیر بدست آید:

الف: امامت ارشی نیست و از طریق توارث صورت نمی‌گیرد زیرا حقوق بین‌المللی توارث حکم می‌کند که همواره پسر بزرگتر شخص مربوط به جانشینی وی برسد در صورتیکه پس از امام حسن برادر وی امام حسین (نه پسر امام حسن) با امامت رسید و هم‌چنین پس از امام جعفر صادق پسر بزرگتر وی اسماعیل با امامت نرسید بلکه امامت به امام موسی کاظم منتقل شد. ب: امامت بر اساس انتخاب از طریق اخذ رأی صورت نمی‌گیرد و این فرق مهمی بین امامت و خلافت است. هر چند نایب امام به عنوان مرجع تقلید از طریق تأیید عامه به صورت انتخاب طبیعی صورت می‌گیرد اخذ رأی در آن پیش‌بینی نشده است.

ج: امامت بر قدرت استوار نیست یعنی امام چه حاکم باشد و چه کناراز حکومت باشد امام است. امامت بر اصل حاکمیت حق استوار است نه بر حقانیت غالب. در حدیث آمده است: «کسیکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد کافر از دنیا رفته است». بسیاری است این امام نمی‌تواند خلیفه و یا تنها حاکم غالب باشد زیرا جامعه خلیفه و حاکم غالب را می‌شناسد و جهل با امام معنی ندارد. بلکه امامت بر نص صریح استوار است و نیابت از امام بر شرایط خاصی استوار است.

د: امامت: قدرت مادی دنیوی نیست و بنا بر این امام شاه یا رئیس جمهور، یا دیکتاتور و هر کس دیگر که اعتبار خود را از قدرت مادی دنیوی منحصر "در یافت کرده باشد نیست. امامت سلطنت نیست، بلکه مسئولیت

است .

هذه امامت محدودیت زمانی و مکانی ندارد ، بدین معنی که امام فقط امام زمان و مکان خاصی نیست بلکه بنیادی است که از محدودیت زمان، مکان ، نژاد ، زبان و دیگر محدودیت ها بیرون است . امام امامت امت را برای امت که از محدودیتهای فوق عاری است برعهده دارد . این اصل در مورد نیابت از امام نیز صادق است .

فصل یازدهم

مبانی " ولایت فقیه "
و مسئولیت نگهبانی از اسلام،
امت اسلامی و حکومت اسلامی

بیشتر عوامل ضد اسلامی و بیشتر غیرمسلمانان و کسانی که واجد شرایط تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی ایران نیستند و نمی توانند یا نمی خواهند روشی علمی، واقع بینانه و حقیقت جو در مورد بررسی اسلام و هرچه اسلامی است اتخاذ نمایند و یا کسانی که علیه اسلام و هرچه اسلامی است تعصب و دشمنی دارند بعلل مختلف، ولی عمدتاً " بعلت ممانعت از گسترش اسلام و یا گسترش انقلاب اسلامی، می کوشند که انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک انقلاب شیعی معرفی نمایند و بنابراین سعی می کنند که آنرا براساس منحصر" تشیع توجیه نمایند تا آن را از جهان تسنن بدور نگهدارند. نرهبری انقلاب اسلامی، امام خمینی، و نه امت اسلامی ایران که آن را به پیروزی رساند و نه محققین و اندیشمندان واجد شرایط هرگز انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب شیعی معرفی کرده اند و نه اینکه از کسانی که می کوشند تا آن را یک انقلاب شیعی معرفی کنند راضی و خوشنود هستند.

برای بررسی این مطلب ابتدا لازم است یادآوری شود که مسلمانان شیعه و علمای مسلمان شیعه تشیع را تنها به عنوان مکتب تفسیری خاص اسلام (تفسیر اسلام نه تفسیر قرآن در اینجا) و مذهبی که در پرتو آن اسلام را می‌شناسند معرفی می‌نمایند.

تشیع هرگز دینی در برابر اسلام نیست بلکه مکتب حقوقی، تفسیری، کلامی... است که بر اساس آن اسلام با روش خاص اسلامی شیعی موضوع بررسی قرار می‌گیرد همانگونه که مذاهب و مکاتب اهل سنت مذاهب و مکاتبی در برابر اسلام نیستند بلکه مدعی هستند که اسلام را در پرتو مذهب خاص حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین تشیع نیز مانند دیگر مذاهب واقعی اسلامی اعتبار، حجیت و ارزش خود را از اسلام دریافت می‌دارد و هرگونه انحراف از اسلام را بدعت می‌داند. پیروان هیچیک از مکاتب و مذاهب اسلامی نمی‌توانند خود را در برابر اسلام قرار دهند و از آن منحرف شوند.

این اسلام است که همه در پی دستیابی بآن می‌باشند و مدعی پیروی از آن هستند نه چیز دیگر. همه خود را نهایتاً "مسلمان" می‌دانند. در حقیقت تمام مذاهب اسلامی مدعی راستین و اصل بودن اسلام در پرتو مذاهب خود هستند. بنابراین اختلاف و تفاوتی که مثلاً "بین مذاهب مسیحی وجود دارد و یکی خود را ارتدکس، کاتولیک (سنتی) و دیگری خود را پروتستان و غیره (غیرسنتی) می‌داند بین مکاتب و مذاهب اسلامی وجود ندارد زیرا همه مذاهب اسلامی خود را سنتی، پروتستان، اصل، عقلانی می‌دانند و اصول خاص مذاهب خود را بر اصول اساسی خود اسلام استوار می‌کنند.

مثلاً "شیعه گذشته از آنکه کل تشیع را از بطن اسلام استخراج می‌کند و آن را تفسیر راستین اسلام معرفی می‌کند، اصول و مبانی خاص تشیع را مانند امامت، ولایت فقیه، ادامه اجتهاد، حجیت عقل به عنوان یکی از منابع اسلام و غیره همه را بر اصول خود اسلام استوار می‌کنند و ارزش و اعتبار و حجیت آنها را از خود اسلام بدست می‌آورند. البته باید

این حق را به پیروان مذاهب و مکاتب دیگر اسلامی نیز داد که چنین تصور کنند و معتقد باشند.

ثانیا، حقوق اسلامی شیعه و فقها و مجتهدین شیعه اعتبار، ارزش و جبهت نظام سیاسی خود را در زمان غیبت امام و ضرورت و وجوب استقرار حکومت اسلامی و امت اسلامی را بر همان اصول اسلامی (مانند وجوب نخبه‌بانی از اسلام، وجوب اجرای احکام اسلامی، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بمنظور تحقق کامل اسلام، مسئولیت شرعی و وجوب کفائی دفاع از امت اسلامی و غیره) استوار می‌نمایند که اهل سنت استوار می‌کنند و باید بنمایند. مثلاً هم آیت الله محمد حسین نائینی در کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله»^۱ و هم آیت الله امام خمینی در کتاب «حکومت اسلامی» و هم چنین دیگر علمای شیعه ضرورت و وجوب تأسیس حکومت اسلامی، تحقق امر خدا، حاکمیت الله و استقرار امت اسلامی را بر اصول کلی اسلامی و بر مبانی عمومی سیاست اسلامی که مکرراً مورد استفاده و استناد اهل سنت و بزرگان اهل سنت و مورد قبول مکاتب و مذاهب اهل سنت نیز است استوار می‌نمایند. مراجعه به این دو کتاب و تجزیه و تحلیل مطالب آنها این موضوع را روشن می‌کند. نظام سیاسی اسلام در پرتو تشیع در زمان غیبت امام تقریباً مشابه نظام سیاسی اسلام در مکاتب دیگر اسلامی است. اینک اصولی را که زیربنای نظام سیاسی اسلام در پرتو شیعه و اصولی را که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را ایجاد می‌کند و مورد استناد فقیهای شیعه قرار گرفته باختصار بیان می‌کنیم تا روشن شود که این اصول مورد استناد دیگر مکاتب اسلامی نیز بوده است و باید باشد.

۱- اصل وحدت دین و سیاست و عدم تجزیه این دو در

۱- این کتاب با مقدمه و ترجمه آیت الله طالقانی منتشر شده است. آیت الله طالقانی در دوران خفقان پهلوی کوشیده است نظرات سیاسی خود را با ترجمه این کتاب بیان نماید.

اسلام ۱.

۲- وجوب کفائی و عینی (به طور کلی مسئولیت شرعی) تأسیس حکومت اسلامی و استقرار امت اسلامی.

۳- اصل امر بعروف ونهی ازمنکرکه اجرای کامل احکام را ایجاب می‌کند و جهاد و دفاع از اسلام و امت اسلامی را واجب می‌نماید.

۴- اصل وجوب مقدمواجب، زیرا اجرای کامل احکام اسلام بدون تشکیل و استقرار حکومت و امت اسلامی امکان ندارد.^۲

۵- وجوب جهاد در راه اسلام و دفاع از امت اسلامی که بدون حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد.

احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد.^۳

۶- اصولاً "حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلام بخشی از کل اسلام است و اجرای کل بدون تحقق تمام اجزایش ممکن نیست." برقراری نظام سیاسی غیراسلامی یعنی بی‌اجراماندن نظام سیاسی اسلام است.^۴

۷- ضروری بودن استقرار حکومت اسلامی، امت اسلامی و استقرار عدل و ضرورت جلوگیری از هرج و مرج در جامعه. «پس از رحلت رسول اکرم (ص) هیچیک از مسلمانان در این معنی که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ‌کس نگفت حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از کسی شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود.»^۵

۸- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

۱- رجوع شود: به امام خمینی، حکومت اسلامی و هم چنین پیام امام در

عید فطر ۱۳۵۹ و هم چنین محمد حسین نائینی «تنبيه الامه».

۲ و ۳ و ۴ و ۵- امام خمینی، حکومت اسلامی، صفحات ۳۲ و ۳۴ و ۳۷.

می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی^۱ و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است. بسیاری از احکام از قبیل دیات، یا حدود، قصاص و دفاع بدون برقراری یک تشکیلات سیاسی تحقق نمی‌یابد. همین قوانین مربوط به سازمان دولت است.^۲

۹- نصوص فراوان اسلامی مانند آیات قرآن و احادیث فراوان طبق مفاد آیات و روایات تشکیل حکومت لازم است. بعضی از این نصوص به تفصیل مورد استناد امام خمینی قرار گرفته‌اند.^۳

۱۰- ضرورت مبارزه با ظلم و استعمار از راه مبارزه با حکومت‌های ظالم و استعمارگر و از راه استقرار حکومت عدل اسلامی.

«ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «گوئید للظالم خصما» و للمظلوم عونا»
«دشمن ستگر و یاور ستم‌دیده باشید»^۴.

همانطور که ملاحظه می‌شود اصول و مبانی و ادله مورد استفاده شیعه در ضرورت استقرار حکومت عدل الهی اسلامی در حد وسیعی همان اصولی است که مورد استفاده مکاتب اهل سنت نیز واقع شده است و باید واقع شود، زیرا این اصول از بطن، متن، روح اسلام و نصوص اسلامی بدست آمده‌اند. این ادله اسلامی هستند نه شیعی، بنابراین کسانی که می‌گویند تا مثلاً انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب منحصر^۵ «شیعی معرفی کنند تا از گسترش آن در جوامع اهل سنت جلوگیری نمایند باید بدانند که محققین عالیقدر^۶ ۱ و ۲- حکومت اسلامی، صفحات ۲۸ و ۳۴.

۳- امام خمینی بسیاری از این نصوص را نقل و تجزیه و تحلیل می‌کنند، حکومت اسلامی ص ۳۹. مهدی‌بازرگان نیز بعضی از این نصوص را مورد استفاده قرار داده است، مرز میان دین...^۷

۴- ص ۳۷. برای بررسی استناد اهل سنت به این اصول رجوع شود به، الماوردی، احکام السلطانیة؛ و به ابوالفضل عزتی، فلسفه سیاسی اسلام، فصل پنجم.

اهل سنت اینک خود به اصالت مکتب تشیع و اسلامی بودن انقلاب واقفند. حتی مسئله ولایت فقیه که ظاهراً ممکن است تصور شود یک اصل شیعی است در حقیقت یک اصل اسلامی است. ولایت فقیه تنها بر نیابت از امامت استوار نیست. بلکه زیربنای اصلی آن مسئولیت (وجوب کفائی و عینی) علما و فقها به عنوان متخصصین اسلام و نگهبانان اسلام می باشد که بطور مساوی در مکتب تشیع و مکاتب اهل سنت مورد استناد است.

علما، فقها و مجتهدین به عنوان نگهبانان دین، امنای امت و جانشینان پیامبر مسئولیت استقرار حکومت اسلام و امت اسلامی و دفاع از آن را بعهده دارند. علما و فقهای شیعه نیز مانند علما و فقهای اهل سنت نهایتاً "مسئولیت خود را به عنوان جانشینان پیامبر بر عهده دارند." امام خمینی این مطلب را چنین مورد توجه قرار داده اند. «این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است باطل و غلط است.»^۱ بنابراین علما و فقهای شیعه مانند علما و فقهای اهل سنت مسئولیت نگهبانی دین و اسلام را نهایتاً از پیامبر ارث می برند زیرا «العلماء ورثه الانبیاء»^۲ (علما وراثت پیامبرانند) و میراث آنان همان مسئولیت استقرار حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلام، نگهبانی از امت اسلامی است زیرا بر اساس حدیثی از طریق اهل سنت پیامبران ارث مادی نمی گذارند پس علمای اهل سنت در حقیقت باید این میراث را (مسئولیت نگهبانی از اسلام و امت اسلامی) بیشتر مورد توجه قرار دهند.

امام خمینی مخصوصاً "مسئله ولایت فقیه را بر اصولی استوار می کنند که می توانند و باید بطور مساوی مورد استفاده و استناد شیعه و اهل سنت قرار گیرند. مثلاً" در مسئله ولایت فقیه با استناد اخبار فقهای عادل جانشینان رسول اکرم (ص) معرفی می شوند: «از روایاتی که در دلالتش اشکال نیست این روایت است: «قال امیر المؤمنین علی (ع) قال رسول الله (ص): «الهم ارحم خلفائی» - ثلاث مرات - قیل یا رسول الله ومن خلفائک؟ قال: الذین

يَا تَوْنٌ مِنْ بَعْدِي، يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي. فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي»
 امیرالمومنین می‌فرماید که رسول الله (ص) فرمود: «خدا یا جانشینان
 مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر
 خدا جانشینانت چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند،
 حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من بر مردم می‌آموزند.^۱
 سپس نتیجه می‌گیرند «جای تردید نیست که روایت «اللهم ارحم خلفائی»
 شامل راویان حدیث که حکم کاتب را دارند نمی‌شود و یک کاتب و نویسنده
 نمی‌تواند خلیفه رسول الله باشد. منظور از خلفا فقهای اسلامند.

اما دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد
 زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شئون نبوت است و جمله «اللهم ارحم
 خلفائی» دست‌کم از جمله «علی خلیفتی» ندارد و معنی خلافت در آن
 غیر معنی خلافت در دوم نیست... زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر
 مجهولی نبود که محتاج بیان باشد.^۲
 آنچه از گفته امام خمینی استفاده می‌شود، صرف نظر از اثبات
 ولایت فقیه عبارتست از اینکه:

- ۱- نصوصی که دلالت بر مسئولیت فقها و ولایت فقیه دارد در بسیاری
 موارد همان احادیث نبوی هستند که باید برای اهل سنت نیز حجت باشند.
- ۲- ولایت فقیه بر اساس خلافت و جانشینی فقها از رسول اکرم
 استوار است و بنا بر این نسبت به فقهای اهل سنت نیز مسئولیت آور است.
- ۳- چگونگی استفاده از نصوص به گونه‌ایست که اصل ولایت فقیه
 را در اسلام به عنوان یک اصل اسلامی که باید برای پیروان تمام مکاتب
 اسلامی معتبر باشد معرفی می‌کند نه بعنوان یک اصل شیعی.
- البته ادامه اجتهاد در مکتب شیعه سبب شده است که این مکتب
 ولایت فقیه را جدی‌تر تلقی کرده و آن را یک اصل عقلی نیز بحساب آورد.
 ولی در رابطه با ادامه اجتهاد نیز باید یادآور شد که شیعه آن را بر اسلام

و اصول اسلامی استوار می‌کند و مکاتب اهل سنت نیز دلیل قاطعی بر انسداد باب اجتهاد و متوقف کردن اجتهاد ندارند. و بهمین دلیل نهضت جدیدی در استفاده مجدد از اجتهاد در جهان اهل سنت به وجود آمده است.

ادله و مبانی دیگر اصل ولایت فقیه نیز بهمین نسبت عمومی و اسلامی هستند و می‌توانند مورد استفاده تمام مکاتب و مذاهب اسلامی قرار گیرند. زیربنای اصلی ولایت فقیه «اصل مسئولیت اسلامی» است. شیعه و اهل سنت بطور مساوی معتقدند که حاکمیت و قدرت منحصر^۱ متعلق بخدا است. حتی پیامبران نیز مسئول بوده‌اند نه صاحب قدرت. «حکومت در اسلام بمفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمائی دارد. آنجا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده از طرف خداوند است»^۱ بنابراین پیامبران نیز تنها مسئول بوده‌اند و اختیارات محدود آنان تنها سرایت حاکمیت و قدرت خدا است نه انتقال قدرت.

بدین معنی که در اسلام پیامبر هم از خود دارای قدرت و اختیار نیست. اهل سنت معتقدند که این مسئولیت پس از پیامبر مستقیماً^۲ بامت اسلامی سرایت یافت ولی شیعه معتقدند که سرایت مسئولیت به امتی است که در آن امام باشد (نه امت بدون امام) و بامتی است که در آن فقها و مجتهدین به عنوان متخصص در اسلام، امنای امت و امام و نگهبانان اسلام وجود داشته باشد. نقش علما و فقها در اسلام چه در تشیع و چه در تسنن نقش مسئولیت است و مسئولیت فهم و تفهیم، اجرا و نظارت بر اجرای اسلام و بنابراین مسئولیت استقرار حاکمیت الله، تحقق امر خدا و نگهبانی از اسلام و امت اسلامی چیزی است که از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود. ولایت سلطه، قدرت و حاکمیت نیست، زیرا پیامبر نیز چنین سلطه و قدرتی را نداشت بلکه «ولایت امر»^۳، «مسئولیت تصدی امر»^۴ است و از این نظر بین شیعه و اهل سنت اختلافی نیست. مسئله «نیابت

علما از امام « نیز در تشیع چیزی جز مسئولیت نیست و در اصل همان « نیابت فقهای عادل از پیامبر در قبول مسئولیت » است البته فقهاء و مجتهدین به عنوان اعضای امت اسلامی در مسئولیت عمومی امت اسلامی برای استقرار حاکمیت الله، عدل و اسلام نیز با امت اسلامی شریک می باشند و بنابراین دارای دو مسئولیت می باشند .

۱- مسئولیت فقیه عادل بودن .

۲- مسئولیت مسلمان بودن یا مسئولیت رهبر بودن و مسئولیت عضو امت اسلامی بودن .

فرموده علی (ع) در این مورد کاملاً نشان می دهد که حتی امامت وی نیز بر اساس مسئولیت فقیه عادل و عالم بودن وی استوار بود .

« آنچه مرا وادار کرد که حکومت را قبول کنم این بود که خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته است و آنان را موظف کرده که بر پر خوری و بهره گیری ظالمانه (استعمار) ستمگران و گرسنگی جانگاہ ستم دیدگان سکوت ننمایند » (ان الله اخذ علی العلماء ان لا یقاروا فی کفہ ظالم ولا فی سغب مظلوم . . .)^۱ و بلافاصله در باره این که « پس به چه منظور وی و یارانش کوشش و تلاش می کرده اند تا حکومت را بدست گیرند می فرماید «ولکن لنرد المعالم من دینک ، نظهر الاصلاح فی بلادک فیما من المظلومون من عبادک وتقام المعطله من حدودک » بلکه برای این بود که اصول روشن دین پروردگار را باز گردانیم و بتحقیق رسانیم و اصلاح را در زمین خدا پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستم دیده خدا ایمنی یابند و قوانین خدا (اسلام) تعطیل نشود و قوانین تعطیل شده به اجرا گذاشته شود و برقرار گردد .

بنابراین شیعه معتقد است که : ۱- امامت و ولایت مسئولیت است ، نه قدرت . ۲- و معتقد است که امامت امامان نیز بر علم و آگاهی کامل آنان استوار بود . ۳- ولایت فقیه نیز مسئولیت است . ۴- و مسئولیت خاص

۱- اولین خطبه علی (ع) پس از پذیرفتن مسئولیت حکومت و (نهج البلاغه).

فقیه نیز بر علم و اجتهاد آنان استوار است.

امام خمینی ادله فراوانی را برای مسئولیت‌فکهای عادل در تشکیل حکومت عدل اسلامی بیان می‌دارد و اصل ولایت فقیه را به طور مفصل با ادله متعدد بررسی می‌کند. نکته جالب در مورد نصوصی که مورد استناد امام خمینی قرار گرفته و ادله فراوانی را که در رابطه با ولایت فقیه (مسئولیت فقیه) بیان می‌فرمایند آنست که بیشتر این نصوص، احادیث، آیات و ادله می‌توانند مورد استفاده مکاتب اهل سنت قرار گیرند و از این راه می‌توان اعتبار اصل ولایت فقیه را برای اهل سنت نیز ثابت کرد. مثلاً، «چون حکومت اسلام حکومت قانون است و قانون شناسان و از آن بالاتر دین شناسان یعنی فقها باید متصدی آن باشند... فقها در اجرای احکام الهی امین هستند. نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند یا در اجرای آن کم و زیاد شود...»^۱

«حاکم در حقیقت قانون است... پس معنای «امین» این است

که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته بطور امانت اجرا کنند...»^۲

تنها چیزی که اجرای اصل ولایت فقیه را در جامعه اهل سنت با دشواری روبرو کرده است، همانطور که یادآوری شد، آنستکه اهل سنت بدون دلیل قانع‌کننده کافی پس از رهبران مذاهب چهارگانه خود اجتهاد را متوقف نمودند و باین جهت خود را از بوجود آمدن و تربیت فکهای عادل شایسته محروم نمودند. ولی موضوع افتتاح مجدد باب اجتهاد و استفاده مجدد از اصل اصیل اسلامی اجتهاد اخیراً در جامعه اهل سنت مورد توجه خاص قرار گرفته است، هرچند در هردوره و منطقه‌ای همواره علمای شایسته‌ای از اهل سنت کوشیده‌اند تا آن را مجدداً «بجریان اندازند».^۳

آنچه در مورد ادامه اجتهاد در تشیع و لزوم افتتاح مجدد باب

۱ و ۲- حکومت اسلامی ص ۸۵ و ۸۱.

۳- برای بررسی کوشش مجدد جامعه اهل سنت برای افتتاح باب اجتهاد رجوع شود به «ادوار فقه» و «هماهنگی حقوق اسلام» از همین نویسنده.

اجتهاد در مکاتب اهل سنت جالب توجه است آنستکه کوششی مانند آنچه موجب توقف اجتهاد در تسنن شد در تشیع نیز صورت گرفت ولی موفق نشد تا اجتهاد را متوقف کند. همانطوریکه یادآوری شد چون بین مسئله ولایت فقیه و اجتهاد رابطه مستقیم است لازمست در اینجا به اختلاف علمی بین گروه طرفداران اجتهاد (اصولیین) و طرفداران توسقف آن (اخباریین) در تشیع به اختصار اشاره شود. این جریان می‌تواند راهگشای افتتاح باب علم و اجتهاد در تسنن باشد. اصل حجیت عقل، اصل تداوم اجتهاد و اصل افتتاح باب علم که اینک از مشخصه‌های تشیع بشمار می‌روند برای تقریباً دو قرن به مخاطره افتادند. خود علم اصول فقه که مسائل فوق در آن بررسی می‌شود برای حدود دو قرن (قرن یازدهم و دوازدهم ه.ق) از زمان مولی محمد امین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ ه.ق) پیشوای اخباریین شیعه، تا زمان مولی محمد باقر معروف به وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶ ه.ق) پیشوای نهضت جدید علم اصول در اثر فعالیت، نفوذ و قدرت اخباریین که از همه نظر حجیت عقل و اجتهاد را طرد می‌کردند، دچار رکود و وقفه شد. قدرت و فعالیت مکتب اخباری (طرفداران حجیت انحصاری نص و سنت اسلامی. طرفداران حجیت خبر، اخبار و روایت بهمین جهت اخباریین نامیده شده‌اند) تشیع در قرن یازدهم و دوازدهم ه.ق در حقیقت شورش بود قشری علیه مکتب اصولی تشیع و علیه حجیت عقل بعنوان یکی از منابع حقوق اسلام و علیه تداوم اجتهاد.^۱

به هر صورت در مبارزهای که در این دوره و در اوایل قرن سیزدهم هجری به رهبری مولی محمد باقر معروف به وحید بهبهانی علیه اخباریین و قشری‌گری صورت گرفت علم اصول، اصل حجیت عقل و اصل تداوم اجتهاد اعتبار و حجیت خود را باز یافت و حتی جبران رکود در دوره قدرت اخباریین را نمود. تکامل علم اصول و اصل حجیت عقل و تداوم اجتهاد در دوره نهضت جدید موجب شد که علم اصول و اصل اجتهاد از اعتبار

۱- ابوالفضل عزتی، رابطه دین و فلسفه، ص ۱۵۱-۱۵۴.

بیشتری برخوردار شود. با این ترتیب مشاهده می‌شود که در تشیع نیز مانند تسنن کوششی صورت گرفت تا به اعتبار اجتهاد خاتمه داده شود. ولی این کوشش در تشیع، برخلاف تسنن، موفق نشد و اصولیون با طرفداران حجیت عقل به عنوان یک منبع حقوقی و حجیت اجتهاد پیروز شدند و اخباریون دیگر نتوانستند به اعتبار اجتهاد خاتمه دهند. مکاتب اهل سنت می‌توانند از مبارزه بین اصولیون و اخباریون شیعه و از مواد، کتابها و ادبیات موجود در علم اصول شیعه بهره گرفته و مجدداً "اجتهاد را مورد استفاده قرار دهند و مانع موجود در راه استفاده از اصل ولایت فقیه را از سر راه بردارند. این کوشش کم و بیش در اکثر سرزمینهای اسلامی اهل سنت آغاز شده است و امید است به نتیجه برسد. گذشته از این، اجتهاد بدون تردید در مکاتب اهل سنت (به جز مذهب حنبلی) مورد استفاده بوده است ولی استفاده از آن بدون دلیل کافی متوقف شده است.

بنابراین اهل سنت می‌توانند با بهره‌گیری از ادبیات موجود در بین خود مجدداً "اجتهاد را که یک اصل اسلامی است مورد استفاده قرار دهند. به نظر می‌رسد که این موضوع مورد توجه امام خمینی بوده است. وی تمام علمای اسلام را به اتحاد دعوت می‌کند و از همه می‌خواهد که مسئولیت شرعی خود را بپذیرند و در راه استقرار حکومت اسلامی و امت اسلامی کوشش کنند. وی در کتاب حکومت اسلامی مکرراً "توجه علمای اسلام را به وظیفه" شرعی آنان جلب نموده است.

بهر صورت می‌توان گفت بدون تردید اگر اصولیون شیعه در این مبارزه شکست خورده بودند و اجتهاد متوقف شده بود مجتهد، فقیه و رهبری چون امام خمینی بوجود نمی‌آمد و انقلاب اسلامی ایران هرگز موفق نمیشد. زیرا اگر اخباریون موفق شده بودند تشیع نیز مانند تسنن به صورت یک مذهب ایستا و غیرفعال مخصوصاً "از نظر سیاسی در می‌آمد و علما، فقها و مجتهدین فراوانی که هر یک به نوبه خود در ادامه "اجتهاد و بوجود آمدن امام خمینی مؤثر بودند هرگز پیدانمی‌شدند. موفقیت اصولیون و ادامه "اجتهاد بیشتر از آن جهت مورد توجه است که با مسئله "اجتهاد و تقلید رابطه دارد. زیرا

هر فرد مسلمان یا باید خود در علم دین مجتهد باشد و یا از یک مجتهد پیروی (تقلید) کند و مقلد باشد.

از آنجا که پیروی همه جانبه مقلدین از مجتهدین خود یک تکلیف شرعی است فقها و مجتهدین در تشیع دارای مسئولیت رهبری جامعه و امت اسلامی می باشند. این موضوع به علت توقف اجتهاد در مکاتب اهل سنت در بین اهل تسنن وجود ندارد.

رابطه بین علماء فقها و مجتهدین به عنوان متخصصین در اسلام و رهبران جامع جامعه و بین امت اسلامی از طریق وجوب پیروی و تقلید از مجتهدین در تشیع همواره حفظ شده است و علماء رهبرانی هستند که اعتبار رهبری و مسئولیت نگهبانی از اسلام و امت اسلامی خود را عملاً از بطن اسلام و از درون امت اسلامی کسب می نمایند. مجتهدین بنابراین دارای استقلال در مسئولیت می باشند و وابسته به نظام سیاسی حاکم ظالم غیرمسلمان و ضد اسلام نمی توانند باشند. علمای اهل سنت به علت فقدان اعتبار و مسئولیت مستقل در خطر آن هستند که جذب دستگاه حاکم شوند و به همین جهت علمای اهل سنت در کشورهای سنی به وسیله رهبران سیاسی، سلاطین و روسای دولت به مقام خود منصوب و ابقا می شوند. مثلاً رئیس دانشگاه الازهر در مصر و مفتیهای کشورهای اسلامی پیرو مکاتب اهل سنت از طرف رؤسا و پادشاهان کشورهای مربوط منصوب می شوند. در چنین جوی این علما هرگز قادر نیستند به مسئولیت و تعهد دینی خود عمل نمایند.

اهمیت و ارزش انقلابی اجتهاد، مجتهدین و رابطه اجتهاد و تقلید در تاریخ ایران و اسلام دارای سابقه طولانی است و نمونه های فراوانی را می توان برای آن ارائه کرد. مثلاً فتوای تحریم تنباکو به وسیله حاج میرزا حسن شیرازی علیه کمپانی انگلیسی تنباکو نمونه ای از نقش انقلابی لزوم رعایت فتوی و پیروی از مجتهد است. مرحوم حاج میرزا حسن بافتوی دادن به تحریم تنباکو با عبارت «الیوم استعمال تنباکو بای نحوگان در حکم محاربه با امام زمان است» با امضای محمد حسن الحسینی شیرازی از مقلدین خود و از مسلمانان خواست تا از استعمال دخانیات خودداری کنند: فتواهای

علمای اعلام از جمله مرحوم حاج سید محمد تقی خونساری در مورد لزوم ملی کردن نفت در جریان نهضت ملی کردن نفت نیز ارزش انقلابی اصل اجتهاد و تقلید را نشان می دهد. نمونه های قدیمی تر از ارزش و نقش انقلابی صدور فتوی و اصل اجتهاد و تقلید و ولایت فقیه می توان ارائه داد. «یک نمونه قدیمی تر فتوای جهاد به وسیله ملا احمد نراقی علیه روسیه است و مخالفت مجتهدین با قدرت و استبداد و سلطنت در سال ۱۲۰۵ ه.ش. پس از آنکه روسیه تزاری مقداری از سرزمینهای ایران را اشغال نمود و جزو قلمرو خود کرد مسلمانان ساکن این سرزمینها مورد تجاوز فراوان قرار گرفتند و برای آنان محدودیت های بسیار مخصوصاً دینی بوجود آمد. علمای آن زمان فتوایی صادر نمودند دایر بر اینکه این وظیفه شرعی ایران و دولت ایران است که علیه روسیه جهاد و جنگ آغاز کند و مسلمانان را از شرکتر روسیه نجات دهد. ولی دولت ایران در شروع جنگ علیه روسیه مسامحه کرد. مهمترین مجتهد آن زمان فتوایی علیه شاه مسامحه کار وقت بدین مضمون صادر کرد. «اگر چنانچه شاه حاضر در اجرای فتوای ما مسامحه کند و دستور علما را اطاعت نکند، ما او را برکنار و از سلطنت خلع خواهیم نمود و سگ دیگری را بجای وی خواهیم گذارد»^۱

بزرگترین عالم دوره جنگ های ایران و روسیه مرحوم ملا احمد نراقی مولف کتابهای اخلاقی معروف است. ملا احمد نراقی خود فتوای جهاد علیه روسیه را صادر نمود و خود نیز شخصا در این جنگها شرکت کرد. بررسی دیوان شعر معروف ملا احمد نراقی به نام دیوان «طاق دیس» به روشنی نشان می دهد که مرحوم نراقی نیز از شعارها و اصول انقلابی «گل یوم عاشورا» و «گل ارض کربلا» استفاده می کند و مناطق و شهرهای اشغال شده بوسیله روسیه تزاری را چون گنجه کربلا می داند و این شهرها را منی و کربلای خود و مسلمانان می داند و قربانی شدن و شهادت در این سرزمینها و برای استرداد

1- H. Algar, The Islamic Revolution. P.6 (MI.UK. 1980)

این شهرهای مسلمان‌نشین را مانند قربانی اسمعیل به وسیله ابراهیم و مانند شهادت شهدای کربلا معرفی می‌کند. در صفحه ۲۲۱ دیوان طاقدیس به تشویق و تحریک مسلمانان به شرکت در جهاد می‌پردازد. و مسئله شهادت را مورد توجه قرار می‌دهد و به موازات جهاد و شهادت جسمانی شهادت و جهاد نفسانی را پیشنهاد می‌کند.

فصل دوازدهم

اجتهاد

یک اصل انقلابی در اسلام
و در تداوم انقلاب اسلامی

یکی دیگر از اصول انقلابی اسلام اجتهاد است که هم در پیدایش انقلاب و هم در رشد، تکامل و تداوم آن مؤثر است. اجتهاد اساساً یک اصل حقوقی است و جای اصلی آن در فلسفه حقوق اسلام یا با اصطلاح در «علم اصول» است. بحث اجتهاد بخش مهمی از کتابهای حقوقی شیعه را تشکیل می‌دهد. ولی اجتهاد نیز مانند اصول دیگر اسلامی مثلاً «امر بمعروف و نهی از منکر» که از فروع دین شناخته می‌شود و یا مانند توحید و معاد که اصول اعتقادی شناخته می‌شوند دارای ابعاد مختلفی می‌باشند و می‌توان آنها را از جهات مختلف، مثلاً انقلابی مورد بررسی قرار داد.

اصل اجتهاد با دیگر اصول اسلامی مخصوصاً با «امر بمعروف و نهی از منکر»، با «ولایت فقیه» و با مسئله امامت و نیابت از امامت ارتباط مستقیم دارد. در قرآن اجتهاد بر «امر بمعروف و نهی از منکر» نیز استوار شده است: «فلولا نفر من کل فرقه طائفة لیتفقہوا فی الدین ولینذروا قومہم اذا رجعوا الیہم» (قرآن، ۱۲۲: ۹).

(چرا از هر جامعه گروهی برای کسب دانش دین به مراکز کسب دانش نمی‌روند تا در دین فقیه (متخصص) شوند و پس از بازگشت جامعه خود را ارشاد و انداز کنند).

در اینجا لازم است یادآوری شود که خود «امر بمعروف و نهی از منکر» که برخلاف تصور تنها در تبلیغ و خطابه محدود نیست، یک اصل انقلابی اسلامی است و بنابراین اجتهاد هم مستقلاً خود یک اصل انقلابی است و هم از نظر ارتباط با امر بمعروف و نهی از منکر، با ولایت فقیه و با امامت دارای ارزشهای انقلابی می‌باشد.

ضمناً اصل اجتهاد تنها دارای ارزش انقلابی سیاسی نیست بلکه یکی از اصول انقلاب فرهنگی اسلامی نیز می‌باشد. «اجتهاد که برجسته‌ترین شاخصه روح علمی و بینش اعتقادی اسلام است، نه تنها موجب می‌شود که اندیشه اسلامی در قالب‌های ثابت زمان متحجر نشود و فهم مذهبی و قوانین و احکام دینی به صورت سنتهای راکد و تعبدیهای موروثی و اعمال تکراری و عبث و بی‌روح در نیاید و در مسیر تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و مرگ و زاد نیازها و مقتضیات زندگی از حرکت باز نایستد و بازمان و زمینه‌ساز بیگانه نگردد و همواره نو بماند و متریقی و ضروری، بلکه عاملی بود که طرز تفکر اسلامی پیمایش زمان، همواره در حرکت و کمال باشد و در طی تاریخ توسعه و تکامل و غنای بیشتر یابد و نه تنها از زمان عقب نیفتد، که زمان را با خویش بجلو براند و از رکود و توقف روح اجتماعی و فکری جامعه اسلامی مانع گردد و هدفش نه تنها تطبیق احکام اسلامی با احتیاجات نوین و هماهنگی با حرکت زندگی جدید، بلکه خلق این احتیاجات و تحریک و هدایت زندگی باشد»^۱. اگر اسلام دین همیشگی است، اگر حلال اسلام می‌بایست برای همیشه حلال بماند و حرام آن نیز می‌بایست برای همیشه حرام بماند (حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه) و اگر اسلام یک دین جهانی است که باید برای هر زمان و مکان

۱- دکتر علی شریعتی، چه باید کرد، ص ۶۴ (حسینیه ارشاد).

متناسب باشد باید بناچار دارای روش خاص خود برای تطبیق و تطابق آن با زمان و مکان و شرایط مختلف باشد. این روش علمی خاص اسلام همان اجتهاد است. متأسفانه این برجسته‌ترین شاخصه علمی اسلام که حتی در زمان پیامبر و برای مدتها و قرن‌ها پس از وی نیز مورد توجه و عمل بود اینک تنها در بخش کوچکی از امت اسلامی (شیعه) که نسبت به کل جهان اسلام اقلیت را تشکیل می‌دهد ادامه یافت و بنابراین اکثریت امت اسلامی (اهل سنت) از آن بهره‌گیری نمی‌نمایند و از همین جهت است که کل جهان اسلام دچار رکود سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شده است. اما اعتقاد ما براین است که عاملی که حرکت روح اسلامی را در مسیر زمان سد کرد و فرهنگ و بینش اسلامی را کهنه و متحجر ساخت (وامت مسلمان را دچار رکود سیاسی و ایستائی علمی و فرهنگی نمود) مرگ خود اجتهاد در اکثریت امت اسلامی و مرگ روح اجتهاد حتی در جامعه شیعه معتقد بتداوم اجتهاد است.^۱

اصل وحدت دین و سیاست در اسلام و شمول و جامعیت اسلام اقتضا می‌کند که اجتهاد به عنوان روش تحقیقاتی اسلامی دارای قلمروی کامل و شامل باشد و از رکود سیاسی جامعه و همچنین از ایستائی حقوقی امت اسلامی بموازات یکدیگر جلوگیری کند. بدون تردید به کارگرفتن کامل و شامل اجتهاد نه تنها به پیدایش و رشد انقلاب علمی و فرهنگی اسلامی و تداوم و تکامل آن کمک می‌کند بلکه به پیدایش و رشد انقلاب سیاسی اسلامی و تداوم و تکامل آن نیز کمک می‌کند. و این از جهات مختلف است و از جمله از این جهت که اجتهاد رهبری سیاسی، مذهبی، علمی و فرهنگی را تأمین می‌کند و سبب پیدایش رهبران واجد شرایط (فقهای مجتهد عادل) برای انقلاب و تداوم آن می‌شود. هدف از سلسلهٔ درسهای امام خمینی در نجف اشرف که بعداً^۲ به صورت کتاب «حکومت اسلامی یا ولایت فقیه» منتشر شد آن است که نشان داده شود تفقه و اجتهاد تنها محصور در مسائل حقوقی

۱- همان مرجع، ص ۶۹.

اسلامی خاص مانند عبادات نیست بلکه شمول آن بخش امور سیاسی و اجتماعی امت اسلامی را نیز دربر می گیرد. فقیه و مجتهد تنها مسئول امور شرعیه امت اسلامی نیست بلکه مسئولیت وی فراگیر و جامع است و سیاست و حکومت را نیز شامل می شود.^۱

اجتهاد مصدر باب افتعال و از ماده جهد بفتح جیم و در لغت بمعنی سعی و کوشش و از ماده جهد بضم جیم بمعنی استطاعت و بذل امکان است. معنی اصطلاحی اجتهاد در حقوق اسلام و تقریبا در همه مکاتب مختلف حقوقی اسلام یکی است تنها از اهل سنت حاجبی و از شیعه علامه حلی با نظریه اکثریت و مشهور در مورد تعریف اجتهاد مخالفت کرده اند^۲ تعریف مشهور اجتهاد عبارتست از:

الف: اجتهاد در حقوق شیعه: ملکه تقدر بها علی استنباط الحكم الشرعی الفرعی من الاصل فعلا "وقوه قریه".^۳

اجتهاد عبارتست از ملکه ای (قوه و استعداد و قدرت علمی) که بوسیله آن امکان استنباط حکم شرعی فروع اسلام از اصول بالفعل یا بالقوه حاصل آید.

ب: اجتهاد در حقوق اهل سنت: الاجتهاد هو بذل الجهد لنیل المقصود و هو ان یكون عالما بجمیع ما فی الكتاب و السنه^۴

اجتهاد عبارتست از بذل کوشش برای دستیابی به مقصود از راه علم به تمام محتویات قرآن و سنت.

مقایسه بین تعریفی که شیعه و اهل تسنن از اجتهاد نموده اند نشان می دهد که اهل سنت در معنی اصطلاحی اجتهاد بیشتر به جنبه های لغوی آن توجه کرده اند در صورتیکه شیعه اجتهاد را ملکه، قدرت و استعداد علمی دانسته اند. ضمنا حاجبی و علامه هم که اجتهاد را به استقراغ وسع (حداکثر

۱- رجوع شود به کتاب ولایت فقیه.

۲ و ۳- ملا محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، مبحث اجتهاد.

۴- حاشیه مفنی بر کتاب کنز الدقایق، مبحث شرایط مجتهد.

کوشش) تعریف کرده‌اند و گفته‌اند «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی».^۱ توجه زیادی به ارتباط معنی لغوی و معنی اصطلاحی اجتهاد داشته‌اند.

در اینجا باید یادآوری شود که هرچند مبانی اجتهاد و مفاهیم آن در نظام حقوقی شیعه با سیستم حقوقی اهل سنت مغایرت‌هایی دارد ولی معنی اصطلاحی مشهور آن تقریباً مورد توافق هر دو مکتب حقوقی اسلام است و بسیاری از محققین اهل سنت نیز اجتهاد را قدرت، ملکه و استعداد درک احکام فرعی از اصول دانسته‌اند.^۲

مستشرقین غیرمسلمان در ترجمه و تعریف اجتهاد، مانند دیگر مسائل اسلامی، دقت کافی ننموده، امانت را رعایت نکرده و آنرا غلط و یا غیر دقیق انجام داده‌اند.^۳

بنابراین مکتب شیعه و مکاتب اهل سنت تا حد زیادی در تعریف اصطلاحی اجتهاد توافق دارند. و هم‌چنین در این توافق دارند که اجتهاد از زمان پیامبر (البته نه اجتهاد در برابر نص) تا اواخر تأسیس مکاتب چهارگانه اهل سنت مورد عمل و بهره‌برداری بوده است ولی در ادامه آن پس از این تاریخ اختلاف دارند. شیعه معتقد به تداوم اجتهاد شد و اهل سنت آن را متوقف کردند.

بهر صورت هدف ما در اینجا بررسی موقعیت حقوقی اجتهاد نیست هرچند به عنوان یک اصل حقوقی و به علت جامعیت و فراگیری حقوق اسلام شامل اجتهاد در حقوق سیاسی اسلام به عنوان بخشی از کل نظام حقوقی اسلام می‌شود و اعتبار و حجیت و ارزش انقلابی خود را از اعتبار حقوقی خود دریافت می‌دارد.

۱- ملا محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، مبحث اجتهاد.

۲- شاکر الحنبلی، اصول الفقه ص ۳۱ «حصول الملکه بالاحکام لا الاحاطه جمیعاً».

3- M.Khadduri, L.M.E.GlassorY; Gibb, M.J.P.12-15

برای بررسی ارزش سیاسی و طبعا "انقلابی اجتهاد و مخصوصا" در تداوم انقلاب و در انقلاب فرهنگی نظریه، جالب توجه یکی از محققین معاصر مسلمان در مورد اجتهاد بیان می‌شود. «اجتهاد یعنی» «کوشش آزاد و مستقل علمی است در راه شناخت متکامل و مرفعی اسلام در همه ابعادش، و تلقی متجدد و متحول آن در بینش متعالی و پیش رونده و زمان شناس مجتهدان آگاهش و فهم معانی متعدد متشابه و کشف بطون متراکمی که زبان چند توی چندین پهلوی کتابش در خود پنهان دارد، همچون طبیعت، در هر برشی جلوه‌ای را نمایان می‌سازد و بالاخره استخراج مدام حقایق نوین بر حسب تکامل اندیشه و علوم بشری و استنباط احکام و موازین حقوقی جدید بر حسب تغییر نیازها و تحول نهادها و بناهای اصلی و فرعی نظام های متغیر اجتماعی و حرکت جبری تاریخ و تکامل قطعی بشریت.»^۱ بنابراین اجتهاد عامل بزرگ حرکت و حیات و نو سازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام علمی و حقوقی اسلام در طی ادوار متغیر و متحول زمان است. ماهیت این تعریف ارزش انقلابی اجتهاد را در تمام ابعاد انقلاب - سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و هم چنین در تداوم آنها نشان می‌دهد. نقش اجتهاد در انقلاب به طور کلی از سه مسیر اساسی تعیین می‌شود:

الف: شمول و فراگیری حقوق اسلام مستلزم شمول و فراگیری روش تحقیق در اسلام - یعنی اجتهاد - است و بنابراین کار برد اجتهاد در کلیه مسائل روزمره و طویل‌المدت زندگی فردی و اجتماعی فرد و اجتماع می‌باشد. مسائل سیاسی به همان اندازه در دایره اعتبار اجتهاد قرار دارند که مسائل عبادی و عبادات.

ب: تداوم اجتهاد سبب می‌شود که مسائل مستحدثه یا مسائل روز مربوط به اسلام و امت اسلامی در کاربرد اجتهاد قرار گیرند به طوریکه مجتهدین بتوانند کلیه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید امت اسلامی را در دایره مسئولیت خود قرار دهند، مانند صدور فتوی علیه کمپانی تنباکو

۱- چه باید کرد، دکتر شریعتی، ص ۷۰.

به وسیله آیت الله میرزا حسن شیرازی، فتوای علما و مجتهدین در وجوب ملی شدن نفت علیه کمپانی نفت ب پ در ایران، صدور فتوای وجوب مبارزه با رژیم مستبد، استعمارگر و عامل بیگانه پهلوی به وسیله امام خمینی.

ج: تداوم اجتهاد سبب می شود که همواره مجتهدین فقیه عادل متعهد بوجود آیند تا بتوانند مستقلاً "مسئولیت رهبری امت اسلامی را به عهده بگیرند و فرصت ندهند که امت اسلامی خالی از حجت باشد و بدون مقاومت تسلیم ظلم، زور، سلطه بیگانه، استبداد و فساد شوند.

به هر صورت صرف نظر از ارزش انقلابی اجتهاد در رابطه با امامت، امر معروف و ولایت فقیه و با نظام حقوقی اسلام، اجتهاد خود مستقلاً" به عنوان یک اصل انقلابی معرفی و شناخته شده است.

اصل اجتهاد خود سبب تداوم انقلاب سیاسی و علمی و فرهنگی می شود و اسلام را به صورت یک انقلاب مداوم درمی آورد و مانع از بازماندن و محافظه کار شدن و ارتجاعی شدن اسلام می گردد. همانطور که می دانیم نهضت ها، حرکت ها و حتی انقلابها پس از چندی پویائی خود را از دست می دهند و به نظامی محافظه کار، ایستا، مرتجع و حتی ضد انقلاب تبدیل می شوند.

انقلاب مسیحیت، حرکت بورژوازی قرون وسطی، حرکت سوسیالیسم که تا پیش از جنگ یک حرکت انقلابی بود و دیگر حرکت ها و حتی خود اسلام که یک انقلاب اصیل فراگیر بود با تجزیه دین از سیاست و تبدیل شدن اسلام اجتهاد و امامت و تبدیل شدن آن به اسلام تقلید و خلافت به صورت نظامی راکد، مرتجع، محافظه کار، متعصب و متحجر درآمدند. پیدایش انقلابها معلول عواملی است و تداوم این انقلابها معلول عوامل دیگر. تداوم هر انقلاب باید از راه توسل به اصول انقلابی مداوم تضمین شود و گرنه انقلاب طبعاً "بایستائی می-گراید و از حرکت بازمی ایستد. اجتهاد در اسلام اصل انقلابی است که علاوه بر کمک کردن به پیدایش انقلاب تداوم کل انقلاب اسلامی را تضمین میکند. همانگونه که حرکت ها و انقلابها در اثر فقدان شرایط و عوامل تداوم انقلاب به نظامهای

ایستا و محافظه‌کار تبدیل می‌شوند افراد انقلابی نیز پس از کسب قدرت رؤسای محافظه‌کار می‌شوند. انقلاب و رهبران انقلابی در صورتی می‌توانند انقلاب دائمی و رهبران انقلابی باقی‌مانند که انقلاب‌زانا^۱ پویا، خودجوش و پیشرو باشد و اساس انقلاب بر قدرت و سلطه استوار نباشد بلکه بر مسئولیت و تعهد استوار باشد. این جریان را بخوبی می‌توان در مورد انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن امام خمینی مشاهده کرد. انقلاب اسلامی پس از پیروزی مقدماتی هرگز شاخصه انقلابی خود را از دست نداد. رهبر آن امام خمینی به همان اندازه انقلابی است که قبل از پیروزی مقدماتی انقلاب ایران انقلابی بود، زیرا هدف وی کسب قدرت نبود تا بابدست‌آوردن آن محافظه‌کار شود. بلکه تنها چیزی که وی را انقلابی کرد تعهد و مسئولیت اسلامی وی بود که همواره و بطور مداوم در وی باقی است و بنابراین همیشه انقلابی است به طوریکه وی حتی از دولتی که خود انتخاب کرده بود انتقاد می‌کرد و می‌کند و پویائی انقلاب را تضمین می‌نماید.^۱

نقش اجتهاد و مجتهدین به پیدایش و موفقیت مقدماتی انقلاب اسلامی خاتمه نمی‌یابد و پایان نمی‌پذیرد بلکه آن را به صورت انقلاب دائمی درمی‌آورد.

«اجتهاد چنین نقش حیاتی شگفتی را برعهده دارد. نقش (عامل) یک «انقلاب دائمی» را در مکتب اسلام. و به این معنی است که می‌توان فهمید که چگونه خاتمیت پیامبر اسلام با تکامل تاریخی جامعه مسلمان متناقض نیست، زیرا اسلام با روح اجتهاد، در قالب یک عصر (ویک منطقه) منجمد نمی‌شود و در مرحله تاریخی معینی از جامعه خویش ثابت نمی‌ماند

۱- و بقول دکتر جورج جرداق، اما این تنها علی است، در میان همه انقلابیون که وقتی خلیفه نبود و وقتی که به حکومت رسید هم چنان دارای مسئولیت بود و وصی خلافت نیست همچنان انقلابی ماند. عزل خطرناک معاویه و عدم سازش با طلحه و زبیر از این روح حکایت می‌کند (نقل از علی شریعتی، چه باید کرد، ص ۷۱).

تا با تغییر و تکامل تاریخی جامعه ناهمساز گردد و در نتیجه، او بر جای خود بماند و زمان بگذرد. بلکه وی نیز با روح اجتهاد در حرکت است.^۱

اسلام راه مستقیم انقلاب است و بنابراین خود پای برجا است ولی اجتهاد موتور و وسیله نقلیه ایست که امت اسلامی را همواره در این راه به طرف هدف حرکت می دهد و از آنجا که هدف (فلاح و رستگاری بشر) دارای مراتب، مراحل و درجات است این موتور و وسیله نقلیه همواره در حرکت است و هرگز باز نمی ایستد. اسلام هم با اجتهاد فقهی و حقوقی خویش که طبعاً دربرگیرنده اجتهاد سیاسی نیز می شود، پا به پای نیازهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی پیش می رود و هم با اجتهاد فکری در ذهن متحول و متکامل هر عصری تجلی نوینی می یابد و بر حسب قدرت فهم ها و عمق احساسها و پیشرفت علوم، ابعاد نوتر و بطون پنهانی تر آن نمودار می شود. و این تحول و تکامل دائمی و تجلی و تلقی های گوناگون، با ثابت بودن حقیقت آن منافی نیست، چه طبیعت نیز یک حقیقت عینی ثابتی است و این فهمیدن آن، رابطه با آن، نیاز بدان و زاویه دیدن آن و جلوه سیمای آن بر پرده ادراک و احساس و پسند انسان طبیعت شناس است که همواره در دگرگون شدن است و نسبی و در حال تحول و تکامل.^۲ یکی از خصوصیات بارز اجتهاد در اسلام درپرتو تشیع آنست که هر چند اجتهاد به وسیله مجتهدین صورت می گیرد و ظاهراً یک گروه خاص همواره در حال حرکت، تجدیدنظر، جرح و تعدیل و نتیجتاً در یک انقلاب دائمی می باشند ولی از آنجا که اصل اجتهاد بر پایه امر معروف و نهی از منکر و بر پایه مسئولیت اجتماعی (واجب کفائی) امت اسلامی قرار دارد، این امت اسلامی است که همواره در حال اجتهاد است، از طریق مجتهدین که رهبران مسئول جامعه اند. این اسلام و امت اسلامی است که همواره باید از اجتهاد بهره گیرد و در انقلاب دائمی باشد. اصل ضرورت تقلید عامه از مجتهدین برخلاف تصور بعضی و برخلاف آنچه کوشش می شود معرفی شود تقلید کورکورانه نیست بلکه پیروی متعهدانه و آگاهانه امت اسلامی

۱- علی شریعتی، چه باید کرد، ص ۷۱. ۲- همان مرجع، ص ۷۳.

از رهبران متخصص، عادل و متعهد است. این امت اسلامی است که موظف است اجتهاد را بکار گیرد ولی از آنجا که زندگی پیچیده اجتماعی و وسعت علوم و معارف اسلامی مانع آن است که همه این واجب کفائی را انجام دهند، نمایندگان واجد شرایط امت اسلامی (مجتهدین و فقهای عادل) این مسئولیت را از طرف امت و عامه می‌پذیرند و تداوم انقلاب را در سطح کل امت اسلامی تضمین می‌نمایند.

همانگونه که قبلاً "یادآوری شد انقلاب کامل اسلامی انقلابی است که در سطح کل امت اسلامی صورت گیرد و اگر در بخشی از امت اسلامی تحقق می‌پذیرد باید به عنوان مقدمه و آغاز گسترش آن در سطح امت اسلامی تلقی شود. بنابراین اگر انقلاب اسلامی تنها در سطح بخشی از امت اسلام محدود و محصور شود در حقیقت به هدف نهائی خود نرسیده است. کیفیت گسترش آن در سطح امت اسلامی باید از طریق به وجود آوردن یک انقلاب فرهنگی اسلامی در سطح جهان اسلام باشد. از آنجا که این کار، هرچند نه ضرورتاً، بدون وجود علمای فقیه، مجتهد، مسئول و عادل امکان ندارد و از آنجا که متأسفانه در اجتهاد در بخش اکثریت امت اسلامی (اهل سنت) بسته شده است ابتدا باید کوشش علمی صورت گیرد تا در فرو بسته اجتهاد دوباره گشوده شود و علمای مجتهد مسئول کافی در سطح جهان اسلام به وجود آید و از طریق آنان مسئولیت استقرار حکومت اسلامی و امت اسلامی در سطح کل جهان و امت اسلام جامه عمل پوشد. در حقیقت اجتهاد و مجتهدین در سطح امت اسلامی باید مسئولیت رهبری از دست رفته خود را باز یابند و از این راه تداوم کل انقلاب اسلامی را تحقق بخشند.

همانطور که اشاره شد اجتهاد یک اصل اسلامی است، نه شیعی. بنابراین جهان‌تسنن باید در زمان معاصر که مسئولیت احتیاج به دوباره گشودن در اجتهاد بیش از هر زمان احساس می‌شود از روح اسلام و مبانی اسلامی استمداد جویند و به پیروی از علمای فراوان خود که در طول تاریخ همواره علیه بسته بودن در اجتهاد معترض بوده‌اند و همیشه کوشیده‌اند تا مجدداً

در اجتهاد را بکشایند این مشکل را حل کنند و اجتهاد را به عنوان مقدمه انقلاب مجدد اسلام بکار گیرند. علمای معروف اهل سنت مانند امام فخرالدین رازی، الزرقانی، ابن تیمیه، السیوطی، ابن حزم، عبدالکریم الشهرستانی، ابن قیم الجوزیه، ابن خلدون، عبده، کواکبی، سیرسید احمد خان، محمد اقبال و دیگر دانشمندان و اندیشمندان اهل سنت با کوششهای فراوان خود در راه بازگشودن مجدد در اجتهاد راه را برای موفقیت نهائی در این مورد هموار کرده‌اند. جهان اهل سنت باید گام آخر را بردارد و با بازگشودن در اجتهاد راه را برای گسترش انقلاب اسلامی و استقرار مجدد حکومت و امت اسلامی بگشاید.

عللی که موجب بسته شدن در اجتهاد در مکاتب اهل سنت شد عبارتند از:

الف: علل سیاسی، اجتماعی و تاریخی حاکم بر جامعه اهل سنت در زمان تشکیل مکاتب چهارگانه اهل سنت که طبعاً دیگر آن شرایط وجود ندارند و تغییر کرده‌اند.

ب: پذیرش خلافت به عنوان رهبری سیاسی و تجزیه رهبری سیاسی از دینی که باید با تجدیدنظر جامعیت اسلام مجدداً مورد توجه قرار گیرد.

ج: پذیرش اصل حقانیت غالب و شناسائی حکام غالب به عنوان «اولوالامر» و اطاعت از آنها بر اساس آیه «مربوط به اولوالامر»^۱ این اصل نیز باید با اصل اسلامی «غالبیت حق» جایگزین شود.

د: از دست رفتن ارزش و اعتبار مسئولیت رهبری علما که در نتیجه تجزیه رهبری سیاسی از دینی علما مجبور به ادغام شدن در حکومت شدند و ابزار کار حکام و امرا گشتند و استقلال خود را از دست دادند.

ه: محدود کردن اجتهاد در مجتهد در مذهب و محدود شدن طبیعی مجتهدین در موسسین مکاتب اهل سنت (ابوحنیفه، شافعی، مالک و ابن حنبل).

۱- اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم . قرآن ۴: ۵۹.

و: محدود کردن ولایت فقیه و فقها در مجتهدین چهارگانه فوق و بنابراین تقلید متعصبانه و محافظه کارانه از ائمه چهارگانه فوق.

و هم چنین محصور کردن دانش اسلامی در تجزیه و تحلیل، حاشیه نویسی و تفسیر و توجیه نظرات ائمه چهارگانه فوق.

ز: طرد عقل به عنوان یکی از منابع حقوق اسلامی و محصور کردن ادله فقهیه در نص و بنابراین جعل سنت و حدیث و شیوع آن.

ح: شیوع تصوف در اثر استقرار حکومت‌های مستبدانه بنی‌امیه و بنی عباس و سلطنت‌های خودکامه. و در نتیجه کشف و اشراق عرفانی و صوفیانه جای عقل و تحقیق علمی را گرفت و علما رهبری فرقه‌های صوفی را به جای رهبری امت داشتند.

ط: به خدمت گرفتن خلفا، سلاطین، حکام و امرا اسلام و علمای اسلام را و دخالت در امور دینی و تأسیس دین رسمی دولتی تا بدین طریق حکومت غیراسلامی و ضداسلامی خود را توجیه کنند مانند شعار «السلطان ظل الله». در حقیقت خود خلفا و سلاطین ناشایست رهبری دینی را نیز برای منظور فوق بخود اختصاص دادند و از استقلال رهبری دینی ممانعت نمودند.

ی: علل و عوامل مختلف دیگر.

بررسی شرایط، علل و عوامل فوق که منتهی به بسته شدن دراجتهاد شد نشان می‌دهد که هیچیک با روح اسلام سازگاری نداشته‌اند و به هر صورت در شرایط خاص این دوره می‌توان با آنها مبارزه کرد و مجدداً دراجتهاد را گشود.

علما و فقها به عنوان امنای امت، نگهبانان شریعت، متخصصین در دین، رهبران اجتماع باید مسئولیت دیرین خود را مستقلاً کسب کنند و راه را برای گسترش انقلاب اسلامی باز نمایند. علل و عواملی که مانع از بسته شدن دراجتهاد موقتاً در مکتب شیعه شد هم به خاطر طبیعت اسلامی آنها می‌توانند مورد استفاده مکاتب اهل سنت قرار گیرند.

از آنجا که علمای اسلامی نقش روحانیت از نوع موجود در مسیحیت

را ندارند و اعتبار و ارزش آنان در تخصص، آگاهی و تعهد و مسئولیت آنان نهفته است براساس میزان تخصص و علم و تعهد و مسئولیت خود تقسیم می‌شوند.

بنابراین علم و اعلمیت و تعهد و مسئولیت میزان و معیار این تقسیم‌بندی به طریق زیر است:

۱- مجتهد اعلم مطلق که نسبت به دیگر مجتهدین معاصر خود برتری دارد.

۲- مجتهد متجزی متخصص که در بخشهای مخصوصی از معارف و حقوق اسلامی دارای تخصص است.

۳- مجتهد غیراعلم که با مقایسه با مجتهد اعلم دارای علم و آگاهی کمتری است.

در حال حاضر ادارهٔ سرزمینهای مسلمان‌نشین، به جز در ایران پس از انقلاب و شاید یکی دو مورد دیگر، قطعاً "به وسیلهٔ عمال و عوامل ابرقدرتهاست؛ پادشاهان، امرا و سلاطینی که در وابستگی آنها به امپریالیسم تردیدی نیست و یک عده ژنرالها و نظامیان که بهمین نسبت مانند مهره بدست ابرقدرتها جابجایی شوند. افرادی چون صدام، سادات، بیرک کارمل، ملک‌حسین، ملک‌حسن، سلطان قابوس و دیگران که حتی قدرت و اختیار نگهداری خود را ندارند و هرزمان که از حمایت امپریالیسم چپ و راست محروم شوند بدون تردید سقوط می‌کنند. سیاستمداران این سرزمینها نیز به علت عدم اعتماد بنفس و عقده حقارت و به علت چهارچوب فکری که معتقدند یا باید به امپریالیسم غرب و یا امپریالیسم شرق متکی باشند هرگز قدرت رهبری امت اسلامی را ندارند. رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران نشان داد که تنها رهبرانی که در خارج از چهارچوب تعیین شده سیاست استعماری جهانی بوجود آیند می‌توانند علیه شرق و غرب هردو قیام کنند و چهارچوبهای سیاست امپریالیسم بین‌المللی را بشکنند و رهبری امت اسلامی را بعهد بگیرند.

این رهبران را تنها اسلام، اجتهاد، ولایت فقیه و مسئولیت اجتماعی

اسلامی می‌تواند پرورش دهد. بخش اکثریت امت اسلامی که پیرو مکاتب اهل سنت هستند باید مجدداً "در اجتهاد را باز کنند تا مجتهدین فقیه، عادل، مستقل، متعهد واجد شرایط رهبری اسلامی بوجود آیند و افرادی چون مهدی در سودان و امام خمینی در ایران مجدداً "بوجود آیند تا با برقراری رابطه نزدیک و مستقیم با امت اسلامی و جلب اعتماد امت و احیای اعتماد بنفست امت اسلامی بتوانند مستقلاً" و با قاطعیت امت اسلامی را رهبری نمایند. امت اسلامی دیگر نمی‌تواند به زمامداران فعلی عامل استعمار چپ و راست و سیاستمداران غرب و شرق زده بی‌بو و خاصیت و خودخواه که حداکثر امکاناتی که دارند ممکن است داشتن عواطف و احساسات ملی‌گرایی باشد اعتماد کند. رهبرانی چون امام خمینی می‌توانند آینده، استقلال و عظمت امت اسلامی را تضمین نمایند. انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را ثابت کرد. بدون تردید اگر در تشیع نیز مانند تسنن در اجتهاد بسته بود فرصت بوجود آمدن امام، فقیه، مجتهد و رهبری چون امام خمینی دست نمی‌داد و بدون تردید انقلاب اسلامی ایران موفق نمیشد. با توجه به این مسائل اساسی است که ضرورت و فوریت آغاز نهضت عمیق علمی براساس اجتهاد در زمان ما احساس می‌شود. نهضتی که بتواند رهبرانی چون امام خمینی و انقلاب‌بانی اسلامی و مستقل بوجود آورد، رهبرانی که همه چیز را در چهارچوب مسئولیت و تعهد می‌بینند نه در چهارچوب قدرت و منافع شخصی و یا گروهی.

فصل سیزدهم

رهبری علما
در نهضت‌ها
و انقلاب اسلامی در ایران

روش ارتباط جمعی و عمومی - نظام تبلیغاتی اسلام

برای مردم ایران از ابتدا و برای جهان اینک روشن است که انقلاب اسلامی ایران موفقیت خود را مرهون رهبری روحانیت متعهد مبارز به رهبری امام خمینی می‌باشد. ولی لازم است در اینجا چگونگی رهبری روحانیت بررسی شود.

رهبری روحانیت از سنت دیرین ارتباط جمعی اسلامی و رابطه روحانیت با جامعه سرچشمه می‌گیرد و بر آن استوار است.

رهبری امام خمینی با همه ابعادش بر نظام تبلیغاتی اسلامی در پرتو تشیع استوار است. در فصول گذشته نقش امامت، نیابت امامت، ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید و امر بمعروف و نهی از منکر به عنوان مبانی انقلابی مسئولیت علما و فقها بررسی شد. در این فصل نظام سنتی تبلیغات اسلامی به عنوان واسطه و وسیله برقراری رابطه بین مردم و رهبری بررسی می‌شود. اسلام به طور کلی مخصوصاً "اسلام در پرتو تشیع به علت غنای سنت‌های

تبلیغاتی و بهره‌گیری از روشهای ارتباط جمعی سنتی برای خود نظام خاص تبلیغاتی از مدت‌ها پیش بوجود آورد. برقراری مراسم عزاداری برای بزرگداشت شهادت حضرت امام علی، امام حسین، شهدای کربلا و دیگر شهدای اسلام در تشیع دارای سابقه بس طولانی است و حتی به اوایل قرن دوم هجری می‌رسد و رسمیت آن به زمان حکومت بویه‌یان می‌رسد و از آن زمان بطور مداوم با شدت و ضعف ادامه یافته است. مراسم عزاداری با این سابقه طولانی به‌زودی از صورت ساده به بررسی فلسفه شهادت حضرت سیدالشهداء، علل مبارزه و انقلاب وی و مسائل مربوط تبدیل شد و این سنت طبعاً به مرور زمان نظام تبلیغاتی اسلام شیعی را بوجود آورد که کم‌کم به پیروان مکاتب دیگر نیز سرایت کرد و حتی پیروان مکاتب اسلامی غیر شیعی نیز مراسم عزاداری را برپا داشتند و آن‌را شعائر اسلامی شناختند و تعظیم آن را واجب دانستند و آن‌را مصداق آیه «وَمَنْ يَعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاَنْهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ دانستند و اینک یک سنت اسلامی است که ارزش انقلابی آن قطعی است. ما می‌دانیم که شیعیان از ابتدا به علت طرد اسلام خلافت و پذیرش اسلام امامت و به علت مبارزه اصولی و اساسی با بنی‌امیه و بنی‌عباس و خلفا و سلاطین بعد احتیاج به یک نظام تبلیغاتی داشتند تا از این راه نظرات خود را منتشر کنند.

فعالیت‌های تبلیغاتی منظم شیعه بالاخره به سقوط بنی‌امیه منتهی شد. فعالیت‌های تبلیغاتی شیعه علیه بنی‌امیه اساساً "به طرفداری از امامت «و اهل البیت» بود ولی بعداً" با تردستی خاص به نفع بنی‌عباس از مسیر اصلی‌اش منحرف شد.^۲ و بنابراین فعالیت‌های تبلیغاتی شیعه علیه بنی‌عباس ادامه یافت و همچنین پس از بنی‌عباس.

با داشتن چنین سابقه طولانی در تبلیغ و با داشتن سنتهای قوی و روشهای آزموده تبلیغاتی بدیهی است که تشیع یک نظام تبلیغاتی خاص خود را از دیرباز بوجود آورد. نظام تبلیغاتی اسماعیلیه در ایران و فاطمیان

۲- علامه طباطبائی، شیعه، ص ۲-۶۱

۱- قرآن، ۲۲: ۳۲.

در مصر و دیگر فرقه‌های شیعه در نقاط مختلف جهان اسلام مانند زیدیه در یمن و غیره کاملاً "رشد یافته و دقیق بود به‌طوریکه موفق به روی کار آمدن و حکومت این فرقه‌های شیعه در سرزمینهای تحت پوشش تبلیغاتی آنان شد. تبلیغ تحت عنوان دعوت و مبلغ به عنوان داعی و دعاه شناخته می‌شدند. پیش از ادامه مطلب لازم است یادآوری شود که این نه تنها شیعه است که دارای نظام تبلیغاتی است بلکه اسلام به طور کلی به علت برقراری وحدت بین دین و سیاست، و از آنجا که اسلام از ابتدا توانست نظام سیاسی خود را مستقر نماید و از آنجا که مسجد مرکز تجمع هم برای عبادت و هم برای مشاوره و همکاری و تجمع بود بنابراین تبلیغ در متن اسلام قرار گرفت. از آنجا که دین اسلام یک دین باز و تبلیغاتی است و تبلیغ در آن تحت عنوان «امر بمعروف و نهی از منکر» از واجبات بشمار می‌آید بدیهی است که از درون خود نظام تبلیغاتی متناسب بوجود آورد. ^۱ همه می‌دانیم که پیامبر (ص) از ابتدا به تبلیغ دسته جمعی دست زد. پس از ساختن اولین مسجد در مدینه به زودی اولین منبر در اسلام نیز برای پیامبر بوجود آمد. خلفای راشدین از مسجد و منبر برای تبلیغ بهره می‌گرفتند. علی (ع) به تبلیغ، ارشاد و مشاوره اهمیت خاصی می‌داد.

سلسله سخنرانیهای وی تحت نام نهج البلاغه که در دسترس است روشنگر روش تبلیغاتی و ارشاد اسلامی در صدر ظهور اسلام و بیانگر توجه فراوان علی (ع) به تبلیغ و ارشاد است. به هر صورت اسلام به زودی موفق شد نظام تبلیغاتی خاص خود را بوجود آورد که مسجد و منبر از مشخصه‌های آن است. مسجد و منبر در اسلام، به علت جامعیت و فراگیری اسلام تنها جا و وسیله انجام یک سلسله تشریفات مذهبی و صرفاً "عبادی و پرستشی نیست، بلکه جای مشاوره، تجمع، عبادت، تبلیغ و خلاصه محل تجمع جامعه برای حل مشکلات دینی و دنیوی (که طبعاً "دینی هستند) جامعه

۱- برای بررسی این مطلب رجوع شود به تاریخ گسترش اسلام، دکتر عزتی، (چاپ دانشگاه تهران).

می باشند .

مسجد و منبر در اسلام از آن چنان اهمیت برخوردار بود که مسلمانان به هر کجا می رفتند پیش از هر چیز دست به تهیه مسجد و منبر می زدند . طبیعی است اسلام که تبلیغ و دعوت به نحو احسن را تنها وسیله گسترش خود قرار داده است موفق به زودی نظام ارشادی خاص خود را به وجود آورد : « ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و حاد لهم باللتی هی احسن »^۱ (با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا مردم را دعوت کن و در این راه با آنان با بهترین روش برخورد نما) . و البته نباید تصور شود که نظام ارشادی و تبلیغاتی سنتی در اسلام دارای خصوصیات نظام تبلیغاتی مدرن معاصر که از یک سلسله وسایل تکنولوژیکی مانند مطبوعات ، وسایل سمعی و بصری ، رادیو ، تلویزیون و امکانات دیگر استفاده می کنند باشد . آنچه مهم است آن است که اسلام از ابتدا توانست نظام ارشادی خود را بر اساس بهره گیری از مسجد و منبر استوار نماید . البته گسترش این نظام در ادوار بعد سبب شد که از مدارس ، تکایا و مراکز علمی و مذهبی و شاهد متبرکه که نیز استفاده شود . از طرف دیگر وجوب تجمع هفتگی به صورت نماز جمعه و وجوب ایراد خطبه ها در نمازهای جمعه و در اعیاد اسلامی نیز سهم مهمی در پیدایش و رشد نظام ارتباط جمعی و ارشادی اسلامی داشته اند به صورتیکه خطبای واجد شرایط و زبردست از دیر باز در امت اسلامی به وجود آمدند . مجموع این عوامل و سنتهای اسلامی سبب شد که نظام تبلیغاتی اسلامی با ویژگیهای خود بوجود آید و رشد کند به صورتیکه به زودی مبلغین متخصص با اسم داعی و دعاه دعوت اسلامی را گسترش دادند . بعضی از اسلام شناسان غیر مسلمان نیز اهمیت نظام ارشادی و ابزار و وسایل ارتباط جمعی اسلامی را درک کرده اند و آنرا وسیله گسترش اسلام معرفی کرده اند .^۲

۱- قرآن ، ۱۶ : ۱۲۵ .

۲- تاریخ گسترش اسلام ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی ، چاپ دانشگاه تهران

Sir Thomas Arnold, The Preaching Of Islam

حقیقت آن است که اسلام از طریق قرآن تأسیس نظام ارشادی و تبلیغاتی به صورت سازمان را پیشنهاد کرده است.

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»^۱ (باید از شما امتی محقق شود که دعوت بخیر کنند و از منکر باز دارند). زیربنای نظام تبلیغاتی اسلامی اصل امر بمعروف و نهی از منکر است. قرآن حتی تربیت مبلغین متخصص را پیش‌بینی نموده است: «فلولا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم»^۲ (چرا از هر طائفه گروهی برای طلب علم دین و تخصص در آن به مراکز علمی نمی‌روند تا جامعه خود را پس از مراجعت ارشاد و انذار نمایند). این آیه حتی تربیت مبلغ حرفه‌ای را نیز پیشنهاد کرده است. با این ترتیب در مورد نظام تبلیغاتی اسلام نباید تصور شود که این از مشخصات تشیع است هرچند در تشیع از اهمیت و ویژگیهای بیشتر برخوردار است. زیرا محراب و منبر و دیگر سنتها و ابزار ارشاد و تبلیغ اسلامی از ابتدا مورد توجه بوده‌اند و براساس همین حقیقت تاریخی است که امام خمینی فرموده‌اند «مساجد سنگر هستند، سنگرها را خالی مگذارید».

بهمر صورت لازم است یادآوری شود که یک نظام تبلیغاتی و ارشادی دارای سابقه طولانی تاریخی چون نظام ارشادی اسلامی دارای ابزار و خصوصیات با سابقه است که آن را با سیستم‌های تبلیغاتی معاصر متفاوت می‌کند، زیرا وسایل و تکنیکهای سمعی و بصری ارتباط جمعی معاصر چون روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم و دیگر وسایل، سازمان و ماهیت سیستم تبلیغاتی معاصر کلاً مولود تمدن ماشینی معاصر است. ولی نظام ارشاد اسلامی با حفظ انگیزه و اهداف اصیل خود توانسته است و می‌تواند از امکانات تکنولوژیکی معاصر نیز بهره‌گیرد. البته باید توجه شود که چون اسلام دارای روحانیت سازمان یافته و طبقه‌بندی شده نیست نظام تبلیغاتی اسلامی نیز یک نظام باز و آزاد است به طوریکه هر کس می‌تواند مبلغ اسلام باشد بدون آنکه مواجد شرایط

۲- قرآن، ۹: ۱۲۲.

۱- قرآن، ۳: ۱۰۴.

این کار باشد. گسترش اسلام در بسیاری از سرزمینهای اسلامی در ابتدا نتیجه فعالیت‌های تبلیغاتی و ارشادی افراد عادی است. این ویژگی ناشی از وجوب و عمومیت «امر بمعروف و نهی از منکر» در اسلام است.

ولی تشیع به خاطر ویژگیهای خاص خود توانسته است یک گروه و یک نظام نیمه حرفه‌ای و نیمه سازمان یافته تبلیغاتی و ارشادی بوجود آورد و همین موضوع بود که در حد وسیعی به پیدایش نهضت‌های اسلامی در تاریخ تشیع در گذشته کمک کرد و در پیدایش و رشد انقلاب اسلامی ایران کاملاً مؤثر بوده است. رهبری امام خمینی، با این ترتیب بر یک نظام ارشادی اسلامی استوار است و از ویژگیهای ارشاد اسلامی بهره گرفته است و از طریق روحانیت و گویندگان و مبلغین و وعاظ به امت اسلامی ایران متصل شد و نمونه‌ای از رهبری راستین علما در اسلام است. تبلیغ، مبلغین و منبر و مسجد ابزار ارتباط جمعی سنتی اسلامی است و دارای سابقه تاریخی طولانی است. مبلغین و وعاظ و منبر و محراب مخصوصاً از اهمیت خاصی در نهضت‌های اسلامی و رهبری اسلام در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی معاصر مخصوصاً در دو قرن اخیر در ایران برخوردار بوده‌اند. نقش مبلغین و منبر در نهضت تحریم تنباکو، انقلاب مشروطیت، ملی شدن نفت و بالاخره در انقلاب اسلامی ایران کاملاً مهم است که نمی‌تواند مورد تأیید نقادان تاریخ قرار نگیرد. امام خمینی خود نیز از منبر استفاده کرده‌اند.

اولین سخنرانیهای وی علیه رژیم شاه بر منبر در مدرسه فیضیه بود. سلسله سخنرانیهای امام در مورد ولایت فقیه و حکومت اسلامی که به صورت کتاب منتشر شده است نیز مؤید این نکته است. بهمین نسبت مبلغین و وعاظ در گسترش رهبری امام خمینی و ابلاغ نظرات وی از منبر فراوان بهره گرفتند. در این رابطه باید خاطر نشان شود که نه تنها وسایل و ابزار تبلیغاتی برای انقلاب اسلامی ایران مذهبی و اسلامی بودند بلکه موقعیت مکانی و زمانی نیز در ابتدا از ویژگی مذهبی برخوردار بودند، مانند مساجد، تکایا، مراکز عزاداری، شبهای هفته، چهل‌م، سالگرد شهدا و یا عاشورا، تاسوعا، مراسم اربعین و غیره. لازم است یادآوری شود که منبر، وعاظ و مبلغین

به عنوان گروه متخصص در تبلیغات اسلامی و مسئولین ارتباط جمعی نقش رابط بین علما و مردم را نیز دارا هستند. بدین معنی که اگر رهبری علما را در مسجد و منبر یا در امام جماعت و مبلغ، یا در علم دین و تبلیغ دین بدانیم فقها و مجتهدین ایدئولوگها، تفوریسینها و مرجع تقلید عامه هستند و مبلغین و وعاظ گروهی هستند که مسئولیت ابلاغ نظرات اسلامی، علما، مجتهدین و تبلیغ اسلام را به عهده دارند. بسیاری از علما هستند که هر چند از منبر استفاده نمی کنند ولی عملاً "رهبری جامعه، امت و انقلاب را به عهده دارند و از طریق مبلغین و وعاظ رهبری آنان تحقق می یابد. نقش مبلغین و وعاظ در برقراری رابطه بین عامه و رهبر انقلاب، امام خمینی، در حد وسیعی از طریق روحانیت مبارز و مبلغین متعهد صورت می گرفت. امام خمینی در زمان تبعید خود از ایران مکرراً "در پیامهای خود از مبلغین و گویندگان مذهبی می خواست تا به مسئولیت خود عمل کنند و در ارشاد و تبلیغ مردم بکوشند و آنان را به مبارزه با رژیم و در راه استقرار حکومت اسلامی تشویق نمایند.

همانطور که یادآوری شد نقش مبلغین و گویندگان در نهضت های مذهبی و جنبش های سیاسی و اجتماعی در گذشته نیز دارای اهمیت بوده است. آگاه کردن، تبلیغ، ارشاد و مطلع نمودن مردم به وظایف و مسئولیتهای دینی، بیدار کردن، تشویق و تحریک مردم همه از وظایف مبلغین و وعاظ به عنوان عوامل تحول و کارکنان انقلاب و وسایل تغییر بوده است. به علت سوابق تاریخی و عوامل و علل سیاسی - اجتماعی - مذهبی علما و مبلغین از اعتماد وسیع مردم برخوردارند و امنای جامعه و معتمدین امت شناخته می شوند. در ملت ایران قبل از انقلاب در اثر شرایط خاص حاکم برجایه سوءظن و بدبینی در حد وسیعی وجود داشت. مردم شخصیت های سیاسی - اجتماعی غیر مذهبی را مکرراً "آزمایش کرده بودند. سیاستمداران، روشنفکران و اندیشمندان مادی حرفه ای طرفدار قدرتهای راست و چپ همه بارها به وسیله مردم آزمایش شده بودند و از بوته امتحان خوب درنیا آمده بودند. بسیار اتفاق افتاد که کمونیستها آمریکائی از آب درآمدند و بعکس؛ پیشروها و

طرفداران حرفه‌ای خلق با مرتجع‌ترین بنیادهای اجتماع (سلطنت و استبداد) همکاری داشتند. در سطح بین‌المللی نیز دولتهایی که می‌کوشیدند خود را طرفدار خلق معرفی کنند عامل استعمار از کار درآمدند. (صدام روسی آمریکایی از آب درآمد و بعکس) دولت ملی ناصر در مصر جایش را به سادات آمریکایی داد و دیگر وقایع بین‌المللی که همه در ایجاد سوءظن و عدم اعتماد مؤثر بودند. بنابراین تنها علما، روحانیت، مبلغین و گویندگان مذهبی هنوز می‌توانستند مورد اعتماد مردم باشند. در مواردی که سیاستمداران ملی توانسته بودند از اعتماد مردم برخوردار شوند این اعتماد را از طریق کانالهای دینی و مذهبی بدست آورده بودند و بدون تردید بدون کمک روحانیت نمی‌توانستند موفق شوند.

بر اساس همین اصل بود که حتی شاه می‌کوشید تا از روحانیت ساخته‌ای خود بهره‌گیری کند و بمردم نزدیک شود. البته هدف وی از این کار دو چیز بود:

الف: بدنام کردن و آلوده نمودن و ساقط کردن روحانیت مبارز.

ب: تأسیس روحانیت درباری ساخته‌ای.

اسلام در ایران با داشتن وسایل لازم و کافی تبلیغاتی و ارشادی از قبیل مساجد، مبلغین مذهبی به تعداد کافی در هر محله، در شهر و روستا و برخورداری از ایمان مردم به برتری مکتبی اسلام با مقایسه با مکاتب دیگر و اعتماد مردم نسبت به بنیادهای راستین اسلام موفق شد. بعضی کوشیدند چنین وانمود کنند که چون سیاستمداران و روشنفکران در اثر فشار زیاد ساواک در زندان و شکنجه بودند بنابراین تنها روحانیت می‌توانست علیه رژیم قیام کند. در رابطه با این موضوع باید گفت که تعداد روحانیونی که بدست رژیم کشته شده بودند، در زندان افتاده بودند، در تبعید بسر می‌بردند و در کنترل شدید ساواک بودند به مراتب بیشتر از سایر گروه‌ها بودند. رهبران درجه اول انقلاب اسلامی چون امام خمینی و آیت‌الله طالقانی و منتظری و دکتر شریعتی و غیره در تبعید و در زندان بودند و بقیه نیز سرنوشتی مشابه داشتند. به طور کلی نظام تبلیغاتی اسلامی در ایران

تحت کنترل شدید دولت و ساواک بود. مبلغین و گویندگان مذهبی حق هیچگونه اظهارنظری را در هر مسئله‌ای که به‌نحوی با سیاست کشور اصطکاک داشت نداشتند.

تمام گویندگان به صورتی مورد تهدید دستگاه بودند و مجلسی منعقد نمی‌شد مگر آنکه ساواک آنرا شدیداً "کنترل می‌کرد". مطلبی که در اینجا باید یادآوری شود آن است که چون تبلیغات اسلامی در چهارچوب نظامی متناسب با فرهنگ ایران صورت می‌گرفت دارای تعداد کافی وسایل متناسب بود بصورتی که اگر گروهی به زندان می‌افتاد و یا تبعید می‌شد گروه‌های دیگر می‌توانستند بلافاصله مسئولیت آنان را بعهده بگیرند و راه آنان را ادامه دهند.

از طرف دیگر ادبیات و منابع انقلابی اسلام به‌علت سابقه طولانی خود از غنا و سرشاری لازم برخوردار بود و گویندگان مذهبی با بهره‌گیری از این منابع می‌توانستند کار تبلیغ انقلابی خود را ادامه دهند بدون آنکه رژیم از پی آمدهای انقلابی آنها آگاه شود و بتواند جلوی آنها را بگیرد. گویندگان و مبلغین علیرغم دشواریها و کمبودها حداقل با معارف اسلام آشنا بودند و از تربیت اسلامی برخوردار بودند و با داشتن تجربه کافی می‌توانستند در اقشار مختلف مردم ایران نفوذ کنند، با مردم در ارتباط مستقیم باشند و زمینه و شرایط لازم انقلاب را فراهم نمایند.

آنان دارای معلومات اسلامی کافی، تجربه، ابزار و وسایل کافی، فرهنگ غنی انقلابی اسلامی، اعتماد بنفس، جرئت، از خودگذشتگی، برخورداری از اعتماد مردم و ارتباط مستقیم با مردم، مساجد، منابر، نماز جماعت، مراسم مذهبی و عزاداری، رهبری قاطع، حمایت مردم و دیگر امکانات لازم برای برپا کردن انقلاب بودند. تشیع با ویژگیهای خود می‌توانست حداکثر استفاده از امکانات فوق را میسر نماید. هیچ‌چیز جز اسلام و مذهب تشیع نمی‌توانست انقلاب اصیل و مستقلی چون انقلاب اسلامی ایران را امکان‌پذیر کند. در اینجا اشاره به نمونه‌ای که خود نویسنده مکرراً در آن مشارکت داشت به‌روشن شدن مطلب کمک می‌کند؛ در زمانیکه رژیم شاه

شدیدا "به کشت و کشتار مردم انقلابی در کوچه، خیابان و بازار دست زده بود و اجتماعات و تظاهرات بشدت سرکوب می شد، و حتی مساجد تعطیل می شد تنها محلی که امکان ادامه تظاهرات انقلابی در آن میسر بود صحن زیارتگاه موحرم حضرت معصومه بود که رژیم نمیتوانست به علت سنت "بست" در آن نیرو وارد کند. در این هنگام ابتدا مردم قم تظاهرات خود را به داخل محدوده صحن حضرت معصومه بردند ولی رژیم که نتوانست آن را تحمل کند افراد مسلح را حتی بداخل صحن نیز کشاند. در این زمان مردم بلافاصله پس از نمازهای جماعت در داخل حرم حضرت معصومه (دیگر حتی در صحن امکان تظاهرات نبود) بلافاصله شروع به تظاهرات انقلابی می کردند و از این راه و با این تاکتیکها چراغ انقلاب را روشن نگه داشتند و نگذاشتند انقلاب متوقف شود و تداوم آن را حفظ کردند. هسته اصلی انقلاب بدین طریق حفظ می شد و بلافاصله در صورت دست دادن امکان با سرعت خیره کننده از همان حرم حضرت معصومه در سطح تمام شهر گسترش می یافت و به همین نسبت به تمام کشور راه می یافت. به هر صورت نقش امکانات تبلیغاتی اسلامی و نظام ارشاد اسلامی و گویندگان مذهبی در رشد و گسترش انقلاب بدیهی است. نگاهی به پیامهای امام در زمان تبعید و کیفیت انتشار آنها در بین مردم از طریق شبکه های منظم و بوسیله روحانیون و مبلغین حتی به دورترین روستاها این مطلب را روشن تر می کند. در این رابطه نباید فراموش کرد که امکانات تکنولوژیکی ارتباط جمعی جدید مانند تلفن و ضبط صوت مخصوصا "به روحانیون و مبلغین مذهبی کمک فراوان نمود. یکی از ویژگیهای تبلیغات اسلامی در انقلاب اسلامی ایران که آن را با تبلیغات اسلامی در دیگر جنبشهای اسلامی متفاوت کرد همین بهره گیری از امکانات جدید بود. در حالیکه گویندگان، روحانیون و مبلغین مذهبی در دیگر جنبشهای اسلامی تنها از روشهای سنتی وعظ و خطابه بهره می گرفتند، در انقلاب اسلامی ایران روشها و امکانات سنتی را با وسایل ارتباط جمعی جدید ترکیب و تلفیق کردند و از هردو بهره گرفتند. ولی هدف، انگیزه، نظام ارشادی، ادبیات انقلابی، رهبری، عوامل تبلیغ اساسا" اسلامی بودند و تنها بعضی از ابزار تبلیغ و وسایل ارتباط عمومی جدید

بود. از همه مهم‌تر در نظام ارشاد اسلامی همان تعهد، مسئولیت، فداکاری، شهادت، حسن‌نیت و از خودگذشتگی روحانیت، مبلغین و گویندگان بود. در اینجا لازم است یادآوری شود که چون اسلام یک دین باز و تبلیغاتی است، و چون اسلام اساساً "از نظرایدهولوژیکی فاقد روحانیت تشریفاتی است و چون هر فرد مسلمان متعهد بر اساس امر بمعروف و نهی از منکر خود را مسئول ارشاد و تبلیغ دیگران می‌داند باید توجه شود که گذشته از گویندگان حرفه‌ای متخصص در علوم اسلامی عده‌یادی از افراد عادی نیز به‌طور طبیعی در نظام ارشادی اسلامی جزء مبلغین اسلام بشمار می‌آیند و این ویژگی مخصوصاً "در عمومی کردن انقلاب نقش بسیار مؤثری را داشته‌است و دارد. به هر صورت در رابطه با نقش گویندگان مذهبی، وعاظ، مبلغین و اهل منبر در جنبش‌های اسلامی نمونه‌های بسیار فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه گویندگان، که در فرهنگ سنتی ایران جز گویندگان مذهبی نمی‌توانند باشند، توانسته‌اند جنبش‌ها را رهبری کنند، جامعه را بیدار نمایند، مردم را به انقلاب تشویق و تحریک نمایند.

بررسی تاریخ گسترشی اسلام و تاریخ نهضت‌های اسلامی هم روشن می‌کند که نظام سنتی ارشاد اسلامی کاملاً "نقش وسایل ارتباط جمعی معاصر را برعهده داشته‌است. این مطلب سبب شده‌است که نظام ارشاد اسلامی به‌عنوان نظامی هدفدار، متعهد، متخصص و دارای امکانات و ابزار و وسایل ارتباط جمعی خاص خود معرفی شود. لازمست یادآوری شود که به‌علت وحدت دین و سیاست در اسلام گویندگان و رهبران دینی در بسیاری موارد که منافع عمومی جامعه و امت در مخاطره بوده‌است هر چند موضوع مربوط مستقیماً "مذهبی نبوده‌است اقدام لازم را بعمل آورده‌اند و با سخنرانیهای خود توجه جامعه را جلب کرده‌اند مثلاً "در سال ۱۲۷۷ هـ ق یکی از گویندگان مذهبی بنام سید محمد یزدی در تبریز با سخنرانیهای خود علیه احتکار و گرانی اجناس اعتراض عامه را به وضع موجود منعکس نمود. بعضی از گویندگان مذهبی موفق شده‌اند محبوبیت وسیعی را در جامعه از راه منعکس نمودن اعتراضات و نظرات مردم کسب نمایند و حتی قهرمان ملت شناخته شوند

مانند ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین اصفهانی در جریان انقلاب مشروطیت و مانند شیخ محمد خیابانی در مبارزه با استبداد. بدون تردید انقلاب مشروطیت (هرچند با انحراف کشیده شد) بدون بهره‌گیری از نظام ارشاد اسلامی و بدون کمک‌گویندگان محبوب زبردست مذهبی و رهبران دینی موفق نمی‌شد. گویندگان مذهبی تهران، تبریز و اصفهان و قم مخصوصاً "در این رابطه دارای نقش حساسی بوده‌اند.

نقش علماء، روحانیت و گویندگان مذهبی و نظام ارشاد اسلامی در جنبش‌های ضد استعماری، ضد استعماری، ضد استبدادی و علیه نفوذ و دخالت بیگانگان در امور امت اسلامی و علیه فساد، و در تحریک مردم به شورش و جنبش در جریان انقلاب مشروطیت شباهت بسیاری به نقش روحانیت و گویندگان و نظام ارشاد اسلامی در انقلاب اسلامی ایران دارد. تبلیغات و احساسات ضد بریتانیائی، ضد روسی و به طور کلی ضد بیگانگان در گذشته و تبلیغات و احساسات ضد امریکائی، ضد کمونیستی، ضد چپی و ضد راستی و ضد شاهی در زمان معاصر در حد وسیعی مرهون فعالیت‌های گویندگان مذهبی بوده است و می‌باشد. نقش این گویندگان و نقش منبر و نظام ارشاد اسلامی به اندازه‌ای حساس و مؤثر بوده است که مقامات حاکم و مخصوصاً "رژیم پهلوی و بالاخص رژیم شاه معدوم حداکثر کوشش خود را در جلوگیری از انعقاد مجالس مذهبی و سخنرانی‌های مختلف بکار برده‌اند و بسیاری از آنان را به زندان، تبعید، ممنوعیت از سخنرانی و حتی زجر و شکنجه و گشتار محکوم نمودند. شهادت حجت الاسلام سعیدی و غفاری، دکتر علی شریعتی و ممنوعیت سخنرانی آیت‌الله مطهری و محمدتقی فلسفی و دهها گویندگان محبوب و معروف دیگر این مطلب را روشن می‌کند. ماههای تبلیغاتی اسلامی چون ماه رمضان، محرم و سفر و به‌طور کلی مراسم و مواقع مذهبی برای رژیم شاه معدوم همواره بزرگترین مشکل لاینحل را بوجود می‌آورد. مجالس ترحیم، مراسم عزاداری، مراسم هفته و چهلم به علت سخنرانی‌هایی که در آنها می‌شد همواره تحت کنترل شدید بودند. این خصوصیات و خصوصیت مکانی چون مشاهده متبرکه و زیارتگاهها همه در نظام ارشاد اسلامی

مؤثر بوده‌اند و برحسب شرایط خاص زمانی و مکانی تأثیر سخنرانی و تجمع مردم در نوسان است.

مثلاً "تأثیر سخنرانی در ماه محرم در صحن مطهر حضرت معصومه در قم به وسیله یک گوینده محبوب می‌تواند سرنوشت ساز باشد.

به هر صورت در گذشته که وسایل ارتباط جمعی مدرن چون روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم و دیگر وسایل وجود نداشتند و یا عمومیت نداشتند نظام تبلیغاتی اسلامی با گویندگان و خطبای محبوب و معروفش از اهمیت برخوردار بود و اینکه که نظام ارشاد اسلامی می‌تواند ارزشها و ویژگیهای سنتی تبلیغاتی خود را با استفاده از وسایل سمعی و بصری جدید گسترش دهد اهمیت آن افزایش یافته است. تلفیق این دو بود که از راه انتشار سریع پیامهای امام خمینی انقلاب اسلامی را موفق نمود و بایدا از آن در تداوم انقلاب و صدور آن بهره‌گیری شود. در دیداری که نویسنده از امام خمینی در نوف‌لوشاتو در فرانسه در پائیز ۱۳۵۷ نمودم مشاهده کردم که پیامهای امام خمینی با تلفن بایران منتقل می‌شد و سپس گویندگان و کسانی که پیام را با تلفن در ایران دریافت می‌کردند آنرا ضبط می‌کردند و به صورت اعلامیه کتبی و یا نوار منتشر می‌شدند و گویندگان آنها را برای مردم تجزیه و تحلیل می‌کردند و این جریان با چنان سرعتی انجام می‌شد که اکثراً "انتشار پیام و اعلامیه‌های امام در سطح کشور ظرف چند ساعت صورت می‌گرفت. سخنرانیهای امام در نوار ضبط می‌شد و در تلفن خوانده می‌شد و به این صورت مجدداً" ضبط و منتشر می‌شد و در منابع و مساجد منعکس می‌شد.

به هر صورت در مورد نقش نظام ارشاد اسلامی و گویندگان مذهبی در گذشته باید خاطر نشان شود که بعضی از این گویندگان باندازه‌ای محبوبیت داشتند که دهها هزار نفر در سخنرانیهای آنها حاضر می‌شدند. جمعیت گاهی باندازه‌ای زیاد بود که از گنجایش مسجد و یا تکیه و محل سخنرانی خارج بود و مردم در کوچه و بازار سخنرانیها را استماع می‌کردند و حتی از پشت بامها نیز استفاده می‌کردند. در بعضی موارد سخنرانیهای اعتراضی مستقیماً" منتهی به شورش می‌شد و جمعیت شرکت‌کننده در سخنرانی دست

بتظاهرات می‌زدند و تظاهرات به خشونت می‌انجامید. نمونه‌هایی از این گونه سخنرانان و سخنرانیه‌ها و جنبش‌ها را می‌توان در تاریخ اسلام در بیشتر سرزمینهای اسلامی پیدا کرد. همه اینها روشن می‌کند که اسلام و فرهنگ اسلامی توانست نظام ارشادی خاص خود را به وجود آورد و از آن بهره‌گیری کند.

به هر صورت هر چند در انقلاب اسلامی ایران ابزار تکنولوژیکی جدید مورد استفاده قرار گرفتند ولی بهره‌گیری از آنها در چهارچوب نظام سنتی ارشاد اسلامی صورت می‌گرفت و بنابراین انقلاب اسلامی ایران گذشته از داشتن برنامه، انگیزه، هدف، محتوی، رهبری و ایدئولوژی اسلامی دارای نظام تبلیغات اسلامی نیز بود و بدون تردید وجود این نظام ارشاد اسلامی موفقیت آن به‌این سرعت بدست نمی‌آمد. نهضت‌های اسلامی در سرزمینهای دیگر اسلامی نیز باید از این نظام ارشاد اسلامی بهره‌گیرند.

نقش رهبری علما

در قسمت اول این فصل نقش گویندگان و خطباء در نظام ارشادی اسلام بررسی شد. همان‌طور که اشاره شد منبر و محراب یا علما و خطباء دو بخش مهم روحانیت اسلامی و یا متخصصین در نظام ارشاد اسلامی را تشکیل می‌دهند. اهل منبر وظیفه سخنگوئی اسلام را و اهل محراب یا علما و مجتهدین نقش ایدئولوگ را در نظام ارشاد اسلامی به‌عهده داشتند.

به هر صورت انقلاب اسلامی در سطح جهان اسلام و جنبش‌های اسلامی در جوامع و سرزمینهای مختلف پیدایش و رشد و ادامه خود را در حد وسیعی مدیون رهبری علما می‌باشد. موفقیت جنبش‌های اسلامی در آینده نیز مانند گذشته به رهبری علمای متعهد نیاز دارند. پیامبر (ص) علمای امت خود را وارثین و جانشینان پیامبران در قبول مسئولیت تبلیغ دین و نظارت بر اجرای آن معرفی کرده است: «العلماء ورثة الانبیاء». در یک حدیث که مورد استفاده امام خمینی واقع شده است پیامبر سه بار فرمود «الهم ارحم خلفائی» (پروردگارا جانشینان مرا رحمت کن) سؤال شد

جانشینان تو ای پیامبر چه کسانی؟ پیامبر جواب داد، کسانی که پس از من می آیند حدیث و سنت مرا نقل می کنند و آنرا پس از من بر مردم می آموزند.^۱ امام خمینی معتقد است که مقصود از بخش دوم این حدیث فقهای مجتهد می باشند نه راویان حدیث که حکم کاتب را دارند زیرا کاتب نمی تواند خلیفه رسول الله باشد. منظور از خلفا فقهای اسلامند.^۲ بنابراین مسئولیت علما در اسلام از ابتدا بوسیله پیامبر تعیین شده است. علما امنای امت و نگهبانان دین و ناظران بر اجرای کامل اسلام هستند. بنابراین رهبری علما بر اساس مسئولیت آنان استوار است. همانطور که اشاره شد رهبری علما باید در چهارچوب نظام ارشادی اسلام بررسی شود. بنابراین رهبری روحانیت مبارز ایران با مامت امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران به علمای معاصر محدود نمی شود بلکه از رهبری علما در گذشته نیز متأثر است. موفقیت انقلاب اسلامی از طریق رهبری امام خمینی از روحانیت مبارز معاصر و از طریق علمای معاصر با علمای مبارز در گذشته در ارتباط است و آنان متأثر است. این مطلب هرگز به معنی کوچک نشان دادن رهبری امام خمینی نیست بلکه برای نشان دادن سیستماتیک بودن رهبری علما در طول تاریخ اسلام است. علی (ع) خود رسماً اعلان می دارد که از آن جهت مسئولیت خلافت را پذیرفته است که خداوند از علما تعهد گرفته و آنان را موظف به حفظ دین نموده است.^۳ مسئولیت رهبری روحانیت با مامت امام خمینی بایستی در چهارچوب نظام ارشادی اسلام بررسی شود. امام خمینی بدون تردید پس از تأثر از خود اسلام، از علمای متعهد مبارز گذشته نیز متأثر است. در این رابطه مثلاً "نقش تأثیر مرحوم شهید آیت الله سید حسن مدرس را در امام خمینی نمی توان نادیده گرفت. خود امام مکرراً از مدرس با احترام یاد می کند.^۴ روحانیت مبارز اسلام به روحانیت مبارز معاصر ختم نمی شود. فهرست بزرگی را می توان از نام علمای مبارز چه سنی و چه شیعه تهیه کرد، مانند عثمان

۱ و ۲ و ۳- ولایت فقیه، صفحات ۶۴ و ۶۸ و ۶۱.

۴- رجوع شود به پیامهای امام در مواردی که از مدرس یاد شده است.

دن فردیو، الحاج عمر، المهدی در سودان، سید جمال الدین اسدآبادی، آیت الله سید حسین نائینی، میرزا کوچک خان، شیخ فضل الله نوری، آیت الله سید حسن مدرس، سید محبتی نواب صفوی و در زمانی دورتر شهید اول و شهید ثانی و دیگر علماء. در این قسمت باختصار رهبری علما را در جنبش های اسلامی بررسی می کنیم.

آنچه در مورد مدرس جالب توجه است، گذشته از مبارزه می گیر وی علیه استبداد رژیم پهلوی که در این راه بشهادت رسید، عبارتست از نظرات سیاسی - مکتبی وی. مثلاً "نظریه "توازن عدمی" وی که در مقابل "تعادل قدرت" پیشنهاد کرده است دارای ارزش فراوان در تنظیم سیاست خارجی حکومت اسلامی است. نظریه توازن عدمی بر اساس اصل توحید اسلامی استوار است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شده است "توحید سیاسی" عبارتست از اینکه حاکمیت و قدرت را تنها در الله منحصر بدانیم. توحید سیاسی وجود قدرت را در هر چه جز خدا نفی می کند. فرد، افراد، گروه، حزب، اقلیت، اکثریت، دولت، مجلس، نژاد، طبقه و هر چیز دیگر جز خدا حق حاکمیت و قدرت ندارند بلکه همه مسئولیت دارند. مدرس نظریه "توازن عدمی" را بر اصل توحید سیاسی استوار کرده است زیرا نفی سلطه و قدرت به طور کلی مستلزم آنست که امت اسلامی سلطه و زور را طرد کند چه سلطه و زور به وسیله مسلمانان باشد و چه علیه مسلمانان. بنابراین امت اسلامی نه خود سلطه گر است نه می تواند سلطه پذیر باشد - توازن عدمی - ما این نظریه را بعداً" باختصار بررسی خواهیم نمود. در اینجا مبارزه بعضی از این علما باختصار بررسی می شود.

ما قبلاً یادآور شده ایم که کل انقلاب اسلام به وسیله خود پیامبر بنیانگذاری شد. علما پس از ائمه (ع) به عنوان جانشینان پیامبر مسئولیت تداوم آن را بر عهده داشته اند. بدون تردید یکی از مهمترین عوامل حفظ جنبش اسلامی و تداوم انقلاب اسلامی همین مسئولیت علما بوده است. همواره در هر عصر و مکان علمای متعهد وجود داشته اند. سنت انقلابی اسلام در رابطه با نقش علما سبب شده است که حدیثی به پیامبر نسبت

داده شود مبتنی بر اینکه «در رأس هر قرن عالمی متعهد قیام خواهد نمود تا وظیفه تصفیه اسلام، تزکیه امت اسلامی، تجدید نیروی رو به سستی رفته، اصلاح دین و خلاصه مسئولیت تداوم انقلاب اسلام را برعهده بگیرد...» بر فرض که این گفته حدیث نباشد بیان گر بخشی از فلسفه تاریخ اسلام و نشان دهنده روح تداوم انقلاب در اسلام و روشنگر واقعیت در تاریخ انقلاب اسلام است. بهر صورت امت اسلامی هرگز از حجت خالی نبوده و همواره علمای متعهد را پرورش داده است. در گذشته، با نوسانات، علما مسئولیت تداوم انقلاب را بعهده داشته اند. می توان مدعی شد که تمام جنبش های اسلامی در گذشته از رهبری علمای متعهد برخوردار بوده اند. تداوم انقلاب در آینده نیز بدون تردید با رهبری علمای فداکار، مسئول، واجد شرایط، مبارز، شجاع و مدبر تضمین پذیر است. این حقیقتی است که حتی مورد تأیید اسلام شناسان غیرمسلمان نیز واقع شده است.^۱

اسلام و علمای مبارز آن مانند سید جمال الدین، نائین، مدرس، شیخ فضل الله نوری و امام خمینی معتقدند که رژیم های ظالمانه، استبدادی و عامل بیگانه موجب غصب حاکمیت الله می شوند و بشریت را به بردگی می کشند و انسان را از غرور، شرافت، آزادی و خلیفه الهی محروم می نمایند و بنابراین وظیفه امت اسلامی و هر فرد مسلمان است که علیه آنها قیام و مبارزه کند.

جمال الدین اسد آبادی اولین رهبر انقلابی اسلام جوان و مبارز در دو قرن اخیر است که تأثیر عمیق خود را بر رهبران معاصر خود و پس از خود بر جای گذاشته است. نظرات کلی وی در مورد اسلام و امت اسلامی عبارتست از:

الف: استقرار مجدد حکومت اسلام.

ب: تجدید وحدت امت اسلامی و استقرار امت واحد اسلامی و

1- H.A.R.Gibb, Quoted By G.H. Jensen, Militant Islam, P.83.

مبارزه با عوامل تفرقه و موجب تقسیم شدن امت و جهان اسلام .
ج: تجدید تمدن و فرهنگ اسلام و به وجود آوردن نهضت علمی،
فرهنگی و تمدن اسلامی .

د: بیدار کردن امت اسلام و مبارزه با استعمار، سلطه بیگانگان و
استبداد و مبارزه با امپریالیسم زمان، امپریالیسم بریتانیا .

ه: مکتبی کردن امت اسلام و مبارزات و جنبش‌های اسلامی .
و: باز کردن در اجتهاد و خاتمه دادن به رکود در علوم اسلامی ،
ایجاد نهضت علمی در اسلام از راه تجدید اجتهاد .
ز: بازگرداندن اعتماد بنفس در امت اسلامی و بازگرداندن استقلال
و آزادی بامت اسلامی .

ح: آگاه کردن امت اسلام به امکانات خود و مخصوصاً " به مسئولیت
عامه و امت در مشارکت فعال در سرنوشت خود .
ط: توسل به مبارزه مسلحانه در صورت لزوم ، برای برداشتن موانع
و در راه استقرار حکومت و امت اسلامی .

سید جمال الدین در حقیقت مبتکر نظریه تجدید وحدت امت اسلامی
است . وی به عنوان پیشنهاد دهنده اصلی "وحدت جهان اسلام" — پان
اسلامیسم — شناخته شده است . وی حتی کوشید که بین هندوها و مسلمانان در هند
وحدت برقرار کند تا بتوانند در سایه این وحدت با امپریالیسم بریتانیا مبارزه
کنند و خود را از شر استعمار و امپریالیسم نجات دهند . وی معتقد بود که
تا امت اسلامی بر مسئولیت و امکانات خود آگاه نشود و به آن عمل نکند
رهائی از سلطه استعمار و کسب آزادی امکان ندارد . می توان مدعی شد که
وی اولین کسی بود که در زمان معاصر از آیه "معروف" ان الله لایغیر ما بقوم
حتی ینفروا ما بانفسهم^۱ تفسیر و توجیه سیاسی — اجتماعی نمود . وی
در نوشتارها و گفتارهای خود مکرراً " به این آیه در رابطه با جنبه‌های سیاسی —
اجتماعی استناد می کرد و پس از وی نیز این آیه مکرراً " به وسیله علمای

دیگر مورد توجه و استناد قرار گرفته است. وی توجه خاصی به بهره‌گیری از سنت‌های انقلابی اسلام داشت و از اصل انقلابی مهدویت در مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم استفاده می‌کرد. وی انقلاب مهدوی مهدی‌سودان را ستایش می‌کرد و امیدوار بود که این انقلاب بتواند راهگشای جنبش و انقلاب اسلام در آفریقا شود و به قطع نفوذ و سلطه استعمار و امپریالیسم از امت اسلام منتهی گردد.^۱

همانطور که می‌دانیم وی حتی از توسل به مبارزه مسلحانه در راه استقرار حکومت اسلامی خودداری نمی‌کرد. میرزای کرمانی تحت تأثیر رهبری وی ناصرالدین شاه را بقتل رساند.^۲

آیت الله محمد حسین نائینی

یکی از فعال‌ترین و مؤثرترین رهبران مبارز مخصوصاً در ایران و مخصوصاً "در انقلاب مشروطیت آیت الله میرزا محمد حسین نائینی است. در حقیقت پس از فتوای مشهور آیت الله سید حسن شیرازی در مورد تحریم تنباکو و علیه استعمار بریتانیا و استبداد سلاطین مهم‌ترین و مؤثرترین گام در مبارزه با استعمار و استبداد رساله ایست که به وسیله نائینی در مورد سیاست در اسلام بنام "تنزیه‌المله و تنبی‌الامه" در سال ۱۲۹۰ ه‍.ق نگارش یافت.

نائینی در این رساله می‌کوشد تا چهارچوب نظام سیاسی اسلام را روشن کند و مفاهیم و اصول سیاست در اسلام را بررسی نماید. موضوعات وحدت دین و سیاست، رهبری علما و مسئولیت آنان در نگهبانی از دین و امت اسلام، مسئولیت امت اسلامی در مبارزه با رژیم‌های غیراسلامی و استقرار حکومت اسلامی، نظریه مسئولیت عمومی اجتماع در تحقق بخشیدن

1- Eli Kadurie Afghani, (London 1966) appendix ii, p.85

۲- برای بررسی مفصل شرح مبارزات و زندگی سید جمال الدین رجوع شود به کتابهای فراوانی که در این مورد نگارش یافته است.

با سلام مورد توجه وی قرار می‌گیرد. وی رهبری نهضت اصلاح‌طلبی را در ایران معاصر و در ایران دوره انقلاب مشروطیت بر عهده گرفت. وی سلطنت استبدادی را مخالف و متضاد با دین اسلام می‌دانست و معتقد بود که نظام مشروطه با اسلام سازگار است.

وی معتقد است که دو نوع حکومت وجود دارد: الف: رژیم سلطنتی ظالم مستبد، ب: حکومت مبتنی بر نمایندگی از مردم یا نظام مسئول مشروطه. وی شکل اول حکومت را طرد می‌کند زیرا موجب بردگی می‌شود، به حقارت انسان منتهی می‌گردد و ضد اسلامی است. بنابراین وظیفه علمای و هر فرد مسلمانی است که در مبارزه با آن بکوشد و آن را به حکومت از نوع دوم تغییر دهد و آن را به حکومت مسئول مشروطه تبدیل کند زیرا این نوع حکومت بر مسئولیت استوار است و می‌تواند حافظ منافع اسلام و امت مسلمان باشد. مسئولیت دولت در حکومت مشروطه انجام وظیفه است و نمی‌تواند از اختیارات، مسئولیت‌ها و وظایف خود تجاوز نماید.

البته نائینی معتقد است که بهترین نوع حکومت عبارتست از حکومت امام معصوم واجد شرایط. ولی از آنجا که در زمان غیبت امام، امت اسلام مسئول اداره خود است، حکومت مشروطه مناسب‌ترین نوع حکومت است که در آن مصالح اسلام و امت اسلامی رعایت و تأمین می‌شود و می‌تواند در چهارچوب اسلام و ولایت امام تشکیل شود. حکومت مشروطه حکومت مبتنی بر اسلام و بر اصول اسلامی است.

برای درک تأثیر نائینی، نظرات سیاسی و رساله وی در جنبش‌های اسلامی، در انقلاب مشروطیت و در انقلاب اسلامی ایران لازم است یادآوری شود که یکی از رهبران مهم انقلاب یعنی آیت‌الله سید محمود طالقانی و دیگر رهبران شدیداً از نائینی متأثر بوده‌اند بعزت خفقان حاکم بر ملت ایران در رژیم پهلوی آیت‌الله طالقانی که نمی‌توانست مستقیماً "نظرات سیاسی خود را منتشر کند از راه نوشتن مقدمه، پاورقی و ترجمه و انتشار رساله نائینی مبارزه علیه رژیم ضد اسلامی-ضد انسانی پهلوی را ادامه داد. این کتاب در سال ۱۳۳۲ در اوج خفقان منتشر

شد. وی در حقیقت کوشید تا نظرات خود را به صورت رساله نائینی منتشر نماید و از این راه به بیداری مردم کمک کند و موجب رشد حرکت انقلابی اسلام شود. مهندس مهدی بازرگان نیز که با مرحوم طالقانی در ارتباط نزدیک بود و دارای محدودیتهای مشابه بود برای نائینی احترام فراوان قائل است و از وی متأثر می‌باشد. بازرگان نائینی را در ردیف سید جمال‌الدین قرار می‌دهد.^۱ در حقیقت گفتار وی که بعداً^۲ به صورت کتاب بنام «مرز میان دین و امور اجتماعی» منتشر شده است از روش تحلیلی نائینی متأثر است. مرحوم شهید سید حسن مدرس نیز محتملاً^۳ از نائینی متأثر است.

سید حسن مدرس.

زندگی سرتاسر مبارزه و انقلابی شهید سید حسن مدرس انعکاسی از ارزشهای انقلابی اسلام است. ولی نظریه «توازن عدمی» وی که بحق برای اولین بار به وسیله وی پیشنهاد شد دارای ارزش انقلابی فراوان است. وی معتقد بود که اصل «توازن عدمی» باید زیربنای سیاست داخلی و سیاست خارجی حکومت اسلامی و چهارچوب زندگی فردی و اجتماعی افراد و امت مسلمان باشد. وی معتقد بود که تمام برنامه‌ها باید براساس اصل توازن عدمی استوار باشند.

بهر صورت، سخن مدرس در مورد وحدت دین و سیاست، توازن عدمی، آزادی و آزادگی روشن است. «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما... منشاء سیاست ما دیانت ماست... باید توازن عدمی را نسبت به همه مراعات کرد نه توازن وجودی، یعنی شما برای خودتان، ما هم برای خودمان... قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است. اگر من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرف حقی را بی‌پروا می‌زنم برای آنستکه چیزی ندارم و از کسی هم نمی‌خواهم.

اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع را کم نمائید آزاد می شوید. باید جان انسان از هرگونه قید و بندی آزاد باشد تا مراتب انسانیت و آزادی خویش را حفظ نماید. »

اصول کلی مورد توجه خاص مدرس عبارتند از:

- ۱- اصل توازن عدمی و نفی سلطه و ظلم به طور کلی، نه ظلم و سلطه گری می کنیم و نه مظلوم و سلطه پذیر می شویم.
 - ۲- وحدت دین و سیاست و شمول و جامعیت اسلام.
 - ۳- حداکثر کوشش در راه قطع کامل نفوذ و دخالت بیگانگان در امور کشور و جامعه اسلامی.
 - ۴- لزوم مبارزه و ادامه مبارزه علیه استبداد. زندگی خودوی نشان می دهد که هرگز از مبارزه با استبداد پهلوی دست برنداشت.
 - ۵- اصل توسل به مبارزه مسلحانه در صورت ضرورت، همکاری وی با قیام مسلحانه اسلامی میرزا کوچک خان حقیقت است.
 - ۶- بهترین و مهم ترین حربه در مبارزه تقوی است، تقوای سیاسی باید براساس تقوای همه جانبه مستقر باشد. مبارزه از مبارزه با نفس آغاز می شود.
 - ۷- استقلال کامل همه جانبه. مبارزه با سلطه و استعمار از هرکجا باشد و در هر سطح. مبارزه با امپریالیسم شرق و غرب.
 - ۸- اصل مبارزه با زور نه فقط زورگو، با ظلم نه فقط با ظالم، اصل حمایت از عدل نه فقط از عادل، از استقلال نه فقط از مستقل.
 - ۹- طرد سلطنت به عنوان شکل حکومتی که با اسلام سازگار نیست و در عین حال اعتقاد باینکه حتی در رژیم جمهوری نیز ممکن است سلطه کرائی و قدرت طلبی و دیکتاتوری وجود داشته باشد.
- بزرگترین و مهم ترین اصل برای وی همان موازنه عدمی است که براساس اصل توحید اسلامی استوار است. تمیز یک جامعه توحیدی از یک جامعه شرک زده با اصل موازنه عدمی ممکن است. در جامعه توحیدی اصل بر عدم حاکمیت روابط قدرت است. موازنه عدمی عین دیانت است و بنابراین ناظر بر تمامی

روابطی است که انسان در تنیده آنها قرار می‌گیرد. اگر برای طراز اول علماء موازنه عدمی یک ضابطه دینی است، پس تمامی عرصه اندیشه و عمل آدمی و جمع آدمیان را در بر می‌گیرد. موازنه عدمی تنها آزاد کردن کشور از سلطه قدرت‌های خارجی نیست بلکه ضابطه‌ایست برای کل اندیشه و عمل فرد و اجتماع. باید روابط افراد جامعه نیز بر اساس موازنه عدمی تنظیم شود، یعنی نیروهایشان در تخریب یکدیگر بکار نرود، بلکه در ساختن و ساخته شدن بکار رود. افراد باید در استعداد خویش امام یکدیگر باشند و نیرو و رهبری جمع در طریق کمال توحید بکار رود. اما در جمع شرک زده، در جمع طبقاتی، اصل حاکم بر روابط زور و قدرت است. اصل بر موازنه وجودی یعنی موازنه قدرت است. روابط جامعه با جوامع دیگر نیز باید بر موازنه عدمی استوار باشد، نه بر قدرت و سلطه. میان موازنه عدمی در روابط داخلی جامعه و موازنه عدمی در روابط خارجی رابطه تنگاتنگ وجود دارد و این دو موازنه عدمی در واقع یک موازنه هستند. اقتضای پیروی از موازنه عدمی در سیاست خارجی، پیروی از همین موازنه در سیاست داخلی است. در تحقق بخشیدن به موازنه عدمی کافی نیست که آدمی نه آلت و نه آلت باز باشد، نه سلطه‌گر و نه سلطه‌جو باشد، نه زورگو و نه زور پذیر باشد بلکه باید عمل و اندیشه خود را از هر مؤثر گمراه کننده آزاد کند، باید از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری افراد و جوامع نیز جلوگیری کند، باید علیه تمامی جلوه‌های سلطه‌گری و سلطه‌پذیری مبارزه کند، در خود، در دیگری، در جامعه خود و در جهان خود. بنابراین انقلاب اسلامی نمی‌تواند یک انقلاب بسته، محدود، منطقه‌ای، زمانی و طبقاتی باشد. انقلاب اسلامی بر اساس موازنه عدمی انقلابی است جهانی، بشری، باز، عمومی و فراگیر. هدف انقلاب اسلامی نمی‌تواند محدود به استقلال و آزادی جامعه و امت اسلامی باشد بلکه هدف آن آزادی جهان و کل بشریت و رهایی آن از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. ظلم و سلطه، زور و استبداد و استعمار باید در سطح جهان نابود شود و با آن مبارزه شود. بدین‌قرار موازنه عدمی یک اصل انقلابی اسلامی به عنوان صورت اجرائی یک برداشت عمومی از جهان و موقعیت انسان در تاریخ است.

زندگی و مبارزات مدرّس انعکاسی مجسم از اصل موازنه عدمی بود. در تمامی مبارزات علیه توطئه‌های قدرت امپریالیسم بی‌رقیب بریتانیا (که بدستکاری گروهکهای حاکم برای محو موجودیت مستقل ایران انجام می‌گرفت) همواره براساس اصل اسلامی موازنه عدمی رفتار می‌کرد و رهبرامت بود. چندین بار تا مرز پیروزی پیش رفت. نخستین پیکار بزرگ که از آن پیروز بدرآمد، پیکار علیه قرارداد ۱۹۱۹ م بود. خود وی در باره این قرار داد می‌گوید:

«قرارداد منحوسی، یک سیاست مضر بدیانت اسلام، مضر سیاست بیطرفی ما بود. کابینه وثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل بدولت انگلیس کرد. برضد اوملت ایران قیام نمود. حال هم هر کس تمایلی به سیاستی نماید ما یعنی ملت ایران با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ «شمال»، چه رنگ «جنوب» و چه رنگ آخر دنیا».

کاملاً قابل درک است که در زمان وی اصل موازنه عدمی اصلی قابل اجرا و عمل بود و از استحکامی با استحکام ایدئولوژی اسلام برخوردار بود. موازنه عدمی براساس اصل توحید می‌توانست آزادی ایران را تضمین نماید و آن را از شر استعمار حفظ کند و با استقلال کامل برساند. موقعی که نماینده دولت بریتانیا از وی پرسید، اگر ما از حمایت رضاخان دست برداریم با او چه خواهی کرد؟ گفت، اگر شما او را رها کنید ما هنوز او را تعقیب خواهیم نمود. (چون خیانت رضاخان تنها عامل بیگانه بودن او نبود بلکه سلطه‌گر و قلدر و زورگو و دیکتاتور نیز بود).

فکر می‌کنیم خواننده‌ای که تاکنون مطالب را با دقت دنبال کرده است اینک می‌داند که براساس اصل توحید و از جمله توحید سیاسی، حاکمیت و قدرت منحصر «متعلق بخدا است و آنچه افراد، جامعه، بشریت و امت اسلامی دارد تنها مسئولیت است. موازنه عدمی یعنی نفی قدرت، سلطه، ظلم و استعمار و توجه به مسئولیت و آزادی انسان. در حدیثی است. «لا تگن عبدا» و لقد جعلک (خلقک) الله حراً». (هرگز برده و تحت سلطه نباش زیرا پروردگار تو را آزاد و آزاده آفریده است). اگر کسی سلطه‌گر و زورگو باشد هر چند برده دیگران نیست ولی برده و تحت سلطه نفس خود و زور خود است. بنابراین

سلطه و قدرت باید نفی شود به هر صورت و شکل. همانطور که می دانیم سیاست بین المللی جهان معاصر بر اصل «موازنه قدرت» که در حقیقت موازنه ترس است استوار می باشد. تقسیم جهان بین دو ابر قدرت و تقسیم جوامع بشری به دو بلوک شرق و غرب بر موازنه قدرت و ترس استوار است و نتیجه اش آن است که جهان عملاً به زورگو و زورپذیر، به ظالم و مظلوم، به استعمارگر و استعمار شده، به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، به مستکبر و مستضعف تقسیم شده است و این اعتماد به نفس و استقلال جهان سوم را بکلی از بین برده است بطوریکه کشورهای جهان سوم هر چند ظاهراً خود را در برابر دو ابر قدرت بی طرف و غیر متعهد بدانند عملاً باید بر یکی از دو ابر قدرت و یا بر هر دو ابر قدرت تکیه کنند. اعضای کشورهای غیر متعهد یکدیگر را با اسلحه‌ای که از دو ابر قدرت دریافت می دارند به نابودی می کشند و با یکدیگر بنفع دو ابر قدرت ولی بقیمت نابودی خود و طرف دیگر جنگ می کنند و این نیست مگر معلول حاکمیت اصل موازنه قدرت، موازنه وجودی و موازنه ترس بر سیاست جهان. یکی از خصوصیات جهانی بودن انقلاب اسلامی از همین جا ناشی می شود. اگر بر اساس توحید اسلامی و بر اساس اصل موازنه منفی سیاست جهان تنظیم شود و با سلطه و زور در تمام اشکال و انواعش مبارزه شود جهان می تواند در آینده روی صلح و آرامش را ببیند. همانطور که مشاهده می شود اثر انقلابی اصل موازنه منفی محدود به جوامع مسلمانان و امت اسلامی نیست بلکه دارای ارزش جهانی انقلابی است. اگر موازنه عدمی مورد توجه و ضابطه سیاست بین المللی قرار گیرد نه تنها ابر قدرتی وجود نخواهد داشت بلکه قدرت وجود نخواهد داشت. و تنها در این شرایط است که جهان سوم در سرنوشت جهان و خود می تواند سهم و شریک باشد و مستقلاً برای خود تصمیم بگیرد. همانطور که قبلاً یادآوری شد زندگی سرتاسر مبارزه مدرس، گذشته از افکار و نظرات اسلامی - انقلابی - سیاسی وی، تجسم ارزشهای انقلابی - سیاسی اسلام بود. بنابراین خواننده را به خواندن کتابهایی که در مورد مدرس و مبارزات وی نگارش یافته توصیه می کنیم.

همانطور که یادآوری شد مدرس از توسل بمبارزه خشونت آمیز در

صورت ضرورت امتناع نداشت. بامیرزا کوچک خان در استقرار اولین حکومت جمهوری اسلامی در سرزمین ایران همکاری داشت. پس از شکست میرزا کوچک خان و شهادت وی بدست یک چپ نمای عامل رضاخان و استعمار، مدرسه ترکیه مهاجرت کرد. پس از مراجعت با ایران متوجه شد که رضاخان با کمک امپریالیسم بریتانیا بر سر کار است. مبارزه خود را با رضاخان تا آخرین نفس ادامه داد و در این راه شهادت رسید. وی به احمد شاه گفت مبارزه وی نباید بعنوان حمایت از احمد شاه تلقی شود. بلکه وی با استعمار، استثمار و سلطه بیگانه مبارزه می کند.

مدرس با رضاخان عداوت مکتبی داشت و تا مدرس زنده بود رضاخان نمی توانست نفس راحت بکشد. روزی رضاخان به اندازه ای اعصاب خود را از دست داده بود که گریبان مرحوم مدرس را با دست گرفت و در حالیکه سید بزرگوار در چنگال وی بود بمدرس با عصبانیت فریاد زد «سید آخر تو از جان من چه می خواهی؟». مدرس در کمال خونسردی و متانت و با لهجه اصفهانی خودش جواب داد، «می خوام کوتو نباشی». این ماجرا در زمانی بود که سوسیالیستها و کمونیستها و روشنفکرها و ملی گرایان حرفه ای غرب و شرق زده با رضاخان عامل استعمار و امپریالیسم بریتانیا سازش کرده بودند و برای جلب رضایت وی حتی از کشتن میرزا کوچک خان و آوردن سر وی برای رضاخان بعنوان هدیه ابا نکردند و شرم ننمودند.

در بحبوحه مبارزه ملت و مدرس روزنامه «حقیقت» ارگان حزب کمونیست ایران خطاب به رضاخان می نوشت: «من رضا و تو رضا، ملت ایران رضا». تمام سرمایه و اعتماد مدرس در زندگی سرتاسر مبارزه و انقلابی وی خدا و مردم مسلمان ایران بود. رضاخان ابتدا رابطه مدرس را با مردم و دوستانش قطع کرد و همه را نابود نمود. مدرس را به تبعید به کاشمر فرستاد. سرانجام تصمیم به قتل وی در کاشمر دور افتاده گرفت. فرستاده رضا خان تصمیم به مسموم کردن وی گرفت. مدرس چای زهر آلود را در کمال شجاعت و خونسری گرفت و روزه خود را با نوشیدن آن باز کرد و سپس به دعا و نماز خود ادامه داد. تأثیر نکردن سم در مدرس دژ خیمان را مبهوت کرد. سرانجام

وی را کشتند و ایران را از مرد و مردانگی محروم نمودند. البته این پس از آن بود که رضاخان همه چیز را در راه ساکت کردن مدرس آزمایش کرده بود و موثر واقع نشده بود. رضاخان مقداری پول برای مدرس فرستاد بلکه با پول وی را ساکت کند. مدرس پول را از یزدان پناه فرستاده رضاخان گرفت و به او گفت که به رضاخان بگوید. که پول ارسالی رضاخان در مبارزه علیه وی و اربابانش بمصرف خواهد رسید.

همانطور که یادآوری شد مسئولیت رهبری روحانیت اسلامی، روحانیون و علماء، چه در محراب و چه در منبر، چه مرجع علمی و چه گوینده گان در چهار چوب نظام ارشادی اسلام صورت گرفته است و یک اصل انقلابی اسلامی است نه منحصر^۱ شیعی و نه محدود به علمای ایران در دو قرن اخیر. بلکه از یک سنت اصیل اسلامی دارای سابقه تاریخی طولانی سرچشمه می گیرد. هر چند تشیع به سنت انقلابی اسلامی مسئولیت رهبری علماء و پژوهشهای خاص داده است و نظام ارشاد اسلامی در تشیع دارای مشخصه های خاص خود است ولی مسئولیت رهبری روحانیت اهل تسنن نیز در چهار چوب نظام ارشاد اسلامی در دو بخش علماء و خطباء، محراب و منبر دارای سابقه طولانی است. علماء و خطباء اهل سنت نیز رهبری انقلابهای متعدد اسلامی را بر عهده داشته اند. جنبش اسلامی و نهضت های اسلامی در آفریقا همه بر رهبری علمای متعهد بوده است. عثمان ابن فودیو (۱۸۱۲-۱۷۵۴) رهبری انقلاب اسلامی در آفریقای غربی را بعهده داشت. انقلاب اسلامی سودان علیه بریتانیا به رهبری یک عالم سودانی - المهدی - صورت گرفت. نهضت اسلامی سومالی تحت رهبری عالمی به نام محمد عبدالله بود. نهضت اسلامی ساحل غربی سوماترا در ۱۹۲۷ تحت رهبری علماء بود. فهرست اینگونه علمای مبارز طولانی است. در حقیقت به ندرت می توان انقلاب اسلامی که از رهبری علماء برخوردار نباشد پیدا کرد. انقلاب اسلامی ایران از ابتدا تا انتها تحت رهبری امام خمینی بود. البته همانطور که همه می دانیم به علت فقدان روحانیت سازمان یافته حرفه ای و بعثت باز بودن نظام ارشاد اسلامی مقصود ما از علماء و خطبای اسلام تنها علماء و خطبائی نیستند که در لباس رسمی روحانیت باشند (هر

چند روحانیت اسلام دارای لباس خاصی نیز نیست (بلکه کلیه دانشمندان و گویندگان متخصص در علوم اسلامی و با کمالاً "آگاه بهعارف اسلامی می‌توانند در نظام ارشاد اسلامی خدمت کنند و از علما و خطباء باشند. افراد و شخصیت‌هایی چون دکتر علی‌شریعتی و دیگران در این چهارچوب نظام ارشاد اسلامی فعالیت می‌کردند.

فصل چهاردهم

ویژگیهای نظام سیاسی اسلام در پرتو تشیع

هرچند کلمه اصول تشیع مانند عدل، امامت، مهدویت، اجتهاد، ولایت فقیه، تقلید و غیره در ریشه و حقیقت اصولی اسلامی هستند که تشیع آنها را در پرتو مکتب خود مورد توجه خاص، بیشتر یا متفاوت قرار داده است و همه مورد توجه اندیشمندان و دانشمندان اسلامی اهل سنت نیز قرار گرفته اند و در جوامع اهل تسنن نیز مورد بهره برداری قرار گرفته اند. با وجود این توجیه و توجه خاص تشیع از این اصول و به این اصول به نظام سیاسی تشیع ویژگیهایی داده است. تشیع بر اثر تکیه بیشتر بر اصل وحدت دین و سیاست و بر عدم تجزیه رهبری دینی و سیاسی (امامت) کلیه حکومتهایی را که از اسلام ریشه نگیرد و بر اسلام استوار نباشد و بر تجزیه دین از سیاست استوار باشد غیر قانونی و غیر اسلامی می دانند. شیعه در زمان حضور معصوم رهبری امت را ابتدا در پیامبر محدود می کند و از طریق وی به امامان منتقل می داند. در زمان غیبت معصوم رهبری به نمایندگان واحد شرایط آنان یا علمای فقیه، متعهد واحد شرایط نواب عام تعلق دارد و مسئولیت رهبری اصلاً به جامعه و از طریق جامعه به نمایندگان امت و امام در این زمان تعلق دارد. اهل تسنن

بر اساس توجیه «اولوالامر» از «اطيعوا للهِموا الرسول واولی الامر منکم» به کسانی که قدرت می‌رسند، چه واجد شرایط باشند و چه نباشند نظام سیاسی خود را بر حقانیت و حاکمیت غالب و De Facto استوار کردند و بر غالبیت و حاکمیت حق De Jure. بر اساس خلافت بین رهبری دینی و سیاسی تجزیه شد و خلفا که رهبران سیاسی هستند لزوماً "احتیاج به شرایط لازم برای رهبری دینی ندارند. با این ترتیب سنت اعتراض، انقلاب و مبارزه علیه حکومت متوقف شد و دایره امر بمعروف و نهی از منکر محدود شد. تحمل ظلم و زور و صبر بر آنها جای مبارزه و انقلاب را گرفت و صبر تحمل ظلم شناخته شده مقاومت در برابر آن و امید بموفقیت نهائی علی‌رغم دشواریها. ولی شیعه «اولوالامر» در آیه قرآن را محصور در رهبران واجد شرایط یعنی امامان و علمای متعهد، فقیه‌مدیر، مدبر، با شهامت و واجد شرایط دیگر که بر اساس مسئولیت اجتماعی امت اسلامی بنمایندگی امام و امت به طور طبیعی انتخاب شده‌اند می‌دانند.^۱ به هر صورت پی‌آمد طبیعی بینش شیعه از اسلام و از اصول اسلامی عبارتست از:

۱- پذیرفتن اصل غالبیت حق به جای حاکمیت غالب. این اصل از توجیه شیعه از عدالت نیز بدست می‌آید چه شیعه معتقدند که خدا جز عدل کاری نمی‌کند در حالیکه اهل سنت معتقدند هر چه خدا کند همان عدل است. مولف شرح موافق که از علمای برجسته اهل سنت است معتقد است که اگر فردی واجد شرایط قدرت لازم را بدست آورد یا آنکه برای این کار انتخاب و نامزد شود و دعوی خلافت کند، دعوی خلافت وی پذیرفته است بشرط آنکه قدرت و سلطه وی بر جامعه کاملاً استقرار یابد.

۲- شیعه هرگز حقانیت رژیم و نظامی را بر اساس کسب قدرت قانونی نمی‌داند و آنرا هرگز توجیه نمی‌کند و برای همیشه غیر قانونی می‌دانند. تنها در صورت ضرورت دفع افسد بفساد می‌کند و از این راه فساد و غیر قانونی بودن را بحداقل می‌رساند. در حقیقت شیعه هرگز اصل را تغییر

۱- رجوع شود به تفاسیر شیعه در مورد آیه ۵۹ از سوره ۴

نمی دهد بلکه همواره می کوشد تا حق پیروز شود و در صورت عدم امکان باید با تقیه و رعایت شرایط در استقرار حق و عدل کوشش شود.

۳- مسئولیت اداره جامعه و امت اسلامی در زمان غیبت اصلاً به خود امت تعلق دارد (و جوب کفائی اداره جامعه) ولی امتی که مشتمل بر امام باشد. و امت با انتخاب طبیعی نمایندگان خود را که نایب امام هستند برای این کار برمیگزیند. بنابراین نظر امت و امام در مورد انتخاب طبیعی نایب امام یا مجتهد، مرجع، فقیه، عادل، مدیر و مدبر و واحد شرایط برای قبول مسئولیت رهبری و اداره جامعه با یکدیگر تطابق پیدا می کند.

۴- رهبری امت در زمان غیبت امام ذاتاً "واساساً" به گروه و طبقه خاصی تعلق ندارد بلکه با امت تعلق دارد که بایست رهبر را در خود بهروراند و بر اساس نظام ارشادی اسلام واصل امر بمعروف و نهی از منکر و لزوم تحصیل علم دین و تخصص در اسلام همواره شرایط لازم را برای پیدایش رهبر و مرجع فراهم کند.

۵- روابط بین امت و نایب امام یا امت و علمای دین باید طبیعی و آزاد باشد و حق نقد و انتقاد دو طرفه باشد نه یک طرفه. امت همواره حق دارد رهبر خود را جرح و تعدیل کند و بعکس و در صورتیکه رهبر شرایط رهبری خود را از دست داد می تواند طرد شود. از طرف دیگر رهبر پس از تعیین باید رعایت حق را بکند بدون توجه به محبوبیت و عدم محبوبیت. رهبران امت حافظ منافع اسلام و امت مسلمان هستند نه چیز دیگر و در صورت تضاد بین منافع اسلام و منافع مردم حق یا اسلام باید رعایت شود.

۶- رهبری هرگز تجزیه نمی شود بدین صورت که رهبر واجد شرایط مسئولیت نگهبانی از اسلام و امت اسلامی را دارد و در صورت ضرورت و تشخیص می تواند مسئولیتها را مشخص کند و تقسیم نماید ولی مسئولیت نهائی بارهبر و امت است.

۷- وظیفه اصلی امت و رهبر امت تحقق کامل اسلام و استقرار حکومت عدل اسلامی به منظور واقعیت بخشیدن بامت مسلمان است بصورتی که امت بتواند اسلام را به طور کامل بمرحله اجرا درآورد.

۸- رهبری امت براساس اصل احتیاد همواره در حال رشد و جرح و تعدیل طبیعی است و امت براساس علم و اعلمیت به ضمیمه شرایط دیگر می تواند رهبری را تغییر دهد.

۹- فرم و شکل حکومت موضوعیت ندارد و بنابراین قابل تغییر و در تحول و تکامل است. البته بدون تردید بعضی از اشکال حکومت، مثلاً "سلطنت مستبد، ضداسلامی هستند. چنانکه مشروطیت در دوران انقلاب مشروطه مورد تأیید علما بود زیرا در مقایسه با سلطنت مطلقه دفع افسد بفسد شناخته می شد ولی امام خمینی بطور قاطعانه سلطنت را در تمام اشکالش طرد کرد و نظام جمهوری را پیشنهاد نمود که مورد تأیید نود و هشت درصد ملت ایران قرار گرفت.

اهداف انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران از طرفی مرتبط می شود با کل انقلاب اسلام از ابتدا، با جنبش های اسلامی در طول تاریخ اسلام در جهان اسلام، مانند انقلاب علیه بنی امیه، با جنبش های اسلامی شیعه مانند نهضت امام حسین، نهضت توابعین، علوی ها، انقلاب زیداین علی و یحیی ابن زید، انقلاب زنگ (زنج)، انقلاب سادات حسنی، و از طرف دیگر مرتبط می شود با جنبش های اسلامی در ایران مانند جنبش تحریم تنباکو، انقلاب مشروطیت، انقلاب جنگل بوسیله میرزا کوچک خان و از طرفی با جنبش های رهائی بخش در جهان اسلام مانند انقلاب الجزیره، انقلاب فلسطین. انقلاب اسلامی ایران نه با انقلاب های اسلامی و یا انقلاب های جهان مسلمان در گذشته بی ارتباط است و نه آنکه می تواند نسبت با انقلاب های دیگری که در جهان اسلام در حال تکوین است، مانند انقلاب اسلامی عراق، مصر، تونس، افغانستان، اریتره، پولیساریو، فیلیپین و کشمیر و فلسطین و غیره، اصولاً از آنجا که انقلاب های اسلامی از منبع سرشار، اصول، ارزشها و سنت های انقلابی اسلامی بهره می گیرند با یکدیگر از طریق اسلام در ارتباطند، چه در گذشته و چه در آینده. آنچه در انقلاب اسلامی ایران اهمیت دارد خود اسلام است.

وقتیکه امپریالسم بریتانیا سودان را مجدداً "پس از مبارزه با حکومت اسلامی مهدی بدست گرفت (البته مهدی ابتدا بریتانیا را شکست داد و جنرال گوردن General Gordo فرمانده قوای بریتانیا بدست مهدی بقتل رسید و مهدی موفق شد مدت پانزده سال حکومت اسلامی سودان را اداره کند) دولت بریتانیا رسماً "اعلان کرد که ماید با اسلام انقلابی مبارزه کرد و ارزشهای انقلابی اسلام را ازین برد. ۱ تاریخ جهان اسلام در دو قرن اخیر در حقیقت تاریخ مبارزه اسلام با استعمار و امپریالسم اروپا، روسیه و آمریکا بوده است. اولین شکست استعمار در سطح جهانی بدست مسلمانان در افغانستان و در سودان بود. دویست و پنجاه سال گذشته سرتاسر مقاومت و مبارزه و جهاد امت مسلمان علیه استعمار و استثمار در اشکال و انواع مختلف آن بوده است ۲ آینده جهان اسلام نیز شاهد مبارزه و جهاد امت اسلام علیه استعمار جدید و ارتجاع و سلطه گرائی خواهد بود. موفقیت انقلاب اسلامی نوید پیروزی امت اسلام را در آینده می دهد. امت اسلام در حال حاضر در دو جبهه با دو ابر قدرت بموازات یکدیگر در حال نبرد و جهاد است. مبارزه امت اسلامی ایران با رژیم بعث عراق در حقیقت مبارزه اسلام با عامل امپریالسم سرخ و سیاه، با ارتجاع و با صهیونیسم است و مبارزه امت اسلامی افغانستان با امپریالسم روسیه کمونیست و عامل آن ترکی و ببرک کارمل است.

بر اساس طبیعت انقلاب اسلامی اولین هدف هر انقلاب اسلامی تحقق کامل خود اسلام، اجرای کامل تمام احکام اسلام، استقرار امت اسلام، حکومت اسلام و حفظ رابطه مستقیم خود با اسلام در گذشته و آینده است. اهداف اصلی جنبش های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران بر اساس آنچه رهبران انقلاب در سلسله درسها، پیامها، مصاحبه های خود بیان کرده اند عبارت است از:

۱- استقرار حاکمیت اسلام، استقرار امت اسلام و حفظ وحدت اسلام

1- G.H. Jansen, Militant Islam. P.57

2- Ibid. PP. 63-65

و امت مسلمان و وحدت جهان اسلام .

۲- مبارزه با دشمنان اسلام ، دشمنان امت مسلمان ، استعمارگران و استثمارگران سرزمینهای اسلامی . شکستن وحدت امپریالیسم زیرا امپریالیسم بر اساس سلطه‌گرایی و استعمار است و بنابراین اختلاف اشکال آن مهم نیست ، امپریالیسم سرمایه‌داری ، امپریالیسم سوسیالیستی ، امپریالیسم صهیونیستی و دیگر انواع امپریالیسم . مبارزه در راه نابودی امپریالیسم در کلیه سطوح آن امپریالیسم سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره ، مبارزه با انواع استعمار ، استعمار سنتی ، استعمار جدید و غیره .

۳- مبارزه با استبداد و خودسری و انواع مختلف آن ، دیکتاتوری و استبداد شخصی ، حزبی ، گروهی ، طبقه‌ای ، حرفه‌ای ، اقلیت و یا حتی استبداد اکثریت .

۴- مبارزه در راه شکستن همکاری و وحدت تمام نیروهای ضد اسلامی ، مخالفین علنی ، منافقین ، فرصت‌طلبان ، فراماسیونها ، و مرتجعین ، بدعت‌گذاران ، عوامل بیگانه ، غربگرایان ، التقاطیون ، ستون پنجم و غیره . زیرا الکفر امته واحده .

۵- اسلام دین و تمدن هر دو است . قوانین اسلام بایستی باحرا درآیند . هدف اصلی اسلام تأمین سعادت بشر ، برقراری رابطه مستقیم بین بشر و خدا و جلب رضایت خدا است . سیاست و حکومت هدف نیست بلکه وسیله کسب این سعادت همه جانبه است . اسلام با پیشرفت و ترقی صحیح ، با علوم و با مدنیت منطقی موافق است .

۶- هدف اصلی هر انقلاب و جنبش اسلامی باید در درجه اول خود اسلام ، اجرای آن ، گسترش آن و تحقق آن باشد . اسلام هدف از انقلاب است نه وسیله انقلاب . بنابراین آنچه باید مورد توجه باشد باید انقلاب بخاطر اسلام باشد نه اسلام بخاطر انقلاب . البته اسلام انقلابی خود می‌تواند وسایل لازم را در صورتی که انقلاب بخاطر اسلام باشد در اختیار قرار دهد .

۷- وحدت امت اسلامی که به وسیله استعمار و امپریالیسم از بین برده شده است باید مجدداً تأمین شود . فرقه‌ها و مذاهب موجود در امت اسلام

باید بصورت منطقی و معقول درآید . البته همه مکاتب حق وجود دارند ولی این توافق در اختلاف نباید مانع برقراری وحدت سیاسی جهان اسلام و امت اسلام باشد .

۸- یکی از مهمترین اهداف انقلاب اسلامی مبارزه با ظلم ، سلطه ، استعمار و استضعاف در سطح جهانی است . عدالت در سطح جهان باید بوجود آید و با استعمار و استثمار در سطح جهانی مبارزه شود .

۹- امت اسلام باید مسئولیت خود را در برابر اسلام ، نسبت به اقلیت های مسلمان و جهان اسلام ایفا نماید و انقلاب اسلامی باید مقدمات تأمین این هدف را فراهم کند .

۱۰- تأمین رفاه مادی و شرایط زندگی امت اسلام و اعضای امت بطوریکه بتوانند با فراغت بال اهداف عالی اسلام را تأمین نمایند .

۱۱- استقرار برابری ، برادری در جامعه و مبارزه با هرگونه تبعیض ، تبعیض جنسی ، نژادی ، طبقاتی و غیره .

۱۲- استقرار صلح و آرامش در سطح جهان از راه برانداختن ظلم ، سلطه و استعمار .

۱۳- بازگرداندن عظمت ، آزادی و استقلال انسان به انسان و فراهم کردن مقدمات ایفای نقش خلیفه الهی انسان به انسان .

۱۴- کمک به همه نهضت های اسلامی ، انسانی و رهائی بخش در سطح جهان .

۱۵- فراهم کردن شرایط ، زمینه و مقدمات شکوفائی استعداد های امت اسلامی و بشر .

فصل پانزدهم

گزارش مختصری از دخالت‌های بیگانگان در ایران
و رهبری علما و مبارزه آنها
علیه آنها

دخالت‌های اروپائیان و غرب و شرق در ایران با تاریخ استعمار و استعمار جهانی مربوط است. دخالت‌های آنان با پیدایش استعمار آغاز شد و همچنان ادامه یافت ولی این دخالت مخصوصاً "از زمان حکومت صفویه رسمی و علنی شد. کوشش غرب بمنظور نابود کردن حکومت عثمانی، تنها قدرت معارض در زمان مربوط، ایجاد می‌کرد که استعمار قانون سنتی خود را که عبارتست از "تفرقه اندازی کن تا حکومت کنی" Divide and Rule بکار گیرد و جهان اسلام را علیه خود تحریک کند و بهمین جهت کوشیدند تا با تحریک صفویه علیه حکومت عثمانی با یک تیر دو نشان بزنند. هم دولت عثمانی را نابود کنند و هم صفویه را تحریک کرده و ایران را با استعمار بکشند. امام خمینی باین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: "از طرفی وطن اسلام را استعمارگران

و حکام مستبد و جاه طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده و بصورت چندین ملت مجزا درآورده‌اند. یک زمان هم که دولت بزرگ عثمانی بوجود آمد استعمارگران آنرا تجزیه کردند. روسیه و انگلیس و اتریش و سایر دولت‌های استعماری متحد شدند و با آن جنگها کردند و هر کدام قسمتی از قلمرو آنرا بتصرف و یا تحت نفوذ خود درآوردند. گرچه بیشتر حکام دولت عثمانی لیاقت نداشتند و بعضی از آنها فاسد بودند و رژیم سلطنتی داشتند باز این خطر برای استعمارگران بود که افراد صالحی از میان مردم پیدا شوند و بکمک مردم در رأس این دولت قرار گرفته با قدرت و وحدت ملی بساط استعمار را برچینند. بهمین علت پس از جنگهای متعدد در جنگ بین الملل اول آنرا تقسیم کردند که از قلمرو آن ۱۰ تا ۱۵ مملکت یک وجبی پیدا شد. هر وجب را دست یک مأمور یا دسته‌ای از مأمورین خود دادند. بعدها بعضی از آنها از دست مأمورین و عمال استعمار بیرون آمده است^۱

بنابراین دخالت استعمار و امپریالیسم در ایران با دخالت در کل جهان اسلام و با دخالت در جهان آغاز شد و دخالتی سازمان یافته و همه جانبه بود. سلاطین صفوی باز چه استعمار شدند و از طرف شرق دولت اسلامی را بنفع استعمار تضعیف کردند. از طرف دیگر استعمارگران خود نیز بخشهایی از ایران را تصرف کردند. الفونسو البکرک پرتغالی Alfonso de Albuquerque فرمانده قوای پرتغال جزیره هرمز واقع در تنگه هرمز در خلیج فارس را در ۱۵۰۹ متصرف شد و کنترل تجارت را در خلیج فارس بدست آورد. تضاد بین صفویه و قاجاریه و بین دولت عثمانی شرایط لازم دخالت بیگانگان را در ایران فراهم نمود. رهبری علماء در مبارزه با استبداد و دخالت بیگانگان که برای اولین بار ثبت شده است مربوط می‌شود به دوران سلطنت شاه عباس ۱۶۲۹ - ۱۵۸۷ م. یکی از علمای مهم دوران شاه عباس بنام ملا احمد اردبیلی در فرصت مناسب به شاه عباس خاطر نشان کرد که سلطنت و قدرت وی دارای زیر بنای مستقل نیست (سلطنت خود موهبت

الهی نیست و سلطان ظل‌الله نمی‌باشد) و حق مستقل برای وی شناخته نمی‌شود بلکه بعنوان نیابت است و امانتی از طرف امام است و هر زمان که در این امانت خیانت شود، (ملا احمد بطور ضمنی گفت که در امانت خیانت می‌شود) علما به عنوان رهبران مسئول و نواب امام می‌توانند این امانت را باز پس بگیرند.^۱ صفویه به علت رقابت با دولت عثمانی با اروپائیان که دشمن عثمانی بودند دوستی و همکاری کردند و بدین وسیله راه را برای استعمار و استثمار ایران باز کردند.

پیمان دوستی ایران و انگلیستان در ۱۸۰۱ م: شاه ایران را هم پیمان و دوست بریتانیا در برابر افغانستان قرار داد و بنابراین ایران را در مقابل کشور و جامعه مسلمان همسایه شرقی، افغانستان، و همسایه غربی، ترکیه، به نفع بیگانگان و استعمار قرار داد. پیمان دوستی بین ایران و روسیه بنام پیمان گلستان در ۱۸۱۳ م م: و ۱۸۲۹ م: سبب شد که ایران به عنوان مستعمر روسیه درآمد و شاه ایران را تحت الحمایه روسیه کرد. منافع بریتانیا در ایران مجدداً در سال ۱۸۰۰ م: مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۸۱۴ م: افسران انگلیسی برای تنظیم ارتش ایران و تربیت نظامیان بایران وارد شدند. پیمان بین روسیه و ایران به نام پیمان ترکمن‌چای در ۱۸۲۸ م: ایران را از حق حاکمیت خود بر بخش بزرگی از ایران محروم نمود و بیش از پیش ایران را به ذلت و خواری کشاند. علماء به علت احساس مسئولیت دینی و به عنوان نگهبانان اسلام و امت مسلمان و نمایندگان امام بیش از این تاب تحمل ذلت ایران و سلطه بیگانگان را بر ایران نداشتند. گفته شده است که علماء علیه شاه و پیمانهای ذلت بار در سال ۱۸۲۶ م: قیام کردند. هنگامیکه مسلمانان ساکن سرزمینهای اشغالی ایران بوسیله شوروی از محدودیت‌های دینی و از فشار روسیه بر آنان به تنگ آمده بودند علمای وقت اعلامیه و یا فتوایی در این مورد صادر نمودند. در این

1- H. Algar, The Islamic Revolution, PP.5-6

(MI.UK. 1980)

اعلامیه از شاه خواسته شده است که برای رهائی مسلمانان و سرزمینهای اشغالی بوسیله روسیه علیه روسیه وارد جنگ شود. شاه آن زمان که در این مورد دفع وقت می‌کرد و کار را به‌سامحه می‌گذارند مورد انتقاد شدید علما واقع شد. یکی از علمای متنفذ آن زمان رسماً "شاه اعلان خطر کرد و گفت: اگر شاه حاضر بتأمین خواسته مردم مسلمان و علما در مورد جنگ علیه روسیه نشود ما وی را از سلطنت خلع خواهیم نمود و سگ دیگری را بجای وی خواهیم گذارد." ^۱ بریتانیا از قرن هیجدهم میلادی برای کسب امتیازات اقتصادی در امور ایران دخالت می‌کرد. آنان موفق شدند قرارداد انحصار تنباکو را در ۱۷۹۸م: با شاه منعقد کنند، قراردادی که بوسیله مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی با فتوای مشهورش لغو شد. استعمار بریتانیا برای خود امتیازات وسیعی را از طریق کمپانی رویتر Reuter بدست آورد که یکی از آنها همین قرارداد انحصار تنباکو در ایران بود. از طرف دیگر بریتانیا با روسیه علیه ایران قراردادهایی را منعقد نمود و با این ترتیب تمام قدرتهای استعماری به‌عزات یکدیگر دست بتاراج ایران زدند. این جریان موجب برانگیخته شدن احساسات علما و مردم علیه سلطنت و قدرتهای استعماری شد. همکاری و یا رقابت بریتانیا و روسیه در مورد استعمار ایران در زمان سلطنت محمدشاه قاجار رسمیت یافت و علنی بود. ولخرجیهای سلاطین، اعتماد سلاطین بر قدرتهای بیگانه، تحت‌الحمايه قرار گرفتن آنان به علت ترس از علما و مردم سبب ازدیاد احساسات مردم و علما علیه سلطنت و حامیان خارجی سلاطین شد. با ازدیاد قرض‌های سلاطین و با ازیاد همکاری آنان با بیگانگان و با اعتماد سلاطین بر آنان در مقابل خشم ملت مخصوصاً با توسعه نفوذ روسیه و بریتانیا در ایران دخالت‌های قدرتهای استعماری در ایران و فساد دربار نیز افزایش یافت. کوشش استعمار برای نفوذ و دخالت در ایران، مانند دیگر مناطق جهان، از طرق مختلف صورت گرفت به‌صورتیکه پیش‌قراولان استعمار یعنی مبشرین و مبلغین مسیحی ظاهراً "در چهار چوب فعالیت انسانی مانند

1- Ibid , P.6.

پزشک و بیمارستان و مدارس به ایران وارد شدند، خوشبختانه علما و مسلمانان ایران تاکتیک‌های استعمار را تشخیصی داده بودند و بهمین جهت در هر کجا بساط خود را پهن می‌کردند با عکس‌العمل مخالف روبرو می‌شدند و مجبور می‌شدند تغییر مکان دهند. آمریکاییها نیز از اواسط قرن دوازدهم بفکر ورود با ایران افتادند ولی با وجود بریتانیای کهنه‌کار فرصت مناسب بدست نیاوردند. به طور کلی ایران به منطقه نفوذ بریتانیا و روسیه اختصاص یافته بود، هر چند کشورهای دیگر اروپائی، مانند بلژیک، نیز تمایل زیادی برای استعمار ایران داشتند و امتیازاتی را نیز بدست آوردند.

سفارتخانه‌های بریتانیا و روسیه به علت گسترش نفوذ خود در ایران از نو ساخته شد و توسعه یافت. بریتانیا منطقه وسیعی در تهران و منطقه دیگری را در قلهک شمیران و روسیه نیز منطقه وسیعی در تهران را برای اسکان مأمورین خود که کمپنیک افزایش یافته بودند در نظر گرفتند. افزایش مأمورین بریتانیا و روسیه به منظور کسب امتیازات بیشتر و حفظ منافع کسب شده صورت گرفته بود. ولانتین چیرول Valentine Chirol یک انگلیسی که در سال ۱۸۸۴ م: وارد تهران شد در مورد محل سفارت بریتانیا چنین می‌گوید. کاخی را مشاهده کردم که به علت عظمت آن فکر کردم باید یکی از کاخهای سلطنتی باشد. این کاخ بر همه ساختمانها مسلط بود و منطقه وسیعی را اشغال کرده بود. ولی با تعجب اطلاع یافتیم که این کاخ سلطنتی نیست بلکه محل سفارت بریتانیا است. این کاخ بوسیله ج. و. وایلد J.W. Wild همان مهندسی که نقشه موزه بزرگ ویکتوریا و آلبرت را در لندن تهیه کرده بود طرح‌ریزی شده بود و طوری ساخته شده بود که سمبل سلطه و قدرت امپراطوری بریتانیا در ایران باشد. سفارت شوروی نیز که در نزدیکی سفارت بریتانیا است همین‌وضع را داشت و تجسم نفوذ امپریالیسم روسیه در ایران بود. تا سالهای ۱۸۷۰ م: ۱۲۵۰ ش اروپائیان مأمور و ساکن در ایران و تهران در حد وسیعی افزایش یافته بود و هر کشور می‌کوشید امتیازات جدید و بیشتر بدست آورد اعطای امتیازات اقتصادی، تجاری، سیاسی و نظامی به قدرتهای استعماری در نیمه دوم قرن نوزدهم یا نیمه اول قرن سیزدهم هم رو با افزایش بود و به حد اکثر

خود رسیده بود. و در مقابل نیز مخالفت علما و مبارزه ملت علیه سلطنت، استبداد و استعمار و استثمار نیز شدت یافته بود. مبارزه و رهبری علما به صورت مخالفت با امتیاز انحصار تنباکو در شکل صدور فتوای حاج میرزا محمد حسن شیرازی در مورد تحریم تنباکو منعکس شد. این مبارزه موفقیت لازم را بدست آورد بطوریکه حتی در دربار نیز فتوای مربوط اثر گذارد و زنان حرم سرا از فراهم کردن قلیان برای شاه خودداری کردند. ضمناً در سطح منطقه نیز فعالیت و مبارزه علما با استعمار و دخالت بیگانگان در امور و سرزمین های مسلمانان به صورت مبارزه سید جمال الدین اسدآبادی منعکس می شد. سید جمال الدین مردم سرتاسر منطقه را علیه استعمار و بیگانگان تحریک و تشویق می نمود، از هند تا شمال آفریقا. بالاخره مبارزه مسلحانه سید جمال الدین با استبداد، استعمار، و عاملین منطقه ای استعمار سبب شد که میرزا رضای کرمانی تحت نفوذ و رهبری وی تصمیم به قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ هـ ق گرفت و شاه را در حرم حضرت عبدالعظیم بقتل رساند. قتل شاه بدست میرزا رضا تحت رهبری سید جمال الدین مقدمات و زمینه را برای قیام عمومی علیه استبداد و استعمار فراهم کرد و شرایط کافی را برای انقلاب مشروطیت آماده نمود.

معاهده منعقد بین امپریالیزم روسیه و بریتانیا در ۱۹۰۷ م ایران را بدو بخش شمالی و جنوبی به عنوان دو منطقه نفوذ شوروی و منطقه نفوذ بریتانیا تقسیم کرد. روسیه رسماً در ۱۹۱۴ م شمال ایران را اشغال کرد. بریتانیا بخش جنوبی ایران و سرتاسر منطقه خلیج فارس را برای ترک تازی خود اختصاص داد. خلیج فارس به عنوان منطقه ای که باید منافع بریتانیا در شبه قاره هند را نیز تأمین کند تحت سلطه کامل بریتانیا قرار گرفت. لرد لنزدون Lansdown در مجلس اعیان بریتانیا در سال ۱۹۰۳ م نعره برآورد که «من با قاطعیت تمام اعلام می کنم که استقرار نیروهای بریتانیایی در خلیج فارس ضرورت دارد. هیچ قدرتی جز بریتانیا نباید بر این منطقه مسلط باشد زیرا ممکن است منافع بریتانیا بمخاطره بیافتد. سلطه و نفوذ وسیع و بدون رقیب بریتانیا بر خلیج فارس در بخش عمده قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم

میلادی ادامه داشت. امپریالیسم بریتانیا در حقیقت نقش ژاندارمری منطقه خلیج فارس را برای حفظ منافع کلیه قدرتهای اروپائی در منطقه برعهده داشت. نقشی که با توافق انگلستان بعداً به آمریکا و عامل وی شاه معدوم داده شد و پس از شاه معدوم شاههای دیگری چون صدام و سادات برعهده گرفتند. استعمار بین‌المللی علیرغم اختلاف ظاهری دارای انسجام کامل است و همیشه با توافق کامل خود مسئولیت ژاندارمری و حفظ منافع خود را در مناطق مختلف برعهده کشور و قدرتی معین می‌گذارد. ما می‌دانیم که عذر آمریکا در سلطه بر خلیج فارس لزوم حفظ منافع غرب است زیرا نفت غرب از این منطقه تأمین می‌شود. بنابراین تمام قدرتهای استعمار با توافق کامل این نقش را با آمریکا می‌دهند و آمریکا نیز خود را نماینده و حافظ منافع اقطار خود می‌داند.

بهر صورت حضور امپریالیسم بریتانیا در ایران و منطقه خلیج فارس تنها برای حفظ منافع بریتانیا نبود بلکه برای حفظ منافع امپریالیسم غرب بود، همانگونه که جریان نسبت به روسیه و شوروی نیز چنین است.

پیمانهای ایران و روسیه سبب سلطه روسیه بر بخش شمالی ایران شد و طبعاً قدرتهای استعماری دیگر نیز سهم خود را از ایران طلب می‌کردند و تعادل نیرو و موازنه قدرت که در حقیقت موازنه ترس است با ایران انتخابی جز تسلیم در برابر آنان نمی‌داد. سلطه و استعمار قدرتهای استعماری بر ایران مسئله حاد ایران در قرن نوزدهم م بود. اصطکاک منافع روسیه و بریتانیا در ایران و رقابت بین دولت عثمانی و دولتهای سلطه‌گرای غرب و تحریک ایران علیه عثمانی وضع ایران را بسیار وخیم و بحرانی کرده بود. در سال ۱۸۷۲ م بر حسب قراردادی که بین کمپانی رویتر و دولت ایران منعقد شد این کمپانی بریتانیائی امتیاز بهره‌برداری از تمام معادن و جنگلهای ایران را بدست آورد. این جریان سبب خشم علما و ملت شد. ناصرالدین شاه که در ایران هم جز عیاشی و ولخرجی و استبداد کاری نداشت سفرهای مکرری با اروپا نمود و در هر سفر امتیازات بیشتری را به کشورهای غربی می‌داد و برای ایران جز قرض و ناراحتی چیزی را بسووقات نمی‌آورد. در سفر ۱۸۸۹ م وی با اروپا امتیازات بیشتری برای بهره‌برداری و استعمار از ایران به کشورهای و کمپانیهای بیگانه

داد. مخالفت علما با استعمار و نفوذ بیگانگان و استبداد بصورت‌های مختلف بود و سرانجام فتوای معروف حاج میرزا محمد حسن شیرازی علیه کمپانی بریتانیایی انحصار تنباکو صادر شد. سرزمین ایران گذشته از تقسیم شدن به منطقه‌های نفوذ دولتهای بیگانه در داخل نیز بصورت تیول بین اعضای خاندان سلطنتی و هیئت حاکمه تقسیم شده بود. دربار کاملاً تحت نفوذ بیگانگان بود و بین دربار و مردم ارتباطی برقرار نبود. بنابراین مردم نیز به گروه‌های مختلف حیدری و نعمتی و غیره تقسیم شده بودند و در برابر یکدیگر قرار داشتند. این تفرقه تا آنجا که بنفع بیگانگان و عمال آنها بود تشویق می‌شد. سلاطین به نقش عامل بیگانه بودن خود قانع و خوشحال بودند و بیگانگان نیز از اینکه منافع آنان بهر صورت تأمین و تضمین می‌شد راضی بودند. ایرانیان مسلمان که بعزت اعتقاد و اسلام خود از دخالت و سلطه بیگانگان ناراحت بودند از سلطنت نیز دل‌خوشی نداشتند. هر چند سلطنت و شاهنشاهی همواره کوشیده است خود را موهبت الهی معرفی کند و از این راه برای خود زیربنایی بسازد هرگز مورد علاقه عامه قرار نگرفت مگر در مقاطع معینی از تاریخ که سلاطین خود را مسلمانان واقعی و طرفدار مسلمانان معرفی کردند و با عامه در ارتباط وسیع و عمیق بودند. آشنائی با تمدن غرب هر چند دارای مضار فراوان بود ولی موجب آشنائی مردم با دیگر نظامها و شکلهای حکومتی دیگر شد. پیدایش مطبوعات نیز به این جریان کمک کرد ولی علما و روحانیون همواره قهرمان مبارزه و اعتراض بودند. به هر صورت اعتراض علیه استبداد و استعمار بیگانه شدت یافت و کم‌کم شکل تمایلات مشروطه طلبی بخود گرفت مرحوم حاج میرزا حسین نائینی با انتشار رساله «تنزیه‌المله و تنبیها لامه» رسماً حکومت مشروطه را در برابر حکومت استبداد پیشنهاد کرد و مشروعیت مشروطه را ثابت کرد و با این کار به تمایلات ضد استبداد و مشروطه خواهی شکل اسلامی و دینی داد. علمای مهم دیگر نیز این جریان را جدائی‌گیری کردند. ابتدا آیت‌الله اخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سپس آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله محمد طباطبائی نهضت مشروطه خواهی را رهبری کردند. انقلاب مشروطیت به رهبری علما علیه استبداد و عمال بیگانه در

داخل و علیه استعمار و سلطه‌بیگانگان در ایران شدت گرفت هرچند شهید آیت‌الله‌شیخ فضل‌الله‌نوری مشروطیت را تنها در صورت مشروعیت آن پذیرفت. ولی انقلاب مشروطیت با مقاومت شاه و شاه دوستان روبرو شد. شاه و طرفداران وی از حمایت کامل روسیه برخوردار بودند. دخالت‌های روسیه بطرفداری از استبداد و مبارزه با مشروطه طلبان در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران کاملاً مشخص است. در همین زمان قدرتهای استعماری دیگر نیز دست با اقداماتی زدند. سوئدیها ژاندارمری را در ۱۹۱۱ م طرح ریزی کردند. انگلیسیها تفنگداران جنوب ایران را در ۱۹۱۶ م بوجود آوردند. علماء به رهبری میرزا کوچک خان و سید حسن مدرس در مقابل بی‌کار نشستند و به مبارزه برخاستند و حتی جمهوری اسلامی را در شمال ایران اعلان داشتند. بالاخره انقلاب مشروطیت به رهبری علماء موفقیت بدست آورد و مجلس در ۱۹۱۹ معاهده دوستی ایران و بریتانیا را رسماً لغو نمود. حتی علمائی که با مشروطه مخالف بودند مانند حاج شیخ فضل‌الله نور تنها باین جهت بود که آن را کافی نمی‌دانستند و معتقد بودند که «مشروطه باید مشروعه» باشد - مشروطه مشروعه - . خاندان پهلوی بکمک انگلیسیها جانشین خاندان قاجار شد و سلطنت بدست انگلیسیها و عامل آنان رضا خان میرپنج افتاد. با تغییر خاندان سلطنتی، سلطنت سنتی بی‌کفایت و استبداد غیر قانونی به سلطنت و دیکتاتوری و استبداد قانونی مجهز برای سرکوب مردم تبدیل شد و از حمایت رسمی و بیشتر بیگانگان مخصوصاً بریتانیا برخوردار گشت. رضاخان و پسرش محمد رضا ابتداتحت نظارت و حمایت بریتانیا و سپس آمریکا بر ایران مسلط شدند و دیکتاتوری مدرن ایران را بوجود آوردند. کودتای بریتانیائی در فوریه ۱۹۲۱ م: ۱۲۹۹ هـ. ش زمینه را به وسیله سید ضیاءالدین برای استقرار دیکتاتوری جدید مدرن پهلوی فراهم نمود و کودتای آمریکائی ۱۹۵۳ م: ۱۳۳۲ هـ. ش نیز زمینه را برای دیکتاتوری مدرن تر و مجهز تر محمد رضا شاهی فراهم نمود. قحطی سال ۱۲۹۸ نیز وضع ایران را بد از بدتر کرد. خاندان قاجار که یک قرن ونیم بر ایران دیکتاتوری کردند با کودتای ۱۲۹۹ منقرض شد و احمد شاه آخرین شاه نسبتاً

آزاد اندیش و آزاد منش جای خود را به دیکتاتوری مدرن پهلوی داد. بهر صورت همانها که رضاخان را روی کار آورده بودند در ۱۳۲۰ م/ ۱۹۴۱ م وی را از سلطنت برکنار کردند و پسر وی محمد رضا را بجای وی منصوب نمودند. خود شاه مخلوع، محمد رضا، در کتاب و یادداشت‌هایش اعتراف کرده است «نیروهای متفقین در زمان جنگ دوم صلاح دیدند که پدر من برکنار شود و من بجای پدرم به سلطنت برسم و زمام امور را بدست بگیریم... سنت مبارزه علما و رهبری آنان در جهاد علیه استبداد و استعمار ادامه یافت. میرزا کوچک خان، سید حسن مدرس و دیگر رهبران مبارز بوسیله رضاخان به قتل رسیدند. مسئولیت رهبری مبارزه با استبداد و استعمار به امام خمینی منتقل شد. امام خمینی اولین اعلامیه خود را در دوران خفقان رضاخانی علیه وی انتشار داد. رژیم پهلوی به عنوان رژیم عامل بیگانه از ابتدا با مخالفت علما روبرو شد. بسیاری از علما جان خود را در این راه دادند که در رأس آنها سید حسن مدرس و میرزا کوچک خان بودند. علما و مردم مخصوصاً در مشهد، تهران و تبریز علیه رضاخان قیام کردند. داستان به توپ بستن مسجد گوهرشاه، که محل تحصن مردم بود، به وسیله رضاخان بر همین اساس صورت گرفت. به هر صورت دخالت بیگانگان نیز، در طرف مقابل، در ایران ادامه یافت. پس از جنگ جهانی دوم شوروی شمال ایران را اشغال کرد و براساس توافق سران آمریکا، انگلستان و روسیه بقیه ایران نیز با اشغال متفقین درآمد. علما، مخصوصاً "علمای شیعه و ایران اینک در جبهه دیگری نیز مشغول مبارزه با استعمار بودند. علمای ساکن عراق و عتبات به جنگ علنی علیه بریتانیا در عراق برخاستند. بریتانیا پس از تجزیه دولت عثمانی عراق و دیگر مناطق را تحت سلطه خود درآورده بودند. مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی حکم مشهور خود را مبنی بر اعلان جنگ رسمی جهاد علیه بریتانیا در مورد اشغال عراق صادر کرد. امام خمینی در پیامی که قبل از پیروزی انقلاب فرستاد مبارزه روحانیت در عراق را علیه بریتانیا تشریح فرموده است. بعضی از علما رسملاً در جنگ علیه بریتانیا در عراق شرکت کردند، مانند آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و آیت الله سید محمد تقی خونساری و دیگران. ایندو

آیت‌الله در نهضت ملی شدن نفت و خلع یداز بریتانیا در ایران نیز بسیار کمک کردند و هر دو فتوای وجوب ملی شدن نفت را صادر کردند. کمک علما در این جریان منتهی به فرار شاه از ایران در ۱۳۳۲ شد. بنابراین علما مخصوصاً علمای شیعه و ایرانی مبارزه خود را محدود به مبارزه با استعمار در ایران ننمودند بلکه در سطح منطقه با آن در مبارزه بودند. از طرف دیگر انحراف انقلاب مشروطیت از مسیر اصلی خود و روی کار آمدن سلطه و دیکتاتوری مدرن و مجهز پهلوی جریان مبارزه را وسیع تر نمود. پس از مشروطیت گروه‌های فرنگ رفته، غرب زده و یا متأثر از غرب سیاستمداران و زمامداران کشور شدند و استعمار رستی بتدریج در حال تبدیل با استعمار جدید شد. استعمار فرهنگی و فکری به عنوان پیش قراول استعمار جدید در حال گسترش بود. مبارزه علما در این جبهه نیز شدت یافت ولی غرب و عوامل آن می‌توانستند با استفاده از چهل مردم علما را به عنوان گروهی که با پیشرفت، تمدن و ترقی مخالفند معرفی کنند. خود این جریان درگیری وسیع علما را در این مبارزه با استعمار فرهنگی و استعمار جدید نشان می‌دهد. همکاری علما و رهبران ملی موجب ملی شدن نفت و فرار شاه از ایران در ۱۳۳۲ شد. ولی آمریکا با کمک بریتانیا و دیگر دول غربی و سازمان‌های جاسوسی آمریکا CIA و سازمان جاسوسی بریتانیا MI6 با همکاری فراوان کودتای ۱۳۳۲ را بوجود آوردند و شاه فراری را مجدداً "بایران باز گرداندند" علت شکست نهضت سال ۱۳۳۲ با احتمال قوی معلول آن بود که با وجود بهره‌گیری از رهبری و محبوبیت علما در ابتدا، نهضت در چهار چوب تنها ملی‌گرائی صورت گرفت و نه در چهار چوب دین و اسلام. علما نیز که از طرف سیاستمداران وقت از نقش اصلی و رهبری خود محروم شده بودند آنطور که باید و شاید نتوانستند مانع بشمر رسیدن کودتا شوند. همکاری علما و رهبران ملی روشنفکر در دو مورد انقلاب مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت که به موفقیت انجامید در اثر انحصار طلبی و فرصت طلبی سیاستمداران به کناره‌گیری علما و انحراف انقلاب منتهی شد. امام خمینی

از این جریان با ناراحتی یاد می‌کند و قاطعیت وی در مورد فقط اسلامی بودن انقلاب و جمهوری اسلامی و سازش ناپذیری وی با التقاطی بودن و با تلفیق با لیبرالیسم و دموکراسی و ایسم‌های دیگر بر تجربه تلخ تاریخ مبارزات علما و ملت ایران در گذشته و با انحراف کشیده شدن آنها استوار است. قاطعیت وی در مبارزه با سلطنت در هر شکل و فرم مخصوصاً "مبتنی بر تجربه تلخ انقلاب مشروطیت بود. بهمین جهت هرکس که بنحوی با ابقای سلطنت موافق بود در نزد امام خمینی محلی نداشت. امام خمینی تنها پس از آنکه سید جلال الدین تهرانی از عضویت در شورای سلطنت استعفا داد وی را در پاریس به حضور پذیرفت. سیاستمداران حرفه‌ای که لیبرال، ملی‌گرا، سوسیالیست و با دمکرات بودند حتی در مراحل آخر پیروزی انقلاب حاضر بودند سلطه بیگانه و بقای سلطنت را بپذیرند. تنها امام خمینی قاطعانه ایستاد و هر نوع سازش و التقاط را طرد کرد و به چیزی جز قطع کامل نفوذ بیگانه، انقراض سلطنت، استقلال کامل ایران از شرق و غرب و استقرار حاکمیت اسلام و امت اسلامی رضایت نمی‌داد. بدون تردید اگر نبود مگر بخاطر قاطعیت امام خمینی انقلاب اسلامی نیز به سرنوشتی شبیه انقلاب مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت دچار می‌شد و موفقیت بدست نمی‌آورد. شاهپور بختیار سوسیال دمکرات آخرین امید امپریالیسم آمریکا و غرب بود و قاطعیت امام مانع از پیاپی شدن نقشه امپریالیسم حتی بصورت ایران آمریکائی منهای محمد رضا شاه شد، پس از انقلاب نیز طرد بنی‌صدر که امید استعمار در وی متمرکز شده بود مانع از شکست و انحراف انقلاب اسلامی شد. البته از آنجا که انقلاب اسلامی انقلاب تمام امت اسلامی ایران بود بدون تردید روشنفکران متعهد و تحصیل کردگان در غرب و سیاستمداران مسئول نیز در آن شرکت داشتند. ولی اختلاف مهم انقلاب اسلامی ایران مثلاً "با نهضت ملی شدن نفت در این بود که در حالی که شرکت و رهبری روحانیت در نهضت ملی شدن نفت در چهارچوب ملی‌گرایی صورت گرفت، این بار شرکت سیاستمداران، روشنفکران و تحصیلکرده‌های متعهد در چهارچوب انقلاب اسلامی و رهبری قاطع امام خمینی صورت گرفت. ضمناً این بار طبقه‌ای روشنفکر ولی مسلمان به رهبری افرادی چون دکتر علی

شریعتی و مهدی بازرگان بوجود آمده بودند که توانستند روشنفکری اسلامی را در حد اعلای قابل پذیرش و در چهارچوب کل رهبری امام خمینی معرفی کنند. به هر صورت رهبری انقلاب اسلامی اینبار منحصرًا "روحانی، دینی و اسلامی" بود و امام خمینی کاملاً آن را رهبری کردند. البته بسیاری از گروهکهای سیاسی انحصار طلب و سیاستمداران حرفه‌ای این بار نیز کوشش خود را کرده‌اند و می‌کنند تا انقلاب را با انحراف بکشند و با اصطلاح خودشان سهم خود را از غنایم بردارند. ولی قاطعیت رهبری امام خمینی همانگونه که پیش از موفقیت مقدماتی انقلاب راه سازش و انحراف را بست پس از موفقیت مقدماتی انقلاب نیز بتداوم آن کمک کرده است و مانع از تحریف انقلاب و روی کار آمدن گروهکها شده است. قاطعیت رهبر انقلاب در حقیقت منعکس کننده کمال و قاطعیت خود اسلام است. قاطعیت امام در مورد عدم سازش و عدم تخفیف اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی تجسم قاطعیت خود اسلام است. امام خمینی در مورد قاطعیت اسلام می‌گوید: «حکومت اسلامی هیچیک از انواع طرز حکومتهای موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را بیازی بگیرد و در آن بدلخواه دخل و تصرف کند. . . . رسول اکرم و حضرت امیرالمومنین و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه بمعنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه است از اینجهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از اینجهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. . . . شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. . . . حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. . . .

حکومت اسلام سلطنتی هم نیست تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری... اسلام از این رویه و طرز حکومت منزّه است.^۱ به هر صورت هدف ما در اینجا بررسی خصوصیات حکومت اسلام نیست. مطلب فوق از آن نظر بیان شده که روشن شود قاطعیت و سازش ناپذیری امام خمینی به عنوان عامل موفقیت انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر قاطعیت خود اسلام است.

«اینها (توطئه‌گران) می‌خواهند در اینجا یا جمهوری ایجاد کنند که اسلام نباشد، یا جمهوری دمکراتیک را که باز اسلام در کار نباشد، یا جمهوری اسلامی دمکراتیک را که باز رنگ غربی به آن بدهند. شما باید بیدار باشید و جز به جمهوری اسلامی به هیچ چیزی رأی ندهید».^۲ و این از آن جهت بود که امام خمینی با تجربه‌گیری از گذشته نمی‌خواست انقلاب از مسیر اصلی اسلامی خود منحرف شود. امام خمینی قطع کامل نفوذ بیگانگان را همواره مورد توجه قرار داده‌اند زیرا استقلال یک جامعه و کشور اسلامی هرگز نمی‌تواند بدون قطع تمام نفوذ بیگانگان تحقق یابد. برای امام خمینی بیگانگان متفاوت نیستند. «^۳ آمریکا بدتر از انگلستان، انگلستان بدتر از آمریکا، شوروی بدتر از همه، همه بدتر از یکدیگرند» و استقلال تجزیه بردار و تبعیض بردار نیست. دولت اسلامی باید مستقل و بدون اتکا به سایر دول باشد و برنامه این است که نفوذ دولت‌ها و ابرقدرتها از ایران قطع شود.^۴ «حکومت اسلامی و خواست ملت ما، برای همین است که نفوذ غرب و همه کشورها را در ایران از بین ببرد»^۵ «دولت جمهوری اسلامی هرگز اجازه دخالت در امور داخلی ایران را به هیچ کشور نخواهد داد».^۵

بهر صورت برمی‌گردیم به مطلب اصلی خود در این فصل - دخالت

۱- امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۵۲-۵۸.

۲- امام خمینی، کیهان، ۵۷/۱۲/۲۳.

۳- مصاحبه با رادیو و تلویزیون ژاپن، ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸، پاریس.

۴- خبرنگار برازیلی، ۹ نوامبر ۱۹۷۸، پاریس.

۵- سخنان امام به سفیر چکوسلواکی، ۲۵ فروردین ۱۳۵۸.

بیگانگان در ایران و رهبری علما در مبارزه با نفوذ بیگانگان و اعمال آنان . پس از کودتای آمریکائی - انگلیسی مرداد ۱۳۳۲ آمریکا ، انگلستان و دیگر قدرتهای استعماری و عامل آنها شاه تصمیم گرفت تا هرگونه مبارزه و مخالفت را در ایران در نطفه خفه کند و از خطر یک رژیم اورا تهدید می کرد جلوگیری کند . برای این کار ابزار و وسایل جدید برای ایجاد خفقان و ترس و وحشت لازم بود . بدینجهت سازمان امنیت یا ساواک با کمک آمریکا و همکاری سازمان امنیت آمریکا - سیا - بلافاصله پس از کودتا طرح ریزی شد و بوجود آمد . این سازمان - ساواک - که یکی از وحشتناکترین سازمانهای تروریستی جهان شد بعداً "از سازمان امنیت اسرائیل - موساد - و سازمانهای پلیس مخفی کشورهای بریتانیا و غیره بهره گیری کرد . مستشاران و سرپرستان عالیرتبه آن معمولاً" مستشاران آمریکائی و اسرائیلی بودند و کارمندان ایرانی آن در آمریکا و سیا و در اسرائیل و موساد تربیت می شدند .

انگلستان که تا پیش از کودتا نقش نگهبان منافع کشورهای غرب در ایران را بعهده داشت جای خود را با آمریکا داد و آمریکا حافظ امتیازات و منافع غرب در ایران شد . جای شرکت نفت بریتانیائی پ British Petroleum را کنسرسیوم گرفت که شرکتی بود چند ملیتی و سهم عمده آن را هنوز آمریکا و بریتانیا و فرانسه داشتند و بنابراین مبارزه با آن دشوارتر شد و دخالت علنی دولتهای مربوط در ایران بیش از پیش شد . آمریکا که خود را قیم شاه و ایران می دانست ، زیرا کودتای مرداد ۱۳۳۲ موفقیت خود را بیشتر مدیون آمریکا بود ، سهم بیشتر و مهم تری از منافع ایران را بخود اختصاص داد و با نظارت و سرپرستی و صلاح دید آمریکا دیگر کشورهای غربی نیز هر کدام سهم مخصوصی را بدست آوردند که این جریان را می توان از سهام کنسرسیوم برآورد نمود . بهر صورت سلطه امپریالیسم غرب به سرگردگی آمریکا و امپریالیسم شرق که رژیم شاه براساس «موازنه قدرت و ترس» با و نیز امتیازات فراوان از جمله امتیاز گاز را داده بود در تمام شئون ایران مشهود بود . ایران در حقیقت پایگاه آمریکا شده بود و کارشنان و پرسنل نظامی و غیرنظامی آمریکا کلیه امور ایران را زیر نظر و تحت کنترل خود داشتند . سلطه

آمریکا بجائی رسید که آمریکائیان براساس لایحه‌ای که بدستور شامازمجلس فرمایشی گذشت از امتیازات سیاسی و مصونیت دیپلماتیک در سال ۱۹۶۲م برخوردار شدند. این دیگر قابل تحمل نبود. امام خمینی علیه این اقدام که جز ذلت و خواری برای ایران چیزی نداشت و سلطه بیگانه را در ایران بعد غیرقابل تحمل رسانده بود اعتراض کرد و از مردم خواست تا علیه آن قیام کنند.^۱ قیام مردم رهبری امام خمینی علیه رژیم و سلطه بیگانه منتهی به قتل عام سالهای ۴۱-۴۲ و پانزدهم خرداد ۴۲ معروف شد. این قیام و قتل عام مقدمه انقلابی شد که در بهمن ۱۳۵۷ بموفقیت رسید. رهبری قیامیکه به پیروزی انقلاب انجامید از ابتدا تا انتها با امام خمینی بود حتی در زمان تبعید. رهبری امام در تاریخ انقلابهای جهان و جهان اسلام، مانند خود انقلاب اسلامی، بی نظیر و منحصر بفرد است. سابقه مبارزه طولانی وی علیه استبداد و سلطه بیگانه و سازش ناپذیری وی سبب شده بود که وی از اعتماد کامل بدون قید و شرط مردم ایران برخوردار باشد. سنت مبارزه و رهبری روحانیت در گذشته نیز به رهبری و برخورداری از اعتماد مردم کمک نمود. رهبری روحانیت مبارز در تمام جنبشهای اسلامی و حمایت از نهضت‌های ملی ضد استبداد - ضد استعمار سرمایه‌پروری بود که در موفقیت انقلاب اسلامی تأثیر فراوان داشته است. منبع غنی اصول و سنتهای انقلابی اسلام و تشیع، نظام ارشادی اسلام، سنت مبارزه علما و روحانیت ایمان مردم و رهبری امام خمینی همه در موفقیت انقلاب اسلامی مؤثر بود مانند. همانطور که در فصل مربوط به نظام ارشادی اسلام بیان شد، بعلت باز و آزاد بودن این نظام و بعلت عدم وجود روحانیت سازمانی از نوع مسیحیت در اسلام، علما و خطبای در لباس روحانیت هموازا اندیشمندان و گویندگان در غیر لباس روحانی همه به گسترش فرهنگ عمیق و انقلابی اسلام پرداختند. این جریان مخصوصاً

۱- شهید محمد مفتاح، از دوستان نزدیک اینجانب و از شاگردان امام خمینی در زمان مربوط شفاها " برای نویسنده نقل کرد که امام خمینی در موقع رویت این خبر چنان خشمگین شد که از خشم می‌لرزید.

در سی سال اخیر بیشتر بوده. آشنائی با فرهنگ اسلامی چه در مراکز تجمع سنتی اسلامی چون مساجد و چه در مراکز جدید التأسیس مدرن، مانند حسینیه ارشاد به وسیله دو گروه فوق صورت می گرفت. علمای روحانی چون شهید استاد مطهری در مراکز تجمع سنتی و غیرسنتی و اندیشمندان و گویندگان در لباس غیر روحانی چون شهید دکتر علی شریعتی در مراکز غیرسنتی به حرج و تعدیل اسلام و تطابق آن با زندگی روز پرداختند. شهید دکتر شریعتی برای خود مسئولیت و رسالت خاصی در معرفی اسلام به جوانان و به طبقه روشنفکر و انتکنتوال بود. بهر صورت بیدار کردن مردم حتی به وسیله گروه دوم نیز در چهار چوب نظام نظام ارشاد اسلامی و رهبری علمای اسلام و رهبری امام خمینی صورت می گرفت. بنابراین اسلام و ارزشهای اسلامی قسمتهای مختلف وجود و زندگی مردم ایران را پر کرده بود. بنابراین تنها اسلام بود که موتور انقلاب ایران شناخته میشد هیچ چیز جز اسلام نمی توانست مبارزه با سلطه امپریالیسم شرق و غرب و عامل آنها شاه معدوم را بموفقیت برساند. البته معما چو حل گشت آسان شود. بعضی ممکن است پس از پیروزی مبارزه فکر کرده باشند که آنان عامل موفقیت مبارزه بوده اند ولی وضع وجود ایران پیش از انقلاب بصورتی بود که هیچ گروه و شعاری جز اسلام و امت اسلامی نمی توانست حتی خود نمائی کند تا چه عمل انقلابی نماید. تنها اسلام بود که توانست وحدت لازم برای انقلاب را بوجود آورد. اسلام برای ملت ایران انگیزه، هدف، اصول و سنتهای انقلابی، ایدئولوژی ضروری، رهبری و حتی تاکتیک و استراتژی لازم برای انقلاب و نیروی فعال برای انقلاب را تأمین نمود. بعضی از نقادان غیرمسلمان به علت عدم آشنائی کافی با نظام ارشاد اسلامی می کوشند تا افرادی چون دکتر علی شریعتی و دیگر اندیشمندان در لباس غیر روحانی را در مقابل امام خمینی و روحانیت سنتی اسلام قرار دهند و آنان را اصلاح طلب و مصلح معرفی کنند نه انقلابی. ولی این حقیقت که این افراد هم در موارد مختلف رهبری امام خمینی را با افتخار می پذیرند از طرف دیگر بررسی کتابهایی که به وسیله این گروه برشته تحریر در آمده است نشان می دهد که اینان نیز از همان منبع غنی اصول و سنتهای اسلامی مثلاً "امامت، مسئولیت اجتماعی،

مهدویت، شهادت و اجتهاد بهره‌برداری انقلابی نمودند که امام خمینی و روحانیت مبارز استفاده می‌کردند. تفاوت عمده این گروه در محتوای اسلام و اصول آن نیست بلکه در چگونگی و روش عرضه کردن آنها است. هدف، انگیزه، منبع الهام‌گیری و مورد استفاده هر دو گروه یکی است هرچند روش عرضه و طبقه مخاطب آن دو ممکن است متفاوت باشد. اندیشمندان و دانشمندان مسلمان غیر روحانی بیشتر با حوانان و تحصیل کرده‌های علوم جدید سرو کار داشتند و روحانیون با هردو گروه حوان و غیر حوان. تا آنجا که اصول اساسی و ایدئولوژی اسلام مطرح بود هر دو گروه مشترک بودند. کیفیت عرضه و طرف عرضه مطالب برای دو گروه در بعضی موارد مختلف بود. نمی‌توان حتی یک گروه را سنتی و متعصب و گروه دیگر را اصلاح طلب و غیر متعصب با اسلام دانست. دکتر علی شریعتی حتی تعصب را لازم می‌داند و پیشنهاد می‌کند که «مردم باید از خطر فکر غربی در مورد طرد تعصب در دین آگاه باشند. تعصب یک فضیلت است. غرب می‌کوشد بما بیاوراند که بین دین و سیاست جدائی است. غرب می‌خواهد از این راه ما را مردمی بی‌هو و بی‌خاصیت بسازد. علی شریعتی خود را مفتخر به تقلید از امام خمینی می‌داند. وی در اینمورد گفته است:

"افتخار می‌کنم که مقلد امام خمینی باشم، من غیر از ایشان چه کسی را می‌توانم به عنوان مرجع بپذیرم".

در رابطه با انقلاب اسلامی باید گفت که این پویائی، مبارز بودن و انقلابی بودن و سنتها و اصول انقلابی اسلام بود که مورد بهره‌گیری هر دو گروه قرار گرفت و بموفقیت انقلاب اسلامی منتهی شد. مهدی بازرگان حتی در حدود بیست سال پیش از انقلاب از اسلام جوان و مبارز سخن می‌گفت. دو سخنرانی از وی که بعداً "بصورت کتاب منتشر شدند در حدود بیست سال پیش از انقلاب یکی در مورد «اسلام جوان» و دیگر «اسلام مکتب مبارز» است. در کتاب اول وی جوان بودن همیشگی و پویائی دایم اسلام را بررسی می‌کند. و در کتاب دوم نشان می‌دهد که اسلام یک مکتب انقلابی و مبارز است. وی معتقد است که همین موضوع سبب شده است که بعضی ساده اندیشان و بعضی

شرق شناسان غیر مسلمان بغلط اسلام مبارز و انقلابی را دین شمشیر معرفی کنند. اسلام استفاده از شمشیر و زور را برای تغییر دین و تحمیل اسلام طرد می‌کند، «لا اگراه فی الدین»، هرچند پیروان تمام ادیان در مواردی از آن استفاده کرده‌اند. مبارز و انقلابی بودن اسلام براساس ارزشها و اصول انقلابی اسلام استوار است و پیوایی و جوان ماندن آن بعلت مبارزه مداوم اسلام علیه ظلم، سلبه، فساد، استبداد و استثمار و استضعاف و بعلت دفاع داعی آن از حق و عدل است. از نظری مبارز و انقلابی بودن اسلام مبنی بر آنست که پیروان خود را با ایمان بحقیقت، عدل، تساوی مجهز می‌کند و از راه شهادت برای دفاع از راستی، عدالت، آزادی و عظمت انسان را آماده می‌کند. امام خمینی نیز مبارز و پیوای بودن اسلام را با عبارات گوناگون و مختلف بیان می‌دارد. کتاب معروف وی «کشف الاسرار» در دوران خفقان رضا شاهی علیه استبداد و استثمار منتشر شد. امام خمینی تجسم اصول و ارزشهای انقلابی اسلام بود و هست و گذشته از آثار وی، زندگی سرتاسر مبارزه وی نیز این حقیقت را نشان می‌دهد. در آثار خود نظام سیاسی اسلام را بروشنی تشریح می‌کند و مکرراً "خاطر نشان شده است که مبارزه با استعمار، استبداد و رژیم دست نشانده پهلوی هدف نیست بلکه وسیله است. هدف استقرار حکومت عدل اسلامی و استقرار امت اسلامی است. رژیم پهلوی باید طرد شود تا مانع اصلی استقلال همه جانبه اسلام و امت اسلام برداشته شود. آثار امام خمینی چون کشف الاسرار و حکومت اسلامی، علیرغم خفقان و سانسور شدید رژیم پهلوی مکرراً چاپ و منتشر شدند و تأثیر فراوانی را در راه آماده کردن مردم برای مبارزه با استبداد و استثمار و برای استقرار حکومت عدل اسلامی در جامعه بر جای گذاشتند بطوریکه تا فرا رسیدن قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ ملت ایران می‌دانستند چه چیز را می‌خواهند، از چه کسی پیروی می‌کنند و رهبر آنان کیست.

آیت الله مرتضی مطهری روحانی مبارز، عضو شورای انقلاب که در اولین بهار آزادی و استقلال ایران به وسیله گروه منحرف فرقان به شهادت رسید عوامل و عللی را که بانقلاب اسلامی ایران منتهی شد عبارت می‌داند:

- ۱- استبداد مطلق و دیکتاتوری همه جانبه در شکل سلطنت و شاهنشاهی .
- ۲- از بین رفتن آزادی و انکار تمام حقوق انسانی .
- ۳- استعمار جدید و استثمار کامل ایران بوسیله امپریالیسم غرب و شرق و بیگانه کردن مردم ایران با فرهنگ و شخصیت اصیل آن .
- ۴- تجزیه دین از سیاست و بنابراین ایجاد یک نوع کمبود و خلاء در افراد و جامعه ایرانی .
- ۵- احیاء فرهنگ پیش از اسلام به عنوان زیربنای شاهنشاهی و طرد فرهنگ اسلامی و تغییر حتی تقویم اسلامی بتقویم شاهنشاهی .
- ۶- برقرار کردن انواع محدودیتها برای فعالیتهای اسلامی ، شکنجه ، تبعید ، قتل و زندان نمودن مسلمانان فعال و انقلابی .
- ۷- تبعیض فراوان و گوناگون در جامعه و بوجود آوردن نظام طبقاتی در ایران در قالب اصلاحات اجتماعی .
- ۸- نفوذ و سلطه بی حد و حصر بیگانگان بر ایران و سازمانهای کشوری ، لشکری و عمرانی .
- ۹- مبارزه با اسلام و نقض قوانین اسلامی بطور مستقیم و غیرمستقیم و ست کردن اخلاق اسلامی و توسعه فساد .
- ۱۰- تشویق کارهای ضد اسلامی و مبارزه با اسلام در تمام بخشهای حقوقی ، فرهنگی ، ادبی به عنوانین مختلف از جمله احیای فرهنگ باستان و تصفیه زبان فارسی از کلمات عربی .
- ۱۱- قطع روابط با کشورهای اسلامی ، امت اسلام و نهضت های اسلامی ضد استعماری و طرفداری از رژیمهای استعماری و ضد اسلامی مانند مبارزه با نهضت رهایی بخش فلسطین ، آرپتره ، پولیساریو و غیره و حمایت از اسرائیل و دولت آفریقای جنوبی .
- وی در پایان چنین نتیجه می گیرد که این وضع مدت نیم قرن ادامه یافت و وجدان دینی و عواطف اسلامی مردم را جریحه دار کرد و ایران را به انفجار کشاند و مقدمه انقلاب اسلامی فراهم شد .^۱

۱- مرتضی مطهری ، انقلاب اسلامی ، ص ۹-۵۶ (کتابخانه بزرگ اسلامی ، تهران ، ۱۹۸۰ ، ترجمه انگلیسی) .

بیگانگی امت اسلامی ایران با فرهنگ اسلامی یا الیناسیون Alination به عنوان مقدمه استعمار جدید و وسیلهٔ تحمیل فرهنگ بیگانه و جدا کردن ایران از امت اسلامی و وارد کردن آن در جامعه غیر اسلامی Asimilation بشکلهای مختلف صورت می‌گرفت؛ غربگرایی، گسترش فرهنگ غرب و احیای سنتهای باستانی شاهنشاهی دوشکل آن بود. در حقیقت شکل دوم نیز به وسیله غربیان طرح ریزی شده بود تا گسترش استعمار بدون مانع - اسلام انقلابی - صورت گیرد. ملی‌گرایی منفی وارداتی نه تنها به عنوان وسیله بیگانه کردن ایران با فرهنگ انقلابی اسلام انتخاب شد بلکه ملی‌گرایی منفی در سطح جهان اسلام و حتی در کشورهای عرب زبان به عنوان ملی‌گرایی عربی Arab Nationalism تشویق می‌شد و بوسیله رژیمهای دست‌نشانده بنفع استعمار به مرحله اجرا در می‌آمد، مانند ملی‌گرایی منفی حزب بعث که تلفیقی است از ملی‌گرایی عربی صادراتی از غرب و از سوسیالیسم بی‌سروته مسیحی افلکی و سرانجام نیز سوسیالیسم آمریکائی از کار درآمد.

استعمار جدید و رژیم استبداد تشخیص داده بود که برای تداوم استعمار و استبداد باید اسلام انقلابی را طرد کرد و بجای آن فرهنگ متناسب با استعمار و استبداد را قرار داد. بازگشت و ارتجاع بفرهنگ باستانی برای آن بود که رژیم شاهنشاهی تقدس یابد و شاهپرستی باستانی تجدید شود و سلطنت به عنوان موهبت الهی (آنطور که در فرهنگ ایران باستان بود) معرفی شود. کوشش در راه تقلید از سنتهای باستانی برای آن بود که محمد رضا شاه اعتبار خود را از کورش و داریوش بعاریه بگیرد و شاهنشاهی قرن بیستم به شاهنشاهی هخامنشیان مربوط شود. جشنهای شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله، تاجگذاری، پنجاه ساله رژیم پهلوی و غیره هم با کمک غرب و اسرائیل طرح ریزی می‌شد و بمنظور فوق صورت می‌گرفت. با این ترتیب و با تقدس بخشیدن به شاهنشاهی و موهبت الهی معرفی کردن پادشاهی استبداد و دیکتاتوری از توجیه مذهبی و دینی برخوردار می‌شد و استعمار و استبداد زیربنای مذهبی بدست می‌آورد. این موضوع حتی مورد توجه نقادان سیاست

غیرایرانی و غیرمسلمان نیز واقع شده است.^۱ علیرغم کوشش فراوان برای احیاء فرهنگ باستانی بمنظور تقدس بخشیدن به رژیم شاهنشاهی و علیرغم سرمایه‌گذاری‌هایی که در این مورد صورت گرفت و علیرغم جشنهای فراوانی که تنظیم شد و ولخرجیهایی که بعمل آمد این جریان نه تنها به تحکیم شاهنشاهی، استبداد و استعمار کمک ننمود بلکه موجب ناراحتی بیشتر مردم و موجب رشد و سرعت انقلاب شد. بدون تردید یکی از علل رشد انقلاب اسلامی مبارزه اسلام با این تشریفات، با این ولخرجیه‌ها بود و مقایسه زندگی ساده و بی‌آلایش رهبران انقلاب امام خمینی با هزینه‌های گزاف و زندگی پر از تجمل دربار بود. این کارها، جشنها و ولخرجیه‌ها هرگز مورد تأیید ملت ایران نبود و خود سرمایه انقلابی برای رشد انقلاب بود. بلافاصله پس از جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود که یکی از مبلغین مذهبی رسماً آن را بباد انتقاد گرفت و سخنان شاه را در مقابل گور کورش مورد تجزیه و تحلیل و استهزاء قرار داد. کلیه این کارها تحت عنوان «انقلاب سفید» و احیای فرهنگ شاهنشاهی صورت می‌گرفت. به همین جهت است که یکی از نقادان غربی معتقد است که امام خمینی انقلاب اسلامی را به عنوان ضد انقلاب شاهنشاهی نیز معرفی می‌کند.^۲

بهر صورت در رابطه با موضوع اصلی بحث این فصل - نفوذ و سلطه استعمار و استبداد در ایران و رهبری علما در مبارزه - لازمست یادآوری شود که شاه‌معدوم پس از فرار از ایران در یک مصاحبه مطالب زیادی را آشکار کرد. وی گفت سفرای ایالات متحده و بریتانیا، در کوران انقلاب، بمن قول داده بودند که «هرگز مرا تنها نگذارند و از من حمایت کنند». من در تبعید افتخار ملاقات با هنری کسینگر و رئیس جمهور سابق نیکسون را داشتم. آقای نیکسون در دوران ریاست جمهوری خود کاملاً "بما کمک کرد و معتقد بود که حفظ منافع آمریکا در منطقه منوط به داشتن دوستان و هم‌پیمانان نیرومند (اشاره شاه به ژاندارمی رژیم وی از طرف آمریکا در خلیج فارس و خاور میانه بود) در منطقه

1- Adda B. Bozeman, Iran... (orbis, 23, No. 2. Summer

2 - Ibid, P. 399

- 1972) P. 389

است. ما (شاه ونیکسون - ایران و آمریکا) دوستان خوبی برای یکدیگر از سال ۱۹۵۳ (کودتای مرداد ۱۳۳۲) بودیم . قبل از آنکه نیکسون به ریاست جمهور برسد (نیکسون معاون ایزنهاور بود) و در زمان کودتای ۱۳۳۲ من و نیکسون مذاکرات فراوان مفید داشتیم و بتوافق کامل رسیده بودیم " پس از مراجعت بایران در اثر کودتای مرداد ۱۳۳۲ شاه معدوم دوست نزدیک آمریکا باقی ماند و آمریکا نسبت به وی جنبه پدرخواندگی را داشت و وی نیز فرزندخوانده آمریکا بود ، زیرا کودتای ۱۳۳۲ یک کودتای آمریکائی - غربی بود، باینجهت شاه سفرهای متعددی بآمریکا می نمود و از اولین سران دولتهائی بود که بملاقات رؤسای جمهور جدید آمریکا می رفت . در این سفرها مذاکرات لازم صورت می گرفت و سیاست ایران با نظارت آمریکا تنظیم می شد . همه می دانیم که قبل از سفر آخرش بآمریکا وی طرفدار ازدیاد قیمت نفت بود ولی بلافاصله پس از مراجعت از سفر آمریکا صد درصد با سیاست نفتی آمریکا توافق کرد . سفرهای شاه بآمریکا منظم و دیدار وی از رؤسای جمهور آمریکا قطعی بود . پس از آخرین سفر شاه بآمریکا و تظاهرات وسیع ایرانیان علیه وی و کارتر در اطراف کاخ سفید که منتهی باستعمال گاز اشک آور شد یک سلسله عکسها از شاه و فرح و کارتر منتشر شد که شاه را در حال گریستن نشان می داد . یک سلسله عکسهای دیگر در مطبوعات آمریکا منتشر شد که سابقه دوستی شاه را با ایالات متحده و ملاقات و دست دادن شاه را با تمام رؤسای جمهوری و معاونین رئیس جمهورها نشان می داد . یکی از دوستان ایرانی من تفسیر جالبی از این عکسها نمود . وی گفت که این عکسها که شاه را در حال ملاقات و دست دادن شاه با تمام رؤسای جمهور آمریکا نشان می دهد وی را بیاد یک سنت سیاسی ایرانی می اندازد . در ایران رسم است که استانداران و فرمانداران در تاجگذاری هر شاه جدید بایستی از منطقه مأموریت خود بدیدار شاه جدید بروند و هدایا و پیشکشهای متناسب تقدیم دارند و از طرف شاه جدید تأیید شوند و سپس بمنطقه مأموریت خود برگردند و به غارت و چپاول مردم ادامه

دهند و سهم خود و شاه را ارسال دارند. «^۱ این مقایسه‌ای ایست بسیار متناسب زیرا شاه ایران نیز پس از انتخاب رئیس جمهور جدید و در فواصل معین از ایران بواشنگتن می‌رفت، هدایای لازم تقدیم می‌کرد، امتیازات فراوان پیش‌کش می‌نمود و از طرف رئیس جمهور وقت تأیید می‌شد و پس از مراجعت وی به استبداد خود و امریکا با استعمار خود ادامه می‌داد. متأسفانه شاه براساس «موازنه ترس و قدرت» مجبور بود از سران بسیاری از کشورها دیدن کند، هدایا و امتیازات لازم تقدیم دارد و سپس با حمایت آنها به سلطنت خود ادامه دهد. در این جریان حتی بین آمریکا و شوروی و بلوک شرق و غرب توافق لازم بوجود آمده بود و همه با حسن تفاهم با استعمار ایران ادامه می‌دادند و زبان یکدیگر را خوب می‌فهمیدند.

ما قبلاً گفتیم که جریان بیگانه کردن ایران و ملت ایران از فرهنگ اصیل خود یا الیانس‌یون به عنوان مقدمه‌ای برای تحمیل فرهنگ غرب یا اسیملاسیون و وسیله استعمار جدید در زیر نقاب تمدن و مدرن کردن ایران تنها بخشی از برنامه‌های استعمار و استبداد است. تحمیل رژیم لائیک غیر دینی و ضد اسلامی مادی بر ترکیه مسلمان و تحمیل ناسیونالیسم منفی عربی بر مسلمانان عرب‌زبان و درس‌زمینهای دیگر اسلامی همه یک جریان استعماری و ضد استقلال را در جهان و امت اسلام نشان می‌دهد. در حقیقت بیگانه کردن مسلمانان در سطح جهان با فرهنگ اسلامی و غرب‌زده کردن آنان خود نیز بخشی از استعمار فرهنگی در سطح جهان است که علیه تمام جهان سوم صورت می‌گیرد تا جهان سوم بطور کلی تحت استعمار جدید قرار داده شود. ایران بخشی از جهان اسلام و جهان اسلام بخشی از جهان سوم و جهان سوم بخشی از جهان غیر از دوا بر قدرت است و بنابراین باید مقدمه استعمار شدن جهان غیر از دوا بر قدرت بوسیله دوا بر قدرت فراهم شود. لرد مکولی Lord Macauley طراح فرهنگ و آموزش و پرورش بریتانیا در شبه قاره هند در گزارش و خاطرات خود در سال ۱۸۳۵ می‌نویسد که هدف وی از طرح

1- H. Algar. The Islamic Revolution, P.53

ریزی و اجرای فرهنگ و آموزش و پرورش امپریالیسم بریتانیا در شبه قاره هند آنستکه «یک طبقه و گروهی از هندیها باید تربیت شوند و بوجود آیند که بتوانند نقش رابط بین ما (استعمار بریتانیا) و ملیونها هندی تحت سلطه ما را ایفا کنند و وسیله تفاهم بین ما باشند. یک طبقه که از نژاد هندی و خون هندی باشند ولی دارای سلیقه، فرهنگ، طرز تفکر، اخلاق و فرهنگ انگلیسی باشند...» همکار وی چارلز ترولین Charles Truelyn در کتاب خود در مورد آموزش و پرورش هندوستان «(چاپ ۱۸۳۸ لندن) می گوید: جوانان هندی پرورش یافته تحت سرپرستی غرب و کاملاً آشنای با فرهنگ و تمدن ما دیگر ما را (بریتانیایی ها و غربیان را) بیگانه نمی دانند و بنابراین سلطه و استعمار ما را تشخیص نمی دهند. جوانان هندی آشنا با ادبیات انگلیسی از قهرمانان و مردان سیاسی ما با همان احترام و عظمت یاد می کنند که خود ما یاد می کنیم. آنان که دارای پرورش بریتانیایی می شوند با ما دارای هدف مشترک، راه و روش مشترک، انگیزه مشترک، فکر و فرهنگ مشترک می شوند. آنان بیشتر انگلیسی هستند تا هندی. چه چیز است که ما را انگلیسی می کند؟ سلیقه، هدف مشترک، ادبیات، انگیزه، زبان، تفکر، آداب و رسوم و فرهنگ. این جوانان هندی پرورش یافته ما نیز دارای همین خصوصیات هستند. آنان با ما با انگلیسی مکالمه می کنند، با انگلیسی بهارفت و آمد می کنند، با فرهنگ ما آشنا می شوند و فکر ما را اقتباس می کنند این جوانان هندی پرورش یافته با پرورش ما بجای آنکه از ما نفرت داشته باشند و ما را بیگانه بدانند همه چیز ما را از خود می دانند، ما را الگوی خود قرار می دهند و ما را حامیان خود می شناسند و آرزوی آنان آنست که مانند ما شوند...» همین ترولین در مورد جوانان مسلمان نیز معتقد است: «اسلام دارای مقاومت زیاد است و تسخیر آن دشوار است، با وجود این جوانان مسلمانی که دارای آموزش و پرورش انگلیسی هستند کاملاً از جوانانیکه دارای فرهنگ و پرورش اسلامی هستند متفاوت می باشند»^۱

1- AL- Qulam, Vol.4.NO 11/12 DEC 1980 (South Africa)

در سال ۱۹۰۸ لرد کرومر Lord Cromer در کتاب خود تحت عنوان «مصر مدرن» می نویسد: «انگلستان آماده بود و می باشد تا استقلال و آزادی سیاسی را به تمام مردم و سرزمینهایی که تحت سلطه و استعمار ما هستند بمرود آنکه طبقه روشنفکر و سیاستمداران آنها از راه آموزش و پرورش و فرهنگ و تمدن ما واجد شرایط برای اداره کشور شوند بآنها اعطا کند. ولی دولت بریتانیا هرگز حاضر نخواهد شد که دولت و ملت اسلامی مستقل براساس اسلام به استقلال برسد و از تحت سلطه ما خارج شود»^۱

ادوارد شیلز Edward Shils در صدای آمریکا چنین گفت: «دانشگاههای کشورهای جهان سوم در حال حاضر کاملاً وابسته به فرهنگ وارداتی و مواد آموزشی وارداتی می باشند. این دانشگاهها خیلی کم از خود چیزی دارند. در این دانشگاههای خیلی کم در مورد فرهنگ، جامعه و تاریخ کشور مربوط آموزش داده می شود». آقای ایوئینگ Ewing استاد کالج میسیونری لاهور در جواب به اردو دایجست Urdu Digest چنین می گوید: در حالیکه حقیقت دارد که ما نتوانسته ایم مسلمانان را بمسیحیت علاقمند نمائیم و آنان را مسیحی کنیم ولی هدف در مسیحی کردن رسمی مسلمان محدود نیست. ما می کوشیم تا دانشجویان را تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ غربی و آداب و رسوم و تفکر غربی قرار دهیم. راست است که این دانشجویان مسیحی نشده اند ولی مسیحی شدن تنها معیار ارزشیابی کار ما نیست زیرا هیچ دانشجویی نیست که از کالج میسنوری ما فارغ التحصیل شود و مسلمان واقعی باقی بماند. اگر مدارس و موسسات میسنوری موفق شوند همین اندازه پیشرفت کنند به هدف خود رسیده ایم»^۲.

سلطه و نفوذ غرب با کسب استقلال ظاهری و پایان یافتن استعمار سنتی پایان نمی پذیرد و با شعار دادن علیه غرب نمی توانیم خود را از سلطه آنان رها کنیم زیرا آرزوی ما هنوز آنست که زندگی فردی و اجتماعی خود را براساس فرهنگ، تمدن، سیاست و زندگی غرب طرح ریزی نمائیم و

1- Ibid

از آنان تقلید کنیم . حقیقت آنستکه با پایان یافتن استعمار سنتی بیگانگی ما با خود ، سلطه غرب ، استثمار ما از راه استعمار جدید سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و آموزشی بیش از پیش شده است . در استعمار جدید تمام کارهایی را که استعمارگران در راه کسب آن خود با تحمل دشواری مستقیماً" کوشش می کردند اجرا کنند ، استعمار جدید از راه گروهکها ، احزاب ، طبقات بومی و عوامل مختلف استعمار در محل انجام می دهند و اهداف خود را تأمین می کنند . برای آنکه حکومت و زندگی اسلامی فردی و اجتماعی داشته باشیم باید در چهار چوب جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی فکر و عمل کنیم و نه تنها عبادات آن را رعایت نمائیم . استقلال کامل با استقلال در جهان بینی و ایدئولوژی شروع می شود و ایمان به جهان بینی و ایدئولوژی اسلام برای افکار و افرادی که برده و در زندان فرهنگ غیراسلامی و غربی می باشند امکان ندارد . اربابان دیروز و استعمارگران سنتی گذشته جوامع و سرزمینهای اسلامی همان فرمانروایان امروز و نو استعمارگران می باشند . استقلال هر جامعه و کشور تنها از طریق سلطه نظامی تهدید نمی شود . سلطه فرهنگی ، نفوذ اقتصادی و آموزشی همه خطرهای استقلال می باشند و در شرایط فعلی و در قرن بیستم استعمار ترجیح می دهد که سلطه خود را از راه استثمار و وابستگی اقتصادی متحقق کند . متأسفانه ، گذشته از تعداد زیادی از مسلمانان که ضرورتاً" برای تحصیل به غرب و شرق می روند و غرب و شرق زده می شوند ، جوانان ما در داخل کشورهای اسلامی نیز تحت نفوذ آموزشی ، فرهنگی و اقتصادی امپریالیسم شرق و غرب می باشند و این وضع بایران تنها اختصاص ندارد بلکه در سطح منطقه و جهان اسلام واقعیت دارد . در دانشگاهها کتابهای آنها را می خوانیم حتی در علوم انسانی و اسلامی ، زبان آنها را وسیله تعلیم و تعلم قرار می دهیم ، زبان بومی خود را با آن مخلوط می کنیم ، از راه و رسم زندگی آنان تقلید می کنیم ، روش اندیشه آنان را می پسندیم ، فرهنگ آنان را اقتباس می کنیم . دچار عقده حقارت و عدم اعتماد بنفس شده ایم . مکاتب فکری و ایدئولوژی آنان را برای جامعه خود مناسب می دانیم ، ماتریالیسم و سرمایه داری فردی و دولتی (غربی و شرقی) آنان را بجای اسلام و خدا قرار

داده‌ایم. این جریان و واقعیت تلخ بصورت تصادفی نبوده است، بلکه مدتها در راه اجرای آن فکر، طرح ریزی و سرمایه‌گذاری شده است تا اکنون از آن بهره‌برداری شود. چقدر از پول منابع سرشار نفت منطقه در سرزمینهای اسلامی واقعا "صرف خود امت اسلامی می‌شود؟ غرب و امپریالیسم مدتها ما را قالب‌گیری نموده است و راههای مختلف تحمیل سلطه و نفوذ خود را بر ما تجربه نموده است و عوامل خود را از میان خود ما بصورت گروهها، دیکتاتورها، امرا، سیاستمداران، روشنفکران، پادشاهان و سلاطین انتخاب کرده است. واقعا "غیر از ایران انقلابی چند کشور و چه کشور مسلمان دیگر کاملا" مستقل است. کدامیک از سران کشورها حقیقتا "عامل استعمار شرق یا غرب و یاهردونیستند، ایران دوران پهلوی الکوی کامل طرحها و برنامه‌های استعمار جدید شرق و غرب بود. وابستگی کامل تحت عنوان مدرنیزه کردن، استعمار کامل جدید تحت عنوان مقتدر شدن نظامی در منطقه و ژاندارمی، استعمار کردن، وابستگی همه جانبه تحت عنوان صنعتی شدن، ارتجاع تحت عنوان پیشرفت، از خود بیگانگی تحت عنوان ملی‌گرایی، برباد دادن ثروت کشور تحت عنوان استخراج معادن و غیره. این سلطه‌گری بیگانگان و نفوذ و دخالت آنان در ایران بود که رهبر انقلاب را در زمان اعطای امنیت دیپلماتیک به آمریکاییان سخت برآشفته و قیام سالهای ۴۱ - ۴۲ و قیام پانزده خرداد و سپس انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ را بوجود آورد. جوامع مسلمان و امت اسلام باید بدانند که ابزار و وسایل استعمار جدید با ابزار و عوامل استعمار سنتی متفاوت است. در حالیکه استعمار سنتی بوسیله قدرت نظامی و مستقیما "به وسیله خود قدرت استعمارگر صورت می‌گرفت، استعمار جدید از طریق تجاوز بفرهنگ و شخصیت ملت تحت سلطه و از راه از خود بیگانگی الیانسین و از راه جذب فرهنگی اسپلاسیون و بدست عوامل بومی استعمار صورت می‌گیرد. باید توجه شود که روش استعمار جدید امپریالیسم شرق و شوروی کمونیستی نیز از همین مجرا صورت می‌گیرد - بر اساس تجاوز بفرهنگ و دین و جانشین کردن آن با مکتب ماتریالیسم دیالکتیک. کلیه عواملی که در راه توسعه فرهنگ غیر اسلامی در سرزمینهای اسلامی فعالیت می‌کنند عامل توسعه استعمار جدید هستند

چه غربگرا باشند و چه شرقگرا و کمونیست و ستون پنجم دشمن غربی و شرقی ملل مسلمان می باشند. استعمار جدید کم خطر تر از استعمار سنتی نیست. غیردینی کردن ترکیه و تحزیه دین از سیاست بوسیله مصطفی کمال و خاندان پهلوی دو نمونه از این جریان تجاوز فرهنگی غرب و استعمار فرهنگی به عنوان پیش درآمد استعمار جدید غربی است و همان خطری را دارد که اشغال افغانستان بوسیله ترکی و ببرک کارمل از طرف شوروی برای افغانستان دارد. بحران شخصیت و فرهنگی کم خطرتر از تجاوز و بحران نظامی و استعمار سنتی نیست. مکاتب و ایسم های غربی و شرقی مانند پان عربیسم، پان - ایرانسیم، پان تورانیسم و حزب بعث عربی و سوسیالیسم عربی، مارکسیست اسلامی و غیره، گذشته از احزاب افراطی چپ و راست همه وسایل تجاوز و استعمار فرهنگی و ابزار استعمار جدید می باشند. ملی گرایی منفی که نوعی خودخواهی و خودپرستی دسته جمعی است نباید جای حقیقت گرایی و خداپرستی را بگیرد. لازم است یادآوری شود که در بعضی موارد و بعضی از جوامع حتی از اسلام بمنظور تجاوز فرهنگی و استعمار جدید سوء استفاده می شود، مثلاً "اسلام مارکسیستی و یا اسلام سرمایه داری آمریکائی. در بعضی موارد از اسلام بعنوان ابزار تشویق ملی گرایی منفی سوء استفاده شده است و اسلام نژادی جای اسلام راستین را گرفته است مانند نقش اسلام در ملی گرایی عرب حزب بعث عراق. اسلام نژادگرا نمیتواند بهتر از صهیونیسم باشد. صهیونیسم نیز همان یهودیت نژادگراست. اسلام از ابتدا خود را از هرگونه نژادگرایی و ملی گرایی منفی دور نگه داشته است. البته اسلام به ملل مختلف کمک کرده است تا استقلال خود را بدست آورند، مانند انقلاب اسلامی ایران ولی هرگز اجازه نداده است که یک دین نژادگرا و ملی گرای منفی باشد. بعضی از ملتها در مقاطع معینی از تاریخ خود را با اسلام مربوط کرده اند ولی اسلام هرگز خود را با نژادگرایی و ملی گرایی منفی نزدیک نکرده است. به هر صورت هدف ما از ادامه این بحث آن بود که روشن کنیم چگونه ایران در رژیم پهلوی یک مستعمره تمام عیار جدید قدرتهای استعماری بود و چگونه اسلام، روحانیت متعهد و علما رهبری نهضت ضد استعماری را برعهده داشتند. اگر ایران

نمونه یک کشور تحت سلطه و استعمار جدید بود، که بود، امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران نیز نمونه کامل و الگوی درست مبارزه ضد امپریالیسم و استعمار بود و اسلام نیز تنها مکتب مبارز، پویا و جوانی بود که توانست و می تواند در برابر استعمار بایستد. تاریخ معاصر ایران و تاریخ انقلاب اسلامی ایران این حقایق را روشن می کند انقلاب اسلام در ایران علیه سلطه و استعمار غرب و شرق و مبارزه مردم مسلمان افغانستان علیه دیکتاتوری و امپریالیسم شرق بیانگر این حقیقت است که در طبیعت اسلام استقلال وجود دارد و ملت مسلمان نمی تواند سلطه بیگانگان را بپذیرد. سلطه به هر شکل و فرم، از هر طرف، به وسیله هر کس و در هر چهار چوب، علت توجه ما در اینجا به تجاوز و استعمار فرهنگی آنست که چون استعمار و سلطه، قدرتهای استعماری و سلطه گرا در این مقطع از تاریخ شکل و فرم استعمار جدید به خود گرفته است و نظامیان قدرت استعماری دیگر مثلاً "نظامیان فاتح سرزمین مربوط وارد آن سرزمین نمی شوند. اینک نظامیان به صورت مستشاران نظامی وارد کار می شوند و جاسوسان به عنوان دیپلمات، مامورین سیا به عنوان مشاوران امنیتی و غیره و این وضع ایران بود. اصولاً "دخالت و نفوذ قدرتهای استعمارگر در سرزمینی احتیاج به پرسنل خود در سرزمین مربوط در شرایط حاضر ندارند زیرا عوامل آنها که طبعاً "گروه و طبقه ای را تشکیل می دهند سلطه و استعمار را تحت عنوان مدرنیزه شدن، صنعتی شدن، هماهنگ با غرب شدن و یا تحت عنوان دفاع از طبقه کارگر و زحمتکش و دفاع مکتبی (سوسیالیستی یا کمونیستی) می پسندند و تشویق می کنند و بنابراین به عنوان ستون پنجم حتی در اثر استعمار فرهنگی بدون ناراحتی وجدانی با قدرتهای سلطه گر و استعمارگر و امپریالیسم چپ و راست همکاری می کنند.

تجاوز و استعمار فرهنگی از راه الیناسیون یا از خود بیگانگی و اسمیلاسیون یا جذب شدن در فرهنگ بیگانه و از مسیر نظام آموزشی غربی سبب می شود مردم منطقه و جهان سوم از فرهنگ بومی اصلی خود محروم شوند و در مردم یک نوع خلاء بوجود می آورد که استعمارگران جدید می کوشند و امیدوارند آن را خود پر کنند. حذف اخلاق، تعالیم و ارزشهای اسلامی از نظامهای

آموزشی مخصوصاً "در کشورهای چون ترکیه در اثر پیدایش نظام سیاسی - آموزشی غیر دینی و حتی ضد اسلامی متعصبانه و همچنین در ایران و جدان مردم مسلمان این سرزمینها را کاملاً" متاثر نمود بطوریکه بمجرد آنکه خفقان و ترور کمی تخفیف یابد و یا روزنه‌ای برای بیان و اظهار عقیده بوجود آید مردم تمایل دیرین خود را به اصول، ارزشها و آموزش اسلامی نشان می‌دهند. دیکتاتوری رضاخان در طول سلطنت وی سبب شد که بلافاصله پس از خلع وی و ترک ایران در شهریور ۱۳۲۰ (مردم با شور و احساسات کم نظیری مجدداً "علاقه و عشق خود را با اسلام نشان دادند). این جریان در ترکیه نیز صادق است. مبارزه با اسلام به وسیله رژیم ضد اسلامی مصطفی کمال در ترکیه برعکس یک خلاء فرهنگی در ترکیه بوجود آورد. این خلاء مخصوصاً "در طبقه جوان بیشتر محسوس است. این خلاء را کمونیسم و ملی‌گرائی منفی در اشکال و نقابهای مختلف می‌کوشند تا پر کنند. ولی خوشبختانه این خلاء هر روز بیشتر به وسیله مردم مسلمان احساس و درک می‌شود و به وسیله خود اسلام پر می‌شود. مسلمانان خود احساس می‌کنند که باید این خلاء تحمیلی به وسیله خود اسلام پر شود. در بیست و پنج سال اول جمهوری ترکیه نظام آموزشی و سیاسی ترکیه بر اساس غیر دینی و حتی ضد اسلامی تنظیم شده بود. ولی بمجرد آنکه اولین امواج تعصبهای غیر دینی و ضد اسلامی فروکش کردند و بمجرد آنکه تجاوز و استعمار فرهنگی و بحران شخصیت احساس شد آموزشهای دینی در مدارس در ترکیه و ایران استعمار شده و آمریکائی شده و غرب زده فرصت تجدید فعالیت بدست آورد. در ترکیه آموزش اسلامی ابتدا در سطح مدارس ابتدائی و سپس تا سال ۱۹۵۶ م در سطح متوسطه و تا سال ۱۹۶۷ م در سطح آموزش عالی به طور داوطلبانه و بصورت فعالیتهای فوق برنامه تجدید حیات نمود. در مرحله بعد در ۱۹۷۴ م آموزش اخلاق اسلامی از سطح آموزش ابتدائی تا آموزش عالی در برنامه‌های رسمی منظور شد. اینک دولت ترکیه تحت فشار افکار و عواطف عمومی مجبور شد که تعلیم قرآن را در سطح آموزش ابتدائی در سال تحصیلی ۱۳۶۰-۱۳۶۱ هـ با جرا در آورد. از سال ۱۳۵۸ آموزشهای اسلامی در برنامه‌های دانشگاهی منظور شده است و تاریخ تمدن اسلام و ترکیه مسلمان، فرهنگ و

ادبیات اسلامی، اخلاق اسلامی در بعضی از مؤسسات عالی آموزشی حتی دانشکده‌های صنعتی تدریس می‌شود. آموزش معارف اسلامی در سطح دانشگاهی پس از یک توقف بیست ساله از سال ۱۹۴۹ م ابتدا در دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا و سپس با تأسیس موسسه تحقیقات اسلامی در دانشگاه اسلامبول در ۱۹۵۴ و در دانشکده علوم اسلامی در دانشگاه ارض روم ادامه یافته است. مؤسسات عالی علوم اسلامی تأسیس شدند و گامهای دیگری در راه آموزش اسلام برداشته شده‌اند.

شکست تجاوز و استعمار فرهنگی و عشق و علاقه به تجدید آموزش‌های اسلامی و احساس ضرورت پرکردن خلأ فرهنگی تحمیلی بوسیله آموزش‌های اسلامی حتی در ترکیه که دارای یک نظام سیاسی — آموزشی غیر دینی است بیانگر عواطف عمیق دینی مردم مسلمان و نشان دهنده مبارزه خستگی‌ناپذیر اسلام در مقابله تجاوز و استعمار فرهنگی و با نفوذ و سلطه استعمار است. این جریان در ترکیه و در ایران به عنوان دو نمونه کامل استعمار جدید، دو نمونه از کشورهای اسلامی آمریکائی و غربی شده و دو نمونه از جوامع اسلامی که در آنها با برنامه دقیق و وسیع علیه اسلام و فرهنگ اسلام مبارزه شده است این حقیقت را ثابت می‌کند که جامعه مسلمان هرگز تجاوز و استعمار فرهنگی را نمی‌پذیرد و هیچ چیز نمی‌تواند جای اسلام را بگیرد و ملتی که واقعا "مسلمان شد همیشه مسلمان خواهد ماند. شکست تجاوز و استعمار فرهنگی و نظام آموزش غربی در ترکیه لاشیک موجب پیدایش خلأ فرهنگی، روحانی، اخلاقی و آموزشی شده است. ایدئولوژیهای غربی از نوع مادگیری، بی دینی، کمونیسم، ملی گرایی منفی، تورانیسم، کمالیسم و ایسم‌های ساختگی دیگر همه کوشش کرده‌اند تا خلأ تحمیلی موجود را پر کنند ولی نتوانسته‌اند. هرج و مرج اخلاقی، سیاسی، فرهنگی در جامعه و در مؤسسات آموزشی گسترش یافته است به طوریکه این موضوع بهانه خوبی برای کودتا و تحمیل حکومت نظامی و دولت‌های نظامی شده است. دیکتاتورهای نظامی این هرج و مرج و خلأ را بهانه قرار داده و کشور را با استبداد نظامی اداره می‌کنند. طبقه تحصیل کرده و روشنفکر در یک بحران بسر می‌برند و در خود تضاد ناشی از مکتب ایدئولوژیکی

غربی چون ما دیگری، ملی‌گرائی و کمونیسم را احساس می‌کنند. این بحران و تضاد در ترکیه نیز مانند ایران ادامه خواهد یافت تا اینکه ترکیه فرهنگ و شخصیت، تمدن، اخلاق اسلامی از دست رفته خود را باز یابد و به تمدن اسلامی خود برگردد.

در اینجا لازم است یادآوری شود که تجاوز و استعمار فرهنگی در ایران بعدی رسیده بود که رژیم مکرراً "پیشنهاد تغییر خط فارسی بلاتین را مطرح می‌کرد تا زمینه را برای قطع ایران از میراث و فرهنگ اسلامی فراهم نماید. تغییر خط در ترکیه در زمان اوج تجاوز و استعمار فرهنگی و دوران مصطفی کمال صورت گرفت و در ایران فرصت انجام این کار برای رژیم بدست نیامد.

مجدداً باز می‌گردیم به موضوع اصلی بحث خود در این فصل — سلطه و دخالت بیگانگان در ایران و مبارزه و رهبری علما و روحانیت متعهد مبارز در جنبشهای ضد استبدادی و ضد استعماری — در اینجا لازم است یادآوری شود که اکثریت ملت‌های خارج از ایران بعلت تحریف وسایل ارتباط جمعی امپریالیستی و صهیونیستی جهان از دخالت و سلطه بیگانگان و نقض رهبری علما در مبارزه علیه آنها اطلاع کافی ندارند و با آگاهی بسیار کم و ناقصی دارند. وسایل ارتباط جمعی جهان از قیام فراگیر ملت ایران علیه استبداد و استعمار برهبری امام خمینی در پانزده خرداد ۱۳۴۲ و قیام‌های بعد از آن که منتهی به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شد مردم جهان را مطلع ننمودند و بر عکس مبارزه ملت را به عنوان کارشکنی یک طبقه متعصب و مرتجع علیه مدرنیته شدن و پیشرفت و اصلاحات شاهانه معرفی کردند. وسایل ارتباط جمعی غرب و شرق هردو در این مورد یک روش و راه را انتخاب کردند و قیام ملت را علیه استبداد و استعمار محکوم کردند. رادیو مسکو قیام مردم تبریز را یک حرکت ارتجاعی معرفی کرد و آن را محکوم نمود. به هر صورت ناآگاهی مردم جهان از سابقه و تاریخ انقلاب اسلامی ایران سبب شد که انقلاب ایران یک حادثه غیر مترقبه معرفی شود. امام خمینی رهبر آن برای جهان خارج از ایران عمداً ناشناخته نگه‌داشته شده بود و تنها پس از رشد انقلاب و وسایل ارتباط جمعی

جهان مجبور شدند بعضی مطالب مغرضانه و تحریف شده و ناقص در مورد انقلاب اسلامی و رهبر آن در اختیار جهان قرار دهند.

مبارزه و مقاومت علما علیه دیکتاتوری مدرن پهلوی و علیه استعمار دارای سابقه‌ای بس طولانی است و همانطور که توضیح داده شد مبارزه علما برمی گردد به زمان گسترش استعمار و مخصوصاً به دوران دخالت و سلطه امپریالیسم بریتانیا در ایران. قیام و شهادت علمای بزرگی چون آیت الله شیرازی، نائینی، میرزا کوچک خان، مدرس، شیخ محمدتقی خیابانی و دیگران نشان دهنده این حقیقت است. دخالت و سلطه بیگانگان در ایران به صورتی بود که متفقین در جنگ جهانی دوم بصلاحدید خود رضا خان را که خود بریتانیا بر مردم ایران مسلط کرده بود خلع کردند و پسرش محمد رضا را بجای پدر بر ملت ایران مسلط کردند. شاه مخلوع در یادداشت‌هایش گفته است که متفقین صلاح دیدند من بجای پدرم زمام امور را بدست بگیرم. متفقین رسماً ایران را بدو نیمه تقسیم کردند شمال را در اختیار شوروی قرار دادند و مرکز و جنوب در اختیار آمریکا و بریتانیا قرار گرفت. دولت شوروی رژیم پوشالی دست نشاندۀ پیشموری را در شمال برپا کرد. و مرکز و جنوب رسماً با استعمار غرب در آمد. البته سلطه و دخالت بیگانگان در ایران دارای سابقه چهار صد ساله است ولی این کار در دو قرن اخیر و مخصوصاً در صد سال اخیر بیشتر شد. تمام منابع ایران و از همه مهم تر نفت ایران کاملاً در اختیار استعمار جهانی قرار داشت. البته بریتانیا و آمریکا بزرگترین و بهترین سهم را از این رهگذر داشتند. امپریالیسم همواره تمام استعمارگری خود در ایران را از طریق رژیم شاهنشاهی و شاهان ایران مخصوصاً رضا خان و پسرش صورت داد.

در بررسی مبارزه و رهبری علما علیه استبداد و استعمار در دوران پهلوی نقش روحانی متعبد، شجاع و فعال سید مجتبی نواب صفوی را نباید نادیده گرفت. وی در حقیقت راهگشای مبارزه علنی مسلحانه علیه رژیم پهلوی در ایران پس از جنگ دوم جهانی است. نواب صفوی بنیانگذار «فدائیان اسلام» مجاهدین فداکار و شجاع در دوران خفقان است. البته پس از شهریور ۱۳۲۰

وعزل رضاخان بوسیله متفقین آزادی ظاهری و نسبی بوجود آمد. مردم مسلمان از این آزادیهای نسبی ظاهری موقت استفاده کرده علمای تبعیدی خود را باز گرداندند و مبارزه مکتبی برهبری علما علیه استبداد و استعمار مجدداً "اوج گرفت". از آنجا که ماهیت استبداد و استعمار و عامل بودن رژیم پهلوی بر ایشان روشن بود و می دانستند که جز از موضع قدرت نمی توان با استبداد و استعمار که منطقی جز زور ندارد مقابله و مبارزه کرد لذا این بار از همان آغاز قیام و مبارزه پس از شهریور ۱۳۲۰ را بزیور سلاح آراستند و این بار صدای ملت مستضعفان ایران علیه استبداد و استعمار از دهانه لوله اسلحه بیرون آمد. افتخار رهبری این مبارزه مسلحانه را، این بار نیز مانند گذشته، یک روحانی جوان، شجاع و متعهد بنام سید مجتبی نواب صفوی و سپس همکار وی سید حسین واحدی داشتند. «فدائیان اسلام» برهبری روحانیت مبارز متعهد و در واقع پیشگامان مبارزه مسلحانه و مکتبی و اسلامی پس از ۱۳۲۰ هستند. این مجاهدان از خود گذشته و فدائیان راستین که زاهدان شب و شیران روز بودند در دوران مبارزه خود خواب را بچشم رژیم و اربابان خونخوارش حرام کردند و روح اسلام انقلابی و روحیه شهدای صدر اسلام را با شهامت و تقوای خود، دوباره در جهان زنده نمودند و تجسم اصول و ارزشهای انقلابی اسلام در تاریخ معاصر شدند^۱. اصول مکتبی فدائیان اسلام عبارت بودند از:

- ۱- *«الاسلام یعلو ولا یعلی علیه»*. برتری همه جاسه اسلام و اجرای کامل آن.
- ۲- مبارزه مسلحانه اسلامی علیه استبداد و استعمار.
- ۳- طرد کامل سلطنت از تاریخ ایران و پایان دادن به آن به هر نحو و شکل.
- ۴- استقرار حکومت عدل اسلامی و امت اسلامی.
- ۵- مبارزه مسلحانه انقلابی در راه تجدید عظمت دیرین اسلام و مسلمانان و رهایی مسلمانان در سطح جهان از هر نوع استبداد و استعمار.

۱- برای این قسمت رجوع شود به «انقلاب اسلامی ایران» (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) ص ۲۷ - ۳۵.

مبارزات مسلحانه فدائیان اسلام و اعدام علی رزم آراء و هژیر نخست وزیران دست نشانده شاه و اربابانش و همکاری نزدیک با آیت الله کاشانی سرانجام راهگشای روی کار آمدن حکومت ملی دکتر محمد مصدق شد. البته روی کار آمدن مصدق بسادگی صورت نگرفت. مبارزه همه جانبه و مسلحانه فدائیان اسلام رژیم و اربابان و عمال رژیم را دچار تزلزل و عقب نشینی کرد و تحت فشار افکار عمومی که آیت الله کاشانی و مصدق در ایجاد آن سهم بسزایی داشتند رژیم را در بن بست قرار داد و چاره ای جز پذیرفتن حکومت ملی مصدق نداشت. زمینه سرنوشتی کامل استبداد و استعمار فراهم می شد. تا اینکه شاه در مرداد ۱۳۳۲ مجبور بفرار از ایران شد که بدنبال آن کودتای معروف آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوقوع پیوست. فدائیان اسلام پس از کودتا بمبارزه خود ادامه دادند تا اینکه سرانجام سید مجتبی نواب صفوی، سید حسین واحدی و دیگر سران فدائیان اسلام بدست رژیم بشهادت رسیدند. بعد از فدائیان اسلام «هیئت مولفه اسلامی» و سپس «حزب ملل اسلامی» مبارزه مسلحانه را ادامه دادند. سلطه سازمان حدیدالتأسیس ساواک موجب فروکش کردن مبارزات روحانیت و ملت ایران شد ولی هرگز متوقف نشد تا اینکه فجر پرشکوه انقلاب اسلامی در سالهای ۴۱ - ۴۲ با اعتراض روحانیت بر رهبری امام خمینی به حذف نام قرآن از سوگندهای رسمی، اعتراض به همکاری با اسرائیل، و سپس با ادعا نامه تاریخی امام علیه «کاپیتولاسیون» طلوع کرد و در ۱۲ محرم (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) نهضت حسینی کربلا را تجدید نمود و بنیان انقلاب اسلامی را بر انقلاب حسین علیه یزید استوار نمود. پانزدهم خرداد آغاز مبارزه علنی و عمومی امام خمینی علیه استبداد و استعمار و آغاز انقلاب اسلامی ایران است. وی سخنرانی معروف خود را در مدرسه فیضیه در شهر مقدس قم جایکه حوزه علمیه اسلامی سالها دارای فعالیت بوده است ایراد نمود و مبارزه را رسماً «افتتاح کرد». شاگردان وی در حوزه علمیه و اصولاً نظام ارشاد اسلامی در ایران بر اساس استفاده از منبر و محراب پیام و مبارزه امام خمینی را به تمام ایران گسترش دادند. پیام امام خمینی، مبارزه و رهبری وی و قیام پانزده خرداد جنبش اسلامی را از طریق نظام ارشاد اسلامی و منبر

و محراب بعیان مردم برد و آن را عمومی کرد. از این بپس مبارزه و رهبری تنها اسلامی بود، چیزی جز اسلامی نبود و تماماً "اسلامی بود. فعالیت‌های ملی‌گرایانه خالص و لیبرالها و سیاستمداران حرفه‌ای دیگر نقشی نداشتند مگر آنکه در چهار چوب اسلامی قرار گیرند و بنابراین "نهضت آزادی" از این نظر دارای ارزش است. رهبری جنبش نیز منحصرًا "برعهده امام خمینی بود. هدف ما آن نیست که کلیه جریاناتی را که برشد انقلاب کمک کرد از نظر تاریخی بطور مفصل بررسی کنیم. در این مورد ادبیات لازم باندازه کافی وجود دارد و بنابراین رشد و جریان روزانه انقلاب را به کتابهای مربوط حواله می‌کنیم. لازم است یادآوری شود که مطالعه پیامهای امام از پانزدهم خرداد ۴۲ بپس در رابطه با بررسی رشد انقلاب کاملاً ضرورت دارد. خوشبختانه این پیامها بصورت کتاب منتشر شده‌اند.^۱ بنابراین از نقل این پیامها و سخنرانیه‌ها که هریک در رشد و بشمر رسیدن انقلاب نقش مؤثری داشته‌اند خودداری می‌شود. در اینجا لازمست یادآوری شود که رهبری امام خمینی از انقلاب اسلامی ایران بخشی از کل رهبری خود اسلام است. مقصود آنست که این خود اسلام انقلابی، ارزشها و اصول انقلابی اسلام، روحانیت اسلامی و نظام ارشاد اسلامی بود که انقلاب را رهبری کرد. رهبری امام خمینی نیز براساس رهبری خود اسلام است زیرا امام خمینی تجسم اسلام انقلابی است. مثلاً" وقتی امام خمینی درس‌خوانی معروف خود در مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ در ایام عزاداری محرم شاه را با یزید مقایسه نمود و حکومت وی را حکومت یزیدی معرفی کرد رهبری خود را در چهار چوب رهبری اسلام و تشیع قرار داد و بنابراین نهضت وی نهضت حسینی معرفی شد و این حقیقت را می‌توان از شعارهایی که در این مورد در طول انقلاب بوجود آمد مشاهده کرد مثلاً"

۱- مانند "ندای حق" مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانیه‌ها و پیامهای امام از ۱۷ مهر ۱۳۵۷ تا ۳۰ آبان ۱۳۵۷ در پاریس (اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا) و سخنرانیه‌ها و پیامهای امام در ۱۳۵۹ - (وزارت ارشاد).

«نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» و «یا کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» . از آن زمان که شاه بعنوان یزید زمان بوسیله امام خمینی معرفی گردید سقوط وی حتمی شد. هنگامیکه امام خمینی رژیم شاه را بعنوان رژیم عامل استعمار و همکار اسرائیل و صهیونیسم معرفی کرد در حقیقت از تاریخ انقلابی اسلام و عواطف اسلامی ضد صهیونیستی در سطح جهان اسلام بهره می گرفت و رهبری اسلام را در خود مجسم می کرد و انقلاب را رهبری می نمود. امام خمینی خود در آغاز علنی کردن مبارزه علیه استبداد و استعمار و در راه استقرار حکومت اسلامی کوشید تا رهبری خود اسلام را مورد توجه قرار دهد. در سخنرانی معروف مدرسه فیضیه گفت چون رژیم و استعمار قرآن، اسلام، روحانیت و مدرسه فیضیه را سد راه دیکتاتوری و استثمار خود می دانند درصددند آنها را نابود کنند^۱. بی جهت نبود که مبارزات انقلابی امام همیشه در ماههای مذهبی محرم، سفر، رمضان و روزهای مذهبی شدت می یافت و اصولاً آغاز انقلاب در ماه محرم بود و ضربه کاری نهائی نیز در تاسوعا و عاشورای محرم سال ۱۳۵۷ بر استبداد و استعمار وارد شد. در حقیقت این تنها اسلام بود که توانست انقلاب را آغاز کند، برشد برساند و موفق نماید و رهبری بدون تردید امام خمینی به عنوان تجسم رهبری اسلام باید شناخته شود — رهبری اسلام در برابر کفر، شرک، استبداد، استعمار، استضعاف و هر چه غیر اسلامی است.

همانگونه که انقلاب اسلام مبارزه تمام اسلام علیه تمام کفر و شرک، طغیان، فساد، علیه تمام امپریالیسم شرق و غرب، علیه تمام استعمار، علیه تمام ارتجاع، استضعاف و استکبار در سطح جهانی بود که در ایران متمرکز شده بودند، مبارزه علیه انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بوسیله تمام امپریالیسم، تمام استبداد، تمام ارتجاع، طغیان، فساد، کفر، شرک و تمام استکبار در سطح جهانی است. با این ترتیب اسلام همانگونه که در ابتدا غریب و تنها بود در این برهه از تاریخ نیز غریب و تنها است.

همکاری امپریالیسم شرق و غرب، همکاری کمونیسم و سرمایه‌داری همکاری صهیونیسم و ملی‌گرائی غربی، همکاری ارتجاع و غربگرائی، همکاری تمام‌عوامل و مظاهر قساد، طغیان، استبداد و استعمار در سطح جهان علیه انقلاب اسلامی ایران در حقیقت همکاری آنها علیه اسلام است. در حقیقت اسلام و کفر و شرک مجدداً رو در روی هم قرار گرفته‌اند. این حقیقت را می‌توان از جنگ تحمیلی رژیم بعثی صدام به عنوان عامل تمام امپریالیسم، استعمار، ارتجاع، صهیونیسم، استبداد علیه ایران بدست آورد. در حالیکه جمهوری اسلامی ایران از آغاز تأسیس عملاً از طرف همه دولتها و قدرتها تحریم اقتصادی شد رژیم صدام تسلیحات جنگی از آمریکا، بریتانیا، فرانسه، شوروی، اقمار شوروی دریافت می‌دارد. تسلیحات جنگی روسی از طریق بنادر اردن و عربستان بعراق وارد می‌شود و کویت و عربستان چندین میلیارد دلار به صدام کمک می‌کنند و سادات تسلیحات در اختیار صدام می‌گذارد، تا از طرف ارتجاع، استبداد، امپریالیسم و استعمار جهانی علیه ایران بجنگد و آنها را از خطر گسترش انقلاب اسلامی نجات دهد. پس از شکست مفتضحانه تجاوز نظامی آمریکا علیه ایران در اردیبهشت ۱۳۵۹ و پس از شکست توطئه‌ها و دسیسه‌ها و حتی کودتاها علیه ایران، پس از شکست عوامل داخلی آنها و پس از شکست تاکتیک‌هایی چون انفجار لوله‌های نفت و اشغال سفارت ایران در لندن با همکاری آمریکا و بریتانیا ولی بدست تروریستهای عراق^۱ و پس از شکست دیگر اقدامات نوبت به جنگ همه‌جانبه علیه ایران رسید. بدون تردید تحمیل جنگ همه‌جانبه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران چیز کوچکی نیست که بتواند تنها بوسیله عراق صورت گیرد. تجاوز علیه اسلام و انقلاب اسلامی ایران بیرون از قدرت، امکانات، فهم و شعور صدام است. نهضت اسلامی عراق (حزب الدعوة الاسلامیه) در اعلامیه رسمی خود اعلان کرد که «ملت عراق می‌داند که تجاوزی باین وسعت و جنگی با این ابعاد نمی‌تواند تنها بوسیله صدام برنامه ریزی شود

۱- نویسنده خود یکی از گروگانهای سفارت بود و از جریان همکاری آمریکا، بریتانیا و عراق در اشغال سفارت ایران در لندن آگاه است.

و صورت گیرد. این کار تنها با همکاری کامل اربابان صدام امکان پذیر است. دو ماه قبل از آغاز جنگ، بریتانیا سفارت خود را در تهران تعطیل کرد (سفارت آمریکا قبلاً تعطیل شده بود) و به اتباع بریتانیا در ایران رسماً اعلان کرد تا از ایران خارج شوند، زیرا معتقد بود که جریان کار در ایران در آینده نزدیک خطرناک است. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در سال ۱۳۵۹ می‌بایست صورت گیرد. پس از شکست شاه آمریکائی در ایران و شکست تجاوز نظامی آمریکا علیه ایران کارتر احتیاج به تبلیغات لازم داشت. بنابراین کارتر و آمریکا بمردم آمریکا وعده وقوع حادثه بزرگی را در ایران دادند. این وعده چیزی کم‌تر از جنگ و تجاوز همه جانبه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی نمی‌توانست باشد. تغییر راه تسلیحاتی از بصره به عقبه در اردن و کمک شاه حسین اردنی، شاه قابوس عمانی، شاه حسن مراکشی، شاه خالد عربستانی و سادات و دیگر عوامل شناخته شده آمریکا و غرب بصدام، دیدارهای سران و وزرای خارجه آمریکا، بریتانیا و غیره از عراق و صدام و دید و بازدیدها و قرار و مدارهای رسمی و پشت پرده همه در مسیر آماده کردن صدام برای تجاوز بایران صورت گرفت. تمام مردم اروپا و آمریکا در تلویزیون های خود مشاهده کردند که تمام وسایل ارتباط جمعی غرب و آمریکا و خبرنگاران آنها قبل از شروع جنگ در عراق جمع شده بودند تا پیروزی صدام را در جنگ علیه ایران گزارش دهند و مزده شکست ایران را بجهان بدهند. خبرنگاران غربی آماده با مزدوران صدام در همان آغاز جنگ وارد ایران شده بودند و از سرزمینهای اشغالی ایران گزارش تلویزیونی می‌دادند (البته پس از عدم موفقیت صدام همه دیگر جریان جنگ را رها کردند و از گزارش پیروزیهای ایران سکوت نمودند). اعزام کشتیهای جنگی و ناوگان آمریکا و بریتانیا به خلیج فارس تحت عنوان حفظ منافع غرب و عملاً برای تهدید ایران، ارسال هواپیماهای پیشرفته آواکس Awacs بمنظور جاسوسی نظامی علیه ایران برای عربستان سعودی، ارسال تجهیزات برای عربستان بشرط آنکه علیه اسرائیل بکار گرفته نشوند (و درحقیقت علیه ایران بکار روند) و کوشش بریتانیا برای بدست آوردن نقش ژاندارمری سابق خود در خلیج فارس و ارسال تجهیزات

جنگی از طرف شوروی برای عراق همه بیانگر همکاری همه جانبه تمام استعمار، امپریالیسم، ارتجاع، استبداد و فساد علیه ایران است. شوروی با اشغال افغانستان بکمک ایالات متحده رفت و عذر موجه برای آمریکا بوجود آورد تا در لباس کمک به عوامل دست‌نشانده خود در منطقه علیه اسلام و ایران توطئه کند. البته اشغال افغانستان بوسیله شوروی خود مستقیماً "مبارزه با اسلام" است ولی بطور غیرمستقیم نیز بمبارزه علیه انقلاب اسلامی ایران برخاست. بهر صورت تمام حقایق فوق همکاری امپریالیسم، استعمار، استبداد و ارتجاع و کفر و شرک علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد و روشن می‌کند که هدف نهائی از این تجاوز بدست آوردن چند کیلومتر از خاک ایران نیست و هدف و آنچه صدام میگوید محدود نمی‌شود، بلکه هدف نابودی اسلام و کل انقلاب مداوم اسلام است، هدف از بین بردن منابع نفتی ایران، و رشکست کردن ایران و بنابراین هدف آنستکه به علت تحمیل جنگ با ایجاد دشواریهای ناشی از جنگ در جامعه ایران نارضایتی در ایران بوجود آید و انقلاب از درون نابود شود، حکومت اسلامی ایران ساقط شود و زمینه برای روی کار آمدن رژیم‌های دست‌نشانده در ایران فراهم شود و نظام وفادار با استعمار روی کار آید و به کشوری که شعارش نه غربی، نه شرقی است در سلازم داده شود. استعمار و امپریالیسم در سطح جهان در فرمهای شرقی و غربی آن دارای وحدت است، وحدت هدف، وحدت انگیزه، وحدت مکتب، وحدت روش و تاکتیک و بنابراین بصورت جبهه واحد علیه انقلاب و جمهوری اسلامی وارد جنگ می‌شوند. سکوت جهان، دولت‌ها، ابرقدرتها، سازمان ملل و غیره در مقابل تجاوز اشکار صدام علیه ایران و محکوم نکردن آن، علامت و دلیل رضایت جهان از این تجاوز علیه ایران است.

این مسائل از آن نظر بررسی می‌شوند تا نشان داده شود نه تنها بیگانگان و ابرقدرتها پیش از انقلاب اسلامی در ایران ملاحظه می‌نمودند بلکه حتی پس از پیروزی انقلاب نیز دست از توطئه علیه ایران برنداشتند. نویسنده در آغاز جنگ تحمیلی عراق بعثی علیه ایران در بریتانیا بود و خود مستقیماً شاهد برنامه‌های رادیو تلویزیونی و محتوای مطبوعات

غربی بود. برای هیچ فرد آگاه با وجدان تردیدی باقی نمی ماند که از یک طرف بین وسایل ارتباط جمعی «آزاد غرب»^۱ با دولتهای مربوط آنها هماهنگی کامل نفیاً و اثباتاً وجود دارد و از طرف دیگر بین وسایل ارتباط جمعی غرب با رژیم بعثی عراق هماهنگی لازم وجود داشت به طوریکه گویا جنگ در دو جبهه: وسایل ارتباط جمعی غرب و جبهه نظامی صدام دست نشانده علیه ایران همزمان آغاز شده بود. وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات غرب حتی حاضر و قادر نبودند رضایت و شادی خود را از حمله نظامی صدام علیه ایران مخفی نگهدارند و علناً بحمايت از صدام علیه ایران تبلیغ می نمودند. بهینش، گرایش و برداشت مطبوعات غرب از جنگ عراق علیه ایران و حمایت آنها از صدام آشکارا همکاری مطبوعات و دولتهای غربی را و حمایت غرب از توطئه علیه ایران را نشان می داد. این همکاری و حمایت در موارد متعدد بثبوت رسیده است. تمام مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بدون استثناء از عراق طرفداری می کردند و از حمله عراق بایران کاملاً خوشحال بودند و مؤده سقوط انقلاب و جمهوری اسلامی را گزارش می کردند. مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی غرب جنگ صدام علیه ایران را جنگ شیعه و سنی، عرب و عجم معرفی می کردند تا جهان عرب و سنی مسلمان را نیز با خود علیه ایران هماهنگ کنند. صدام به عنوان ناصر جدید معرفی می شد. البته بعداً که ماهیت تجاوز صدام و نمایندگی وی از غرب بر جهان روشن شد و بعداً که ملت های سنی مذهب عرب چون سوریه، لیبی، الجزایر، فلسطین و یمن جنوبی تجاوز عراق را محکوم نمودند و از ایران حمایت نمودند و تئوری پیشنهادی غرب کارگر نیفتاد دیگر وسایل ارتباط جمعی سکوت اختیار کردند. حمایت ملت های مسلمان علیرغم سکوت دولتهای آنان از ایران فرضیه فوق را طرد کرد.^۱ هدف غرب و وسایل ارتباط جمعی غرب در عرضه کردن جنگ و از معرفی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بعنوان جنگ شیعه و سنی و عرب و فارس عبارت بود از:

۱ - معرفی کردن انقلاب و جمهوری ایران بعنوان یک انقلاب شیعه

و ایران و محروم کردن آن از ماهیت اسلامی آن و بنا براین محدود کردن آن و جلوگیری از گسترش آن .

۲- ایجاد تفرقه و اختلاف بین امت اسلامی بعنوان سنی و شیعه و عرب و فارس .

۳- ایران دچار اختلافات فراوان داخلی است و خلقهای سنی و غیر فارسی زبان ایران نیز با انقلاب شیعی و فارسی نیز مخالفند .

۴- ارتش ایران کاملاً از بین رفته است و هرگز قادر نیست در برابر ارتش منظم عراق مقاومت کند و شکست ایران حتمی است .

۵ - بوجود آوردن جنگ روانی و تبلیغاتی بنفع عراق و علیه ایران و از این راه تضعیف روحیه ایران و تقویت روحیه ارتش صدام .

دراین رابطه مقاله کانینگهام Cunningham در روزنامه گاردنی^۱

مطلب را خوب روشن می کند . وی دراین مقاله کوشش می کند ارتش عراق را قوی ، با انضباط ، مدرن و تربیت شده بریتانیا معرفی کند . می گوید خمینی بایی نظامی خود هرگز نمی تواند ارتش متلاشی شده ایران را رهبری کند و بنا براین شکست ایران حتمی است . ارتش عراق بنظر وی قوی ، برتر ، مجهزتر است و از رهبری بهتر (صدام) برخوردار است . کلر هالینگ ورت کارشناس نظامی روزنامه دیلی تلگراف نیز همین راه را می رود . آوی از جنگ گزارش می داد که ارتش عراق بمراتب برتر و قوی تر از ارتش ایران است . وی در همان روزهای اول جنگ ، قبلاً در عراق آماده شده بود ، از جبهه گزارش می داد که پیروزی عراق حتمی است و مردم و دولتهای غرب را برای پیروزی بزرگ عراق و شکست ایران آماده می کرد . مقاله ای در همین شماره اظهار نظر می کرد که ایران و جنگ عراق و ایران جریان نفت منطقه را بسوی غرب بخطر انداخته است و با این مقاله منافع غرب را در شکست ایران و پیروزی عراق تضمین

1- Cunningham, Gurdian 23, Sep. 1980.

2- Clare Hollingworth, The Daily Telegraph, 23 Sep 1980.

شده می‌دانست. رسماً^۱ در این مقاله اظهار شد که منافع غرب بدون تردید در حمایت از صدام تضمین می‌شود و گفته شد که عراق پس از عربستان سعودی بیش از هر کشور دیگر نفت به غرب می‌دهد و بنابراین غرب باید عراق را تقویت کند تا ضربه نهائی را بر ایران وارد کند و غرب و منطقه را از خطر انقلاب نجات دهد. غرب می‌تواند چنین امیدی را از عراق و صدام داشته باشد.^۲ از طرف دیگر رادیو مسکو نیز دولت صدام را یک دولت پیشرو معرفی کرد و از این راه ایران را تهدید نمود. گروهکهای چپ نمای داخل ایران نیز رسماً از دولت عراق حمایت کردند. تمام این جریانات همکاری و سایل ارتباط جمعی امپریالیسم و استعمار شرق و غرب و صهیونیسم جهانی و ارتجاع منطقه‌ای و عمال و عوامل دست نشانده بیگانگان در تبلیغ بنفع عراق و علیه ایران در حقیقت جبهه تبلیغاتی جنگ نظامی صدام علیه ایران را تشکیل می‌دادند و این حقیقت را نشان می‌دادند که نه تنها جنگ ایران و عراق جنگ شیعه و سنی و فارس و عرب نیست بلکه جنگ تمام اسلام و تمام کفر، شرک، استعمار، استبداد، صهیونیسم و ارتجاع جهانی است. این جنگ بین ملت ایران و عراق نبود زیرا این دو ملت مسلمان همجوار نمی‌توانند دشمن یکدیگر باشند بلکه این جنگ جنگ بین ملت و دولت ایران و اسلام از یک طرف صدام بنمایندگی از طرف تمام قدرتها غیر اسلامی از طرف دیگر بود. روزنامه تایمز لندن در سرمقاله که تحت عنوان «سقوط خمینی» منتشر کرد رسماً نوشت: «خمینی را باید مسئول این جنگ دانست»^۳ (جنگ را عراق آغاز کرد و بایران تجاوز کرد و بخشی از خاک ایران را اشغال کرد و مردم را آواره کرد و مناطق مسکونی را نابود نمود ولی از نظر تایمز صدام مقصر نیست بلکه امام خمینی مقصر است). از نظر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی غرب و از نظر غرب، صدام قهرمان جهان عرب معرفی شده که نقش ناصر را بر عهده دارد (البته ناصر تا زنده بود دشمن شماره

1- Ibid, editorial, (CIT.IPU, 13, November 1980.

2- The Times, 25 Sep, 1980.

یک غرب معرفی می‌شد ولی اینک غرب می‌کوشید صدام را ناصر دوم جهان عرب معرفی کند).

روزنامه تایمز لندن حتی در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گذشته از حمایت رسمی از صدام و تشویق وی به جنگ پیشنهاد خطرناکتری را نیز بملت ایران نمود. تایمز پیشنهاد کرد که بهتر است با برپا کردن جنگ داخلی در ایران پیروزی صدام را قطعی نمود. در این روزنامه رسماً نوشته شد. جنگ داخلی ایران و تجزیه ایران بصدام کمک فراوان خواهد نمود. اگر عربها، کردها و دیگر خلقهای ایران علیه حکومت مرکزی شورش کنند کار حکومت اسلامی ایران یکسره می‌شود. عربها و کردهای ایران باید از این فرصت (جنگ صدام علیه ایران) استفاده کنند و خود مختاری اعلام کنند و حکومت اسلامی را ساقط نمایند. این تنها چند نمونه از روزنامه‌های کثیرالانتشار بریتانیا بود. تمام مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی غرب، امپریالیسم، استعمار، صهیونیسم و ارتجاع بدون استثناء از صدام حمایت می‌کردند و مزده شکست ایران و پیروزی عراق را می‌دادند. خوشبختانه عدم موفقیت صدام و جبهه تبلیغاتی وی غرب - مقاومت قهرمانانه ارتش و ملت ایران و درست از کار در نیامدن پیشنهادها و پیش‌بینی‌های غرب بسیاری از حقایق را بر جهان روشن کرد، ولی مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی که از پیروزی صدام مأیوس شدند از آن بی‌بعد سکوت اختیار کردند و معلوم نیست چرا درست از کار در نیامدن پیش‌بینی‌های خود را ب مردم اطلاع نمی‌دهند. سکوت وسایل ارتباط جمعی غرب در مورد پیروزیهای ملت و ارتش ایران نیز خود حمایت منفی از رژیم صدام است.^۱

بنابراین ادامه دخالت و توطئه بیگانگان در امور ایران و برپا کردن جنگ علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران خود بیانگر سابقه طولانی دخالت و نفوذ استعمار و سلطه گرایان بین‌المللی در ایران در گذشته است و همچنین

1- For furtter information See, Islamic Press
Union (IPU) 13 Nov 1980.

رهبری علما و روحانیت بر رهبری امام خمینی علیه دامه دخالت و توطئه بیگانگان در ایران پس از انقلاب نشان دهنده رهبری علما در مبارزه علیه دخالت و توطئه بیگانگان در ایران در گذشته است .

بخش سوم

=====

پی آمدها و تأثیر انقلاب اسلامی ایران

=====

تأثیر منفی :

توجیه و تفسیر نادرست از اسلام و انقلاب اسلامی
مقایسه‌ای بین اسلام و ایدئولوژیهای دیگر

انقلاب اسلامی ایران تمام جهان را مخصوصاً "غرب را (از جمله بلوک کمونیستی) در شگفتی فرو برد و آنان را دچار شگفت زدگی کرد. غرب و امپریالیسم مخصوصاً "جهان سرمایه‌داری یکی از بهترین عوامل و ژاندارم خود در منطقه را از دست داد، یکی از دوستان مورد اعتماد خود را، یکی از مناطق استراتژیکی خود را که در آن پایگاههای فراوان داشت، یکی از کشورهاییکه منبع خوبی از نفت، گاز و منابع دیگر برای آنها بود، یکی از بازارهای خوب فروش اسلحه و حتی مواد غذایی و دیگر مصنوعات برای غرب. انقلاب اسلامی ایران برای امپریالیسم مخصوصاً "امپریالیسم کاپیتالیسم یک امر غیر مترقبه و باورنکردنی بود. غیر مترقبه بودن انقلاب و شگفت زدگی غرب معلول علل متعدد است که مهمترین آنها عبارتست از:

- ۱ - جهل به اسلام انقلابی ، ارزشها و اصول انقلابی اسلام ، جهل به پویائی و خود جوشی اسلام .
 - ۲ - جهل به تشیع انقلابی و ارزشها و اصول انقلابی اسلام در پرتو تشیع .
 - ۳ - جهل به فعالیت های انقلابی در ایران و جهل به سنت مبارزه ضد امپریالیستی روحانیت در ایران .
 - ۴ - جهل از دیکتاتوری ، خفقان حاکم بر ایران ، نقض حقوق انسانی و جهل به شکنجه و آزار افراد و رهبران انقلابی .
 - ۵ - خودداری از درک حقیقت در ایران و خودداری از درک آنچه را مایل نبود در ایران اتفاق بیفتد .
 - ۶ - تعصب و دشمنی دیرینه غرب نسبت با اسلام و هرچه اسلامی است .
 - ۷ - تبلیغات وسیع رژیم شاه از طریق وسایل ارتباط جمعی داخل ایران و خارج از ایران بنفع خود و علیه مخالفین .
 - ۸ - ترسیم قدرت و نیروی نظامی رژیم سابق بعنوان یکی از مقتدرترین رژیمهای جهان و تصور نکردن امکان مخالفت با آن .
 - ۹ - اطمینان غرب از جریان استعمار فرهنگی و امپریالیسم خبری و تبلیغاتی در ایران .
- جهان شاهد انقلابهای گوناگون مخصوصاً " در تاریخ معاصر و مخصوصاً " در جهان سوم بوده است ، انقلاب فکری ، رنسانس ، انقلاب فرانسه ، انقلاب صنعتی ، انقلاب روسیه ، انقلاب چین ، انقلابهای تقلیدی مخصوصاً " در آمریکای لاتین ، در آسیا و آفریقا ، و حتی انقلاب سفید شاهنشاهی ! و غیره . ولی جهان غیر اسلام نمیتوانست تصور کند که در عصر و جهان مادی و غربزده انقلاب اسلامی نیز ممکن است صورت گیرد . جهان غیر مسلمان از روح انقلابی اسلام ناآگاه بود . رفرم اسلامی و اصلاح و حرکت های گوناگون در کشورهای مسلمان بوجود آمده بود ولی انقلاب اسلامی برای جهان غیر مسلمان غیر قابل تصور بود . حتی پس از موفقیت انقلاب اسلامی ایران جهان غیر مسلمان مخصوصاً " امپریالیسم شرق و غرب و اقمار آنها از اعتراف باین حقیقت که انقلاب اسلامی صورت گرفته است خودداری می کرد و می کوشید آنرا غیر اسلامی معرفی کند .

بنظر آنها انقلاب شده است ولی نه انقلاب اسلامی. شوری در سومین سال پیروزی انقلاب از اعتراف بآن و از نامیدن آن بنام «انقلاب اسلامی» ایران خودداری می‌کند و این موضوع سبب شد که سفیر ایران در مسکو یادداشت اعتراضی در این مورد برای مقامات و کاخ نشینان کرملین ارسال دارد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی رهبران انقلاب بعنوان گروهی متعصب مذهبی معرفی می‌شدند.

غرب و وسایل ارتباط جمعی آن این گرایش را نسبت به انقلاب اسلامی پس از پیروزی آن حفظ کرده‌اند. گفته شده است علت عداوت امپریالیسم و غرب و جهان غیرمسلمان نسبت به انقلاب اسلامی ایران مسبوق و معلول دشمنی دیرینه آنان و جهل و تعصب آنان نسبت به خود اسلام است. غرب دارای یک سنت و احساس ضد اسلامی است و این سنت دارای سابقه‌ای بقدمت جنگهای صلیبی است. ابزار و عوامل معرفی اسلام بغرب اکثراً دارای سوء نیت بوده‌اند. اسلام از ابتدا بوسیله کلیسا بعنوان دشمن مسیحیت معرفی شد تا جنگهای صلیبی دارای توجیه معقول شوند. از آن تاریخ به بعد معمولاً میسیونرها، مبلغین مسیحی و رهبران کلیسا بمعرفی اسلام به غرب پرداختند و در آخر نیز اسلام شناسان و شرق شناسان غیرمسلمان مغرض روش قبلی را در معرفی اسلام تعقیب کردند.^۱ به هر صورت تصویری که از ابتدا از اسلام در غرب بعمل آمده است مفرضانه، متعصبانه و جاهلانه است که با عمداً صورت گرفته و یا جاهلانه بوده است. با این ترتیب غرب جاهل با اسلام راستین و غربی که از ابتدا اسلام را بعنوان دینی خشک، خشن، مطو از خرافات و دین عرب شوک شناخته است نمی‌توانست باور کند که چگونه این دین می‌تواند ملتی را به هوش، ذکاوت و تمدن ملت ایران در قرن بیستم به انقلاب بکشانند و یکی از مقتدرترین رژیمها را با دست خالی شکست دهد و علیه

1- See Edward Said, *Orientalism*.

برای اطلاع بیشتر در مورد عداوت غرب و کوشش در تحریف آن رجوع شود به «فلسفه گسترش اسلام» فصل اول تالیف دکتر ابوالفضل عزتی.

استبداد و استعمار غرب و شرق به قیام و مبارزه وادارد. دین دیگر برای غرب مادیکرا دارای محلی از اعراب نیست و بنابراین نمی تواند تصور کند که در بین تمام دینها اسلام بتواند چنین معجزه ای را بوجود آورد. ایران مدرن، صنعتی شده، غربزده، آمریکائی در آستانه تمدن بزرگ - آنطور که شاه ایران را معرفی می کرد - چگونه ممکن است علیه غرب، آمریکا و استبداد قیام کند و در این قیام تنها از اسلام انقلابی الهام بگیرد.!

چگونه ممکن است رژیمی تا دندان مسلح، مورد حمایت کامل غرب و شرق، مجهز به گسترده ترین و مجهزترین پلیس مخفی که دارای شبکه ارتباط فشرده با سازمانهای جاسوسی و تروریستی بین المللی چون سیا CIA و موساد است بوسیله اسلام و مسلمانان طرد شود و از گون ردد. اگر اسلام چنین قدرتی را دارد پس سرنوشت دیگر عوامل دست نشانده استعمار در منطقه چه خواهد بود؟! بنابراین آنچه انقلاب را بوجود آورده است، از نظر غرب، نباید اسلام باشد، این مهم نیست چه چیز دیگر باشد، فقط نباید اسلام باشد.

اصرار بر انکار ماهیت اسلامی انقلاب در ایران تنها انکار یک واقعیت در گذشته نیست بلکه هدف مهم از این انکار پیش گیری از تأثیر آن و گسترش آن در سرزمینهای اسلامی است که می توانند اصول و ارزشهای انقلابی اسلام را مورد بهره برداری قرار دهند. وزیر خارجه ایالات متحده الکساندر هیک در گزارشی که به کمیته امور خارجه مجلس سنا داد رسماً "اعلان کرده" ما اجازه نخواهیم داد که رژیم عربستان سعودی دچار سرنوشتی چون رژیم شاه ایران بشود.!

بهر صورت بلافاصله پس از موفقیت انقلاب اسلامی استعمار و امپریالیسم در صدد بازو اکشیدن انقلاب و جلوگیری از تأثیر و گسترش آن در دیگر جوامع و سرزمینهای اسلامی برآمد. اقدام اساسی در این رابطه آن بود که این انقلاب را از ماهیت اسلامی خالی کنند. بنابراین تجزیه و تحلیل های

غیر واقع بینانه و متعصبانه از آن بعمل آمد و پیشنهاد شد و در معرض افکار عامه جهان قرار گرفت. عوامل غیر اسلامی و ضد اسلامی و دولت‌ها و کسانی که منافع آنها در سرزمینهای مسلمان با انقلاب اسلامی بخاطر افتاده بود کوشیدند تا انقلاب را آنطور که منافع آنها را بخطر نیاندازد معرفی و توجیه‌های مفرضانه دو تا از آنها بیشتر طرفدار دارد:

۱- تفسیر و توجیه مفرضانه کمونیستها و طرفداران مکتب ماتریالیسم دیالکتیک از انقلاب اسلامی ایران.

طرفداران این تفسیر و توجیه کوشش دارند که بطور سیستماتیک و همانطور که روش عمومی آنان است انقلاب کاملاً و منحصرراً اسلامی ایران را در چهارچوب ماتریالیسم دیالکتیک، در چهارچوب شرایط اقتصادی - اجتماعی تجزیه و تحلیل و معرفی نمایند و چون خود اصلاً دین‌باور نیستند نه می‌خواهند و نه اصلاً می‌توانند نقش دین و اسلام را در انقلاب درک کنند. بنابراین اسلام را که خود دارای روش خاص تحقیق است.^۱ باروش تحقیق متناسب با منافع و مکتب خود توجیه و تفسیر می‌کنند. برای کمونیستها و طرفداران مکتب ماتریالیسم دیالکتیک و جبر تاریخی تنها یک نوع انقلاب وجود دارد - انقلاب مادی و اقتصادی - تمام انقلابها تنها در یک چهارچوب بررسی می‌شوند و یک راه را طی می‌کنند - جبر تاریخ - . بنابراین تمام انقلابها برخلاف واقعیت و حقیقت از نظر طرفداران این مکتب خواهی نخواهی تنها دارای یک توجیه و تفسیر هستند که توجیه و تفسیر کمونیستی ماتریالیسم دیالکتیک و جبر تاریخ است. بنظر اینان کسانی که انقلاب کرده‌اند، آنرا رهبری کرده‌اند خود حق ندارند انقلاب خود را تفسیر کنند. تنها تفسیر اقتصادی - اجتماعی، و نه هیچ تفسیر دیگر، تفسیر مجاز و صحیح است. بنابراین برای اینان تنها یک نوع انقلاب وجود دارد و دین در نظر اینان چیزی نیست

۱- برای بررسی روش تحقیق اسلامی رجوع شود به آثار دکتر علی شریعتی و به عبد‌الکریم سروش، دانش وارزش؛ مرتضی مطهری، روش رئالیسم.

تا بتواند انقلاب بوجود آورد و بنابراین انقلاب اسلامی ایران از نظر اینان یک انقلاب اسلامی نیست. لازمست یادآوری شود که نه تنها مکاتب رسمی کمونیستی و دولتهای کمونیستی انقلاب اسلامی را این چنین توجیه می کنند بلکه کلیه احزاب و دولتها و گروهکها و افراد چپ و چپ نما از انقلاب اسلامی چنین برداشتی را دارند.

۲- تفسیر و توجیه مغرضانه غرب سرمایه داری از انقلاب اسلامی ایران. براساس این روش تفسیری، هرچند دین رسماً "طرد نمی شود، ماهیت دینی انقلاب اسلامی نیز رسماً" انکار نمی شود ولی این انقلاب را یک انقلاب اسلامی اصیل نمی دانند.

اینان این انقلاب را یک انقلاب شیعی، فرقه ای، نژادی، (ایرانی)، و حتی انقلاب غیراسلامی و حتی ضداسلامی معرفی می کنند. طرفداران، اقمار، احزاب، گروهکها و افراد طرفدار غرب و غربزده نیز از این روش تفسیری پیروی می کنند. برای اینان براساس تجزیه دین از سیاست اسلام نمی تواند و نباید در امور سیاسی دخالت کند و اسلام اصیل اسلامی است که تنها به تزکیه نفس از راه عبادات بپردازد. برای اینان شاه معدوم، سادات و ملک خاند مثلاً "مسلمانان واقعی هستند نه امام خمینی. البته غرب و غربزدگان خود را مجتهد می دانند و معتقدند که اسلام را بهتر می فهمند. بنابراین انقلاب ایران انقلاب اسلامی اصیل نیست، مثلاً" انقلاب شیعه است و تشیع نیز از نظر اینان یک فرقه سیاسی است و در متن اسلام جای ندارد. و چون این انقلاب شیعی است اهل سنت که اکثریت مطلق امت اسلامی را تشکیل می دهند با آن ارتباطی ندارند و تحت تأثیر آن واقع نخواهند شد. ما قبلاً" در فصل پیش و در فصل مربوط به حجیت و اعتبار انقلاب براساس شرایط اقتصادی و اجتماعی این مطلب را تا حدی بررسی نمودیم.

این دوروش تفسیری دارای خصوصیات مشترک می باشند:

۱- هردو از انقلاب اسلامی یک تفسیر مغرضانه غیرواقع بینانه

می کنند.

۲- زیربنای هردو روش تفسیر ماتریالیسم و مادیگرایی است. یکی

مادیگرایی دیالکتیکی و دیگری مادیگرایی مطلق .

۳- در هردو روش تفسیری نظر خود مردم ایران و رهبر مردم امام خمینی که انقلاب را برپا کردند و برشد رساندند مطرح نیست و مورد توجه قرار نمی‌گیرد .

۴- هدف اصلی هردو روش تفسیری جلوگیری از گسترش انقلاب و ممانعت از نفوذ آن در سرزمینهای اسلامی تحت سلطه امپریالیسم است . آمریکا مایل نیست این انقلاب به سرزمینهای نفت‌خیز تحت سلطه‌اش در منطقه سرایت کند و شوروی نیز بهمین نسبت می‌کوشد تا از نفوذ آن به سرزمینهای مسلمان‌نشین تحت سلطه شوروی مانند قفقاز و دیگر جمهوریهای اسلامی و حتی افغانستان جلوگیری کند .

۵- برای هردو گروه تخصص در همه‌چیز لازمست جز در دین و بنابراین امام خمینی که مرجع تقلید ، مجتهد و متخصص در اسلام است و روحانیت مبارز مجتهد حق ندارند اسلام و انقلاب اسلامی را توجیه کنند بلکه تنها خود حق دارند آنرا تفسیر نمایند .

۶- برای هردو گروه دین از سیاست جدا است ، برای کمونیست‌ها از آنجهت که دین وجود و اعتبار ندارد و برای مادیگرایان مطلق از آنجهت که محدوده دین سیاست نیست ،

بررسی علمی ، دقیق و واقع‌بینانه تاریخ ، مقدمات ، شرایط ، محتوی ، ماهیت ، مشخصات ، هدف ، انگیزه ، روش ، تاکتیک‌ها و رهبری انقلاب اسلامی ایران و بررسی نظر مردمی که آن را برپا کردند و برشد رساندند هیچگونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که این انقلاب تنها اسلامی است ، کاملاً اسلامی است و چیز دیگری جز اسلامی نیست . جوهر ، ماهیت ، روح و خصوصیات دیگر این انقلاب منحصر " اسلامی است نه مادی و نه فرقه‌ای .

این خود اسلام است که یک دین انقلابی است ، دارای اصول و ارزش‌های انقلابی است و تاریخ اسلام این حقیقت را نشان می‌دهد . اگر این انقلاب در ایران که اکثریت آن شیعه مسلمان است بوجود آمده است از آن جهت است که شیعه در این انقلاب توانسته است از ارزشهای انقلابی خود

اسلام بهره‌برداری کند. به هر صورت شیعه اسلام را در پرتو تشیع بررسی می‌کنند همانگونه که اهل سنت مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی اسلام را در پرتو مکتب مربوط بخود بررسی می‌کنند. این خود اسلام است که مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین اگر ما این انقلاب اسلامی را در چهارچوب خود اسلام بررسی و معرفی کنیم دیگر لازم نیست که انقلاب را از ایران به دیگر جوامع و سرزمینهای مسلمان صادر کنیم بلکه خود آنها منبع و مایه اصلی آن را که اسلام است دارند و تنها باید از آنها بهره گیرند. آنان خود آن را وارد خواهند نمود. این انقلاب از جای دیگر بایران صادر نشد. انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب صادراتی نیست و این فرق مهم انقلاب اسلامی با انقلابهای دیگر مخصوصاً "انقلابهای کمونیستی است". این انقلاب از بطن و متن اسلام بوجود آمد و اسلام در جوامع و سرزمینهای دیگر اسلامی نیز وجود دارد. برای جوامع و کشورهای دیگر اسلامی انقلاب اسلامی بهمان اندازه بومی، اصلی، ملی و غیر صادراتی است که برای ملت ایران بوده است. این انقلاب امت اسلامی در سطح جهان است که در ایران فعالیت خود را آغاز کرده است و نمی‌تواند به زمان و مکان محدود شود.

بطور خلاصه تفسیرها و توجیه‌هایی که از انقلاب اسلامی بوسیله غیرمسلمانان بعمل آمده است و گسائیکه به نقد و تجزیه و تحلیل آن پرداخته‌اند بطور کلی در دو گروه تقسیم بندی می‌شوند:

الف: گروه وافرادی که از نابودی رژیم سابق و سقوط خاندان پهلوی و از قطع سلطه غرب سرمایه‌دار از ایران راضی و خوشحالند ولی از اینکه انقلاب اسلامی موفق شد راضی نیستند و حتی با آن عداوت و دشمنی نیز دارند. کمونیستها، و دیگر افراد و گروههای فرصت طلب که بطور کلی تمایلات چپی و سوسیالیستی دارند و کشورهای کمونیستی در این دسته و طبقه قرار دارند. اینان در حقیقت از شعار اصلی انقلاب که «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» است تنها سقوط رژیم سابق و «نه غربی» آن را پذیرفته‌اند. به هر صورت این دسته بلافاصله پس از سقوط رژیم سابق شروع به فعالیت

نمودند و به تفسیر و توحیه کمونیستی انقلاب پرداختند. بنظر اینان با استقرار جمهوری اسلامی انقلاب از مسیر اصلیش منحرف شد و می بایستی به مسیر اصلی برگردد. فعالیتها و حتی حمایت‌هایی که این گروه در انقلاب و از انقلاب اسلامی نمودند و می نمایند باید در این چهارچوب مورد توجه قرار گیرد. اینان معتقدند که شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر رژیم سابق موجب پیدایش بحران سیاسی شد که به سقوط رژیم منتهی شد ولی مشخصه فرهنگی انقلاب و عوامل دینی و فرهنگی که انقلاب را بوجود آورد نادیده گرفته می شود و حتی انکار می شود. برای اینان هر انقلاب ضد غربی خودگامی است بطرف انقلاب سوسیالیستی ولی باید کوشید تا فرم نهائی (اسلام مثلاً) بخود نگردد و از آن بعنوان مقدمه انقلاب سوسیالیستی استفاده شود. حزب توده ایران طرفدار روسیه حتی مدعی است که در خط امام قرار دارد و از امام خمینی پیروی می کند (البته این یک تاکتیک است). در رابطه با این نکته شوروی حتی اسلام را به خاطر ماهیت ضد استعماری و ضد امپریالیستی (ولی فقط مقصود آنان از امپریالیسم و استعمار نوع غربی سرمایه داری آن است) آن ستایش کرده اند.^۱ ولی نباید فراموش شود که اتخاذ چنین تاکتیک خود یک نوع استعمار و استحمار و فرصت طلبی و سوء استفاده از انقلاب اسلامی است تا احساسات و عواطف ضد غربی و ضد آمریکائی در امت اسلام تحریک شود. کمونیستهای ایران تا آنجا در این راه پیش می روند که حتی تشیع را یک مکتب انقلابی و انقلاب ساز می دانند. ولی اگر از این گروه سؤال شود پس چرا اسلام انقلابی در افغانستان علیه امپریالیسم و استعمارچی کمونیستی مبارزه می کند ولی انقلاب اسلامی در افغانستان بشدت از طرف شوروی سرکوب می شود جوابی ندارند.

در اینجا لازم است یادآوری شود که کشورهای کمونیستی و در رأس آنها شوروی و چین از رژیم سابق کاملاً حمایت می کردند.

1- See, The Publication of The Russian Embassy-
if in G.B. 1980.

همه می‌دانیم که طلاهای ذخیره ایران در شوروی در اختیار حکومت ملی مصدق قرارنگرفت ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد آنها را به شاه تحویل دادند. دعوت‌ها و دیدارهای مکرر رسمی شاه معدوم، زنش و حتی اعضای خانواده و نوکر و کلفت‌هایش از شوروی و چین و دیدارهای سران کشورهای کمونیست از شاه و پذیرائی شاهانه از آنان بر دنیا و ملت ایران پوشیده نیست و حقیقت فوق را ثابت می‌کند. در حقیقت هواکوفنگ رهبر چین یکی از آخرین سران برجسته دنیا بود که از شاه دیدن کرد. این دیدار درست روز بعد از جمعه سیاه و قتل عام معروف میدان شهدا در ۱۳۵۷ صورت گرفت و هواکوفنگ در حقیقت از روی شهدای انقلاب اسلامی گذر کرد و بدیدار شاه رفت. اتحاد جماهیر شوروی نیز قیام مردم تبریز علیه شاه را رسماً محکوم نمود و رسماً "تا ماههای آخر سال ۱۳۵۷ یعنی تا قبل از پیروزی انقلاب رسماً" از شاه حمایت کرد.^۱ حمایت ظاهری کشورهای کمونیستی از انقلاب اسلامی ایران بعنوان یک تاکتیک تنها پس از آنکه تمام امیدها به بقای شاه بر بادرفته بود آغاز شد. کمونیستها در حقیقت از سیاست و بازی «صبرکن تا ببینیم چه پیش می‌آید» استفاده کردند و پس از قطعیت انقلاب‌ظاهرا^۲ از آن حمایت نمودند. برخورد کمونیستها و سوسیالیستها چه ایرانی و چه غیر ایرانی نسبت به انقلاب اسلامی هماننداست. از نظر اینان «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و بنابراین چون هدف استعماری آنها بوسیله حمایت شاه تأمین می‌شد از شاه حمایت می‌کردند و اینک پس از پیروزی انقلاب اسلامی چون هدف آنها «یعنی انقلاب نهائی کمونیستی» می‌تواند بوسیله تاکتیک حمایت از امام خمینی و انقلاب اسلامی تأمین شود انقلاب اسلامی

۱- امام خمینی این حقیقت تلخ را فراموش نمی‌کند و می‌گوید: «آ‌هم کاخ‌نشینان کرملین، ۱۵ خرداد که ۱۵ هزار، آنطوریکه مشهور است، از این مردم کشته شدند. در روزنامه‌های شوروی آنرا تأیید کردند (رژیم شاه را). الان هم تأیید می‌کنند. اینها گاز می‌خواهند. (۲۱ تذر ۱۳۵۷. پاریس). هم چنین رجوع شود به سخنرانی امام در ۲۱ مهر ۱۳۵۷ در پاریس.

بعنوان تاکتیک توجیه می‌شود.

کمونیستهای ایران که اقلیت بسیار ناچیزی هستند ولی از حمایت، ادبیات و منابع امپریالیسم و استعمار کمونیسم جهانی بطور وسیع بهره‌گیری می‌کنند اینک که در برابر واقعیت قرار گرفته‌اند، در برابر مبارز و پویا و انقلابی بودن اسلام خلع سلاح شده‌اند و تمام شعارهای خود را از دست داده‌اند، از امت اسلامی ایران طرد شده‌اند و دیگر تجزیه و تحلیل‌های «علمی، مادی و ماتریالیسم دیالکتیک»^۳ آنها از انقلاب اسلامی خریدار ندارد، اینک که انقلاب اسلامی تمام چهارچوبهای ارزشیابی کمونیستی و مادی را درهم شکسته‌است مجدداً "از اصل سنتی کمونیستی" هدف وسیله را توجیه می‌کند "استفاده می‌کنند و تاکتیک حمایت از انقلاب اسلامی و رهبران امام خمینی را اتخاذ کرده‌اند و دست به همان بازی «صبر کن تا ببینیم چه پیش می‌آید» زده‌اند تا آبروی رفته خود را بازیابند. این‌جای تأسف است که به علت انحصار قدرت و تقسیم جهان بین دوا بر قدرت غرب و شرق بسیاری از کشورها و انقلابها برای موفقیت صلاح خود را در آن دیده‌اند که در یکی از این دو اردو قرار گیرند و سرانجام ماهیت انقلابی و استقلال خود را از دست داده‌اند و آنچه از آن فرار می‌کرده‌اند (استعمار و سلطه‌گرایی) دچار شده‌اند و نهایتاً "در دام استعمار و امپریالیسم افتاده‌اند. انقلاب اسلامی ایران این چهارچوب را شکست و استقلال و تداوم انقلاب را حفظ کرد و مشخصه «نه شرقی نه غربی» خود را تا حد امکان رعایت نمود و بهمین جهت متأسفانه با دشواریها و عوارض ناشی از استقلال مطلق، ذاتی و حقیقی دست بگریبان است. موفقیت خود انقلاب اسلامی خارج از چهارچوب بهره‌گیری از دوا بر قدرت صورت گرفت و تداوم آن نیز در این چهارچوب امکان دارد وگرنه انقلاب اسلامی نخواهد بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، امت مسلمان از خلاء فرهنگی تحمیل شده بر آن بیرون آمد و اسلام بعنوان یک ایدئولوژی که ذاتاً "و ماهیتاً" با وابستگی سازش ندارد عرضه شد.

این ایدئولوژی بهمان اندازه از کمونیسم علمی، سرمایه‌داری دولتی، امپریالیسم و استعمار کمونیستی فاصله دارد که از امپریالیسم غربی کاپیتالیسم

فاصله دارد و هر زمان که یکی از این دو فاصله و یا هر دو آنها از بین برود و استقلال خود را از دست بدهد دیگر نه انقلاب است و نه اسلامی. و از آنجا که در مکتب اسلام «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» باید کاملاً "و منحصراً" اسلامی و مستقل باقی‌ماند. اشکال مکتب انحصارگرای ماتریالیسم دیالکتیک آنست که بعلت نفی دین، انکار فرهنگ بعنوان عامل و معیار ارزش و بعلت پذیرش تنها توجیه و تفسیر اقتصادی و اجتماعی از پدیده‌ها نمیتواند ماهیت اسلامی انقلاب ایران را براستی بپذیرد و بهمین جهت بجای پیروی از حقیقت به تحریف واقعیت می‌پردازد و از انقلاب اسلامی توجیه و تفسیر مارکسیستی می‌کند. اسلام برعکس نقش و تأثیر شرایط و عوامل اقتصادی و اجتماعی را می‌پذیرد ولی شرایط و عوامل را منحصر در آنها نمی‌داند و علاوه بر شرایط و عوامل اقتصادی را در چهارچوب اسلام مورد توجه قرار می‌دهد و این شرایط را بضمیمه شرایط و عوامل فراوان دیگر به عنوان یک مجموعه مورد توجه اسلام بررسی می‌کند و بنابراین نقش و سهم هر یک را بقیمت انکار شرایط و عوامل دیگر مورد توجه قرار نمی‌دهد. وقتی می‌گوئیم انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی است واقعیت و حقیقت هر دو را در نظر گرفته‌ایم و نقش و تأثیر تمام شرایط و عوامل (از جمله اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) را بعنوان یک مجموعه که نام آن اسلام است مورد توجه قرار می‌دهیم. ولی مکتب انحصارگرای ماتریالیسم دیالکتیک قادر نیست چنین کاری کند و بنابراین مجبور است بر اساس انحصارگرایی مکتبی خود پدیده‌ها و انقلاب‌ها را مفروضه، متعصبانه، انحصارگرایانه، غیرواقع‌بینانه، سطحی، جنبه‌ای و بطور کلی بافی و کلی‌گرایی مورد توجه قرار دهد، تفسیر و توجیه کند و تجزیه و تحلیل غلط آنها از انقلاب اسلامی نیز از این روش تحلیلی و کلی خارج نیست. اینان مجبورند انقلاب اسلامی را آنطور که خود می‌خواهند، نه بر اساس حقیقت و واقعیت، تفسیر کنند تا مانع از بی‌اعتباری علمی مکتب خود شوند و تا میتوانند بهره‌گیرهای لازم را از آن در سطح جهانی و در سطح کشور بنمایند. این روش همه انحصارگران، فرصت‌طلبان، منافقین و متظاهرين است و کمونیستهای ایران در شرایط پس از پیروزی انقلاب جز

این نیستند. البته ما نمی‌توانیم تمام کمونیستهای ایران را فرصت طلب بدانیم همانگونه که نمی‌توانیم تمام فرصت طلبها را کمونیست بدانیم بلکه تمام کمونیستها را براساس انحصارطلبی مکتبشان می‌توانیم انحصارگرا بدانیم و اکثریت قریب باتفاق آنان را در ایران فرصت طلب بدانیم.

ب: گروه دوم آنانند که دارای منافع در رژیم سابق بوده‌اند و بنحوی به آن وابستگی منافع داشته‌اند. این تنها شاه نبود که حکومت می‌کرد بلکه حکومت وی از طریق حکومت شاهکهای فراوان دیگر زیر دست وی تحقق می‌یافت. وی شاهنشاهی بود که بر شاهان فراوان دیگر ریاست داشت و از دو طرف منافع و تفاهم متقابل وجود داشت. در سطح بین‌المللی نیز این چنین بود. طبیعت استعمار جدید اقتضای می‌کند که عوامل داخلی را با استخدام بگیرد و طبیعت استبداد اقتضای می‌کند که بعزت محروم بودن از حمایت مردم دست نشانده قدرتهای بیگانه باشد و بنابراین بین استعمار و استبداد یک نوع سازش طبیعی وجود دارد. این حقیقت را می‌توان در حمایت امپریالیسم غربی از شاه سابق و از صدام، ملک حسین، سادات و ملک حسن و دیگر رژیمهای دست نشانده، در حمایت امپریالیسم شرقی از ترکی، ببرک کارمل و غیره و در وابستگی کامل رژیمهای مستبد دست نشانده امپریالیسم و استعمار براساس منافع و تفاهم متقابل بروشنی مشاهده کرد. برای این گروه و دارودسته، انقلاب بهر صورت چه اسلامی و چه غیراسلامی صحیح نبود. البته رفرم را می‌پذیرفتند و حتی تغییر سلطنت و نظام جمهوری را در صورتیکه بصورت رفرم باشد، نه انقلاب، می‌پذیرفتند ولی تغییر رژیم را بطور انقلابی و در چهارچوب «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» نمی‌پذیرفتند.

بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه از طرفداران این نظریه در داخل ایران و آمریکا پس از تسلیم به سقوط شاه در خارج در این گروه قرار دارند. و باعتباری حتی گروه اول نیز با چهارچوب کلی این نظریه موافق هستند از آن نظر که انقلاب و جمهوری اسلامی نباشد چون تنها اسلام است که چهارچوب استقلال کامل و انقلاب و جمهوری «نه شرقی، نه غربی» را بطور دقیق باید رعایت کند. ولی بطور کلی امپریالیسم غرب در این گروه قرار دارد. اینان با انقلاب

و جمهوری اسلامی مخالفند زیرا دیگر نمی‌توانند به سیاست استعماری و سلطه‌طلبی خود در ایران ادامه دهند و از این مهم‌تر سیاست استعماری و سلطه‌گری آنها در منطقه بمخاطره افتاده است. ترس مهم آنها بیشتر از گسترش انقلاب اسلامی است. برای این‌گروه یا باید انقلاب و جمهوری اسلامی کاملاً "نابودشود و یا با تحریف آن از گسترش آن جلوگیری شود، به‌هرقیمت که باشد. این گروه نیز از انقلاب اسلامی ایران تفسیر و توجیه خاص خود را پیشنهاد می‌کنند. این گروه معمولاً "این انقلاب را یک پدیده ارتجاعی، ضد مدرنیسم، فئاتیک و فرقه‌ای می‌دانند و از این راه می‌کوشند از پاگرفتن و گسترش آن جلوگیری نمایند. این گروه حتی در بعضی موارد ماهیت دینی آن را انکار نمی‌کنند ولی آن را تعصب دینی می‌دانند نه اسلام. اینان این انقلاب را بشرطی اسلامی معرفی می‌کنند که منحصراً "شیعی باشد، اسلام فرقه‌ای شیعی که با اسلام نوع خاص آنان و با اسلام جوامع دیگر مسلمان و با اسلام اهل سنت سازگار نیست. اینان در بعضی موارد حتی سنگ‌دلسوزی اسلام را بسینه می‌زنند و در لباس دایگان دلسوزتر از مادر ظاهر می‌شوند و از این متأسفند که انقلاب اسلامی آبروی اسلام راستین را برده است. در اینجا لازمست یادآوری شود که انواع و اقسام اسلام وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- اسلام غربی، آمریکائی، اسلام شاه، سادات، ملک حسن، ملک خالد، اسلام لیبرالها، اسلام التقاطی و غیره.

۲- اسلام کمونیستی و مارکسیستی. اسلام مارکسیست‌های اسلامی، اسلام مجاهدین خلق، اسلام دموکراتیک، اسلام ترکی و ببرک کارمل.

۳- اسلام راستین، اسلام انقلابی، اسلام محمد (ص)، اسلام علوی اسلام حسینی، اسلام امام خمینی.

همانگونه که مثلاً "آمریکا و ملک خالد با یکدیگر همکاری می‌کنند، همانگونه که صهیونیسم عملاً" با صدام همکاری می‌کند تا اسلام را نجات دهند و از خطر انقلاب اسلامی ایران رهائی یابند، روسیه و ببرک کارمل نیز همکاری می‌کنند تا اسلام را در افغانستان نجات دهند. ترکی و ببرک کارمل

مکرراً" چنین ادعائی کرده‌اند. از نظر اینان اسلام باید از خطر مجاهدین افغانی نجات یابد، همانگونه که آمریکا به کمک شاه کودتای ۲۸ مرداد را برپا کرد تا اسلام و ایران را از خطر فدائیان اسلام نجات دهند و همانگونه که مثلاً "اسلام در سرزمینهای عربی باید از خطر اخوان المسلمین نجات یابد، اسلام در عراق باید از خطر جمعیت الدعوه الاسلامیه نجات یابد. بهر صورت اسلام راستین همانگونه که استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را ایجاب می‌کند استقلال تفسیر و توجیه از اسلام را نیز باید رعایت کند و بنابراین باید مانع از تفسیر و توجیه اسلام و انقلاب اسلامی بطور مغرضانه و غیرواقعه بینانه باشد. برای مسلمانان واقعی انقلابی تفسیر و توجیه چپ و راست از اسلام هردو بطور مساوی مردود است. مارکسیسم که اصولاً "دین را طرد می‌کند، و نهاد دین و خانواده را غیراصیل می‌داند نمیتواند از یک انقلاب اسلامی برداشتی عادلانه، صحیح و واقع بینانه داشته باشد. نهادهای اسلامی همه با مارکسیسم و مادیگری بطور کلی تضاد دارند و مارکسیست نمی‌تواند پیرو خط امام خمینی باشد و انقلاب اسلامی را درست درک و معرفی کند. تجزیه و تحلیل‌های مادیگرایانه و مبتنی بر روش‌های غیراسلامی و ضداسلامی بدرد تجزیه و تحلیل اسلام و انقلاب اسلامی نمی‌خورند. اولویت‌های مکتب مادیگرایی و طبعاً "مارکسیستی با اولویت‌های اسلامی متفاوت— اند، جهان بینی وایدئولوژی و روش‌های تحلیلی آنها متفاوتند. بنابراین چگونه می‌توانند از موفقیت انقلاب اسلامی حقیقتاً "راضی باشند و آن را واقع بینانه و عادلانه توجیه و تفسیر کنند و از گسترش آن جلوگیری نکنند. آنچه تجزیه و تحلیل عادلانه انقلاب اسلامی را برای غیرمسلمانان دشوار و بلکه غیرممکن می‌سازد آنست که بعلت منحصر بودن این انقلاب و بعلت تفاوتی ذاتی که با انقلابهای دیگر دارد ابزار و روش تجزیه، تحلیل و تفسیر در دسترس غیرمسلمانان برای بررسی انقلابها متناسب با تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی بوسیله آنها نیست، فلسفه تاریخ و ابزار تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی و انقلابها که در دسترس آنان است یک فلسفه تاریخ و ابزار و روش است که از تجزیه و تحلیل مادیگرایانه بوجود آمده است و بکار تجزیه

و تحلیل انقلاب اسلامی نمی‌آید. این حقیقت بطور کلی مورد توجه و اعتراف بعضی از تحلیل‌گران غیرمسلمان واقع شده است.^۱ درک انقلاب اسلامی احتیاج به فهم دقیق و کامل خود اسلام دارد و گذشته از این احتیاج با ایمان و احساس اسلامی دارد - چیزیکه در کسانی که آن را بوجود آوردند وجود داشت و در غیرمسلمانان و یا مسلمانان غیرواقعی و غیرمکتبی وجود ندارد، شرط دیگر فهم و درک انقلاب اسلامی ایران فهم جهان بینی و ایدئولوژی اسلام به عنوان یک مکتب منظم مستقل و دارای روش تحقیق مستقل است.

ناتوانی در درک اسلام بعنوان یک دین مستقل ایمان و عمل، اندیشه و کار و راه و رسم کامل زندگی فردی و اجتماعی فرد و جامعه باروش منطقی بررسی و ارزشیابی متناسب با خود سبب شده است که تحلیل‌گران و مفسرین غربی غیرمسلمان (از جمله مارکسیستها) دچار بحران فکری شوند. این گروه نه تنها جواب متناسب برای درک اسلام و انقلاب اسلامی ندارند بلکه اصلاً "برای آنان سؤال" "اسلام چیست؟" مطرح است. روش تحلیل مادی، غیردینی، لیبرالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و دیگر مکاتب و حتی روش تحقیق دینی آنها که ممکن است متناسب بررسی یهودیت و مسیحیت باشد و یا روشهای دیگر برای تحلیل و تفسیر اسلام متناسب نیست. به عنوان نمونه می‌توان گفت براساس تجزیه بین دین و سیاست در مسیحیت فرض و تصور مارکسیست مسیحی یا مسیحی مارکسیست امکان دارد زیرا می‌توان وی را یک مارکسیست با اضافه اعتقاد به عیسی تصور کرد. ولی فرض و تصور مارکسیست اسلامی یا مسلمان مارکسیست امکان ندارد زیرا اسلام سوسیالیسم با اضافه خدا نیست همچنانکه اسلام سرمایه‌داری منهای رباء، مثلاً، نیست. اسلام یک مکتب کامل و منظم جهان بینی، ایدئولوژی و راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی فرد و اجتماع است و تمام جنبه‌های زندگی را با تمام ابعادش فرامی‌گیرد. نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نظام ایدئولوژیکی آن استوار است و بنابراین نمی‌توان یک نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

1- Donal Pipe, s article in 8Days, 28 June, 1980

غیراسلامی را به نظام ایدئولوژیکی اسلام پیوند زد. در این صورت دیگر اسلام نیست. البته در این تردید نیست که اسلام و سوسیالیسم دارای بعضی مسائل (نه اصول و ایدئولوژی مشترک) می باشند همچنانکه اسلام و سرمایه داری دارای مسائل (نه اصول مادیکرائی) مشترک می باشند. ولی نمی توان بر اساس تشابه و یا اشتراک بعضی از مسائل یکی را دیگری دانست بنابراین فرض سوسیالیسم اسلامی مثلاً "مانعی ندارد ولی فرض ماتریالیسم اسلامی اصلاً" صحیح نیست. صحت فرض سوسیالیسم اسلامی مانند صحت فرض اومانیسم اسلامی است ولی اسلام هرگز با امانیسم (اصالت انسان) سازش ندارد و اسلام سوسیالیسم (اصالت جامعه) نیست زیرا اسلام مکتب "اصالت الله" است. اشتراک اسلام در بعضی مسائل مثلاً "با دموکراسی، لیبرالیسم و حتی یهودیت و مسیحیت نباید سبب شود که اسلام همان لیبرالیسم و یا یهودیت و مسیحیت تغییر شکل یافته است. با وجودیکه اسلام بر اساس آنچه قبلاً" معرفی شد - حکومت الله، بوسیله مردم، برای الله - در مرحله اجرا با دموکراسی مسائل مشترک دارد و هم چنین با سوسیالیسم، با لیبرالیسم، با سرمایه داری، با یهودیت و با مسیحیت دارد ولی اسلام هیچیک از اینها نمی تواند باشد.

امام خمینی این نکته را در مقایسه با دموکراسی چنین بیان فرموده اند:

"معنی دموکراسی چیست، دموکراسی غربیش فاسد است. شرقیش هم فاسد است. دموکراسی اسلامی صحیح است و اگر توفیق پیدا بکنیم بعدها بشرق و غرب اثبات می کنیم که این دموکراسی (دموکراسی اسلام) دموکراسی است." ^۱ "صدر اسلام و حکومت اسلام یک رژیم دموکراسی بوده است و مردم آن را می خواهند." ^۲ در مورد دیگر امام خمینی در مورد نام حکومت در رفراندم فروردین ۱۳۵۸ (جمهوری اسلامی ایران) فرمودند که اولاً "کلمه" اسلام احتیاج به اصطلاحات توصیفی چون دموکراتیک ندارد زیرا اسلام همه

۱ - کیهان، سه شنبه ۵۸/۱/۱۲

۲ - امام خمینی، ۱۴ آبان ۵۷ پاریس.

اوصاف خوب را در خود دارد. درست نیست که اسلام را که دینی کامل است با کلمات غیر اسلامی توصیف کنیم. گذشته از این کلمه «دموکراسی» که بعضی مایلند آنرا بدنبال جمهوری اسلامی اضافه کنند دارای معنی مشخص نیست. دموکراسی ارسطویی یک چیز است، دموکراسی کمونیستها چیز دیگر است. ما صحیح نمی‌دانیم که کلمه‌ای را که دارای معنی مشخصی نیست بکار ببریم. به هر صورت اضافه کردن کلمه «دموکراسی» به «جمهوری اسلامی» توهین باسلام است زیرا این کار به معنی آنست که اسلام خود دموکراتیک نیست. این نقل قولها ثابت می‌کنند که اسلام یک مجموعه منظم مستقل جهان بینی، ایدئولوژی و راه و رسم کامل زندگی فردی و اجتماعی فرد و اجتماع است که علیرغم اشتراک آن در مسائل مختلف با سوسیالیسم، امانیسم، لیبرالیسم، کاپیتالیسم، و دموکراسی در عین حال هیچیک از آنها نیست، در این رابطه باید خاطر نشان کرد که هرچند اسلام به عنوان حکومت الهی (تئوکراسی)، حکومت مردمی (دموکراسی) و یا ترکیبی از الهی - مردمی (تئودموکراتیک) معرفی شده است اسلام هیچیک از اینها براساس مفاهیمی که مصطلح غیر اسلامی این کلمات است نیست و این کلمات که ممکن است بعضی از خصوصیات اسلام را منعکس کنند نمی‌توانند تعریف جامع و مانع کاملی از اسلام بدست دهند. فرضیه‌ها و مفاهیمی که متناسب مکاتب سوسیالیسم، دموکراسی، لیبرالیسم و یا براساس روابط اقتصادی - اجتماعی - سیاسی معاصر غیر اسلامی وضع شده‌اند هرگز تمام حقیقت اسلام را مشخص نمی‌کنند. مشخصه‌های ملی‌گرایی منفی نژادی و سیستم‌های مادیرای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و مفاهیم و اصطلاحات آنها نه می‌توانند تمام حقیقت اسلام را بیان کنند و نه محققین مسلمان آنها را خواهند پذیرفت.^۱ هیچ تجزیه و تحلیل و تفسیر و توجیهی از انقلاب اسلامی ایران صحیح، عادلانه و محققانه نیست مگر آنکه «اسلام» به طور کامل مورد بررسی قرار گیرد، آنهم مستقلاً و نه بطور التقاطی و

1- K. Seeiqui, Toward a New Desting (News and Media). UK. 1974 .

بر اساس مقایسه. هیچ نقدی از انقلاب اسلامی پذیرفته نیست مگر آنکه از روش خاص نقد ارزشیابی اسلامی پیروی شود. اولین اثر منفی انقلاب اسلامی ایران عبارتست از کوششی که در راه معرفی غلط اسلام و انقلاب اسلامی بعمل می‌آید. بنابراین ابتدا لازم است خود اسلام و انقلاب اسلامی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اینک با توجه با آنچه گفته شد مقایسه مختصری بین اسلام و بعضی مکاتب برای روشن شدن مطلب صورت می‌گیرد. ابتدا مقایسه اسلام و سوسیالیسم:

الف: اسلام و سوسیالیسم.

۱- هم اسلام و هم سوسیالیسم هردو در مورد اولویت و اهمیت پندار یا کردار، نیت یا عمل، کار یا عقیده، ایمان یا عمل برای عمل اهمیت بیشتری قائل هستند. اسلام مثلاً "با مقایسه با مسیحیت که در آن تنها ایمان دارای اهمیت است (و بر اساس اولویت و اهمیت ایمان بین دین و سیاست تجزیه صورت گرفته است زیرا مسیحیت عمدتاً "یک سیستم عقیدتی و ایمانی است،) اسلام برای عمل اهمیت فراوان قائل است بطوریکه ایمان تنها نمی‌تواند موجب سعادت و رستگاری باشد.

ولی فرق اسلام با سوسیالیسم در آن است که در اسلام عمل بر اساس ایمان ارزشیابی می‌شود (انما الاعمال بالنیات) و بنابراین ترکیب ایمان و عمل مورد توجه است و هیچیک بدون دیگری نمی‌تواند به سعادت منتهی شود. محققین اسلامی اسلام را ترکیبی از ایمان، قول و عمل معرفی کرده‌اند (پندار، گفتار و کردار) و گفته‌اند: «الاسلام هو الاعتقاد بالجنان والاقرار باللسان والعمل بالارکان» (اسلام ایمان با قلب، اقرار با زبان و عمل با ارکان است). بنابراین در حالیکه سوسیالیسم تنها بر عمل و هدف تکیه می‌کند و با نیجهت «هدف وسیله را تجویز» می‌کند، اسلام ایمان و عمل هردو را ضروری می‌داند و از آنجا که اسلام عبارتست از مجموع هدف و وسیله، هدف هرگز وسیله را تجویز و توجیه نمی‌کند مگر در صورت دفع افسد بفاسد. از نظر اسلام تمام وسایل خود می‌توانند هدف باشند و بنابراین باید در چهارچوب اسلامی قرار گیرند. سوسیالیسم بر اساس آنچه گفته شد و بر اساس

اصول دیگر معتقد به حقانیت غالب است (de Facto، الحق لمن غلب) در صورتیکه اسلام معتقد به حاکمیت حق است. تقدیر علمی و الهی تاریخ در اسلام بمنظور حاکمیت حق است در صورتیکه جبر تاریخی سوسیالیسم نتیجه و منتهی اصل حقانیت غالب است.

۲- اسلام و سوسیالیسم هردو با سرمایه‌داری و فئودالیسم مبارزه می‌کنند. ولی اسلام این جنگ را مدتها قبل از پیدایش سوسیالیسم معاصر آغاز کرد و برخلاف کمونیسم سرمایه‌داری فردی را با سرمایه‌داری دولتی مبادله نمی‌کند. مبارزه اسلام با سرمایه‌داری مکتبی است و براساس اصل توحید و مالکیت اله (نه مالکیت فرد، نه مالکیت دولت) را پیشنهاد می‌کند و یک نظام خدا مالکی است و افراد و دولتها منای ثروت الله و مسئول کسب و صرف آن در راه خدا هستند. بین مالکیت و سرمایه‌داری فرد و بین مالکیت و سرمایه‌داری دولتی براساس شناسائی ثروت بعنوان یکی از منابع قدرت و علت فساد فرقی نیست. در نظام خدا مالکی اسلامی و مسئولیت فرد و جامعه به عنوان امین ثروت خدا، نه ثروت و نه هیچ چیز دیگر قدرت برای فرد و جامعه نمی‌آورد بلکه مسئولیت می‌آورد. همانطور که قبلاً "یادآوری شد قدرت فقط از آن خدا است.

در حقیقت ثروت بعنوان وسیله قدرت چه فردی باشد (در نظام بورژوازی و کاپیتالیستی) و چه دولتی باشد (در نظام کمونیستی) موجب سلطه و فساد و دیکتاتوری و قدرت طلبی است. در هر دو سیستم استثمار و استثمار و استضعاف ضروری است و هر دو نظام با استثمار منتهی می‌شوند در صورتیکه براساس اصل خدا مالکی و انحصار قدرت در خدا و مسئول و امین دانستن انسان، استثمار و استثمار هرگز تجویز نمی‌شود. از نظر تاریخی، سوسیالیسم خود یک نوع عکس‌العمل خشن نظام کاپیتالیسم است. کاپیتالیسم نیز بنوبه خود عکس‌العمل غلط علیه مسیحیت راهبانه است. در مسیحیت راهبانه تقرب بخدا و سعادت و رستگاری از راه ترک دنیا و تارک دنیا بودن و عزلت و رهبانیت میسر و امکان پذیر است. در صورتیکه اسلام یک نظام ایدئولوژیکی عملی است که زیربنای مالکیت را چه فردی و

چه دولتی طرد می‌کند و از این راه مانع استعمار، استثمار و استضعاف می‌شود. دکتر علی شریعتی این مطلب را در سخنرانی منتشرشده خود تحت عنوان «اگر پاپ و مارکس نبودند» بررسی کرده است.

در اروپا، پاپ که مظهر نیروی مذهب و وارث آن تلقی می‌شد مذهب را به صورت یک نظام فکری متحجر و ارتجاعی و در عین حال وابسته بدیگر طبقات حاکم یعنی زورمندان و زرمندان ساخته بود و طبعی است که مذهب نقش توجیه وضع موجود و تسکین توده‌های محروم و جانشین کردن بهشت موعود در اذهان مردم بعنوان جبران جهنم موجود در زندگی آنان باشد. پس از رنسانس، عقل و علم آزاد شدند و ملت‌های اروپائی از سلطه حکومت امپراطوری پاپ نجات پیدا کردند. در همین حال ماشین وارد شد و سرمایه‌داری تجاری و کارگاهی بدل، سرمایه‌داری صنعتی شد و تمرکز سرمایه‌ها را پدید آورد و در نتیجه ضریب استثمار طبقاتی را چند برابر کرد و تضاد طبقاتی را فاحش‌تر کرد و انسان بصورت شیء درآمد. در چنین شرایطی مارکس که هم یک فیلسوف هگلی بیخدا بود و هم یک روشنفکر یهودی قربانی نژادپرستی (صهیونیسم) و تبعیض‌های ضد انسانی مذهبی کلیسا تحت تأثیر نهضت‌های کارگری قرار گرفت. اگر مارکس که مذهب را در چهره پاپ کاتولیک می‌شناسد و نقش مذهب را نقش کلیسا در قرون وسطی می‌گیرد و بهمین اندازه از تاریخ آگاه است که تنها نیروی مذهب را حاکم در تاریخ می‌بیند و در نتیجه قیام موسی را در قدرت خاخام و احبار و صهیونیسم می‌بیند و مکتب عیسی را در نظام کلیسا و اسلام محمد را در قدرت سلطه خلفا و تشیع علی را در سلطنت صفوی، نبود، و اگر مارکس و پاپ نبودند، نهضت ضد طبقاتی و ضد استعماری و ضد سرمایه‌داری که آرمانش نجات انسان از مادپرستی و روح‌کثیف بورژوازی و کسب آزادی و امکان تکوین کامل فطرت راستین انسان و تکامل ارزشهای وجودی این نوع و رشد معنوی وی از طریق آزاد کردن افراد از بند زراندوزی و مزدوری است، فلسفه تاریخ را نه با نفی مذهب بلکه با اتصال این نهضت به همه نهضت‌های پیاپیران که در طول تاریخ از قلب توده‌ها بپا خاستند و با تیرتوحید بت‌ها و خدایان شرک را که از مظاهر تفرقه‌های نژادی و قومی و

طبقاتی و خانوادگی بودند درهم شکستند و انسانها را برستگاری و آزادی و عدالت و حق طلبی و تقوی و برابری و نفرت از ظلم و جهل و جادوگری و جور دنیا طلبی و پرستش ارزشهای متعالی انسانی فرا خواندند ، تدوین می کرد . و در اینصورت نه تنها حقیقت تدوین شده بود بلکه سوسیالیسم بجای اینکه برپایه یک بازی کوردیالکتیکی عوامل مادی که جبراً "عمل می کنند و انسان را در آن دستی ندارد استوار شد برپایه اراده و آرمانی بنا می شد که از عمق فطرت و ذات نوعی انسان سر زده است و در طول تاریخ همواره انسانها در تلاش آن بوده اند و بجای آنکه امروز نیروی عظیم مذهب در جهان و بویژه در جهان سوم جبراً " در برابر آن بایستد و طبیعتاً " از آن بهراسد و در نتیجه نیروی معنوی و طبیعی ژرف پایداری گردد که استعمار و سرمایه داری برای مبارزه با هر جنبش مردمی بدان طمع می بندد بعنوان قوی ترین پشتوانه معنوی و روحی و فکری بشر میشد .^۱

البته با تجزیه و تحلیل دقیقتر امپریالیسم و استعمار در شکل مطلق و کلی خود از نظری مولود صهیونیسم نیز می باشد .

با این ترتیب مسیحیت راهبانه و بیزار از دنیا بدنبال خود عکس العمل امپراطوری پاپ را آورد و امپراطوری پاپ و مسیحیت پاپها بدنبال خود سرمایه داری استعمار و استثمار را بوجود آورد و نهضت سوسیالیستی عکس العمل سرمایه داری شد و مارکسیسم و ماتریالیسم دیالکتیک برای توجیه سوسیالیسم فطری منطقی آنرا با انحراف کشاند و انسانیت انسان و نقش مذهب را انکار کرد . اسلام این سوسیالیسم تحریف شده مبتنی بر ماتریالیسم را طرد می کند و آنرا با فلسفه تاریخ وایدئولوژی خود و با خلیفه الهی بشر متناسب نمیداند . سوسیالیسمی که نهایتاً "عکس العمل مسیحیت تحریف شده است نمی تواند سوسیالیسم اسلامی باشد . اسلام یک مذهب اجتماعی با گرایش واقعیت گرا و سیاسی است و در آن توجه بطبیعت و اقتصاد و اجتماع کاملاً " رعایت شده است . قرآن مردم عدالت خواه را در صف پیامبران نام می برد و بزرگترین

۱ - علی شریعتی ، اگر پای و مارکس نبودند .

صفت خدائی خویش را «قائم بالقسط» می خواند و انسانهایی را که در نظامهای ضد انسانی محکوم، ضعیف و محروم شده اند (مستضعفین) به رهبری انسانها و وراثت زمین نوید می دهد و این پیروزی را در چهارچوب علیت جبری و قطعی می شمارد. پیامبرش چندان به زندگی مادی بعنوان لازمه جبری و اجتناب ناپذیر زندگی معنوی می اندیشد که رسماً اعلام می کند که «من لا معاش له لا معاد له» (هر که معاش ندارد و معاد ندارد) و سراسر زندگیش در مبارزه با ظلم، سلطه و استکبار و استقرار حکومت توحیدی عدل اسلامی بکار رفته است.^۱ در مواردی که کلمه الله در قرآن در چهارچوب مسایل اجتماعی بکار رفته است می تواند با جامعه و مردم عوض شود؛ مثلاً «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً»^۲ (چه کسی است که بخداوند (مردم، ناس، جامعه، امت) قرض الحسنه خواهد داد). چگونه می توان این دین را (اسلام را) با این مشخصات اجتماعی با مذهبهای راهبانه و صوفیانه ای که رستگاری انسان را از طریق زهد و ریاضت و عبادت فردی و انزوای اجتماعی و نفی وابستگی به جمع سرنوشت خلق و حتی فراموشی جامعه و جهان و فرورفتن در درون خود ارائه می کند یکی دانست و درباره دو موضوع متناقض و دو قطب متضاد یک قضاوت مشترک کرد و هر دو را مترادف خواند.^۳

بنابراین اسلام سیالیسم منفی مبتنی بر عکس العمل در برابر یک سلسله پدیده های نادرست تاریخ و استوار بر یک فلسفه تاریخ درست فهمیده نشده، مبتنی بر مذهبی که کاملاً با اسلام از نظر گرایش و بینش اجتماعی متضاد است، سوسیالیسم به تحریف و انحراف کشیده شده منکر نقش انسان و بعد معنوی وی، مبتنی بر ماتریالیسم دیالکتیک را نمی پذیرد و خود سوسیالیسمی ملیت و مبتنی بر پایه و اساس استوار فطرت، مبتنی بر توحید و رسالت پیامبران و در مسیر تقرب بخدا و سعادت و رستگاری شامل و کامل

۱ - علی شریعتی، اگر پای و مارکس نبودند.

۲ - قرآن، ۲: ۲۴۵

۳ - علی شریعتی، اگر پای و مارکس نبودند.

انسان پیشنهاد می‌کند. سوسیالیسم اسلامی از نوع سوسیالیسم مبتنی بر اصالت جامعه در برابر فرد نیست بلکه مبتنی بر اصل اصالت خدا و اصل مسئولیت اجتماعی است.

اسلام انسان را خلیفه الله و مسئول تحقق بخشیدن بحاکمیت الله و استقرار عدالت اجتماعی معرفی می‌کند و برای بشر انگیزه و هدفی تعیین می‌کند تا وی کارهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی خود را طوری انجام دهد که به استعمار، سلطه‌گری، استثمار و استبداد، آزار، طمع، حرص، پرخوری، اسراف و زراندوزی که از خصوصیات نظام کاپیتالیستی فردی و اجتماعی هردو است نینجامد. اسلام سعادت فرد و جامعه را در راهی پیشنهاد می‌کند که بقیمت معنویت فرد و مسئولیت اجتماعی تمام نشود. سرمایه‌داری دولتی نیز به نوبه خود به همان مفاسد از نوع استبداد، استعمار، استثمار، سلطه‌گرایی و آزار و جنگ طلبی منتهی شده است و می‌شود که سرمایه‌داری فردی. در سیستم سرمایه‌داری دولتی استعمار و استثمار توده‌های فلک‌زده در راه زورمندی و زرمندی بکار گرفته و توجیه می‌شود. در صورتیکه اسلام استعمار، استثمار، استبداد و سلطه‌گرایی را در تمام اشکال و انواعش و از هر راه و وسیله و به هر کمیت و کیفیت طرد می‌کند.

۳- هم اسلام و هم سوسیالیسم هر دو اجتماع و جامعه را می‌پذیرند ولی جامعه اسلامی یک جامعه مؤمن توحیدی است (امت) که بر برادری و برابری ذاتی بشر استوار است، امت و جامعه اسلامی منبع قدرت و سلطه نیست بلکه یک جامعه مسئول و متعهد است. «لایسئل عما یفعل و هم یسئلون»^۱ و خدا نسبت بآنچه می‌کند در برابر هیچ‌کس مسئول نیست ولی مردم، جامعه، بشر و امت در برابر خدا مسئولند. خدا قدرت و اختیار دارد و بشر مسئولیت و تعهد). بنابراین جامعه اسلامی و امت هرگز نمی‌تواند به استبداد و سلطه‌گری، قدرت طلبی و توتالیتاریسم و دیکتاتوری جامعه و اجتماع منتهی شود. امت اسلامی مسئول

عمل و نتیجه هردو است و باید در چهارچوب مسئولیت و تعهد اجتماعی خود عمل کند. هم سوسیالیسم و هم کاپیتالیسم (سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری فردی) باید با زور و قدرت تحمیل شوند و هم باید با زور و سلطه‌نگهداری شوند؛ زور و دیکتاتوری و سلطه دولت بورژوازی یا زور و سلطه و دیکتاتوری حزب و پرولتاری. سوسیالیسم عملاً "به سرمایه‌داری و دیکتاتوری دولتی تبدیل شده است. ولی اسلام سرمایه‌داری و دیکتاتوری را در هر شکل و فرم و حتی سرمایه‌داری و دیکتاتوری اکثریت و بلکه جامعه بدون اقلیت را نیز طرد می‌کند. اسلام و سوسیالیسم هردو مدعی مبارزه با فئودالیسم هستند ولی فلسفه سوسیالیسم تنها قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی و نژادگرایی را به اقتصادگرایی تبدیل می‌کند. سوسیالیسم جای طبقه قومی و نژادی را به طبقه اقتصادی می‌دهد و مبتنی بر این اصل است که هر طبقه بر اساس منافع خاص خود عمل می‌کند. اسلام برعکس آن نظام اقتصادی و اجتماعی را پیشنهاد می‌کند که در آن محلی برای طبقه‌بندی جامعه بر اساس منافع مادی و زور و زور وجود ندارد.

مارکسیسم و سوسیالیسم دیالکتیکی حقوق انسانی و حقوق آزادیهای افراد مخصوصاً "حقوق و آزادی دینی، روحانی و اخلاقی را طرد می‌کند در حالیکه اسلام آزادی دین را تأمین می‌کند. دیکتاتوری سوسیالیستی و مارکسیستی درست در نقطه مقابل آزادی، تبلیغ و ارشاد دینی است که همه ادیان و مخصوصاً اسلام بآن سخت ارج می‌نهند.

۴- اسلام و سوسیالیسم هردو مدعی مبارزه با استعمار و امپریالیسم هستند ولی سوسیالیسم و مارکسیسم استعمار و امپریالیسم کاپیتالیستی را با استعمار و امپریالیسم کمونیستی و دولتی تبدیل کرده است در حالیکه اسلام استعمار و امپریالیسم را در هر شکل و نوع، از همراه و وسیله در هر کمیت و کیفیت و از هر منبع طرد می‌کند. افتخار مبارزه مداوم و فراگیر با ظلم، سلطه، استعمار و امپریالیسم، دیکتاتوری و استثمار در هر شکل و فرم و بطور مطلق تنها متعلق با اسلام است. ممکن است گفته شود که مسلمانان نیز در مقاطعی از تاریخ دست با استعمار، سلطه‌گری و ظلم زده‌اند ولی بدون تردید

این افراد مسلمان واقعی نبودند و علیه روح اسلامی گام برداشته‌اند. اسلام خود هرگز ظلم، استبداد، استعمار، استثمار و سلطه‌گری را تجویز ننموده است.

ب: اسلام و کاپیتالیسم

تائید اسلام نسبت با آزادیهای فردی و تأمین حقوق انسان و اصل مشاوره در اسلام و اصل مسئولیت اجتماعی فرد و اجتماع در اداره امور امت^۱ و حضور مردم در صحنه و مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حکومتی و دولتی که در نظامهای کمونیستی وجود ندارد هرگز نظام سیاسی اسلام را مشابه نظام سیاسی کاپیتالیستی که مدعی امور فوق است نمی‌نماید. اختلاف اسلام و کاپیتالیسم از جهات مختلف است که از دو جهت مخصوصاً دارای اهمیت است. اولاً "هرچند اسلام آزادیهای فردی را تأمین می‌کند و با افراد اجازه می‌دهد و حتی بر آنها واجب می‌کند که در امور امت و حکومت، سرزمین خود و جامعه خود مشارکت داشته باشند و بلکه آنها را خود مستقلاً" اداره نمایند ولی این آزادیها و حقوق هرگز قدرت، حتی قدرت سیاسی، شناخته نمی‌شوند زیرا در اسلام قدرت و سلطه منحصر^۲ "از آن خدا است. اختیار، حقوق، امکانات و استعدادهای فرد و جامعه همه بایستی بعنوان مسئولیت و امانت خدا تلقی شوند. ^۳ زیرا بشر خلیفه الله بر روی زمین است و مسئول تحقق بخشیدن بحاکمیت الله به خاطر تقرب به الله می‌باشد. (حکومت از جانب خدا، بوسیله مردم، برای خدا).

مسئولیت مشارکت در امور امت و حکومت و اداره دولت و کشور بایستی در چهارچوب دین، ایمان و اسلام صورت گیرد و نمی‌تواند بدخواه عمل شود و از حدود و مرزهای تعیین شده تجاوز کند و به هرج و مرج، بی‌قانونی، بی‌بندوباری، و یا دیکتاتوری، ظلم و استعمار بکشد. ثانیاً، از آنجاکه بشر خلیفه الله و امانت دار خدا است مجبور است شرایط و خصوصیات

۲- قرآن، ۱۲: ۴۰

۱- قرآن، ۴۲: ۳۸

۳- قرآن، ۴: ۵۷

امانتداری و تعهد خود را رعایت کند. عبارت دیگر ارزشهای معنوی، مذهبی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اصول و قوانین سازمانی و اساسی اسلام مخصوصاً "اصول اسلامی ناظر بر خوب و بد، صحیح و نادرست، حلال و حرام، واجب و مجاز، اصول برادری، برابری، عدالت، مشاوره، امر معروف و نهی از منکر و اصول ایدئولوژیکی مانند اصل حاکمیت الله، مسئولیت فرد و غیره هم موازین و چهارچوبهای لازم را برای اندیشه، گفتار و کردار فردی و اجتماعی فرد و اجتماع تعیین می‌کنند. ما می‌دانیم که حکومت اسلامی نمی‌تواند ظالمانه، مستبد، استعمارگر، سلطه‌طلب، امپریالیسم، تبعیضاتی، خائن و ولخرج باشد^۱ ما می‌دانیم که تأمین آزادی و حقوق افراد در اسلام نمی‌تواند منتهی به رباگیری، رشوه‌خواری و احتکار و مصرف‌الکل، مخدرات و شیوع قمار، فحشاء، فساد، دروغگوئی و مفاسد دیگر شود.

قدرت و اختیار جامعه و حکومت اسلامی باید مسئولیت‌تلقی شود و بایستی در چهارچوب اسلام بکار گرفته شود و همه چیز براساس انگیزه و هدف از خدا و بسوی خدا صورت گیرد. بنابراین مفهوم آزادی در اسلام براساس طرد هر نوع دیکتاتوری و انحصار قدرت در خدا قابل درک است نه با مقایسه با آزادی کاپیتالیستی و یا کمونیستی.

آزادی سیاسی در اسلام و مشارکت افراد و امت در امور جامعه، حکومت و سرزمین خود در اسلام از جهتی فراگیرتر، اساسی‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر از آزادی و مشارکت در سیستم کاپیتالیستی است، زیرا آزادی و مشارکت اسلامی براساس نفی هرگونه سلطه، استعمار، فساد، استبداد، قدرت‌طلبی، خودخواهی و دنیاپرستی و براساس انحصار سلطه و حکومت در خدا استوار است و از نظر دیگر محدودتر از آنها است زیرا آزادی و مشارکت اسلامی باید در چهارچوب مسئولیت مورد توجه قرار گیرد و نمیتواند

۱- «جامعه فردا (جامعه اسلامی) جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمام مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست» (روزنامه اشپگل، مصاحبه امام خمینی، ۷ نوامبر ۷۸).

هرگز به بی‌بندوباری، فساد، هرج و مرج اخلاقی و فحشاء، که از خصوصیات نظام کاپیتالیسم است، منتهی شود. از طرف دیگر تأمین آزادیها و حقوق افراد و انسان در اسلام آن را کاملاً "از کمونیسم و هر نظام دیگر که آزادی و حقوق افراد و انسان را انکار می‌کند متفاوت می‌سازد. مشارکت و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی بر اساس وجوب امر معروف و نهی از منکر و بر اساس اصل مسئولیت اجتماعی یکوظیفه‌است نه تنها یک حق. آزادیها و حقوق و وظایف مشارکت سیاسی - اجتماعی در حقوق اسلام تأمین و تعیین و مشخص شده‌اند. سلب این آزادیها و حقوق بنا بر این برخلاف اسلام است. نفی شرایط و حدود آنها نیز با اسلام سازش ندارد. بررسی دقیق و تجزیه و تحلیل اهداف، انگیزها، اصول و مشخصات نظام سیاسی اسلام ما را باین نتیجه می‌رساند که نظام سیاسی اسلام نه تئوکراسی و نه دموکراسی، نه منحصر" دنیوی و نه غیر دنیوی، نه کاپیتالیسم و نه سوسیالیسم و نه هر نظام دیگر افراطی و تفریطی است.

برای تأیید مطالب فوق به بعضی از فرمایشات امام خمینی اشاره می‌شود: "حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آراء عمومی ملت می‌باشد.^۱ "اما جمهوری، بهمان معنایی است که همه‌جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام می‌باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوئیم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری همان جمهوری است که همه‌جا هست."^۲ "دولت اسلام یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است."^۳ "ما موافق رژیم آزادیهای کامل هستیم. باید حدود رژیم آینده ایران همانگونه که برای کلیه دولتها مطرح

۱- ۱۵ آبان ۵۷ پاریس.

۲- مصاحبه بالوموند، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷.

۳- رادیو تلویزیون اطریش، ۱۵ آبان ۵۷ پاریس.

است منافع مجموع جامعه را دربر گیرد و هم چنین باید شئون جامعه ایرانی هقید بوده باشد، زیرا عرضه یک جامعه غیرمحدود دستبرد به شرف مردان و زنان است.^۱ «ما می‌خواهیم حکومت اسلامی را براساس حکومت علی بنا کنیم». «صدراسلام و حکومت اسلام یک رژیم دموکراسی بوده است».^۲ «برنامه ما این است که نه ظلم بکنیم و نه ظلم بشنویم، نه می‌خواهیم ب مردم تحمیل کنیم و نه تحمل می‌کنیم تحمیل دیگران را، همه باهم باشیم، همه برای خدا باشیم».^۳ «ما حکومتی می‌خواهیم موافق رأی مردم و موافق میل خدا. خداوند می‌خواهد عدالت در بین مردم احرا شود».^۴ «اسلام در همه ابعاد قانون دارد و بهمین جهت احتیاج بقوانین دیگری نداریم».^۵ حکومت اسلامی تحت نظر رهبران اسلامی است. «در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند و لکن آزادی خرابکاری ندارند».^۶ «قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی اسلام».^۷ بطور خلاصه بررسی سخنرانیها، پیامها، مصاحبه‌ها، نوشته‌ها و کتابهای امام خمینی مخصوصاً "کتاب «حکومت اسلامی» طبیعت و حقیقت حکومت اسلامی را روشن میکند و نشان می‌دهد که نظام سیاسی اسلام یک نظام متعادل خاص خود است و در عین داشتن مسائل مشترک با مکاتب سیاسی و در عین مخالفت با بسیاری از اصول این مکاتب سیاسی، نه عین آنهاست و نه کاملاً" مخالف با همه مسائل آنها. نظام سیاسی اسلام در حقیقت منحصرأ "نظام سیاسی مبتنی بر جهان بینی وایدئولوژی و حقوق اسلام است. رفاه اجتماعی، آزادی و مسئولیت سیاسی، حقوق انسانی، فعالیت‌های دنیوی همه در اسلام

۱ - فیگارو ۲۲ مهر ۵۷

۲ - ۱۴ آبان ۵۷ پاریس.

۳ - ۱ بهمن ۵۷ پاریس.

۴ - ۲۱ آبان ۵۷

۵ - مصاحبه با بی. بی. سی ۱۳ آذر ۵۷

۶ - فیگارو، ۲۲ مهر ۵۷

۷ - اطلاعات ۳۱ خرداد ۵۸

برای دثولوژی و حقوق اسلام استوارند و دارای اهداف و حدودی می باشند. از آنجا که جهان بینی، ایدئولوژی و فلسفه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلام ذاتاً "و از هر نظر با نظام کاپیتالیستی و سوسیالیستی که بر ماتریالیسم مطلق و ماتریالیسم دیالکتیک استوارند و دارای پشتوانه معنوی و ارزشهای اخلاقی و الهی نیستند متفاوت می باشد بنابراین نظام سیاسی و نهادهای و بخشهای مختلف آن نیز با آنها متفاوت است. هرگونه کوششی برای تطابق دادن و هماهنگ کردن نظام سیاسی اسلام با نظام سیاسی کاپیتالیستی و سوسیالیستی و یا هر مکتب سیاسی مادیگرای دیگر و یا هر نظام سیاسی دینی دیگر کاری است غیر اسلامی، غیر محققانه و غیر واقع بینانه و طبعاً" منتهی به اشتباه می شود و مبتنی بر درک نادرست اسلام است. مفاهیم آزادی، حکومت، حق، عدالت، مسئولیت، و رهبری در اسلام مفاهیمی چند بعدی می باشند و نه یک بعدی که طبیعت نظامهای مادیگراست. در اسلام دو طرف افراط و تفریط طرد شده اند و تعادل از هر نظر مورد توجه است.^۱ سوسیالیسم و کاپیتالیسم در مقایسه با اسلام نظامهایی یک بعدی، سطحی، دارای محدودیتهای زمانی، مکانی و مادی می باشند (تنها بعد مادی را در نظر دارند). در نظر گرفتن ارزشها و اهداف اخلاقی، معنوی و پیشنهاد اصول عدالت اجتماعی، حقوق انسان، برادری، برابری، حق، آزادی - و اصول مشابه در نظامهای سیاسی کاپیتالیستی و سوسیالیستی در حقیقت نتیجه فشار افکار عمومی ملت های مربوط است نه لازمه نظام مبتنی بر مادیگرایی و نه نتیجه فلسفه ماتریالیسم و بهمین جهت است که چون درک مفاهیم حقیقی این اصول بر اساس دین در این نظامها امکان ندارد برای آنها فلسفه و زیربنای مادی و اقتصادی فرض می شود.^۲ حتی مفهوم سوسیالیسم بر اساس ماتریالیسم با مفهوم واقعی و چند بعدی و فراگیر سوسیالیسم متفاوت

۱ - قرآن، ۲: ۴۲، ۱۴: ۳۵، ۳۹: ۳۵

۲ - برای بررسی این مسائل رجوع شود به استاد مطهری، علل گرایش به مادیگری.

است و با آن تضاد دارد زیرا ایمان دینی که کامل ترین نوع ایمان است و در سوسیالیسم چندبعدی لازم است در سوسیالیسم مادی وجود ندارد و جای برادری، برابری و عدالت واقعی اجتماعی در آن خالی است و از همه مهم تر انکار نقش انسان، انسانیت انسان، روحانیت انسان، شخصیت انسان، (نیم مهم غیرمادی انسان) آن را یک نظام سطحی نموده است.^۱ اسلام ماده و معنی، دنیا و آخرت، جسم و جان، علم و ایمان، ایمان و عمل، انسان و خدا، دین و سیاست، همه را مورد توجه قرار داده است و یکی را فدای دیگری نکرده است و ترکیب، تلفیق و معدل آنها را بطور متعادل مورد توجه قرار داده است.^۲

با این ترتیب استقلال ایدئولوژی و نظام سیاسی اسلام روشن است و نمی توان آن را با روشهای تحلیل سیاسی غیراسلامی و یا با معیارهای مادیگرا و یا با اصول سوسیالیسم، کاپیتالیسم و سوسیال دموکراسی ارزشیابی نمود و تفسیر و تعریف کرد. این نظام مستقل سیاسی دارای استقلال مکتبی، استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و استقلال کامل امت است و بدرد افراد، گروهها، احزاب، ملتها و مردم و جوامعی می خورد که در جستجوی استقلال عمیق، فراگیر و کامل از دوا بر قدرت، از قدرتها و از مکاتب توجیهی قدرت باشند. بنا بر این در شناخت و تعریف نظام سیاسی اسلام باید از روش شناخت سیاسی و از ابزار و اصطلاحات اسلامی استفاده شود. تطابق اسلام حتی با تئوری سوم بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم، بین دموکراسی و توتالیتریزم و یا هر تئوری سوم بین دو طرف افراد و تفریط صحیح نیست.

همانطور که گفته شد نظام سیاسی اسلام ممکن است دارای مسائل مشترک با بعضی از مکاتب سیاسی باشد ولی بدون تردید هیچ یک از آنها

۱ - برای بررسی این مسائل رجوع شود به دکتر علی شریعتی، اسلام میان سوسیالیسم و کاپیتالیسم.

۲ - رجوع شود به محمد قطب، اسلام دین ناشناخته.

نیست و با آنها سرسازش ندارد (التقاط) و با آنها مبارزه می‌کند.^۱ بررسی این مطلب در این بخش که تحت عنوان «تأثیر انقلاب اسلامی ایران» است بدان جهت است تا روشن شود که دشمنان انقلاب اسلامی جاهلانه و یا عمداً آن را طوری معرفی می‌کنند که خود متناسب می‌دانند و می‌کوشند باید و غلط معرفی کردن آن از پایداری، تداوم و گسترش آن جلوگیری نمایند. نکته‌ای که در این رابطه لازم است یادآوری شود آنستکه عدم شناخت صحیح اسلام و یا کوشش در راه تعریف نادرست اسلام و نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی و از این راه جلوگیری از پایداری، تداوم و گسترش آن منحصر «مربوط به غیر مسلمانان نیست. بسیاری از افراد در جوامع اسلامی و حتی جامعه ایران پس از انقلاب وجود دارند که این روش را پیروی می‌کنند و در بعضی موارد حتی می‌کوشند تا نظرات ضد اسلامی و ضد انقلاب اسلامی خود را در لباس اسلامی عرضه کنند و برای این کار آیات قرآنی و احادیث اسلامی نیز استناد می‌کنند. این افراد هم در گروه‌های راستگرا و طرفدار غرب وجود دارند و هم در گروه‌های چپگرا. فرصت‌طلبی گروه انحرافی و افراطی «فرقان» و یا گروه «مارکسیست‌های اسلامی» از این روش، بینش و گرایش تاکتیکی استفاده می‌کنند. همانطور که در فصل قبل اشاره شد «حزب توده» طرفدار روس در ایران پس از انقلاب نیز از این روش، بینش و گرایش تاکتیکی استفاده می‌کند. در اینجا لازم است این نکته یادآوری شود که هرچند اسلام تشوکراسی، دموکراسی، سوسیالیسم و یا کاپیتالیسم نیست ولی می‌توان از دموکراسی، تشوکراسی، سوسیالیسم و یا کاپیتالیسم اسلامی سخن گفت زیرا اولاً در اضافه و صفت کمترین مناسبت کافی است، ثانیاً «هنگامیکه از این مسائل حتی متضاد در رابطه با اسلام گفتگو می‌شود مقصود نظر اسلام در این موضوعات است. از طرف دیگر چون اسلام مکتب متعادل است و مثلاً» در رابطه با اصالت فرد (دموکراسی و کاپیتالیسم) و یا اصالت جامعه (سوسیالیسم) که در برابر یکدیگر قرار دارند با مقایسه با اسلام در برابر آن قرار ندارند بلکه می‌توانند در حاشیه اسلام موضوع تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

1- Donald Pipe, s article, 8Days, June 28, 1980 UK

تأثیر منفی برداشت، برخورد و عکس‌العمل ابرقدرتها
نسبت به انقلاب اسلامی ایران

قبلاً لازم است یادآوری شود که تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی ایران
دو نوع عکس‌العمل کاملاً متفاوت بوجود آورده است:

الف: تأثیر مثبت انقلاب اسلامی در امت اسلامی، جوامع مسلمان
و مسلمانان پراکنده در سرتاسر جهان و بر افراد حقیقت طلب غیرمسلمان.
ب: تأثیر منفی انقلاب اسلامی بر ابرقدرتها، قدرتها، دولتها و
حتی دولتهای سرزمینهای اسلامی و غیرمسلمان، احزاب، گروهها، افراد،
و ملت‌های متعصب علیه اسلام و انقلاب اسلامی.

هم چنین لازمست یادآوری شود که این تأثیر و نفوذ و عکس‌العمل
چه مثبت و چه منفی بصورتهای، راهها، ابعاد و درجات مختلف است. این
طبیعی است که انقلابی با این حجم، عمق، گستردگی و اصالت که مهمترین
واقعه در تمام تاریخ معاصر جهان اسلام و بلکه معاصر جهان است و بدون
تردید بی سابقه‌ترین و عظیم‌ترین پدیده در امت اسلامی است دارای تأثیر

و نفوذ فراوان دیرپا، عمیق و فراگیر بر آینده امت اسلامی بلکه آینده جهان سوم و بلکه جهان است. فشردگی و ارتباط جهان معاصر و گستردگی وسایل ارتباط جمعی در حال حاضر که بخشهای مختلف بشریت و جهان را بیکدیگر مرتبط کرده است بدون تردید سبب تأثیر خواه ناخواه انقلاب اسلامی ایران در امت اسلامی و در بشریت معاصر بطور کلی شده است. بنابراین تأثیر و نفوذ آن نه محدود به زمان معاصر است، نه به منطقه و مناطق خاص و نه به شکل و راه ویژه. از طرف دیگر تأثیر آن نمی تواند فوری و آنی باشد بلکه به مرور زمان آثار خود را پدیدار می کند و بر حسب تغییر شرایط تأثیر و نفوذ خود را بوجود می آورد. بنابراین زیاد صحیح بنظر نمی رسد که اتمام تأثیر و نفوذ آن در زمان حاضر و جهان معاصر گفتگو شود. البته در این تردید نیست که حتی تاکنون تأثیر فراوان، عمیق و گسترده از جهات مختلف بر جامعه ایران، امت اسلامی و جهان معاصر گذاشته است. ولی منحصر و محدود کردن تأثیر انقلاب اسلامی تنها به تأثیر و نفوذی که تاکنون داشته است درست نیست. همانگونه که انقلاب اسلامی ایران خود از عوامل، شرایط، وقایع و امور مختلف متأثر است بطوریکه قطعا "از انقلاب خود اسلام بوسیله محمد (ص) متأثر است همینطور حتی بر آینده دور امت اسلامی و جهان تأثیر خواهد گذاشت. عمق و کاربرد انقلاب اسلامی در ایران و در شیعیان جهان بخدی است که بعنوان مقدمه انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) شناخته می شود. شعارهای فراوان در این مورد بیانگر این بعد خاص انقلاب اسلامی ایران است.

الف: تأثیر منفی.

تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی ایران بر وضع ژئوپولیتیک جهان و برابر قدرتها، قدرتها و دولتها و ارگانهای مختلف آنها بصورت عکس العملهای گوناگون علیه خود اسلام و انقلاب اسلامی ایران و بمنظور مبارزه با پایداری، تداوم و گسترش آن ظهور کرده است، این عکس العملها بصورت معرفی انقلاب اسلامی ایران به عنوان غیر اسلامی، ضد اسلامی، فنتیک، فرقه ای، شیعی و حتی به عنوان انقلاب اقتصادی - اجتماعی - سیاسی فقط (ضد اسلامی)

تظاهر کرده است هدف از این توجیه‌ها و معرفت‌ها غیر واقع بینانه و مغرضانه است که دز درجه اول آنرا نابود کنند و در صورت عدم امکان آن را در داخل ایران محدود و منزوی نمایند و مانع گسترش آن شوند. اینان می‌کوشند که این انقلاب را بر شرایطی استوار کنند و معلول عواملی معرفی کنند که خاص جامعه ایران است و با شرایط و خصوصیات دیگر بخش‌های امت اسلامی تناسب و سازش ندارد. از آنجا که ایران تنها کشور شیعی است و مسلمانان شیعه در سطح جهان با مقایسه با بخش اهل سنت اسلامی اقلیت کوچکی هستند کوشش می‌شود، که برخلاف ماهیت، محتوی، اهداف و خصوصیات صرفاً اسلامی آن و علیرغم اصرار فراوان مردم ایران و رهبر مردم و انقلاب امام خمینی بر اینکه این انقلاب منحصر "یک انقلاب اسلامی است (نه بیشتر و نه کمتر)"، این انقلاب یک انقلاب شیعی و فرقه‌ای و فارسی و ایرانی معرفی شود. این آشکارترین توطئه عکس‌العملی علیه انقلاب اسلامی ایران است. ما قبلاً با تجزیه و تحلیل وسیع و دقیق واقع بینانه نشان دادیم که این انقلاب از نظر ماهیت، فلسفه، ایدئولوژی، انگیزه، محتوی، روش، تاکتیک، اهداف، رهبری، تاریخ، فرهنگ، عوامل و مردمیکه انقلاب را بموفقیت رسانند، مشخصات و شکل و شعارها و حتی خصوصیات زمانی و مکانی و شرایط منحصر اسلامی است و نه چیز دیگر و نه بیشتر و نه کم‌تر.

یکی از فرق‌های فراوان این انقلاب با انقلاب‌های دیگر در تاریخ معاصر آنست که در حالیکه، مثلاً، انقلاب‌های کمونیستی در جوامع دین، تاریخ، فرهنگ و موارث آن جامعه را نفی و طرد می‌کند، انقلاب اسلامی علیرغم آینده‌نگریش اعتبار، حجیت، قانونیت، مشروعیت و ارزش و الهام خود را از اسلام راستین محمدی و از ایدئولوژی و منابع اصیل خود اسلام با سابقه ۱۴۰۰ سال دریافت می‌دارد. انقلاب اسلامی مدعی است که تنها حلقه‌ای است از یک زنجیر طولانی که بوسیلهٔ پیامبر اسلام بنیانگذاری شده و بلکه بوسیلهٔ پیامبران قبل از اسلام، و تنها با انقلاب اسلامی ایران نیز ختم نخواهد شد و بلکه ادامه خواهد یافت. انقلاب اسلامی ایران بخشی از کل انقلاب مداوم پیامبران خدا، و بخشی از کل انقلاب مداوم اسلام است که

تا استقرار عدل جهانی و حاکمیت موعود مطلق خدا بدست بندگان صالح خدا و مستضعفین ادامه خواهد یافت. امام خمینی در این رابطه فرموده‌اند: «انقلاب اسلامی بر مبنای توحید استوار است»^۱ و همه پیامبران مبعوث شدند تا وحدانیت خدا را بیان کنند و جامعه توحیدی برپا دارند. «همه‌ادیان از جانب خدای تعالی نازل شده‌است و همه پیامبران گرامی مأمور ابلاغ بوده‌اند و برای آسایش بشر آمده‌اند برای انسان سازی آمده‌اند»^۲.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه انقلاب و حکومت اسلامی را بر اساس نبوت عامه نیز بیان می‌کنند و پیشنهاد می‌کنند که هدف بعثت‌های پیامبران و اساس وظایف انبیاء نیز «برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. چنانکه این معنی از آیه: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» استفاده می‌شود.^۳ هدف بعثتها بطور کلی اینست که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند و این باتشکیل حکومت و اجرای قوانین امکان‌پذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم (ص) و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند»^۴. با این ترتیب روشن است که انقلاب اسلامی بخش مهمی مشروعیت خود را از ادیان دیگر توحید دریافت می‌دارد و نه تنها در چهارچوب تشیع محدود نیست بلکه در چهارچوب اسلام نیز محدود نباید باشد.^۵ در این مورد امام صریحاً فرموده‌اند: «نهضت اسلامی

۱ - مصاحبه با السفير، ۲۳ نوامبر ۷۸ پاریس.

۲ - اطلاعات ۲۵ اردیبهشت ۵۸.

۳ - قرآن سوره جدید، ۲۵.

۴ - امام خمینی، حکومت اسلامی ص ۸۹ - ۹۰.

۵ - نهضت ایران تنها مختص ایران نبوده بلکه نهضت مستضعفین علیه مستکبرین و در جهت حمایت تمام کسانی است که با انسانیت و حقوق بشر احترام قائل هستند و همچنان ادامه خواهد داشت، سخنان امام سفير

نهضتی است انسانی که اگر اطلاع بر عمق آن پیدا کنند همه افراد بشر طرفدار آن خواهند بود مگر آنهایی که از انسانیت بدورند.^۱

در این مورد که انقلاب اسلامی بخشی از مشروعیت خود را از خود اسلام اصیل و صدر اول اقتباس می‌کند امام خمینی در کتاب ولایت فقیه گفتگو کرده‌اند.^۲ گذشته از اثبات محققانه موضوع فوق امام خمینی رسماً اعلام کردند: «حکومت مورد نظر ما ۹ حکومتی که ما می‌خواهیم مصداقش یکی خود پیامبر است که حاکم بود، یکی حضرت امیر و یکی هم عمر بود»^۳. و بنابراین انقلاب اسلامی نمی‌تواند محدود به شیعه و تشیع باشد. در رابطه با نفی خصوصیت مکانی امام خمینی فرموده‌اند:

«نهضت ایران تنها مختص ایران نبوده بلکه نهضت مستضعفین علیه مستکبرین است.» با این ترتیب انقلاب اسلامی تداوم انقلاب انبیاء، تداوم انقلاب اسلام و بازسازی ارزشهای نبوت عامه و خاصه و امامت عامه و خاصه است و برخلاف کوشش مغرضان نمی‌تواند یک انقلاب فرقه‌ای، ملی، انقلاب نژادی و انقلاب طبقاتی باشد و می‌تواند منبع خوبی برای انقلاب برای پیروان ادیان دیگر، برای پیروان مذاهب مختلف اسلامی و برای تمام مستضعفین باشد. انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای دیگر تاریخ معاصر و قرن بیستم این فرق را دارد که بر تاریخ نهضت انبیاء و تاریخ اسلام استوار است و بجای آنکه مانند انقلابهای دیگر که در جامعه مربوط انقلاب بیگانه و صادراتی بوده‌اند و بنابراین بحران دینی و فرهنگی بوجود آورده‌اند به تقویت فرهنگ، موارث و شخصیت امت اسلامی کمک می‌کند و خلاء فرهنگی را پر می‌کند، نه آنکه بحران فرهنگی بوجود آورد. انقلاب اسلامی در حقیقت

چکسلواکی ۲۵ فروردین ۵۸.

۱- اطلاعات ۲۴ تیر ۵۸

۲- ولایت فقیه، بخش سنت و روم رسول اکرم، ضرورت اجرای احکام، رویه امیرالمؤمنین.

۳- آبان ۵۷ پاریس.

باروری کل انقلاب اسلام در این برهه از تاریخ است و بدون تردید همانگونه که رابطه خود را با گذشته اسلام حفظ کرده است برآینده اسلام و امت اسلامی تأثیر خواهد گذارد. بهمین جهت است که انقلاب اسلامی بوسیله بعضی که با درست اسلام و انقلاب اسلامی را درک نکرده اند و یا مفرضانه بمنظور تخت‌پشته آن و ممانعت از گسترش آن بعنوان انقلاب با سابقه و قدیمی و یا ارتجاعی معرفی شده است. هدف این گونه نقادان آنستکه بگویند انقلاب اسلامی خیلی کهنه و با سابقه است و بنابراین متناسب با قرن بیستم و آئینده نیست. به هرصورت، اقتباس انقلاب اسلامی مشروعیت خود را از اسلام مورد تأیید غیرایرانیان اندیشمند نیز واقع شده است.^۱ امام خمینی مکرراً "و قبل از پیروزی انقلاب هم برماهیت اسلامی و انسانی انقلاب تکیه داشتند و هم متوجه بودند که توجیه غلط انقلاب بمنظور ممانعت از پیدایش آن است: «قیام ایران یک نهضت اسلامی است و به برکت اسلامی بلند شده است. جوانان بیدار باشید آنها می خواهند شما را از اسلام جدا کنند و بمکاتب دیگر نزدیک ولی اسلام نمی گذارد و شما را ببلعند».^۲ در مورد ماهیت انسانی انقلاب فرموده است:

«اگر یک حزب در عالم پیدا بشود بنام حزب مستضعفین که همان حزب الله است... آنوقت... تمام مشکلات مسلمین رفع می شود و هیچ قدرتی با این قدرتها (قدرتهای مستضعفین) نمی تواند مقابله کند؛ این حزب مستضعفین است، مستضعفین دنیا اعم از مسلم و غیرمسلم. این دولتهای غیراسلامی هستند که بمردم ظلم می کنند. ملتها اینطور نیستند. مثلاً ملت آمریکا و ملت فرانسه نمی خواهند ظلم بکنند. آنکه ظلم می کند دولتها هستند».^۳ با این ترتیب مشاهده می شود که انقلاب اسلامی نه تنها برطبیعت

1- H, Algar, The Islamic Revolution. P. 18 (MI. UK. -1980.

۲ - ۱۴ آبان ۵۷ پاریس.

۳ - چهارم شهریور ۵۸

اسلامی- انسانی خود اصرار می ورزد بلکه رهبران از ابتدا پیش بینی می کرد که ممکن است بعداً " عده ای مغرض داخلی و استعمارگر خارجی دست به تحریف انقلاب و نادرست معرفی کردن آن بزنند تا از پیدایش، رشد، (پیش از موفقیت انقلاب) و از پایداری و تداوم آن (پس از موفقیت) جلوگیری نمایند.

به هر صورت تمام افراد، گروهکها، دولتها و ابرقدرتها یکده دارای منافی در رژیم سابق بودند و بنابراین از آن حمایت می کردند و مانع پیدایش و رشد انقلاب می شدند به عداوت و کار شکنی خود علیه انقلاب ادامه داده اند و کوشیده اند آنرا منزوی، و لرزان و ناپایدار و نابود نمایند و مانع از رشد و گسترش آن شوند. اینان از این کار حتی به قیمت تناقض گوئی و یا تضاد گوئی با مقایسه با گروهکها و دولتهای هم هدف کوتاهی نمی کنند و با اینجهت گاهی انقلاب را اصلاً " غیر اسلامی معرفی می کنند و گاهی زیادی اسلامی و فئاتیک، آنرا به اهل تسنن انقلابی فرقه ای و شیعی معرفی می کنند و به شیعیان آنرا مخالف با تشیع معرفی می کنند، گاهی آنرا زیادی دموکراتیک معرفی می کنند تا آنرا غیر اسلامی معرفی کنند و گاهی آنرا زیادی خشک و غیر دموکراتیک معرفی می کنند و از این گونه تناقض گوئیها، در اینجا باید یک مطلب کاملاً روشن شود. انقلاب اسلامی ایران بوسیله مردم مسلمان شیعه ایران و رهبر شیعه مسلمان بوجود آمد و رشد کرد و بدون تردید از بسیاری از خصوصیات اسلام در پرتو تشیع بهره گرفت و از اصول انقلابی تشیع در رشد خود سود جست و در مسلمانان شیعه جهان مخصوصاً " در شیعیان عربستان، عراق و لبنان تأثیر محسوسی نهاد. ولی مسلمانان شیعه ایران و رهبر آن خود انقلاب را یک انقلاب منحصر " اسلامی می بینند، می دانند، احساس می کنند، درک می کنند و معرفی می نمایند. این خود اسلام است که همرا جمع و متحد می کند نه چیز دیگر. بنابراین بر فرض که انقلاب اسلامی از اصول و ارزشهای تشیع برخوردار شده باشد انقلاب غیر اسلامی نمی شود همانگونه که مثلاً " انقلابهای اسلامی به رهبری عثمان دن فودیو و حاج عمر و مهدی در آفریقا انقلاب اسلامی بودند نه انقلاب شافعی، مالکی، حنفی و غیره. بنابراین

انقلاب اسلامی ایران نمی‌تواند چیزی باشد جز آنچه که مردم و رهبریکه آن را بموقفیت رساندند آن را معرفی می‌کنند. «انقلاب اسلامی» فقط و «جمهوری اسلامی» فقط البته هر دو مقدمات در ایران. یکی از شعارهای مهم انقلاب اسلامی پس از پیروزی آن، با مقایسه با شعار دوران انقلاب «نه شرقی، نه غربی، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی» —، شعار «نه شیعه، نه سنی، انقلاب اسلامی» است. این شعار طبیعت و ماهیت اسلامی انقلاب را نشان می‌دهد و بنابراین فرصت‌طلبان، منافقین و دشمنان و مغرضین بیهوده می‌کوشند با شیعی معرفی کردن انقلاب آن را بانزوا و نابودی بکشند و از تأثیر آن جلوگیری کنند.

با این ترتیب انقلاب اسلامی لازم نیست که به سرزمینها و جوامع دیگر اسلامی صادر شود. اصولاً «بکاربردن اصطلاح صدور مگر بطور تسامح بر انقلاب اسلامی صحیح بنظر نمی‌رسد، زیرا انقلاب اسلامی خود از جایی بایران صادر نشد تا بجای دیگر صادر شود. بلکه هدف و کوشش در این رابطه باید بر معرفی صحیح اسلام انقلابی و ارزشها و اصول انقلابی اصیل اسلامی به جوامع مسلمان مربوط باشد تا خود پس از درک و جذب آنها انقلاب اسلامی خاص خود را در جامعه مربوط بوجود آورند و بر شدیرسانند. در این صورت انقلاب اسلامی حتی وارداتی نیز نخواهد بود تا بوسیله جوامع مربوط از ایران وارد شود بلکه گسترش است و باید بوسیله خود جوامع مربوط گسترش یابد. بنابراین تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی بخشی از طبیعت و ماهیت آنرا تشکیل می‌دهد و نمی‌تواند بدون تأثیر و نفوذ باشد. اسلام انقلابی، ارزشها و اصول انقلابی اسلام و منابع آنها در خود جوامع و سرزمینهای اسلامی وجود دارد و می‌تواند از داخل مورد استفاده قرار گیرد، تنها موانع تشخیص و بهره‌گیری از آنها باید منتفی شود.

لازم است توجه شود که این موانع فراوان و گوناگون هستند. مثلاً "دولتی که خود را قیم، نگهبان و قهرمان اسلام و امت مسلمان فلسطین می‌داند — عربستان سعودی و عراق مثلاً" نسبت به انقلاب اسلامی همان برداشت، بهنش و برخوردی را دارند که دولت‌ظاهرا "مخالف آنها در منطقه،

اسرائیل، دارد. ولی براساس اشتراک منافع و اشتراک دشمن، انقلاب اسلامی، و به علت وحدت دید سیاسی، طرفداری آمریکا از آنها و انکاء بر آمریکا در بقاء یک دولت ظاهراً متعصب مسلمان و محافظه کارترین دولت مسلمان با یک دولت کاملاً ضداسلامی و یک دولت کاملاً کاپیتالیستی (ایالات متحده) با یک دولت کاملاً کمونیستی (شوروی) نسبت به انقلاب اسلامی دارای نقطه نظر مشترک هستند و هر دو گروه با آن دشمنی می کند و حتی در مبارزه با آن با یکدیگر همکاری می نمایند. حمایت همه کشورهای ارتجاعی، سرمایه داری و کمونیستی از تجاوز صدام با ایران این حقیقت را آشکارتر می کند، ساواکیهای سابق و طرفداران رژیم سابق مکرراً "با گروهکهای چپ و چپ نما - های آمریکائی در مبارزه با انقلاب همکاری می کنند این موضوع در توطئه منطقه کردستان کاملاً محسوس است. ساواکیهای سابق ایران در سازمانهای مختلف دولت مصر و عراق برای مبارزه با انقلاب اسلامی بکار گرفته می شوند. این جریان هم قبل از پیروزی انقلاب و هم پس از آن ادامه داشته است. جالب توجه است که دولت عربستان سعودی کسانی را که به توزیع اعلامیه های امام خمینی در عربستان اقدام کردند به زندان انداخت و آنها را زجر و شکنجه داد زیرا نمی توانست گسترش انقلاب را در عربستان تحمل کند و بهمین جهت نیز چند صد نفر از انقلابیون مبارز را حتی در حرم شریف که بست و مأمن است قتل عام کرد. بنابراین شکفت انگیز نیست که رژیم عربستان علیرغم ادعای نگهبانی و وفاداری باسلام و رژیم صدام علیرغم حمایت از مردم فلسطین با اسرائیل، ایالات متحده و شوروی در مبارزه با انقلاب اسلامی همکاری نمایند و بهمین جهت است که به ارتش عراق از طرف قطب های ظاهراً متضاد در جنگ تحمیلی علیه ایران کمک مالی و تسلیحاتی می شود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در حقیقت نتیجه و سمبل همکاری تمام قدرتها و عوامل و کمپهای ظاهراً متضاد ولی متحداً ضداسلامی در مبارزه با انقلاب اسلامی است. این قدرتها و کمپها دارای سابقه ای بس طولانی و موقعیتی کاملاً مشخص در مبارزه با اسلام، انقلاب اسلامی و رهبر آن می باشند. انقلاب اسلامی از ابتدا دارای این مشخصه و ویژگی بود که مشروعیت و اعتبار

و نیروی خود را منحصر "از خود اسلام دریافت داشت و از هیچ منبع و دولتی حمایت نشد بلکه با آن مخالفت شد. رهبر انقلاب از ابتدا کوشش داشت که انقلاب اسلامی را تنها بر خود اسلام استوار کند و از امکانات ذاتی خود اسلام بهره گیرد و تنها از حمایت مردم مسلمان متعهد برخوردار شود. در این رابطه نقل یک خاطره شخصی مفید بنظر می رسد. در زمانیکه امام خمینی بناچار بفرانسه رفتند و در حومه پاریس اقامت نمودند (از اول پائیز تا اواسط بهمن سال ۱۳۵۷) اینجانب نیز افتخار دیدار ایشان را در فرانسه کسب نمودم. هنگامیکه اینجانب در محضر ایشان در اطاق کوچک و ساده‌ای بودم گروه کوچکی از انقلابیون یکی از کشورهای عرب از ایشان تقاضای ملاقات خصوصی نمودند. امام خمینی صریحا "فرمودند که من ملاقات خصوصی ندارم. محتملا" نظر ایشان آن بود که از ابتدا همه چیز را در اختیار همه بگذارند تا مثلاً "فرد و گروه و دولت بیگانه غیر ایرانی مدعی کمک مالی با انقلاب نشود و امام خمینی متهم بدریافت کمک از بیگانه نشود. به هر صورت گروه یاد شده (که من می دانم از چه کشور عرب بودند ولی ضرورتی در بیان این مطلب نمی بینم) همزمان با اینجانب بخدمت امام رسیدند و شروع کردند به مکالمه با امام به زبان عربی. امام که خود زبان عربی را می دانست و می توانست با آنان مستقیما" مذاکره کند از یکی از ایرانیانی که زبان عربی نیز می دانست خواستند تا مترجم شود و مذاکره را به زبان فارسی از طریق مترجم انجام دادند. محتملا" علت این کار آن بود که تمام مذاکرات در اختیار همه باشد و مذاکرات محرمانه تلقی نشود و سوءظن و زمینه اتهام همکاری با بیگانگان فراهم نشود. این تجربه شخصی مسایل زیادی را روشن می کند و در درجه اول استقلال انقلاب اسلامی را نشان می دهد.

بررسی تاریخ پیدایش و رشد انقلاب و شرح حال و زندگی رهبران در تمام مراحل نشان می دهد که انقلاب اسلامی جز از اسلام و جز از حمایت مردم مسلمان متعهد از هیچ منبع، گروه، حزب و دولت بیگانه استفاده نکرد و بلکه از طرف آنها در کار انقلاب کارشکنی می شد و می شود. مقایسه انقلاب اسلامی با انقلابهای دیگر معاصر، مثلاً "ویتنام، انگولا، موزامبیک، کوبا،

زیمبابوی، اتیوپی، ظفار، نیکاراگوئه، السالوادور و غیره یکی دیگر از ویژگیهای انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد درحالی‌که تمام این انقلاب‌ها بدون استثناء از حمایت وسیع ابرقدرت کمونیست و اقمار آن برخوردار بودند انقلاب اسلامی ایران حتی از ابتداء نه تنها از حمایت آنها برخوردار نبود (هرچند مایل با استفاده از حمایت آنها نبود) بلکه بوسیله آنها در کار انقلاب کارشکنی و مخالفت نیز می‌شد. این مطلب به‌طور مکرر در مصاحبه‌ها و پیامهای امام مطرح شده است. «انهم کاخ نشینان کرملین، ۱۵ خرداد که ۱۵ هزار آن‌طور که مشهور شد، از این مردم کشتند. در روزنامه‌های شوروی آن را (رژیم شاه را) تأیید کردند. الان هم تأیید می‌کنند. اینها گاز را می‌خواهند»^۱. این ابرقدرتها، یکی با اسم کمونیستی، یکی چین کمونیست، یکی سوسیالیست‌چی هم‌این بساطشان برای خوردن ما این چین که گفته می‌شود کمونیست، است و با توده‌ها کذاست و با خلقها کذاست دیدید همه در این کشتار بزرگ تهران و کشتار جمعه سیاه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ۱۰۰۰۰ این رهبر چین کمونیست (هواکوفنگ که پس از جمعه سیاه از شاه در ایران دیدن کرد)، این رهبری که بعضی از جوانان، اشتباه در اشتباه هستند و خیال می‌کنند اینها مفید هستند برای جامعه، این، در عین حالیکه این کشتار داشت واقع می‌شد آمد بایران و دست‌داد به این قاتل (شاه)، یک کلمه هم نگفت (که چرا قتل‌عام کرده‌است)، پشتیبانی نکرد (از انقلاب و از مردم) یک کلمه هم نگفت به اینکه آخر اینها را چرا می‌کشی؟ مردم چه کرده‌اند؟ اینها آزادی و استقلال می‌خواهند. یک کلمه این آدم نگفت اینها انسان هستند، چرا بچه دبستانی را می‌کشید؟^۱. همانگونه که انقلابهای چپی بدون استثناء از حمایت ابرقدرت کمونیست بهره‌مند شدند و محتملاً بدون آن موفق نمی‌شدند، همین‌طور کلیه کودتاها را راستی نیز، مانند کودتای ایران در ۱۳۳۲، کودتای شیلی، کودتای عراق، کودتای اندونزی و غیره بدون استثناء

۱- امام، ۲۱ مهر ۵۷ پاریس.

۲- امام، ۲۱ مهر ۵۷ پاریس.

از حمایت ابرقدرت کاپیتالیست بهره گرفتند و قطعاً بدون حمایت آن موفق نمی شدند. این ویژگی تنها متعلق بانقلاب اسلام است که تنها از اسلام و مردم مسلمان متعهد ایران بهره گرفت و موفق شد. امکانات و منبع و سرمایه انقلاب اسلامی ایران تنها همین دو است. بنابراین در هر سرزمین و جامعه اسلامی که این دو منبع وجود داشته باشد و از آن بطور صحیح بهره گیری شود انقلاب اسلامی در آنجا بوجود خواهد آمد و رشد خواهد نمود.

همانگونه که توضیح داده شد تأثیر و نفوذ منفی انقلاب اسلامی ایران به صورت عکس العمل های توطئه و کار شکنی علیه انقلاب بمنظور منزوی و نابود کردن آن صورت گرفته است و می گیرد و همکاری و حمایت کلیه قدرتها و عوامل ضد انقلاب اسلامی چه قبل از انقلاب و چه پس از آن این مطلب را بیشتر ثابت می کند. مثلاً، همان رژیم و دیکتاتوری که در عراق حمایت و همکاری خود را با شاه از راه سخت گرفتن بر امام خمینی نشان داد و ایجاد محدودیتهای فراوان در راه رهبری انقلاب وی را بحدی رساند که وی مجبور به ترک عراق در بدترین شرایط و مهاجرت به فرانسه شد، پس از انقلاب دشمنی خود را با انقلاب بحدی رساند که مجبور شد به نمایندگی از کلیه عوامل ضد انقلاب جنگ را بر ایران تحمیل کند و موجب ویرانی ایران و عراق هر دو شود. این جنگ تحمیلی نیز با اسلحه آمریکا و شوروی، فرانسه و آلمان و با کمک مالی کویت و عربستان و با کمک نظامی سادات و ملک حسین و با استفاده از تبلیغات و جنگ تبلیغاتی اسرائیل بوسیله عراق علیه ایران تحمیل شد. همانطور که قبلاً نیز یادآوری شد، تعهد گرفتن ایالات متحده از عربستان سعودی که هواپیماهای جاسوسی AWACS علیه اسرائیل بکار گرفته نشوند روشن می کند که ایالات متحده این هواپیماها را با پول عربستان و با پرسنل کشور دیگر تنها بمنظور بکار گرفتن در جنگ علیه ایران بمنطقه فرستاده است. انعقاد پیمانهای دوستی و قراردادهای نظامی بین سران کشورهای منطقه و بین ابرقدرتها و قدرتها نیز بخش دیگری از تأثیر منفی انقلاب اسلامی ایران است. انعقاد پیمان دفاع مشترک بین سران

کشورهای منطقه خلیج فارس، تخصیص بیش از بیست و پنج میلیارد دلار از بودجه، عربستان در سال ۱۹۸۱ به اقدامات امنیتی همه برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. دیدار ملک حسین که رسماً "در جنگ علیه ایران شخصاً" در کنار صدام شرکت کرده‌است از اتحاد جماهیر شوروی و ارسال تسلیحات روسی از طریق بنادر اردن و عربستان برای استفاده علیه ایران همکاری و تبانی شرق کمونیست را با ارتجاع و غرب امپریالیسم روشن می‌کند.

تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی بر سیاست جهانی بصورت‌های گوناگون است. در بعضی موارد تأثیر مثبت و منفی تقریباً "بطور موازی و همزمان می‌باشد مانند تأثیر انقلاب اسلامی بر اوضاع افغانستان با در حالیکه اشغال نظامی افغانستان بوسیله شوروی یک اثر منفی مبتنی بر اتخاذ تدابیر احتیاطی در برابر انقلاب اسلامی و کوشش در راه جلوگیری از گسترش آن می‌باشد، تشدید و توسعه مقاومت امت مسلمان افغانستان در مبارزه با امپریالیسم شوروی نیز اثر مثبت انقلاب اسلامی می‌باشد. موفقیت انقلاب اسلامی همانگونه که شوروی را در مورد افغانستان و بخش امت مسلمان تحت اشغال قوای امپریالیسم شوروی در قفقاز، ترکستان و غیره به ترس واداشت، امت مسلمان افغانستان را نیز بمقاومت و جنگ با شوروی تشویق نمود. در نتیجه تأثیر مثبت انقلاب اسلامی ایران، شیعیان و سنیهای افغانستان اختلافات خود را کنار گذاشته و علیه شوروی متحد شده‌اند و یک جنگ و مبارزه هماهنگ را بر عهده گرفته‌اند. انقلاب اسلامی از جهات مختلف با انقلابهای دیگر اختلاف دارد.

انقلاب اسلامی مانند خود اسلام بشدت با نژادپرستی و ملی‌گرایی منفی مخالف است.^۱ بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکست مهمی برای رژیمهای نژادپرست، مانند رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم افریقای جنوبی،

۱- «در اسلام نژاد و نژادپرستی مطرح نیست» (امام، اطلاعات، ۲ اردی- بهشت ۱۳۵۸)، «در اسلام نژاد مطرح نیست، کرد و فارس، ترک و عرب همه با هم برابر و برادرند، آنچه‌ای که در اسلام مطرح است تقوی و صفا است» (امام، ۲۵ تیر ۵۸).

بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی قطع نظر از آنکه دست نژادپرستان اسرائیلی و آفریقای جنوبی را از ایران کوتاه کرد ضربه بزرگی بر پیکر صهیونیسم جهانی، امپریالیسم صهیونیستی، کاپیتالیستی و کمونیستی نیز وارد کرد. بنابراین دشمنان انقلاب اسلامی می‌توانند به گروه‌ها، طبقه‌ها، دولتها و دسته‌های مختلف تقسیم شوند ولی همه دارای یک کار و هدف مشترکند؛ همکاری با یکدیگر در مبارزه با انقلاب اسلامی. بهمین جهت است که صهیونیسم و ارتجاع، کاپیتالیست و کمونیست، ساواکی و چپروهمه می‌توانند دور یک میز نشسته و نقشه مبارزه با انقلاب را طره کنند. ولی از طرف مقابل انقلاب اسلامی نیز روح وحدت را در تمام قشرها، جوامع و افراد مسلمان جهان دمیده است و آنها را نیز متحد نموده است. انقلاب اسلامی بمسلمانان جهان و امت اسلامی شور، پویائی، عشق، اعتماد بنفس، امید بآینده، ایدئولوژی و روش مبارزه در راه کسب شخصیت، استقلال و احترام را داده است و به آنان نیروی لازم برای مقاومت در برابر ظلم، سلطه، امپریالیسم، استعمار، ارتجاع و نژاد پرستی را داده است. انقلاب اسلامی انقلابی است با قدرت، نیرو، ابزار متناسب و طرفداران متعهد برای مبارزه در راه رهایی از سلطه و در راه کسب استقلال و جهاد علیه دشمنان اسلام. انقلاب اسلامی در حقیقت امت مسلمان، صرف نظر از اختلاف فرهنگی، زبانی، تاریخی، جغرافیائی، نژادی، ملیتی، فرقه‌ای و غیره، به جوش و خروش درآورده و از حمایت همه امت راستین برخوردار است. این درست است که شیعیان جهان اقلیت‌های شیعه در سرزمینهای سنی چون عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان، عربستان، هندوستان، ترکیه خود را بآن نزدیکتر احساس می‌کنند ولی در ماهیت اسلامی انقلاب تردیدی نیست و بنابراین متعلق به همه امت اسلامی است و انقلاب امت اسلامی در بخش ایران و جهان اسلام می‌باشد. بنابراین شیعه و سنی باید اختلافات و تعصبات خود را کنارگذارند و با دشمن مشترک بر اساس ایدئولوژی مشترک در راه تأمین هدف مشترک با همکاری و هماهنگی مبارزه کنند.

همکاری دشمنان و مخالفان انقلاب اسلامی ایران از مجراهای مختلف

صورت می‌گیرد و دارای ابعاد گوناگون است. نقش وسایل ارتباط جمعی امپریالیسم کاپیتالیستی، کمونیستی، صهیونیستی و ارتجاع و تبلیغات و جنگ روانی رادیوهای صدای آمریکا، اسرائیل، عراق، بی‌بی‌سی، رادیو کلن و غیره، نقش مطبوعات و خبرگزاریهای آنها در شایعه‌سازی و جنگ تبلیغاتی باید در رابطه با موضوع فوق مورد توجه قرار گیرند. مطبوعات آمریکا و بریتانیا ماهیت و طبیعت ضدانسانی خود را در مورد انقلاب اسلامی کاملاً نشان داده‌اند. مطبوعات آمریکا رسماً اعلام کرده‌اند «که بین انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و بین ایالات متحده (غرب) از طرف دیگر، بین یک دین (اسلام) و کشورهای غربی حالت جنگ رسمی وجود دارد.^۱ این موضوع از آن جهت است که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان پیروزی و تحدید حیات اسلام انقلابی تلقی می‌شود. تفسیر و تحلیل ادا بوزمان Adda Bozeman از سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی حقیقت فوق را ثابت می‌کند. وی می‌گوید: «پیروزی انقلاب اسلامی و خلق ایران به رهبری روحانیت بایستی در واقع بعنوان پیروزی اسلام انقلابی و تجدید حیات اسلام شناخته شود»،^۲ و بعنوان شکست و سقوط نه تنها رژیم پهلوی در ایران بلکه شکست و سقوط تمام انواع گوناگون امپریالیسم، استعمار، استبداد، ارتجاع و عوامل ابرقدرتها در سرزمین‌ها و امت اسلامی تلقی شود. جنرال الکساندر هیک، وزیر خارجه ایالات متحده در گزارش خود بکمیته امور خارجه مجلس سنای آنجا اعلام کرد که «ما اجازه نخواهیم داد رژیم عربستان سعودی (وهم چنین رژیمهای دیگر آمریکائی و هم چنین رژیم کمونیستی افغانستان و جمهوریهای مسلمان نشین و تحت سلطه

1- James.P.Piscatori, the Implication of the Islamic Riuaual, paper, (British International Studies.) Keele University, 17-19 Dec. 1979

2- Adda Bozman, Iran: US.Foreig Policy (Orbis, 23, No.2. Summer 1979).

شوروی مانند ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان، منطقه آذربایجان و قفقاز دچار سرنوشتی شبیه سرنوشت رژیم ایران شود...

به هر صورت وسایل ارتباط جمعی و رادیو و مطبوعات اسرائیل و وسایل ارتباط جمعی در سطح جهان که در کنترل کامل صهیونیسم و امپریالیسم است بموازات وسایل ارتباط جمعی و رادیو و خبرگزاریهای امپریالیسم کمونیست با همکاری عوامل منطقه‌ای و ستون پنجم خود جنگ تبلیغاتی و روانی و وسیعی را علیه اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مردم ایران و رهبر آنها از مدتها قبل از پیروزی انقلاب آغاز کرده‌اند و آن ادامه داده‌اند. برداشت و دید وسایل ارتباط جمعی ابرقدرتها، رژیمهای دیکتاتور، رژیمهای باصطلاح دموکراتیک نسبت به جهان سوم، نسبت به جهان اسلام، نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی بسیار با یکدیگر نزدیک، مشابه و حتی یکی است. اختلاف آنها تنها در روش و کیفیت شستشوی مغزی توده‌ها و ملت‌های زیرسلطه آنها است. منابع اطلاعاتی و موازین و عوامل شستشوی مغزی توده‌ها در دو کمپ کاپیتالیستی و کمونیستی یکی است (هیئت حاکمه آنها) هرچند ابزار و روش و شکل نظریه‌ها ممکن است متفاوت باشد. این آن چیزی است که من تأثیر منفی انقلاب اسلامی می‌خوانم. هیچ واقعه، پدیده و انقلابی در تاریخ معاصر با اندازه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با عداوت، توطئه، بدگویی، تعصب و غرض ورزی روبرو نشده است. و هیچ چیز با اندازه انقلاب اسلامی موضوع سوءنیت، سوءتعبیر، سوءتفسیر، کارشکنی و دسیسه مواحه نگشته است.

نیروی متحده صهیونیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، امپریالیسم، استعمار و ارتجاع در سطح جهان و منطقه دست به یک مبارزه تبلیغاتی و جنگ نظامی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی زده‌اند. البته اتحاد تمام نیروهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع علیه آن خود گواه اصالت آن است و هرزمان که امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع دست از مبارزه با آن بردارند و یا با آن سر دوستی داشته باشند معلوم می‌شود دیگر طبیعت و اصالت اسلامی خود را از دست داده است. برداشت و دید وسایل ارتباط جمعی نیروهای متحد فوق علیه انقلاب اسلامی در حقیقت دنباله، و بخشی

ار برداشت، دید و عداوت سنتی آنها نسبت به خود اسلام است و معلول محبوبیت انقلاب در امت اسلامی و نفوذ رهبر آن در جهان اسلام و معلول ترس از گسترش آن و تحدید حیات اسلام انقلابی است. در حالیکه انقلاب اسلامی و رهبر آن تأثیر خود را خواه ناخواه حتی بر جوامع غیرمسلمان و بر مردم ایالات متحده و غرب گذاشتند، بطوریکه مجله تایم ایالات متحده مجبور شد امام خمینی را مرد سال ۱۹۸۰ معرفی کند (هرچند حتی در این مورد نیز از غرضورزی خودداری نشد) و بهمین جهت دین یک موضوع تبلیغاتی در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده شد و هریک از نامزدها می کوشید خود را مذهبی تر نشان دهد، و همین طور کلیسا و بعضی رهبران مذهبی جهان مسیحیت به تقلید از امام خمینی سنت تجزیه بین دین و سیاست را ترک کردند و در مسائل و امور سیاسی در سطح کشور، منطقه و جهان وارد شدند، اظهار نظر کردند و دخالت نمودند. در عین حال مبارزه و دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی و امت اسلامی در سطح جهانی شدت و ادامه یافت. دشمنی و غرضورزی فعلی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع و استعمار علیه اسلام و هرچه اسلامی است و تبلیغات وسیع و سایل ارتباط جمعی آنها علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تداوم عداوت و تعصب با سابقه و سنتی آنها علیه اسلام است. آنچه بموازات فعالیتهای فوق علیه اسلام و انقلاب اسلامی وجود دارد عدم قدرت آنها در اعتراف به اشتباه، ندانم کاری، سوءنیت و قصور آنها نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ امید آن می رفت که امپریالیسم، استعمار، صهیونیسم، عوامل آنها و ارتجاع پی به بی اثر بودن و اشتباه کار شکنیهای خود از انقلاب و حمایت از رژیم شاه برده باشند، و اقلیت را نپذیرند و از اصل سیاسی خود، «حقانیت غالب» پیروی کنند و دست از عداوت و توطئه بردارند و انقلاب و جمهوری اسلامی را برسمیت بشناسند و بعواطف، احساسات و آرمانهای مردم مسلمان ایران و امت اسلامی احترام بگذارند و با انقلاب و جمهوری اسلامی براساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی آن رفتار کنند. ولی بجای اظهار

نفرت از شاه مدوم و رژیمش و به جای جبران اشتباهات گذشته و دخالتها و توطئه‌های گذشته، ایالات متحده، هم‌پیمانان و اقرار و مواظبت به‌کارشکنی در امر انقلاب و مخالفت و مبارزه با جمهوری اسلامی ادامه داد و به مواظبت و احساسات ملت ایران توهین شد و نادیده گرفته شد. شاه و طرفداران وی را به‌عنوانین مختلف پناه دادند، ذخیره‌های ایرانی را بلوکه کردند، محاصره اقتصادی علیه ایران تحمیل نمودند، مانع از تعقیب قانونی فراریان و از جمله شاه شدند. همه، جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران را تشدید کردند و حتی به با ایران حمله نظامی کردند و در امور داخلی ایران دخالت نمودند. عوامل و عمال خود را در منطقه علیه ایران تحریک کردند و با آنها کمک مالی و نظامی نمودند تا جنگ را علیه ایران تحمیل نمایند.

همه اینها آثار منفی انقلاب اسلامی بشمار می‌آیند. برداشت و برخورد وسایل ارتباط جمعی آنها دارای تمام خصوصیات تعصب، عداوت و تبلیغات علیه اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی می‌باشند. گزارش‌ها، اخبار، تفسیرها و تجزیه و تحلیل‌های آنها در مورد انقلاب و جمهوری اسلامی و رهبران و مردم ایران همه بیانگر این عداوت آشکارا می‌باشند و نمونه‌های بارز روشن استعمار فرهنگی و تبلیغاتی می‌باشند و جنگ نفرت را تشویق می‌کنند. غرب، کمونیستها و وسایل ارتباط جمعی آنها به حمایت از شاه و مخالفت با انقلاب و جمهوری اسلامی ادامه دادند. شوروی کمونیست تا آذر ۱۳۵۷ یعنی تا آخرین فرصت ممکن رسماً از شاه حمایت کرد. گزارش‌ها و تفسیرهای روزنامه‌های رسمی شوروی کاملاً با گزارش‌های روزنامه‌های غربی مشابه دارند.^۱ حمایت رژیم کمونیست شوروی از شاه تنها زمانی متوقف شد که پیروزی انقلاب قطعی شده بود. گروهک‌های چپی طرفدار شوروی که تنها از آن جهت انقلاب را تأیید کردند که استعمار آمریکا را با استعمار شوروی مبادله کنند نیز بی‌شرمانه از حمایت شوروی از رژیم شاه دفاع می‌کردند.

توجه آنان برای این کار چیزی جز مخالطه، روش همیشگی آنها، نیست. این گروهکها می‌گویند اگر شوروی دست از حمایت خود از رژیم شاه‌برمی‌داشت، انقلاب اسلامی متهم به همکاری با شوروی می‌شد. اقامار شوروی نیز از شوروی پیروی می‌کردند. همانطور که اشاره شد چین کمونیست نیز این چنین بود. در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، رژیم شوروی رژیم صدام را یک رژیم پیشرو معرفی کرد و بدینوسیله از آن حمایت کرد و بدینوسیله انقلاب و جمهوری اسلام را یک انقلاب غیر پیشرو، بلکه مخالف با ترقی معرفی کرد، عوامل و گروهکهای چپ داخلی نیز همین روش را انتخاب کردند. نه تنها سیاست کلی امپریالیسم شرق و غرب و وسایل ارتباط جمعی آنها از شاه و رژیمش تا آخرین مرحله حمایت کردند و هنوز با انقلاب و جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، بلکه سناتورهای و شخصیت‌های سیاسی فراوانی در بسیاری از کشورها، بعزت دریافت مقرری و یا هدایای فراوان از طرف شاه بحمايت از وی و به مبارزه با انقلاب ادامه دادند و هنوز هم ادامه می‌دهند. صورت حسابهای بانکی بنیاد پهلوی در سوئیس نشان می‌دهد که در فوریه ۱۹۶۲ دو میلیون دلار به دیوید راکفلر، رئیس بانک چیس منهاتن، نیم میلیون دلار به هنری لوس، صاحب مؤسسه تایم پرداخت شده است. سفرای سابق ایالات متحده در ایران، لوی هندرسن، جورج الن، فلن‌شانین و بعضی سناتورهای آمریکائی و حتی همسر سناتور صهیونیست آمریکائی جیکوب جویات، از شاه و رژیم او مقرری دریافت می‌کرده‌اند. براساس صورتحسابی که در نشریه کونارد Conard در بیست و یکم ژانویه ۱۹۷۶ منتشر شد بسیاری از افراد سرشناس آمریکائی از شاه پول و هدیه دریافت می‌کردند. داماد شاه معدوم اردشیر زاهدی سفیر ایران در واشنگتن و سفارت ایران در واشنگتن نقش مهمی در پرداخت وجه و هدایا به شخصیت‌های آمریکائی داشتند. نشریه ایت دی 8Day در گزارش فصل هشتم دسامبر ۱۹۷۹ مقداری از اسناد پرداخت وجوه به این افراد را منتشر نمود.

به هر صورت مطالعه و بررسی دقیق محتویات وسایل ارتباط جمعی امپریالیسم شرق و غرب در مورد انقلاب جمهوری اسلامی ما را به این نتیجه

رهبری می‌کند که وسایل ارتباط جمعی باصطلاح آزاد و بی طرف هرگز بی طرفی و آزادی را در مورد انقلاب و جمهوری اسلامی رعایت نکردند و کاملاً "سیاستهای دولتهای استعماری مربوط را تأیید می‌کردند. مردم ایران و رهبر آنان به همه چیز متهم شده‌اند و حتی به تجاوز به عراق، عواطف و احساسات و نظرات مردم ایران هرگز مورد توجه و احترام قرار نگرفته است و حقیقت همواره نادیده گرفته شده است. مردم ایران، رهبر آنان، انقلاب و جمهوری اسلامی همواره مورد استهزاء و بدگوئی بوده‌اند. حتی روزنامه‌های باصطلاح بی طرف، لیبرال و آزاد نیز از تحریف حقیقت، اتهام، ناسزاگوئی نسبت به ایران انقلابی فروگذار نکرده‌اند. در وسایل ارتباط جمعی حتی پیشنهاد کودتا علیه جمهوری اسلامی و ترور امام خمینی نیز وجود دارد. مادر کارتر رئیس جمهور وقت ایالات متحده رسماً "خواستار ترور امام خمینی شد. (8th-

Dec, 1979)

در این جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران از همه چیز استفاده شده است. آمارهای تحریف شده و نمونه‌گیریهای آماری مفروضه به منظور تضعیف روحیه مردم ایران و ایجاد بدبینی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی و رهبران مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. عدم تأیید مردم جهان نسبت به انقلاب اسلامی مکرراً مطرح می‌شود. در موضوع گروگان‌گیری جاسوسان آمریکائی همه مطبوعات جهان به بررسی ظاهری مسئله پرداختند تا افکار عمومی را علیه ایران تحریک کنند. سابقه، شرایط و علل اصلی گروگان‌گیری هرگز مورد بررسی قرار نگرفت. استعمار تبلیغاتی چهره واقعی خود را در مورد ایران نشان داد. عوامل استعمار در منطقه نیز از استعمار و امپریالیسم تبلیغاتی پیروی می‌کردند. در جنگ تبلیغاتی علیه ایران بین آمریکا، انگلستان، اروپای غربی، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل، مراکش، مصر، عراق، شوروی، رژیم تحمیلی ترکی و ببرک کارمل در افغانستان تفاوت وجود نداشت. امپریالیسم شرق و غرب، صهیونیسم، و ارتجاع هم استعمار تبلیغاتی بین‌المللی را علیه ایران حمایت می‌کردند و دارای منابع، روش، ابزار، وسایل، هدف، انگیزه و محتوای واحد بودند. حمله نظامی آمریکا بایران،

تحمیل جنگ بوسیلهٔ صدام علیه ایران و حمایت تمام قدرتها از رژیم بعث و سکوت نسبت باین تجاوزهای آشکار علیه ایران و تبلیغات وسیع علیه ایران همه عداوت و دشمنی، غرض ورزی و توطئه علیه ایران، انقلاب و جمهوری اسلامی را در سطح بین المللی نشان می دهند. یک خبر کوچک که اهمیت آن با توجه به مطالب گذشته آشکار می شود در روزنامه هراالدترینیون (24-25 Nov 1979) قبل از حمله نظامی آمریکا بایران درج شد. این خبر کوچک چنین است: «سفارت آمریکا در تل اوپو در اسرائیل تأیید کرد که سفیر آمریکا سموئل لوئیس دیروز با وزیر جنگ اسرائیل اذر وایزن، پس از آنکه وزیر جنگ در یک مصاحبه در رادیو اسرائیل اعلام کرده بود که طرح نجات گروگانهای آمریکائی در ایران بوسیلهٔ اسرائیل تهیه شده است و در اختیار آمریکا قرار خواهد گرفت، ملاقات کرد...» بعداً معلوم شد که بعضی از سران کشورهای مسلمان نیز به آمریکا در مورد حمله بایران کمک کردند و اجازه داده اند تا آمریکا از تسهیلات نظامی آنان و از فرودگاهها و فضای هوائی آنها استفاده کنند. این جریان همکاری کامل امپریالیسم، ارتجاع، صهیونیسم، و عوامل بیگانه در منطقه را در حملهٔ نظامی بایران نشان می دهد. این همکاری بدون تردید در جنگ تبلیغاتی و روانی علیه ایران نیز وجود دارد. سفیر آمریکا در سازمان ملل آقای اندروپونگ برای اولین و آخرین بار به یک پیشنهاد علیه اسرائیل و بنفع آوارگان فلسطین رأی داد. آقای کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا ظرف چهل و هشت ساعت آنرا رد کرد و آن را یک اشتباه معرفی کرد و از اسرائیل عذرخواهی نمود. ولی همین رئیس جمهور هرگز به دخالت در امور ایران در طول سی و چند سال رژیم شاه و مخصوصاً پس از کودتای آمریکائی ۱۳۳۲ اعتراف نکرد و حاضر نشد از ایران عذرخواهی نماید. هردو جریان در مطبوعات غرب منعکس شد. نویسنده معروف مصری حسین هیکل که از این دوگانگی و تضاد به تعجب آمده بود در مقاله ای در هراالدترینیون (۲۴ March ۱۹۷۹) نوشت: ما مردم خاورمیانه نمی توانیم باور کنیم چرا ایالات متحده دومبار متفاوت در یک جریان مشابه اختیار کرده است. ایالات متحده در یک مورد

با سرعت اعتراف به اشتباه می‌کند ولی از اعتراف به اشتباه و عذرخواهی در دخالت مستمر در ایران خودداری می‌کند. در یک طرف یک اشتباه بزرگ است که یک ربع قرن ادامه داشته ولی ایالات متحده هرگز حاضر نیست بآن اعتراف کند و از آن عذرخواهی نماید (گودتای ۱۳۳۲ ایران و ادامه حمایت از شاه دست‌نشانده) زیرا به حیثیت آمریکا لطمه وارد می‌شود، ولی در طرف دیگر یک اشتباه کوچک است (از نظر آمریکا) که تنها ظرف چهل و هشت ساعت بآن اعتراف می‌شود و از اسرائیل رسماً عذرخواهی می‌شود.

به هر حال برداشت فرزانه‌وسایل تبلیغاتی غرب و جهان از انقلاب و جمهوری اسلامی آشکار است. حتی مصاحبه‌ها و پیام‌های امام خمینی تحریف می‌شوند و فرزانه منتشر می‌شوند.^۱ کتاب‌های امام خمینی نیز به صورت زندگینامه‌های تحریف و مثله می‌شوند. در مطبوعات غرب کودتا، ترور و حتی جنگ داخلی علیه ایران رسماً پیشنهاد می‌شوند.^۲

یک تحقیق در مورد برداشت غرب و وسایل ارتباط جمعی آن نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نکات زیر را روشن می‌کند:

۱- نگرش و گرایش غرب (چه دولتها، چه وسایل ارتباط جمعی و چه مردم غرب در اثر شستشوی تبلیغاتی) نسبت به جهان و از جمله جهان اسلام بر جهان‌بینی سیاسی غرب استوار است و بین دولتها و مطبوعات غربی اختلافی وجود ندارد و کشورهای غربی نیز بایکدیگر در این مورد اختلافی ندارند. بین سیاست خارجی این کشورها و وسایل ارتباط جمعی آنها نیز اختلافی نیست. همه با هم کار می‌کنند.

۲- براساس نکته فوق موضوع با اصطلاح مطبوعات آزاد، آزادی مطبوعاتی و اصولاً "آزادی در غرب روشن می‌شود.

1- See khomeini,s intervier With the American
CBS. TV, 18 Nov 1979.

2- H.Algar, the Islamic Revolution. (MI.UK.1980)

مطبوعات آزاد غرب مطبوعاتی هستند که آزادانه سیاست استعماری دولت متبوع خود را تأیید می‌کنند و آزادانه به پیروی از دولت مربوط به جهان سوم، جهان مسلمان، انقلاب و جمهوری اسلامی حمله می‌نمایند.

۳- وسایل ارتباط جمعی از اصول عینی درمورد رابطه کشور خود با کشور دیگر و یا با یک مسئله بین‌المللی پیروی می‌نمایند؛ مثلاً در مورد مسئله اسرائیل و فلسطین اصل اساسی تأیید اسرائیل و مخالفت با سازمان آزادیبخش و مردم فلسطین است و بنابراین کلیه امور مربوط به این مسئله باید براساس این اصل مورد توجه قرار گیرد. در مورد انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اصل اساسی مخالفت با آن است و بنابراین بررسی مسائل بین آمریکا و ایران باید در این چهارچوب بررسی شود و با این ترتیب ایران همیشه اشتباه می‌کند و آمریکا همیشه صحیح کار می‌کند. ایران کاربردی گروگانگیری کرد، آمریکا کار خوبی کرد بایران حمله نظامی نمود؛ آمریکا با پناه دادن به شاه کاری انسانی کرد و ایران در تقاضای خود برای استرداد وی کاری غیرانسانی می‌کند؛ عراق در حمله بایران عملی منطقی در پیش‌گیری از صدور انقلاب کرد و ایران باید تنبیه شود تا بفکر گسترش انقلاب و برهم زدن منطقه نباشد؛ آمریکا و غرب کار صحیحی می‌کنند که نیرو در خلیج فارس پیاده می‌کنند تا مانع از توقف جریان نفت به غرب شوند و جهان صنعتی را نجات دهند و ایران حق مخالفت با این اقدام تجاوزکارانه را ندارد؛ شاه معدوم فردی مدرن بود و خمینی فردی مرتجع است؛ انقلاب اسلامی می‌کوشد ایران را بعقب براند و مسلمانان و ایرانیان مردمی متعصب، مرتجع و خشن هستند و غیره. اصولاً تمام مسائل بین‌المللی در نظام استعمار تبلیغاتی دارای چهارچوبهای عین می‌باشند. نوم چومسکی، - Noam Chomsky مفسر بی‌طرف آمریکائی مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی غرب را به «سیستمی دموکراتیک برای کنترل فکر» معرفی می‌کند.^۱ وی ادامه

1- See Noam Chomsky, the Islamic Revolution, Vol
I.No. 11.PP. 10-19

می‌دهد: «سیستم شستشوی مغزی می‌کوشد که تفکر را در زیر سلطه خود درآورد. این بینش دولتی و حتی مخالفان دولت در غرب است. استعمار تبلیغاتی حتی پیشنهادهای خود را در مورد آزادی و اختیار در چهارچوب کنترل فکر مورد توجه قرار می‌دهد. همه چیز بر اساس اصول پیش ساخته و چهارچوبهای مشخص بررسی میشوند. در مواردی که طرح مسائل بمنظور تأمین هدف مشخص لازم باشد وسایل ارتباط جمعی مسائل را در سطح وسیعی مطرح می‌کنند و در مواردی که سکوت هدف کنترل افکار را تأمین می‌کند سکوت می‌شود و مسائل مربوط از وسایل ارتباط جمعی ناپدید می‌شوند. سکوت و انتقاد هردو بمنظور کنترل افکار بکار گرفته می‌شوند. مثلاً» وسایل ارتباط جمعی غرب در ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از پیروزیهای چشم‌گیر عراق خبر میدادند ولی بلافاصله پس از آنکه امید آنان تبدیل بآس شد، مسئله جنگ ایران و عراق مسکوت گذاشته شد و شکستهای عراق و پیروزیهای ایران نادیده گرفته شد. بین افکار عمومی و وسایل ارتباط جمعی یک دور وجود دارد. یعنی با طرح‌ریزی نمونه‌گیری آماری مطبوعات خود افکار عمومی را بدست می‌آورند و خود آن را کنترل می‌کنند. افکار عمومی ساخته و پرداخته وسایل ارتباط جمعی می‌شوند و وسایل ارتباط جمعی به نوبت خود ساخته افکار عمومی کنترل شده می‌شوند.^۱

بررسی وسایل ارتباط جمعی غرب حقایق زیر را نیز روشن می‌کنند:

- ۱- وحدت استعمار و وحدت استعمار فرهنگی.
- ۲- وجود استعمار تبلیغاتی به عنوان بخشی از کل استعمار.
- ۳- وحدت استعمار تبلیغاتی و هماهنگی بین استعمار تبلیغاتی و استعمار سیاسی و فرهنگی.
- ۴- ابرقدرت‌ها به عنوان ابراستعمارگرا بر قدرت تبلیغاتی نیز می‌باشد.
- ۵- استعمار تبلیغاتی و فرهنگی کاملاً کنترل شده می‌باشد و در

1- Islamic Press Union (M. Hosain) Wester Media.

چهارچوب خاصی فعالیت می‌کند.

- ۶- نقش و نفوذ صهیونیسم بین‌المللی در کنترل وسایل ارتباط جمعی غرب و در استعمار تبلیغاتی کاملاً مشخص و قطعی است.
- ۷- بینش و گرایش استعمار چپ و راست و استعمار تبلیغاتی کاپیتالیستی و کمونیستی نسبت به جهان سوم، جهان اسلام، امت اسلامی، انقلاب و جمهوری اسلامی کاملاً مشابه و حتی هماهنگ است.
- ۸- بینش و گرایش استعمار تبلیغاتی نسبت به اسلام و امت اسلامی دارای انجام خاص است.

۹- بین امپریالیسم خبری و استعمار تبلیغاتی دوا بر قدرت نسبت به جهان سوم اختلافی در تأمین اهداف خود نیست هرچند ممکن است در بعضی خصوصیات روشی بایکدیگر متفاوت باشند. هر دو بطور مستقیم و غیرمستقیم در راه استعمار سیاسی، اقتصادی و تحمیل سلطه امپریالیسم استعمار تبلیغاتی را بکار می‌گیرند و با این کار راه استثمار را هموار می‌کنند. بین امپریالیسم خبری غرب در مورد ویتنام و امپریالیسم خبری شرق در مورد افغانستان تفاوتی وجود ندارد. هر دو کوشیدند تا اقدام نظامی خود را توجیه کنند، مردم خود را از حقایق محروم نمایند، به مردم خود در مورد آمار و ارقام جنگی دروغ بگویند، از عوامل محلی خود به عنوان رهبران ملت‌های مربوط سوءاستفاده نمایند و نهایتاً "سلطه خود را در زیر سرپوش دفاع از آزادی یا صلح تحمیل نمایند و با این ترتیب منافع خود را در جهان حفظ کنند. در بسیاری موارد بین امپریالیسم خبری و تبلیغاتی شرق و غرب به قیمت استعمار جهان سوم توافق می‌شود و هر دو امپریالیسم در موضوع خاصی دست به پروپاگاندا می‌زنند و یا نسبت به آن سکوت می‌نمایند. چون امپریالیسم خبری وسیله‌ای برای توجیه امپریالیسم سیاسی و اقتصادی است و چون بین امپریالیسم سیاسی- اقتصادی شرق و غرب تفاوت فاحشی وجود ندارد بنابراین بین دو امپریالیسم خبری و تبلیغاتی نیز تفاوت فاحشی وجود ندارد. مثلاً اسرائیل از طرف آمریکا همان نقشی را دارد که کوبا از طرف شوروی در آمریکای لاتین دارد. بین نقش شاه معدوم به عنوان عامل آمریکا و نقش ببرک کارمل به عنوان

عامل شوروی تفاوت چندانی وجود ندارد و بنابراین همانگونه که انقلاب اسلامی در ایران یک جریان ارتجاعی معرفی می‌شود، نهضت مسلمانان افغانستان نیز یک نهضت ارتجاعی معرفی می‌شود. بین دخالت آمریکا و پیاده کردن نیرو در لبنان تحت عنوان حفظ وحدت ارضی و ملی آن کشور و بین دخالت شوروی در چکوسلواکی، رومانی و لهستان تفاوتی وجود ندارد و بنابراین بین دو امپریالیسم خبری این دو ابرقدرت نیز در این موارد تفاوتی نیست. فهرست مشابهت‌های امپریالیسم سیاسی - اقتصادی و امپریالیسم خبری دو ابرقدرت بسیار مفصل و بلند است. آمریکا ملت فلسطین را قربانی اسرائیل می‌کند و شوروی ملت ارمنیه را قربانی حکومت مارکسیستی اتیوپی می‌کند. امپریالیسم غرب استعمار سیاسی - اقتصادی خود را بر اساس استثمار نفت در منطقه خاور میانه تنظیم می‌کند و امپریالیسم شرق نیز استثمار سیاسی - اقتصادی خود را بر اساس استثمار نفت و گاز ملت‌ها و سرزمینهای غیرروسی قفقاز و دیگر مناطق نفت‌خیز تنظیم می‌کند. آنچه برای ما در اینجا مطرح است آنستکه بین استعمار سیاسی - اقتصادی و امپریالیسم خبری تبلیغاتی دو ابرقدرت نسبت به ایران، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تفاوتی وجود ندارد و هر دو به طور اساسی با آن دشمنی دارند. اگر اصلی محکم و علمی با استحکام قانون جاذبه زمین نیوتن برای هر دو ابرقدرت وجود داشته باشد اصل تضاد بین اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی و بین استعمار و امپریالیسم به طور مطلق است و بنابراین تضاد بین دو ابرقدرت و عوامل و عمال آنها در کارشکنی، توطئه، دشمنی و تبلیغ علیه اسلام و انقلاب اسلامی ایران اصلاً وجود ندارد هر دو در مبارزه با آن، منزوی کردن آن و جلوگیری از تداوم و پایداری آن از یک سیاست مشترک پیروی می‌کنند و حمایت هر دو از صدام تکریتی نشان داد که حتی در این مورد با یکدیگر همکاری نیز دارند. در این رابطه هر کدام دارای اسلام خاص خود (اسلام آمریکائی و اسلام شوروی) برای مبارزه با اسلام راستین نیز می‌باشند. امپریالیسم غرب اسلام شاهی، ساداتی، سعودی را پیشنهاد می‌کند و امپریالیسم شرق اسلام ترکی، ببرک کارمل را پیشنهاد می‌کند. هر دو امپریالیسم

دارای دین متناسب و رهبران متناسب با آن نیز می باشند. هردو امپریالیسم دارای سیاست جنگ تبلیغاتی، روانی و شستشوی مغزی و کنترل افکار عامه و جهان می باشند. هردو امپریالیسم چهارچوب و ابزار لازم برای این کار را در اختیار دارند و هردو تنها اخبار تصفیه شده را در اختیار مردم خود قرار می دهند. امپریالیسم آمریکا جهان را از حقایق موجود در ایران، شیلی و ویتنام محروم کرد و شوروی جهان را از حقایق موجود در افغانستان، چکوسلوواکی، اتیوپی محروم کرد. امپریالیسم خبری و تبلیغاتی دوا بر قدرت دارای اهداف، ابزار، سیاست، مفسرین سیاسی، وسایل سمعی و بصری، خبرگزاری، وسایل ارتباط جمعی، متخصصین، ماشین شستشوی مغزی، وسایل جنگ روانی بمنظور توجیه استعمار سیاسی — اقتصادی خود می باشند. در بسیاری و بلکه در همه این مسائل بین دو امپریالیسم خبری وحدت نظر وجود دارد. هردو ابر قدرت سیاست خارجی مناسب خود را به طور کلی بر اساس استعمار طرح ریزی می کنند و دستگاههای تبلیغاتی آنها برای توجیه آن دست بکار می شوند و حتی زمینه چینی می کنند. امپریالیسم تبلیغاتی غرب می کوشد سیاست خود را به عنوان سیاست مطلوب مردم خود توجیه کند و امپریالیسم شرق می کوشد نظام فکری مردم خود را طوری تنظیم کند که جز آنچه مورد توجه است فکر نشود. تجزیه و تحلیل و تفسیر سیاسی در چهارچوب خاصی برای توجیه سیاست کلی ابر قدرت آزادانه صورت می گیرد.

در رژیمهای دموکراتیک غربی دو یا چند حزب طرح ریزی می شوند تا سیاست کلی استعماری مردمی معرفی شود. ولی حزب موافق و مخالف، مثلاً "جمهوریخواهان و دموکراتها در آمریکا، حزب محافظه کار و کارگر در بریتانیا و دیگر احزاب در کشورهای دیگر غربی، در مورد اصل استعمار جهان سوم تفاوت و اختلافی ندارند. در رژیمهای کمونیستی همین کار به صورت تک حزبی صورت می گیرد و تمام گروهها در داخل یک حزب فعالیت می کنند. برای ایرانیان که با وحدت سیاست کلی مثلاً "حزب ایران نوین و حزب مردم (سیستم دوحزبی شاه) و سپس سیاست تک حزبی حزب رستاخیز آشنا هستند درک این بازیهای سیاسی دشوار نیست. مردم ایران می دانند که نه حزب

ایران نوین با حزب مردم اختلاف داشت و نه سیستم چند حزبی با سیستم تک حزبی شاه تفاوت داشت. هردو حزب و تنها حزب همه در چهارچوب استبداد سلطنتی به توجیه استبداد و استعمار می پرداختند. در سیستم های چند حزبی مخالفت با یکدیگر در چهارچوب «توافق در مخالفت» صورت می گیرد و در سیستم تک حزبی توافق با یکدیگر در چهارچوب مخالفت در موافقت توجیه می شود. امپریالیسم غرب و شرق نیز استعمار خود را از جهان سوم در چنین چهارچوبی توجیه می کنند. هردو ابرقدرت با یکدیگر توافق می کنند که جهان سوم را در چهارچوب توافق و با همکاری استعمار کنند. تعادل قوا، تعادل ترس، تعادل استعمار، توازن منافع همه در چهارچوب کلی استعمار و استثمار جهان سوم تنظیم می شود. تنها یک تعادل و توازن در جهان وجود دارد و آن توافق دوا بر قدرت در استعمار جهان سوم است که اخیراً^۱ از آن بطور رسمی به دتانت تعبیر می شود (dietant)^۱

این توازن قدرت، ترس و استعمار را می توان بخوبی در ایران این توازن قدرت، ترس و استعمار را می توان بخوبی در ایران در رژیم سابق مشاهده کرد. شاه معدوم پس از فرار از ایران در یک مصاحبه خود این توازن ترس و استعمار را تأیید کرد: «از سپتامبر ۱۹۷۱ که اوضاع ایران بوخامت (انقلاب) گرایید، سفرای بریتانیا و آمریکا با من مکرراً ملاقات کردند و همیشه مرا از حمایت بی قید و شرط خود مطمئن کردند... سفیر اتحاد جماهیر شوروی نیز، که مکرراً با من ملاقات می کرد، نیز مرا از حمایت کامل شوروی از من مطمئن می کرد».

1- For Further information Concerning News and Propaganda Imperialism See Noam Chomsky Speech at Cambridge, Massachusetts, U.S.A. Published by Islamic Revolution, No.1.No.11, 439 pp.10-19

آنچه در ایران در حال وقوع بود برای شوروی دارای اهمیت فراوان بود. این مطلب را از مقاله‌ای در پراودا در اواخر نوامبر ۱۹۲۸ منتشر شد می‌توان درک کرد. در این مقاله نوشته شده بود که: «اتحاد جماهیر شوروی، همسایه خوب ایران، با قاطعیت اعلام می‌دارد که حاضر نیست هیچ‌گونه دخالتی را (مقصود جریان انقلاب است) در امور ایران تحمل کند».^۲ شاه سابق در مصاحبه خود ادامه داد: «سفرای آمریکا، بریتانیا و شوروی در هر ملاقات حمایت کامل دولت خود را از من تأکید می‌کردند و میگفتند: «ما هرگز حمایت خود را از تو دریغ نخواهیم نمود».^۳ ابرقدرتها و اقمار آنها در جهان، عوامل و عمال آنها در جهان سوم، ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، چین، اروپای غربی، کشورهای خاورمیانه، هندوستان و ژاپن همه حمایت و تأیید خود را از شاه مکررا بیان نمودند و تا آخرین لحظه نیز از کمک به‌وی کوتاهی ننمودند و حداکثر کوشش خود را در جلوگیری از انقلاب بعمل آوردند زیرا همه‌سهم خود را از خوان گسترده ایران دریافت می‌کردند و با استثمار و استثمار ایران مشغول بودند. پس از پیروزی انقلاب نیز همه آنها متحداً به کارشکنی و توطئه علیه جمهوری اسلامی ادامه دادند. بنابراین برداشت همه از انقلاب اسلام مشابه است. و بینش آنها از جمهوری اسلامی نیز مشابه است؛ همه منافع خود را از دست داده‌اند.

به هر صورت بینش همه این دولتها نسبت به بشر مشابه است. در نظر همه آنها انسان یک موجودی مادی و دنیائی است. با چنین بینشی از انسان دین مفهوم خود را از دست می‌دهد و اسلام به عنوان یک دین در نظر آنان محلی را ندارد و نمی‌تواند رژیم سیاسی داشته باشد. از این نظر بین امپریالیسم شرق و غرب اختلافی نیست. در هر دو مکتب انسان یک موجود مادی است. ولی اسلام بشر را خلیفه الله می‌داند و آینده و سعادت وی را در رشد مادی محدود نمی‌کند. بنابراین بین اسلام و مکتب کاپیتالیستی و کمونیستی تضاد وجود دارد و نظام سیاسی اسلام در مقابل نظام سیاسی این دو مکتب قرار دارد و باید نابود شود. شواهد و قرائنی نشان می‌دهد که آمریکا، شوروی، چین و رژیمهای دیگر

با این توافق و نتیجه رسیده‌اند که انقلاب اسلامی باید منزوی و نابود شود. این توافق حتی یک توافق ساکت نیست بلکه یک توافق عملی و علنی است. کاپیتالیسم و کمونیسم بر اساس ماتریالیسم مشترک آسانتر می‌توانند بتوافق برسند و با اسلام و انقلاب اسلامی مبارزه نمایند، زیرا با اسلام اصلاً "و جفا اشتراک ندارند. برای کاپیتالیستها، کمونیسم بر اسلام ترجیح دارد و بعکس توافق کاپیتالیسم و کمونیسم تنها بر توازن استعمار استوار نیست بلکه دارای زیربنا و فلسفه واحد نیز می‌باشند.

تأثیر و نفوذ مثبت انقلاب اسلامی ایران

تأثیر انقلاب اسلامی به‌طور کلی، به جز در موارد خاص، بر افراد مسلمان، جوامع اسلامی، ملت‌های مسلمان و امت اسلامی و بر خلق‌های تحت ستم و استعمار در جهان سوم و بر طبقه متعهد روشنفکر در سطح جهان است. موارد و گروه‌هایی که از انقلاب اسلامی ایران به‌طور مثبت متأثر شده‌اند با موارد و طبقاتی که به‌طور منفی تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند کاملاً متفاوت هستند. تأثیر منفی انقلاب اسلامی به‌طور کلی بر هیئت‌های حاکمه و دولت‌ها بود که از طریق آنها به ملت‌های مربوط منتقل شد. انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن توانست‌اند نقش منحصر به‌خود را که بر اساس مسئولیت و شرایط خاص معنوی، اخلاقی، انقلابی استوار است ایفا کنند. مسئولیت، شرایط و ارزش‌هایی که حتی نمی‌تواند مورد تخطئه و انکار کسانی که نسبت باسلام تعهد مکتبی ندارند قرار گیرد. یکی از نکات جالب آنست که در جریان انقلاب، مردمی که نسبت باسلام بینش و تعهد مکتبی عمیق نداشتند توانستند مجدداً "اسلام را کشف کنند و باسلام به‌عنوان

یک دین انقلابی پویا علاقمند شوند و بهمین جهت یک نوع انسجام و وحدت بی نظیر براساس اشتراک در تعلق خاطر به اسلام انقلابی در تمام خلقها و قشرهای ایران و امت مسلمان بوجود آمد. این وحدت و انسجام به مردم قدرت و اعتماد بنفس لازم را در مبارزه با رژیم سابق داد و آنان را به قدرتی که انقلاب اسلامی را بموفقیت رساند مجهز نمود. ملتها و جوامع و خلقهای جهان نیز که دارای ملیت مشترک با ایرانیان نیستند و هم چنین گروهها و جوامعی که فاقد تعهد و بینش مکتبی نسبت باسلام می باشند ولی از استعمار، استبداد و استضعاف رنج می برند نیز تحت تأثیر مثبت قدرت و ارزشهای انقلابی اسلام قرار گرفته اند و از آن الهام گرفته اند. اینان در درجه اول با ایران، اسلام، اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی احساس نزدیکی می کنند و در درجه دوم از آنها در مبارزه خود علیه استعمار و استبداد درس گرفته اند. حرکت های انقلابی در جهان اسلام، مانند حرکت انقلابی اسلامی مردم افغانستان، مردم تونس، مردم شبه جزیره عربستان، مردم مصر، مردم سودان، مردم عراق، حرکت های انقلابی جهان سوم مانند نهضت مردم السالوادور، حرکت مردم کاتولیک ایرلند شمالی، حرکت مردم نیکاراگوا و غیره، نهضت های رهایی بخش مانند انقلاب فلسطین، پولیساریو، سواپو، نهضت مسلمانان مورو، اریتره و غیره علیه استعمار، استبداد، استثمار، استضعاف، حکومت های دست نشانده روح تازه ای پیدا کرده اند و مبارزات خود را تشدید نموده اند. تشکیل کنفرانس های جهانی سازمان های انقلابی و رهایی بخش در ایران انقلابی بهانگر این همبستگی و تشدید روح طغیان علیه سلطه است.

جوامع و گروه های مسلمان و اعضای امت اسلامی در سطح جهان، حتی اقلیت های مسلمان ساکن کشورهای غیرمسلمان همبستگی و حمایت خود را از انقلاب اسلامی ایران از راه های مختلف نشان داده اند. مسلمانان افریقای جنوبی، آمریکای جنوبی، آمریکای شمالی، مسلمانان اروپای غربی، مسلمانان سرزمین های غیرمسلمان جهان سوم، مسلمانان جزایر کارائیت و حتی مسلمانان شوروی همبستگی و حمایت خود را از انقلاب اسلام به طرق مختلف نشان داده اند و آثار این تأثیر کاملاً محسوس است. مسلمانان آمریکای جنوبی

و جزایر دریای کارائیت در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی خود که در سپتامبر ۱۹۷۹ تشکیل شد همبستگی و حمایت خود را نسبت به انقلاب اسلام رسماً اعلان داشتند. وجه اشتراک تمام مسلمانان جهان - اسلام - تنها خالق انقلاب اسلامی ایران است و انقلاب اسلامی ایران آخرین نوزاد اسلام انقلابی است. بنابراین کاملاً طبیعی و منطقی است که امت اسلام در سطح جهان خود را در آن سهیم بدانند، آنرا متعلق به خود تلقی کنند و تحت تأثیر آن قرار گیرند.، تعلق خاطر امت مسلمان نسبت به انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین نوزاد اسلام سبب پیدایش نوعی همبستگی مسلمانان در سطح جهان شده است، و پیروان اسلام، علیرغم اختلافات جزئی فرقه‌ای، دارای احساس وحدت، برادری و همدردی شده‌اند. یکی از نتایج جالب پس از پیروزی مقدماتی انقلاب اسلامی عبارتست از تشدید علاقه مسلمانان جهان با اسلام، احساس غرور از مسلمان بودن، کشف ارزشهای انقلابی اسلام و کوشش در راه درک جدید اسلام راستین، نه اسلامیکه از طرف ابرقدرتها برای مصرف اختراع شده است. مهم‌تر از این آنستکه بسیاری از غیرمسلمانان نیز در صدد شناخت مجدد اسلام برآمده‌اند و می‌کوشند تا اسلام میسیونرهای مسیحی، اسلام مستشرقین غیرمسلمان را به آنها واگذارند و اسلام راستین را درک نمایند. حتی اسلام‌شناسان، کارشناسان جهان مسلمان، ایران‌شناسان غیرمسلمان نیز به فکر درک مجدد اسلام افتاده‌اند و در نظرات خود نسبت به اسلام تجدید نظر نموده‌اند. یک روزنامه در آفریقای جنوبی رسماً "اعلام کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران غیرمسلمانان آفریقای جنوبی از طرق نامه و تلفن علاقه خود را به شناخت مجدد و بیشتر اسلام نشان می‌دادند.^۱

تأثیر و نفوذ مثبت انقلاب اسلامی ایران به صورت‌های مختلف خود را نمایان ساخته است - در شکل قیام مسلحانه در عربستان سعودی که منجر به قتل عام انقلابیون در مسجد الحرام شد، در شکل تظاهرات و راهپیمایی‌های

1- Al-Qalam, South Africa.

خیابانی در تونس، مصر و عراق، در شکل مقاومت مسلحانه علیه سلطه‌های اشغالگر مانند تشدید مقاومت مردم مسلمان افغانستان علیه مہریالیم کمونیست شوروی در افغانستان، تشدید مبارزه مردم فلسطین علیه اشغالگران صہیونیست (گزارشہای کہ از سرزمینہای اسلامی فلسطین می‌رسد حکایت از توسل و علاقہ بیشتر فلسطینی‌ها با اسلام دارد)، در شکل مبارزه با رژیمہا دست‌نشانده در سرزمین‌های مسلمان مانند مبارزه مردم عراق و مصر علیه دولتہای خود، در شکل انسجام، وحدت و برادری اسلامی مانند فشردگی مسلمانان نیجر، در شکل الہام گیری از انقلاب اسلام بہ وسیلہ گروہہای روشنفکر متعہد مسلمان مانند قیام دانشجویان دانشگاهہای مصر و مراکش و تونس علیہ دولت و رژیم، در شکل الہام بخشی بہ سازمانہا و نہضت‌های آزادپیش مسلمان مانند تشدید مبارزات نہضت پستانی، (مسلمانان تایلند) مسلمانان فیلیپین و فلسطین وغیرہ، در شکل تقاضای اجرای قوانین اسلامی در کشورہای اسلامی مانند تقاضای ہای مردم پاکستان و ترکیہ برای توجہ بیشتر دولت با اسلام و قوانین آن، در شکل کسب شخصیت، اعتماد بنفس و احساس غرور اقلیتہای مسلمان در کشورہای غیرمسلمان و در اشکال فراوان دیگر. انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را برای امت اسلامی روشن و ثابت نمود کہ اسلام دارای امکانات، ایدئولوژی، ہویائی، جوانی، قدرت انقلابی و مبارزاتی لازم برای مقاومت در برابر زور و سلطہ و استعمار است و حتی می‌تواند با ابرقدرتہا و عوامل آنها مبارزہ کند و بر آنها پیروز شود. این تنها اسلام و اسلام انقلابی است کہ می‌تواند مسلمانان جہان را برای مبارزہ با سلطہ و استعمار و برای استقلال ہمہ‌جانبہ مہیہ‌ز کند و حیثیت از دست رفته را بآنان بازگرداند. ہرکوشی در راہ بوجود آوردن راہی بہ سوی آیندہ‌ای روشن برای امت اسلامی کہ از اسلام الہام نگیرد، بر اسلام استوار نباشد، از منابع، ارزشہا و رہبری انقلابی اسلامی بہرہ‌نگیرد چیزی جز اتلاف وقت و نیرو نیست. برای جلوگیری از این اتلاف وقت و نیرو ہر انقلاب اسلامی و ہر نہضت در جوامع مسلمان باید درسہا و الہام لازم را از انقلاب اسلامی ایران بگیرد...

ہرگونہ انقلابی در سرزمینہا و جوامع اسلامی کہ دارای مامیت،

محتوی، اهداف، عوامل، خصوصیات اسلامی نباشد نمی تواند انقلابی مستقل، اصیل، اساسی، فراگیر، عمیق و مورد اعتماد باشد و طبعا "سطحی، وسیله ای خواهد شد و تنها مسکن خواهد بود و سرانجام به هرج و مرج منتهی خواهد شد و موجب اتلاف وقت و نیرو خواهد شد.

انقلاب اسلامی ایران بدون تردید الگو و منبع الهام است و موجب بهجت، سرور، اعتماد و غرور امت اسلامی شده است و بتاریخ معاصر اسلام پویائی و فلسفه خاص داده است. این مسئولیت امت اسلامی و رهبران واقعی آن است که درسها و تجربه های لازم را از انقلاب اسلامی ایران کسب کنند و آنها را در کل انقلاب مداوم اسلام در آینده بکارگیرند. انقلاب اسلامی ایران نوید تجدید حیات سیاسی اسلام و امت مسلمان را پس از مدت ها رکود می دهد و بانتظار طولانی امت اسلام در مورد استقرار حکومت عدل اسلامی و امت مسلمان و نجات مستضعفان تحقق بخشیده و امت اسلام در سطح جهان مسئولیت دارد که پویائی و تداوم و گسترش آن را تعهد نماید و وعده خدا را در قرآن در مورد انقراض استبداد و استعمار و استقرار حکومت صالحین و شایگان واقعیت بخشد^۱ این چیز نیست که آباء و اجداد ما خوب آنرا می دیدند، آرزوی آن را داشتند و چیز نیست که ما باید برای آینده امت اسلامی بارش گذاریم. انتظار مهم امت اسلام در مورد استقرار حکومت عدل اسلامی موعود باید با انقلاب اسلامی تحقق یابد و به عنوان مقدمه حکومت مهدی موعود تداوم یابد و سرانجام انتظار بزرگ واقعیت پیدا کند.

انقلاب اسلامی ایران به امت اسلامی استعمار شده تحت سلطه و استبداد فرصت آن را داده است که بفهمند تنها اسلام قدرت پایان دادن به بدبختیها، وابستگیها، استعمار و استثمار و سلطه بیگانه را دارد و تنها اسلام قادر است امت اسلام را به استقلال و آزادی واقعی رهبری نماید. انقلاب اسلامی ایران پویائی، جوانی و قدرت مبارزه اسلام را ثابت کرد و

۱- قرآن، ۵: ۲۸ و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض وجعلهم ائمه وجعلهم الوارثين.

نشان داد که تنها اسلام می‌تواند رهبری واقعی مسلمانان و رهبران متعهد را بوجود آورد.

مردم ایران که مکرراً "بوسیله" منافقین، متظاهرين، مادیگرایان، روشنفکران و سیاستمداران حرفه‌ای، ملی‌گرایان منفی، سیاست بافان خودخواه دنیاپرست و قدرت‌طلب، چپ‌نمایان غربی، غریزدگان چپ، راستگرایان وابسته و ملی‌نمایان مورد خیانت قرار گرفته‌است و خرید و فروش شده‌است سرانجام راه‌ورا هیر راستین خود را در اسلام و امام خمینی یافت. تجربه تلخ مردم ایران همان تجربه تلخ مشترک تمام امت اسلام است. پس از آزمایش مکاتب و ایسم‌ها و گروه‌های مختلف مردم ایران راه خود را انتخاب کرد و راه را برای امت اسلامی باز کرد. این احساسی است که بر روشنفکران متعهد مسلمان غیر ایرانی دست داده‌است و امید است بوسیله آنان به امت اسلامی منتقل شود.^۱

با این ترتیب به آسانی می‌توانیم درک کنیم که انقلاب اسلامی ایران تأثیر مثبت خود را بر جهان و بر جهان اسلام بوجود آورده است. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپولیتیک جهان سبب شده‌است که امپریالیسم و استعمار جهان در استراتژی خود تجدید نظر کند و از تأثیر وسیع آن بر بخش‌های تحت استعمار امت اسلامی جلوگیری نماید. اشغال نظامی افغانستان بوسیله شوروی و تأسیس پایگاه‌های جدید نظامی در مصر، عربستان، سومالی و عمان بوسیله آمریکا در حقیقت بدین‌منظور صورت گرفته است. پیمان‌های جدید نظامی، معاهده‌های دوستی بین رژیم‌های دست‌نشانده در جهان اسلام و بین ابرقدرتها معلول ترس هردو طرف از گسترش انقلاب اسلام و تأثیر مثبت بیشتر آن است.^۲

- 1- K.Seddiqui, Islamic Revolution, P.25 (MI.UK.1980
1980)

2- Abd al-Rahim Ali, the Islamic Revolution its
impact. ed .K.Seddiqui

انقلاب اسلامی ایران و ترس از گسترش آن سبب شده است که استعمار و ارتجاع چهره‌های واقعی خود را نشان دهد و دست‌نشان‌دگی رژیمهای سرزمینهای اسلامی روشن تر شود، پرده‌ها بالا رود و ماسکها پاره شود بطوریکه سادات، حسین، حسن، قابوس، خالد، صدام با اسرائیل کنار بیایند و همه در خدمت امپریالیسم و استعمار با جان و دل همکاری کنند، از سیاست مشترک پیروی کنند، هدف واحدی را تعقیب کنند و توازن کاذب مبتنی بر منافع مشترک بوجود آید. عوامل و اعمال بیگانه برای حفظ تاج و تخت پیوسیده خود از امپریالیسم و استعمار استعداد می‌جویند و استعمار و امپریالیسم نیز برای تداوم استثمار خود از عوامل و اعمال خود بیش از پیش مواظبت می‌نماید. وزیر خارجه آمریکا رسماً اعلام می‌دارد که اجازه نخواهد داد عربستان - سعودی به سرنوشت ایران دچار شود.^۱ هر دو طرف باین توافق رسیده‌اند که باید باطنبوع و سرچشمه خطر - اسلام انقلابی، انقلاب اسلامی - مبارزه شود. سیاست‌های استعماری برحسب ضرورت تنظیم می‌شود و در روابط بین‌المللی براساس تهدیدی که انقلاب اسلامی برای استعمار بوجود آورده است تجدیدنظر می‌شود. به هر صورت پس از اقدامات لازم و پس از تأثیر و تأثر انقلاب اسلامی در جهان اسلام درآینده، جهان پس از انقلاب اسلامی ایران قطعاً جهان قبل از آن متفاوت خواهد بود. رژیمهای حاکم که از مکاتب مختلف سیاسی پیروی می‌کنند باین نتیجه رسیده‌اند که ابتدا باید با یکدیگر بتفاهم برسند و خطری که همه را تهدید می‌کند رفع کنند.

رژیمهای باصطلاح پیشرو و دموکراتیک با رژیمهای ارتجاعی و محافظه‌کار پیمان دوستی و نظامی منعقد می‌کنند تا بهتر بتوانند خطر مشترک را - اسلام، انقلاب اسلامی - رفع کنند. کمونیستها و سرمایه‌داران، بازماندگان ساواک و چپ‌روها و ملی‌نمایان و لیبرال‌ها همه با یکدیگر کنار آمده‌اند تا در برابر اسلام بایستند. صهیونیستها و مسلمانان منافق، ملی‌گرایان منفی و انترناسیونالها، مصر و عراق، سیا و موساد، بختیار و صدام، گروههای متضاد، در سطح

۱ - گزارش الکساندر هیک به کمیته امور خارجه سنای ایالات متحده.

ایران، منطقه و جهان بتوافق و همکاری رسیده اند تا علیه اسلام و انقلاب اسلامی توطئه نمایند. همانگونه که جوامع مسلمان و امت اسلامی بیشتر از انقلاب اسلامی ایران به صورت مثبت متأثر شده است، دولتها و رژیمها و هیئت های حاکمه بر سرزمینهای اسلامی بعلت شدت وابستگی به بیگانه نیز بیشتر از انقلاب اسلامی به صورت منفی متأثر شده اند. به هر صورت در حالیکه جوامع و خلقهای مسلمان به طور بی سابقه ای با انقلاب اسلامی علاقه نشان می دهند و آن را طلبه حکومت حق جهانی می شناسند، دولتها و رژیمهای وابسته نه تنها از آن راضی و خوشنود نیستند بلکه ترس سراپای وجود خود و رژیم آنها را فرا گرفته است و بدست و پا افتاده اند. ولی لازم است یادآوری شود که کل انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی از انقلاب اسلامی ایران بیش از هر چیز بهره گرفته است و تحت تأثیر مثبت آن واقع شده است. به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی نظریه متوجه عربستان سعودی، مصر و عراق و تونس شد و امید امت اسلام بر آن بود که این کشورها در ردیف اول نوبت متأثر شدن از انقلاب اسلامی ایران قرار گیرند. این پیش بینی درست بود زیرا قیام مسلمانان متعهد عربستان و قتل عام آنها، تظاهرات گسترده اسلامی در مصر مخصوصاً در دانشگاهها و آغاز جنگ و تجاوز علیه ایران بوسیله عراق از ترس انقلاب داخلی عراق این موضوع را ثابت کرد.^۱ مصر رابطه خود را با اسرائیل تغییر داد و اینک سادات و بگین دست در دست یکدیگر علیه انقلاب اسلامی ایران توطئه می کنند و آن را دشمن مشترک خود می دانند. هردو از شاه معدوم مقرر و امتیاز دریافت می کردند و هردو بطور مساوی از طرف انقلاب اسلامی تهدید می شوند.

آمریکا که همواره تقاضای مصر را در خرید اسلحه و کمک مالی طرد می کرد اینک داوطلبانه و سخاوتمندانه مصر را مجهز می کند زیرا آمریکا اینک مطمئن است که این تسلیحات و تسلیحات عربستان سعودی، اردن، عمان

1- Islamic Revolution (ed by K.Siddiqui, MI.UK1980)

و عراق هرگز علیه اسرائیل بکار نخواهد رفت و تنها برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران مورد استفاده قرار خواهد گرفت. سگهای نگهبان جدید و ژاندارمهای مسلح جدید باید برای حفظ منافع استعمار در منطقه تربیت شوند. شاههای جدید باید براریکه سلطنت بنشینند، صدام یکی از این افراد است. شاههای دیگر منطقه باید تحت حمایت بیشتر استعمار قرار گیرند. ببرک کامل یکی دیگر از این شاههای کمونیست است. ملک حسین اردنی در مصاحبه‌های کوه در نیوزویک منتشر شد این حقایق را رسماً اعلام نمود.^۱ مطبوعات غرب نیز رسماً اعلام کرده‌اند که رژیمهای وابسته، منطقه اخطار لازم را از انقلاب اسلامی دریافت کرده‌اند.^۲ ملک حسین رسماً در مصاحبه خود اعلام کرد که من و سایر دوستان آمریکا در منطقه از واشنگتن توقع داریم که خطر منطقه (انقلاب اسلامی) را جدی تلقی کنند. وی گفت امید است ریگان نگذارد آنچه در زمان کارتر در منطقه آغاز شد ادامه یابد. همین ملک حسین که چشم امید با آمریکا بسته است رسماً از شوروی در اردیبهشت ۱۳۶۰ دیدن کرد و وبسیله سران شوروی مورد حمایت قرار گرفت.

به هر صورت در این تردیدی نیست که این احساس خطر بوسیله رژیمهای وابسته با استعمار معلول تأثیر مثبت انقلاب اسلامی ایران در مردم مسلمان تحت سلطه و استبداد این عمال و عوامل بیگانه است. انقلاب اسلامی مورد حمایت امت مسلمان در سطح جهان است. این موضوع به صورتهای مختلف منعکس شده است. آنچه در ایران صورت گرفته است نخستین انقلاب اسلامی در تاریخ معاصر اسلام است که منحصر "زاده اسلام انقلابی است و برای دژولوزی اسلامی استوار است. بنابراین طبیعی و ضروری

1- News Week, March 1981

برای بررسی بیشتر تأثیر انقلاب اسلامی ایران در مصر رجوع شود به "پی‌آورد های انقلاب اسلامی ایران در مصر" دکتر علی منتظمی.

2- Raymond Aron, L, incendic, L, express. No. 1481, Lst

Dec 1979, p. 71

است که مسلمانان از آن حمایت کنند و با آن و با مردم ایران احساس همبستگی نمایند زیرا انقلاب اسلامی به امت اسلامی آگاهی و اعتماد لازم را که قبلاً فاقد آن بودند داده است. این موضوع رسماً در یک تظاهرات بین المللی اسلامی اعلام شد. مسلمانان آفریقای جنوبی در تظاهرات وسیعی نیز آن را اعلام داشتند.^۱ «ما هزارها کیلومتر از ایران فاصله داریم ولی دلهای ما بخاطر انقلاب اسلامی ایران و در حمایت از مردم ایران می تپد. ما رهبری امام خمینی را تأیید می کنیم زیرا وی رهبر جهان اسلام است. وی منحصرأ راه حق را می پیماید و از قرآن و سنت پیروی می کند. این حقیقتی است که کنفرانس بین المللی مسلمانان جزایر دریای کارائیت و آمریکای جنوبی در قطعنامه خود اعلام کرده اند.^۲

جامعه مسلمانان دمینکن اعلام داشته اند که «ما مسلمانان دمینکن Dominica از انقلاب اسلامی ایران و مردم مسلمان ایران کاملاً حمایت می کنیم و مبارزه آنان را علیه استعمار و امپریالیسم تأیید می نمائیم. ما نسبت به مبارزه علیه جهل، طغیان، استکبار و استعمار تعهد و مسئولیت احساس می کنیم و بنابراین انقلاب اسلامی ایران انقلاب ما نیز می باشد. ما از هیچ نوع کمک و حمایت آن کوتاهی نخواهیم نمود.»^۳ ما مسلمانان ترینیداد Trinidad جریان انقلاب اسلامی ایران را با علاقه و دقت تعقیب می کنیم و در نمازهای روزانه خود برای موفقیت و تداوم آن دعا می نمائیم.^۴ انقلاب اسلامی ایران موجب تحریک حس کنجکاوی و علاقه وسیعی نسبت باسلام در بین جوانان مسلمان و غیرمسلمان آفریقای جنوبی شده است. انجمن اسلامی جوانان آفریقای جنوبی رسماً اعلام نمودند که پس از پیروزی

-
- 1- Revolution of the rally held to Support Iran in South africa in Dec 1980.
 - 2- Revolution of the Annual Convention of the Islamic Missionaries of the Caribbean and South American held sep, 1979
 - 3- Ibid, the delegation of Dominica

انقلاب اسلامی ایران علاقه وسیعی نسبت به شناخت اسلام در بین غیر-مسلمانان بوجود آمده است؛ «ما روزانه صدها نامه دریافت می داریم که در آنها تقاضای اطلاعات لازم در مورد اسلام و انقلاب اسلامی ایران می شود.»^۱ انقلاب اسلامی یک نوع همبستگی اسلامی بوجود آورده است بطوریکه مثلاً مسلمانان عرب دیگر علاقه زیادی به ملیت عربی منفی نشان نمی دهند و حتی بعضی جوامع و ملت های مسلمان عرب رسماً "از انقلاب اسلامی در مقابل ملیت عرب حمایت می کنند." حمایت مردم سوریه، لیبی و الجزایر از ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این حقیقت را آشکار می کند. انقلاب اسلامی ایران تنها به عنوان بخشی از کوه یخ که خارج از آب است شناخته شده است و کل انقلاب مداوم اسلامی در شرف تحقق است. انقلاب اسلامی ایران محصول و نتیجه عوامل و شرایط سطحی، موقت و بی ریشه نیست.

این انقلاب بقدمت خود اسلام است و آغاز دوره جدیدی را در تاریخ اسلام و امت مسلمان نوید می دهد. مثلاً "تشدید مبارزات خلق های مسلمان برای کسب استقلال فکری و ایدئولوژیکی و فرهنگی فصل جدیدی را در تفکر و فلسفه اسلامی بوجود آورده است و هدف انقلاب اسلامی ایران استقرار کامل حکومت حق در سطح جهان و تحقق کامل دین خدا بر روی زمین است. «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله»^۲. این مأثوریت امت اسلام است، هر چند از ایران آغاز شده است، که با ائمه کفر، طغیان، سلطه، فساد و استعمار مبارزه کند تا دین خدا کاملاً تحقق یابد.

رهبر اتحادیه مسلمانان زیمبابوه (رودزیای سابق که دارای ۵ میلیون و نیم جمعیت است و ۲۵ درصد آن مسلمان می باشند) در تهران اظهار داشت: «باید بگویم که ایران اولین کشور انقلابی اسلامی است و من احساس کردم باید به ایران بیایم و از نزدیک با مردمی که چنین انقلابی

1- Al-Qalam, Jan 1980 (S.A)

۲- روزنامه الفجر، ابوظبی، چهارشنبه ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱.

۳- قرآن؛ ۸: ۳۹.

را بشمر رسانده‌اند آشنا شوم و آمده‌ام تا ببینم شما چگونه بر طاغوت پیروز شده‌اید و چگونه حکومت اسلامی در سرزمین خود برقرار کردید تا ما نیز بتوانیم در راه برقراری یک حکومت اسلامی در سرزمین خود حتی اگر صد یا هزار سال دیگر نیز باشد عمل کنیم. انقلاب اسلامی تأثیر فوق‌العاده‌ای در پیشرفت جنبش خلق زیمبابوه داشته است زیرا بخوبی می‌دانستم که این انقلاب در مقابل دشمن بسیار قوی بوده است و ما فهمیدیم که این اتحاد و یگانگی شما بود که توانست زیر پرچم اسلام و رهبری امام خمینی شما را در مقابل ظلم و ستم پیروز گرداند. ما مسلمانان زیمبابوه می‌خواهیم از تجربه‌های شما در راه پیروزی‌تان و برقراری حکومت اسلامی استفاده کنیم و امیدواریم مردم ایران هرگونه کمک چه مادی و چه معنوی در راه ساختن یک سازمان متشکل اسلامی در زیمبابوه بما بنمایند. ^۱ انیس منصور سردیر هفته‌نامه اکتبر در مقاله‌ای نوشت: «گروههای مذهبی در همهجا (پس از انقلاب اسلامی ایران) پویندگی خواهند یافت. . . و این امری طبیعی است. این گروهها چه سری و چه علنی و علیرغم پراکندگی و نقار فیما بین در دو مسأله باهم متفقند:

- ۱- موضع شان در قبال قرارداد کمپ دیوید آمریکائی اسرائیلی که آن را بکلی رد می‌کنند چرا که حاضر به مصالحه با اسرائیل نبوده‌اند.
- ۲- موضع شان در قبال انقلاب اسلامی ایران. آنان انقلاب امام خمینی را با انگیزه‌های اسلامی تأیید می‌کنند و با المال با موضع انورالسادات در قبال انقلاب اسلامی ایران و استقبال و پناه دادن وی از شاه مخالفند. ^۲ همانطور که یادآوری شد ناظران بین‌المللی سیاست معتقدند که پس از انقلاب اسلامی ایران نوبت مصر و تونس و عراق است. بعقیده یا سرعرفات، انقلاب اسلامی ایران بهترین و بارزترین نمونه برای سقوط رژیم فعلی مصر (سادات) خواهد بود. ^۱ این جریان مخصوصاً با توجه به تبانی سادات و

۱- علی منتظمی، پی‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران در مصر، مقدمه (نقل قول)

۲- همان مرجع، ص ۳۰.

بگین (نخست وزیر صهیونیست فلسطین اشغالی) در منطقه حائز اهمیت است. بدنبال انقلاب اسلامی ایران دستگاههای امنیتی و سرویسهای حاسوسی مصر که از ساواکیهای فراری ایران و از دستگاه تروریستی موساد اسرائیل بهره می گیرند شدیداً "اوضاع و احوال را زیر نظر دارند. رژیم سادات سخت بخطر افتاده است. هرگونه فعالیت اسلامی در مساجد، دانشگاهها، انجمنها کنترل می شود و هرگونه جنبش اسلامی سرکوب می شود. در طرف مقابل پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجی از شادی و بهجت در بین مردم مسلمان مستضعف مصر برانگیخت و به قلب مشتاق و خسته آنان توان و امید بخشید. اثرات سازنده این انقلاب در مصر بطوری چشمگیر شد که اغلب خبرگزاریها و مطبوعات غربی اعلان نمودند بعد از ایران نوبت مصر است. بنابینو شته روزنامه «الشرق الاوسط» بریژنسکی مشاور امنیتی کارتر از همکارانش خواست تا گزارش ویژه ای از نهضت های اسلامی در جهان عرب و کشورهای اسلامی تهیه کنند و اثرات مذهبی و سیاسی این جنبشها را در این کشورها بیان نمایند. مصر در رأس این کشورها قرار دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بین مردم مصر این سؤال شایع است: آیا ممکن است آنچه در ایران بوقوع پیوست در مصر رخ دهد؟^۲ یکی از کارشناسان سیاست داخلی مصر گفت ناراحت بودن سادات از نتایج انقلاب اسلامی ایران به این جهت نیست که شاه رفته است. او با اهمیت انقلاب و اثرات درازمدت آن در جهان عرب کاملاً واقف است. ناراحت کننده تر (برای سادات) این است که انقلاب اسلامی ایران فلسطینی ها به ویژه یاسر عرفات را از دایره تنگی که او در طول پنج سال گذشته کوشید آنها را در آن محصور نگه دارد و از این راه مجبور شان کند که در قرارداد صلح با اسرائیل با او معاشات کنند بیرون آورده است.^۳ انقلاب اسلامی

۱- علی منتظمی، پی آوردهای انقلاب اسلامی ایران در مصر ص ۴۹.

۲- همان مرجع ص ۲۴.

۳- ص ۳۳.

ایران همانگونه که موجب بهجت و شادی فراوان مردم مصر شد موجب ترس سادات نیز گشت. برای پیش‌گیری از تأثیر انقلاب اسلامی ایران سادات رسماً "سیاست غربی - مسیحی تجزیه دین از سیاست را پیشنهاد کرد که بنوبه خود موجب خشونت بیشتر مردم مصر شد. علیرغم سلطه پلیس مصر و کنترل شدید بر اوضاع گذشته از تظاهرات خشونت‌آمیز در مساجد و دانشگاهها علیه سادات و بنفع انقلاب اسلامی ایران، احزاب، انجمن‌ها و گروههای فراوانی حمایت و ستایش خود را از انقلاب اسلامی ایران رسماً و طی بیانیه‌هایی اعلام کردند مانند تظاهرات و بیانیه‌دانشکده فنی قاهره، در روز ۷ مارس ۱۹۷۹، تظاهرات روز ۱۵ مارس ۱۹۷۹ بمنظور تجلیل از شهدای ایران، اعلامیه حزب جمعیت ترقیخواه در ۱۸ مارس ۱۹۷۹، اعلامیه انجمن اسلامی دانشگاه قاهره. علاقه و حمایت و تأثر ملت مسلمان مصر را با انقلاب اسلامی ایران می‌توان از این حقیقت بدست آورد که اولین کتابی که در باره انقلاب اسلامی ایران در مصر نوشته شد تمام نسخه‌های آن در مدت کوتاه یک هفته تمام شد. نویسنده این کتاب فتحی عبدالعزیز بعلت‌نگارش این کتاب توسط پلیس مصر دستگیر شد،^۱ مساجد مصر تعطیل شد، علمای متعهد بازداشت شدند و احزاب و جمعیت‌های اسلامی غیرقانونی اعلان شد.

عقلاً و منطقاً اولین گام در راه استقلال همه‌جانبه می‌بایستی با پایان دادن به استعمار فرهنگی و امپریالیسم فکری، خبری، تبلیغاتی برداشته شود و غربزدگی و شرق‌زدگی جهان اسلام و متفکرین مسلمان فرهنگ‌زدائی شود و پایان‌پذیرد. انقلاب اسلامی ایران و بهره‌گیری از استقلال سیاسی مولود آن به‌عنوان سکوی پرش برای کسب استقلال فرهنگی به‌امت اسلامی فرصت لازم را برای پیروی از این الگو و کسب نهائی استقلال همه‌جانبه و از جمله استقلال فرهنگی می‌دهد. استعمار شرق و غرب با جدیت کوشیدند که استعمار فرهنگی خود را از راه غرب‌گرا و غرب‌زده کردن و یا شرق‌گرا و عوامل خود و

طبقه مرفه تحصیل کرده بر ملل مسلمان تحمیل کنند. در این جریان رژیم پهلوی تحت عنوان مدرنیزه کردن ایران و مصطفی کمال تحت عنوان دنیا-گرائی و تجزیه دین و سیاست، آل سعود تحت عنوان اسلام، سادات تحت عنوان آمریکائی کردن مصر، حزب افلق بعث در عراق تحت عنوان ملی گرای عربی، ترکی و کارمل در افغانستان با روسی کردن افغانستان، صهیونیسم در اسرائیل تحت عنوان صهیونیسم و نژادپرستی، یمن جنوبی تحت عنوان سوسیالیسم، حسن درمراکش از راه نیست کردن مبانی اخلاق اسلامی و غیره نقش اساسی را برعهده دارند. در حالیکه اشغال نظامی وسیله تحمیل استعمار سنتی بود، استعمار فرهنگی وسیله تحمیل استعمار جدید شده است. انقلاب فرهنگی که در ایران بلافاصله پس از انقلاب اسلامی ایران آغاز شد اهمیت فرهنگ زدایی غربی و شرقی را و اسلامی کردن فرهنگ امت اسلام را نشان می دهد. امام خمینی مکرراً "خاطر نشان شده اند که هدف اصلی از انقلاب سیاسی اسلامی در ایران انقلاب فرهنگی اسلامی و اسلامی کردن راه و روش زندگی فردی و اجتماعی فرد و جامعه مسلمان است.^۱ این مهم ترین اثری است که انقلاب اسلامی ایران می بایست برکل انقلاب مداوم اسلام و تمام امت اسلامی بگذارد. بازبانی خود، اعتماد بنفس، کشف شخصیت و غروری که انقلاب اسلامی ایران به مسلمانان جهان داده است می تواند مقدمه و آغاز انقلاب فرهنگی اسلامی در سطح امت اسلامی باشد.

استقلال فرهنگی، تبلیغاتی، فکری وایدئولوژیکی بایستی بعنوان هدف اصلی اسلامی کردن امت اسلامی شناخته شود. این درسی است که امت اسلامی بایستی از انقلاب اسلامی ایران بیاموزد. البته خود انقلاب اسلامی ایران، و طبعاً "انقلاب فرهنگی اسلامی ایران، بایستی بعنوان پایان

۱- منطق اسلام رهاشدن از مرغ فرهنگ استعماری است زیرا اگر ما رشدکنیم منافعشان بخطر می افتد ۲۹ مهر ۵۷ پاریس فرهنگ ملت در رأس تمدن (اسلامی) واقع است که باید موافق با تمدن (اسلامی) باشد. آبان ۵۷ پاریس.

دوره استعمار فرهنگی در تاریخ امت اسلام و آغاز دوره جدید استقلال فرهنگی در جهان اسلام شناخته شود. هر روز که می‌گذرد امت اسلام بیشتر این ضرورت را احساس می‌کند که تنها اسلام می‌تواند او را از استعمار سیاسی، فرهنگی، استبداد و استضعاف نجات دهد. امت اسلامی از کرانه‌های اقیانوس اطلس و از مراکش و موریتانی تا اندونزی، از بوسینادر یوگوسلاوی در مرکز اروپا تا اقصی نقاط آفریقا تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته است، هر چند بصورت متفاوت. پیام انقلاب اسلامی ایران که عبارتست از قدرت اسلام برای مبارزه با وابسته‌ترین و قوی‌ترین رژیم‌ها و با ابرقدرتها بگوش مسلمانان جهان رسیده است. شاههای باقیمانده در جهان اسلام بدون تردید مجهزتر و قوی‌تر از شاه ایران نیستند و سلطه پلیس و ترور و وحشت در هیچ سرزمین اسلامی باندازه ایران تحت رژیم شاه نیست. بنابراین آفتاب کل انقلاب اسلام از افق امت اسلامی ایران سرزده است و بتدریج در دیگر بخشهای جهان اسلام پرتوافشانی خواهد نمود. این نتیجه تجزیه و تحلیل یک کنفرانس از انقلاب اسلامی ایران است.^۱ این پیام مورد تأیید تمام کنفرانسهای بین‌المللی اسلامی است. «بتدریج که انقلاب اسلامی ایران تحکیم می‌شود و دشمنان خود را یکی پس از دیگری از پای درمی‌آورد و توطئه‌ها را خنثی می‌کند همینطور بتدریج سرچشمه الهام و امید خلقهای مسلمان جهان و مردم مستضعف جهان می‌شود و امید و اعتماد بآنان بموفقیت بیشتر می‌شود. از آنجا که محتوا و همه خصوصیات انقلاب اسلامی ایران منحصر^۲اً اسلامی است و رهبران و مردمی که آن را بموفقیت رساندند برای این اصل تکیه دارند و از شیعی معرفی شدن آن بشدت پرهیز میکنند این انقلاب می‌تواند و باید مقدمه پیروزی کل انقلاب مداوم اسلام در سطح امت اسلامی باشد.»^۳ انقلاب

1- A.Symposium an Islamic Movement held at Western Michigan University, Kalamazoo, Michigan
3 Ist May, 1980

2- Ibid

اسلامی آنچنان ضربه‌ای را براستعمار جدید و براستبداد وارد کرد که برای مدت‌ها نمی‌تواند از آن بهبودی یابد. در حقیقت انقلاب رهائی‌بخشامت اسلام و جهان سوم از ایران آغاز شده است. انقلاب اسلامی بدون تردید فصل جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است.^۱ تأثیر انقلاب اسلامی ایران طوری فراگیر است که حتی آمریکائی و غیرمذهبی‌ترین رژیم‌ها در جهان اسلام (ترکیه) نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد زیرا انقلاب اسلامی ایران انقلاب مستضعفین جهان مخصوصاً "امت استعمارزده مستضعف مسلمان است. همه مردم ایران می‌دانند که اصطلاح مستضعف و استضعاف (یک اصطلاح اسلامی و قرآنی)^۱ در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن رواج یافت و این از آن جهت است که پیام اصلی انقلاب نجات مستضعفین جهان و مسلمانان از شر استکبار و استعمار است و غیر از این قدرت‌ها تمام جهان مستضعف و مستعمره است و بنابراین تأثیر آن طبیعی است. چه کسی مستضعف‌تر از ملتی است که تحت استعمار و سلطه ابرقدرت قرار گیرد. ولی تأثیر انقلاب اسلامی در حدی است که حتی ترکیه در روابط خود با آمریکا دچار تردید می‌شود و رسماً "به آمریکا اعلام می‌کند که ترکیه نمی‌تواند به هواپیماهای شناسایی یو-۲ آمریکا در اوضاع و احوال حاضر (پس از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن در مردم ترکیه) اجازه پرواز دهد. وقتی از ژنرال اورون (رئیس دولت نظامی ترکیه) درباره تصویب کمک ۵۰ میلیون دلاری کارتر به ترکیه سؤال می‌شود جواب می‌دهد: "حتی اگر آمریکا بجای ۵۰ میلیون دلار ۱۵۰ میلیون دلار بدهد ترکیه نمی‌تواند در شرایط فعلی (انقلاب اسلامی ایران) اجازه پرواز یو-۲ ها را بر فراز خاک ترکیه بدهد. اظهارات ژنرال اورون برای مقامات آمریکائی غیرمنتظره می‌باشد."^۲

به‌هر صورت حمایت بسیاری از ملت‌های جهان، حتی مردم غرب، مخصوصاً "جهان سوم و بویژه مردم و ملت‌های سیاه پوست و افریقائی از

1- Ibid

۲- علی منتظمی، پی‌آورد های انقلاب اسلامی ایران در مصر، مقدمه.

انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، علیرغم جنگ تبلیغاتی و روانی که امپریالیسم خبری علیه اسلام، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران برپا کرده‌اند و علیرغم کارشکنی دولتها، صمیمانه و وسیع است. این خود بهترین گواه بر تأثیر مثبت انقلاب اسلامی ایران است. اگر ما باین حقیقت توجه کنیم که آنچه موجب تحول در تاریخ می‌شود عقیده و ایمان افراد است — عقیده و ایمانی که بتواند حمایت عمومی را جلب کند — اهمیت انقلاب اسلامی ایران روشن‌تر می‌شود و علت مخالفت ابرقدرتها و استعمار با آن آشکارتر می‌گردد، زیرا انقلاب اسلامی ایران وجدان امت اسلام را آگاه کرده و لزوم تغییر وضع آن‌را نشان داده‌است. هم حمایت مردم جهان از اسلام، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و هم دشمنی ابرقدرتها و عوامل آنها با آن خود بیانگر حقانیت آن است. انقلاب اسلامی ایران فرصت مناسب را در اختیار امت مستضعف مسلمان و مستضعفین جهان برای قیام علیه سلطه‌گری، استعمار، استبداد و ارتجاع قرار داده است، فرصتی که گران بدست آمده و نباید ارزان از دست داده‌شود. وقتی مردم حقیقت‌طلب دنیا مخالفت امپریالیسم و استعمار را با آن احساس و مشاهده می‌کنند و جنگ تبلیغاتی و روانی امپریالیسم خبری و تبلیغاتی را در سطح جهان علیه آن لمس می‌کنند، وقتی که مردم جهان می‌بینند که هم استعمار شرق و هم استعمار غرب می‌کوشند آن‌را از ماهیت و طبیعت اسلامیش تهی کنند و آن‌را ناپسند معرفی کنند و آن‌را بتحریف بکشند باید به حقانیت اسلام و قدرت انقلابی آن ایمان بیاورند. تمام این کارشکنیها برای جلوگیری از تأثیر آن بردنیا است و برای بازرواکشیدن و ممانعت از گسترش آن است. آنچه در ایران بوقوع پیوست چیزی نیست جز تحقق بخشی از آرمانها، عقاید و ایدئولوژی مردم جهان سوم مخصوصاً مسلمانان جهان. آنچه موجب انقلاب اسلامی در ایران شد همان اسلام است که مورد احترام و ایمان تمام امت اسلامی است که هر فرد مسلمان نمی‌تواند آن‌را نادیده بگیرد و از آن متأثر نشود. آنچه در ایران بوقوع پیوست تنها شروع تحقق آرمان امت اسلامی است. خطر انقلاب اسلامی ایران برای ابرقدرتها و امپریالیسم و استعمار در همین حقیقت نهفته‌است.

انقلاب اسلامی ایران بمسئعین جهان ثابت کرد که ایمان و اعتقاد بحقانیت آرمان می تواند به تنهایی بر قدرت نظامی و استبدادی محلی و امپریالسم و استعمار جهانی پیروز شود. خلقهای مسضع جهان دیگر در حلاء فکر نمی کنند زیرا الگوی لازم را بدست آورده اند. سقوط شاه دیکتاتور عامل استعمار در برابر ایمان و اعتقاد بحقانیت آرمان ملت ایران راهگشائی است که باید بکار گرفته شود. انقلاب اسلامی ایران چهارجوب استعمار و استبداد و قوانین و اصول آن را درهم شکست و سبب انقلاب ایمانی (اسلامی) را بوجود آورد. موفقیت انقلاب اسلامی ایران در حقیقت باید بوسیله امت اسلامی بعنوان موفقیت اسلام که آرزوی تمام مردم مسلمان جهان است شناخته شود و تا موفقیت کامل ادامه یابد. این حقیقت مورد تأیید کارشناسان غیرمسلمان سیاست بین المللی نیز قرار گرفته است.^۱

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تنها شکست رژیم پهلوی در ایران نیست بلکه باید بوسیله امت مسلمان و مردم جهان سوم بعنوان شکست استبداد، وابستگی به ابرقدرتها، شکست امپریالسم و استعمار بین المللی شناخته شود. بین اقسام و اشکال امپریالسم و بین عوامل و عمال آنها تفاوتی نیست. اگر اسلام توانست شاه آمریکائی را در ایران نابود کند می تواند در افغانستان شاه روسی (ببرک کارمل) را نیز نابود کند. انقلاب اسلامی ایران الگوی مناسب برای انقلاب مردم تحت استعمار و استبداد جهانی شناخته شده است.^۲ برای امت مسلمان جهان باید این حقیقت بخشی از عقاید اسلامی آنان را تشکیل دهد که استقلال راستین همه جانبه رهائی از سلطه و استعمار مطلق (در هر نوع و شکل) است و تنها با استقلال ایدئولوژیکی و ایدئولوژی مستقل (اسلام) امکان پذیر است.

1- Adda B. Bozeman, Iran ... Orbis, 23, No 2 (Summer 1979) P. 391

2- Ibid. P. 391-392

در اینجا لازمست یادآوری شود که بعضی از اندیشمندان متعهد و حقیقت طلب غیرمسلمان و غیرایرانی نیز صمیمانه می‌کوشند انقلاب اسلامی ایران را بفهمند و آن را درست معرفی کنند ولی چیزیکه فهم آن را برای آنان دشوار کرده و باعث پیچیده شدن درک آن شده است بقرار زیر است:

الف: انقلاب اسلامی ایران اولین انقلاب راستین و اولین انقلاب اسلامی در تاریخ معاصر است و بنابراین منحصر بفرد است و فهم آن تنها از طریق مقایسه با سایر انقلابها امکان پذیر نیست. ابزار و امکانات تحلیلی و تفسیری لازم برای فهم آن در دسترس نیست. حتی ابزار و امکانات و روش تحقیق دینی ادیان مختلف برای درک کامل اسلام و انقلاب اسلامی متناسب نیست. روشهای ادیان تطبیقی نمی‌توانند به درک و فهم کامل، جامع و مانع آن کمک کنند.

ب: انقلاب اسلامی ایران به خاطر ویژگی ماهیت، هدف، انگیزه، ابزار، مشخصات، رهبری، ایدئولوژی، محتوی، روح و سایر خصوصیات آن انقلابی است منحصر بفرد که تمام فرمولهای سنتی انقلاب را درهم شکسته و بنابراین فرمولهای سنتی تجزیه و تحلیل انقلابهای دیگر در درک و تفسیر آن بکار نمی‌آید.

ج: انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی است که حقیقتاً "مردمی" است مردمی بمعنی واقعی کلمه انقلابهای روسیه، چین و کشورهای کمونیستی انقلابهای وارداتی بودند زیرا مکتب آنها غیربومی و وارداتی بود. انقلاب اسلامی ایران انقلاب تمام مردم ایران است. تصور نمی‌شود در هیچ انقلابی مردم باندازه ای که در انقلاب اسلامی ایران دخالت و مشارکت داشتند مشارکت داشته باشند رهبر آن کاملاً "مردمی" است و مورد تأیید مردم است و از طرف مردم بطور طبیعی بر رهبری انتخاب شده است. وی از راههای متداول سیاسی خود را برای رهبری نامزد نکرد بلکه بطور طبیعی از طرف مردم پیروی شد و امام مردم شد. انقلابهای دیگر مخصوصاً "انقلابهاییکه در تاریخ معاصر صورت گرفته است انقلابهای طبقاتی، نه مردمی، (انقلاب روسیه و چین مثلاً) بنا بادعای رهبران آنها

انقلاب طبقه کارگر بود، نه انقلاب تمام مردم (بودند و حداکثر انقلاب اکثریت بودند نه مانند انقلاب ایران انقلاب تمام مردم (بیش از ۹۸٪ مردم ایران با انقلاب و جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند).

د: انقلاب اسلامی ایران اولین انقلاب از نوع خود است که مشروعیت ایدئولوژیکی خود را در گذشته می داند؛ در رسالت و پیام تمام پیامبران، در رسالت محمد (ص)، در بطن خود اسلام، در فرهنگ امت اسلام در فرهنگ اسلامی ملت ایران. انقلاب اسلامی ایران الگوی خود را قیام پیامبران و نظام اسلامی که بوسیله پیامبر اسلام و در صدر اسلام تأسیس شد قرار داده است. البته این بدان معنی نیست که انقلاب اسلامی آینده نگر نیست بلکه طبیعت و ماهیت اسلام و حکومت اسلام آینده نگر است. در حقیقت انقلاب اسلامی برای آن بوجود آمد که فلاح و رستگاری امت اسلام را در آینده تأمین نماید.

ه: انقلاب اسلامی ایران اولین انقلاب از نوع خود است که ایدئولوژی و فرهنگ آن محلی و داخلی است؛ ایدئولوژی و فرهنگی که چهارده قرن در امت اسلام و در مردم ایران سابقه دارد. همانطور که یادآوری شد انقلابهای روسیه، چین و دیگر انقلابهای کمونیستی دارای زیربنا و ایدئولوژی محلی و مردمی نبودند و بر ایدئولوژی وارداتی غریبومی استوار بودند. چون انقلاب اسلامی ایران بومی، محلی و مردمی است و وارداتی نیست صادراتی نیز نیست زیرا ایدئولوژی، زیربنا و مشروعیت آن در دیگر بخشهای امت اسلامی نیز وجود دارد و دیگر بخشهای امت اسلامی نیز می توانند انقلاب اسلامی خود را بوجود آورند.

و: انقلاب اسلامی ایران موفقیت خود را از پویائی، خودجوشی و انقلابی بودن و مبارز بودن اسلام دریافت کرده است. قدرت انقلاب اسلامی در خود اسلام نهفته است نه در ضعف دشمنان و مخالفان آن. موفقیت انقلاب اسلامی ایران مدیون ضعف رژیم پهلوی و استعمار بین المللی نیست چه هر دو در حد اعلائی قدرت نظامی و سیاسی بودند. انقلابهای دیگر مثلاً انقلاب روسیه و چین، موفقیت خود را مدیون ضعف هیئت حاکمه زمان وقوع

انقلاب هستند .

ز: بعثت ماهیت و طبیعت اسلامی انقلاب اسلامی ایران موفقیت و مشروعیت خود را از امت اسلامی دریافت کرد و نیاز منابع دولتی و سیاسی چه تمام دولتها، حتی دولتهای با اصطلاح مسلمان و اربابان آنها نیز با آن مخالف بودند و هستند .

ج: و بالاخره روش، ابزار و چهارچوب تحقیق و نیروی انسانی غیرمسلمان و اجد شرایط تجزیه و تحلیل انقلاب اسلامی نیستند و بکار انقلابی که منحصر بفرد است نمی آیند . البته تعصب و غرضورزی تحلیل گران غیرمسلمان نیز خود مانع بزرگی برای درک کامل آن است .

این ویژگیها سبب منحصر بفرد بودن انقلاب اسلامی شده است و درک و فهم کامل آن را حتی در صورت بی طرف بودن محققین غیرمسلمان دشوار و پیچیده کرده است .

انقلاب اسلامی ایران دارای ابعاد متعدد است؛ انقلاب اسلامی ایران انقلاب مردم ایران است زیرا آنان را از استبداد پهلوی و از استعمار نجات داد ، انقلاب اسلامی ایران انقلاب امت اسلامی است زیرا اهداف نهائی آن رهائی امت مسلمان از استبدادهای محلی و از امپریالیسم جهانی است . انقلاب اسلامی ایران انقلاب خلقهای مستضعف جهان است زیرا اسلام خود را متعهد به نجات مستضعفین جهان می داند . و هدف اسلام گسترش عدل جهانی است . بنابراین انقلاب اسلامی ایران دارای ویژگیها و اهداف محلی ، منطقه ای ، جهان اسلام و جهانی است . دشمنان آن نیز بهمین نسبت محلی ، منطقه ای و جهانی می باشند . اجازه دهید ببینیم که علاوه بر مبارزه ایندژولوژیکی ، فرهنگی ، معنوی و غیره انقلاب اسلامی ایران از نظر نظامی با چه دشمنانی در جنگ است و در چند جبهه مبارزه می کند . اکثر انقلابهای تاریخ معاصر رنگ ملی داشته اند و بنابراین تنها در سطح ملی در مبارزه بوده اند ولی انقلاب اسلامی ایران باید با دشمنان خود در داخل سرزمین ایران (ستون پنجم و غرب و شرق زدگان) ، با دشمنان خود در منطقه (دولتهای عامل بیگانه ، مرتجعین ، مستبدین منطقه) ، با دشمنان امت

مسلمان در سطح جهان اسلام (در مناطق مختلف) و با دشمنان خود در سطح جهان (استعمار و امپریالیسم بین‌المللی) در جنگ و مبارزه باشد و در جبهه‌های مختلف درگیر باشد. بنابراین انقلاب اسلامی ایران از ابتدا با گروه‌ها و قدرتهای زیر در جنگ و سنیر بوده است:

۱- با شاه معدوم که از نظر نظامی مجهز بود و از حمایت کامل استعمار برخوردار بود.

۲- با شاهکهای داخل ایران که منافع خود را در تحت اسبنداد شاه شاهان تأمین شده می‌دیدند و اینک منافع خود را در خطر می‌بینند.

۳- با شاههای منطقه، چمانان که دارای تاج و تخت رسمی هستند و چه آنان که عملاً "شاهی می‌کنند هر چند تحت عنوان رئیس‌جمهور (مانند صدام، ببرک کارمل، سادات و غیره).

۴- انقلاب اسلامی ایران با قدرتها و دولتهای کوچک وابسته در سطح جهان در مبارزه است زیرا سقوط شاه چهارچوب رژیم آنان را بخطر انداخته است. گذشته از این اکثر آنها از خوان گسترده شاه بهره‌مند بودند و با توصیه امپریالیسم بین‌المللی شاه مجبور به تأمین بودجه آنها بود، مانند بریتانیا، ترکیه، پاکستان و غیره.

۵- انقلاب اسلامی ایران با ابرقدرتها در مبارزه است، زیرا به علت ماهیت اسلامیش با سلطه، امپریالیسم و استعمار بطور مطلق و در هر شکل و فرم در تضاد و مبارزه است. گذشته از این، انقلاب اسلامی ایران منافع آنها را در منطقه، در سطح جهان، در سطح جهان اسلام و حداقل در ایران بخطر انداخته است.

۶- انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مکتبی اسلامی است بنابراین با مکاتب ماتریالیستی، کمونیستی و غیردینی و ضددینی در مبارزه است. گذشته از همه اینها ماهیت استقلال همه‌جانبه در جهان معاصر که به دوکمپ تقسیم شده است خود دشواریهایی را بوجود می‌آورد. رژیم ایران از وابستگی تمام عیار به استقلال کامل تغییر یافته است و این خود دشواریهای محلی، منطقه‌ای و جهانی را برای انقلاب اسلامی ایران بوجود آورده است. اگر

هریک از این دو (وابستگی تمام عیار - استقلال همه جانبه) در حد وسط قرار داشت طبعاً انتقال از یک رژیم به رژیم دیگر آسانتر می‌شد. مشکل مهم آن است که استقلال نمی‌تواند ذاتاً قابل تجزیه قایل توجیه و قابل تخفیف باشد و بنابراین سازش در آن هر چند در یکی دو درصد اصل استقلال را نابود می‌کند. از طرف دیگر اسلام در مسئله استقلال امت اسلام دارای قاطعیت است و سازش و تجزیه آن را نمی‌پذیرد زیرا تجزیه استقلال سیاسی موجب تجزیه استقلال ایدئولوژیکی و فرهنگی است و این با طبیعت اسلام سازگار نیست. «ولن ترضی عنک الیهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم» (یهودیان و مسیحیان، چپ و راست، کاپیتالیسم و کمونیسم، ارتجاع و غریزدگی) از توراتی نخواهند بود مگر آنکه دین (ایدئولوژی، فرهنگ، مکتب) آنها را بپذیری.^۱ در این آیه سازش سیاسی به عنوان کفر، الحاد و بیگانگی از اصل اسلام معرفی شده است. «ولئن اتبعت أهوائهم من بعد ما جائك من العلم انک اذالمن الظالمین»^۲ (واگر پیروی کنی از آنان (غیرمسلمانان، استعمارگران، ظالمین) پس از آنچه از علم دریافت کرده‌ای (پس از بدست آوردن اسلام، پس از کسب استقلال) همانا تو نیز از ظالمین می‌باشی) این آیه نیز هیچگونه سازشی را در هر سطح و حد و در هر درجه و مرتبه نمی‌پذیرد و آن را مغایر اسلام معرفی می‌کند.

استقلال همه‌جانبه تنها در پرتو اسلام که با استعمار بشر ذاتاً ناسازگار است امکان‌پذیر است. مکاتب سیاسی دیگر در هر شکل و فرم حداکثر می‌توانند استقلال تجزیه‌پذیر، تخفیف‌پذیر و توجیه‌پذیر را که با استعمار سازگار است تأمین کنند.

۱- قرآن، ۲: ۱۲۵.

۲- قرآن، ۲: ۱۴۵.